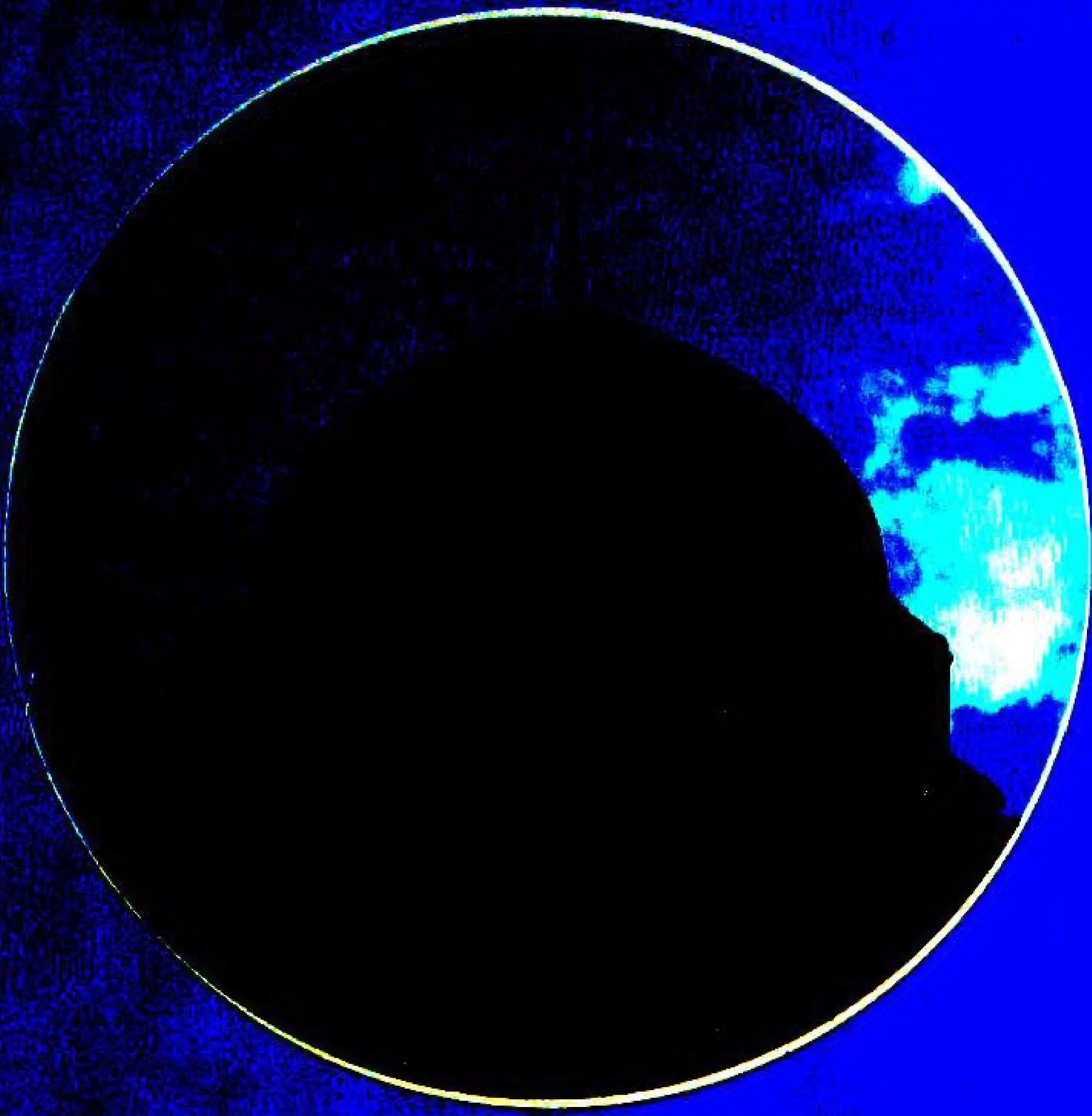


تاریخ دولت اغلبیان
در افریقیه و صقلیه

تألیف

ستار عودی





تاریخ دولت اغلبیان در افریقیه و صقلیه



تألیف

ستار عودی

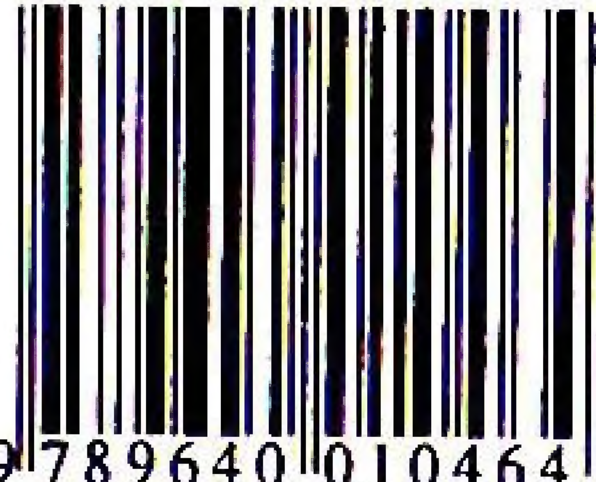




مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

تهران : ۱۳۸۵

عودی ، ستار
تاریخ دولت اغلبیان در افریقیه و صقلیه / تالیف ستار عودی . - تهران : امیرکبیر ، ۱۳۸۵ .
۶۲۸ ص . : مصور (بخش رنگی) ، نقشه . - (کارنامه دانشوران ایران واسلام ۸۵)
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا .
ISBN 964 - 00 - 1046 - 4
کتابنامه .
چاپ اول : ۱۳۸۵
۱.اغالبه .۲. آفریقای شمالی - تاریخ - ۲۷ - ۹۲۳ ق .۳. آفریقای شمالی - زندگی فرهنگی - ۲۷ - ۹۲۳ ق . ۴ . سسیل - تاریخ - ۸۰۰ - ۱۰۱۶ م . الف . عنوان .
134978
۹۶۱ / ۰۲۲
DT ۱۹۹ / ع ۹ ت ۲
کتابخانه ملی ایران
۱۴۴۲۹ - ۸۵ م





تاریخ دولت اغلبیان در افریقیه و صقلیه
تألیف : ستار عودی
چاپ اول : ۱۳۸۵
چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر ، تهران
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک ۴ - ۱۰۴۶ - ۰۰ - ۹۶۴ ISBN 964 - 00 - 1046 - 4

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر تهران، میدان استقلال.
WWW.AMIR-KABIR.COM

تـقدیم بـه آن دلسـوزی کـه بـا صـبر و شکـیبایی و استقامت قابل تحسین و ستایش و تقدیر، سالیان دراز در کنارم ایستاد و از هیچ تلاش و کوششی برای تهیهٔ این کتاب دریغ نورزید.

تقدیم به آن یار وفادار و همسر فداکار که شبانه‌روز اسباب آسایش و آرامش بنده را مهیا ساخت و در حد توان در نگارش فیشها خالصانه همکاری کرد و برای فربه‌تر کردن این وجیزهٔ ناچیز از جان مایه گذاشت.

اینک به پاس آن‌همه زحمات طاقت‌فرسا و کوششهای بی‌دریغ، حاصل پنج سال کار مشـترک را کـه در ایـن کتاب خلاصه می‌شود، به هـمسر بـزرگوارم پـیشکش می‌کنم.



فهرست مطالب

پیشگفتار

سرزمین افریقیه (که امروزه شامل کشور تونس و بخشهایی از لیبی و الجزایر است) از زمان فتح آن در سال ۲۷ هجری به دست مسلمانان تا برپایی نخستین دولت مستقل سنی مذهب اغلبی در سال ۱۸۴ هجری شاهد شورشهای متعدد بربرها و آشوبها و ناآرامیهای بسیاری بود.

منافع سیاسی و اقتصادی دستگاه خلافت عباسی و نگرانیهای عمیق هارون‌الرشید خلیفهٔ بغداد از جنبشهای پی‌درپی استقلال‌طلبانهٔ بربرها و شورشهای متوالی خوارج در افریقیه و خطر گسترش نفوذ ادریسیان علوی و رستمیان اباضی در مغرب اقصی و اوسط، از یک‌سو، و لزوم جلوگیری از چنین گسترش توسعه‌طلبانه و ضرورت ایجاد مانع بزرگی در برابر هر خطر احتمالی که ممکن است مصر را تهدید کند، از سویی دیگر، باعث شد تا هارون‌الرشید پس از مشورت با درباریانش ناگزیر شود با تأسیس یک دولت خودمختار و عرب‌تبار و در عین حال وفادار به خلافت عباسیان در افریقیه به رهبری ابراهیم بن اغلب تمیمی که خود و پدرش در عین شایستگی خدمات ارزنده‌ای به دستگاه خلافت عباسی ارائه داده بودند، موافقت کند.

دولت مستقل اغلبیان رسماً توسط ابراهیم بن اغلب بن سالم تمیمی در جمادی‌الثانی سال ۱۸۴ هجری تأسیس شد و امیران آن بیش از یک قرن مقتدرانه بر افریقیه و برخی از جزایر مدیترانه فرمان راندند و سالیان دراز در جنوب ایتالیا حضور فعال داشتند، تا اینکه در سال ۲۹۶ هجری در برابر ابوعبدالله شیعی داعی فاطمیان شکست خوردند و دولت آنان سقوط کرد.

سرسلسلهٔ این خاندان ابراهیم اول اغلبی بود. او با سیاست داهیانه و صبر و شکیبایی قابل

تحسین خود توانست بر اوضاع بحرانی و آشفتهٔ افریقیه تسلط یابد و مخالفان و شورشیان را سرکوب کند و بنیانگذار دولت قدرتمند اغلبیان شود. ابراهیم اول طی دوازده سال فرمانروایی پایه‌های حکومت اغالبه را استوار ساخت و برای فرزندانش یک دولت نیرومند و منسجم و توانمند به ارث گذاشت.

پس از وفات ابراهیم اول فرزند بزرگش عبدالله اول به مدت پنج سال زمام امور افریقیه را به عهده گرفت. او به قصد پر کردن خزانهٔ دولت از اموال مردم، نظام مالیاتی افریقیه را به هم زد و یک قانون جدید ظالمانه برای گرفتن مالیات بیشتر از مردم وضع کرد که با مخالفت مردم و فقهای افریقیه مواجه شد.

امارت اغالبه در سال ۲۰۱ هجری به دومین فرزند ابراهیم اول رسید. زیادةالله اول یکی از نامدارترین و مشهورترین امرای خاندان اغلبیان به شمار می‌رود. او پنج سال نخست حکومتش را با آرامش سپری کرد و سپس با سرکشی سپاهیان و برخی از فرماندهان روبه‌رو شد. شورش منصور طنبذی یکی از خطرناک‌ترین قیامها برضد اغلبیان به شمار می‌رفت که نزدیک بود به تجزیه و سقوط دولت اغالبه منجر شود. در دورهٔ حکومت زیادةالله اول و با وجود آشوبهای افریقیه، جزیرهٔ بسیار حساس و استراتژیکی سیسیل (صقلیه) واقع در میانهٔ راه دریایی افریقیه به ایتالیا در سال ۲۱۲ هجری فتح شد. هرچند متأسفانه راجع به این فتح عظیم اسلامی کمتر سخن رفته است، اما باید آن را جزو فتوحات درخشان و مهم اسلامی شمرد.

دورهٔ کوتاه حکومت سه سالهٔ ابوعقال، سومین و آخرین فرزند ابراهیم اول اغلبی شاهد آرامش نسبی در افریقیه بود و رویدادهای چندانی در آن اتفاق نیفتاد.

پس از مرگ ابوعقال حکومت افریقیه در سال ۲۲۶ هجری به فرزندش محمد اول رسید. پنجمین فرمانروای اغلبی با چند شورش بزرگ همانند سرکشی برادرش احمد بن ابی‌عقال و قیامهای سالم بن غلبون در سال ۲۳۲ هجری و قویبع در سال ۲۳۴ هجری روبه‌رو شد. در دوران حکومت وی، امام سحنون بزرگترین و نامدارترین و پرآوازه‌ترین فقیه و قاضی مالکی افریقیه بر مسند قضاوت تکیه زد و در نظام قضایی این سرزمین تغییرات شگرفی ایجاد کرد که تأثیرات آن حتی در مغرب و اندلس نیز کاملاً محسوس بود.

ابوابراهیم احمد ششمین امیر خاندان اغلبیان در سال ۲۴۲ هجری به حکومت رسید و طی هفت سال فرمانروایی دست به ساخت تأسیسات عمرانی و آبادانی بسیاری زد که تا سالیان دراز

مردم از وی به نیکی یاد می‌کردند. برخی از بناهای ساخت این امیر تاکنون در تونس به چشم می‌خورد.

پس از فرمانروایی یک سالهٔ زیادةالله دوم حکومت در سال ۲۵۰ هجری به ابوالغرانیق هشتمین حاکم اغلبیان رسید. او عاشق شکار پرندگان بود و در این راه اموال زیادی هزینه کرد. در دورهٔ حکومت وی جزیرهٔ مالت از سوی اغالبه فتح شد و به قلمرو افریقیه ملحق گردید و باعث شد بازرگانان مسلمان بر سرتاسر دریای مدیترانه تسلط یابند و به داد و ستد تجاری میان شرق و غرب جهان اسلام بپردازند.

در میان فرمانروایان اغلبی حکومت ابراهیم دوم بن احمد به خاطر طولانی بودن آن نسبت به سایر حاکمان این خاندان (بیست و هشت سال) و ظلم و اجحاف و ستم زیادی که در حق مردم و حتی درباریان خویش روا داشت و ظهور داعی شیعی در میان قبایل کُتامه، از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار است. ظاهراً هفت سال نخست حکومتش به شکل طبیعی سپری شد و این امیر اغلبی رفتاری نسبتاً معقول و قابل قبولی داشته است وانگاه دچار نوعی جنون و دیوانگی مخوفی شده است که این دوره بیش از بیست سال به درازا کشید. او در این مدت دست به کشتارهای مهیب و وحشتناکی زد که بعضاً وصف‌نشدنی و باورنکردنی است. در ربع آخر دوران حکومتش ابوعبدالله شیعی داعی فاطمیان از یمن به افریقیه آمد و در میان قبایل بربری کتامه مردم را برضد خاندان حاکم اغلبی و لزوم برپایی دولت فاطمیان به رهبری مهدی فاطمی تحریک کرد.

ستمکاریهای نهمین امیر اغلبی و ضعف خلافت عباسی و نارضایتی مردم افریقیه از طرز حکومت ابراهیم دوم و علاقه‌مندی درونی آنان به رفتار عادلانهٔ ابوعبدالله شیعی همگی باعث آشفتگی شدید اوضاع افریقیه شد. هنگامی‌که ابراهیم دوم پی برد که دیگر نمی‌تواند بر اوضاع چیره شود، حکومت را به فرزندش واگذار کرد و به بهانهٔ جهاد به سیسیل رفت و همان‌جا وفات یافت.

دهمین فرمانروای اغلبی از سیسیل به افریقیه آمد و زمام امور از هم گسیختهٔ افریقیه را به دست گرفت، و هنوز یک سال از دوران حکومتش نگذشته بود که ناگهان در سال ۲۹۰ هجری به دست عوامل فرزندش زیادةالله سوم از پای درآمد.

واپسین فرمانروای این خاندان که با کشتن پدرش توانست بر اریکهٔ قدرت تکیه زند،

نتوانست در برابر سپاهیان فاطمی مقاومت کند و پس از چند مصاف، ناگزیر به فرار شد. با گریختن آخرین حاکم اغلبی به مصر و ورود ابوعبدالله شیعی در سال ۲۹۶ هجری به قیروان دولت اغلبیان سقوط کرد.

در این کتاب تلاش شده است تاریخچهٔ این خاندان حکومتگر در غرب جهان اسلام روشن گردد و اقدامات بسیار ارزندهٔ آنها در زمینه‌های مختلف بیان شود.

بدون شک ارائهٔ هر کار جدیدی نمی‌تواند خالی از عیب و نقص و اشتباه باشد، ازاین‌رو پیشاپیش از خوانندگان عزیز نسبت به هرگونه خطا یاکاستی که در این کتاب ملاحظه می‌فرمایند پوزش می‌طلبم.

مقدمه

تاریخ‌نگاری در شمال افریقا

تاریخ‌نویسی و نگارش حوادث و رویدادهای مهم در شمال افریقا نسبت به دیگر نواحی جهان اسلام با اندکی تأخیر و در حجم و اندازه‌های بسیار کوچکتر و در چهارچوبی کاملاً محدودتر در نیمهٔ اول قرن چهارم هجری شروع شد.[1]

از آنجایی که به نظر می‌رسد تمام منابع اصیل و دست اول مورخان نخستین منطقهٔ شمال افریقا از بین رفته و یا حداقل تاکنون به دست نیامده است، لذا همواره اعتماد مورخان قرون بعدی در تدوین تاریخ فتوحات اسلامی در شمال افریقا و حوادث پس از آن تا اوایل قرن چهارم هجری، براساس روایات مورخان شرقی جهان اسلام بوده است.[2]

شاید بتوان گفت که بخش پنجم فتوح مصر و اخبارها از عبدالرحمن بن عبدالله بن الحکم قرشی مصری (د. ۲۵۷ هـ.) کهنترین و در عین حال دقیقترین و مهمترین منبعی است که دربارهٔ تاریخ فتوحات شمال افریقا در دسترس ما قرار دارد.[3]

در قرن سوم هجری به نام برخی از فقهای مالکی و بزرگان شمال افریقا برمی‌خوریم که

---

۱. درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی. ص ۲۷۲.

۲. تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۹.

۳. کتاب فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۲۷ - ۳۷۴، فتح العرب للمغرب. ص ۳۰۱، المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۹۵، فی تاریخ المغرب والاندلس. ص ۳۱۲.

مورخان قرون بعدی از آنان نام برده‌اند و تصریح کرده‌اند که نوشته‌های تاریخی متعددی از خود به جا گذاشته‌اند و بعضی از آنها نقل قولهایی کرده‌اند، اما متأسفانه این مصنفات از بین رفته و به دست ما نرسیده است.[۱]

از جمله این افراد می‌توان به عیسی بن محمد بن سلیمان بن ابی‌مهاجر (اواخر قرن دو و اوایل قرن سه هجری) نوادهٔ فاتح افریقیه ابومهاجر دینار که کتابی در فتوح افریقیه نوشت و ابوالعرب تمیمی از او نقل کرده است[۲]، عبدالله بن ابی‌حسان یحصبی (د. ۲۲۶ یا ۲۲۷ هـ.) که در روایات تاریخی شهره بود[۳]، محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ هـ.) که کتاب التاریخ را در شش مجلد نوشت[۴]، ابوالعباس محمد بن زیادةالله اغلبی (د. ۲۸۳ هـ.) که جزو خاندان حاکم اغلبیان در افریقیه (حک. ۱۸۴ ـ ۲۹۶ هـ.) بود و کتابی در تاریخ بنی الاغلب نوشت[۵]، ابوسهل فرات بن محمد عبدی (د. ۲۹۲ هـ.) صاحب تألیفات تاریخی متعدد[۶]، حسین بن عبدالرحمن بصری معروف به وکیل (د. ۳۱۰ هـ.) که بدون شک بزرگترین مورخ قرن سوم هجری در شمال افریقا به شمار می‌رفت و کتابی ارزشمند به نام کتاب المعرب عن أخبار أفریقیه و المغرب نوشت که متأسفانه در دسترس نیست اما مورخان بعدی چون قاضی عیاض و ابن الابار از آن بهره برده‌اند و دیگران، اشاره کرد.[۷]

چنین به نظر می‌رسد که تاریخ ابن صغیر موسوم به اخبار الائمه‌الرستمیین کهنترین منبع موجود دربارهٔ تاریخ شمال افریقا است که تا به امروز در دست داریم.[۸]

ابن صغیر در کتابش به تدوین حوادث تاریخی حکومت رستمیان اباضی تیهرت (تاهرت) (حک. ۱۶۰ ـ ۲۹۶ هـ.) از بدو تأسیس تا حدود اواخر قرن سوم هجری به صورت گذرا و فشرده

---

۱. کتاب ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۳ ـ ۱۴. ۲. تاریخ‌المغرب‌العربی. ج ۱. ص ۲۳.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۵، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۸ ـ ۶۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۸.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۴۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۷، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۲ ـ ۱۳، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۲۳، سیراعلام النبلاء. ج ۱۳. ص ۶۱، الوافی بالوفیات. ج ۳. ص ۸۶.
۵. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۵۰، الحلةالسیراء. ج ۱. ص ۱۸۰، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایةالارب. ج ۲۴. ص ۱۳۴.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۹، ورقات. ج ۱. ص ۶۹.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۴، ترتیب المدارک. ج ۱. ص ۲۹ و ۱۱۹، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۵۰ و ۹۱ و ج ۲. ص ۳۳۷ ـ ۳۳۸، اعتاب الکتاب. ص ۸۴ ـ ۱۰۷، نفح‌الطیب. ج ۴. ص ۱۲.
۸. من التراث التاریخی و الجغرافی للمغرب الاسلامی. ص ۱۵.

پرداخته است.[۱]

در قرن چهارم هجری سرتاسر شمال افریقا زیر سلطهٔ حکومت شیعیان فاطمی قرار گرفت و چندین مورخ مشهور در این قرن ظهور کردند که آثار ارزندهٔ آنان امروزه در دسترس است و می‌توان بروشنی دربارهٔ آنها قضاوت کرد.

احمد بن سهل رازی (د. حدوداً ۳۱۰ هـ.) کتاب اخبار فخ را نوشت و در آن به سرگذشت ادریس بن عبدالله و چگونگی فرارش پس از واقعهٔ خونین فخ در ۱۶۹ هجری به مغرب و تأسیس دولت ادریسیان پرداخته است و ازاین‌رو باید کتاب احمد بن سهل رازی را جزو نخستین کتب تاریخی زیدیان در شمال افریقا به شمار آورد.[۲]

از مشاهیر و مورخان مالکی قرن چهارم هجری ابوالعرب محمد بن تمام تمیمی (۳۳۳ هـ.) بود. او کتابهای تاریخی متعددی در طبقات مالکیه و شرح حال بزرگان و عابدان و فقیهان افریقیه (تونس) و شمال افریقا به رشته تحریر درآورد که خمیرمایه و اساس کار تمام مورخان بعدی در شرق و غرب جهان اسلام شد.[۳]

از ابوالعرب بخشی یا خلاصه‌ای از کتابش، طبقات علماء افریقیه و تونس به جا مانده است که ظاهراً پیش از اتمام آن وفات یافته و شاگردش محمد بن حارث خُشنی آن را به پایان رسانده است.[۴]

هرچند کتاب طبقات ابوالعرب بیشتر در شرح حال بزرگان افریقیه تا عصر مؤلف است ولی در لابه‌لای آنها مطالب تاریخی بسیار ارزنده‌ای یافت می‌شود که اساس کار دیگران گردید و باعث شد تا او جزو برجسته‌ترین مورخان شمال افریقا به شمار آید.[۵] ظاهراً ابوالعرب در دیگر کتابهای تاریخی خود از شیوهٔ سالنامه‌ای پیروی می‌کرده است.[۶]

ابوعبدالله محمد بن حارث بن اسد خُشنی (د. ۳۶۱ هـ.) شیوهٔ استادش ابوالعرب را دنبال کرد و کتابی به نام قضاة قرطبه به رشته تحریر درآورد و در ذیل آن کتاب طبقات ابوالعرب را به طور

۱. اخبار الائمه الرستميين. ص ۱۵ ـ ۱۶، تاريخ المغرب. ج ۱. ص ۳۷.
۲. اخبار الفخ. ص ۱۵.
۳. طبقات علماء افريقيه و تونس. ص ۲۰ ـ ۲۸، كتاب المحن. ص ۳۰، من التراث التاريخي و الجغرافي للغرب الاسلامي. ص ۲۰ ـ ۲۲، تراجم المؤلفين التونسيين. ج ۳. ص ۳۶۱.
۴. من التراث التاريخي و الجغرافي للغرب الاسلامي. ص ۲۱.
۵. طبقات علماء افريقيه و تونس. ص ۲۴ ـ ۲۸.
۶. رياض النفوس. ج ۱. ص ۱۲.

مختصر نقل کرد.[۱]

در نیمهٔ دوم این قرن مشهورترین قاضی القضاة فاطمیان موسوم به «قاضی نعمان» (د. ۳۶۲ هـ.) کتاب افتتاح الدعوه را نوشت و در آن به تاریخ فاطمیان از عصر نهضت و پیدایش و تأسیس دولت عبیدیان تا سال ۳۴۶ هجری با کمی اغراق در تدوین حوادث و با یک ترتیب منطقی از نظر زمانی پرداخت.[۲] کتاب افتتاح الدعوه جزو مهمترین منابع تاریخی عصر فاطمیان به شمار می‌رود و تأثیر بسزایی در مصنفات تاریخی دیگر مورخان گذاشت.[۳]

همزمان با قاضی نعمان استاد جوذر (د. ۳۶۲ هـ.) سیرة الاستاذ جوذر را نوشت که جزو تواریخ مستند عصر عبیدیان به شمار می‌رود و ازاین‌رو حائز اهمیت بسیار است.[۴]

ابوجعفر احمد بن اَبراهیم بن خالد معروف به ابن الجزار (د. اواخر قرن ۴ هـ.) پزشک نامدار و معاصر قاضی نعمان چند تألیف تاریخی از خود به جا گذاشته است، از جمله کتاب التعریف بصحیح التاریخ در ده جلد که اساس کار مورخان بعدی قرار گرفت.[۵]

در قرن پنجم هجری شاهد ظهور مورخان برجسته‌ای که در زمینه‌های مختلف و باگرایشهای دینی گوناگون تألیفاتی را به رشته تحریر درآوردند، هستیم، از جمله ابوبکر عتیق بن خلف تجیبی (د. ۴۲۲ هـ.) که متأسفانه کتابهایش مفقود شده ولی بخشهایی از آثارش در کتابهای دیگران چون ابن ابار یافت می‌شود.[۶]

ابوعبدالله حسین بن ابی‌العباس أجدابی (د. ۴۳۲ هـ.) تألیفاتی در مناقب و فضایل زاهدان و فقها نوشت که اساس کار شاگردش ابوبکر مالکی در کتاب طبقات شد.[۷]

از دیگر مورخان این قرن که کتابهایی در طبقات و مناقب فقها و علمای مالکی نوشتند، می‌توان به ابوالقاسم عبدالرحمن لبیدی (د. ۴۴۰ هـ.) که کتابی در مناقب ابواسحاق جبنیانی نوشت[۸] و ابوعبدالله محمد بن شرف قیروانی (د. ۴۶۰ هـ.) که ذیلی بر تاریخ ابن رقیق قیروانی را

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۷۷ ـ ۳۱۱، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۱۸ ـ ۳۱۹.
۲. تاریخ المغرب العربی. ج ۳. ص ۱۷ ـ ۱۹.
۳. رسالة افتتاح الدعوة. ص ۲۰ ـ ۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۴۸.
۴. تاریخ المغرب العربی. ج ۳. ص ۲۵ ـ ۲۶، تاریخ التراث العربی. ج ۱ و ۲. ص ۲۴۱.
۵. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۸ ـ ۹۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۵، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۲، الدولة الصنهاجیه. ج ۱. ص ۱۳ ـ ۱۴.
۶. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۲۶۶.
۷. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۹۲ ـ ۳۰۵ و ۳۲۳ ـ ۳۴۶ و ۴۶۹ ـ ۵۰۷.
۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱۷ ـ ۲۱۸.

به رشته تحریر درآورد و مورد استفادهٔ مورخان بعدی قرار گرفت، اشاره کرد.[1]

بزرگترین مورخ شمال افریقا که شاید بتوان براستی لقب مورخ را به وی اطلاق کرد ابراهیم بن قاسم کاتب معروف به ابن رقیق قیروانی (د. بعد از ۴۱۷ ه.) بود. کتاب معروف وی موسوم به تاریخ افریقیه و المغرب که بخش مختصری از آن اخیراً کشف و چاپ شد، حکایت از این دارد که ابن رقیق صاحب مکتبی در تاریخ‌نگاری بوده و دارای سبک ویژه‌ای است که مورد اعتماد دیگر مورخان قرار گرفته است.[2]

ابن‌خلدون بزرگترین مورخ شمال افریقا معتقد است که تمام مورخان بعد از ابن رقیق از سبک او تقلید کرده‌اند.[3]

در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری ابوبکر عبدالله بن ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله مالکی (د. نیمه دوم قرن ۵ ه.) کتاب مشهور ریاض النفوس در طبقات مالکیهٔ شمال افریقا را نوشت که سرشار از اطلاعات گوناگون تاریخی و اجتماعی بود و بهترین مأخذ موجود برای درک تاریخ اجتماعی منطقه به شمار می‌رود.[4]

ابوزکریا یحیی بن ابی‌بکر وارجلانی (د. حدود ۵۰۰ ه.) با نگارش کتاب السیره و أخبار الائمه پایه‌گذار سیره‌نویسی خوارج اباضی شد، به نحوی که سایر مورخان اباضی در قرون بعدی چون مقرین بغطوری (اواخر قرن ۶ ه.) در کتاب السیره[5] و ابوالعباس احمد بن سعید درجینی (د. حدود ۶۷۰ ه.) در کتاب طبقات مشایخ المغرب[6] و احمد بن سعید بن عبدالواحد شماخی (د. ۹۲۸ ه.) در کتاب السیر[7] از سبک و روش وی تبعیت کردند و مورد اعتماد کامل مورخان اباضی قرار گرفت.[8]

ابوبکر بن علی صنهاجی مکنی به «بیذق» یار و دوست ابن تومرت موحدی کتاب أخبار

---

۱. رحلة التجانی. ص ۳۲ ـ ۸۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۷۷ ـ ۲۸۰ و ۲۸۱ ـ ۲۹۲.
۲. تاریخ افریقیه و المغرب، مقدمه. ص «ف ـ ل»، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۶.
۳. مقدمه ابن‌خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۳۱، الدولة الصنهاجیه. ج ۱. ص ۱۲.
۴. فتح العرب للمغرب. ص ۳۱۴، تاریخ المغرب الکبیر (چاپ اسکندریه). ج ۲. ص ۹۱.
۵. مورخون من لیبیا. ص ۱۵.
۶. طبقات مشایخ الصوفیه. مقدمه. ص ۳، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۰۵. تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۲۹۶ ـ ۲۹۹.
۷. کتاب السیر، مقدمه. ص «و»، مؤرخون من لیبیا. ص ۶۵ ـ ۷۸.
۸. السیرة و اخبار الائمه، مقدمه. ص ۱۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۸.

المهدی و ابتداء دوله الموحدین را به صورت یادداشتهای روزانهٔ حوادث نوشت که امروزه جزو مهمترین منابع عصر دولت موحدیان به شمار می‌رود.[۱] در همین قرن ششم ابومروان عبدالملک بن محمد مشهور به صاحب الصلاة (د. بعد از ۵۹۴ هـ.) کتاب المن بالامامه علی المستضعفین را به همان شیوهٔ سالنامه‌ای به رشته تحریر درآورد که فقط بخش دو آن مربوط به حوادث سالهای ۵۵۴ ـ ۵۶۹ هجری در دسترس است.[۲]

شیوهٔ نگارش تراجم و سرگذشت شیوخ و فقها و یا علما و امیران و متصوفه در قرن هفتم هجری ادامه یافت و در این زمینه به کتابهای ارزنده‌ای چون الحله‌السیراء اثر ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی‌بکر قضاعی معروف به ابن ابار (د. ۶۵۸ هـ.) که شامل اخبار مهمی دربارهٔ تاریخ شمال افریقا تا قرن هفتم هجری است[۳]، التشوف الی رجال التصوف از یوسف بن یحیی بن الزیات تادلی (د. ۶۲۷ هـ.) که در تراجم متصوفان است[۴] و طبقات المشایخ بالمغرب اثر ابوالعباس احمد بن سعید درجینی (د. ۶۷۰ هـ.) که در واقع تکمیل‌کنندهٔ کتاب السیر ابوزکریا است[۵] و عنوان الدرایه فیمن عُرف من علماء المائه السابعه ببجایه از ابوالعباس احمد بن عبدالله غبرینی[۶] (د. ۷۱۴ هـ.) و معالم الایمان فی معرفة اهل القیروان اثر ابوزید عبدالرحمن بن محمد عبدالله انصاری معروف به دباغ (د. ۶۹۶ هـ.) که بعدها توسط ابوالقاسم بن عیسی بن ناجی تنوخی (د. ۸۳۷ هـ.) تکمیل شد[۷] و بسیاری دیگر از امثال آنها برمی‌خوریم.

در تاریخ‌نگاری شمال افریقا دسته‌ای از کتابها به نام «ثبت» یا «برنامج» یا «فهرست» یا «مشیخه» پدیدار گشتند که مؤلفان آن به شرح‌حال اساتید و مشایخ خویش می‌پرداختند و در لابه‌لای آنها مطالب تاریخی بسیار ارزشمند و نایابی یافت می‌شد که ابن سوده نام تعداد زیادی

---

۱. کتاب اخبار المهدی بن تومرت، مقدمه. ص ۳ ـ ۵، تاریخ المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین. ص ۲۲ ـ ۲۳، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۶۱ ـ ۶۴.

۲. المن بالامامه. مقدمه. ص ۳۳ ـ ۳۸.

۳. الحلة‌السیراء. مقدمه. ص ۵۱ ـ ۵۴، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۳۵.

۴. التشوف الی رجال التصوف. ص ۵ ـ ۵۰.

۵. طبقات مشایخ الصوفیه. مقدمه. ص ۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۳. ص ۳۰، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۰۴ ـ ۱۰۸.

۶. عنوان الدرایه فیمن عرف من علماء المائه السابعه ببجایه. مقدمه. ص ۱۴ ـ ۱۵، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۲۸ ـ ۱۳۲.

۷. معالم الایمان. مقدمه. ص «هـ ـ ز»، فتح‌العرب للمغرب. ص ۳۱۶.

از آنها را ثبت کرده است.[۱]

از مشاهیر کتب تاریخی قرن هفتم هجری که به شیوهٔ درج موضوعی مطالب به رشته تحریر درآمده است، کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم از ابوعبدالله محمد بن علی بن حماد صنهاجی (د. ۶۲۸ ه.) در تاریخ عبیدیان فاطمی[۲] و المُعجب فی تلخیص اخبار المغرب از ابومحمد عبدالواحد بن علی مراکشی (د. ۶۲۰ یا ۶۴۷ ه.) که جزو مهمترین منابع تاریخی عصر موحدان به شمار می‌رود، بود.[۳] اما کتاب نُظُم الجمان از ابوعلی حسین بن قطان کتامی که بخشی از آن به جامانده است براساس سالشماری و با جانبداری و تعصب نسبت به موحدان تدوین شده است.[۴]

قرن هشتم و نهم هجری شاهد ظهور تعداد زیادی از مورخان و سفرنامه‌نویسان تاریخی است، به نحوی که می‌توان گفت این دو قرن اوج تاریخ‌نگاری در شمال افریقا بود.

در آغاز قرن هشتم هجری ابوالعباس احمد (یا ابوعبدالله محمد) بن عذاری مراکشی در حدود سال ۷۱۲ هجری کتاب معروفش البیان المُغرب فی اخبار [الاندلس] و المغرب را نوشت و آن را براساس سالشماری از فتح اسلامی شمال افریقا تا سال ۶۶۷ هجری تدوین کرد. کتاب ابن عذاری مفصل‌ترین کتاب تاریخی است که به حوادث و رویدادهای شمال افریقا می‌پردازد[۵] و برخی آن را مهمترین و باارزش‌ترین تاریخنامهٔ مدرن شمال افریقا به حساب آورده‌اند.[۶] البیان علاوه بر تاریخ مغرب به تاریخ اندلس نیز تا قرن هفتم هجری می‌پردازد.[۷]

ابوالحسن علی بن محمد بن احمد بن ابی‌زرع فاسی (د. ۷۲۶ ه.) دومین مورخ مشهور قرن هشتم هجری است که به وی دو تألیف تاریخی نسبت داده‌اند. نخستین تألیف وی الانیس

---

۱. عنوان الدرایه فیمن عرف من علماء المائه السابعه ببجایه. مقدمه. ص ۱۲، دلیل مورخ المغرب الاقصی. ص ۲۰۱ - ۲۲۳.

۲. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. مقدمه. ص ۱۶، تاریخ الجزائر العالم. ج ۲. ص ۳۱ - ۳۹، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۹۰ - ۹۴، EI^2، ذیل مدخل ابن حماد.

۳. المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. مقدمه. ص «ج - د»، تاریخ الفکر الاندلسی. ص ۲۲۱ - ۲۵۰، تاریخ المغرب الکبیر (چاپ اسکندریه). ج ۲. ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۴. تاریخ المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین. ص ۲۳.

۵. الموحدون فی الغرب الاسلامی. ص ۱۹.

۶. تاریخ المغرب الکبیر (چاپ اسکندریه). ج ۲. ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۷. فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۳۰، تاریخ المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین. ص ۲۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۳. ص ۳۸، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۳۵ - ۱۳۹.

المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس که برخی آن را از آثار و تألیفات ابومحمد صالح بن عبدالحلیم غرناطی (د. ۷۰۸ هـ.) دانستند[۱] که در آن تاریخ مغرب از سال ۱۴۵ - ۷۲۶ هجری را در بر می‌گیرد.[۲] دومین تألیف منسوب به ابن ابی‌زرع کتاب الذخیره السنیه فی تاریخ الدولة المرینیه بود که برخی آن را مجهول المؤلف دانستند.[۳]

از دیگر تألیفات تاریخی قرن هشتم هجری می‌توان به کتابهای الحلل الموشیه فی ذکر الاخبار المراکشیه که نویسندهٔ ناشناسی در ۷۸۳ هجری آن را تألیف کرده[۴] و کتاب مفاخرالبربر که در سال ۷۱۲ هجری به رشته تحریر درآمده[۵] و بخش سوم کتاب اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و مایجرذلک من شجون الکلام از لسان الدین ابن الخطیب (د. ۷۷۶ هـ.) که تاریخ شمال افریقا را از آغاز حکومت عبدالمؤمن موحدی ذکر کرده است[۶] و بغیه الرواد فی ذکر ملوک بنی عبدالواد از ابوزکریا یحیی بن خلدون (د. ۷۸۶ هـ.) که جزو تواریخ درباری و همان‌طوری که از نامش پیداست مرتبط به تاریخ بنی زیان و بنی عبدواد تا سال ۷۷۶ هجری است[۷]، اشاره کرد.

سفرنامه‌های مهمی که حاوی اطلاعات تاریخی بسیار ارزشمندی هستند و در قرن هشتم هجری به رشته تحریر درآمدند، از جمله می‌توان از رحلة التجانی از ابوعبدالله محمد بن محمد بن احمد تجانی[۸] (د. ۷۱۷ هـ.)، ملءالعیبه بماجمع بطول الغیبه فی الوجهه الوجیهه الی الحرمین مکه و طیبه از ابوعبدالله محمد بن عمر ابن رُشید ببستی[۹] (د. ۷۲۱ هـ.) و تحفة النظار فی غرائب الامصار و

---

۱. مجله تطوان، مقالهٔ «المورخان ابن ابی زرع و ابن عبدالحلیم». س ۱۹۶۰. ش ۵.

۲. الانیس المطرب بروض القرطاس. مقدمه. ص ۵ - ۸، تاریخ المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین. ص ۲۴، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۴۷ - ۳۴۸، تاریخ المغرب الکبیر (چاپ اسکندریه). ج ۲. ص ۱۱۴، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۵۸ - ۱۶۲.

۳. الذخیره السنیه فی تاریخ الدوله المرینیه. مقدمه. ص ۳ - ۵، دلیل مورخ المغرب الاقصی. ص ۱۰۰.

۴. الحلل الموشیه فی ذکر الاخبار المراکشیه. مقدمه. ص ۳ - ۵، تاریخ المغرب الکبیر (چاپ اسکندریه). ج ۲. ص ۱۰۹ - ۱۱۰، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۴۶، تاریخ المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین. ص ۲۵.

۵. دلیل مورخ المغرب الاقصی. ص ۷۲.

۶. فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۴۳، تاریخ المغرب و الاندلس فی عصرالمرابطین. ص ۲۶ - ۲۷، تاریخ المغرب الکبیر (چاپ اسکندریه). ج ۲. ص ۱۰۷.

۷. بغیه الرواد فی ذکر الملوک من بنی عبدالواد. مقدمه. ص ۵۳ - ۵۵، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۲۲۴ - ۲۲۷.

۸. رحلة التجانی. مقدمهٔ حسن حسنی عبدالوهاب.

۹. سبک المقال لفک العقال. ص ۱۷۵، فهرس الفهارس و الاثبات. ج ۱. ص ۴۴۳، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۵۰ - ۱۵۵.

عجایب الاسفار که به سفرنامهٔ ابن بطوطه معروف شده است از ابوعبدالله محمد طنجی لواتی معروف به ابن بطوطه (د. ۷۷۹ ه.) نام برد.[۱]

بدون شک بزرگترین و نامورترین مورخ شمال افریقا در طول تاریخ آن و یکی از مشهورترین مورخان جهان اسلام عبدالرحمن بن خلدون (د. ۸۰۸ ه.) بود. او فلسفهٔ تاریخ و شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری نقادانه براساس حقایق و به دور از افسانه‌ها و حوادث غیرمنطقی را به وجود آورد و در مقدمهٔ کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر که اصطلاحاً به آن «العبر» گویند اندیشه‌های نوین و دیدگاههایش را در مورد تاریخ و تاریخ‌نگاری براساس اصول جامعه‌شناسی به رشته تحریر درآورد.[۲] او در تاریخ‌نگاری دگرگونی عظیمی ایجاد کرد و تأثیر بسیار زیادی بر مورخان بعدی گذاشت، لذا او صاحب مکتب شمرده می‌شود.[۳]

در قرن نهم هجری مورخان دیگری نیز چون ابوالعباس احمد بن حسین بن الخطیب مشهور به ابن قنفذ (القنفذ) قسنطینی (د. ۸۱۰ ه.) که معاصر ابن‌خلدون بود و کتاب مشهور الفارسیه فی مبادی الدوله الحفصیه را به شیوهٔ سالشماری نوشت که جزو اصیل‌ترین منابع تاریخ حفصیان به شمار می‌رود[۴] و ابوعبدالله محمد بن احمد شماع هنتانی معروف به ابن شماع (د. حدود ۸۷۳ ه.) مؤلف کتاب الأدله البینه النورانیه فی مفاخر الدوله الحفصیه بخزانه الحضره العلیه الامامیه المجاهدیه المتوکلیه که در مورد تاریخ بنی‌حفص است[۵] و ابوعبدالله محمد بن ابراهیم لؤلؤی زرکشی (د. بعد از ۸۹۴ ه.) مصنف کتاب تاریخ الدولتین الموحدیه و الحفصیه که به شیوهٔ سالشماری و دربرگیرنده حوادث تاریخی از قرن ۶ ـ ۹ هجری است[۶] و ابوعبدالله محمد بن

---

۱. من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۱۸۲، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۴۹ ـ ۳۵۳.

۲. مقدمه ابن‌خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۳۷، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۲۱۰ ـ ۲۲۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۲۱۱ ـ ۲۲۳، قضایا ثقافیه من تاریخ الغرب الاسلامی. ص ۳۰۱ ـ ۳۰۳.

۳. تاریخ المغرب العربی. ج ۳. ص ۴۸، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۲۵ ـ ۳۲۶. تیه الغرب للمغرب. ص ۳۱۲، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۲۱۱.

۴. الفارسیه فی مبادی الدوله الحفصیه. مقدمه. ص ۶۵ و ۹۹. فهرس الفهارس و الاثبات. ج ۲. ص ۹۱۳. نشر المثانی لاهل القرن الحادی عشر و الثانی (جزو موسوعه اعلام المغرب. مجلد سوم) ج ۱. ص ۱۰۳۱. من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۲۲۸ ـ ۲۳۲.

۵. فهرس الفهارس و الاثبات. ج ۲. ص ۱۰۸۹، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۱۰، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۲۲۲ ـ ۲۲۶.

۶. تاریخ الدولتین الموحدیه و الحفصیه. مقدمه. ص «أ ـ و»، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۲۱۳ ـ ۲۱۵.

عبدالله تنسی (د. ۸۹۹ هـ.) مؤلف کتاب نظم الدرو العقیان فی بیان شرف بنی زیان و ذکر ملوکهم الأعیان و من ملک من أسلافهم فیما مضی من الزمان[1] ظهور کردند.

برخی از ادیبان و فقهای قرن دهم هجری تألیفاتی به رشته تحریر درآوردند که بخشهایی از آنها مرتبط به تاریخ و دارای اهمیت فراوانی است، چون ابوعبدالله محمد بن عبدالکریم مغیلی (د. ۹۰۹ هـ.) و نشریسی (د. ۹۱۴ هـ.) مؤلف کتاب مشهور المعیار و دیگران که مصنفات مختلفی به رشته تحریر درآوردند.[2]

آغاز قرن دهم هجری شاهد سقوط دولت حفصیان و زد و خورد نیروهای عثمانی و اسپانیایی و تجزیهٔ منطقهٔ شمال افریقا به کشورهای لیبی و تونس و الجزایر و مغرب بود و بالاخره در سال ۹۸۱ هجری تمام شمال افریقا زیر سلطهٔ عثمانی‌ها قرار گرفت.[3] در این عصر تاریخ‌نگاری همانند سایر علوم به جمود و رکود گرایید.[4]

از جمله مورخان قرن دهم که اکثراً سبک پیشینیان را دنبال کرده‌اند می‌توان از ابوعبدالله محمد بن احمد مکناسی مشهور به ابن غازی (د. ۹۱۹ هـ.) مؤلف الروض الهتون فی اخبار مکناسه الزیتون[5] و ابوعبدالله محمد بن علی بن عمر مشهور به ابن عسکر (د. ۹۶۹ هـ.) مؤلف دوحةالناشر لمحاسن من کان بالمغرب من مشایخ القرن العاشر یاد کرد.[6]

پس از استقرار حکومت عثمانیان در کشورهای شمال افریقا بیشتر مصنفات این دوره که تا سه قرن نیز ادامه یافت اکثراً بی‌مایه و یا کم مایه و بی‌محتوا و تقلیدی از کتب تاریخی پیشینیان و در چهارچوبی بسیار محدود و مشحون از واژه‌های عامیانه و محلی و اصطلاحات علمی ترکی و فرنگی بود.[7]

از جمله مورخان قرن یازدهم هجری که تألیفاتی اندک و اکثراً تکراری از خود به جای گذاشته‌اند می‌توان از ابن‌مریم (د. ۱۰۲۰ هـ.) صاحب کتاب البستان فی ذکر الاولیاء و العلماء

تاریخ افریقیه فی‌العهد الحفصی. ج ۲. ص ۴۱۵ ـ ۴۱۶.

۱. نظم الدر و العقیان. مقدمهٔ نوری سودان.

۲. من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۲۶۶ ـ ۲۷۷.

۳. المؤرخون التونسیون. ص ۲۰ ـ ۲۲.

۴. ذیل بشائراهل الایمان بفتوحات آل عثمان. ص ۳۸، المؤرخون التونسیون. ص ۲۷ ـ ۲۸.

۵. مؤرخو الشرفاء. ص ۱۵۷، جولات تاریخیه. ج ۱. ص ۱۵.

۶. مؤرخو الشرفاء. ص ۱۶۰ ـ ۱۶۴.

۷. همان. ص ۷۷.

بتلمسان[۱] و ابوالعباس احمد بن محمد بن قاضی مکناسی (د. ۱۰۲۵ هـ.) مؤلف چندین تصنیف از جمله «درةالحجال فی (غرة) أسماء الرجال» و «جذوةالاقتباس فی ذکر من حل من الأعلام مدینه فاس» و «لقط الفرائد من لفاظه حق الفرائد»[۲] و عبدالعزیز فشتالی (د. ۱۰۳۱ هـ.) مؤلف کتاب مناهل الصفا[۳] و ابوالعباس احمد باباتنبکتی (د. ۱۰۳۶ هـ.) مؤلف کتاب نیل الابتهاج بتطریز (بتذییل) الدیباج[۴] و عبدالکریم بن فکون (د. ۱۰۷۳ هـ.) مؤلف منشورالهدایه فی کشف حال من ادعی العلم و الولایه[۵] و ابوسالم عبدالله بن محمد عیاشی (د. ۱۰۹۰ هـ.) مؤلف سفرنامه ماءالموائد[۶] نام برد.

مردم شمال افریقا در این برههٔ زمانی توجه چندانی به تاریخ و مصنفات تاریخی نداشتند و آن را امری خنده‌دار می‌دانستند و حتی برخی از آنان تاریخ را مقولهٔ ضد دین و اخلاق می‌شمردند.[۷] احتمالاً دلیل این بی‌توجهی به تاریخ و تاریخ‌نگاری گرایش مردم به تصوف و بیم و هراس از فرمانروایان حاکم بر منطقه بوده است.[۸] این ترس و واهمه باعث شد تا بیشتر کسانی‌که در عصر حکومت عثمانی‌ها در شمال افریقا به اصطلاح کتابهای تاریخی نوشتند منحصراً در ستایش امیران و حاکمان وقت بپردازند و یا در چهارچوبی بسیار محدود شامل تواریخ محلی و تراجم و سفرنامه‌ها و کتابهای تقلیدی از دیگران حرکت کنند. لذا در این دوره مورخی یافت نمی‌شود که به تاریخ عمومی کشورهای شمال افریقا پرداخته باشد و یا با سبک

---

۱. تاریخ الجزائر الثقافی. ج ۲. ص ۳۵۴، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۲۹۹ ـ ۳۰۳.
۲. جذوه الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینه فاس. مقدمه. ص ۶، مؤرخو الشرفاء. ص ۱۷۲، فهرس الفهارس و الاثبات. ج ۱. ص ۱۱۴ ـ ۱۱۵، دلیل مورخ المغرب الاقصی. ص ۱۷۵، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۳۰۷ ـ ۳۰۹.
۳. من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۳۶۱ ـ ۳۶۵، مؤرخو الشرفاء. ص ۱۰ ـ ۱۱
۴. فهرس الفهارس و الاثبات. ج ۱. ص ۱۱۳ ـ ۱۱۴، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی ص ۳۱۸ ـ ۳۲۴، مؤرخو الشرفاء. ص ۱۷۸.
۵. تاریخ الجزایر الثقافی. ج ۲. ص ۳۵۵ ـ ۳۵۷، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی ص ۳۵۳ ـ ۳۵۸.
۶. مؤرخو الشرفاء. ص ۱۸۴ ـ ۱۸۹، فهرس الفهارس و الاثبات. ج ۲. ص ۸۲۵ ـ ۸۳۲، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۳۷۶ ـ ۳۸۰.
۷. نزهة الانظار فی فضل علم التاریخ و الاخبار. ص ۵۹۷، مؤرخوالشرفاء. ص ۳۱، تاریخ الجزائر الثقافی ج ۲ ص ۳۲۱ ـ ۳۲۲.
۸. تاریخ الجزائر الثقافی. ج ۲. ص ۳۲۲

انتقادی به حوادث بنگرد.[۱] در کشور تونس تاریخ‌نگاری یک فعالیت ثانوی و تجملی تلقی می‌شد.[۲]

در رأس مشاهیر مورخان قرن دوازدهم هجری در شمال افریقا محمد بن ابی‌القاسم رعینی قیروانی معروف به ابن ابی‌دینار (د. بعد از ۱۱۱۰ هـ.) صاحب تألیف مشهور المؤنس فی‌اخبار افریقیه و تونس قرار دارد. او کتابش را به قصد تکملهٔ کتاب الادله البینه النورانیه علی مفاخر الدوله الحفصیه اثر ابن شماع در سال ۱۰۹۲ هجری به رشته تحریر درآورد.[۳]

از دیگر مورخان قرن دوازدهم می‌توان از محمد قویسم (د. ۱۱۱۴ هـ.) مؤلف کتاب سمط اللآل[۴] و محمد بن عبدالوهاب وزیر غسانی (د. ۱۱۱۹ هـ.) صاحب کتاب رحله الوزیر فی افتکاک الاسیر[۵] و ابوعبدالله محمد بن خلیل بن غلبون (د. ۱۱۳۵ هـ.) مؤلف کتاب التذکار فیمن ملک طرابلس و ماکان بها من الاخبار[۶] و احمد برناز (د. ۱۱۳۸ هـ.) مؤلف الشهب المحرقه لمن ادعی الاجتهاد لولا انقطاعه من اهل المخرقه[۷] و محمد الصغیر بن الحاج محمد بن عبدالله وفرانی مراکشی (د. ۱۱۳۹ هـ.) مؤلف کتاب نزهه الحادی بأخبار ملوک القرن الحادی[۸] و محمد بن محمد اندلسی وزیر السراج (د. ۱۱۴۹ هـ.) مؤلف الحلل السندسیه فی‌الاخبار التونسیه[۹] و ابوعبدالله محمد بن میمون زواوی جزایری (د. بعد از ۱۱۵۹ هـ.) مؤلف التحف المرضیه فی‌الدولة البکتاشیه فی بلاد الجزائر المحمیه[۱۰] و حسین خوجه (د. حدود ۱۱۶۷ هـ.) مؤلف کتاب بشائر اهل الایمان بفتوحات آل عثمان و ذیل آن[۱۱] و محمد سعاده (د. ۱۱۷۱ هـ.) مؤلف قره‌العین[۱۲] و ابوعبدالله محمد

---

۱. تاریخ الجزائر الثقافی. ج ۲. ص ۳۲۲ و ۳۲۴. ۲. المؤرخون التونسیون. ص ۵۲۷.

۳. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. مقدمه. ص ۵، فتح العرب للمغرب. ص ۳۱۶، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۳۱۵ ـ ۳۲۰، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۳۸۳ ـ ۳۸۷، المؤرخون التونسیون. ص ۱۵۹ ـ ۱۶۲.

۴. الحلل السندسیه فی‌الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۵۱، المؤرخون التونسیون. ص ۱۷۷ ـ ۱۸۰.

۵. دلیل مؤرخ المغرب الاقصی. ص ۲۳۵، مؤرخوالشرفاء. ص ۲۰۲.

۶. مؤرخون من لیبیا. ص ۱۱۹.

۷. الحلل السندسیه فی‌الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۳۶۱، المؤرخون التونسیون. ص ۱۹۵ ـ ۲۰۲.

۸. مؤرخو الشرفاء. ص ۸۹ ـ ۹۶، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۳۹۰ ـ ۳۹۵.

۹. الحلل السندسیه فی‌الاخبار التونسیه. مقدمه. ص ۳۵ ـ ۱۱۴، عنوان الأریب عما نشأ بالبلاد التونسیه من عالم أدیب. ج ۱. ص ۵۰۸، المؤرخون التونسیون. ص ۲۳۷ ـ ۲۵۷.

۱۰. من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۳۹۸ ـ ۴۰۲، تاریخ الجزائر الثقافی. ج ۲. ص ۳۳۶.

۱۱. ذیل بشائر اهل‌الایمان بفتوحات آل عثمان. مقدمه. ص ۱۷ ـ ۷۳، المؤرخون التونسیون. ص ۲۲۱ ـ ۲۳۶.

۱۲. مؤرخوالشرفاء. ص ۲۴۹، المؤرخون التونسیون. ص ۲۰۳ ـ ۲۱۸.

الطیب بن عبدالسلام حسنی قادری (د. ۱۱۸۷ ه.) مؤلف نشرالمثانی لاهل القرن الحادی عشر و الثانی و التقاط الدرر[1] و حسین بن محمد ورثیلانی (د. ۱۱۹۳ ه.) که سفرنامه‌ای با عنوان نزهة‌الانظار فی فضل علم التاریخ و الاخبار به رشته تحریر درآورده، نام برد.[2]

در قرن سیزدهم هجری مورخان همان شیوه و سبک پیشینیان را در پیش گرفتند و احیاناً عین مطالب آنها را با اندکی تغییر جزئی نقل می‌کردند[3] و همانند دیگر مورخان دو قرن گذشته کتابهای آنها حکایت از جهل و نادانی می‌کرد و مشحون از تناقضات تاریخی همراه با حشو و تکرار حوادث روشن تاریخی اما با اشتباهات فراوان و شگفت‌انگیز بود.[4]

مورخان قرن سیزدهم هجری پیش از ابوالضیاف توجهی به طبقات و اقشار میانهٔ جامعه نداشتند و نسبت به اهداف و اطماع کشورهای غربی کوچکترین اشاره‌ای نکرده‌اند و صرفاً به دنبال تصنیف کتابهای تاریخی برای جلب رضایت حاکمان و گرفتن پاداشهای مالی بوده‌اند، اما ابوالضیاف به نقشه‌های توسعه‌طلبانهٔ غربی‌ها در کشورش اهتمام ورزید و خطر آن را هشدار داد.[5]

شیوهٔ کار مورخان شمال افریقا در دورهٔ حکومت عثمانی‌ها چنین بود که ذکر تاریخ شمال افریقا از زمان فتوحات اسلامی تا عصر مؤلف را در مقدمهٔ کتاب خود می‌آوردند و آنگاه بخش اعظم کتاب را به ذکر حوادث دولت حاکم اختصاص می‌دادند.[6]

به طور کلی تعداد کتب تاریخی در سه قرن اخیر بسیار اندک و بی‌مایه و اغلب آنها شمولیت و وسعت نظر لازم را نداشتند.[7]

بدون شک بارزترین مورخ قرن سیزدهم هجری در شمال افریقا احمد بن ابی‌الضیاف (د. ۱۲۹۱ ه.) بود.[8] ابوالضیاف برخلاف دیگر نویسندگان معاصرش معتقد بود که باید نویسندهٔ حوادث تاریخی، هدف داشته باشد و اینکه تاریخ دارای رویکرد مشخص و مفهوم روشنی است و از کسانی‌که فقط به ستایش حاکمان می‌پردازند و از ذکر معایب جامعه خودداری می‌کنند انتقاد

---

۱. مؤرخوالشرفاء. ص ۲۲۷ ـ ۲۳۱.

۲. نزهة الانظار فی فضل علم التاریخ و الاخبار. مقدمه. ص ۳ ـ ۸، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی ص ۴۱۸ ـ ۴۲۲، تاریخ الجزائر الثقافی. ج ۲. ص ۳۹۳ ـ ۳۹۸.

۳. المؤرخون التونسیون. ص ۵۲۵.

۴. همان. ص ۵۲۵ و ۵۲۸.

۵. همان. ص ۵۲۸ ـ ۵۳۵.

۶. همان. ص ۵۲۸.

۷. همان. ص ۵۷۵.

۸. همان.

کرده است.[۱]

مورخان قرن سیزدهم و چهاردهم هجری بر اثر سفر و تماس با غربی‌ها از آنان متأثر شدند و پس از اطلاع از تاریخ ابن‌خلدون ـ تا آن زمان این کتاب در دسترسشان نبود ـ از آن نیز بشدت تأثیر پذیرفتند که این تأثیرات در کتاب الکتاب الباشی اثر حموده بن عبدالعزیز و در مقدمهٔ کتاب اتحاف اهل الزمان بخوبی مشاهده می‌شود.[۲]

در قرن چهاردهم هجری تألیفاتی پدیدار شد که دقیقاً نمی‌توان گفت که تاریخی هستند اما در آنها اطلاعات تاریخی بسیاری را می‌توان یافت.[۳]

از مهمترین نویسندگان کتب تاریخی در دو قرن اخیر می‌توان از حموده بن محمد بن عبدالعزیز (د. ۱۲۰۲ ه.) مؤلف کتاب الکتاب الباشی[۴] و محمد بن سوده (د. ۱۲۰۹ ه.) صاحب الفهرسه[۵] و محمد بوراس (د. بعد از ۱۲۲۲ ه.) مؤلف کتاب مؤنس الاحبه فی اخبار جربه[۶] و محمود مقدیش (د. ۱۲۲۸ ه.) صاحب کتاب نزهة الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار[۷] و ابوالقاسم بن احمد بن محمد زیانی (د. ۱۲۴۹ ه.) مؤلف سفرنامهٔ الترجمان الکبری فی اخبار المعمور براً و بحراً[۸] و احمد بن ابی‌الضیاف (د. ۱۲۹۱ ه.) مؤلف کتاب اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان[۹] و محمد بن صالح بن علی بن عیسی کنانی قیروانی (د. ۱۲۹۲ ه.) مؤلف تکمیل الصلحاء و الأعیان لمعالم الایمان فی‌أولیاء القیهوان[۱۰] و محمد اکنسوس (د. ۱۲۹۴ ه.) مؤلف الجیش العرمرم الخماسی فی دوله اولاد مولانا علی السجلماسی که شیوهٔ عجیبی در فصل‌بندی آن به کار رفته است[۱۱] و محمد باجی مسعودی (د. ۱۲۹۷ ه.) صاحب تألیف مشهور

---

۱. المؤرخون التونسیون. ص ۵۲۱.

۲. همان. ص ۵۲۴.

۳. همان. ص ۵۲۳.

۴. همان. ص ۲۹۱ ـ ۳۰۳.

۵. مؤرخوالشرفاء. ص ۲۲۸.

۶. تاریخ الجزائر الثقافی. ج ۲. ص ۳۷۶ ـ ۳۸۱، المؤرخون التونسیون. ص ۳۲۱ ـ ۳۲۳.

۷. اتحاف اهل الزمان. ج ۷. ص ۸۴ ـ ۸۵، المؤرخون التونسیون. ص ۳۰۵ ـ ۳۱۹.

۸. تاریخ الادب الجغرافی. ص ۸۴۸ ـ ۸۵۲، افریقیات. ص ۲۳۷ ـ ۲۴۳، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۴۷۶ ـ ۴۸۱.

۹. اتحاف اهل الزمان. مقدمه. ص ۴ ـ ۵، عنوان الاریب عمانشأ بالبلاد التونسیه من عالم ادیب. ج ۲. ص ۹۲۳ ـ ۹۲۹، المؤرخون التونسیون. ص ۴۱۰ ـ ۴۱۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۶۴ ـ ۲۶۸، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۵۲۳ ـ ۵۲۷، اعلام تونسیون. ص ۷۱ ـ ۷۷، دایرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۱۲ ـ ۱۵.

۱۰. المؤرخون التونسیون. ص ۴۴۱ ـ ۴۴۳.

۱۱. دلیل مؤرخ المغرب الاقصی. ص ۹۷، مؤرخوالشرفاء. ص ۱۳۶ ـ ۱۴۱.

الخلاصه النقیه فی أمراء افریقیه[1] و خیرالدین تونسی چرکسی قفقازی (د. ۱۳۰۷ هـ.) مؤلف کتاب کم‌ارزش اقوم المسالک لمعرفة احوال الممالک[2] و محمد بیرم پنجم تونسی (د. ۱۳۰۷ هـ.) مؤلف صفوه الاعتبار بمستودع الامصار و الاقطار[3] و ابوالعباس احمد بن خالد ناصری سلاوی (د. ۱۳۱۵ هـ.) مؤلف یکی از آخرین کتب تاریخی سترگ به نام الاستقصا لاخبار دول المغرب الأقصی در ده مجلد با همان شیوهٔ تقلیدی پیشینیان و با استناد به منابع کهن و روایات محلی و مشاهدات شخصی[4] و محمد بن عثمان سنوسی (د. ۱۳۱۸ هـ.) مؤلف کتابهای مسامرات الظریف بحسن التعریف و الرحله الحجازیه[5] و محمد بن یوسف زیانی (د. بعد از ۱۳۲۰ هـ.) مؤلف دلیل الحیران و أنیس السهران فی‌اخبار مدینه وهران[6] و محمد بن عثمان حشائشی (د. ۱۳۳۰ هـ.) مؤلف سفرنامه‌ای به نام جلاءالکرب عن طرابلس الغرب نام برد.[7]

نگاهی به مهمترین منابع کتاب

در نگارش این کتاب بیش از پانصد و پنجاه مأخذ گوناگون به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و فارسی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفت.

به طور خلاصه می‌توان این منابع را به چندین دسته و براساس موضوع تقسیم‌بندی کرد، به نحوی که شامل تاریخهای عمومی، تاریخهای محلی، طبقات، مسالک و ممالک، سفرنامه‌ها و تاریخهای خاندانی شود.

از آنجا که منابع اصیل اسلامی بندرت به مسائلی چون هنر معماری، تاریخ افریقیه در

---

۱. المؤرخون التونسیون. ص ۳۵۳ ـ ۳۶۱.

۲. تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۲۷۱ ـ ۲۷۹، المؤرخون التونسیون. ص ۳۷۵ ـ ۳۸۲، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۵۵۰ ـ ۵۵۶.

۳. المؤرخون التونسیون. ص ۲۲۵ ـ ۲۶۱

۴. الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۲۰، دلیل مؤرخ المغرب الاقصی. ص ۱۶، مؤرخو الشرفاء. ص ۲۵۳، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۵۵۹ ـ ۵۶۴، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۵۲ ـ ۳۵۸.

۵. معجم المؤلفین. ج ۱۰. ص ۲۸۵ ـ ۲۸۶، المؤرخون التونسیون. ص ۴۶۷ ـ ۵۱۱، عنوان الاریب عما نشأ بالبلاد التونسیه من عالم ادیب. ج ۲. ص ۹۵۲ ـ ۹۶۴، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۱۳ ـ ۱۳، دائرة المعارف التونسیه. ج ۳. ص ۲۲ ـ ۲۹، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۵۷۳ ـ ۵۱۱

۶. طلوع سعد السعود. ص ۳۶۸، من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ص ۵۱۱ ـ ۵۹۲.

۷. افریقیات. ص ۲۲۲ ـ ۲۷۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۱۲۲ ـ ۱۲۷، معجم المؤلفین. ج ۱۰. ص ۲۱۲، الاعلام. ج ۶. ص ۲۶۳.

دورانهای پیش از اسلام و یا ارائهٔ تحلیلی رویدادها پرداخته‌اند، بناچار از منابع خارجی و معاصر همانند دایرةالمعارف تونس، تاریخ المغرب الکبیر، فتح العرب للمغرب، تونس عبر التاریخ، تاریخ المغرب و حضارته، تاریخ افریقیا الشمالیه و دهها نمونهٔ دیگر از این نوع کتابها استفاده کرده‌ام.

در اینجا سعی دارم مهمترین منابع اصیل تاریخی راکه سهم عمده و بزرگی در تهیهٔ این کتاب داشتند، به‌طور گذرا و بدون در نظر گرفتن موضوع آنها بیان کنم.

کتابهای فتوح مصر و أخبارها از ابن عبدالحکم (د. ۲۵۷ هـ.)، فتوح‌البلدان بلاذری (د. ۲۷۹ هـ.)، تاریخ و کتاب البلدان یعقوبی (د. ۲۸۲ هـ.) و اخبار الائمة الرستمیین ابن صغیر (د. حدود ۳۰۰ هـ.) جزو مهمترین و باارزش‌ترین منابع معاصر دولت اغلبیان به شمار می‌روند. در میان این منابع اصیل قرن سوم، کتاب البلدان یعقوبی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چراکه وی در دورهٔ حکومت ابراهیم دوم اغلبی (حک. ۲۶۱ ـ ۲۸۹ هـ.) از افریقیه دیدن کرده است و شاهد عینی حوادث به شمار می‌رود. از کتاب ابن عبدالحکم فقط بخش مربوط به فتح افریقیه مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی از باارزش‌ترین منابع قرن چهارم هجری کتاب طبقات علماء افریقیه اثر ابوالعرب تمیمی (د. ۳۳۳ هـ.) بود. از آنجا که ابوالعرب پیشتاز مورخان افریقیه شمرده می‌شد و جزو امیرزادگان دولت اغلبی و شاهد بسیاری از حوادث بوده است، کتابش همواره جزو معتبرترین مآخذ به حساب می‌آمد و از سوی اکثر مورخان مورد اعتماد و استناد قرار می‌گرفت. این کتاب بعدها توسط شاگرد ابوالعرب به نام محمد بن حارث خشنی (د. ۳۶۱ هـ.) تکمیل شد. این دو کتاب تراجم مشحون از اطلاعات دقیق در مورد اوضاع اجتماعی و علمی و فرهنگی افریقیه است. سومین کتاب پرارزش این سده کتاب افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة اثر قاضی نعمان (د. ۳۶۲ هـ.) است. حوادث افریقیه از زمان ورود داعی شیعی به این سرزمین در سال ۲۸۰ هجری تا سقوط دولت اغلبیان، همراه با جزئیات کامل حوادث با دیدی نسبتاً متعصبانه و با گرایش شیعی در این کتاب یافت می‌شود. درکنار این کتابهای تاریخی باید از دو کتاب پرارج احسن التقاسیم في معرفة الاقالیم مقدسی (د. ۳۸۰ هـ.) و صورة الارض ابن‌حوقل (د. ۳۸۵ هـ.) نام برد که اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی از فاصلهٔ شهرها و اوضاع اجتماعی و فرهنگی اقالیم مختلف را در بر دارند.

کتاب ارجمند ریاض النفوس اثر ابوبکر عبدالله مالکی و تاریخ افریقیه و المغرب از ابواسحاق ابراهیم بن قاسم معروف به ابن رقیق قیروانی دو کتاب عظیم قرن پنجم به شمار می‌روند. هرچند

کتاب ریاض النفوس جزو کتب تراجم و طبقات علمای مالکی است اما در کنار بیان سرگذشت بزرگان به اقضایای مختلف اجتماعی و فرهنگی و علمی می‌پردازد که در هیچ کتاب یا منبع دیگری یافت نمی‌شود. بر خلاف کتاب مالکی که جزو اساسی‌ترین منابع عصر اغلبی است، تاریخ افریقیه و المغرب ابن رقیق قیروانی بیشتر مربوط به عصر والیان و سرآغاز حکومت اغالبه است.

در تدوین این کتاب بهره‌های وافری از المسالک و الممالک ابو عبید بکری (د. ۴۸۷) بردم. او در شرح بناها و شهرهای افریقیه در میان دیگر مورخان و جغرافی‌دانان بی‌نظیر است. بکری در این بخش باقیمانده از کتابش بسیاری از آثار و تأسیسات عصر اغلبی را ذکر کرده است و تصویر نسبتاً خوبی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن دوره ارائه می‌دهد.

از دو کتاب گرانقدر سدهٔ ششم یعنی ترتیب المدارک و تقریب المسالک قاضی عیاض (د. ۵۴۴ هـ.) و العیون و الحدائق از مؤلفی ناشناخته نهایت استفاده را کردم. قاضی عیاض در کنار تدوین تراجم و شرح‌حال بزرگان فقه مالکی تصویری واضح و روشن از جامعهٔ افریقیه در عصر اغالبه به نمایش می‌گذارد. محمد طالبی مورخ معاصر تونسی و متخصص عصر اغلبی، آن دسته از تراجم مربوط به فقها و علمای دورهٔ اغلبیان را جدا کرده و زیر عنوان «تراجم اغلبیه» به چاپ رسانده است. مؤلف ناشناختهٔ کتاب العیون و الحدائق بسیاری از جزئیات حوادث مربوط به افریقیهٔ عصر اغلبی را آورده است که بعضاً با روایات مورخان مغربی تفاوت دارند. نزهة المشتاق في اختراق الآفاق ادریسی و کتاب الاستبصار از مؤلف ناشناخته، دو کتاب جغرافیایی گرانسنگ قرن ششم هستند که مورد بهره‌برداری زیادی قرار گرفتند.

معالم الایمان في معرفه اهل القیروان که توسط ابن دباغ (د. ۶۹۶ هـ.) تألیف شده و توسط تنوخی (د. ۸۳۹ هـ.) تکمیل شده است جزو عمده‌ترین منابع مورد استفاده بود. با وجود تصحیف و تحریف بسیار، این کتاب جزو منابع مستند و مآخذ قابل اعتماد به شمار می‌رود. معالم الایمان مشحون از اطلاعات پرارزش در رابطه با اوضاع علمی و فرهنگی و اجتماعی قیروان و سایر شهرهای افریقیه است. یکی دیگر از منابع اساسی این بحث، کتاب الحلة السیراء اثر ابن ابار اندلسی (د. ۶۵۸ هـ.) بود. ابن ابار نام و سرگذشت تعدادی از ادبا و شعرا و سرداران و بزرگان عصر اغلبی را بیان کرده است که در هیچ مأخذ دیگری یافت نمی‌شود. ابن اثیر در الکامل و ابن وادران در تاریخ العباسیین اشارات بسیاری به تاریخ افریقیه کرده‌اند که قابل تحسین و

ستایش است چراکه این دو مورخ جزو تاریخنگاران شرق جهان اسلام به حساب می‌آیند.

معتبرین و مشروحترین تصانیف سدهٔ هشتم دو کتاب البیان المغرب في اخبار المغرب ابن عذاری مراکشی (د. بعد از ۷۱۴ هـ.) و نهایةالارب في فنون الادب نویری (د. ۷۳۲ هـ.) است که به شیوهٔ سالنامه و موضوعی نگاشته شده‌اند و جزئیات بسیاری از تاریخ اغلبیان و جزیرهٔ سیسیل را ذکر کرده‌اند، از این دو منبع به طور عمده و اساسی در بخشهای مختلف این کتاب بهره بردم. در کنار این دو اثر برجسته، تصانیفی چون الانیس المطرب بروض القرطاس اثر ابن ابی زرع فاسی (د. ۷۲۶ هـ.) و کنزالدرر و جامع‌الغرر ابن ایبک دواداری (د. حدود ۷۵۰ هـ.) و اعمال الاعلام لسان‌الدین ابن خطیب (د. ۷۷۶ هـ.) و الدیباج المذهب ابن فرحون مالکی (د. ۷۹۹ هـ.) نیز مورد استفاده قرار گرفتند. تاریخ ابن‌خلدون (د. ۸۰۸ هـ.) مشهور به العبر مستندترین منبع در مورد تاریخ و اصل بربرها به شمار می‌رود. علاوه بر العبر مآخذی چون اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا از مقریزی (د. ۸۴۵ هـ.) و تاریخ الخلفاء الفاطميين بالمغرب از داعي ادریس (د. ۸۷۲ هـ.) برای بررسی تاریخ ظهور فاطمیان و سقوط دولت اغلبیان مورد استفاده قرار گرفتند.

تصانیف و آثار سده‌های ۱۰ ـ ۱۳ هجری تماماً تقلیدی از پیشینیان بوده و بندرت مطلب تازه‌ای در آنها می‌توان یافت. از این‌گونه منابع می‌توان به المؤنس في اخبار افريقيه و تونس اثر ابن ابی دینار رعینی (د. ۱۰۹۲ هـ.) و الحلل السندسيه في الاخبار التونسيه از وزیر سراج (د. ۱۱۴۹ هـ.) و اتحاف اهل الزمان از احمد بن ابی ضیاف (د. ۱۲۹۱ هـ.) و کتاب الاستقصا از ابوالعباس ناصری (د. ۱۳۱۵ هـ.) اشاره کرد.

برخی از کتابهای معاصران نیز مورد استفادهٔ زیاد قرار گرفتند که در این میان می‌توان از کتاب الاغالبه محمود اسماعیل عبد الرزاق، الدولة الاغلبية محمد طالبی، ورقات عن الحضارة العربية بافريقية التونسية حسن حسنی عبدالوهاب، تاریخ المغرب العربي سعد زغلول، تاریخ المغرب الكبير عبدالعزیز سالم، تراجم المؤلفين التونسيين محمد محفوظ، العرب و الروم فازیلیف و دهها کتاب دیگر نام برد.

در تدوین مبحث مربوط به اوضاع پزشکی عمدتاً به دو کتاب معروف طبقات الاطباء و الحکماء ابن جلجل (ق ۴) و عيون الانباء في طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه (ق ۷) ارجاع و استناد کردم و در فصل مربوط به هنر و معماری در عصر اغالبه ناگزیر به آثار معماران بزرگ فرانسوی و مورخان معاصر عرب همانند الاثار الاسلامية الاولى از کریزویل، مساجد القاهرة و مدارسها و

المسجد الجامع بالقيروان از احمد فكرى، مساجد القيروان اثر نجوى عثمان، بين الاثار الاسلامية في تونس از سليمان مصطفى زبيس و آثار المغرب و الاندلس از طاهر مظفر العميد رجوع كردم.

فصل اول

کلیات

موقعیت جغرافیایی افریقیه

مورخان و جغرافیادانان دربارهٔ واژهٔ «افریقیه» یا «افریقا» و محدودهٔ جغرافیایی آن اختلاف نظر دارند.[1] فینیقیان واژهٔ «إفری»[2] را بر ساکنان حومهٔ شهر قدیم «اوتیکا»[3] و شهر جدید «کارتاژ یا قرطاج» اطلاق کرده‌اند.[4] آنگاه یونانیان این نامگذاری را از فینیقیان به عاریت گرفتند و آن را عمومیت بخشیدند، به نحوی که شامل تمامی سرزمین و ساکنان اصلی منطقه از غرب مصر تا اقیانوس اطلس شد، و از آن هنگام این قلمرو پهناور را «افریکا» یعنی سرزمین مردم «أفری‌ها» خواندند.[5] هرودوت لفظ «افریکا» را برای تمام منطقه از غرب مصر تا اقیانوس اطلس به کار

---

۱. دائرة‌المعارف التونسیه، ذیل مدخل افریقیه، دائرة‌المعارف الاسلامیة، ذیل مدخل افریقیه.

2. Aphri.

3. Utica.

۴. العبر، ج ۶، ص ۱۴۰، فتح العرب للمغرب، ص ۱، تاریخ المغرب الکبیر، ج ۲، ص ۱۲۷، دائرة‌المعارف التونسیه، ذیل مدخل افریقیه.

۵. دائرة‌المعارف التونسیه، ذیل مدخل افریقیه، تاریخ المغرب و حضارته، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷، فتح العرب للمغرب، ص ۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس، ص ۱۷، تاریخ المغرب‌الکبیر، ج ۲، ص ۱۲۷.

می‌برد.[1] واژهٔ «افریکا» و مشتقات لغوی آن در منابع کهن لاتینی پیش از سقوط «کارتاژ» ذکر شده است.[2]

هنگامی‌که رومیان بر فینیقیان چیره شدند، و سرزمین کارتاژ را به قلمرو خویش ملحق ساختند، نامگذاری فوق را مجدداً به کار گرفتند و شهر کارتاژ و حومه‌اش تا «نومیدیا» را به نام «ایالت افریقایی»[3] و یا «ایالت کنسولی افریقیه»[4] و به طور اختصار، همان «افریقیه» نامیدند.[5]

لفظ «افریقیه یا افریکا» اندک اندک با توسعه یافتن قلمرو حکومت رومیان، مناطق بیشتری را در بر گرفت تا اینکه «ایالت کنسولی افریقیه» شامل ایالت اصلی افریقیه و بخش شمال شرقی تونس فعلی که در آن زمان به این بخش «زوجیتانیا»[6] می‌گفتند، و همچنین مناطق داخلی آن تا فزّان «بیزانسین یا بیزاسینا»[7] شد.[8]

واندال‌ها تقسیم‌بندی رومیان را پذیرفتند، و این سرزمین پهناور را به شش بخش یا ایالت تقسیم کردند که پنج بخش آن شامل کارتاژ، زوجیتانیا (شمال تونس)، بیزانسین (میانه و جنوب تونس)، نومیدیای[9] شرقی (سرزمینهای غرب تونس تا قسنطینه) و شرق تبسا جزو ایالت کنسولی افریقیه به شمار می‌رفت.[10] (نقشهٔ ۱)

در دوران تسلط بیزانسی‌ها واژهٔ «افریقیه» همچنان وسعت و شمول بیشتری یافت تا جایی‌که تمام سرزمینهای زیر فرمان بیزانسی‌ها از بَرقه تا طَنجَه را در بر گرفت.[11]

---

۱. تواریخ. ص ۹ـ۲۶۶، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۶ـ۳۷، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۳۹.

۲. دائرة‌المعارف التونسیه. ذیل مدخل افریقیه.

3. Provincia Africa.

4. Africa Proconsulairs.

۵. فتح العرب للمغرب. ص ۲، دائرة‌المعارف التونسیه. ذیل مدخل افریقیه، الدولة الاغلبیة. ص ۱۴۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۲۵، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۱۷، تونس العربیه. ص ۲۲.

6. Zeugetenia.

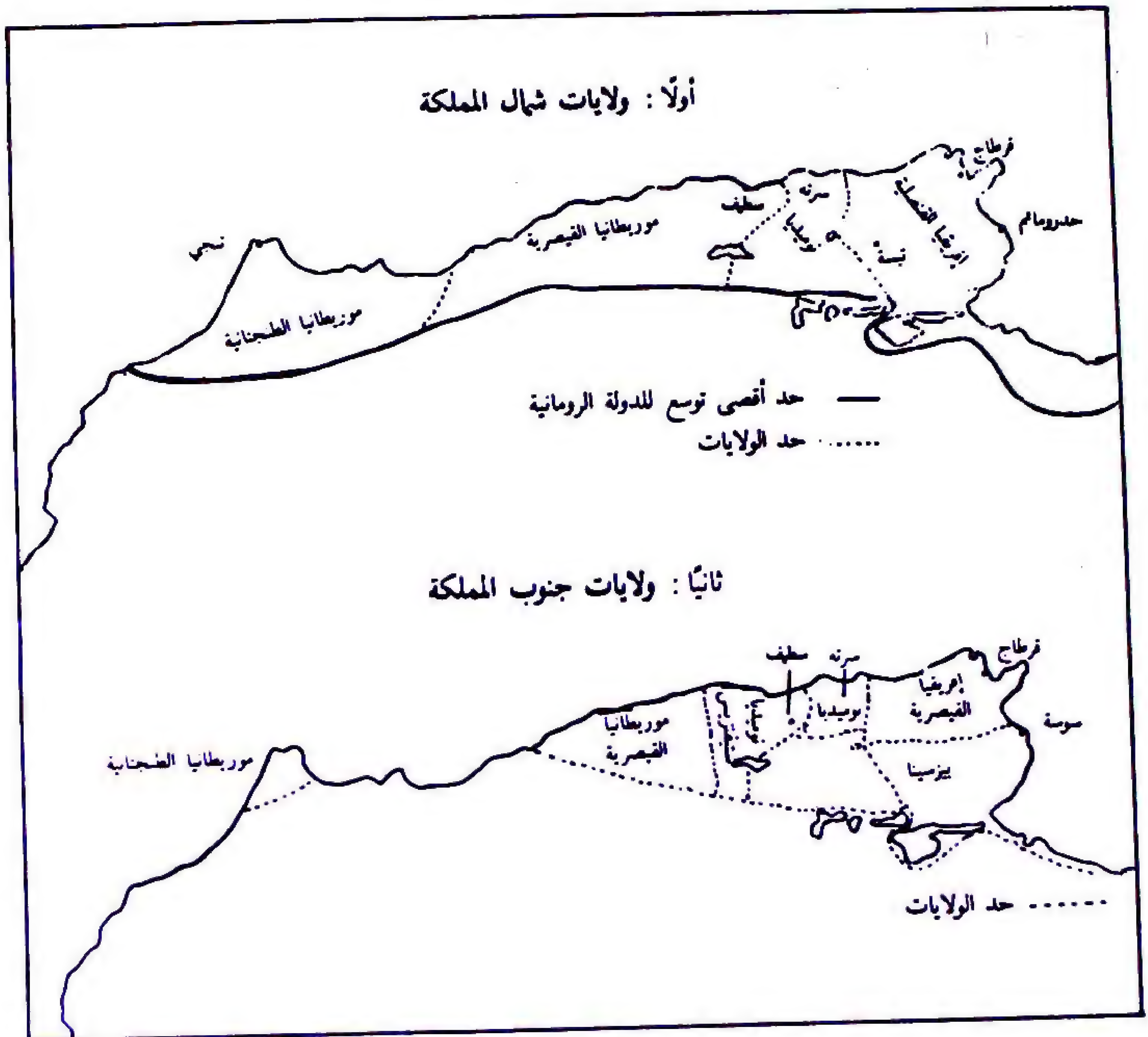
7. Bezacena.

۸. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۹۴، الدولة الاغلبیة. ص ۱۴۸، فتح العرب للمغرب. ص ۲، معالم تاریخ المغرب و الأندلس. ص ۲۰، ۳۸ و ۴۸.

9. Numidia.

۱۰. تونس عبر التاریخ. ص ۷۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۱ـ۳۲.

۱۱. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۶۱، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۲، فتح العرب للمغرب. ص ۲، ۱۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۷۹ـ۸۰، تونس عبرالتاریخ. ص ۸۴، تونس العربیه. ص ۲۶، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۶، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۶ـ۳۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۱.



نقشهٔ ۱ ـ افریقیه در عصر رومیان

محدودهٔ افریقیه در دورهٔ اسلامی

مورخان و جغرافیادانان اسلامی نظرها و دیدگاههای متفاوتی دربارهٔ محدودهٔ جغرافیایی افریقیه ارائه داده‌اند و هرکدام در زمان خود و بنا به میزان آشنایی و شناختشان از منطقه، چهارچوب و قلمرو افریقیه را بیان کرده‌اند.[1] این اختلاف‌نظر مورخان و جغرافیادانان از آنجا سرچشمه می‌گیرد که حدود و ثغور افریقیه بستگی به ضعف یا قدرت حاکمان آن سامان داشت، به نحوی که هرگاه حاکمان آن نیرومند بودند وسعت قلمرو افریقیه بیشتر می‌شد و هرگاه فرمانروایان این خطه

۱. دائرة‌المعارف التونسیه. ذیل واژه، دائرة‌المعارف الاسلامیه. ذیل واژه.

ضعیف بودند قلمرو آنها نیز دچار تزلزل و ضعف می‌گردید.

به طور کلی سرزمین «افریقیه» از دیدگاه بیشتر مورخان مسلمان شامل تمام قلمرو حکومت پاتریارک «گریگوریوس» یا به قول مورخان اسلامی «جرجیر» می‌شد، و این محدودهٔ جغرافیایی از طرابلس تا طنجه را در بر می‌گرفت.[۱] در واقع مورخان و جغرافیادانان اسلامی لفظ «افریقیه» را همانند بیزانسی‌ها بر تمام سرزمینهای واقع در غرب مصر تا کرانه‌های اقیانوس اطلس بدون هیچ‌گونه تقسیم‌بندی مشخص جغرافیایی اطلاق می‌کردند.[۲] بکری[۳]، شیخ الربوة دمشقی[۴]، صاحب کتاب الاستبصار[۵]، حمیری[۶] و ابن ابی دینار[۷]، مرز افریقیه را از بَرقه (أنطابلس) تا طنجه تعیین کرده‌اند. اما ادریسی[۸]، عبدالواحد مراکشی[۹]، ابوالفدا[۱۰] و عُمَری[۱۱]، درحالی‌که «بَرقه» را به عنوان مرز شرقی افریقیه ذکر کرده‌اند، در مورد حد و مرز غربی افریقیه اختلاف نظر دارند. برخی دیگر از مورخان و جغرافیادانان چون اصطخری[۱۲]، مؤلف حدود العالم[۱۳]، جیهانی[۱۴]، یاقوت[۱۵]، ابن عِذاری[۱۶]، عُمَری[۱۷] و ابن الشمّاع[۱۸]، مرز شرقی افریقیه را شهر «طرابلس» دانسته‌اند. در این میان ابن‌حوقل[۱۹] و مقدسی[۲۰] و حتی بکری[۲۱] فرق چندانی میان مغرب و افریقیه قایل نشده‌اند و به طور کلی مغرب را از مرزهای غربی مصر تا طنجه و سوس ذکر کرده‌اند.

---

۱. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۱۲، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۷ـ۲۲۸، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹، نهایة الأرب. ج ۲۴. ص ۱۱، الروض المعطار. ص ۴۷، الادلة البینه النورانیه. ص ۲۵، العبر. ج ۶. ص ۱۴۱، المؤنس فی أخبار افریقیا و تونس. ص ۲۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۸، فتح العرب للمغرب. ص ۸۴، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۳۱.

۲. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۲۵، فتح العرب للمغرب. ص ۲.

۳. المسالک و الممالک، بکری. ج ۲. ص ۶۷۱.

۴. نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر. ص ۳۰۹.

۵. الاستبصار فی عجایب الامصار. ص ۱۱۰.

۶. الروض المعطار. ص ۴۷.

۷. المؤنس فی اخبار افریقیا و تونس. ص ۲۰.

۸. نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. ج ۱. ص ۳۱۰.

۹. المعجب فی تلخیص أخبار المغرب. ص ۳۴۷ و ۳۴۹ و ۳۵۷.

۱۰. تقویم البلدان. ص ۱۲۲.

۱۱. مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار. ج ۴. ص ۵۱.

۱۲. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۳۶ـ۳۸.

۱۳. حدود العالم من المشرق الی المغرب. ص ۱۷۷ـ۱۷۸، تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۴۵۳.

۱۴. اشکال العالم. ص ۶۱ـ۶۲.

۱۵. معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۸.

۱۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۵.

۱۷. مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۴. ص ۵۱.

۱۸. الادله البینة النورانیه. ص ۶.

۱۹. صورة الارض. ص ۶۴.

۲۰. احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم. ص ۱۸۳.

۲۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۱.

در آغاز دورهٔ اسلامی واژهٔ «افریقیه» که به گفتهٔ ابن رسته در اقلیم سوم قرار داشت، محدودهٔ وسیعی را در بر می‌گرفت[۱]، و شامل طرابلس و افریقیهٔ قدیم و اقلیم زاب می‌شد[۲]، اما پس از فتوحات اسلامی و پیدایش لفظ «مغرب»، قلمرو «افریقیه» محدود به مناطقی شد که از غرب طرابلس تا بجایه امتداد داشت و این منطقه شامل تونس و بخشی از ایالت قسنطینه فعلی گردید.[۳] از آنجا که این محدوده به مرکز خلافت اسلامی نسبت به دیگر قلمرو مغرب نزدیکتر بود، مورخان عرب آن را «مغرب ادنی» نامیدند.[۴]

نامگذاری افریقیه

تاریخنگاران و پژوهشگران دورهٔ اسلامی دربارهٔ اصل واژهٔ «افریقیه» اختلاف نظر دارند. اغلب راویان اسلامی و جغرافیادانان بزرگ روایت هشام بن محمد کلبی (د. ۲۰۴ یا ۲۰۶ هـ.) را اساس و پایهٔ کار خویش قرار دادند، و آنگاه هرکدام بر حسب میل و قدرت تخیل خود به این داستان شاخ و برگ دادند تا جایی‌که آن به افسانه‌ها پیوست.[۵]

بنا به روایت ابن‌کلبی، سرزمین افریقیه توسط یک قهرمان عرب از شاهان حمیری یمن موسوم به «افریقیش یا افریقیس»[۶] در زمان سلیمان پیامبر بنا یافته است.[۷] آنگاه ابن‌حبیب بغدادی[۸]، ابن‌منبه[۹] ابن‌قتیبه[۱۰]، بلاذری[۱۱]، مسعودی[۱۲]، ابومحمد همدانی[۱۳]، قاضی صاعد

---

۱. الاعلاق النفیسه. ص ۹۵.

۲. خلاصة تاریخ تونس. ص ۷۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۷.

۳. فتح العرب للمغرب. ص ۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۹۶. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۲۵ـ۱۲۶، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۱۷.

۴. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۲۷، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۱۸، الدولة العربیة فی الاندلس ص ۲۰.

۵. نسب معد و الیمن الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۵، کتاب التیجان فی ملوک حمیر. ص ۱۱۹، کتاب المحبر. ص ۳۶۵. تاریخ سنی ملوک الارض. ص ۱۰۷، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۱، العبر. ج ۲. ص ۱۱۷ـ۱۴۰، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۲۱، فتح العرب للمغرب. ص ۱ـ۳، دائرة‌المعارف الاسلامیه ذیل واژه.

6. Africus

۷. نسب معد و الیمن الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۵، المعارف. ص ۶۲۷ـ۶۲۸، الاخبار الطوال. ص ۱۲، [illegible] ج ۱. ص ۱۴، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۱۵، دائرة‌المعارف الاسلامیه ذیل واژه، دوله بنی حماد. ص ۱۹ـ۲۴، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب. ج ۲. ص ۱۷۰.

۸. کتاب المحبر. ص ۳۶۵.

۹. کتاب التیجان. ص ۱۱۹

۱۰. المعارف. ص ۶۲۷ـ۶۲۸.

۱۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۱

۱۲. مروج‌الذهب. ج ۲. ص ۲۳۶ و ۲۷۶.

۱۳. کتاب الاکلیل. ج ۲. ص ۶۵.

اندلسی[۱]، بکری[۲]، سهیلی[۳]، یاقوت حموی[۴] و قلقشندی[5] داستان ابن‌کلبی را با اندکی اختلاف ذکر کرده‌اند.

از آنجا که گفتهٔ ابن‌کلبی مورد اطمینان راویان و محدثان بزرگ نبود[۶]، ابن عبدالحکم (د. ۲۵۷ هـ.) مؤلف کهنترین منبع موجود در مورد تاریخ فتح افریقیه که خود نیز از خاندان فقیهان و محدثان بود، به روایت و داستان ابن‌کلبی اهمیت نداده و آن را در کتابش نقل نکرده است.[۷]

ابن‌خلدون نیز این داستان را به طور انتقادی در مقدمهٔ مشهورش صرفاً به عنوان «اخبار موهوم و افسانه‌وار» آورده است[۸] و در تاریخش با احتیاط کامل و بی‌آنکه مسئولیت این «اخبار موهوم» را به عهده گیرد به آوردن داستان ابن‌کلبی می‌پردازد[۹]، بکری نیز به طور اجمالی ریشه‌های تاریخی واژهٔ «افریقیه» را مورد بحث و بررسی قرار داده است.[۱۰]

همچنین ابن‌فقیه همدانی[۱۱] و صاحب کتاب الاستبصار[۱۲] و یاقوت حموی[۱۳] و عبدالواحد مراکشی[۱۴] و ابن‌خلکان[۱۵] و شیخ الربوة[۱۶] و حمیری[۱۷] و لیون افریقی[۱۸] و ابن ابی دینار[۱۹] و مقدیش[۲۰] و زبیدی[۲۱] تفاسیر و داستانهای دیگری برای واژهٔ «افریقیه» براساس اشتقاق لغوی آن به معنای (جدایی) نقل کرده‌اند. مورخان معاصر نیز برای تفسیر و توجیه و ریشه‌یابی اصل واژهٔ

---

۱. التعریف بطبقات الأمم. ص ۲۰۱.
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۱، معجم ما استعجم. ج ۱. ص ۱۷۶-۱۷۷.
۳. الروض الانف. ج ۱. ص ۱۵۷.
۴. معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۸.
۵. صبح الاعشی. ج ۵. ص ۲۱.
۶. معجم الادباء. ج ۱۹. ص ۳۰۴، تاریخ الاسلام (حوادث. ۲۰۱-۲۱۰). ص ۴۲۰.
۷. فتوح مصر و أخبارها. ص ۲۹۷-۳۲۵.
۸. مقدمة ابن‌خلدون. ص ۱۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۱۶.
۹. العبر. ج ۶. ص ۱۱۷ و ۱۹۵.
۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۱، معجم ما استعجم. ج ۱. ص ۱۷۶-۱۷۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱، دائرةالمعارف التونسیه. ذیل واژهٔ افریقیه.
۱۱. مختصر کتاب البلدان. ص ۷۷.
۱۲. الاستبصار فی عجایب الامصار. ص ۱۱۱.
۱۳. معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۸-۲۲۹.
۱۴. المعجب فی تلخیص أخبار المغرب. ص ۳۴۹.
۱۵. وفیات الأعیان. ج ۱. ص ۵۵.
۱۶. نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر. ص ۳۰۹.
۱۷. الروض المعطار. ص ۴۷.
۱۸. وصف افریقیا. ص ۳۵.
۱۹. المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۱۹.
۲۰. نزهة الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۵۲.
۲۱. تاج العروس. ذیل واژه.

«افریقیه» نظرهایی ابراز داشته‌اند.[۱]

در ضبط واژهٔ «افریقیه» نیز تردیدهایی وجود دارد. برخی لغت‌شناسان عرب چون فیروزآبادی[۲] و جوهری[۳] این کلمه را بدون اعرابگذاری و تخفیف ثبت کرده‌اند، درحالی‌که ابن دُرَید[۴] با تشدید و ابن‌منظور[۵] بدون تشدید یای افریقیّه آورده است.

واژهٔ بربر

لفظ بربر از واژهٔ لاتینی «بربری»[۶] گرفته شده است و آن نامی بود که رومیان بر مردم افریقیه به خاطر بیگانه بودنشان نسبت به زبان و تمدن یونانی و رومی گذاشتند، و اصلاً ارتباطی به رنگ پوست و نژاد و اقوام وحشی شمال اروپا ندارد.[۷] هرچند مورخان وجه تمایز دو واژهٔ «برابره» به معنای وحشیان اروپایی و «بربرها» به عنوان قومی که ساکن افریقیه هستند، بیان کرده‌اند، اما همچنان برخی از مردم بربر از این نامگذاری ناخشنودند و آن را مرادف وحشیان می‌دانند[۸]، و لذا خود را «أمازیغ» به معنای آزادمردان و نجیب‌زادگان می‌نامند.[۹] حسین مؤنس مورخ معاصر عرب معتقد است که واژهٔ «أمازیغ» هیچ معنایی ندارد و لفظ بربر ارتباطی به سطح و میزان تمدن بربرها ندارد.[۱۰] ابن‌خلدون واژهٔ بربر را به معنای آمیختگی صداها و نامفهوم بودن آنها دانسته است.[۱۱]

---

۱. الدولة الاغلبية. ص ۱۴۲-۱۴۳، فتح العرب للمغرب. ص ۱، دائرة‌المعارف التونسيه. ذيل واژهٔ افريقيه، دائرة‌المعارف الاسلاميه. ذيل واژهٔ افريقيه، بلوغ الارب فى معرفه احوال العرب. ج ۲. ص ۱۷۰.

۲. ترتیب القاموس المحیط. ج ۳. ص ۴۸۰-۴۸۱. ۳. الصحاح. ج ۲. ص ۲۳۸-۲۳۹.

۴. الجمهره. ج ۲. ص ۷۸۴-۷۸۵. ۵. لسان العرب. ج ۱۰. ص ۲۴۸.

6. Barbari.

۷. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۶-۲۷ و ۱۳۳، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۱۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۳، موسوعة المغرب. ج ۱. ص ۲۲۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۰ و ۶۲، قیام دوله المرابطین. ص ۲۸، فتح العرب للمغرب. ص ۷، عصر القیروان. ص ۱۰، العلاقات بین تونس و ایران عبرالتاریخ. ص ۲۹، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۲۰ و ۲۱، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۶۴.

۸. وصف افریقیا. ص ۴۲، تونس العربیه. ص ۹ و ۳۰، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۵۱-۵۲.

۹. معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۳، موسوعة المغرب. ج ۱. ص ۲۲۱، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۵-۲۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۲۰-۲۲۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۲، مجلة المورد، سال ۱۹، ش ۲، ص ۳۶-۳۹.

۱۰. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۶۲-۶۳، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۶.

۱۱. العبر. ج ۶. ص ۱۱۷.

اصل بربرها

تاریخ کهن بربرها بسیار تاریک و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و میان مورخان و نسب‌شناسان در مورد اصل و نژاد و خاستگاه قبایل بربر اختلاف نظرهای بسیاری به چشم می‌خورد.[۱]

برخی از مورخان معتقدند که بربرها با مصریان قدیم خویشاوند بودند و بجز قبایل صَنهاجَه و کُتامَه که از نسل افریقش (افریقس) بن حَام بن نوح هستند[۲]، بعضی آنها را از نسل یافث بن نوح می‌دانند[۳]، درحالی‌که تعدادی از نسب‌شناسان و مورخان عرب آنها را سامی و از نسل بر بن قیس عیلان حمیری[۴] و بعضی نیز آنها را جزو قبطیان شمرده‌اند[۵]، و حتی برخی مورخان، بربرها را از نژاد آریایی به حساب آورده‌اند[۶]، و یا آمیخته‌ای از دو نژاد سامی و حامی شمرده‌اند.[۷]

ابن‌خلدون و ابن‌حزم و برخی از مورخان معاصر پس از آوردن تمام گفته‌های پیشینیان آنها را با دید انتقادی مردود دانسته‌اند و بربرها را با توجه به زبان و خاستگاهشان از نسل کنعان بن حام

---

۱. مروج‌الذهب. ج ۲. ص ۲۷۶، العبر. ج ۶. ص ۱۲۰-۱۲۱، بغیة الرواد. ج ۱. ص ۱۷۸، موسوعة المغرب. ج ۱. ص ۲۴۱، معالم تاریخ المغرب. ص ۲۵، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۲۴، عصر القیروان. ص ۱۱، تونس العربیة. ص ۹، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۶۳-۸۸، دوله بنی حماد. ص ۲۴-۳۲، مجلة البحث العلمی. سال ۱۹۷۲، مقاله «اصول المغاربه، القسم البربری». ص ۶۹-۸۲.

۲. نسب معد و الیمن الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۵، مروج‌الذهب. ج ۲. ص ۲۷۶، القصد و الامم فی التعریف باصول انساب العرب و العجم. ص ۳۶، جمهره انساب العرب. ص ۴۹۵ و ۴۹۸، تاریخ مختصر الدول. ص ۱۹، وفیات الاعیان. ج ۱. ص ۵۵، المعجب. ص ۳۴۹، العبر. ج ۶. ص ۱۱۷ و ۱۲۳ و ۲۰۱، المقدمه. ص ۱۶، وصف افریقیا. ص ۳۵، الدوله الصنهاجیه. ج ۱. ص ۳۴، الدوله العربیة فی اسبانیا. ص ۲۴، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۲۲۳-۲۲۵، نزهة الانظار. ج ۱. ص ۵۲، موسوعه المغرب. ج ۱. ص ۲۴۱، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۴، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۸۱، عصر القیروان. ص ۱۱.

۳. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۸.

۴. مروج‌الذهب. ج ۲. ص ۲۷۶، القصد و الامم فی التعریف باصول أنساب العرب و العجم. ص ۳۶-۳۸، جمهرة انساب العرب. ص ۴۹۵، لسان العرب. ج ۴. ص ۵۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۳، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۲۹۲، الدولة العربیة فی اسبانیا. ص ۲۴، موسوعه المغرب. ج ۱. ص ۲۴۰-۲۴۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۸۲، البربر. ص ۶۵، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۷۰، العلاقات بین تونس و ایران عبر التاریخ. ص ۳۱.

۵. القصد و الامم فی التعریف باصول أنساب العرب و العجم. ص ۳۶-۳۸، جذوه الاقتباس. ج ۱. ص ۱۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۳.

۶. العلاقات بین تونس و ایران عبر التاریخ. ص ۳۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۸۲، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۶۵-۶۷.

۷. العبر. ج ۶. ص ۱۲۲، موسوعه المغرب. ج ۱. ص ۲۴۲، عصر القیروان. ص ۱۱.

بن نوح شمرده‌اند و نام پدرشان را مازیغ ذکر کرده‌اند.[1] نخستین ملتی که بربرها، ساکنان اصلی افریقیه را شناخت، مصریان عصر فراعنه بودند.[2] آنگاه یونانی‌ها واژهٔ «لوبی‌ها» را بر ساکنان افریقای شمالی از نیل تا خلیج سُرْت اطلاق کردند.[3]

خاستگاه بربرها

در مورد خاستگاه اصلی بربرها، مورخان و نسب‌شناسان نظرهای گوناگونی ارائه داده‌اند و خاستگاههای متفاوتی از جمله هند، ایران، دریای اژه، جزیرةالعرب، مصر، مغرب، اسپانیا و سایر شهرهای اروپا قایل شده‌اند، اما بیشتر آنان معتقدند که بربرها در فلسطین و دیگر شهرهای شام به همراه پسرعموهایشان زندگی می‌کرده‌اند و فرمانروایشان جالوت بود که به دست داوود پیامبر کشته شد و در پی آن بربرها از شام به مصر و از آنجا به سرزمین لُوبیه (لیبی فعلی) رفتند و پراکنده شدند، و بخش عظیمی از آنان راهی سرزمین افریقیه شدند و در آنجا اقامت گزیدند.[4]

امروزه اطلاعات دقیقی راجع به بربرها در دسترس نیست و آنچه هم وجود دارد به طور غیرمستقیم از نویسندگان یونانی و رومی به جا مانده است.[5] ظاهراً بربرهای افریقیه در روزگار کهن، همانند دیگر اقوام نخستین، زندگی ابتدایی و بسیار ساده‌ای داشتند[6] و ستارگان و برخی

---

۱. جمهرة انساب العرب. ص ۴۹۵ـ۴۹۸، العبر. ج ۶. ص ۱۲۶ـ۱۲۸، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۸۹ـ۹۰، عصر القیروان. ص ۱۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۳، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۳۵ـ۳۶.

۲. خلاصه تاریخ تونس. ص ۱۳، تونس عبر التاریخ. ص ۱۵، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۲۸.

۳. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۲، الدولة الأغلبیه. ص ۱۴۲، عصر القیروان. ص ۱۰، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۴۲، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۶۵، کتاب المغرب. ص ۷۵.

۴. فتوح مصر و اخبارها. ص ۲۹۴، المسالک و الممالک، ابن خردادبه. ص ۸۳ـ۸۴، مختصر کتاب البلدان. ص ۸۰، مروج الذهب. ج ۱. ص ۵۸ و ۶۱ و ج ۲. ص ۲۴۵، نزهة المشتاق. ج ۱. ص ۲۲۲، الاستبصار فی عجائب الامصار. ص ۱۵۵، الکامل. ج ۲. ص ۴۲۸، المغرب فی حلی المغرب (قسم مصر). ج ۱. ص ۲۲، کتاب المشترک وضعا و المفترق صقعا. ص ۲۱ـ۴۲، وفیات الاعیان. ج ۱. ص ۵۵، العبر. ج ۶. ص ۱۲۰ ـ ۱۲۳، بغیة الرواد. ج ۱. ص ۱۷۹، المؤنس. ص ۲۲، رحلة التجانی. ص ۱۶۰، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهره. ج ۱. ص ۱۱۵، ازهار الریاض فی اخبار عیاض. ج ۱. ص ۳۰، التذکار. ص ۲۰، موسوعة المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۴۰ـ۲۴۲، العلاقات بین تونس و ایران عبر التاریخ. ص ۲۹ـ۳۱، عصر القیروان. ص ۱۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳۳ـ۱۳۴، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۳، نزهة الانظار. ج ۱. ص ۵۲ـ۵۳، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۲۹۲، البربر. ص ۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۸۱ـ۹۳، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۵۳ـ۵۶.

۵. الدولة الأغلبیة. ص ۱۳۶

۶. دائرة المعارف الاسلامیه. ذیل واژه بربر، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۱۰ـ۱۱۱، تونس العربیه. ص ۱۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۶۰، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۲ـ۱۱.

جانوران و بتها و مظاهر طبیعی را می‌پرستیدند و بدانها اعتقاد فراوانی داشتند.[۱] زبان بربرها با گویش مصریان قدیم و مردم نوبه از یک ریشهٔ حامی بود و به آن «الشِلْحَه» می‌گفتند که امروزه تقریباً از بین رفته است.[۲]

شیوهٔ زندگی بربرها طی قرون متمادی دچار دگرگونی شد به نحوی که در ابتدا شکارچی بودند و سپس به چوپانی و آنگاه به کشاورزی رو آوردند.[۳] در دورانهای پیش از اسلام میان بربرها بزرگانی در علوم و فنون گوناگون چون یوگرتا، یوبای دوم، فرنطونس، اپولیوس، سنت آوگوستین و دونتوس ظهور کردند تا حدی که برخی از آنها مثل سپتمس سورس در سال ۱۹۳ میلادی و آنگاه پسرش قرافلا به مقام امپراتوری روم نیز دست یافتند.[۴]

قبایل بربر

اقوام بربر و قبایل بی‌شمار آنها از حد و حصر خارج است[۵]، و ابن‌خلدون به طور مشروح به قبایل مهم آنان اشاره کرده است.[۶]

به طور کلی می‌توان قبایل بربر را به دو دستهٔ بزرگ تقسیم کرد. یکی قبایل بیابان‌نشین و بدوی بُتْر فرزندان مادغیس بن بَر ملقب به أبْتَر[۷]، و دومی قبایل شهرنشین و متمدن بَرانِس

---

۱. العبر. ج ۶. ص ۱۲۳، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۷۵-۷۶ و ۱۲۱-۱۲۳، تونس العربیة. ص ۱۰، تاریخ افریقیا الشمالیة. ج ۱. ص ۷۸-۷۹، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۹ و ۶۹-۷۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۶۱، تونس عبرالتاریخ. ص ۱۹ و ۲۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۴۴، دائرةالمعارف الاسلامیه. ج ۳. ص ۵۱۳-۵۱۶، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۵۵-۶۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸-۱۰، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۸۱.

۲. وصف افریقیا. ص ۴۷، تونس العربیة. ص ۱۰ و ۶۴ و ۶۷ و ۱۹۴ و ۱۹۵، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۵ و ۴۹ و ۵۴، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۷۳ و ۱۱۷-۱۲۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۶۶ و ۷۸، خلاصة تاریخ تونس. ص ۱۴، دائرةالمعارف الاسلامیه. ذیل واژه، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۲۰-۲۲۱، تونس عبرالتاریخ. ص ۲۱-۲۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۴۴، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۳۸ و ۴۵-۴۷، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۷۳-۷۵.

۳. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۷۴-۸۲، فتح العرب للمغرب. ص ۶، دائرةالمعارف الاسلامیه. ذیل واژه، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۴۵.

۴. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۹۲-۹۳، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۹۶، فتح العرب للمغرب. ص ۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۸.

۵. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۳، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۹۷.

۶. العبر. ج ۶. ص ۱۱۷-۱۲۸.

۷. اصل این تسمیه‌ها یعنی بُتر و برانس مشخص نیست، هرچند برخی از نسب‌شناسان بربری سعی کردند

فرزندان بُرْنُس بن بَراند، که هر دو دسته از نسل کنعان بن حام و یا به اعتقاد تبارشناسان بربری از نسل مازیغ بن کنعان بوده‌اند.[۱]

قبایل بُتْر به چهار مجموعه قبایل که عبارتند از: أَداسه، نُفُوسَه، ضَریسَه (یا نَفزاوَه) و لُوَاتَه، و قبایل بَرَانِس نیز به هفت و به روایتی به ده مجموعه قبایل که عبارتند از: صَنهاجَه، کُتامَه، عَجیسَه، مَصمُودَه، أورَبَه، أزداجَه، أوریغَه و همچنین لَمطَه، هَسکُورَه و جَزولَه تقسیم می‌شدند.[۲] بدون شک «صَنهاجَه» بزرگترین قبیلهٔ بربری به شمار می‌رفت تا حدی که ابن‌خلدون و دیگر مورخان نوشته‌اند که این قبیله هفتاد شعبه و زیرمجموعه داشت و بتنهایی یک‌سوم کل بربرها را تشکیل می‌داد و آنها را به همراه قبیلهٔ کُتامَه از عرب‌های یمنی می‌شمردند.[۳] با وجود اختلاف نظر بسیار میان مورخان در مورد این دو قبیلهٔ بزرگ، به نظر می‌رسد که صنهاجه و کتامه بربر بودند.

مروری بر تاریخ افریقیه از آغاز تا فتح اسلامی

۱. ورود فینیقیان به افریقیه

در قرن ۱۲ ق‌م. تعدادی از دریانوردان و بازرگانان فینیقی به دلایل سیاسی و اقتصادی از شام به

برای آنها ریشه‌ها و معانی عربی بیابند (تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۳).

۱. کتاب البلدان. ص ۱۰۱، المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۴۴، جمهرة انساب العرب. ص ۴۹۵، العبر. ج ۶. ص ۱۲۴، نبذة تاریخیه فی اخبار البربر. ص ۶۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ۲۳، الدوله الصنهاجیه. ج ۱. ص ۳۲-۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۱۴، تونس عبدالتاریخ. ص ۱۵، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۲۹۳، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۹۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۳ و ۴۶ و ۵۳، فتح العرب للمغرب. ص ۶-۸، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۸ و ۴۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳۵-۱۳۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۴۰، قیام دولة المرابطین. ص ۲۸-۳۳، المجتمع المغربی. ص ۱۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۵۸-۷۵، شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۰۵.

۲. جمهرة انساب العرب. ص ۴۹۵، العبر. ج ۶. ص ۱۱۷-۱۱۸، وصف افریقیا. ص ۴۲، نزهه الانظار. ج ۱. ص ۵۳، الاستقصا. ج ۱. ص ۶۵، قیام دوله المرابطین. ص ۲۱، ۳۳ و ۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳۷-۱۳۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۷، الدوله العربیه فی اسبانیا. ص ۲۶. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۸، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۴۰، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۹۱-۹۹، قیام دولة المرابطین. ص ۳۳ و ۳۵، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۰

۳. نزهة المشتاق. ص ۲۲۳، الحلل الموشیة. ص ۱۸، الانیس المطرب. ص ۷۱، الذخیرة السنیة فی تاریخ الدولة المرینیة. ص ۱۸، العبر. ج ۶. ص ۱۲۳ و ۱۲۷ و ۲۰۱، الاستقصا. ج ۱. ص ۶۵، نزهة الانظار. ج ۱. ص ۵۲، الدولة الصنهاجیه. ج ۱. ص ۳۶، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۰۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۱ و ۵۶، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۲۹۴، قیام دولة المرابطین. ص ۳۶-۳۸، دائرة المعارف الاسلامیه. ذیل واژهٔ بربر، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳۷-۱۳۸، دوله بنی حماد. ص ۳۵-۳۶

سرزمین افریقیه آمدند[1] و در سواحل افریقیه (تونس فعلی) مراکز بازرگانی چون «أُوتیکه[2]»[3]، «سُوسَه[4]»[5]، «تونس» و «بَنْزَرْت» تأسیس کردند.[6]

فینیقی‌ها پس از حدود سه قرن در سال ۸۸۰ ق‌م. و به روایتی ۸۱۴ ق‌م. شهر عظیم و تاریخی «کارتاژ»[7] را ساختند[8]، و آن را پایتخت خود قرار دادند و از آن زمان به «کارتاژها» شناخته شدند.[9] در مورد نام و علت و چگونگی ساخت این شهر کهن، روایتهای متعددی وجود دارد. برخی بنای آن را به داوود پیامبر نسبت دادند و برخی دیگر آن را به شاهزاده خانم فینیقی «عَلیسه یا إلیسا» منسوب کردند که از شهر صُور به سواحل افریقیه آمد و این شهر را ساخت و آن را «قَرْت حَدَشْت»[10] که در زبان فینیقی به معنای «شهر نوین» است نامید و بعداً به «کارتاژ» تبدیل شد.[11] این شهر طی قرنهای متمادی چنان توسعه یافت که مظهر شکوه و عظمت افریقیه گردید.[12]

---

۱. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۴۹، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۳۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۵۵، تاریخ مصر الی الفتح العثمانی. ص ۸۷-۸۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳.

2. Utique.

۳. العبر. ج ۶. ص ۱۴۰، خلاصة تاریخ تونس. ص ۱۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ۱۳۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۸۵، تونس عبر التاریخ. ص ۱۷ و ۲۷، تونس العربیه. ص ۱۱، العلاقات بین تونس و ایران عبر التاریخ. ص ۳۲.

4. Hadrumete.

۵. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۰۹، خلاصة تاریخ تونس. ص ۱۶، تونس العربیة. ص ۱۱، تونس عبر التاریخ. ص ۱۷ و ۲۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۳۱.

۶. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۶۵.

7. Carthage.

۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۹، المؤنس فی أخبار افریقیا و تونس. ص ۲۲، خلاصة تاریخ تونس. ص ۱۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۶۴ و ص ۱۷۷-۱۸۰، تونس العربیة. ص ۱۲، تونس عبر التاریخ. ص ۲۴، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۲-۳۳ و ۸۶-۸۹، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۳۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۰-۵۱، تاریخ قرطاج. ص ۱۰ و ۱۶، تاریخ مصر الی الفتح العثمانی. ص ۸۹ و ۱۲۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳، المجتمع المغربی. ص ۲۵، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۹۰، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۲۳۵، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۵.

۹. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۳۴-۱۳۵، تونس العربیة. ص ۱۲.

10. Quart Hadasht.

۱۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۹، المؤنس فی أخبار أفریقیا و تونس. ص ۲۲، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۵۲۴، تاریخ قرطاج. ص ۱۰ و ۱۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۶۲-۱۶۴، خلاصة تاریخ تونس. ص ۱۶، الدولة الاغلبیة. ص ۱۳۶، تونس عبر التاریخ. ص ۲۴، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۸۶-۸۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۰، شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۰۱-۱۰۲.

۱۲. تونس عبرالتاریخ. ص ۲۶، تونس العربیه. ص ۱۱-۱۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج

مردم کارتاژ در اواسط قرن ۶ ق‌م. و در پی یورش یونانی‌ها به شام و سقوط دولت فینیقی‌ها در آنجا، خود را آزاد از شام دیدند و اعلام استقلال کردند و تمام مناطق غرب دریای مدیترانه را زیر سلطهٔ خویش درآوردند.[۱]

حکومت کارتاژ بر افریقیه تا سال ۱۴۶ ق‌م. دوام یافت. مورخان این دوره را جزو درخشانترین دورانهای تاریخی افریقیه به شمار آورده‌اند.[۲] به دلایل نظامی و سیاسی میان دو دولت کارتاژ و روم سه نبرد بزرگ طی صد و هجده سال به وقوع پیوست که مورخان آنها را جنگهای «بونیقی یا بونیک»[۳] نامیدند و منجر به سقوط و نابودی «کارتاژ» و اشغال افریقیه در سال ۱۴۶ ق‌م. از سوی رومیان شد.[۴]

۲. حکومت محلی بربرها در نومیدیا

از آنجا که کارتاژها قادر نبودند حاکمان محلی بربر را در مناطق جنوبی افریقیا یعنی «نومیدیا» سرکوب کنند، لذا آنها را آزاد گذاشتند و از وجودشان برای آرام کردن آن مناطق بهره بردند. در پی دومین جنگ بونیقی و شکست کارتاژها در سال ۲۰۱ ق‌م. از رومیان، حکومت نومیدیا به «ماسینیسا»[5]ی بربری سپرده شد. حاکمان بربری نومیدیا تا سال ۴۲ میلادی در این سرزمین فرمانروایی کردند[۶] و از مشهورترین حاکمان این سلسله «یوغرطه یا یوگرتا»[۷،۸] و «یوبای

---

۱. ص ۵۱، تاریخ مصر الی الفتح العثمانی. ص ۱۲۲.

۱. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۶۷، تونس العربیه. ص ۱۲.

۲. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۱۷۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۸۶-۹۵، تونس العربیة. ص ۱۲.

۳. Bellum Punicum، جنگهای بونیکی یا فینیقی.

۴. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۴۴-۲۸۳، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۹۶-۱۰۶ و ۱۳۸-۱۴۶، تونس العربیه. ص ۱۲-۱۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۱۸-۲۳، تونس عبرالتاریخ. ص ۳۹-۴۷، الدولة الاغلبیة. ص ۱۳۶، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۵۱-۱۶۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۶، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۲۲، تاریخ مصر الی الفتح العثمانی. ص ۱۲۲-۱۲۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵، المجتمع المغربی. ص ۳۸-۴۴، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۲۳۷، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۲۷، شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۰۳.

5. Massinissa.

۶. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۷، تونس العربیه. ص ۲۱-۲۵، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۱۷۹-۱۹۰.

7. Yugurtha.

۸. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۵۵-۱۶۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۲۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۹۳-۲۹۷، تونس العربیه. ص ۲۲، تونس عبر التاریخ. ص ۶۵-۶۷، الدولة الاغلبیة. ص ۱۳۶، تاریخ الجزائر فی

دوم[1]»[2] بودند.

۳. حکومت رومیان بر افریقیه (۱۴۶ ق‌م. - ۴۲۷ م.)

پس از سقوط کارتاژ قلمرو افریقیه جزو امپراتوری رومیان قرار گرفت. دولت روم پس از یک قرن فرمانروایی بر افریقیه، شهر کارتاژ را مجدداً بنا کرد و آن را مرکز حکومت خویش قرار داد.[3]

رومیان پس از تسلط بر افریقیه آن را به دو بخش تقسیم کردند؛ بخش شمالی به نام «افریکا» را زیر تسلط مستقیم خود قرار دادند[4] و بخش جنوبی به نام «نومیدیا» را به امیران بربری تابع خویش سپردند.[5]

دولت روم حاکمی موسوم به «پروکنسل»[6] به عنوان نمایندهٔ تام‌الاختیار خود در افریقیه گماشت. این حاکم رومی در شهر «کارتاژ» اقامت داشت و سپاهی بالغ بر سی‌هزار نفر در اختیارش بود.[7] سرزمین افریقیه در دورهٔ حکومت رومیان رونق فراوانی یافت و شاهد آبادانی عظیمی شد.[8] بربرها به پیروی از حاکمان رومی به دین مسیح درآمدند و کلیساهای متعددی ساختند.[9] و برخی از افراد بربری تربیت‌شدهٔ روم پیشرفتهای عظیمی کردند تا حدی که یکی از

القدیم و الحدیث. ص ۱۹۱-۲۰۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۷-۶۱، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۶۸ - ۳۰۶.

1. Yuba.

۲. تونس العربیة. ص ۲۳، تونس عبر التاریخ. ص ۶۷-۶۸، خلاصة تاریخ تونس. ص ۲۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۳۲۱-۳۲۴، الدولة الاغلبیة. ص ۱۳۶-۱۳۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۲۳-۲۲۶، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۷۲-۱۷۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۵۷-۶۱، المجتمع المغربی. ص ۵۰.

۳. خلاصة تاریخ تونس. ص ۲۷، تونس عبر التاریخ. ص ۵۱، تونس العربیه. ص ۲۶، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۵۲.

۴. تونس العربیه. ص ۲۲، خلاصة تاریخ تونس. ص ۲۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۶۸، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۶۰-۲۶۴.

۵. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۹۱، خلاصة تاریخ تونس. ص ۲۷، تونس العربیه. ص ۲۲، تونس عبرالتاریخ. ص ۵۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۶۸، هذه تونس. ص ۳۸.

6. Proconsul.

۷. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۱۹۱-۱۹۲، خلاصة تاریخ تونس. ص ۲۹-۳۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۵۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۶۴-۷۱، تونس العربیه. ص ۲۷، تونس عبرالتاریخ. ص ۵۳.

۸. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۷۲-۸۲، الدولة الاغلبیة. ص ۱۳۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۰-۳۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۲۰۵-۲۱۵، تونس عبرالتاریخ. ص ۵۴-۵۵، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۷۳-۲۷۷ و ۲۸۵-۲۹۱، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۱۰.

۹. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۳۴۰-۳۴۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۲۸۵، تاریخ الجزائر فی القدیم و

آنها موسوم به اوپلیوس ماکرینوس[1] به امپراتوری روم رسید.[2]

بر اثر اختلافات مذهبی میان بزرگان روم کنت «بونیفاس»[3] حاکم رومی افریقیه سر به شورش برداشت و در سال ۴۲۷ میلادی از واندال‌ها فرمانروایان اسپانیا یاری جست و مقدمات از بین رفتن سلطهٔ رومیان بر افریقیه را مهیا ساخت.[4]

۴. حکومت واندال‌ها بر افریقیه (۴۳۹-۵۳۴ م.)

واندال‌ها که از قوم ژرمن بودند در سال ۴۰۹ میلادی به اسپانیا آمدند و در این سرزمین دولت واندال‌ها را برپا ساختند.[5] در پی درخواست و استمداد «بونیفاس» از واندال‌ها[6]، «جنسریک»[7] پادشاه واندال‌ها با سپاهی انبوه به افریقیه آمد و در سال ۴۳۹ میلادی کارتاژ را تصرف کرد.[8] بدین‌ترتیب جنسریک توانست رومیان را از افریقیه براند و حکومتی پی‌ریزی کند که حدود یک

الحدیث. ص ۲۹۷-۳۰۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۲۹-۳۱، تونس العربیه. ص ۲۶-۲۷، تونس عبرالتاریخ. ص ۶۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۷۲-۷۵.

1. Opellius Macrinus.

۲. خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۳۱۹-۳۲۰، تونس عبرالتاریخ. ص ۶۰، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۸۰.

3. Boniface.

۴. تونس العربیه. ص ۲۸، تونس عبرالتاریخ. ص ۶۴-۶۵، خلاصة تاریخ تونس. ص ۳۳-۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۳۳۱ و ج ۲. ص ۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۱۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۸۳، المجتمع المغربی. ص ۵۹.

۵. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۲۲، تونس عبرالتاریخ. ص ۸۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۹۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱ و ۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۶، تونس العربیه. ص ۳۰، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۳۲، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۳۶-۳۷.

۶. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۲۲-۳۳۰، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۳۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۸۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۶.

7. Genseric.

۸. الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۲۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۶-۹، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۴۰-۳۴۱، خلاصة تاریخ تونس. ص ۳۶، تونس العربیة. ص ۳۰-۳۱، تونس عبرالتاریخ. ص ۸۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۲۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۸۴، اوروبا فی العصور الوسطی. ص ۷۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۶، العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. ص ۱۹، المجتمع المغربی. ص ۵۹-۶۰، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۲۲۰، فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۰، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۰۴.

قرن در این سرزمین پابرجا ماند.[۱] واندال‌ها در کارتاژ صنعت کشتی‌سازی پیشرفته‌ای به راه انداختند و توانستند به وسیلهٔ نیروی دریایی خویش اکثر جزایر مدیترانه را تصاحب کنند.[۲] یورشهای واندال‌ها به جایی رسید که در سال ۴۵۵ میلادی شهر رم را نیز تصرف کردند.[۳] پادشاهان واندال سعی کردند بناها و آثار عمرانی و آبادانی رومیان را در افریقیه از بین ببرند و با مذهب کاتولیک رومیان مبارزه کنند، لذا سیاست دلجویی و بعضاً سرکوب بربرها را در پیش گرفتند.[۴]

در اثر اختلافات شدید میان سران واندال و خلع «هِلْدِریک»[۵] توسط «گلیمار»[۶] و استمداد پادشاه مخلوع از رومیان، حکومت واندال‌ها در سال ۵۳۴ میلادی به دست «بلیزاریوس»[۷] فرماندهٔ معروف رومی منقرض شد.[۸]

۵. حکومت دولت بیزانس بر افریقیه (۵۳۴ـ۶۴۸ م.)

بربرهای افریقیه در مقابل ظلم و ستم حاکمان بیزانسی سر به شورش و قیام زدند، به نحوی که دولت بیزانس تا سال ۵۴۸ میلادی نتوانست کاملاً بر افریقیه چیره شود و بربرها را سرکوب

---

۱. خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۱، تونس العربیة. ص ۳۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۴۴.

۲. خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۶، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۲۸، تونس عبرالتاریخ. ص ۷۳ و ۷۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳.

۳. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۳۲ـ۳۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۶ـ۳۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۴۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳ ـ ۱۵ و ۲۱، تونس العربیه. ص ۳۱، تونس عبرالتاریخ. ص ۷۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۶.

۴. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۱ـ۳۶، تونس العربیه. ص ۳۱ـ۳۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۲۱ و ۳۴۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۳۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۴۴ـ۳۴۸.

5. Helderic.

6. Gelimer.

7. Belizarus.

۸. المغرب عبر العصور. ج ۱. ص ۶۶، خلاصة تاریخ تونس. ص ۳۸ـ۳۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰ـ۵۰، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۲۳، تونس العربیة. ص ۳۳، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۵۰ـ۳۵۱ و ۳۶۲ـ۳۶۴، تونس عبرالتاریخ. ص ۷۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۹۸ـ۹۹، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۱. ص ۳۵۰ـ۳۶۰.

Cambridge Medievial History, Vol. II, p.12.

کند.[۱] امپراتور «ژوستینیان»[۲] در سال ۵۳۴ میلادی ایالت افریقیه را از سایر مناطق مجزا ساخت[۳] و آنجا را به یکی از سردارانش که سمت فرماندهی کل را داشت و در کارتاژ مقیم بود، سپرد.[۴]

دولت بیزانس برای جلوگیری از یورشهای بربرها دست به ساخت دژها و قلعه‌های بسیاری زد.[۵] به دلیل شورشهای متوالی بربرها و سیاستهای ظالمانهٔ حاکمان بیزانسی، نفوذ و تسلط دولت بیزانس از محدودهٔ افریقیهٔ کنسلی[۶] و بیزاسین[۷] و سواحل اقلیم طرابلس تجاوز نمی‌کرد.[۸]

در سال ۵۸۲ میلادی امپراتور موریس[۹] (حک. ۵۸۲-۶۰۲ م.) تشکیلات اداری و تقسیمات کشوری افریقیه را تغییر داد و در پی آن «بَرقَه» را به مصر ملحق ساخت.[۱۰] (نقشهٔ ۲)

در دورهٔ امپراتوری «هراکلیوس» افریقیه در صلح و آرامش بی‌سابقه‌ای به سر می‌برد و همین امر باعث شد تا گروههای تبلیغ مسیحیت راهی افریقیه شوند و مردم بربر را به دین مسیح در آورند.[۱۱]

---

۱. خلاصة تاريخ تونس. ص ۴۰، تاريخ المغرب الكبير. ج ۲. ص ۵۱ و ۶۵-۶۷، تاريخ الجزائر فی القديم و الحديث. ص ۳۶۷-۳۷۰، تاريخ افريقيا الشماليه. ج ۱. ص ۳۶۵-۳۷۱، کتاب تاريخ المغرب الكبير. ج ۱. ص ۴۲۷.

2. Justanion.

۳. تاريخ المغرب الكبير. ج ۲. ص ۷۹، تونس عبرالتاريخ. ص ۸۴-۸۵، تاريخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۱.

۴. تاريخ افريقيا الشماليه. ج ۱. ص ۳۷۱-۳۷۲، تاريخ المغرب الكبير. ج ۲. ص ۶۷، خلاصه تاريخ تونس. ص ۴۰، تونس عبرالتاريخ. ص ۸۳-۸۴، تاريخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۱، المجتمع المغربی. ص ۶۲،

Cambridge Medievial History, Vol. II, p.14.

۵. تاريخ المغرب الكبير. ج ۲. ص ۶۸، خلاصه تاريخ تونس. ص ۴۱، تاريخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۰، تاريخ الجزائر فی القديم و الحديث. ص ۳۷۰-۳۷۱، تاريخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۲-۱۰۴، المجتمع المغربی. ص ۶۲.

6. Proconsularium.

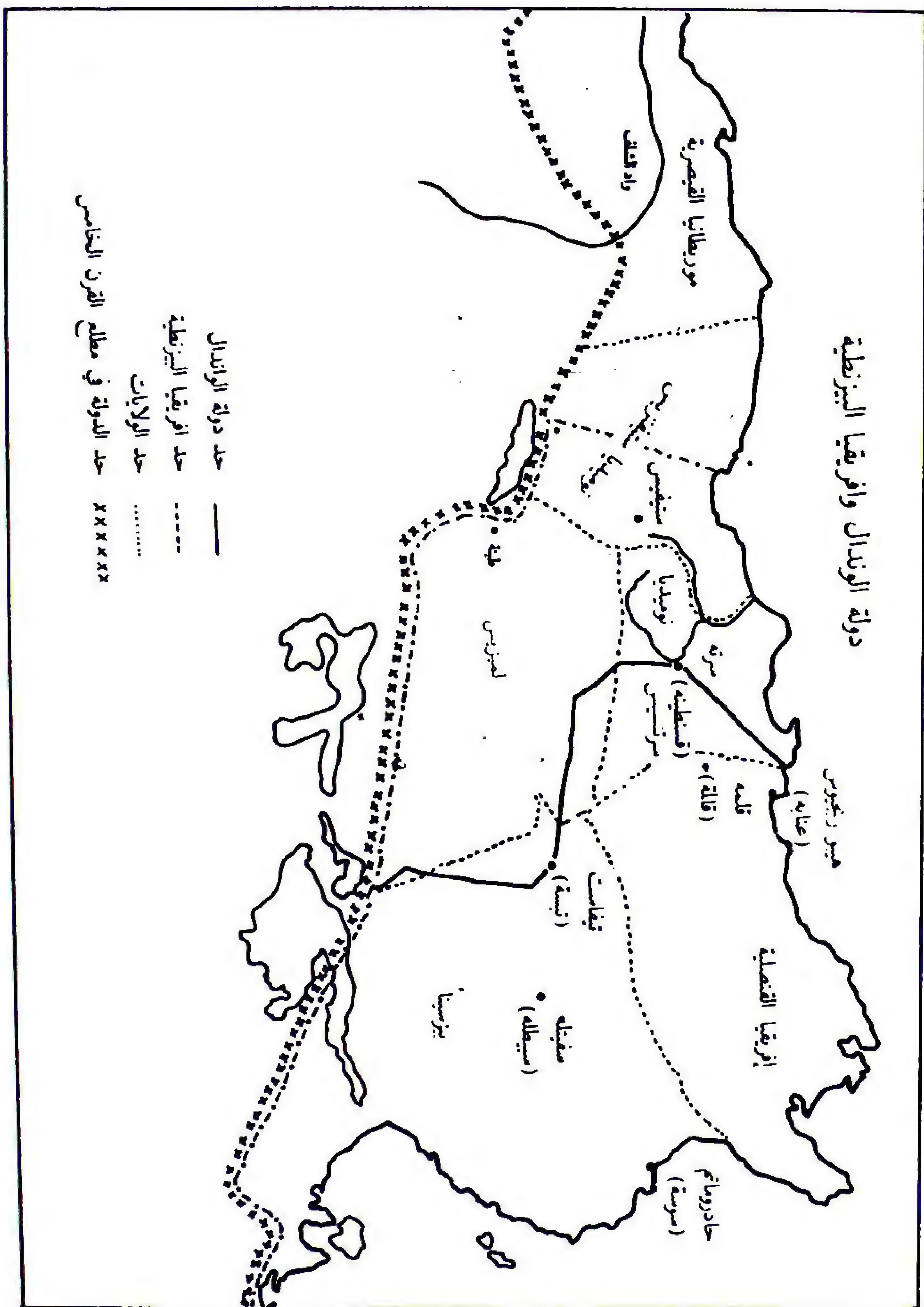
7. Byzacium.

۸. تاريخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۰، تاريخ المغرب الكبير. ج ۲. ص ۵۳ و ۶۸، تاريخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۱

9. Maurice.

۱۰. تاريخ المغرب الكبير. ج ۲. ص ۷۱، معالم تاريخ المغرب و الاندلس. ص ۲۷، تاريخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۹۶، تاريخ افريقيا الشماليه. ج ۱. ص ۳۷۷، تاريخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۱.

۱۱. تاريخ افريقيا الشماليه. ج ۱. ص ۳۸۰.



نقشهٔ ۲ ـ ولایات افریقیه پیش از فتوحات اسلامی

در سال ۶۴۶ـ۶۴۷ میلادی فرمانروای افریقیه پاتریارک «گریگوریوس»[1] که عرب‌ها به وی «جرجیر» می‌گفتند، از اختلاف مذهبی و تشتت دربار بیزانس سود جست و استقلال قلمرو افریقیه از امپراتوری بیزانس را اعلام کرد.[2]

پس از تصرف مصر از سوی سپاه اسلام، «گریگوریوس» به دلایل نظامی و سیاسی[3] «کارتاژ» را به قصد شهر «سُبَیْطَلَه»[4] ترک کرد و آنجا را مرکز حکومت خویش قرار داد، تا اینکه در سال ۶۴۸ میلادی به دست سپاهیان فاتح اسلامی کشته شد و از این تاریخ افریقیه به قلمرو اسلامی پیوست.[5]

---

1. Gregorius.

۲. نهایة الأرب. ج ۲۴. ص ۱۱، المؤنس فی أخبار افریقیا و تونس. ص ۲۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۷۷، تونس عبرالتاریخ. ص ۹۰ـ۹۱، تاریخ شمال افریقیا. ج ۱. ص ۳۱۱ و ج ۲ ص ۱۰، تونس العربیه. ص ۳۶، فتح العرب للمغرب. ص ۸۳ـ۸۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۵۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۶۷ و ۷۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۹، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۷۷.

۳. معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۷۷ـ۷۸، تونس العربیه. ص ۳۶، تونس عبرالتاریخ. ص ۹۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۱، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۱۱.

4. Sufetula.

۵. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۰۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۳۷۷، تونس عبرالتاریخ. ص ۹۱. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۸.

فصل دوم

سیری در تاریخ افریقیه از فتح اسلامی تا برپایی دولت اغلبی

عمرو بن عاص پس از فتح مصر (۲۰ هـ./ ۶۴۱ م.) و چیره شدن بر شهر اسکندریه (۲۱هـ./ ۶۴۲ م.)[۱] تسلط بر شهرهای «بَرقَه»[۲] و «طَرابلس»[۳] را ضروری می‌دید، چون این دو شهر را به منزلهٔ امتداد طبیعی و جغرافیایی مصر می‌دانست.[۴]

---

۱. کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۹، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۴۱، الکامل. ج ۲. ص ۲۰۵ - ۴۰۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸، المواعظ و الاعتبار. ج ۱. ص ۳۰۳، حسن المحاضرة. ج ۱. ص ۱۰۲-۱۰۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۲۰، تاریخ مصرالی الفتح العثمانی. ص ۱۷۵-۱۷۹، المحمل فی تاریخ مصر. ص ۹۶، فتح العرب لمصر. ص ۳۵۴.

۲. نام این شهر پیش از فتح اسلامی أنطابلس (Pentapolis) به معنای پنج شهر بود. رک. کتاب البلدان. ص ۱۰۰، المسالک و الممالک. ابن خرداذبه. ص ۸۰، اشکال العالم. ص ۶۲، صورة الأرض. ص ۲۹، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۴۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۳۸۸، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. ص ۳۲۷، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر. ص ۳۰۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۴۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۲۰-۲۳، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۲۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۶۳.

۳. کتاب البلدان. ص ۱۰۳، المسالک و الممالک. ابن خرداذبه. ص ۸۰، صورة الارض. ص ۷۱، الاستبصار فی عجایب الامصار. ص ۱۱۰، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۳۸۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۲۰-۳۳ و ۴۵-۴۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۶۶.

۴. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۴۱، فتح العرب للمغرب. ص ۵۲-۵۳ و ۶۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص

فاتح مصر به دلایل سیاسی و نظامی و مالی لازم دید به افریقیه یورش برد و آن خطه را به قلمرو اسلام ملحق سازد[۱]، لذا در سال ۲۱ هجری (۶۴۲ م.) سپاهی را به فرماندهی پسرخاله‌اش عُقبه بن نافع راهی افریقیه کرد که منجر به فتح «لوبیه» شد.[۲] آنگاه عمرو بن عاص به شهر «بَرقَه» حمله‌ور شد و آنجا را فتح و با بربرها در مقابل پرداخت جزیه صلح کرد[۳] و اندکی بعد شهرهای سُرْت و لُبْدَه و بعد اطرابلس را فتح کرد تا مقدمه‌ای برای ورودش به افریقیه شود.[۴]

والی مصر برای فتح سرزمین افریقیه به مجوز و کمک خلیفهٔ دوم عمر بن خطاب نیاز داشت، اما عمر با این درخواست عمرو جهت فتح افریقیه بشدت مخالفت کرد.[۵] عمرو به دستور خلیفه

۱۲۲، المجتمع المغربی. ص ۶۸، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۶۴.

۱. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۶، فتح العرب للمغرب. ص ۵۳-۵۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۴۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۶.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۸، حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهره. ج ۱. ص ۱۱۵، المؤنس فی تاریخ افریقیة و تونس. ص ۲۲، فتح العرب للمغرب. ص ۵۳-۵۴، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۲۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۲۴، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۶.

۳. فتوح مصر و أخبارها. ص ۲۹۴، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۵، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۵۶، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۹-۱۰، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۴۹، الکامل. ج ۲. ص ۴۲۸، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۴۴، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهره. ج ۱. ص ۱۱۵، التذکار. ص ۲۰، الرحلة الورثیلانیة. ص ۵۷۵، کتاب الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۴، فتح العرب للمغرب. ص ۵۳-۵۵، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۲۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۴۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۲۰، فتح العرب لمصر. ص ۴۴۵، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۶.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۸۶، فتوح مصر و أخبارها. ص ۲۹۵، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۵۶، کتاب البلدان. ص ۱۰۳، کتاب‌الولاة و کتاب القضاة. ص ۱۰، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۵۳، الکامل. ج ۲. ص ۴۲۸، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۱۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸-۹، رحله التجانی. ص ۲۳۹، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۴، الادلة البینه النورانیه. ص ۲۰، النجوم الزاهرة. ج ۱. ص ۷۶، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۶، التذکار. ص ۲۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الأخبار. ج ۱. ص ۲۰۴، کتاب الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۴، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۳۷-۴۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶ و ۱۴۵ و ۱۴۸، فتح العرب للمغرب. ص ۵۴ و ۶۱-۶۲، الدولة العربیه فی اسبانیه. ص ۲۸، فتح العرب لمصر. ص ۴۴۶، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۸.

۵. فتوح مصر و أخبارها. ص ۲۹۷، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۵۶، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۴۵، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸، الدولة البینة النورانیة. ص ۲۲، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۰، فتح العرب للمغرب. ص

ناگزیر از ادامهٔ فتح افریقیه بازماند و عقبه بن نافع را حاکم مناطق فتح‌شده کرد و خود به «فُسْطاط» بازگشت.[1]

عمرو بن عاص در آغاز خلافت عثمان بن عفان از حکومت مصر معزول شد و برادر رضاعی عثمان یعنی عبدالله بن سعد بن ابی سَرْح عامری به جای او منصوب گردید.[2] عبدالله بن سعد بن ابن سرح پیش از این تاریخ در فتح مصر شرکت کرده بود.[3] نظر مورخان دربارهٔ سال شروع حکومت ابن ابی سرح با یکدیگر متفاوت است و آن را در فاصلهٔ سالهای ۲۴-۲۷ هجری (۶۴۵ ـ ۶۴۸ م.) ثبت کرده‌اند.[4]

عثمان که مایل بود فتح افریقیه به دست برادر رضاعی‌اش انجام گیرد از وی خواست به این امر مبادرت ورزد و در این راستا پس از مشورت با بزرگان مدینه سپاهی که تعداد زیادی از صحابهٔ پیامبر(ص) و فرزندانشان نیز در آن شرکت داشتند به یاری عبدالله بن سعد بن ابی سرح

۶۷-۶۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۸.

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۲، فتح العرب للمغرب. ص ۷۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۴۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۴۲ ـ ۱۴۳.

۲. فتوح مصر و أخبارها. ص ۲۹۸ ـ ۳۰۰ و ۳۱۱، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۶۴، کتاب الولاة و کتاب القضاة ص ۱۰، المنتظم. ج ۵. ص ۱۴۴-۱۴۵، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۱۷ و ۲۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۳ و ۱۸، تاریخ مختصر الدول. ص ۱۷۸، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۳۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸-۹، نهایه الارب. ج ۱۹. ص ۴۱۲، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۶۵ و ۷۹-۸۰، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهره. ج ۲. ص ۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۵، فتح العرب للمغرب. ص ۷۱، الدوله العربیة فی اسبانیا. ص ۳۰، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۹

۳. المنتظم. ج ۵. ص ۱۴۶، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۰، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۳۷، نهایة الارب. ج ۲۲. ص ۸-۹، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهره. ج ۲. ص ۳، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۶، فتح العرب للمغرب. ص ۷۸.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۹۲، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۰۰، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۶۲، طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۶۹، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۱۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۲، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۲، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۶۴، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۳۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹، نهایة الارب. ج ۲۲. ص ۸-۹، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۰۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۷، کتاب الاستقصا لأخبار دول المغرب الأقصی. ج ۱. ص ۷۵، الدوله العربیة فی اسبانیه. ص ۳۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۲، فتح العرب للمغرب. ص ۷۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۲۹، مصر فی فجر الاسلام. ص ۱۱۷، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۹.

روانهٔ فسطاط کرد.[1] والی مصر با سپاهی بالغ بر بیست‌هزار جنگجو راهی افریقیه شد و چون در این لشکر تعداد زیادی افراد به نام «عبدالله» حضور داشتند، به «غزوهٔ عَبادِله» مشهور شد.[2] (نقشهٔ ۳)

حاکم افریقیه پاتریارک گریگوریوس که عرب‌ها به وی جرجیر می‌گفتند، در سال ۲۷ هجری (۶۴۷ م.) از اختلافات دربار بیزانس بهره برد و اعلام استقلال کرد.[3]

وقتی جرجیر که بر منطقهٔ وسیعی از طرابلس تا طنجه فرمان می‌راند[4] از آمدن سپاه اسلام مطلع شد، شهر تاریخی کارتاژ را رها کرد و در شهر سُبَیْطِلَه اردو زد.[5] در نبرد سبیطله جرجیر کشته شد و سپاهیانش شکست فاحشی خوردند.[6] عبدالله بن ابی سرح پس از این جنگ با مردم

---

۱. کتاب التاریخ. ص ۹۹، تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۹۲، فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۱۸، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۶۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۲۸، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۳۷، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۲ـ۴۸۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹، النجوم الزاهرة. ج ۱. ص ۷۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۳ـ۱۵۶، فتح العرب للمغرب. ص ۸۱ـ۸۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۴۹ـ۵۱، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۳۰، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۲۹.

۲. فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۱۸، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۳۷، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۲۰ و ۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹، نهایة الأرب. ج ۲۴. ص ۸، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۷، الروض المعطار. ص ۴۷ـ۴۸، المؤنس. ص ۲۶، نزهة الانظار فی عجایب التواریخ و الأخبار. ج ۱. ص ۲۰۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۵۱ـ۵۴، خلاصة تاریخ تونس. ص ۵۵، فتح العرب للمغرب. ص ۸۱، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۳، المعز لدین الله الفاطمی. ص ۳۶، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۴۸ ـ ۱۴۹.

۳. نهایة الأرب. ج ۲۴. ص ۱۱، المؤنس فی اخبار افریقیا و تونس. ص ۲۶، الفرق الاسلامیة فی الشمال الافریقی. ص ۷۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۰، فتح العرب للمغرب. ص ۸۳ـ۸۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۵۲،تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۵۲.

۴. فتوح‌البلدان. ص ۲۲۸، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۱۲، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹، نهایه الأرب. ج ۲۴. ص ۱۱، الادلة البینة النورانیة. ص ۲۵، الروض المعطار. ص ۴۷، المؤنس فی اخبار افریقیا و تونس. ص ۲۶، فتح العرب للمغرب. ص ۸۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۸، الدولة العربیة فی اسبانیه. ص ۳۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۵۲.

۵. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۶۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۶، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۷۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۶، الدولة العربیه فی اسبانیه. ص ۳۱.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۹۲، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۱۲، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۸، تاریخ یعقوبی. ج ۲. ص ۱۶۵، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۱۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۴ـ۲۴، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۲۴، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۳ـ۳۵ و ۱۳۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰ـ۱۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱ـ۱۶، العبر. ج ۴. ص ۲۳۶، الادله البینه النورانیه. ص ۲۴ـ۲۸،

نقشهٔ ۳ ـ مسیر حملهٔ عبدالله بن سعد بن ابی سرح

افریقیه در مقابل سیصد قنطار طلا[1] (معادل دو و نیم میلیون دینار طلا) صلح کرد و بی‌آنکه نماینده‌ای در شهرهای فتح‌شده بگمارد در سال ۲۸ یا ۲۹ هجری (۶۴۹ـ۶۵۰ م.) از راه دریا به فسطاط بازگشت.[2] ابن ابی سرح مجدداً در سال ۳۱ یا ۳۳ هجری (۶۵۲ـ۶۵۴ م.) به افریقیه

الروض المعطار. ص ۴۷ـ۴۸، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الأخبار. ج ۱. ص ۲۰۶ـ۲۰۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۷، کتاب الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصی ج ۱. ص ۷۶ـ۷۷، المجتمع المغربی. ص ۷۲، المعز لدین الله الفاطمی. ص ۳۷، مصر فی فجر الاسلام. ص ۱۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۵۷ـ۱۷۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۵۱ـ۵۸، فتح العرب للمغرب. ص ۸۵ـ۹۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۴، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۸۴، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۷، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۳.

۱. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۶۵، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۴، رحله التجانی. ص ۵۸، نهایه الارب. ج ۱۹. ص ۴۱۳ و ج ۲۴. ص ۱۸، الادله البینه النورانیه. ص ۲۸، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۷، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۴.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۱۲، فتوح‌البلدان. ص ۲۲۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷، معجم‌البلدان. ج ۱. ص

یورش برد و مردم بربر را که عهدنامهٔ صلح پیشین را نقض کرده بودند وادار به پرداخت جزیه کرد.[۱]

عبدالله بن ابی سرح پس از ده سال فرمانروایی بر مصر و افریقیه عزل شد و در هنگام بازگشت به مدینه در فلسطین وفات یافت.[۲] پس از قیس بن سعد بن عباده، محمد بن ابی بکر دومین و آخرین کارگزار مصر از سوی حضرت علی (ع)[۳] به دست عمال معاویه در سال ۳۸ هجری (۶۵۹م.) کشته شد و فرمانروایی مصر و افریقیه مجدداً پس از چهارده سال به عمرو بن عاص رسید.[۴]

پس از هموار شدن حکومت امویان در سال ۴۱ هجری (۶۶۱ م.) عمرو بن عاص مجدداً توجه خود را معطوف افریقیه کرد و حمله به آن سرزمین را از سر گرفت[5]، و پسرخاله‌اش عقبة

۲۲۹، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۴، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۲-۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴ و ۱۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۶، العبر. ج ۴. ص ۲۳۶، الادله البینه النورانیه. ص ۲۸، الروض المعطار. ص ۴۸، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الأخبار. ج ۱. ص ۲۰۶-۲۰۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۷، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۳، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۵۳ و ۵۷-۵۸، فتح العرب للمغرب. ص ۹۸-۱۰۱، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۶۰ ـ ۱۶۱.

۱. کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۱۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۸۰.

۲. تاریخ یعقوبی. ج ۲. ص ۱۷۹، کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۱۱-۱۲ و ۱۴، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۶۴-۶۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۲-۴۴ و ۱۳۸-۱۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴-۱۵، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۸۰ ـ ۸۳ و ۹۲، حسن المحاضره. ج ۲. ص ۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۰۵، فتح العرب للمغرب. ص ۱۰۵-۱۱۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۵.

۳. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۹۴، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۲۰ و ۲۳ و ۲۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵، حسن المحاضره. ج ۲. ص ۵-۷.

۴. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۱۹۴، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۲۸-۳۱، المنتظم. ج ۵. ص ۱۵۰-۱۵۲، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۷۰، الکامل. ج ۳. ص ۲۲۶-۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۰۶-۱۱۳، حسن المحاضره. ج ۲. ص ۷، فتح العرب للمغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۷۰، مصر فی فجر الاسلام. ص ۱۲۶-۱۲۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۶۵.

۵. فتح العرب للمغرب. ص ۱۱۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۶۲-۶۳.

بن نافع را فرمانروای مناطق فتح‌شده کرد.[۱] بنا به روایات مشهور عمرو بن عاص در سال ۴۳ هجری (۶۶۳ م.) در فسطاط مصر وفات یافت.[۲]

معاویه نخستین خلیفهٔ اموی، پس از مرگ عمروعاص، ولایت افریقیه را به دلایل سیاسی و اقتصادی از حکومت مصر جدا ساخت و آن را مستقیماً تابع خلافت و دربار دمشق کرد.[۳] در این هنگام دولت بیزانس بر افریقیه چیره شد و فرمانروای آن موسوم به جُناحَه[۴] (حُباجِبه) را از کارتاژ بیرون راند.[۵] جناحه نزد معاویه رفت و او را به فتح مجدد افریقیه تشویق کرد. معاویه نیز در سال ۴۵ هجری (۶۶۵ م.)[۶] سپاهی به فرماندهی معاویة بن حُدَیج راهی افریقیه کرد[۷]، و او را به پاس خدماتش به دستگاه خلافت اموی والی افریقیه کرد.[۸] مردم افریقیه در این زمان بر ضد

---

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۲۴، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۳۲، الکامل. ج ۳. ص ۲۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵، فتح العرب للمغرب. ص ۱۳۳-۱۳۴، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۳.

۲. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۲۱-۲۲۲، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۳۴، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ج ۱. ص ۱۳، الکامل. ج ۳. ص ۲۸۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۱۶، حسن المحاضره. ج ۲. ص ۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۱۱.

۳. فتح العرب للمغرب. ص ۱۱۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۶، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۲، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

4. Gennadius.

۵. الکامل. ج ۲. ص ۴۸۵، البیان. ج ۱. ص ۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۸-۱۹، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۵۹، فتح العرب للمغرب. ص ۱۱۴، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۴، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۹.

۶. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۲۹، طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۷۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۲۹ و ج ۲. ص ۳۲۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۴-۴۵ و ص ۱۶۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۷-۱۸، العبر. ج ۴. ص ۲۳۶، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۰۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۶۱-۶، فتح العرب للمغرب. ص ۱۱۵-۱۱۹.

۷. فتوح‌البلدان. ص ۲۲۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۸، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶-۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۹، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۱۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۸، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۱.

۸. تاریخ الطبری. ج ۴. ص ۱۷۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۸-۲۹، المنتظم. ج ۵. ص ۲۲۰، الکامل. ج ۳. ص ۳۱۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶-۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۹، حسن المحاضره. ج ۲. ص ۸، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار ج ۱. ص ۲۰۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۹، کتاب الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص

حاکم رومی موسوم به أُولَیمَه[1] شوریدند و او را از شهر کارتاژ بیرون کردند و به جایش شخصی به نام الأطریُون[2] را برگزیدند.[3] وقتی امپراتور بیزانس از حوادث افریقیه آگاه شد، سپاهی به فرماندهی نِقفور یا نِجفور[4] برای سرکوبی شورشیان و مقابله با سپاه معاویة بن حدیج راهی افریقیه کرد.[5]

در نبرد قمُّونیّه سپاه رومی شکست خورد و به شهر سُوسه عقب‌نشینی کرد.[6] ابن حدیج در پی این پیروزی، سپاهیانش را به شهرهای مختلف افریقیه فرستاد و رومیان را از شهر سوسّه نیز راند و آنگاه در سال ۴۶ هجری یک دسته از سپاهیانش را به سرداری عبدالله بن قیس راهی جزیرهٔ سیسیل کرد که پس از یک ماه اقامت در آنجا با غنایم بسیار بازگشتند.[7] معاویة بن حدیج در سال ۴۸ یا ۵۰ هجری از حکومت عزل شد و جایش را به عُقبه بن نافع فهری سپرد.[8]

۷۷ـ۷۸، فتح‌العرب‌للمغرب. ص ۱۱۲، تاریخ‌المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۱۷۷ـ۱۸۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۶.

1. Olympus. 2. Atreion.

۳. الکامل. ج ۲. ص ۴۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۹.

4. Neciphore.

۵. الکامل. ج ۲. ص ۴۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۰، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۲، فتح العرب للمغرب. ص ۱۲۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۸۲ـ۱۸۳، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۵، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۴.

۶. الکامل. ج ۲. ص ۴۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۳ـ۴۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۹ـ۲۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۸۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۲، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۴.

۷. فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۲۹، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۶، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۲۸۲، الکامل. ج ۲. ص ۴۸۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۳، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۳ـ۴۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵ـ۱۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۰ـ۲۱، العبر. ج ۴. ص ۲۳۶، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۳۸ـ۱۳۹، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۸، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۰ـ۲۱۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۶ـ۷۸، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۳، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۶، فتح العرب للمغرب. ص ۱۲۱ـ۱۲۶، فجر الاندلس. ص ۳۹، تارخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۸۴، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۵ـ۳۶، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۱.

۸. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۲۹، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۰، المنتظم. ج ۵. ص ۲۲۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۲۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۸۷.

عُقبه در سال ۵۰ هجری به عنوان والی افریقیه از سوی معاویه بن ابی سفیان تعیین شد.[1] او با کوله‌باری از تجارب[2] توانست در دور نخست ولایتش (۵۰-۵۵ هـ.) شهر و مسجد معروف قیروان را بنا کند[3]، و بعد به دلایل سیاسی و اقتصادی و سعایت و توطئهٔ والی مصر در سال ۵۵ هجری از کار برکنار گردید و ولایت افریقیه مجدداً به مصر ملحق شد.[4]

والی مصر نخست خالد بن ثابت فهمی[5] و اندکی بعد مولایش ابوالمهاجر دینار را به حکومت افریقیه گماشت.[6] ابوالمهاجر به خاطر کدورتی که از عقبه داشت او را زندانی

---

۱. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۲۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، التشوف الی رجال التصوف. ص ۴۲، الکامل. ج ۳. ص ۳۲۱، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۲۶۰، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۴، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۹۵، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۳۸، فتح العرب للمغرب. ص ۱۳۷-۱۳۸، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۶، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۵.

۲. الکامل. ج ۲. ص ۴۲۳، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۲۶۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۹۱، فتح العرب للمغرب. ص ۱۳۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۶۷، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۵.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۲۹، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۲-۳۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۲۹، کتاب المحن. ص ۲۷۶، اخبار مجموعه. ص ۱۳، المنتظم. ج ۶. ص ۱۰، التشوف الی رجال التصوف. ص ۴۲، الکامل. ج ۳. ص ۳۲۰، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۲-۲۴، البدایه و النهایه. ج ۸. ص ۲۳۵، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۴، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۹۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۸-۷۹، تونس عبر التاریخ. ص ۱۰۰، فی تاریخ اسبانیا الاسلامیه. ص ۲۴، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۹۷-۲۰۸، المجتمع المغربی. ص ۸۴-۸۶، فتح العرب للمغرب. ص ۱۳۸-۱۴۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۶، الدوله العربیه فی اسبانیا. ص ۳۹، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۱۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۷۲، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۲ و ۳۳، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۴-۳۵، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۶.

۴. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۲۹، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۳، الکامل. ج ۳. ص ۳۲۱، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۱، العبر. ج ۴. ص ۲۳۷، حسن المحاضره. ج ۲. ص ۸، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۷۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۰۸-۲۰۹، فجر الاندلس. ص ۴۰، فتح العرب للمغرب. ص ۱۴۶-۱۵۰، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۰، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۰، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۷۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۷، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۷.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۳۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۶، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۲.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۳۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۱، الکامل. ج ۳. ص ۳۲۱، البیان المغرب. ج ۱.

کرد.[۱] وقتی معاویه از اوضاع افریقیه مطلع شد دستور داد عقبة را به شام بفرستند.[۲] عقبه همچنان با احترام در شام ماند تا اینکه در سال ۶۲ هجری مجدداً به امارت افریقیه رسید.[۳] ابوالمهاجر دینار برخلاف سیاست خشن و سختگیرانهٔ عقبه، شیوهٔ نرمش و سازش با بربرها را در پیش گرفت که با این سیاست مدبرانه توانست رهبر قبیلهٔ بربری أورَبه موسوم به «کَسِیْلَة بن لَمْزَم» را پس از شکست به اسلام دربیاورد و به کمک وی شهر تِلِمْسان را فتح کند.[۴] وی در سال ۵۹ هجری شهر کارتاژ را تصرف کرد[۵] و در سال ۶۲ هجری از حکومت افریقیه معزول شد.[۶]

ص ۲۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۴، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۷، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۲ـ۲۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۰، المجتمع المغربی. ص ۹۲، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۱، فتح العرب للمغرب. ص ۱۵۷ و ۱۷۰، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۷.

۱. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۲، العبر. ج ۴. ص ۲۳۷، نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۲–۲۱۳، فتح العرب للمغرب. ص ۱۵۰–۱۵۲ و ۱۷۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۷۸، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۵–۲۶.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳، الکامل. ج ۳. ص ۴۲۱ و ۴۵۰ـ۴۵۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۲، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۲ـ۲۱۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۷۸.

۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳، الکامل. ج ۳. ص ۳۲۱ و ص ۴۵۰ـ۴۵۱، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۵ـ۳۲۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۶ـ۴۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۵، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹ـ۳۰، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۰، مصر فی فجر الاسلام. ص ۸۶، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۷۸.

۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۰، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۵ـ۲۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۶۵ـ۱۷۳، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۸.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۳۹، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۵۲، فتح العرب للمغرب. ج ۲. ص ۲۶، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۲، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۶.

۶. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴ـ۳۶، المنتظم. ج ۶. ص ۱۰، الکامل. ج ۳. ص ۳۲۱ و ۴۵۰ـ۴۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۳، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۷ و ۱۶۶ـ۱۶۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۵، العبر. ج ۴. ص ۲۳۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۱ـ۸۲، فتح العرب للمغرب. ص ۱۷۵ و ۱۷۸ـ۱۷۹،

وقتی عقبة بن نافع برای دومین بار به حکومت رسید ابوالمهاجر دینار را زندانی و شهر تاکروان راکه وی ساخته بود خراب کرد[1]، و مجدداً قیروان را آباد ساخت.[2] عقبه پس از تنظیم امور شهر قیروان و تعیین جانشین[3] به قصد جهاد راهی فتح غرب افریقیه شد و شهر تِلمسان را مجدداً فتح کرد[4] و بربرها را سرکوب نمود تا به اقیانوس اطلس (بحر ظلمات) رسید.[5] (نقشهٔ ۴)

عقبة بن نافع در راه بازگشت از مغرب اقصی به همراه ابوالمهاجر دینار و جمعی از یارانش در

الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۶، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۱۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۷۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۰.

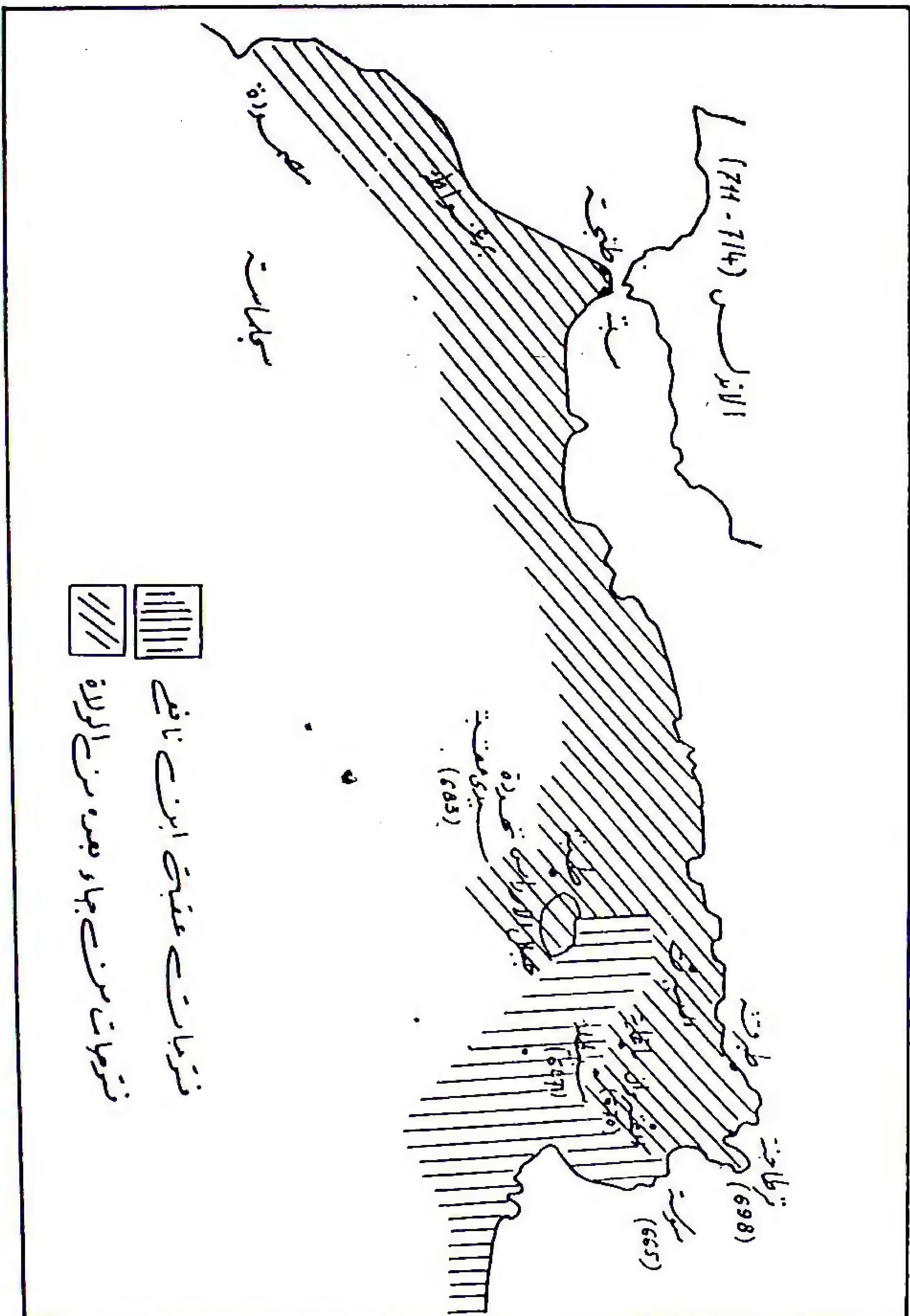
۱. المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۵۳-۱۵۴ و ۱۵۸-۱۵۹ و ۱۷۰-۱۷۱.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴-۳۶، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۰-۴۵۱، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۶۶-۱۶۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۶، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۰، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۳، فتح العرب للمغرب. ص ۱۷۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۳۸-۳۹.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۵۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴-۳۶، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۰-۴۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۶-۴۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۶، العبر. ج ۴. ص ۲۳۷، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۰، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۱، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۹۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۷، فتح العرب للمغرب. ص ۱۸۱ - ۱۸۲ و ۲۰۵.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۵۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۵-۳۶، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۷-۴۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۳-۲۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۶-۲۷، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۵، العبر. ج ۴. ص ۲۳۷، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۴، المجتمع المغربی. ص ۹۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۳، فتح العرب للمغرب. ص ۱۸۲-۱۸۵، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۴، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۸.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰-۱۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۸، الکامل. ج ۳. ص ۲۵۱-۲۵۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۹-۵۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۵-۲۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۷، العبر. ج ۴. ص ۲۳۷، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۰، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۵-۹۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۱-۸۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۳، النبوغ المغربی فی الأدب العربی. ج ۱. ص ۳۷، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج. ص ۲۲-۲۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۸-۱۲۹، فتح العرب للمغرب. ص ۱۸۵-۱۹۴، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۰، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۵.



نقشهٔ ۴ ـ فتوحات اسلامی افریقیه و مغرب در قرن اول هجری

شهر تَهُودَه[1] به دست بربرها کشته شدند.[2]

سیاست کشتار و سرکوب و برخوردهای خشن و توهین‌آمیز عقبة بن نافع با بربرها و بویژه کسیله و اعتقاد قبایل بربر بر اینکه هدف مسلمانان از فتوحات تصرف سرزمین بربرها و کشتن مردان و به اسارت درآوردن زنان و دختران بربری و گسیل داشتن آنها به دربار دمشق، تماماً باعث شد تا بربرها در مقابل سپاهیان اسلام مقاومت سرسختانه کنند و آنگاه در طول دورهٔ فتوحات و والیان سر به شورش زنند و از کوچکترین فرصت برای به دست آوردن آزادی خویش استفاده کنند.[3]

زهیر بن قیس بلوی جانشین عقبه پس از فاجعهٔ تَهُودَه در مقابل دودستگی مـردم قـیروان ناگزیر به شهر بَرقَه عقب‌نشینی کرد[4] و کسیله بربری به مدت پنج سال همانند یک پادشاه بر افریقیه حکومت راند.[5] پس از رسیدن نیروهای کمکی از شام زُهیر بن قیس به سوی شهر قیروان

---

۱. امروزه به این شهر سیدی عقبة گویند.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۵ـ۳۳۷، کتاب المحن. ص ۲۷۶ـ۲۷۷، اخبار مجموعه. ص ۱۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹ـ۴۲، المنتظم. ج ۶. ص ۱۰، التشوف الی رجال التصوف. ص ۴۲، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۲۳ و ۳۲۷ـ۳۲۸، معالم الایمان. ج ۱. ص ۵۲ـ۵۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۸ـ۳۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۰ـ۳۱، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۵۷ـ۱۶۰، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۲، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۸، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰ـ۱۰۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۲ـ۸۴، فتح العرب للمغرب. ص ۱۹۵ـ۱۹۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۸، تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۰، الحضاره العربیه الاسلامیه فی الاندلس. ج ۱. ص ۵۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۲۹ـ۱۳۰، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۴۷، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۳۱ـ۳۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۹۴ـ۹۵، المجتمع المغربی. ص ۹۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۶ـ۲۲۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۱ـ۸۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۲، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۰۵.

۳. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۹۰ ـ ۹۵، قراءه جدیده فی تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۱۹ ـ ۱۳۳

۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۴ـ۴۶، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۰ـ۳۳۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۵۵ـ۵۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۰ـ۳۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۲، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۵۹ـ۱۶۰، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۲، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۸ـ۹۹، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۱۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰ـ۱۰۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۳ـ۸۴، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۱، فتح العرب للمغرب. ص ۲۰۵ـ۲۰۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۹۵

۵. معالم الایمان. ج ۱. ص ۵۵ـ۵۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۰ـ۳۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۸۳ـ۸۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۳۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۲ـ۸۳، فتح العرب للمغرب. ص ۲۱۰ـ۲۱۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱ ص ۱۳۱

برای آزاد کردن آن از دست بربرها حرکت کرد.[1] کسیله در نبرد سهمگین «مَمْش»[2] واقع در نزدیکی قیروان کشته شد و سپاه بربری شکست خورد و افریقیه مجدداً به قلمرو دولت اموی پیوست.[3] زهیر بن قیس بلوی پس از این پیروزی درخشان حاضر نشد به خاطر روحیهٔ زاهدانه‌ای که داشت فریفتهٔ جاه و جلال و شکوه حکومت افریقیه شود و یا به دلایل دیگری که مورخان بدان اشاره کردند در افریقیه بماند، لذا تصمیم گرفت به شهر بَرقه باز گردد[4] اما در بازگشت رومیان راه او را سد کردند و در شهر دِرْنَه کشته شد.[5]

---

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۶ـ۴۸، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۳، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۰ـ۳۳۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۶ـ۴۸ و ص ۵۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۱ـ۳۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۲ـ۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۵۹ـ۱۶۰، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۲، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۹، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰ـ۱۰۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۱ـ۹۲، فتح العرب للمغرب. ص ۲۱۵ـ۲۱۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۵۹، الحضاره العربیه الاسلامیه فی الاندلس. ج ۱. ص ۵۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۳ـ۸۴، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۱، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۱.

2. Mamma.

۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸ و ۲۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۶–۴۸، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۳، معالم الایمان. ج ۱. ص ۵۸–۵۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۱–۳۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۶۰، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۲–۳۳، الرحله الورثیلانیه. ص ۹۹، نزهة الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۱–۹۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۳، فتح العرب للمغرب. ص ۲۲۰–۲۲۴، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۷۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۰۹.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۲۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷ـ۴۸، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۳، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۵۸ـ۵۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۲ـ۳۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۳، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۱ـ۹۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۴، فتح العرب للمغرب. ص ۲۲۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۱۰ ـ ۲۱۲.

۵. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۴۱، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۱، کتاب المحن. ص ۲۷۷، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۲۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷ـ۴۸، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۳. ص ۴۵۴ و ج ۴. ص ۱۳۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۵۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۳، البدایه و النهایه. ج ۹. ص ۱۶ـ۱۷، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۹۶، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۳۳، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۲، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، نزهه

عبدالملک بن مروان خلیفهٔ اموی پس از سرکوب ابن زبیر و مشورت با یارانش حَسّان بن نُعمان غَسّانی معروف به شیخ امین را به ولایت افریقیه گماشت.[۱] حَسان با سپاهی عظیم که تا آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود وارد قیروان شد.[۲] او نخست رومیان را از کارتاژ بیرون راند[۳]، و آنگاه به جنگ بربرها به رهبری کاهنه[۴] رفت، ولی در مصاف با آنها شکست خورد و ناگزیر به

الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۰-۱۰۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۱-۹۲، تاریخ المغرب و حضارته. ۱. ص ۹۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۳۹-۲۴۰، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص ۵۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۴، فتح العرب للمغرب. ص ۲۲۸-۲۲۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۵ و ۹۵-۹۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۲.

۱. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۷۷، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۱۳۵-۱۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۴ و ۳۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۸، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۷. الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۲، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۲۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۲-۹۵. فتح العرب للمغرب. ص ۲۳۵-۲۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۰، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۳۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۶، المعز لدین الله الفاطمی. ص ۳۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۰، قاده فتح المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۷۲-۲۲۰.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۳۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۶-۴۷، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۴ و ۳۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۴، المؤنس فی تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۳۳، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۲-۵۱۷، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۳-۲۲۷، فتح العرب للمغرب. ص ۲۳۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۶، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۴۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۴، خلاصه تاریخ تونس ص ۶۰.

۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۶-۴۸، الکامل. ج ۴. ص ۱۳۵-۱۳۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۱، معالم الایمان ج ۱. ص ۶۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۴-۳۵، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۳۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱ ص ۲۲۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۱-۱۰۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱ ص ۹۲-۹۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۴-۱۳۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۳۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۷، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۲، مصر فی فجر الاسلام. ص ۱۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۴-۲۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۳، فتح العرب للمغرب. ص ۲۳۹-۲۴۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۳.

۴. نام این زن جادوگر بربری دهیا یا وهیا و یا دهیا دخت وهیا بود. او جنگلهای افریقیه را نابود و پنج سال در افریقیه حکومت کرد و در کوههای أوراس در کنار چاهی کشته شد. (فتح العرب للمغرب. ص ۲۴۲-۲۵۲).

شرق قابِس عقب‌نشینی کرد.[۱]

با این شکست مسلمانان برای سومین بار افریقیه را از دست دادند و کاهنه که رهبری بربرها را به عهده داشت به مدت پنج سال در این سامان فرمانروایی کرد و رفتاری ستمگرانه در پیش گرفت، و در ویرانی شهرها و جنگلها افراط کرد.[۲]

حَسّان پس از پنج سال اقامت در شهر بَرقه[۳] و رسیدن نیروهای کمکی راهی افریقیه شد[۴] و

---

۱. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۸، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۲۴ـ۲۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰ـ۵۵، الکامل. ج ۴. ص ۱۳۵ـ۱۳۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۱ـ۶۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۶ـ۳۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶، العبر. ج ۴. ص ۲۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۳، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۴ـ۲۲۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۱ـ۱۰۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۲ـ۹۵، تونس عبرالتاریخ. ص ۱۱۱، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۵ـ۵۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۴ـ۲۴۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۰ـ۶۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۸ـ۸۹ و ص ۹۳، فتح العرب للمغرب. ص ۲۴۲ـ۲۴۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۵، مصر فی فجرالاسلام. ص ۸۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۵ و ص ۱۴۸، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۴۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۰، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۳.

۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۲۶ و ص ۳۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰ـ۵۵، الکامل. ج ۴. ص ۱۳۵ـ۱۳۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۱ـ۶۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۶ـ۳۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۴، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۶ـ۲۲۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۲ـ۱۰۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۲ـ۹۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۰۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۱، فتح العرب للمغرب. ص ۲۵۰ـ۲۵۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۰ـ۹۱، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۶، مصر فی فجر الاسلام. ص ۸۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۶، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۱۸ ـ ۲۲۶.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۱، بذمن کتاب الخراج و صنعه الکتابه. ص ۴۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰ـ۵۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۲ـ۶۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۶ـ۳۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۴، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۲۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۳ـ۹۵، فتح العرب للمغرب. ص ۲۴۸، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۸۹، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۴۴.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۲۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰ـ۵۱، الکامل. ج ۴. ص ۱۳۵ـ۱۳۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶، العبر. ج ۴. ص ۲۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۲ـ۱۰۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۰، فتح العرب للمغرب. ص ۲۵۶، موسی بن نصیر. ص ۳۰.

توانست در نبرد سهمگین قَصرالجَمْ کاهنه را به قتل رساند و بربرها را قلع و قمع کند.[۱] حسّان پس از شکست دادن مجدد رومیان دستور تخریب کامل شهر تاریخی کارتاژ را داد[۲]، و به جایش شهر تُونس فعلی را ساخت.[۳] او همچنین به دستور خلیفهٔ اموی «دارُالصّناعَه» تونس را تأسیس کرد[۴] و مسجد جامع قیروان را تجدید بنا نمود.[۵] حسان به دلایلی که ظاهراً بیشتر شخصی و یا اعمال فشار از سوی والی مصر بود، در سال ۸۵ یا ۸۶ هجری از حکومت افریقیه کنار رفت.[۶]

---

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۶۹، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۹ ـ ۳۴۰، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۳۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۲ـ۵۵، الکامل. ج ۴. ص ۱۳۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۴ـ۶۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۷ـ۳۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۷، العبر. ج ۴. ص ۲۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴ـ۳۵، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۵۱۵ـ۵۱۶، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۴، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۲۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۲ـ۱۰۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۳ـ۹۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۳۷، فتح العب للمغرب. ص ۲۵۸ـ۲۵۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۸، تونس عبرالتاریخ. ص ۱۱۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۱ـ۹۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۱، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۵.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۸ـ۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۸، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۲۴ و ۲۲۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۰، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۱، فتح العرب للمغرب. ص ۲۵۹ـ۲۶۰، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۵، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۵۸.

۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۳، الادله البینه النورانیه. ص ۱۴، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۹ و ۲۵، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۳ـ۱۰۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۴ـ۹۵، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۰۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۴۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۱، فتح العرب للمغرب. ص ۲۶۰ـ۲۶۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۴۹ـ۵۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۳۱ ـ ۲۳۵.

۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۱ـ۶۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۵، الرحله الورثیلانیه. ص ۱۰۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاثار. ج ۱. ص ۲۲۲، العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. ص ۳۵ و ۸۷، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۲۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۹، مصر فی فجر الاسلام. ص ۸۵ و ۹۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۱ـ۶۲، فتح العرب للمغرب. ص ۲۶۱ـ۲۶۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۲۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۴۳، عصر القیروان. ص ۱۶.

۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۷، نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاثار. ج ۱. ص ۲۲۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۱، فتح العرب للمغرب. ص ۲۶۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۴۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۳ـ۹۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۵۰.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۷۴، فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۴۳، کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۵۲، الکامل.

دقیقاً معلوم نیست که موسی بن نصیر در چه تاریخی[۱] و توسط چه کسی[۲] به امارت افریقیه گماشته شد، ولی بیشتر به نظر می‌رسد که وی در اواخر سال ۸۵ هجری یا اوایل سال بعد به حکومت افریقیه دست یافته باشد.[۳]

موسی بن نصیر را باید جزو والیان و فاتحان بزرگ افریقیه و اندلس برشمرد.[۴] او قبایل بربر

ج ۴. ص ۱۳۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۸-۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۸، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۰۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۴-۱۰۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۴-۹۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۴۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۴ و ص ۹۷، الدوله العربیه فی الاندلس. ص ۶۰، تاریخ المسلمین و اثارهم فی الاندلس. ص ۴۵، فتح العرب للمغرب. ص ۲۶۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۵۰.

۱. کتاب التاریخ. ص ۱۲۳، تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۸۹، فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۴۳، الامامه و السیاسه. ج ۲. ص ۵۰، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۲، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۷۷، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۵۲، اخبار مجموعه. ص ۱۴، تاریخ الاندلس. ص ۴۴، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۲۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۹، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۵، العبر. ج ۴. ص ۲۳۹، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۹۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۳۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۵، النبوغ المغربی فی الادب العربی. ج ۱. ص ۳۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۲، موسی بن نصیر. ص ۳۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۲، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۶۰، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۲، مصر فی فجر الاسلام. ص ۸۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۵۰.

۲. کتاب التاریخ. ص ۱۲۳، تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۸۹ و ۱۹۹، الامامه و السیاسه. ج ۲. ص ۵۰، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۲، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۲۸، کتاب الولاه و کتاب القضاه. ص ۵۲، اخبار مجموعه. ص ۱۴، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۳۸، تاریخ الاندلس. ص ۴۴، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۲۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۳۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۵-۱۰۰، النبوغ المغربی فی الادب العربی. ج ۱. ص ۳۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۶۲-۲۶۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۸، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۶۱، موسی بن نصیر. ص ۲۴ و ۳۱، روایه جدیده عن فتح المسلمین للاندلس. ص ۲۷، قاده فتح المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۲۱-۳۰۹.

۳. نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۳۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۲، موسی بن نصیر. ص ۳۳، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۶۱، تاریخ المسلمین و اثارهم فی الاندلس. ص ۴۵.

۴. الامامه و السیاسه. ج ۲. ص ۴۸-۴۹، وفیات الاعیان. ج ۵. ص ۳۱۸-۳۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۹-۴۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۵-۱۰۰، تاریخ

را سرکوب کرد[1] و فتوحاتش در دریای مدیترانه و مغرب اقصی بسیار چشمگیر بود.[2] در زمان موسی بن نُصیر بخشی از سرزمین اندلس در سال ۹۲ هجری به دست مسلمانان افتاد و غنایم بسیار عظیمی به دست آمد که هرگز تاریخ اسلام نظیر آنها را به خود ندیده بود.[3] او در اواخر سال ۹۵ هجری از اندلس به دربار امویان احضار و به روایت اکثر مورخان دچار سرنوشت تلخی شد.[4] آنگاه ولایت افریقیه و اندلس به محمد بن یزید سپرده شد.[5] او طی دو سال حکومتش به

المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۲، موسی بن نصیر. ص ۲۴ و ۳۸ - ۴۳، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۵۱.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۷۵، الامامه و السیاسه. ج ۲. ص ۵۴-۵۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاثار. ج ۱. ص ۲۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۵-۱۰۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۴-۲۵۵.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۸۳ و ۱۹۲، الامامه و السیاسه. ج ۲. ص ۵۸-۵۹، فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۴۵، فتوح البلدان. ص ۲۳۲، اخبار مجموعه، ص ۱۵-۱۶، الکامل. ج ۴. ص ۲۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۱-۴۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۴۰ و ۵۳-۵۴، العبر. ج ۴. ص ۲۳۹، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۹۸ و ۲۱۶ و ۲۲۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۵، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الآثار. ج ۱. ص ۲۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۵-۱۰۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۵-۱۰۰، موسی بن نصیر. ص ۴۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۲، الدوله العربیه فی اسبانیه. ص ۶۲-۶۳، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۵۲-۵۳.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۹۳، الامامه و السیاسه. ج ۲. ص ۶۰، فتوح البلدان. ص ۲۳۲، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۸۵، تاریخ الطبری. ج ۵. ص ۲۴۵، اخبار مجموعه. ص ۱۷، تاریخ الاندلس. ص ۴۶-۵۲ و ۱۳۱، المنتظم. ج ۶. ص ۳۰۳، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. ص ۹، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۴۶-۴۷، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۶، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاثار. ج ۱. ص ۲۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۶-۱۰۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۶-۹۹، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۶۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۳، فی تاریخ اسبانیه الاسلامیه. ص ۲۸، رؤیه جدیده عن فتح المسلمین للاندلس. ص ۳۱-۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۷۵، الدوله العربیه فی اسبانیه ص ۷۴، موسی بن نصیر. ص ۶۳-۱۱۱ و ۱۳۳، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۵۲.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۹۶، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۵۲، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۹۲، تاریخ الطبری ج ۵. ص ۲۶۳، اخبار مجموعه. ص ۲۷ و ص ۳۵-۳۶، المنتظم. ج ۶. ص ۲۳۵، الحله السیراء. ج ۲ ص ۳۳۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۳-۴۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۴۷-۵۲، العبر. ج ۲. ص ۲۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۶-۱۰۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۹۶-۱۰۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲ ص ۷۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۸۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۹۸، الدوله العربیه فی اسبانیه ص ۸۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۲۳.

۵. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۵۶، تاریخ افتتاح الاندلس. ص ۸۰، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۲۹۲، معجم البلدان. ج

شکنجه و مصادرهٔ اموال خاندان موسی بن نُصیر پرداخت تا اینکه در سال ۹۹ یا ۱۰۰ هجری معزول شد.[۱]

در محرم سال ۱۰۰ هجری اسماعیل بن عبدالله بن ابی مهاجر دینار از سوی عمر بن عبدالعزیز به ولایت افریقیه گماشته شد.[۲] مورخان او را بسیار خوش‌سیرت و جزو مصلحان بزرگ شمردند به نحوی که اکثر بربرهای افریقیه مسلمان شدند.[۳] پس از او یزید بن ابی مسلم مولای حجاج و به روایتی برادر رضاعی وی فرمانروای افریقیه شد.[۴] او ستمگر و مغرور بود[۵] و دست به کارهای زشت و ننگینی زد که باعث کشته شدنش گردید.[۶] آنگاه حکومت افریقیه و

---

۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۳۰۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۰، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۳۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۹، کتاب الاستقصالاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۸۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۰.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۰۷، الکامل. ج ۴. ص ۳۰۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۸۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۰.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۰۷، فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۵۶، اخبار مجموعه. ص ۲۹، تاریخ افتتاح الاندلس. ص ۸۰، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۲، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۳. ص ۳۰۰، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۰۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۸۹، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۱۵-۱۱۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۰.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۰۷، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۵۶، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۱۶، الکامل. ج ۴. ص ۳۰۰، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۰۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۹-۱۱۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۸۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۲-۱۰۳.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۰۹ و ۲۱۵، فتوح مصر و أخبارها. ص ۳۵۷، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۳-۶۴، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۳۵۳، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸، العبر. ج ۴. ص ۲۴۰، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۴۵-۲۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۴، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۱۵-۱۱۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۳.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۴۸-۲۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۰۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۲-۱۰۳.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۱۵، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۵۷-۳۵۸، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۳، تاریخ الطبری. ج ۵. ص ۳۵۸-۳۵۹، طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۸۸-۹۰، تاریخ افریقیه و

اندلس به بِشْر بن صَفوان کلبی سپرده شد.[1] او به دستور خلیفهٔ اموی بازماندگان خاندان موسی بن نُصیر را به قتل رساند.[2] بِشر در سال ۱۰۵ هجری با هدایای فراوانی برای خلیفهٔ جدید اموی وارد دمشق شد[3] و در سال ۱۰۹ هجری به جزیرهٔ سیسیل یورش برد و همان سال در قیروان وفات یافت.[4]

عبیدة بن عبدالرحمن سُلَمی که در سال ۱۱۰ هجری به ولایت افریقیه رسید، به کارگزاران والی سابق سخت گرفت[5] و بر اثر سیاستهای متعصبانه و ستمگرانه‌اش، بربرهای افریقیه به

المغرب. ص ۶۴ـ۶۵، المنتظم. ج ۷. ص ۸۱، الکامل. ج ۴. ص ۳۵۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸ـ۴۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۰، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۴۵ و ۲۴۸ـ۲۴۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۰ـ۱۱۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۲ـ۱۰۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۱۵ـ۱۱۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۴۸.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۱۵، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۵۹، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۳، کتاب الولاه و کتاب القضاه. ص ۷۱، اخبار مجموعه. ص ۳۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۶، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۰، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۴۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۴، تارخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۹.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۵۹، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۴۸.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۱۵ و ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۰ـ۳۶۱، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۸، کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۷۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب الکبیر ج ۲. ص ۲۹۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۰۹.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۱۸ و ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۰ـ۳۶۱، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۷، العبر. ج ۴. ص ۲۴۰، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۴۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۴۸،

Ispanish Islam, p. 119.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۱۹ و ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۰ـ۳۶۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۶۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۷، العبر. ج ۴. ص ۲۴۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۵۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۷.

فرقه‌های گوناگون خوارج رو آوردند و به آنها گرایش پیدا کردند.[۱] او در اواخر سال ۱۱۴ هجری با هدایای زیادی به شام بازگشت و از حکومت افریقیه کنار رفت.[۲]

عُبیدالله بن حُبحاب سَلولی در سال ۱۱۴ یا ۱۱۶ هجری به ولایت افریقیه و مغرب و اندلس گماشته شد.[۳] از مهمترین کارهای این والی تأسیس جامع‌الزیتونه و بازسازی دارالصناعه تونس بود.[۴] در دورهٔ حکومت ابن حُبحاب نوادگان عُقبة بن نافع جزیرهٔ ساردنی (سردانیه) و بخشهایی از جزیرهٔ سیسیل (صقلیه) را فتح کردند.[۵] ظلم و ستم کارگزاران ابن حبحاب به مردم و سیاست سرکوب و کشتار بربرها توسط این والی متعصب و خشن باعث خشم بربرها و گرایش آنان به مذاهب و فرق مختلف خارجی شد و زمینه را برای شورش عمومی و قیام بر ضد عرب‌ها مهیا ساخت.[۶]

Espanish Islam, p. 119.

۱. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۹۷.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۲، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۸، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۰، الکامل. ج ۴. ص ۴۰۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۰.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۲۴ و ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۳، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۸، تاریخ الموصل. ص ۳۶، تاریخ افتتاح الاندلس. ص ۸۱، اخبار مجموعه. ص ۳۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۱-۷۲، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۴۰۴ و ۴۱۱ و ۴۱۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۱-۵۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۸، العبر. ج ۴. ص ۲۴۱، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۷۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۴۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۵-۱۰۶، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۱۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۱-۵۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۸، العبر. ج ۴. ص ۲۴۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۰-۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۵-۱۰۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۰.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۲، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۱، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۸۷-۲۸۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۶-۱۰۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۱. ص ۲۹۸،

Espanish Islam, p. 131.

۶. تاریخ الموصل. ص ۳۶، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۱-۷۳، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۱-۵۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج

بربرها در سال ۱۲۲ هجری به رهبری میسره مدغری یا مطغری معروف به حقیر یا فقیر دست به شورش بزرگ خود زدند و کارگزاران ابن حُبحاب را به قتل رساندند[1] و آنگاه سپاه بزرگ عرب را در نبرد معروف به «غزوة الاشراف» شکست دادند و شورش فراگیری افریقیه و مغرب و اندلس را در بر گرفت.[2]

هشام خلیفهٔ اموی در سال ۱۲۳ هجری ابن حُبحاب را از ولایت افریقیه معزول ساخت[3] و به جای وی «کُلثوم بن عِیاض قُشیری» را برگزید و با سپاهی انبوه راهی افریقیه کرد.[4] این سپاه اموی نیز بر اثر کبر و غرور بیش از حد و توهین و بدرفتاری شدید با مردم قیروان و دودستگی در میان افراد آن در نبرد درهٔ سُبُو شکست خورد و والی جدید به همراه اشراف عرب کشته شد[5] و

---

۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۵-۱۰۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج
۲. ص ۳۰۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۶۳-۶۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۸۱-۲۸۲،
Espanish Islam, p. 131.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۲۴ و ۲۲۹، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۴ - ۳۶۵، اخبار مجموعه. ص ۳۴، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۳، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۱، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۸۷-۲۸۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۷-۱۰۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۰۵.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۴-۳۶۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۴-۷۵، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۳-۵۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۵۹-۶۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۱-۲۴۲، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۸۷-۲۸۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۸-۱۰۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۰۶، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۷.

۳. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۴-۳۶۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۵، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۳۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۴، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۶۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۲-۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۰۸-۱۰۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۰۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۳۰ و ص ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۵، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، اخبار مجموعه. ص ۳۶-۳۷، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۶، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۴-۵۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۱، العبر. ج ۴. ص ۲۴۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۰-۱۱۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۰۷-۳۰۸، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۱۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۱.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۳۰ - ۲۳۱، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۷، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی ج ۲. ص ۳۱۸، تاریخ الطبری. ج ۵. ص ۵۰۷، کتاب المحن. ص ۲۷۷-۲۷۸، اخبار مجموعه. ص ۳۷-۳۹، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۷، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۲-۵۶، نهایه الارب. ج

دامنهٔ شورش بربرها وسعت بیشتری یافت.[۱] خلیفهٔ اموی این بار والی مصر حَنظَلة بن صَفوان کلبی را با سپاهی عظیم برای سرکوب شورشیان بربر و خوارج صُفریّه، در صفر سال ۱۲۴ هجری روانهٔ قیروان کرد.[۲] حنظله در دو جنگ مهیب قَرْن و أَصْنام بربرها را که دچار دودستگی شده بودند شکست داد و بشدت آنها را سرکوب کرد.[۳]

عبدالرحمن بن حبیب بن ابی عبیده بن عقبه بن نافع فِهری نوادهٔ فاتح افریقیه و یکی از سرداران سپاه کلثوم بن عیاض قشیری که پس از شکست در نبرد سُبُو به اندلس گریخته بود، در اواخر سال ۱۲۶ هجری به افریقیه بازگشت و مدعی حکومت افریقیه شد.[۴] حنظلة بن صفوان نیز در پی حوادثی و برای جلوگیری از خونریزی، حکومت افریقیه را به «عبدالرحمن بن حبیب» سپرد و به دمشق بازگشت.[۵] مروان حمار آخرین خلیفهٔ اموی ولایت افریقیه را رسماً به

---

۲۴. ص ۶۱، العبر. ج ۴. ص ۲۴۲، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۹۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۱-۱۱۲، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۲.

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۸، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۱۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۰۰.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۳۱ و ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۹، فتوح‌البلدان. ج ۲۳۳، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۱۸، اخبار مجموعه. ص ۴۱، کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۸۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۷۹-۸۰، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۸-۵۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۲، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۹۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۱۴، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۱۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۵۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۱۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۳.

۳. اخبار مجموعه. ص ۴۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۸۰، الکامل. ج ۴. ص ۴۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۲-۶۳ ، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۱۴، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۱۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۱۳-۳۱۴، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۱۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۶، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۵۵ و ص ۱۶۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۰۳ - ۳۰۹.

۴. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۶۷ و ۳۷۱، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۸۶، الکامل. ج ۴. ص ۴۹۹ - ۵۰۱، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۶ و ۶۰، نهایه الارب. ج ۲۴.ص ۶۴، العبر. ج ۴. ص ۲۴۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۱۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۱۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۰ و ۱۶۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۶-۶۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۴.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۳۴، فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۷۲، کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۸۷، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۸۶-۸۷، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۰-۵۰۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۰ ، نهایه الارب، ج

عبدالرحمن سپرد[1] و او نیز مشغول سرکوب بربرها و مخالفان شد و آنها را ریشه‌کن کرد.[2]

پس از سقوط دولت امویان[3]، عبدالرحمن بن حبیب نخست با ابوالعباس سفاح بیعت کرد ولی در آغاز خلافت ابو جعفر منصور و در اثر اختلاف نظر در مورد خراج و غنایم افریقیه و فزون‌خواهی خلیفه، بر ضد خلافت عباسیان شورید و به طور مستقل حکومت راند[4]، تا اینکه در پی توطئه‌ها و دسیسه‌های درباری[5]، عبدالرحمن بن حبیب در اوایل سال ۱۳۸ هجری به دست برادرانش کشته شد.[6] مدتی الیاس بن حبیب فهری بر افریقیه چیره شد[7] و اندکی بعد به

---

۲۴. ص ۶۴ـ۶۵، العبر. ج ۴. ص ۲۴۲، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۸۲ـ۲۸۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۴ـ۱۱۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۲۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۲۲ـ۳۲۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۷.

۱. التنبیه و الاشراف. ص ۳۳۰، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۲ـ۲۴۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۱۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۲۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۴.

۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۸۸ و ۹۰، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۰ـ۶۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۵، العبر. ج ۴. ص ۲۴۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۵ـ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۲۴ـ۳۲۶، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۵ـ۱۶۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۱۶ ـ ۳۲۴.

۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۹۳، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۰ـ۵۰۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۵ـ۱۱۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۷ـ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۳۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۴.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۹۶، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۵ـ۱۱۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۲۰، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۶۷.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۹۵ و ۹۷، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۰ـ۵۰۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۲ـ۶۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۶۷، العبر. ج ۴. ص ۲۴۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۲۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۶.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۷۳ و ۲۸۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۹۷ـ۹۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۰ـ۵۰۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۷ـ۶۸، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۶۱، العبر. ج ۲. ص ۲۴۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۱۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۷ـ۱۲۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۷ـ۶۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۶۸.

۷. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۵۷ و ۳۸۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۹۹ و ۱۰۳، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۲۹، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۰ـ۵۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۸ـ۷۰، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۶۹ـ۷۰.

دست برادرزاده‌اش به قتل رسید و حبیب بن عبدالرحمن بن حبیب فهری ولایت افریقیه را تصاحب کرد[۱]، اما در مصاف با قبیلهٔ بربری «وَرْفَجُومه» به رهبری عاصم بن جمیل شکست خورد.[۲] قبایل ورفجومه پس از این پیروزی وارد قیروان شدند و به حکومت فِهریان پایان دادند.[۳]

میان خوارج صُفریه «ورفجومه» که در افریقیه و قیروان دست به کارهای ننگینی زده بودند[۴] و قبایل أباضِیّه به سرکردگی ابوالخَطّاب عبد الاعلی مَعافِری جنگ درگرفت و أباضی‌ها پیروز و سه سال بر قیروان چیره شدند.[۵]

اوضاع افریقیه همچنان آشفته و ناامن بود تا اینکه ابوجعفر منصور خلیفهٔ عباسی به درخواست مردم قیروان، محمد بن اشعث را راهی افریقیه کرد.[۶]

العبر. ج ۴. ص ۲۴۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۷ـ۱۱۸، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۳۵.

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۰.

۲. تاریخ یعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۱ـ۱۰۲، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۹ـ۷۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۴، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۳۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۶۹.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵ـ۲۸۶، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۳، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۹ـ۷۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۱، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۳۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۷۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۳۸.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۳، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۰ـ۷۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۱، العبر. ج ۴. ص ۲۴۴، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۷۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۱۸، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۰.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵ـ۲۸۶، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۳ـ۵۰۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۰ـ۷۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۳، العبر. ج ۴. ص ۲۴۴ـ۲۴۵، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۶ و ۱۱۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۸ـ۱۶۹، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۴۰ ـ ۲۴۲.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵ـ۲۸۶، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۱۵۴، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۱۰۸، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۳، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۳۲، البیان

ابن اشعث از مصر سپاهی به سرکردگی ابو احوص بن احوص کندی راهی افریقیه کرد اما در مصاف با بربرهای أباضی قیروان به رهبری ابو الخطاب معافری شکست خورد.[۱] در پی این ناکامی، ابن اشعث به دستور خلیفهٔ عباسی شخصاً با سپاهی انبوه که یکی از سردارانش أغلب بن سالم تمیمی جد اغلبیان بود، راهی افریقیه شد.[۲] ابن اشعث در سال ۱۴۴ هجری بربرهای أباضی را شکست داد و پیروزمندانه وارد قیروان شد[۳] و چهار سال بر افریقیه تسلط یافت تا اینکه در سال ۱۴۸ هجری یکی از سرداران سپاهش که اکثراً خراسانی بودند، به نام عیسی بن موسی خراسانی بر ضد او قیام کرد و وی را از افریقیه راند، و به مدت سه ماه زمام امور افریقیه را به دست گرفت تا اینکه خلیفهٔ عباسی ابو جعفر منصور تصمیم گرفت امارت افریقیه را به اغلب بن سالم تمیمی بسپارد.[۴]

المغرب. ج ۱. ص ۷۰-۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۳۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۲، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۰-۱۴۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۱۷۰-۱۷۱.

۱. کتاب الولاه و کتاب القضاه. ص ۱۰۹، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۳-۷۴، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۸، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ج ۱۲۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۳.

۲. کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۱۰۹-۱۱۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۴، تاریخ العباسین. ص ۶۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۲۵، حسن المحاضره. ج ۲.ص ۱۲، مرآه الجنان. ج ۱. ص ۲۳۰، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۸، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۷-۱۲۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۳.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵-۲۸۶، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۱۱۲، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۳-۵۰۴، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۳۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۲۹، مرآة الجنان. ج ۱. ص ۲۳۰، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۳۲۴، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۹-۱۲۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۸، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۴-۳۴۵.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵-۲۸۶، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۳-۷۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۸، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۸، خلاصه تاریخ تونس.

پس از دو سال حکومت اغلب بن سالم تمیمی[1] پنج تن از خاندان مهلبی حدود سی سال بر افریقیه حکومت راندند.

عُمر (یا عَمرو) بن حَفص مُهَلَّبی ملقب به «هزار مرد» نخستین کارگزار عباسی از خاندان مُهلبیان بود که در سال ۱۵۱ هجری وارد قیروان شد.[2] او توانست طی سه سال حکومتش آرامش را در افریقیه برقرار سازد و برج و باروی شهر طُبْنَه را بازسازی کند.[3]

نخستین والی مهلبی افریقیه با شورشهای پی‌درپی بربرها به سرکردگی ابو حاتم اباضی مواجه شد و در سرکوبی آنها تلاش بسیاری کرد[4] تا اینکه در اواخر سال ۱۵۴ هجری در مصاف با آنها کشته شد.[5]

ص ۶۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۶، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۵.

۱. در مورد حکومت وی بعداً به طور مشروح سخن خواهیم گفت.

۲. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۴، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۲۸۸ـ۲۹۱، تاریخ الموصل. ص ۲۱۳، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۵ـ۷۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۰ و ۷۳۹، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۹ـ۱۲۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۰، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۷، آل المهلب بن ابی صفره. ص ۱۵۱ـ۱۵۴ و ۱۸۰ـ۱۸۸.

۳. الکامل. ج ۵. ص ۱۹۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۵، نهایه‌الارب. ج ۲۴. ص ۷۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۶، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰ـ۱۳۱.

۴. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۲۹۵ـ۲۹۶، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۵ـ۱۰۸، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۶ـ۱۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۵ـ۷۷، نهایه‌الارب. ج ۲۴. ص ۷۹ـ۸۲، العبر. ج ۴. ص ۲۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۹ـ۱۲۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰ـ۱۳۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۵۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۰.

۵. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۴، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۲۹۵ـ۲۹۶، المحن. ص ۲۷۸، تاریخ الموصل. ص ۲۱۶، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۸ـ۱۰۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۶، نهایه‌الارب. ج ۲۴. ص ۸۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۶، مرآة الجنان. ج ۱. ص ۲۵۱ـ۲۵۲، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۲۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۰، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۸ـ۱۲۹، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۷۱ـ۷۲.

دومین والی مهلبی افریقیه یزید بن حاتم با سپاهی انبوه در اواسط سال ۱۵۵ هجری وارد افریقیه شد و بربرها را شکست داد[۱] و آنگاه به تعقیب و کشتار مهیب بربرهای أباضی و صُفری دست زد.[۲] او توانست امنیت را برای مدت پانزده سال در افریقیه برقرار سازد[۳] و در آبادانی قیروان تلاش بسیاری کرد[۴] تا اینکه در سال ۱۷۰ هجری وفات یافت.[۵]

پس از مرگ یزید بن حاتم پسرش به مدت نه ماه حکومت کرد[۶] تا اینکه سومین والی مهلبی

---

۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۴، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۲۹۶ـ۲۹۷، تاریخ الموصل. ص ۲۱۸، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۲۳ـ۱۲۴، المنتظم. ج ۸. ص ۱۸۳، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۷ و ص ۲۰۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۳، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۳۹ـ۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۸ـ۷۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۸۴ـ۸۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۷، مرآة الجنان. ج ۱. ص ۲۵۲ و ۲۵۶، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۲ـ۱۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۹ـ۱۳۰، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۹، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۲، آل المهلب بن ابی صفره. ص ۱۸۹ـ۲۰۰.

۲. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۲۹۷، کتاب سیرالائمه و اخبارهم. ص ۷۹، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۲۴، المنتظم. ج ۸. ص ۱۸۳، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۹، نهایه‌الارب. ج ۲۴. ص ۸۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۰ و ۷۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۷، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۵۷.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۹۱، المنتظم. ج ۸. ص ۱۸۳، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۲۴ـ۲۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۵۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۷۲.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۱۱، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۸ـ۷۹، نهایه الارب ج ۲۴. ص ۸۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۰ و ۷۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۶۴ ـ ۳۷۰.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۲۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۲۶، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۱۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۱ـ۸۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۸۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۱ و ۷۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۷، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۰، مرآة الجنان. ج ۱. ص ۲۸۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۱، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۲

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۳۲، الکامل ج ۵. ص ۱۹۸، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۶۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۲، نهایه‌الارب. ج ۲۲ ص ۸۸، تاریخ

رُوحْ بن حاتم در سال ۱۷۱ هجری وارد قیروان شد.[۱] او به آرامش حکومت کرد[۲] و در سال ۱۷۴ هجری وفات یافت.[۳]

هارون‌الرشید پیش از مرگ روح بن حاتم پیر و فرتوت دست به اقدامی پیشگیرانه زد و فرمان حکومت افریقیه را برای نصر بن حبیب مهلبی که در آن زمان حاکم ولایت زاب در جنوب افریقیه بود، فرستاد.[۴] او نیز به عنوان چهارمین والی مهلبی دو سال حکومت کرد و در سال ۱۷۷ هجری[۵] عزل و به جای وی فَضْل بن روح بن حاتم مُهلبی تعیین شد.[۶]

العباسیین. ص ۶۳۱، العبر. ج ۴. ص ۲۴۷، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۳ و ۲۴ـ۲۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۳، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۵۹.

۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۴، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۴۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۳۳، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۲۸۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۵۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۸۸، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، آل المهلب بن ابی صفره. ص ۲۰۲ـ۲۰۵.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۲۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۳۹ـ۱۴۰، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۵۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۸۸، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۱ و ص ۷۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۷، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۰، مرآة الجنان. ج ۱. ص ۲۸۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۴ـ۱۳۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۲.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۴۸، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۴۰، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۲۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۸۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۲، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۸، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۷۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۵، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۳، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۷۶.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۴۷، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۶۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۴ـ۸۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۸۹، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۴۸، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، آل المهلب بن ابی صفره. ص ۲۰۶ـ۲۰۷.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۶۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۰، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۳، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۳.

۶. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۴۸، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۰، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۸، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، تاریخ الفتح العربی

مردم افریقیه از ظلم و ستم فضل بن روح و کارگزارانش به ستوه آمدند و بر ضد وی شوریدند[۱] و عبدالله بن جارود معروف به عبدویه را بر خود امیر کردند.[۲] فضل بن روح در مصاف با شورشیان اسیر و اندکی بعد در سال ۱۷۸ هجری به قتل رسید[۳] و دوران حکومت خاندان مُهلبی بر افریقیه به سر آمد.[۴]

هَرثَمة بن أَعیَن که از خواص خلیفهٔ عباسی هارون‌الرشید بود در سال ۱۷۹ هجری به عنوان والی جدید افریقیه وارد قیروان شد[۵] و ابراهیم بن اغلب را کارگزار زاب کرد.[۶] هَرثمه در سال

فی لیبیا. ص ۱۳۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۷۶، آل المهلب بن ابی صفره. ص ۲۰۸ـ۲۱۴.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۶۱، اخبار الفخ. ص ۱۸۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۵۳ـ۱۵۷، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۷ـ۷۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۶ـ۸۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۱ـ۹۲، العبر. ج ۴. ص ۲۴۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۳، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۷۶.

۲. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۵۱ـ۱۵۲، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۷ و ۸۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۰ـ۹۱، العبر. ج ۴. ص ۲۴۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۲ـ۱۲۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۳.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۴، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، اخبار الفخ. ص ۱۸۳ـ۱۸۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۵۸، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۷ـ۸۸، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۸، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۹۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۱، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۱۴.

۴. تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۶۱، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۳

۵. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۶۱، اخبار الفخ. ص ۱۸۶، کتاب الولاه و کتاب القضاه. ص ۱۳۶، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۸، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۹ـ۳۰۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۲ـ۹۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، تاریخ العباسیین. ص ۲۳۲، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۸ـ۱۱۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۸، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۲۳.

۶. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ الطبری. ج ۲. ص ۸۹ـ۹۰، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۰۸، الکامل. ج ۵. ص ۳۰۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۹۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۲ و ۷۴۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۹۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۲۰۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴.

۱۸۰ هجری کاخ بزرگ یا رباط «المُنَستیر» را ساخت و در سال ۱۸۱ هجری از حکومت افریقیه استعفا کرد و به بغداد بازگشت.[۱]

پس از هَرثَمه حکومت افریقیه به محمد بن مُقاتل عکّی برادر رضاعی هارون‌الرشید واگذار شد.[۲] غرور و تکبر و ستم این والی موجب خشم و کینه شدید مردم و سپاهیان افریقیه گردید تا حدی که بر ضد وی شوریدند.[۳] کارگزار تونس تَمّام بن تَمیم تَمیمی که پسرعموی ابراهیم بن اغلب بود بر ضد ابن عَکّی قیام کرد و در رمضان سال ۱۸۳ هجری سپاه والی افریقیه را شکست داد و وارد قیروان شد و ابن عَکّی را وادار به فرار کرد.[۴]

ابراهیم بن اغلب از قیام پسرعمویش خشمگین شد و سپاهی تدارک دید و عازم قیروان شد.[۵] وقتی تمّام از حرکت پسرعمویش مطلع شد قیروان را به قصد تونس ترک کرد.[۶] ابن‌اغلب

---

۱. تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۶۹، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۸، المنتظم. ج ۹. ص ۴۷، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۹ـ۳۰۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۲، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۹۶ و ۱۰۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۲، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۹۰.

۲. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۴، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۸ـ۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۰۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۷.

۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۹ـ۱۷۰، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۰، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹ـ۹۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۶ـ۹۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳ـ۱۲۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۹۱.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۰ـ۱۷۱، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳ـ۱۲۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۸.

۶. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۱، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۹، البیان المغرب. ۱. ص ۹۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، تاریخ

به آسانی وارد قیروان شد و حمایت خود را از ابن عَکّی اعلام کرد و از وی خواست به شهر بازگردد.[۱]

پس از بازگشت ابن عکی که با خشم و انزجار مردم مواجه شد، ابن‌اغلب توانست قیام تمّام را سرکوب و او را در محرم سال ۱۸۴ هجری اسیر کند.[۲]

ابراهیم بن اغلب در همین زمان منشور ولایت افریقیه را دریافت کرد و حکومت نیمه مستقلی به نام «دولت اغلبیان» بنا نهاد که متجاوز از یک قرن دوام آورد، و عصر حکومت والیان بر افریقیه به پایان رسید.

المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۸.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۱. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۸.

۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۱-۱۷۲، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۱-۹۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۴

فصل سوم

تاریخ سیاسی دولت اغلبیان

پیشینهٔ تاریخی

امیران دولت اغلبی خود را به أغلب بن سالم بن عِقال بن خَفاجَة بن عِباد بن عبدالله بن محمد (مُحرث) بن سعد بن حِزام (حرام) بن سعد بن مالک بن سعد بن زَید مَناة بن تمیم بن مُرّ بن عُد بن طابِخَة بن الیاس بن مُضَر بن نِزار بن معدّ بن عدنان نسبت می‌دادند.[1]

أغلب بن سالم تمیمی نیای امیران اغلبی از عرب‌های قبیلهٔ تمیم و در مرو الرود مقیم بود.[2] او به دستگاه نوپای عباسیان خدمات برجسته‌ای از جمله نشر و ترویج دعوت عباسیان در خراسان و محاصرهٔ ابن هُبیره[3] و همچنین به گفتهٔ ابن أبّار مشارکت در قتل ابومسلم خراسانی

---

۱. جمهرة انساب العرب. ص ۲۲۱، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۸۲-۱۸۳، وفیات الاعیان. ج ۳. ص ۳۲۲، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۷، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة. ج ۲. ص ۱۵۳، کتاب سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب. ص ۲۹، الاغالبه. ص ۱۹، الدولة الاغلبیة. ص ۱۰۴.

۲. فتوح البلدان. ص ۲۳۴، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۲۱، الدولة الاغلبیة. ص ۱۰۶-۱۰۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷.

۳. الکامل. ج ۵. ص ۱۸۶، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۶۸، وفیات الاعیان. ج ۶. ص ۳۱۷، العبر. ج ۴. ص ۲۲۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، الاغالبه. ص ۲۶۲، دولة الشیعه فی بلاد المغرب. ص ۱۴۱.

(۱۳۷ هـ.)[1] انجام داد. اغلب بن سالم به عنوان یکی از سرداران سپاه محمد بن اشعث در سال ۱۴۴ هجری وارد قیروان شد[2]، و از سوی والی جدید افریقیه و به روایتی هم به دستور شخص ابوجعفر منصور دومین خلیفهٔ عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ.) حاکم ولایت سرحدی زاب در جنوب افریقیه گردید.[3]

پس از بیرون راندن ابن اشعث از افریقیه[4]، حکومت آن دیار در سال ۱۴۸ هجری به أغلب بن سالم واگذار گردید.[5] او بی‌درنگ پس از دریافت حکم ولایت افریقیه مشغول سرکوب خوارج و

---

۱. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۶۹. معلوم نیست ابن ابار این مطلب را از چه منبعی گرفته است چون مورخان کهن ذکری از این مسئله نکرده‌اند. نک: تاریخ یعقوبی. ج ۲. ص ۳۶۷، تاریخ طبری (حوادث سال ۱۳۷ هـ.). ج ۷. ص ۴۷۹-۴۹۴، مروج‌الذهب. ج ۴. ص ۱۴۱، کتاب غرر السیر. ص ۳۳۱، الکامل. ج ۵. ص ۱۸۶.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵-۲۸۶، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۱۱۲، کتاب الولاه و کتاب القضاه. ص ۱۱۰، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۳-۵۰۴. ج ۵. ص ۱۸۶، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۶۹، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۳۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۲۹، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۷، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۳۲۴، مرآة الجنان. ج ۱. ص ۲۳۰، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۹-۱۲۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۸، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۶۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۳۷، الاغالبه. ص ۱۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۲۴-۳۴۵، الدوله الاغلبیه. ص ۸۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷، الاعلام. ج ۱. ص ۳۳۹.

۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۶۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۹، الاغالبه. ص ۱۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۵-۳۴۷.

۴. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵-۲۸۶، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۳-۷۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، تاریخ المغرب الکبیر. ۲. ص ۳۴۶.

۵. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۵-۲۸۶، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، مروج‌الذهب. ج ۱. ص ۱۹۶، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۴. ص ۵۰۵ و ج ۵. ص ۱۸۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۳۳ و ص ۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۸ و ج ۲. ص ۲۲۷، وصف افریقیا. ص ۴۶۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۹، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۰، الدوله الاغلبیه. ص ۸۶-۸۷، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۷۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۷، الاغالبه. ص ۱۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷، الاعلام. ج ۱. ص ۳۳۹، القیروان. ص ۳۷.

قبایل صُفریهٔ زَنّاته شد.[1] در سال ۱۵۰ هجری یکی از سرداران والی افریقیه موسوم به حَسَن بن حَرب کِندی بر ضد او قیام کرد و بر شهر تونس و بعد قیروان مستولی گردید.[2] أغلب بن سالم در مصاف نخست خود با کندی پیروز شد، اما در دومین نبرد تیری به وی اصابت کرد و از پـای درآمد و یارانش او را شهید خواندند.[3]

ابراهیم بن اغلب بنیانگذار دولت اغلبی در سال ۱۴۰ هجری[4] در بغداد و به روایاتی در مصر و یا قیروان به دنیا آمد.[5] او در کودکی به همراه پدرش که نفر دوم سپاه ابن اشعث بود از بغداد به مصر آمد[6]، و در چهار سالگی با خانواده‌اش راهی افریقیه شد و در آن سرزمین رحل اقامت افکند تا اینکه پدرش در سال ۱۵۰ هجری در برابر دروازه‌های شهر قیروان از پای درآمد.[7] بنابر شواهد

۱. الکامل. ج ۵. ص ۱۸۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۶۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۶-۷۷، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵. کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۷، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۹. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۷-۳۴۸، کتاب تاریخ المغرب الکبیر. ج ۳. ص ۳۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۶.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۲۸۶، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۴-۲۳۵، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۳۸۶، الکامل. ج ۵. ص ۱۸۶-۱۸۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۰-۷۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۷-۷۸، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۷-۲۲۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۹. کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۹، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۰. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۴۸، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۱.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، المحن. ص ۲۷۸، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۱۸۶-۱۸۷. الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۰-۷۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۴-۷۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۷-۷۸. العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۱۹، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۹. کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۹. تاریخ الاسلام. ج ۲. ص ۱۲۹. دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۴۱. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۵۰، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۱. خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۶، الدوله الاغلبیه. ص ۸۷ و ص ۱۰۷. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷. الاغالبه. ص ۱۳ و ۲۰. الاعلام. ج ۱. ص ۳۳۹.

۴. The Caliphate. p. 459. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۵، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱-۲۰۰ هـ). ص ۸۶. سیر اعلام النبلاء. ج ۱. ص ۷۸-۷۹. کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷. الاغالبه. ص ۲۰. الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۷

۵. کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۱۶. تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۲ و ۲۰۲. الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۷. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۲. الاغالبه. ص ۲۰ و ۱۳۹.

۶. La Berbere. p. 9. الحله السیراء. ج ۱. ص ۶۹، الاغالبه. ص ۱۹. الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۷.

۷. الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۷.

تاریخی موجود ابراهیم بن اغلب به همراه اعضای خانواده‌اش در همان سال کشته شدن پدرش به مصر بازگشتند.[۱]

ابراهیم بن اغلب در کودکی و جوانی به فراگیری علم و دانش همت گماشت[۲]، و در محضر درس فقیه مشهور مصر لیث بن سعد (د. ۱۷۹ هـ.) که رقیب مالک بن أنس (مؤسس مذهب مالکی) و عالمترین فقیه مصر بود، حضور یافت[۳] و در کسب علوم مختلف جدیت و تلاش فراوانی کرد تا جایی‌که فقیه بزرگ مصر او را مورد نوازش قرار داد و کنیزی به نام جَلاجِل که مادر زیادةالله اول بود به وی اهدا کرد.[۴]

پس از اتمام تحصیلات ابراهیم اغلبی همانند پدرش وارد سپاه مصر شد[۵]، و به علت سوابق درخشان خاندانش بسرعت مدارج سپاهیگری را طی کرد و جزو سران سپاه مصر گردید.[۶]

در دهۀ هفتم و هشتم قرن دوم هجری مصر شاهد اغتشاشات و قیامها و شورشهای پی‌درپی سپاهیان علیه حاکمان خویش بود[۷]، که ظاهراً ابراهیم بن اغلب نیز در برخی از این توطئه‌ها دست داشت[۸]، و به گفتهٔ بلاذری او در غارت بیت‌المال مصر و فرار به منطقهٔ دوردست زاب به هنگام ولایت محمد بن زُهَیر أَزدی (۵ شعبان ۱۷۳ـ۱۴ محرم ۱۷۴ هـ.) شرکت داشت.[۹] در پی

---

۱. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۳، الاغالبه. ص ۲۰، الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۸ و مقایسه شود با: تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷.

۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷، الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۸.

۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ج ۹۲، سیر اعلام النبلاء. ج ۸. ص ۷۸ـ۷۹، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ.). ص ۸۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۲، شهیرات التونسیات. ص ۳۸، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۳، الاغالبه. ص ۲۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۴.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ.). ص ۸۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۲، شهیرات التونسیات. ص ۳۸، الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۲.

۵. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲، الاغالبه. ص ۲۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۷، الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۹.

۶. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳.

۷. النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۷۱ـ۸۹.

۸. الدوله الاغلبیه. ص ۱۰۹.

۹. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ.). ص ۸۴، النجوم

این حوادث والی جدید مصر داوود بن یزید مهلبی (۱۴ محرم ۱۷۴ ـ ۶ محرم ۱۷۵ هـ.) دست به کار شد و متجاوزان به بیت‌المال و سپاهیان گناهکار را به مغرب و برخی دیگر از آنها را به مشرق تبعید کرد.[۱] بنابراین چنین به نظر می‌رسد که ابراهیم بن اغلب در سال ۱۷۴ هجری به همراه دیگر شورشیان تبعیدی وارد منطقهٔ زاب گردیده باشد.[۲]

ابن‌اغلب در اواخر محرم سال ۱۷۴ هجری به عنوان یک افسر برجستهٔ تبعیدی وارد ولایت زاب در افریقیه شد[۳]، درحالی‌که خانواده‌اش را در مصر به جا گذاشته بود.[۴]

متأسفانه منابع تاریخی به زندگی و کارهای ابن‌اغلب در مدت اقامتش در ولایت زاب اشاره‌ای نکرده‌اند، اما از قراین موجود می‌توان چنین دریافت که وی طی پنج سال نخست اقامتش که همزمان با حکومت علاء بن سعید بر زاب بود، از حوادث مصر پند گرفته و با احتیاط و هوشیاری به تقویت موضع خویش پرداخته و در انتظار فرصتی مناسب برای ظهور مجدد بر صحنهٔ سیاسی آن روزگار لحظه‌شماری می‌کرده است، تا اینکه لحظهٔ موعود با کشته شدن فضل بن روح بن حاتم والی افریقیه در سال ۱۷۸ هجری به دست آمد.[۵]

علاء بن سعید کارگزار ولایت مهم و مرزی زاب در شعبان سال ۱۷۸ هجری بر ضد ابن جارود قیام کرد و راهی قیروان شد و از آنجا به طرابلس رفت و با هَرثَمة بن أعیَن امیر جدید افریقیه ملاقات کرد.[۶] با توجه به منافع ابن‌اغلب بعید نیست قیام والی زاب به تحریک و تشویق او انجام گرفته باشد.[۷] مورخان مطلبی در مورد جانشین احتمالی علاء بن سعید بر حکومت زاب

الزاهره. ج ۲. ص ۷۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۸.

۱. النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۷۶.

۲. تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲، الدوله الاغلبیه. ص ۱۱۵ـ۱۱۶.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، الاغالبه. ص ۲۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲ ص ۲۰. الدوله الاغلبیه. ص ۱۱۶.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳ـ۹۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۸.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۷، الکامل. ج ۵. ص ۲۹۸، الحله السیراء. ج ۱ ص ۹۳. الدوله الاغلبیه ص ۱۱۷ـ۱۱۸، الاغالبه. ص ۱۴.

۶. اخبار فخ. ص ۱۸۸، الکامل. ج ۵. ص ۳۰۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۴ و ۸۷، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۱، الاغالبه. ص ۱۴ـ۱۵ و ۲۱. دوز کامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۸۸.

۷. الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۵، الاغالبه. ص ۲۱.

نقل نکرده‌اند، اما اکثر آنان به جایگاه والا و نفوذ ابراهیم بن اغلب و نقش برجستهٔ وی در ادارهٔ ناحیهٔ زاب اشاره کرده‌اند، هرچند که تا آن تاریخ هنوز ابن‌اغلب رسماً ولایت زاب را به عهده نداشت.[۱]

ابن‌اغلب به محض رسیدن هَرثمة بن أعین به عنوان والی جدید به قیروان با وی مکاتبه و کارهای گذشتهٔ خود را توجیه کرد و هدایای گرانبهایی برایش فرستاد، تا اینکه هرثمه قانع شد و حکومت زاب را رسماً در ربیع‌الثانی سال ۱۷۹ هجری به وی سپرد.[۲]

هارون‌الرشید از حضور ابراهیم بن اغلب در وِلایت زاب که دروازهٔ مغرب شمرده می‌شد استفاده کرد و از وی خواست مأموریت سلیمان بن جریر معروف به شَمّاخ یَمانی را برای مسموم کردن ادریس اول در مغرب اقصی تسهیل کند. ابن‌اغلب در یاری رساندن به شماخ یمانی و همچنین در قتل راشد مولای ادریس نقش بسزایی ایفا کرد و جایگاهش را نزد خلافت عباسی مستحکمتر نمود.[۳] او با خاندان علی (ع) دشمنی ورزید و تعدادی از فرزندان آن حضرت را به

La Berberie , pp 10-11.

۱. الدوله الاغلبیه. ص ۱۱۹، الاغالبه. ص ۲۱.

۲. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ الطبری. ج ۲. ص ۸۹-۹۰، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۸، الکامل. ج ۵. ص ۳۰۰، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۲ و ۷۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۵، سیر اعلام النبلاء. ج ۸. ص ۷۸-۷۹، العبر. ج ۴. ص ۲۴۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۹۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۲، الدوله الاغلبیه. ص ۱۱۹ و ص ۴۱۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۴.

۳. اسماء المغتالین من الاشراف. ص ۲۱۴ (جزو کتاب نوادر المخطوطات. ج ۲. ص ۲۱۴)، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۰۵، مختصر کتاب البلدان. ص ۷۸، تاریخ الطبری (چاپ ابوالفضل ابراهیم). ج ۷. ص ۴۷۹، اخبار فخ. ص ۳۲۵، مقاتل الطالبیین. ص ۴۰۸، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۸-۱۸۰، کتاب الاستبصار فی عجایب الامصار. ص ۱۹۵، کتاب الامکان فیما جاز ان یکون او کان. ص ۸۱، الکامل. ج ۵. ص ۲۶۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۳ و ۹۲ و ۲۱۰، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۲۷، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱-۲۰۰ هـ.). ص ۸۴-۸۵، شرح رقم الحلل فی نظم الدول. ص ۱۳۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۲، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، العبر. ج ۶. ص ۱۷ و ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۱۲، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۹ و ۵۹، جذوة الاقتباس. ج ۱. ص ۲۲-۲۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۰۲، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۴۴-۱۴۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۹ و ۴۳۶-۴۳۷ و ۴۴۰، الدوله الاغلبیه. ص ۱۲۰ و ۴۱۷-۴۲۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۸، دایره المعارف الاسلامیه (چاپ عربی). ذیل واژهٔ ادریس. ج ۱. ص ۵۴۵، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۶۸ و ۱۱۹-۱۲۴ و ۱۲۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس.

قتل رساند.[1]

در پی استعفای هرثمة بن أعین (رمضان ۱۸۱ هـ.) ولایت افریقیه به محمد بن مُقاتل عَکّی سپرده شد.[2] از آنجا که هارون‌الرشید بشدت نگران رشد و به قدرت رسیدن ادریسیان در مغرب بود، شخصاً فرمانروایی منطقهٔ زاب را در دورهٔ حکومت ابن عکّی به ابراهیم بن اغلب واگذار کرد.[3]

ابن‌اغلب از رمضان سال ۱۸۱ هجری تا رمضان سال ۱۸۳ هجری در ولایت زاب به طور نیمه‌مستقل حکومت راند و رقابتی سنگین و پنهانی با ابن عکّی کرد[4]، و در این راه از حمایت برخی از بزرگان دربار عباسی چون هَرثمة بن أعین و یحیی بن فضل تمیمی صاحب برید افریقیه برخوردار شد.[5]

پس از قیام تَمّام بن تَمیم تَمیمی بر ضد ابن عکّی و فرار والی افریقیه در رمضان سال ۱۸۳ هجری و سرکوب این قیام از سوی ابن أغلب[6]، عملاً حکومت واقعی افریقیه از آن ابراهیم بن

ص ۱۱۳، تاریخ دول المغرب. ص ۳۱ و ۱۷۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۲۹، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۹۹، الاغالبه. ص ۲۶ و ۱۳۶ و ۱۳۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۹، الصروف فی تاریخ الصحراء و سوف. ص ۱۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵.

۱. مروج‌الذهب. ج ۲. ص ۳۰۶، مقاتل الطالبیین. ص ۵۲۶، جمهره انساب العرب. ص ۶۴.

۲. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۳۰، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۸-۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۶، العبر. ج ۴. ص ۲۴۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۰۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴، الاغالبه. ص ۲۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۵.

۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، الدوله الاغلبیه. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۲، المجتمع المغربی. ص ۲۰۷، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۱۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۳.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۰، تاریخ العباسیین. ص ۶۴۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۹-۳۰، الدوله الاغلبیه. ص ۱۲۱-۱۲۴.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۸ و ۱۸۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۰-۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۱، المجتمع المغربی. ص ۲۰۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۹.

۶. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲-۴۱۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۹ و ص ۹۱-۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۸۹-۹۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳-۱۲۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۵، الاغالبه. ص ۲۲، دور کتامه فی تاریخ

اغلب شد.[۱]

هرچند مورخان در مورد شرایط و چگونگی صدور فرمان حکومت افریقیه از سوی هارون‌الرشید به نام ابراهیم بن اغلب اختلاف نظر دارند[۲]، با وجود این همگان در این موضوع متفقند که هارون‌الرشید پس از مطلع شدن از اوضاع آشفتهٔ افریقیه و خطر ادریسیان و رستمیان، و مشورت با بزرگان دربار و در پی توصیهٔ هرثمة بن أعین و رسیدن نامه‌های مردم افریقیه و به روایتی نامهٔ خود ابراهیم بن اغلب که پیشنهاد کرده بود در مقابل ولایت موروثی افریقیه از صدهزار دیناری که سالانه از خراج مصر به افریقیه گسیل می‌شد صرف‌نظر می‌کند، و علاوه بر آن سالانه مبلغ چهل‌هزار دینار به عنوان خراج به دربار عباسیان می‌پردازد، تصمیم گرفت ولایت مهم و مرزی افریقیه را در سال ۱۸۴ هجری به ابراهیم بن اغلب بسپارد.[۳] هرچند مورخان به

الخلافه الفاطمیه. ص ۱۸۸ـ۱۸۹.

۱. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲ـ۴۱۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۸۹ـ۹۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۰ـ۹۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۹۷ـ۹۹، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ). ص۸۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۸ـ۱۰۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳ـ۱۲۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۳ـ۳۶۴، الاغالبه. ص ۲۴ـ۲۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۶.

۲. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲، التنبیه و الاشراف. ص ۳۳۳، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۰ و ۹۳، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۲۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۱، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ). ص ۸۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۹، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۸، الاغالبه. ص ۲۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۷ـ۱۹۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۶ـ۱۶۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۵.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲، الوزراء و الکتاب. ص ۱۸۶، مروج‌الذهب. ج ۵. ص ۱۹۱ـ۱۹۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۵ـ۱۸۶، المنتظم. ج ۹. ص ۹۲، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۰۲، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳ و ۳۲۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۰ و ۹۳ـ۹۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۱، تاریخ ابوالفداء (المختصر فی اخبار البشر). ج ۱. ص ۳۱۹، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۱۱، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ). ص ۸۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۱۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۸ـ۴۹، الحلل السندسیه. ج ۲. ص ۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۹، کتاب الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی. ج ۱. ص ۱۳۱، الدوله الاغلبیه. ص ۱۲۴ـ۱۳۱، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص

مسئلهٔ پول اشاره کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که تعیین ابن‌اغلب بیشتر به دلایل سیاسی و نظامی انجام گرفته است، چون اوضاع مالی دربار عباسیان در عصر هارون‌الرشید بسیار خوب بوده است[۱]، به نحوی که چندین برابر مبلغ پیشنهادی ابن‌اغلب تنها به عنوان جایزه از سوی خلیفه به شعرا و درباریان[۲] داده می‌شد.[۳] بنابر گفتهٔ برخی از مورخان، هارون‌الرشید فرمان امارت ابن‌اغلب بر ولایت افریقیه را در ۲۰ محرم سال ۱۸۴ هجری صادر کرد، ولی وقتی شنید ابن عکّی معزول در راه بازگشت به بغداد فرمان امارت مجدد خود را در طرابلس توسط دبیرش داوود قیروانی جعل کرده و به قیروان فرستاده است ناگزیر دومین حکم تعیین ابن‌اغلب به امارت افریقیه را در ۱۲ جمادی‌الثانی همان سال صادر کرد.[۴] بدین‌ترتیب شالودهٔ تأسیس دولت اغلبیان از ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۸۴ هجری مطابق با ۹ ژوئیه سال ۸۰۰ میلادی پی‌ریزی شد و بیش از یک قرن بر افریقیه حکومت راند.[۵]

در واقع تأسیس دولت اغلبی مرهون دو عامل مهم بود، یکی گرایشها و نهضتهای جدایی‌طلبانه‌ای که در مغرب اسلامی شکل گرفت و منجر به جدا شدن مغرب اوسط و اقصی از پیکرهٔ دولت عباسی شد، و در نتیجه خطر جدایی سرزمین افریقیه را در پی داشت، و دیگر پذیرش این چالش و خطر از سوی دولت عباسی و تن دادن به برپایی دولتی نیمه‌مستقل عربی و تابع عباسیان در افریقیه بود، که به نظر می‌رسید بهترین راه‌حل برای مشکلات عباسیان در

۱۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۴ـ۳۶۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۶ـ۱۶۹، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۲ـ۱۷۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۳۸ و ۱۴۳، الاغالبه. ص ۲۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۹ـ۳۰، تاریخ الجزائر العام. ص ۱۰، عصر القیروان. ص ۱۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۷، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۲۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۴، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۲، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۸.

۱. رسوم دارالخلافه. ص ۲۹ـ۳۰، تاریخ الخلفاء. ص ۲۳۷.

۲. تاریخ الخلفاء. ص ۲۲۹ و ۲۳۵ـ۲۳۶.

۳. الاغالبه. ص ۲۹ـ۳۰.

۴. تاریخ الطبری. ج ۶. ص ۴۷۲، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۶، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۰۲ـ۳۰۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۴، اعتاب الکتاب. ص ۱۰۵ـ۱۰۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۱ـ۱۰۲، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، العبر. ج ۶. ص ۱۲۹، مآثر الانافه فی معالم الخلافه ج ۱. ص ۲۰۱، الدوله الاغلبیه. ص ۱۳۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۰ـ۳۱، الاغالبه. ص ۲۸ـ۲۹.

۵. مروج‌الذهب. ج ۱. ص ۱۹۶، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۰۲ـ۳۰۳، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۱ـ۱۰۲، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴.

مغرب جهان اسلام و تنها راه تضمین نفوذ خلافت در این خطه به شمار می‌رفت.[۱]

قلمرو دولت اغلبیان

قلمرو دولت اغلبی را تا حدود زیادی می‌توان بر پایهٔ گزارش حوادث و نبردهای تاریخی و خطوط مقاومتی که امیران این خاندان برای مقابله با اغتشاشها و شورشها و یورشهای دشمنان خود ایجاد کرده بودند، مشخص و ترسیم کرد.[۲] (نقشهٔ ۵)

حدود و ثغور دولت اغلبیان تقریباً شامل ولایت افریقیه کنسولی[۳] و نومیدیای[۴] عصر بیزانس بود.[۵]

بیشتر جغرافیادانان و مورخان اسلامی چون یعقوبی[۶]، ابن‌فقیه[۷]، اصطخری[۸]، یاقوت[۹] و دیگران[۱۰] معتقد بودند که محدودهٔ ولایت افریقیه در زمان اغلبیان به اوج وسعت خود رسید و از شرق بجایَه[۱۱] تا چهار فرسخی برقه امتداد یافت.[۱۲]

مقدسی شهر بَرقه را جزو افریقیه نمی‌داند[۱۳]، و به جای آن جزیرهٔ بنی زِغْنایَه (مزغَنای یا جزایر فعلی) و ماتیجه و أَشِیر را نام می‌برد، درحالی‌که این مناطق هیچ‌گاه زیر سلطهٔ اغلبیان قرار نداشتند.[۱۴]

به طور کلی باید گفت که قلمرو اغلبیان از نقطه‌ای در ساحل دریای مدیترانه واقع در غرب کوه کُتامَه شروع می‌شد و به سوی جنوب امتداد می‌یافت تا از غرب سَطِیف می‌گذشت و به أَربَه

---

۱. کتاب الامکان فیما جاز أن یکون أو کان. ص ۵۲، الاغالبه. ص ۵۰.
۲. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۴، الدوله الاغلبیه. ص ۱۴۶.
۳. Proconsularium، ولایت کنسولی (شمال فعلی تونس است). (فتح العرب للمغرب. ص ۱۵.)
۴. Numidia، ولایت نومیدیا در غرب ولایت‌کنسولی قرار داشت. (فتح العرب للمغرب. ص ۱۵.)
۵. الدوله الاغلبیه. ص ۱۴۸ـ۱۴۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۴.
۶. کتاب البلدان. ص ۱۰۴ـ۱۰۸.
۷. مختصر کتاب البلدان. ص ۷۷.
۸. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۳۹ـ۴۳.
۹. معجم البلدان. ج ۱. ص ۲۲۸.
۱۰. المعجب فی تلخیص أخبار المغرب. ص ۲۷۳ و ۴۳۳ و ۴۲۲.
۱۱. Bougia، بُجایَه آخرین نقطهٔ ساحلی در غرب افریقیه بوده است. (تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۹۷.) ابن ابار آن را بِجایة ذکر کرده است. (الحلة السیراء. ج ۲. ص ۲۷۶.)
۱۲. به عقیدهٔ حسین مؤنس، بجایه آخرین نقطهٔ ساحلی در غرب افریقیه بوده است. (تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۹۷.)
۱۳. احسن التقاسیم. ص ۱۸۳ـ۱۸۴.
۱۴. بدائع الزهور فی وقائع الدهور. ص ۱۶۷، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۵، دایره المعارف التونسیه. ج ۲. ص ۹۵ـ۹۷.



نقشهٔ ۵ ـ دولتهای معاصر اغلبیان در شمال افریقا

می‌رسید. به گفتهٔ یعقوبی که خود در زمان اغالبه از افریقیه و مغرب دیدن کرده است، أَربه آخرین شهر و غربی‌ترین نقطه در قلمرو اغلبیان بود.[۱] ظاهراً أَرْبَه در دو منزلی طُبْنَه مرکز ولایت زاب قرار داشت.[۲] آنگاه خط مرزی دولت اغلبی تا دریاچه‌ها امتداد می‌یافت و از آنجا به سوی شرق متمایل می‌شد و بَسْکَرَه و تَهُودَه را در امتداد ساحل در بر می‌گرفت، و بعد اندکی به طرف جنوب متمایل و تا سرزمین نفوسَه را شامل می‌شد، و بالاخره در چهار فرسخی شهر بَرقَه[۳] در شرقی‌ترین نقطه موسوم به لَبْدَه پایان می‌یافت.[۴] (نقشهٔ ۶)

۱. امارت ابراهیم بن اغلب (ابراهیم اول ۱۸۴ـ۱۹۶ هـ. / ۸۰۰ـ۸۱۲ م.)

ابراهیم بن اغلب سر سلسلهٔ امرای اغلبی سیاستمداری کارکشته و جنگجویی ورزیده، و در عین حال فقیه و دانشمند و ادیب و سخنور و شاعری توانا و خوش‌سیرت بود.[۵] همچنین وی حافظ قرآن و جزو فرمانروایان دادگستر و عادل افریقیه به شمار می‌رفت.[۶]

با وجود تمام این ویژگیها، ابن‌اغلب در سالهای نخست امارتش از سپاهیان و فقیهان عصر خویش تلخکامیهای فراوانی چشید، اما با بردباری آنها را تحمل کرد.[۷] بزرگان سپاه و نزدیکترین یارانش چون عُمران بن مُجالد[۸]، حَمزَة بن سَبّال[۹]، عامر بن مُعَمَّر[۱۰] با وجود تکریم و تعظیم

---

۱. کتاب البلدان. ص ۱۰۸، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱ـ۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۷، صقلیه و علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلامیه. ص ۸۵. ۲. الدوله الاغلبیه. ص ۱۴۷.

۳. برقه در سال ۱۴۹ هجری و درحالی‌که اغلب بن سالم در افریقیه حکومت می‌کرد جزو قلمرو مصر گردید. (رک. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷ و ۷۴۲، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۳، الروض المعطار. ص ۴۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۴، الدوله الاغلبیه. ص ۱۴۷.)

۴. تاریخ الطبری (چاپ ابوالفضل ابراهیم). ج ۱۰. ص ۱۴۶، الدوله الاغلبیه. ص ۱۴۷.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۷۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۵، سیر اعلام النبلاء. ج ۸. ص ۷۸ـ۷۹، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، بغیه الرواد. ج ۱. ص ۱۶۶، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۱، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱.۱.۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۴، تونس العربیه. ص ۴۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۴، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۸.

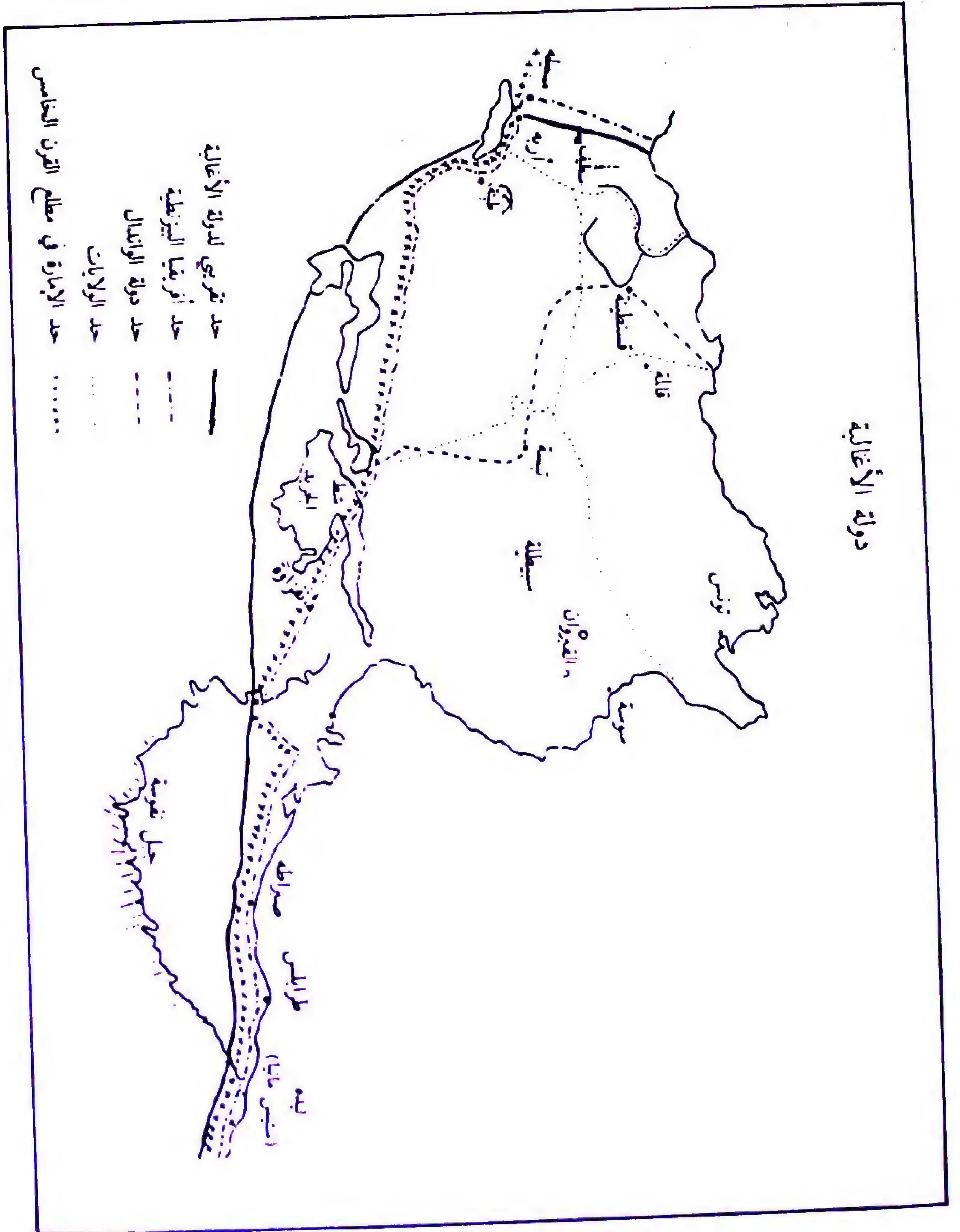
۶. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲ـ۹۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۸.

۷. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۷، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، تونس العربیه. ص ۴۹، الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۳.

۸. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۴ـ۱۰۶.

۹. همان. ج ۱. ص ۱۰۷ـ۱۰۹.

۱۰. همان. ج ۱. ص ۱۰۶ـ۱۰۷.



نقشهٔ ۶ ـ قلمرو دولت اغلبیان

بسیار ابن‌اغلب از آنان بر ضد او شوریدند[1]، و قاضی مشهور و پر سابقهٔ افریقیه ابن غانم[2] که ثروتمند بود و از سوی هارون‌الرشید حمایت کامل می‌شد، در هر مناسبتی که می‌یافت به ابن‌اغلب توهین می‌کرد و مردم را بر ضد وی می‌شوراند، و والی جدید ناگزیر او را با صبر و شکیبایی تحمل می‌کرد تا اینکه در سال ۱۹۰ هجری وفات یافت و از گزندش آسوده‌خاطر شد.[3] این دشمنی و رقابت پنهانی از سوی سپاهیان و فقیهان از یک طرف، و دشواریهای مالی بر اثر تعهدات ابن‌اغلب به دستگاه خلافت عباسی از طرف دیگر، حکومت نوبنیان اغلبی را در معرض نابودی و فشارهای طاقت‌فرسایی قرار داد، اما ابن‌اغلب تمام این ناملایمات را با بردباری تحمل کرد.[4]

ابراهیم بن اغلب با دوراندیشی پی برده بود که تنها راه رهایی از دست رقیبانش خارج شدن از قیروان و پناه بردن به جای دیگری است که در آنجا امنیت و آزادی عمل کافی داشته باشد، ازاین‌رو به فکر ساختن شهری افتاد که علاوه بر تأمین هدفش به عنوان پناهگاهی مورد اطمینان، در تثبیت ارکان دولت نوبنیان اغلبیان و رقابت با دیگر دولتهای وقت منطقه چون رستمیان و ادریسیان، نقش مهمی ایفا کند. او به این دلایل در سال ۱۸۴ یا ۱۸۵ هجری شهر عباسیه را بنا کرد و اندکی بعد پنهانی و شبانه بدانجا منتقل شد.[5]

قیام خُرَیش (حَمدیس) کِندی (۱۸۶ هـ)

خُریش (حَمدیس) بن عبدالرحمن بن خُریش کندی در سال ۱۸۶ هجری در تونس علیه ابراهیم بن اغلب قیام کرد.[6] او از خاندانهای اصیل عرب و از مخالفان دولت عباسی

---

۱. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳، الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۹.

۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۱-۱۹۶. ۳. همان. ص ۱۹۶.

۴. الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۶.

۵. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۷، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۰۳، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲-۹۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۲، سیر اعلام النبلاء. ج ۸. ص ۷۸-۷۹، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۱، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۲۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، شهیرات التونسیات. ص ۳۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۳، الاغالبه. ص ۵۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۱-۳۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۵، الصروف فی تاریخ الصحراء و سوف. ص ۱۲۶.

۶. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۹، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۱-۱۰۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۲-۱۰۳، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث

بود.[۱] پدرزنش حسن بن حَرب کِندی در سال ۱۵۰ هجری علیه اغلب بن سالم پدر ابراهیم اغلبی در قیروان قیام کرد.[۲]

به گفتهٔ مورخان قیام خریش بیشتر بر ضد خلافت عباسی و مخالفت با آنان بود تا ابن‌اغلب و امارت اغالبه.[۳] میان خریش و ابراهیم بن اغلب نامه‌هایی رد و بدل شد، اما نتیجه‌ای نبخشید[۴]، لذا ابن‌اغلب سپاهی به فرماندهی عمران بن مجالد راهی تونس کرد که توانست در حومهٔ این شهر خریش و تمامی شورشیان را که بالغ بر ده‌هزار نفر بودند، بکشد و قیام را سرکوب کند.[۵]

شورش مردم طرابلس (۱۸۹ ه.)

شهر طرابلس که در نزدیکی جبل نفوسه مقر و جایگاه خوارج أباضیه قرار داشت، برای ابن‌اغلب مشکلات زیادی ایجاد کرد.[۶] مردم طرابلس همواره از کارگزاران خود شکایت و ابراز نارضایتی می‌کردند، و ابن‌اغلب نیز با آنها مدارا می‌کرد و عاملان این شهر را معزول می‌ساخت.[۷]

۱۹۱ـ۲۰۰ ه.). ص ۸۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵، الاغالبه. ص ۳۲ـ۳۳، الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۹، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۵۵، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۴، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۹، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۴.

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، تاریخ المغرب العربی. ص ۳۴ـ۳۵، الاغالبه. ص ۳۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۷۰ـ۷۲ و ۱۰۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۷۷ـ۷۸، العبر. ج ۴. ص ۲۴۵، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۷ـ۲۲۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۱۹، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۰.

۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۳۱.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۲-۱۰۴

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۹ـ۱۹۰، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ ه.). ص ۱۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵، الاغالبه. ص ۳۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۵، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۳، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۹.

۶. تونس العربیه. ص ۵۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶.

۷. الکامل. ج ۵. ص ۳۳۹، الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶.

در شعبان سال ۱۸۹ هجری مردم طرابلس بر سفیان بن مَضّاء و یا به گفتهٔ ابن‌خلدون، سفیان بن المهاجر که برای چهارمین بار به ولایت طرابلس گماشته شده بود، شوریدند و او را پس از بیست و هفت روز که از آغاز حکومتش گذشته بود از شهر بیرون کردند و به جای او ابراهیم بن سفیان تمیمی را برگزیدند. پس از این انتخاب مردم طرابلس به سه دستهٔ ابناء، بنی ابی کنانه و بنی یوسف تقسیم شدند و اختلاف میان آنها بالا گرفت. ابن‌اغلب برای بازگرداندن آرامش به شهر سپاهیانش را به طرابلس گسیل داشت و نمایندگان سه گروه مذکور بدون مقاومتی تسلیم شدند و نزد ابن‌اغلب رفتند و از او طلب بخشش کردند. امیر افریقیه آنها را بخشید و به طرابلس بازگرداند و غائله را پایان داد.[۱]

قیام عمران بن مُجالد (۱۹۴ هـ)

سپهسالار سپاه اغلبیان و دوست بسیار صمیمی ابراهیم بن اغلب و یار همیشگی وی عمران بن مُجالد[۲] به همراه دو سردار دیگر سپاه یعنی عامر بن مُعَمَّر[۳] و عَمرو بن معاویه[۴] به دلایل و انگیزه‌های مختلفی چون بی‌اعتمادی متقابل و توهینهای شخصی و جاه‌طلبی سپاهیان و افزون‌خواهی آنها، در سال ۱۹۴ هجری علیه ابن‌اغلب قیام کردند[۵]، و فقیهان نیز مردم را بر ضد امیر افریقیه تحریک کردند.[۶] ابن مجالد و سپاهیانش به همراه مردم خشمگین در ۱۰ رجب سال ۱۹۴ هجری شهر قیروان را تصرف کردند و آنگاه به شهر عباسیه که ابراهیم بن اغلب و یارانش در آن پناه برده بودند، سه بار یورش بردند، اما به علت استحکامات شهر

---

۱. الکامل. ج ۵. ص ۳۳۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۲۵، الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۵ـ۱۶۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۳، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۳ـ۱۴۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۶، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۹.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۴ـ۱۰۶. ۳. همان. ج ۱. ص ۱۰۶ـ۱۰۷.

۴. همان. ج ۱. ص ۱۱۰ـ۱۱۱.

۵. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳ـ۱۰۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ). ص ۸۵، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۵۵، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۶ـ۲۰۷، الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۸ـ۱۶۹ و ۱۷۳، تونس العربیه. ص ۴۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۴، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۹، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۷، الاغالبه. ص ۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶ـ۳۷.

۶. الکامل. ج ۵. ص ۳۶۹، الدوله الاغلبیه. ص ۱۷۳، تونس العربیه. ص ۴۹، الاغالبه. ص ۳۳.

نتوانستند آنجا را فتح کنند.[۱] ابن مجالد خود را امیر لقب داد و مردم قیروان نیز به وی پیوستند.[۲]

ابن مجالد سعی کرد موافقت فقیهان بزرگ افریقیه، بویژه اسد بن فرات را نسبت به قیام خود کسب کند و در این مورد بشدت اصرار ورزید اما فقیه دوراندیش و بزرگ افریقیه این درخواست را نپذیرفت.[۳]

نبردهای بیهوده میان دو طرف یک سال به درازا کشید[۴]، تا اینکه کمکهای مالی خلیفه از مشرق و به روایتی از خراج مصر به ابراهیم اول رسید.[۵] امیر افریقیه با پخش کردن این اموال میان سپاهیان رضایتشان را به دست آورد و آنگاه در نبرد پیروز شد، و سران شورش ناگزیر شبانه به زاب گریختند.[۶] ابن‌اغلب در پی این پیروزی برج و باروی شهر قیروان را ویران ساخت و مرکز حکومتش در شهر عباسیه را تقویت کرد.[۷]

---

۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴ و ۳۶۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ.). ص ۸۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱. کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۹، الاغالبه. ص ۳۳.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۰.

۳. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱ـ۳۰۹، الکامل. ج ۵. ص ۳۶۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۶، تراجم اغلبیه. ص ۶۸.

۴. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰). ص ۸۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، الدوله الاغلبیه. ص ۱۷۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، الاغالبه. ص ۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۷.

۵. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ.). ص ۸۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۷، الاغالبه. ص ۳۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷.

۶. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، الاغالبه. ص ۳۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۸.

۷. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۴، الخلاصه النقیه فی امراء افریقیه. ص ۲۵، الدوله الاغلبیه. ص ۱۷۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، تاریخ المغرب العربی ج ۲. ص ۳۸، الاغالبه. ص ۳۳ـ۳۴.

ناآرامیها و اغتشاشهای شهر طرابلس (۱۹۶ هـ.)

در سال ۱۹۶ هجری سپاهیان طرابلس به دلایل نامعلومی مجدداً شورش کردند، اما عبدالله بن ابراهیم بن اغلب کارگزار شهر توانست بر آنان چیره شود. آنگاه بربرهای هَواره که همواره به دنبال استقلال و آزادی از دولت اغلبیان بودند، قیام کردند و بر طرابلس تسلط یافتند و برج و باروی شهر را ویران ساختند.[۱] ابن‌اغلب برای سرکوب شورشیان سپاهی را تجهیز کرد، و به توصیهٔ دبیرش داوود قیروانی فرماندهی آن را خود شخصاً به عهده نگرفت[۲]، بلکه آن را به پسرش ابوالعباس عبدالله سپرد. عبدالله توانست بربرها را سرکوب کند و طرابلس را باز پس گیرد، ولی دخالت امیر رستمیان عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم که تصادفاً در آن وقت در جبل نفوسه بود، اوضاع را دگرگون ساخت. او با سپاه انبوهی از بربرها راهی طرابلس شد و این شهر را محاصره کرد.[۳]

ابراهیم بن اغلب بنیانگذار دولت اغلبی در روز ۲۱ شوال سال ۱۹۶ هجری وفات یافت درحالی‌که پسرش عبدالله که به جانشینی خویش برگزیده بود، در طرابلس با بربرهای اباضی می‌جنگید و در محاصرهٔ آنان قرار گرفته بود.[۴]

---

۱. الکامل. ج ۵. ص ۳۹۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۱۹۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۵، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۱۹۹ـ۲۰۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷.

۲. اعتاب الکتاب. ص ۱۰۷.

۳. اخبار الائمه الرستمیین. ص ۴۵، کتاب سیر الائمه و اخبارهم. ص ۱۱۶، الکامل. ج ۵. ص ۳۹۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، و ج ۶. ص ۱۵۹، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۴۱، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۱۹۷ـ۱۹۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۸، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۵ و ۱۸۰، الاغالبه. ص ۳۴ و ۱۲۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۱، الدوله الاغلبیه. ص ۱۷۸.

۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۸، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴ و ۳۹۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۱ و ۱۶۸، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳ و ۷۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۲۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۵، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ.). ص ۸۶، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۱۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱. ج ۶. ص ۱۵۹، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۴۱، الحلل السندسیه. ج ۲. ص ۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۱۹۸، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۸، الاغالبه. ص ۳۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۹ـ۴۰، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲.

وقتی خبر وفات ابراهیم اغلبی به پسرش در طرابلس رسید، ناگزیر با بربرها مصالحه کرد و با تأخیر زیاد در صفر سال ۱۹۷ هجری به قیروان بازگشت و زمام امور دولت اغلبیان را بر عهده گرفت.[۱]

۲. امارت عبدالله بن ابراهیم (عبدالله اول ۱۹۶-۲۰۱ ه.)

عبدالله بن ابراهیم معروف به زیبا[۲] در صفر سال ۱۹۷ هجری بدون هیچ دشواری جانشین پدرش شد. تمام مورخان دورهٔ حکومت عبدالله اول را دوران آرامش و امنیت توصیف کرده‌اند.[۳]

در آغاز حکومتش امان‌نامهٔ شورشی کهنسال عمران بن مجالد را با وساطت فقیه بزرگ آن زمان یحیی بن سلاّم[۴] تجدید کرد، و وی را در یکی از کاخهای شهر عباسیه جای داد، ولی بعداً در اثر توطئه‌ها و دسیسه‌های درباری او را در سال ۲۰۰ هجری ناجوانمردانه به قتل رساند.[۵] این حادثه یحیی بن سلام را به حدی رنجاند که افریقیه را ترک کرد و به مصر رفت و همان‌جا وفات یافت.[۶]

عبدالله اول پیش از مرگش تصمیم گرفت در شیوه و نظام دریافت مالیات و خراج سالانه

ص ۳۷۸-۳۷۹، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۹.

۱. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴ و ۳۹۲، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳ و ۷۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۶، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۲۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱-۲۵۲، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۷، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۴۱، تاریخ اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۱۹۸، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۸، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۵، الاغالبه. ص ۳۴ و ۳۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تونس العربیه. ص ۵۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۵، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۰.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳.

۳. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳-۶۳۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲. ج ۶. ص ۱۵۹. المنهل العذب فی تاریخ طرابلس الغرب. ج ۱. ص ۷۷، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۹. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۱.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۱-۱۱۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۸۱-۱۹۲.

۵. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۲، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۵، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱-۲۰۰ ه.). ص ۱۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۸-۳۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۰۷.

۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۸۸-۱۹۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵.

تغییراتی ایجاد کند، اما این نظام بسیار ظالمانه بود، و خشم مردم را برانگیخت.[۱] گروههای مختلف مردم از جمله دسته‌ای به رهبری زاهد معروف حَفص بن حُمید جَزَری به نزد امیر افریقیه آمدند و نسبت به این کار اعتراض و او را نصیحت کردند، تا از این کار دست بردارد، اما عبدالله همچنان بر نظر خود اصرار ورزید. وقتی ابن حُمید جَزَری و یارانش ناامیدانه از نزد امیر افریقیه بیرون آمدند او را نفرین کردند. مورخان نوشته‌اند که عبدالله شش روز پس از این نفرین بر اثر جوشی که زیر گوشش پدیدار گردید، در ۶ ذی‌الحجه سال ۲۰۱ هجری وفات یافت.[۲]

۳. امارت زیادة‌الله بن ابراهیم (زیادة‌الله اول ۲۰۱ـ۲۲۳ هـ.)

در روز ۷ ذی‌الحجه سال ۲۰۱ هجری ابومحمد زیادة‌الله بن ابراهیم بن اغلب پس از مرگ برادرش به امارت اغلبیان رسید.[۳] پنج سال نخست امارتش به آرامی سپری شد.[۴] زیادة‌الله جزو مشهورترین و تواناترین و فصیح‌ترین امیران اغلبی به شمار می‌رفت.[۵] او بر سپاهیانش سخت

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۵. رحله التجانی. ص ۱۱ـ۱۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۷، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۱، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸ـ۷۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۹، الاغالبه. ص ۳۶، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۵.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۲، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۴ـ۳۵۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴، رحله التجانی. ص ۱۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۵ـ۹۶، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۶ـ۱۰۷، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۷، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۱۸، شرح رقم الحلل فی نظم الدول. ص ۱۳۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۱۷، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲ـ۱۳۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۲، تونس العربیه. ص ۵۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۹ـ۳۸۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۵، الاغالبه. ص ۳۶، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۰.

۳. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۴ـ۳۵۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۸ و ۳۲، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۱۶۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹، الاغالبه. ص ۳۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۳.

۴. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴ـ۳۱۵.

۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، تونس العربیه. ص ۵۰ـ۵۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۷، تاریخ المغرب الکبیر.

گرفت و آنها را بشدت مورد اهانت و تهدید قرار داد، و همین امر نتایج وخیمی برای دولت اغلبی به بار آورد.[۱]

شورش ابن الصَقلَبیّه یا الصقلّیه

در سال ۲۰۷ هجری زیاد بن سهل صِقِلّی معروف به أ بن الصَقلَبیّه[۲] در دشت ابوحفص که میان تونس و زَغوان قرار داشت، قیام کرد و راهی شهر باجه شد.[۳] اما این شورش جزئی بود و خطر چندانی ایجاد نکرد، و بزودی توسط سپاه اغلبیان به سرکردگی سالم بن سوادَه تمیمی پسرعموی امیر افریقیه در هم کوبیده شد.[۴]

قیام عمرو بن معاویة (۲۰۸ هـ.)

در سال ۲۰۸ هجری یک شورشی قدیمی به نام عمرو بن معاویة قیسی که در سال ۱۹۴ هجری علیه ابراهیم بن اغلب شوریده بود، مجدداً در شهر قَصْرین بر ضد زیادةالله اول سر به شورش زد.[۵] فرمانروای افریقیه سپاهی به سرکردگی ابوهارون موسی به قصرین گسیل داشت و پس از چند روز محاصره عمرو بن معاویة به همراه دو فرزندش تسلیم شدند و اندکی بعد در زندان زیادةالله اول ناجوانمردانه به قتل رسیدند.[۶]

ج ۲. ص ۳۸۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۴.

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۲.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶-۹۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۹، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۲. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۴-۲۱۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲ ص ۴۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲ ص ۳۸۱

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶-۹۷، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۴

۴. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۶۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶-۹۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۱، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۴، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲ ص ۱۷۶، الاعاله. ص ۳۸، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۲، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۱

۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶-۹۸، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۸، الدوله الاغلبیه. ص ۱۹۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۵، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۱، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۲، الاعاله. ص ۳۸.

۶. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۸ و ۱۲۱، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۱، الدوله الاغلبیه. ص ۱۹۲-۱۹۳، الاعاله. ص ۳۸، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۵، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۲.

Berbere. p. 92

قیام منصور بن نَصْر طُنْبُذِی

منصور بن نصر (نصیر) جُشمی[1] معروف به طُنبُذِی[2] از قبیلهٔ قیس و والی شهر طرابلس از سوی اغالبه بود.[3] او از کشته شدن عمرو بن معاویهٔ قیسی و فرزندانش خشمگین و مردم را به شورش دعوت کرد.[4] وقتی صاحب برید این خبر را به اطلاع زیادةالله اول رساند، او فوراً طنبذی را از ولایت طرابلس عزل کرد و به قیروان فرا خواند. وقتی طنبذی به قیروان رسید زندانی شد و تنها با میانجیگری وزیر معروف اغلبیان ابن غَلبون که روابط دوستی با طنبذی داشت از زندان رهایی یافت، و با اجازهٔ امیر افریقیه، طنبذی به روستایٔ محمدیه واقع در چهار فرسخی (بیست و چهار کیلومتری) جنوب شهر تونس رفت و در کاخش موسوم به «طنبذه» که مشرف بر جادهٔ اصلی افریقیه به اقلیم زاب بود، رحل اقامت افکند.[5] (نقشهٔ ۷)

طنبذی به محض مستقر شدن در طنبذه شروع به تماس گرفتن با سران سپاه اغلبی و بزرگان ولایتها جهت قیام علیه اغلبیان کرد. هنگامی‌که زیادةالله اول از توطئه‌های طنبذی آگاه شد، سپاهی متشکل از سیصد تا پانصد نفر به سرکردگی محمد بن حمزه بن سَبّال برای سرکوب طنبذی به تونس گسیل داشت.[6] طنبذی با نیرنگ و فریب توانست شبانگاه ۲۵ صفر سال ۲۰۹

---

۱. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۰. ج ۲. ص ۳۸۲ـ۳۸۳، نهایه الأرب. ج ۲۴. ص ۱۰۸.

۲. مورخان این نام را به صورتهای مختلفی آورده‌اند چون ترمذی و طنبدی. رک. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۴۳ و ۲۵۰ و ۲۷۰، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۲، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲.

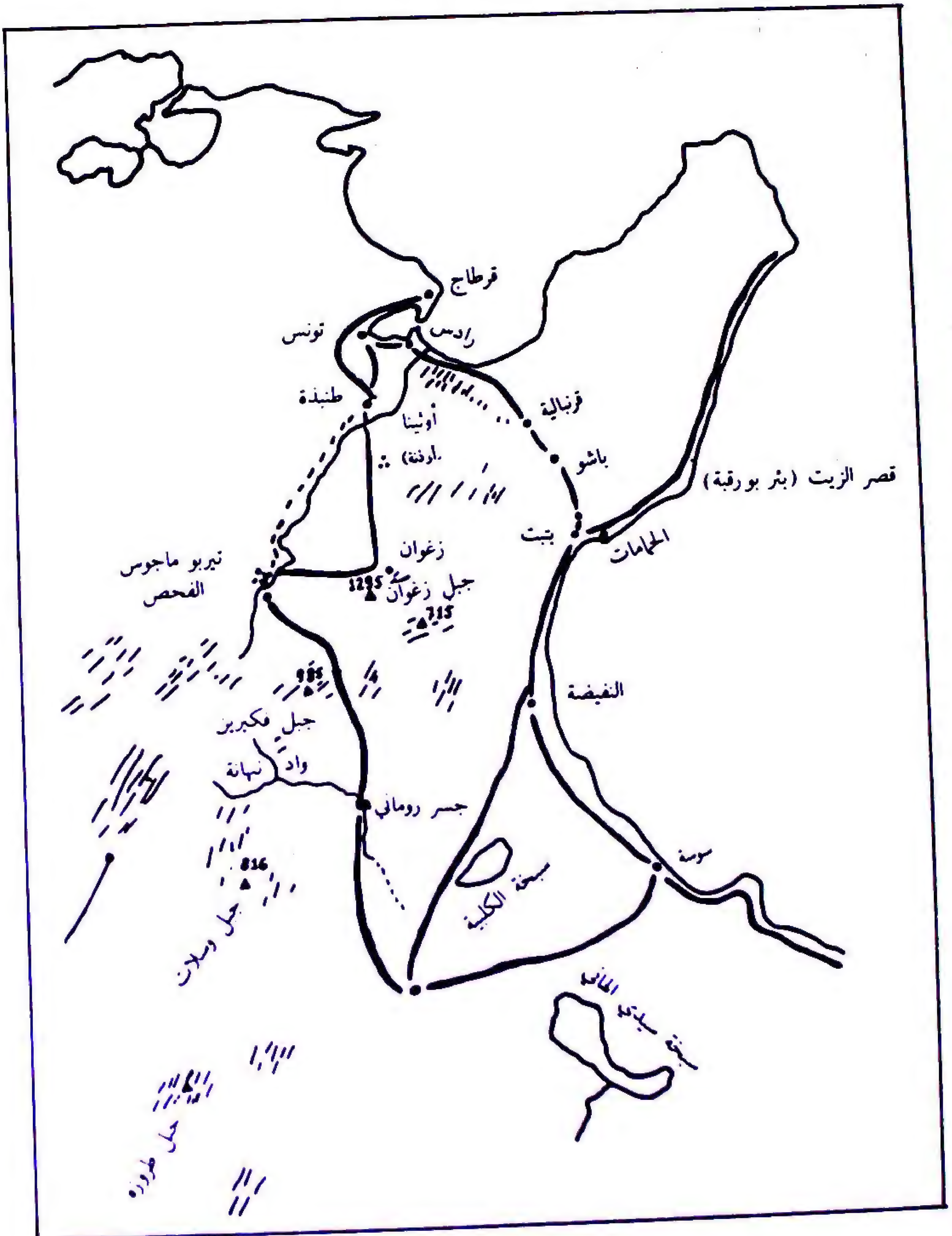
۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۰ و ج ۲. ص ۳۸۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۶.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۰ و ج ۲. ص ۳۸۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۶، الاغالبه. ص ۳۸،

Berberie, p. 93.

۵. البلدان. ص ۱۰۴ـ۱۰۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۴۳ و ۲۵۰ و ۲۷۰، المسالک و الممالک. بکری، ج ۲. ص ۶۸۰، معجم‌البلدان. ج ۴. ص ۴۲ـ۴۳، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۲، رحله التجانی. ص ۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸ـ۱۰۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۹، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۷، الدوله الاغلبیه. ص ۱۹۶.

۶. معجم‌البلدان. ج ۴. ص ۴۳، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، الحله السیراء. ص ۱۰۷ـ۱۰۸ و ۱۸۶ و ج ۲. ص ۳۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۸ـ۹۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۷، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۳، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۱.



نقشهٔ ۷ - موضوع روستای طنبذه در شهر تونس

هجری به سپاه محمد بن حمزه که در دارالصناعه تونس اردو زده بود، شبیخون بزند و تمام افراد سپاه اغلبی را بکشد.[۱]

منصور طنبذی پس از این پیروزی و برای جلب اطمینان سپاهیان تونس و گرفتن انتقام خون عمرو بن معاویة فرمان داد والی تونس اسماعیل بن سفیان بن سالم بن عِقال راکه عموی امیر افریقیه نیز بود، به همراه یکی از فرزندانش به قتل رسانند.[۲]

زیادةالله اول مجدداً سپاه انبوهی به فرماندهی پسرعمو و وزیر معروفش الاغلب بن عبدالله بن الاغلب بن سالم موسوم به ابن غَلْبون که مورد اطمینان کامل امیر افریقیه و سپاهیان اغلبی بود، به تونس گسیل داشت و آنها را به مرگ و کشتن تهدید کرد تا شاید از فرار آنها جلوگیری کند.[۳] در نبرد روز ۲۰ ربیع‌الاول سال ۲۰۹ هجری سرداران سپاه اغلبی که از رفتار زیادةالله ناراضی و از تهدیداتش بیمناک بودند با منصور طنبذی همدست شدند و علیه امیر افریقیه توطئه کردند تا سپاه اغلبیان شکست خورد، سپس هرکدام پس از فرار به ناحیه‌ای رفتند و حکومت منطقه‌ای را به دست گرفتند و قلمرو اغلبیان را در آستانهٔ تجزیه و ملوک‌الطوایفی قرار دادند.[۴]

طنبذی پس از این پیروزی بزرگ و در عین حال آسان مورد حمایت بسیاری از سپاهیان و اقشار مردم قرار گرفت، و در ۵ جمادیٰ‌الاولی سال ۲۰۹ هجری قیروان را بدون کوچکترین

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰ و ۶۹۸، معجم‌البلدان. ج ۴. ص ۴۳، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۶ و ج ۲. ص ۳۸۲ـ۳۸۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۹ـ۱۱۰، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۴ـ۲۸۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۴ـ۲۱۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۲، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۷ـ۴۸، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۶.

۲. معجم‌البلدان. ج ۴. ص ۴۳، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴ـ۴۷۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۱، الدوله الاغلبیه. ص ۲۰۴ـ۲۰۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۵ـ۲۱۶.

۳. الکامل. ج ۵. ص ۴۷۲ـ۴۷۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۲، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۶، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۵.

۴. الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۰ـ۱۱۱، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۲، الاغالبه. ص ۳۸ـ۳۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۶، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۵، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۲.

مقاومتی فتح کرد، و در برابر شهر عباسیه محل اقامت زیادةالله و خاندان اغلبی به مدت چهل روز اردو زد.[۱] پادرمیانی قاضیان بزرگ افریقیه چون ابو مِحرز و اسد بن فرات نیز نتیجه‌ای نبخشید[۲]، و نبرد میان دو طرف ادامه داشت تا اینکه زیادةالله اول در روز ۱۵ جمادی‌الثانی سال ۲۰۹ هجری توانست با یک حملهٔ ناگهانی سپاه طنبذی را شکست دهد و او را وادار سازد به کاخش در روستای محمدیهٔ تونس پناه ببرد.[۳]

این شکست باعث ایجاد اختلاف میان سران شورش شد به نحوی که عبدالسّلام بن مُفرِّج یَشْکُرِی به شهر باجه بازگشت و عامر بن نافع أَزرق افراد شورشی را دور خود جمع کرد و در شهر شُبیبه اردو زد.[۴]

در ۲۰ محرم سال ۲۱۰ هجری زیادةالله اول سپاهی به فرماندهی پسرعمویش محمد بن عبدالله بن أغلب برای مصاف با سپاه عامر بن نافع ازرق راهی تونس کرد، اما این سپاه شکست سختی خورد و تعدادی از امیران و بزرگان خاندان اغلبی نیز در آن کشته شدند.[۵]

پس از این شکست مجدداً منصور طنبذی در رأس سپاهیان شورشی قرار گرفت و شهر

---

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳، تاریخ العدسیین. ص ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۷۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۰، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۱، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲ ص ۵۱-۵۲، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۵.

Les Berbere. 1/482.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۵ و ص ۲۲۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱-۳۰۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۰، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۶، تراجم اغلبیه. ص ۶۹.

۳. الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۰، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۱، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۳، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۶، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۳، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۶-۲۸۷.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، الدوله الاغلبیه. ص ۲۱۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۳، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۲، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۷.

۵. الکامل. ۵. ص ۴۷۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۱، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۱۳، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۰ و ۵۳، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۷.

Berbere p. 98

عباسیه را به مدت شانزده روز محاصره کرد.[1] بدین‌ترتیب افریقیه به دو بخش تجزیه شد که بخش اعظم آن در دست شورشیان قرار گرفت.[2]

در سال ۲۱۰ هجری منصور طنبذی به عنوان سمبل استقلال حکومتش سکه به نام خویش زد.[3]

عامر بن نافع ازرق مذحجی پس از پیروزی‌اش در نبرد سبیبه راهی شهر نَفزاوَه شد تا راه بازگشت و فرار زیادةالله به سوی مصر را ببندد، اما توسط سپاه سفیان بن سواده تمیمی یکی دیگر از پسرعموهای امیر افریقیه و با کمک بربرهای نَفزاوَه در تَقْیوس شکست خورد.[4]

اختلاف شدید میان عامر بن نافع و منصور طنبذی به عنوان دو رهبر بزرگ شورش چنان بالا گرفت که در سال ۲۱۱ هجری منجر به جنگ میان آنها شد.[5] در این نبرد سپاه عامر بن نافع موفق شد با یورشی ناگهانی کاخ طنبذه را تصرف کند و منصور طنبذی ناگزیر به أرْبُس فرار کرد، اما در آنجا نیز به محاصرهٔ سپاه عامر بن نافع درآمد و مجبور به تسلیم شد. هرچند عامر بن نافع به همرزم سابقش منصور طنبذی امان داده بود، لیکن در نهان به پسرش حمدیس دستور داد او را در راه تونس بکشند، و بدین‌ترتیب به زندگی این سردار شورشی خاتمه دادند.[6] کشتن ناجوانمردانهٔ

---

۱. الکامل. ج ۵. ص ۴۷۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، الدوله الاغلبیه. ص ۲۱۶، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۷.

۲. الکامل. ج ۵. ص ۴۷۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۲، العبر. ۴. ص ۲۵۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۳، تونس العربیه. ص ۵۰، الاغالبه. ص ۳۹، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۸.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، ورقات. ج ۱. ص ۴۳۰ و ج ۳. ص ۲۸۷، تونس العربیه. ص ۵۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۱، الاغالبه. ص ۳۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۲، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۶.

۴. البلدان. ص ۱۰۷، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۱. ص ۲۷۷، الکامل. ج ۵. ص ۴۷۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۵-۶۵، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۸.

۵. الکامل. ج ۵. ص ۴۸۴-۴۸۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۳-۳۸۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، تونس العربیه. ص ۵۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۷، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۲، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۹، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۶.

۶. الکامل. ج ۵. ص ۴۸۴-۴۸۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۳-۳۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج

منصور طنبذی باعث خشم عبدالسلام بن مُفَرِّج رَبعی که تضمین‌دهندهٔ امان‌نامه به منصور طنبذی بود، شد، لذا بر ضد عامر بن نافع شورید و در مصاف با وی او را شکست داد و بر شهر باجَه چیره گردید.[1] زیادةالله از اختلاف میان سران شورشی برای تقویت مواضع و سپاهش بهره‌برداری کرد، و به اختلافات میان سران شورشی دامن زد، و در این راستا به عامر بن نافع پیشنهاد مصالحه و آشتی داد، اما عامر بن نافع آن را نپذیرفت.[2]

در ربیع‌الاول سال ۲۱۲ هجری و درحالی‌که قیام شورشیان به خاموشی می‌گرایید، امیر افریقیه از فرصتی که أوفیمیوس[3] رومی برایش پیش آورده بود استفاده کرد و به جزیرهٔ سیسیل یورش برد و بخشی از آن را فتح کرد.[4]

فتح سیسیل باعث آرامش داخلی و کاهش قیام سپاهیان در افریقیه شد، و فرصتی در اختیار بسیاری از شورشیان قرار داد تا با دولت اغلبی آشتی کنند و به عنوان جهادگر راهی سیسیل شوند و غنایمی به دست آورند.[5] با وجود پیروزیهای درخشان مسلمانان در سیسیل، نبرد میان شورشیان عامر بن نافع و سپاهیان اغلبی به سرکردگی پسرعموی امیر افریقیه مطیع سُلمی همچنان ادامه داشت[6]، تا اینکه عامر بن نافع در ۲۹ ربیع‌الاول سال ۲۱۳ هجری وفات یافت و پسرانش به توصیهٔ وی به زیادةالله اول پیوستند و عملاً شورش بزرگ طنبذی و یارانش پایان یافت.[7]

---

۲. ص ۵۷-۵۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۸-۲۱۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۴، تونس العربیه. ص ۵۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۰، ورقات. ج ۳. ص ۲۸۹-۲۹۰، الاغالبه. ص ۳۹-۴۰.

Berberie. 97.

۱. الکامل. ج ۵. ص ۴۸۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۹، الدوله الاغلبیه. ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۴-۳۸۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۳-۱۱۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۹

۳. به فصل مربوط به فتح سیسیل مراجعه کنید.

۴. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳-۱۳۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۶۰، ورقات. ج ۳ ص ۲۹۲، تونس العربیه. ص ۵۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۷، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۷، الاغالبه. ص ۴۲.

۵. ورقات. ج ۳. ص ۲۹۲، الدوله الاغلبیه. ص ۲۳۴.

۶. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۱-۳۷۲.

۷. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۱-۳۷۲، الکامل. ج ۵. ص ۴۸۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۹، تاریخ

پس از مرگ عامر بن نافع، آخرین سردار شورشیان یعنی عبدالسلام بن مفرّج رَبعی باقیماندهٔ شورشیان را جمع کرد و در جمادی‌الاولی سال ۲۱۳ هجری به مصاف سپاهیان رومی کنت بونیفاس رفت و آنها را از افریقیه راند، و آنگاه به سپاه اغلبیان به سرکردگی مطیع سُلمی یورش برد و شکست سختی بر آنها وارد ساخت، و تا سال ۲۱۸ هجری با قدرت تمام در باجه حکومت کرد.[۱]

در سال ۲۱۸ هجری زیادةالله اول سپاهی به جزیرهٔ شَریک برای سرکوبی فضل بن ابی العَنْبر گسیل داشت. ابن ابی العنبر برای رویارویی با سپاه اغلبیان از عبدالسلام بن مفرج استمداد جست. عبدالسلام بن مفرج در این نبرد به طور مرموزی کشته شد و یاغیان تار و مار شدند، درحالی‌که فضل بن ابی العنبر از مهلکه جان سالم به در برد و به تونس فرار کرد و در آنجا پناه گرفت.[۲]

زیادةالله اول سپاهی به فرماندهی ابوفهر محمد بن عبدالله بن اغلب که از سیسیل بتازگی فراخوانده شده بود، به تونس گسیل داشت تا آخرین کانون شورش را سرکوب کند. سپاه اغلبی یاغیان و شورشیان تونس را سرکوب و کشتار مهیبی از مردم کرد.[۳]

زیادةالله اول پس از سرکوب شورشیان و تقویت ارکان حکومت اغلبیان و تثبیت پایه‌های دولت اغلبی در سن پنجاه و یک سالگی در ۱۴ رجب سال ۲۲۳ هجری وفات یافت.[۴]

المغرب العربی. ج ۲. ص ۶۰ـ۶۱، تونس العربیه. ص ۵۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۲، الاغالبه. ص ۴۰، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۲،

Berberie, p. 100.

۱. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۱ـ۳۷۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۶۱.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۱۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۴، تاریخ المغرب العربی. ۲. ص ۶۲، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۳.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۵۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۰ـ۲۵۱، الکامل. ج ۶. ص ۱۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۴ـ۱۰۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۴، الاغالبه. ص ۴۰، تاریخ المغرب العربی. ۲. ص ۶۲.

۴. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸، الکامل. ج ۶. ص ۴۸ـ۴۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵ و ۷۴۰ـ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۴۵، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۳۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۵، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۲۳،

۴. امارت الاغلب بن ابراهیم بن اغلب ابوعقال (۲۲۳ـ۲۲۶ هـ.)

ابوعقال الاغلب سومین و آخرین فرزند ابراهیم مؤسس و بنیانگذار دولت اغلبی بود که به امارت افریقیه رسید. او به خاطر چشمان ریزش به خَزَر ملقب شد. ابوعقال شباهت فراوانی به نیایش اغلب بن سالم داشت و از موهبت و قریحهٔ شعری خوبی برخوردار بود.[1]

ابوعقال در پنجاه سالگی به امارت رسید، ازاین‌رو از اندوخته‌ها و تجارب بسیاری برای ادارهٔ افریقیه برخوردار بود. او از همان آغاز حکومتش به سپاهیان اعتماد به نفس مجدد داد و بدبینی و عدم اطمینان را از میان افراد سپاه زدود، و به امور رعیت پرداخت تا از ظلم و ستم کارگزاران دولتی جلوگیری کند.[2]

شورش خوارج قَفصَه (۲۲۴ هـ.)

در سال ۲۲۴ هجری خوارج بربری در نواحی قَفصَه و اطراف آن تا حدود قسطِیلیّه دست به شورش زدند و ابوعقال ناگزیر سپاهی به فرماندهی عیسی بن رَیعان أزدی به آن ناحیه گسیل داشت. سپاه اغلبیان تمام آشوبگران را قتل عام کردند و آرامش را مجدداً به ناحیهٔ قفصه بازگرداندند.[3]

ابوعقال پس از سه سال حکومت که با آرامش نسبی همراه بود، در ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۲۲۶

المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲ ص ۱. اتحاف اهل الزمان ج ۱. ص ۱۳۵. شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۸. تاریخ المغرب الکبیر ج ۲. ص ۳۹۱. تاریخ المغرب العربی ج ۲. ص ۷۵. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۷. خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۷.

۱. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸. الکامل. ج ۶. ص ۴۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۲۱. نهایه الارب. ج ۲۲ ص ۱۱۸. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۳. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۱. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۶.

۲. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸. الکامل. ج ۶. ص ۴۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۲۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۷. العبر. ج ۴. ص ۲۵۵. اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵. تونس العربیه. ص ۵۲. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۸. خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۳. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۶ـ۷۷. تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۱. موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۴ـ۱۸۵.

۳. الکامل. ج ۶. ص ۵۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷. العبر. ج ۴. ص ۲۵۵. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۹. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۵. الاعلام. ج ۱. ص ۳۳۹. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۳. تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۸. تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۲.

هجری وفات یافت.[1]

۵. امارت محمد بن ابوعقال الاغلب بن ابراهیم (ابوالعباس ۲۲۶-۲۴۲ ه.)

ابوالعباس محمد پس از مرگ پدرش در سن بیست سالگی به امارت افریقیه رسید و بر مسند قدرت تکیه زد.[2] مورخان او را خواجه و بی‌تجربه و خام و کم‌خرد و عیاش و از نادان‌ترین حاکمان افریقیه، و در عین حال بردبار و بخشنده و در جنگها پیروز توصیف کردند.[3]

او در آغاز امارتش امور افریقیه را به خاندان بنی حُمَید که در واقع منصب وزارت اغلبیان را به عهده داشتند، و برادرش ابوجعفر احمد بن الاغلب واگذار کرد، و آنها تا سال ۲۳۱ هجری در کنار هم زمام امور را به عهده داشتند. ابوجعفر احمد طی این مدت نسبت به ثروتهای کلان و نفوذ زیاد فرزندان علی بن حُمید و تسلطشان بر اوضاع افریقیه رشک و حسد می‌ورزید، لذا شروع به توطئه علیه آنها کرد و در حقیقت قصد قیام و شورش بر ضد برادر را در سر می‌پروراند.[4]

ابوجعفر احمد بن الاغلب پس از تمهیداتی در ۱۶ شعبان سال ۲۳۱ هجری با همدستانش به کاخ امارت برادرش در عباسیه یا القصر القدیم یورش برد و بر اوضاع تسلط یافت و فوراً دستور داد وزیر برادرش ابوعبدالله محمد بن عِلی بن حُمید را به قتل رساندند و به روایتی یکی از

۱. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸ و ۴۰۷، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵ و ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۴۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۲۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۰، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۷.

۲. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۴۰۷، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵ و ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۲، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۹.

۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹ و ۱۸۲، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵ و ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، تونس العربیه. ص ۵۲، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۹.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۸-۱۰۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۴.

فرزندان یا برادران وزیر مقتول نیز کشته شد و آنگاه میان دو برادر اغلبی آشتی و مصالحه برپا گردید، و امیر محمد اول تمام اختیارات افریقیه را عملاً به برادر شورشی خود ابوجعفر احمد سپرد.[۱]

ابوجعفر احمد غاصب امارت افریقیه به کارهای زشتی دست زد و راه ستم را در پیش گرفت که باعث خشم مردم و در رأس آنها فقیهان مالکی افریقیه که روابط بسیار صمیمانه و خوبی با خاندان وزیر مقتول داشتند، گردید.[۲]

از آنجا که خلافت عباسی در این سالها از مقولهٔ مخلوق بودن قرآن حمایت می‌کرد، ابوجعفر احمد در سال ۲۳۱ هجری به اقتدای خلیفهٔ عباسی الواثق (حک. ۲۲۷-۲۳۲ هـ.) دستور داد بزرگترین فقیه مالکی افریقیه و مغرب اسلامی امام عبدالسّلام سحنون را که مخالف مخلوق بودن قرآن بود، دستگیر کنند، و آنگاه او را توسط قاضی معتزلی ابن ابی الجواد محاکمه و به مرگ محکوم کرد.[۳]

اقدامات ظالمانهٔ ابوجعفر احمد اغلبی باعث رنجش فقیهان ناراضی و سپاهیان و حتی افراد خاندان اغلبی و برخی از همدستان ابوجعفر احمد شد، لذا در اواسط سال ۲۳۲ هجری علیه وی قیام کردند و مجدداً زمام امور افریقیه را به محمد اول سپردند، و ابوجعفر احمد پس از دریافت امان‌نامه از سوی برادرش به عراق تبعید شد.[۴]

---

۱. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۴۰۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸-۱۲۰، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۱، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۰-۲۳۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۹-۸۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۸، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۴.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵-۳۷۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵-۸۸ و ۲۱۳-۲۱۴، معالم الایمان. ج ۲ ص ۶۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، تراجم اغلبیه. ص ۸۶-۱۳۶ و ۳۲۹، الدوله الاغلبیه. ص ۲۵۷ و ۲۶۲

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۳۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۲۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵-۸۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۶۱، تراجم اغلبیه. ص ۸۶-۱۳۶.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹-۱۷۰ و ۱۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۱-۱۲۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۱-۲۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۹، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۱-۸۳، الدوله الاغلبیه. ص ۲۶۰-۲۶۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۵-۳۹۶.

پس از سرکوب شورش ابوجعفر احمد امیر افریقیه به پاس کمک و یاری فقیهان مالکی، قاضی معتزلی افریقیه ابن ابی الجواد را که هجده سال بر مسند قضاوت تکیه زده بود، معزول ساخت، و پس از بحث و گفت‌وگو و تلاش بسیار که یک سال طول کشید توانست سَحنون بزرگترین فقیه مالکی را در سال ۲۳۴ هجری قانع کند که منصب قضاوت افریقیه را با اختیارات کامل بپذیرد.[۱]

ابوالعباس محمد بن الاغلب در میان سالهای ۲۲۷ و ۲۳۹ هجری شهری همنام با شهر جدش ابراهیم اول به نام عباسیه[۲] در نزدیکی قلمرو حکومت رستمیان ساخت که اندکی بعد توسط افلح بن عبدالوهاب بن رستم ویران و سوزانده شد.[۳]

یورش اغلبیان به رم

در دورهٔ امارت محمد اول اغلبی بخشی از کشتیهای دریایی ایتالیایی و ساحل‌نشینان مسیحی اسپانیا و فرانسه شبانه در سواحل افریقیه پیاده شدند و روستاها را غارت کردند و مردم آن را به اسارت بردند و در بنادر اروپا به عنوان برده فروختند. مردم افریقیه از این شبیخون مسیحیان که پس از فتح مسینیا در سال ۸۴۶ هجری روی داد به خشم آمدند و از امیر اغلبیان خواستند پاسخ شدید و دندان‌شکنی به حملهٔ مسیحیان بدهد.[۴] محمد اول در سال ۲۳۲ هجری سپاهی متشکل از ده‌هزار پیاده و پانصد سواره بر هفتاد و سه کشتی از بندر سوسه راهی رم مرکز امپراتوری روم غربی یا شارلمانی کرد.[۵] ناوگان دریایی اغلبی تا انتهای رودخانهٔ تیری[۶] رفت و در روز ۲۳ اوت ۸۴۶ میلادی در بندر اوستی[۷] پیاده شدند و بلافاصله شهر

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵-۳۷۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵-۸۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵-۱۳۷، تونس العربیه. ص ۵۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۶، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۸، موسوعه المغربی العربی. ج ۲. ص ۱۸۶.

۲. به بخش مربوط به شهرسازی مراجعه کنید.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۲۳، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۲۴۲، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۴ و ۵۶۸.

۴. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۲.

۵. الاغالبه. ص ۲۲۰، الدوله الاغلبیه. ص ۵۱۳.

6. Tire.

7. Ostie.

پورتو[1] را تصرف کردند و سحرگاه روز ۲۶ اوت همان سال (مطابق ۲۸ ذی‌الحجه سال ۲۳۱ هجری) به حومهٔ رم شهر جاویدان و مرکز امپراتوری روم غربی و قرارگاه پاپ اعظم، یورش بردند و پس از مقاومتی جزئی و نامنظم دو کلیسای مقدس سنت پل و پتر را تصرف کردند و آنها را مورد توهین و غارت و تخریب قرار دادند.[2] سپاهیان اغلبی پس از دو ماه اقامت در حومهٔ رم با غنایم بسیار به سوسه بازگشتند و به روایت مسیحیان آنان در اثر توفان همگی در دریا غرق شدند.[3] جالب توجه است که با وجود اهمیت بسیار این حمله که در تاریخ اسلام هرگز تکرار نشد، کمتر مورخی از مورخان کهن اسلامی به آن اشاره کرده است.[4]

شورش سالم بن غِلبون (۲۳۳ هـ.)

سالم بن غلبون یکی از افراد خاندان اغلبی، از سوی محمد اول حاکم ولایت زاب بود. او از آشفتگی اوضاع افریقیه استفاده کرد و بر ضد ابوجعفر احمد که ولایت افریقیه را غصب کرده بود، شورید. پس از سرکوبی قیام ابوجعفر احمد، والی زاب همچنان بر مخالفت خود با دولت مرکزی اصرار ورزید. محمد اول ناگزیر او را در سال ۲۳۳ هجری از فرمانروایی ولایت زاب معزول ساخت. هنگامی‌که خبر عزل به او رسید، سالم بن غلبون دست به شورش زد و در شهر باجَه متحصن شد. امیر افریقیه سپاهی به سرکردگی خَفاجه بن سفیان به باجه گسیل داشت. سالم بن غلبون در مصاف با سپاه اغلبی کشته شد و شورشیان سرکوب و تار و مار شدند.[5]

---

1. Porto.

۲. العرب و الروم. ص ۱۸۵، الاغالبه. ص ۲۲۰، القوی البحریه و التجاریه في حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۵،
A history of the eastern Roman Empire, p. 314.

۳. الدوله الاغلبیه. ص ۵۱۴.

۴. برای اطلاع بیشتر راجع به این حمله نگاه کنید به: صقلیه. ص ۹۷ ـ ۱۰۰، القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۵ ـ ۲۱۶، العرب و الروم. ص ۱۸۲ ـ ۱۸۵، دائرة‌المعارف الاسلامیه موافقه ص ۷۲ و ۸۱ ـ ۸۲، قصه الحضارة. ج ۱۳. ص ۲۷۸، حضارة العرب. ص ۳۰۲، الاسلام و الحضارة العربیه ج ۱. ص ۲۷۸،

A history of the Eastern Roman Empire, 313 - 314; Charlemagne et l' Empire Carolingngien, 332; Les Invasions Barbares et le Peuplement de L' Europe, 102 La Berberie Musulmane, 67.

۵. الکامل. ج ۶. ص ۹۸-۹۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹-۱۱۰، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۶، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۳-۸۲.

قیام قُوَیْبَع در تونس (۲۳۴-۲۳۶ هـ)

شورش عُمر یا عَمرو بن سلیمان (سلیم) تُجیبی مشهور به قُوَیْبَع[1] در تونس از عصیان ابن غلبون بمراتب خطرناک‌تر بود.[2] انگیزه‌ها و دلایل شورش قویبع کاملاً روشن نیست، اما به نظر می‌رسد مردم و فقیهان تونس آن را محکوم نکردند، لذا می‌توان چنین استنباط کرد که قیام قویبع در واقع شورش مردم تونس بر ضد ظلم و ستم اغلبیان بوده است.[3]

محمد اول دو سپاه پی‌درپی در سالهای ۲۳۴-۲۳۵ هجری برای سرکوب قیام قویبع فرستاد، اما هر دو سپاه شکست خوردند و با رسوایی هرچه تمامتر به قیروان بازگشتند. در سال ۲۳۶ هجری امیر افریقیه مجدداً سپاهی به فرماندهی خَفاجه بن سفیان به تونس گسیل داشت که این سپاه توانست قویبع را بکشد و به غائلهٔ تونس پایان دهد.[4]

محمد اول پس از شانزده سال حکومت و درحالی‌که سی و شش سال بیش نداشت، در ۲ محرم سال ۲۴۲ هجری وفات یافت و فرمانروایی دولت اغلبیان را به برادرزاده‌اش سپرد.[5]

---

۱. قویبع صیغهٔ تصغیر و تحقیر است که از واژهٔ قبع ریشه می‌گیرد و به معنای کسی است که سرش را میان دوکتفش همانند خارپشت قرار داده است، مورخان این نام را به اشکال گوناگون نقل کردند. (رک. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵-۸۸، الکامل. ج ۶. ص ۱۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۰، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۴، لسان العرب. ذیل واژهٔ قبع.)
(Supplement Aux Dictionaire Arabes, 2/311.)

۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵-۸۸، الکامل. ج ۶. ص ۱۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۰، تراجم اغلبیه. ص ۸۶-۱۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۶.

۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵-۸۸، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۹، الدوله الاغلبیه. ص ۲۷۶.

۴. الکامل. ج ۶. ص ۱۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۶، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۵، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۴-۸۵، الدوله الاغلبیه. ص ۲۷۶-۲۷۷.

۵. الکامل. ج ۶. ص ۶۶ و ۱۲۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶ و ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۲، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۳، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۴۰، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۳۵، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۷، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۸۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۹۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۴، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۶.

۶. امارت احمد بن محمد بن ابی‌عقال بن الاغلب (ابوابراهیم ۲۴۲ـ۲۴۹ هـ.)

از آنجا که محمد بن اغلب اول جانشین و فرزندی نداشت، لذا حکومت افریقیه به برادرزاده‌اش ابوابراهیم احمد واگذار گردید. او فرزند محمد (د. سال ۲۳۳ هـ.) کارگزار طرابلس از سوی اغلبیان بود. همین تشابه اسمی باعث شد تا برخی از مورخان دچار اشتباه شوند و او را فرزند امیر پیشین تصور کنند.[۱]

مورخان او را جوانی بیست ساله و زیبا و خوش‌چهره با زلفی کمان‌گونه که وجاهت او را دوچندان کرده بود، توصیف کرده‌اند. او در حل مشکلات مردم کمر همت بست. از آنجا که بیت‌المال به برکت غنایم سرشار جزیرهٔ سیسیل پر رونق و آباد بود، ابوابراهیم جیرهٔ سپاهیانش را افزود و تعداد زیادی بردگان سیاه برای خدمت در سپاه و کاخهای اغلبی خریداری کرد.[۲]

ابوابراهیم احمد برای جلوگیری از حملات رومیان دست به ساخت قلعه‌ها و مراکز دیدبانی بسیاری زد که مورخان تعداد آنها را به طور اغراق‌آمیز یاد کرده‌اند.[۳]

آنچه نام این امیر اغلبی را جاودان ساخت، اقدامها و بناهای گوناگون و بویژه آبگیرها و آب‌انبارهای بسیاری است که در سرتاسر افریقیه برپا ساخت[۴]، به نحوی که مردم سالیان دراز پس از مرگش از او به نیکی یاد می‌کردند.[۵]

برخی از مورخان معتقدند که ابوابراهیم احمد در سال ۲۴۵ هجری به هنگام مستی گفتهٔ

---

۱. جمهرة انساب العرب. ص ۲۲۱، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۷، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۹۹.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۶۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷. الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۲.

۳. الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۳۵، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۳، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۰.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۴ـ۸۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷ـ۳۹۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۱.

۵. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۳.

کفرآمیزی از زبانش جاری شد، که در پی آن توبه کرد و آن زلف زیبایش را بُرید و مبلغ سیصدهزار دینار برای ساختن قلعه‌ها و مساجد و آب‌انبارها و دیگر بناهای ضروری اختصاص داد.[۱]

اقدامات عمرانی ابوابراهیم احمد بن محمد اغلبی که همراه با خودنمایی بسیار بود، باعث شد تا شخصیت وی در هاله‌ای از قداست و افسانه قرار گیرد، تا جایی‌که ابوبکر تُجیبی به وی لقب شهید داد.[۲]

شورش بربرهای هَوّاره در طرابلس (۲۴۵ هـ.)

در سال ۲۴۵ هجری بربرهای هَوّاره در طرابلس به دلایلی نامعلوم از پرداخت خراج به کارگزار اغلبیان خودداری کردند و با والی طرابلس به نبرد پرداختند. در نخستین مصاف سپاه عبدالله بن محمد بن اغلب کارگزار طرابلس و برادر امیر افریقیه شکست خورد، ولی در نبرد دوم و پس از رسیدن نیروهای کمکی بربرهای هَوّاره بشدت سرکوب شدند و آرامش به طرابلس بازگشت.[۳]

بجز این حادثه دوران حکومت ابو ابراهیم احمد با آرامش و آبادانی بسیار همراه بود، تا اینکه در ۱۳ ذی‌القعدهٔ سال ۲۴۹ هجری و در سن بیست و هشت سالگی وفات یافت.[۴]

۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۵ـ۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۵ـ۲۸۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۵.
۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۷، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۷ـ۲۸۸.
۳. الکامل. ج ۶. ص ۱۳۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۳، الاغالبه. ص ۱۳۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۸، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۸ـ۲۸۹.
۴. الکامل. ج ۶. ص ۶۶ـ۶۷، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۷۴۱ و ۷۴۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، شرح رقم الحلل فی نظم الدول. ص ۱۳۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۴۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۱، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۸، شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۸، تونس العربیه. ص ۵۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۳.

۷. امارت زیادةالله بن محمد بن الاغلب (ابومحمد ۲۴۹ـ۲۵۰ هـ.)

پس از مرگ ابوابراهیم احمد، برادرش زیادةالله دوم به حکومت رسید. او امیری عادل، بخشنده، روشنفکر، خوش‌نیت و بسیار دانا و خردمند بود تا جایی‌که قاضی سلیمان بن عمران او را داناترین و عاقلترین امیر خاندان اغلبی شمرده است.[1]

ابومحمد زیادةالله دوم طی دوران کوتاه فرمانروایی‌اش که از یک سال و چند روز تجاوز نکرد، همان سیاست برادرش ابوابراهیم احمد را در پیش گرفت تا اینکه در ۲۰ ذی‌القعده سال ۲۵۰ هجری وفات یافت.[2]

۸. امارت محمد بن احمد بن محمد (ابوعبدالله ۲۵۰ـ۲۶۱ هـ.)

پس از مرگ زود هنگام زیادةالله دوم، برادرزاده‌اش ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد بن اغلب که چهارده سال بیش نداشت بر مسند امارت افریقیه تکیه زد. هرچند کنیهٔ وی ابوعبدالله بود، اما در تاریخ، به ابوالغرانیق مشهور شد.[3]

دوران حکومت محمد دوم آرام و باشکوه بود، مگر برخی آشوبهای جزئی که در ولایت دورافتادهٔ زاب اتفاق افتاد و مورخان به آن کمتر اشاره کرده‌اند، چون عملاً تأثیر چندانی بر زندگی کلی مردم افریقیه نداشت.[4]

---

۱. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۱، شجرة النور الزکیه ج ۲. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۸.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۶۷ و ۱۶۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷ و ۷۴۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۵، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۲۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۴۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۱، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۸.

۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷ و ۷۴۱، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۸، نهایه الارب ج ۲۴. ص ۱۲۵ـ۱۲۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷، نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۰، تونس العربیه. ص ۵۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۵.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷.

آشوبهای ولایت زاب

ولایت زاب یکی از سه بخش تشکیل‌دهندهٔ سرزمین افریقیه در عصر اغلبیان بود. این ولایت که مرکز آن طُبنه بود از مرزهای غربی تونس تا کرانه‌های رود شلف امتداد داشت.[۱] محمد دوم برای مقابله با آشوبهای ولایت زاب، سپاهی به فرماندهی ابوخفاجه محمد بن اسماعیل به آن سامان روانه ساخت. در مصاف نخست سپاه اغلبی پیروز شد، ولی در مرحلهٔ دوم نبرد و با وجود کمک ظاهری سپاهیان قلعهٔ بَلزمَه، سپاه افریقیه شکست فاحشی خورد و فرماندهٔ آن کشته شد و باقیماندهٔ سپاه به طُبْنَه عقب‌نشینی کرد.[۲]

ظاهراً این شکست نظامی تأثیر چندانی بر اوضاع داخلی و صلح و صفا و آرامشی که بر افریقیه حکمفرما بود، نداشت. این رفاه و آسایش و آرامش و ثروت هنگفتی که افریقیه در این زمان از آن برخوردار بود، مدیون میراث گذشتگان و سیاست توسعه‌طلبی و غنایمی که از فتح جزیرهٔ سیسیل به دست آمده و همچنین عدل و خوش‌رفتاری امیر جوان اغلبی بود.[۳]

فتح جزیرهٔ مالت

جزیرهٔ مالت در دریای مدیترانه بزرگترین جزیره در مجمع‌الجزایر مالت که شامل جزایر مالت جوزو، کومینو، کومینوتو، فلفولا، نمودش و نموشه است، به شمار می‌رود. هرچند مساحت جزیرهٔ مالت در مقابل جزایر دیگر مدیترانه چون سیسیل (صقلیه)، کرت و ساردانی کوچکتر است اما از نظر موقعیت دریایی و نظامی حایز اهمیت بسیار بود. این جزیرهٔ حساس که در نود کیلومتری جنوب سیسیل و دویست و نود کیلومتری سواحل تونس (افریقیه) قرار دارد، جزو پایگاههای مهم ناوگان دریایی بیزانس‌ها در مدیترانه و حلقهٔ وصل میان شرق و غرب امپراتوری محسوب می‌شد. اغلبیان با فتح دو جزیرهٔ سیسیل و مالت توانستند ایتالیا را تهدید کنند و تسلط خود را بر دریای مدیترانه و راه تجارت جهانی میان شرق و غرب اروپا تحکیم بخشند.

امیران اغلبی پس از تسلط بر جزیرهٔ سیسیل متوجه شدند که حضور ناوگان رومیان بیزانسی در جزیرهٔ مالت خطر بزرگی برای این جزیره و تردد کشتیهای مسلمانان میان افریقیه و سیسیل است، ازاین‌رو تصمیم به فتح مالت گرفتند و چندین کوشش در این زمینه انجام دادند تا اینکه در

۱. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۷.
۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۶.
۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۷.

دوران امارت ابوالغرانیق محمد بن احمد اغلبی موفق به این امر شدند. در سال ۲۵۵ هجری نیروی پرصلابت دریایی اغلبیان به سرداری نوادهٔ ابراهیم اول موسوم به احمد و معروف به حبشی بن عمر بن عبدالله بن ابراهیم بن اغلب توانست جزیرهٔ مالت را فتح کند و آن را به قلمرو اغالبه ملحق سازد. ظاهراً رومیان بیزانسی در سال ۲۵۶ هجری و به قصد باز پس‌گیری جزیره به مالت حمله کردند و آنجا را در محاصرهٔ خود قرار دادند. هنگامی‌که رومیان مطلع شدند که نیروی دریایی اغلبیان در راه مالت است بسرعت آنجا را ترک کردند. این جزیره از سال ۲۶۱ هجری و پس از تصرف کامل آن جزو قلمرو اغلبیان گردید.[1]

سرگرمیها و بخششهای امیر جوان اغلبی

محمد دوم چنان بخشش و سخاوتی کرد که باعث شهرتش و در عین حال تهی شدن بیت‌المال شد.[2] او به حکم جوانی کوچکترین توجهی به مسائل افریقیه نداشت و به لهو و لعب و عیاشی مشغول بود. این امیر جوان چنان شیفته و علاقه‌مند شکار نوعی پرنده شبیه پرستو به نام غرنوق بود که در تاریخ به نام ابوالغَرانیق معروف شد، و در راه این سرگرمی دلخواهش اموال زیادی خرج کرد.[3] ولخرجیها و اسراف محمد دوم در عیاشی و شکار پرندگان باعث تهی شدن بیت‌المال و نارضایتی و خشم مردم و فقیهان گردید، تا جایی‌که یکی از آنان به نام محمد بن

---

۱. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۷، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۷. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۰، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۱، العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. ص ۱۰۱، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۸، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۸۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۲، تاریخ فن القتال البحری فی البحر المتوسط. ص ۲۴ و ۵۹، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷، المسلمون فی اوربا. ص ۱۰۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۷، الدوله الاغلبیه. ص ۵۳۸، بیزنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۲۵، القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۷.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۵ و ۱۱۳، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۶.

۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۰، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۸-۳۹۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۵، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۵.

ابراهیم بن عَبْدوس[1] که گویند مستجاب‌الدعوه بود، امیر جوان را نفرین کرد. محمد دوم بیمار شد و چند بار در آستانهٔ مرگ قرار گرفت تا جایی‌که او را «میت» گفتند، تا بالاخره در ۶ جمادی‌الاولی سال ۲۶۱ هجری درحالی‌که بیست و چهار سال بیش نداشت وفات یافت.[2]

۹. امارت ابراهیم بن احمد بن محمد بن اغلب (ابواسحاق ۲۶۱ـ۲۸۹ هـ.)

ابراهیم بن احمد بن محمد بن اغلب بن ابراهیم بن اغلب در سال ۲۳۵ یا ۲۳۷ هجری به دنیا آمد. هرچند ابراهیم دوم بزرگترین فرزند پدرش بود، اما به دلایل نامعلومی که می‌توان حدس زد ارتباطی به دسیسه‌های درباری داشته باشد، نتوانست جانشین وی شود و از حکومت افریقیه کنار گذاشته شد.[3] پیش از تکیه زدن بر مسند قدرت، فرمانروای شهر قیروان بود، و با اداره‌کردن حکیمانه و عادلانهٔ پایتخت افریقیه رضایت مردم و فقیهان متنفذ شهر را به دست آورد.[4]

ابوالغرانیق در مراسمی باشکوه پسر خردسالش موسوم به ابوعِقال را به ولایتعهدی خویش برگزید و برادرش ابراهیم را به سرپرستی او گماشت و آنگاه وی را پنجاه بار قسم داد که به این عهد و پیمان وفادار بماند. پس از مرگ ابوالغرانیق، ابراهیم دوم چند روزی به عهد و پیمان خویش وفادار ماند لیکن از آنجا که فقیهان و مردم قیروان او را دوست می‌داشتند و از شیوهٔ ادارهٔ شهر راضی و خشنود بودند، راهی برای پیمان‌شکنی وی پیدا کردند، و او را بر مسند امارت افریقیه نشاندند، از همین رو ابراهیم دوم تا آخر عمرش با فقیهان افریقیه روابط خوبی داشت و خود را مدیون آنان می‌دانست.[5]

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۲ـ۲۲۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۹ـ۴۶۱، تراجم اغلبیه. ص ۱۸۹ـ۱۹۶.

۲. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۹ـ۸۰، الکامل. ج ۶. ص ۶۷ و ۲۵۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷ و ۷۴۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۶، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۷۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶ـ۱۲۷، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۵۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۶۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۱، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۲ـ۱۱۳، الدوله الاغلبیه. ص ۳۰۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۹، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۵.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۸، الدوله الاغلبیه. ص ۳۰۶.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۶.

۵. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۷ـ۱۲۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱.

ابراهیم دوم با تمهیدات فقیهان و رضایت دربار اغلبیان و بزرگان و شادی مردم قیروان در ۶ جمادی‌الاولی سال ۲۶۱ هجری بر تخت امارت اغلبیان تکیه زد. بنا به گفتهٔ مورخان او در دورهٔ نخست حکومتش امیری جوان، فاضل، پاکدامن، دادگستر و جزو عادلترین امیران اغلبی به شمار می‌رفت. او در راه ایجاد عدالت و امنیت و رفاه مردم کوششهای جدی بسیاری را مبذول داشت.[۱]

اغلب مورخان، دوران حکومت ابراهیم دوم را به دو بخش تقسیم کرده‌اند. بخش نخست حکومت او و همان‌طور که بیان شد خوب و عادلانه و ستایش‌آمیز بود که هفت سال اول فرمانروایی‌اش را در بر می‌گرفت، درحالی‌که بخش دوم آن که بیش از بیست سال به درازا کشید ددمنشانه و بسیار ستمگرانه و جنون‌آمیز بود و تا زمان کناره‌گیری وی از قدرت ادامه داشت.[۲] برخی مورخان معتقدند ابراهیم دوم در اواخر عمرش دچار نوعی مالیخولیا شده بود.[۳]

ابراهیم دوم همانند سایر فرمانروایان بزرگ و به تقلید از جدش ابراهیم اول در سال ۲۶۳ هجری شروع به ساختن شهر رَقّادَه در پنج کیلومتری شهر جدش عباسیه و در نه کیلومتری جنوب قیروان کرد و در سال ۲۶۴ هجری مرکز حکومتش را بدانجا منتقل ساخت.[۴]

---

۲۶۰. نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵. اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۰. الدوله الاغلبیه. ص ۳۰۶-۳۰۷. تونس العربیه. ص ۵۲. خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۷. تاریخ شمال افریقا. ص ۲۴۱. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۳. موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۸. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۴-۲۸۵. تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۸.

۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۹-۸۰. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۸ و ۱۳۹. سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۴۳-۴۴. العبر. ج ۴. ص ۲۵۹. صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱. کتاب المواعظ و الاعتبار. ج ۱. ص ۳۲۲. الدوله الاغلبیه. ص ۳۰۸. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۴. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۴.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۹. کنز الدرر و جامع الغرر. ج ۶. ص ۳۸. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۹. العبر. ج ۴. ص ۲۶۰. نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵. اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳. خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۸. الدوله الفاطمیه. ص ۲۷. الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۱ و ۳۱۹. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۶. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۰. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۴ و ۲۸۶. موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۹. الاغالبه. ص ۲۳۹.

۳. کتاب المحن. ص ۲۸۰. سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۲۳-۲۴. شرح رقم الحلل فی نظم الدول. ص ۱۳۴. العبر. ج ۴. ص ۲۶۰.

۴. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۹-۸۰. الکامل. ج ۶. ص ۲۷۳ و ۲۷۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷-۶۳۸ و ۷۴۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷. تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۷۱. نهایه

قیام موالی و غلامان شهر قصر القدیم یا عباسیه (۲۶۴ هـ.)

موالی و نگهبانان کاخهای اغالبه در قصر القدیم از انتقال مرکز حکومت اغلبیان به رَقّادَه خشمگین شدند و به دنبال بهانه‌ای برای شورش و سرکشی بودند. وقتی ابراهیم دوم در سال ۲۶۴ هجری دستور داد یکی از موالی خود به نام مَطرُوح بن اُمّ بادر را بکشند، غلامان و دیگر موالی کاخ و شهر عباسیه، دست به شورش زدند، اما در مقابل مردم قیروان که در کنار امیر اغلبی ایستادند، تسلیم شدند و از ابراهیم دوم درخواست بخشش و امان کردند. ابراهیم دوم ناگزیر با درخواستشان موافقت کرد، اما اندکی بعد اکثر آنها را به قتل رساند و تعدادی را نیز زندانی و یا تبعید کرد.[1]

پس از کشتار موالی، ابراهیم دوم ناگزیر شد تعداد زیادی بردگان سیاه را خریداری کند و به آنها آموزش نظامی و سپاهیگری دهد و به جای موالی و نوکران پیشین در رقّاده به کار گیرد.[2] شاید بتوان گفت کشتار فجیع موالی سرآغاز دگرگونی روحی و مزاجی ابراهیم دوم بود.[3]

حملهٔ عباس بن احمد بن طولون به طرابلس (۲۶۶ـ۲۶۷ هـ.)

عباس بن احمد بن طولون از غیبت پدرش در شام بهره برد و با اموال عظیمی از بیت‌المال مصر راهی مرزهای شرقی افریقیه شد. او بر ضد پدر نامورش شورید و خواستار جدایی از پدر و استقلال حکومتی شد. عباس بن احمد طولونی به منظور تصاحب بَرقه و سایر مناطق شرقی افریقیه با اموال و سپاه عظیمی در ربیع‌الاول سال ۲۶۵ یا ۲۶۷ هجری به این سرزمین آمد و در برقه رحل اقامت افکند.[4] او مدتی در برقه ماند و با سران قبایل بربری طرابلس مکاتبه و

الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۸، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۵۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۹، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۶ـ۱۱۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۱، تونس العربیه. ص ۵۳، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۹، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۸.

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۹، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۸.

۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۹، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۹.

۳. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۰.

۴. سیره احمد بن طولون. ص ۲۴۸ـ۲۵۳، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۲۲۱ـ۲۲۳، تاریخ مدینه دمشق (بخش عباده بن اوفی ـ عبدالله بن ثوب). ص ۶۷، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ص ۱۲۰ـ۱۲۱ و ۱۳۹ـ۱۴۲، الکامل. ج ۶. ص ۲۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹ و ج ۶. ص ۳۹۱، النجوم الزاهره. ج ۳. ص ۴۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱.

نامه‌نگاری کرد و از آنان استمداد جست.[1] در همین وقت قحطی بزرگ سرتاسر افریقیه را فرا گرفت و موجب رنجش بسیار مردم و دشواریهای اقتصادی متعددی برای ابراهیم دوم شد.[2]

برخی از قبایل بربری طرابلس به سپاه عباس بن احمد طولونی پیوستند و به همراه وی راهی شهر لِبْدَه شدند. هنگامی‌که ابراهیم دوم از این امر مطلع شد با شتاب سپاهی به سرکردگی احمد بن قُرهُبْ برادر وزیر و حاجبش محمد بن قُرهب روانه طرابلس کرد. سپاه اغلبیان از طرابلس به لِبده رفت و در درهٔ وَرْداسّه در اواخر سال ۲۶۶ هجری و یا اوایل سال بعد با سپاهیان طولونی به مصاف ایستاد. سپاه اغلبی پس از مختصر درگیری شکست خورد و به طرابلس عقب نشست.[3]

پس از این پیروزی آسان عباس بن احمد طولونی قلعهٔ لِبدَه را نیز فتح کرد و سپاهیانش شروع به تعدی و ظلم و تجاوز به اموال و ناموس مردم کردند.[4]

سپاهیان ابن‌طولون در تعقیب سپاه شکست‌خوردهٔ اغلبی به طرابلس آمدند و این شهر را به

ص ۳۲۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۵ـ۳۱۶، مصر الاسلامیه. ج ۱. ص ۱۱۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، تونس العربیه. ص ۵۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۹، الاغالبه. ص ۸۹ و ۹۰ و ۱۰۳. La Berberie, p. 270; The Caliphate, p. 545; Les Tulunides, p. 70; The Cambridge History of Egypt. 1/96-97.

۱. سیره احمد بن طولون. ص ۲۵۳، الکامل. ج ۶. ص ۲۸۲، الاغالبه. ص ۹۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۶.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۲۹۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰، تاریخ المغرب العربی ج ۲. ص ۱۲۰.

۳. سیره احمد بن طولون. ص ۲۵۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۸ـ۱۱۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۹، العبر ج ۴. ص ۲۵۹ و ج ۶. ص ۳۹۱، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۹۲، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار ج ۱ ص ۳۲۵، کتاب اخبار الزمان فی تاریخ بنی العباس. ص ۳۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۳، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۲، الدوله الاغلبیه. ص ۳۹۴.

۴. سیره احمد بن طولون. ص ۲۵۳، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۲۲۱ـ۲۲۳، تاریخ مدینه دمشق (بخش عباده ـ عبدالله). ص ۶۷، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ص ۱۲۰ـ۱۲۱، الکامل. ج ۶. ص ۲۸۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۹، العبر. ج ۶. ص ۳۹۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۷، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۳ـ۱۲۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۳، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۱، الاغالبه. ص ۹۰ و ۱۳۲، الدوله الاغلبیه. ص ۳۹۴.

محاصرهٔ خود درآوردند. افراد سپاه مصری ابن‌طولون به داراییها و ناموس بربرهای نُفُوسه ساکن در جنوب طرابلس دست‌درازی کردند و به آنان اذیت و آزار فراوانی رساندند، تا حدی که آنها را به ستوه آوردند و خشم رهبر اباضیان کوه نفوسه موسوم به ابومنصور إلیاس بن منصور نفوسی را برانگیخت.[۱]

ابومنصور نفوسی با سپاهی از بربرهای نفوسه برای مصاف با لشکریان ابن‌طولون راهی طرابلس شد. در مقابل استحکامات شهر طرابلس سپاه ابن‌طولون میان سپاهیان ابن‌اغلب از یک طرف و بربرهای نفوسه از سوی دیگر محاصره شد و شکست سنگینی خورد و تمامی اموالی که با خود از مصر آورده بود از دست داد و با خفت و خواری به برقه فرار کرد.[۲]

بحران مالی و دگرگون شدن اوضاع روحی ابراهیم دوم

ولخرجیهای امیر سابق افریقیه ابوالغَرانیق و هزینه‌های سنگین لشکرکشی و مقابله با سپاهیان ابن‌طولون و قحطی عظیمی که در سالهای ۲۶۶ـ۲۶۸ هجری سرتاسر افریقیه را فراگرفت و همچنین اموال هنگفتی که خرج ساخت شهر نوین رَقّاده شد تماماً باعث تهی شدن خزانه دولت گردید و ابراهیم دوم بناچار در اندیشهٔ راه‌حلی برای این معضل اقتصادی افتاد. هرچند اموال عظیمی که به چنگ ابراهیم دوم پس از نبردْ با سپاهیان ابن‌طولون افتاد تا

---

۱. سیره احمد بن طولون. ص ۲۵۵، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۲۲۱ـ۲۲۳، تاریخ مدینه دمشق (بخش عباده ـ عبدالله). ص ۶۷، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ص ۱۲۰ـ۱۲۱ و ۱۳۹ و ۱۴۲، الکامل. ج ۶. ص ۲۸۲ـ۲۸۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۹۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۳۷، الاغالبه. ص ۹۰ و ۱۳۲، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۳، الدوله الاغلبیه. ص ۳۹۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۳.

۲. سیره احمد بن طولون. ص ۲۵۵، کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۲۲۱ـ۲۲۳، تاریخ مدینه دمشق (بخش عباده ـ عبدالله). ص ۶۸، المغرب فی حلی المغرب (بخش مصر). ص ۱۲۰ـ۱۲۱ و ۱۳۹ـ۱۴۲، الکامل. ج ۶. ص ۲۸۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹ و ج ۶. ص ۳۹۱، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۹۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۸ـ۳۱۹، الاغالبه. ص ۹۰ و ۱۳۳، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۳۷، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۷، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۴ـ۱۲۵، تونس العربیه. ص ۵۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۸، مصر الاسلامیه. ج ۱. ص ۱۱۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۰،
The Cambridge History of Egypt, 1/96-97.

حدودی تنگنای مالی او را کاهش داد، اما نتوانست این بحران مالی را به طور کامل از بین ببرد.[۱] او برای پرداخت حقوق سپاهیان و سایر مخارج مملکتی ناگزیر شد طلا و زیورآلات زنان و اعضای خانواده‌اش را به درهم و دینار مبدل سازد و برای رونق بخشیدن به خزانه‌اش مجبور شد در سال ۲۶۸ هجری نظام مالیاتی و شیوهٔ خراج گرفتن از مردم را تغییر دهد، و از همین تاریخ او شیفتهٔ ثروت و مال‌اندوزی شد و رفتارش کاملاً دگرگون گردید، و به امیری خونریز و ستمگر تا حد جنون تغییر ماهیت داد، به نحوی که مورخان داستانهای بسیار شگفت‌انگیزی از جنایات هولناک ابراهیم دوم از جمله کشتن تعدادی زیادی از افراد خاندانش و همچنین یاران و غلامانش نقل کرده‌اند که بعضاً باورنکردنی و اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند.[۲]

کشتار وحشیانهٔ مردم زاب (۲۶۸ هـ.)

بر اثر رویدادهای طبیعی چون زلزله و خشکسالی و قحطی که سرتاسر افریقیه را در سالهای ۲۶۶ـ۲۶۸ هجری فراگرفت مردم ولایت زاب از پرداخت خراجهای سنگین ناتوان و عاجز ماندند. ابراهیم دوم که آز و طمع ثروت‌اندوزی او را کور کرده بود دستور داد بیشتر مردم زاب را در سال ۲۶۸ هجری قتل‌عام کردند.[۳]

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۹۶، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۱۷ـ۳۱۸، الاغالبه. ص ۹۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۵ـ۱۲۶، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۲،

La Berberie, p. 250.

Les Tulunides, p. 160.

۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۱ـ۳۵۱، العیون و الحدائق. ج ۲. ص ۱۲۰ و ۱۳۲ و ۱۳۳، الحله السیراء. ج ۱ ص ۱۶۵ و ۱۷۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۵ و ۱۲۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۱ـ۱۲۲ و ۱۳۲ـ۱۳۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۹ـ۱۴۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۹ـ۳۴، العبر. ج ۴. ص ۲۰۰، کتب السیر ج ۱. ص ۲۳۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۸ـ۳۴۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۰۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۹ـ۳۲۱ و ۳۴۳ـ۳۴۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۵ و ۱۲۶، الاغالبه. ص ۹۱ و ۲۳۹، تراجم اغلبیه. ص ۲۰۷ـ۲۳۱.

۳. الکامل. ج ۶. ص ۳۱۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۱۹، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۹۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۹۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۸.

سرکشی قبایل بربری باجَه (۲۶۸ هـ.)

مردم قبایل وَزداجَه و هَوّارَه و لُوّاته که در منطقهٔ حاصلخیز و کشاورزی باجَه سکونت داشتند، از پرداخت خراج به دولت اغلبی امتناع ورزیدند و دست به سرکشی و چپاول و غارت زدند.[۱] حاکم باجه حَسن بن سفیان سپاهی برای سرکوب شورشیان فرستاد، اما لشکریان اغلبی در مصاف با شورشیان شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند. ابراهیم دوم مجدداً سپاهی به فرماندهی حاجبش محمد بن قُرهُب به باجه گسیل داشت که توانست قبایل آن ناحیه را وادار به اطاعت کند.[۲]

«ابن‌قُرهب» پس از سرکوب قبایل وَزداجه رو به بربرهای هَوّارَه آورد، و آنها را وادار به تسلیم و اطاعت کرد و آنگاه به قیروان بازگشت.[۳]

شورش بربرهای لَواته در باجَه (۲۶۹ هـ.)

بربرهای لَواته در ذی‌الحجه سال ۲۶۸ هجری شهر قَرنَه را محاصره و تصرف کردند و سپس به شهر باجَه یورش بردند. ابراهیم دوم مجدداً حاجبش ابن‌قرهب را برای سرکوب شورشیان به این شهر گسیل داشت. ابن‌قرهب در مصاف با بربرهای لواته شکست خورد و در هنگام فرار کشته شد. امیر افریقیه از کشته شدن ابن‌قرهب بسیار غمگین شد و برای خونخواهی حاجبش لشکر دیگری به فرماندهی پسرش ابوالعباس عبدالله راهی باجَه کرد. این سپاه اغلبی در سال ۲۶۹ هجری بشدت بربرهای لواته را سرکوب و آرامش را به شهر باجه بازگرداند.[۴]

این قیامها و سرکشیها که به طور وحشیانه سرکوب شدند، اکثراً به دلایل اقتصادی و مالی بود، چون مردم افریقیه تحمل پرداختِ آن همه خراج سنگین را درحالی‌که دچار قحطی و دیگر بلاهای طبیعی بودند، نداشتند، لذا ناگزیر راه عصیان و سرکشی را در پیش گرفتند.[۵]

---

۱. کتاب البلدان. ص ۱۰۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۶–۱۲۷، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۴.

۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۴ـ۳۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۶ـ۱۲۷.

۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۶ـ۱۲۷.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰ـ۱۳۱، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۵ـ۳۲۶، تونس العربیه. ص ۵۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۷ـ۱۲۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۴.

۵. الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۶.

ضرب سکه‌های نوین و شورش مُردم یا قیام دراهم (۲۷۵ ه.)

اوضاع افریقیه طی سالهای ۲۶۹-۲۷۴ هجری آرام و از ثبات و استقرار نسبی برخوردار بود، تا اینکه ابراهیم دوم تصمیم به ایجاد اصلاحات مالی و ضرب سکه‌های نوینی گرفت[1] که منجر به آشوب و شورش مردم شد.[2]

در سال ۲۷۵ هجری ابراهیم دوم تصمیم گرفت درهم‌ها و سکه‌های نقره‌ای تقلبی را کاملاً از داد و ستد خارج و به جای آنها سکه‌های نقره‌ای مشخصی ضرب کند.[3] تغییر سکه‌های نقره‌ای قدیمی به پولهای نوین خشم بازرگانان را برانگیخت و به عنوان اعتراض بازار را بستند و راهی شهر رقّاده شدند. ابراهیم دوم با شتاب وزیرش ابوعبدالله بن ابی اسحاق را برای آرام کردن آنها فرستاد، اما موفق نشد، لذا خود شخصاً به همراه حاجبش نَصر بن صَمصامَه با قیام‌کنندگان و شورشیان وارد بحث و گفت‌وگو شد، و توانست این غائله را که به نام قیام دراهم معروف شده بود، بدون خونریزی پایان دهد.[4]

کشتارهای فجیع درباریان و غلامان صقلابی

دیوانگی و استبداد و جنون مالیخولیایی ابراهیم دوم، پس از قیام دراهم به اوج خود رسید. او در سال ۲۷۵ هجری قاضی‌القضات عبدالله بن احمد بن طالب تمیمی معروف به ابن‌طالب، و در سال ۲۷۶ هجری دبیرش محمد بن حَیّون معروف به بَریدی یا ابن‌البَریدی و در سال ۲۷۷ هجری حاجبش نصر بن صمصامه، و در سال ۲۷۸ هجری سَوادَه نصرانی، و در سال ۲۷۹ هجری اسحاق بن عمران پزشک معروف به نام «سُمُّ ساعَه» را به دلایل واهی به قتل رساند.[5]

---

۱. در مورد این موضوع در بخشهای بعدی به طور مشروح سخن خواهیم گفت.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰، الاغالبه. ص ۲۳۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۵، تاریخ المغرب العربی ص ۱۲۸.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲-۱۴۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۵-۲۲۰. الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۴، الاغالبه. ص ۹۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۸-۱۲۹

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰-۱۲۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۲-۱۴۳. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۵-۲۴۶، الاغالبه. ص ۲۳۹-۲۴۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۳-۳۱۵.

۵. کتاب المحن. ص ۲۷۹-۲۸۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۰۸-۳۳۱، العیون و الحدائق. ج ۴ ص ۱۲۰ و ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۶-۱۴۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰-۱۲۲، نهایه الارب ج ۲۴. ص ۱۳۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۰-۳۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۹-۱۳۲، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۱-۳۲۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۷، تراجم اغلبیه. ص ۲۰۷-۲۳۱، دور کتامه فی تاریخ Berberie, p. 211.

منجمان دربار اغلبی پیشگویی کرده بودند که ابراهیم دوم احتمالاً به دست یکی از غلامانش کشته خواهد شد، ازاین‌رو هرگاه غلامی می‌دید، فکر می‌کرد که قصد جانش را دارد و فوراً او را می‌کشت، و تمام غلامان صقلابی شهر رقّاده را در سال ۲۸۰ هجری کشت، و تعداد قابل توجهی از بردگان سیاه را جانشین غلامان صقلابی کرد، و اندکی بعد این سیاهان نیز دچار همان سرنوشت شوم صقلابیان شدند.[۱]

کشتار ناجوانمردانهٔ افراد قلعهٔ بَلِزمَه (۲۸۰ هـ.)

افراد قبایل عربی قیسی مقیم منطقهٔ مرزی زاب احساس نوعی استقلال از اغلبیان می‌کردند و از دولت مرکزی کوچکترین واهمه‌ای نداشتند[۲]، و به گفتهٔ یعقوبی آنها مخالف بنی‌اغلب بودند.[۳] هنگامی‌که ابراهیم دوم دید از راه جنگ و نبرد نمی‌تواند مردان قلعهٔ بلزمه واقع در جنوب غرب باغایه در منطقهٔ زاب را از پای درآورد، به فکر توطئه افتاد. او با هدایای نفیس اعتماد مردان بلزمه را به دست آورد و آنگاه بهترین جنگجویان آنها را در سال ۲۸۰ هجری به رقّاده دعوت کرد، و پس از تمهیداتی تمامی این مردان رشید را که بالغ بر هزار نفر بودند ناجوانمردانه به قتل رساند.[۴]

از دید بسیاری از مورخان، این کشتار فجیع عرب‌های اصیل و شجاع بلزمه به منزلهٔ نخستین ضربه برای فروپاشی دولت اغلبیان بود.[۵]

الخلافه الفاطمیه. ص ۲۲۶.

۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۶-۱۴۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲-۱۲۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱-۱۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۹۰.

۳. کتاب البلدان. ص ۱۰۸.

۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۰-۷۱، رساله افتتاح الدعوه. ص ۸۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۶، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۹۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۴-۱۳۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۸، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۷، الاغالبه. ص ۲۴۰،

La Berberie, p. 256.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱، الخلاصه النقیه فی امراء افریقیه. ص ۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۶، الاغالبه. ص ۲۴۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۵،

A Short History of the Fatimid Caliphate, p. 78.

چنین نتیجه‌گیری از سوی اکثر مورخان از این حقیقت تاریخی سرچشمه می‌گرفت که مردان بلزمه جزو قبایل قیسی اصیل و هم‌پیمان قبایل تمیم که اغلبیان خود را به آن منسوب می‌کنند، بودند، ازاین‌رو آنان از موضع استراتژی که در دامنهٔ شمالی کوههای اوراس داشتند، منطقهٔ حساس و مرزی و صحرایی زاب را به نام اغلبیان اداره می‌کردند و قبایل کتامه را خوار و ذلیل کرده بودند و به آنان اجازهٔ کوچکترین حرکتی را نمی‌دادند، لذا با کشته شدن اهالی بلزمه آن سد توانمند شکسته شد و قبایل کتامه توانستند دست به اقداماتی بزنند که در پایان منجر به سقوط اغالبه گردید.[۱]

شورش عمومی مردم افریقیه (۲۸۰ هـ.)

پس از کشتار افراد قلعهٔ بلزمه و دستور امیر اغلبی به اعیان و بزرگان افریقیه مبنی بر لزوم تحویل دادن بردگان و اسبهایشان به دربار اغلبیان[۲]، شورش و سرکشی سراسر افریقیه را در سال ۲۸۰ هجری فراگرفت. دامنهٔ شورشها تا جزیرهٔ سیسیل نیز سرایت کرد و اوضاع افریقیه همانند دورهٔ حکومت زیادةالله اول شد. در چنین شرایطی امیر مستبد و ستمگر اغلبی شهر رقّاده راکه محل اقامتش بود به دژ مستحکم و نفوذناپذیری که توسط پنج‌هزار نفر از سیاهان حفاظت می‌شد، تبدیل کرد.[۳]

از آنجاکه شورشها و قیامها از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبودند[۴]، ابراهیم دوم توانست آنها را یکی پس از دیگری سرکوب و نابودکند. او نخست قیام شهر قَمّوده را به دست غلامش میمون و بردگان سیاه سرکوب کرد و آنگاه به سراغ شورشیان منطقهٔ جزیره و صفطوره و جزیرهٔ شریک رفت و رهبر آنان معروف به ابن ابی احمد را دستگیر و در قیروان به دار آویخت.[۵]

ابراهیم دوم سپاهی به فرماندهی مَیمون بن حبشی معروف به میمون خادم و حاجبش

۱. الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۵.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۶.
۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۰ـ۷۱، رساله افتتاح الدعوه. ص ۸۱، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۱۰۲ و ۳۳۱ـ۳۵۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳ـ۱۲۲، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۳۲، العبر ج ۴. ص ۲۶۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۶ و ۱۲۵، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۲ و ۲۳۲ـ۲۵۳.
۴. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۳۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۸
۵. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۳۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲ ص ۱۳۶

حسن بن ناقِد به تونس گسیل داشت. سپاه اغلبیان در ۲۰ ذی‌الحجه سال ۲۸۰ هجری شهر را پس از نبرد شدیدی تصرف و مردم آن را قتل‌عام کرد.[۱]

ابراهیم دوم با قدرت و بیرحمی کامل مردم شورشی را تار و مارکرد و در سال ۲۸۱ هجری مجدداً میمون خادم را در رأس سپاهی به تونس گسیل داشت تا اعراب تمیمی مخالف با دستگاه حکومت اغلبی را از بین ببرد.[۲]

تغییر موقت پایتخت (۲۸۱-۲۸۳ ﻫ.)

ابراهیم دوم برای تسلط بیشتر بر مخالفان دولت اغلبی، در رجب سال ۲۸۱ هجری شهر سرسخت و آشوبگر تونس را به عنوان پایتخت موقت برای خود برگزید و به آنجا منتقل شد.[۳] اقامت این امیر ستمگر و خونریز در تونس بیش از یک سال و نیم به درازا نکشید، و در محرم سال ۲۸۳ هجری به دلایل سیاسی از جمله شورشهای مردم طرابلس به شهر رقّاده بازگشت.[۴]

سرکوب مجدد شورشیان (۲۸۴-۲۸۸ ﻫ.)

در سال ۲۸۴ هجری و پس از نبرد مانُو، مردم بربری کوههای نفوسه توسط سپاه اغلبی به سرکردگی عبدالله فرزند ابراهیم دوم مجدداً سرکوب شدند.[۵] در سال ۲۸۶ هجری بنو بَلطِیط در بَشکرَه و در سال ۲۸۸ هجری مردم زاب شوریدند که هر دو بار توسط سپاه اغلبی تار و مار شدند.[۶]

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳-۱۲۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۲-۱۳۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۸-۲۴۹، الاغالبه. ص ۲۴۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۸.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، الدوله الإغلبیه. ص ۳۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۸-۱۳۹.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۶۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۵-۱۴۶، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۹، الدوله الاغلبیه. ص ۳۳۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۴.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۹.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۰، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۶-۳۴۸.

۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۴-۱۴۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۸.

نبرد مانُو و کشتار بربرهای نفوسه (۲۸۳ هـ.)

مردم افریقیه از ظلم و ستم ابراهیم دوم به ستوه آمدند و شکایت او را به نزد معتضد عباسی (حک. ۲۷۹-۲۸۹ هـ.) بردند. هنگامی‌که خلیفهٔ بغداد از ستمکاریهای ابراهیم دوم مطلع شد، نامه‌ای برایش نوشت و او را تهدید کرد چنانکه از کارهایش دست نکشد امارت افریقیه را به پسرعمویش ابوالعباس محمد بن زیادةالله دوم خواهد سپرد. در پی دریافت این تهدید ابراهیم دوم تصمیم گرفت این جانشین بالقوه و مورد حمایت خلافت عباسی را که در آن هنگام کارگزار طرابلس بود، از بین ببرد و برای انجام این منظور شایع کرد که قصد حمله به مصر را دارد، و با شتاب زیاد سپاهی را تجهیز کرد و در ۱۰ محرم سال ۲۸۳ هجری از تونس که موقتاً مرکز حکومت شده بود، خارج گردید و چهل روز در رقّاده اقامت گزید و آنگاه در ۲۲ صفر سال ۲۸۳ هجری راهی طرابلس شد، اما ناگهان بربرهای خوارج کوههای نفوسه راهش را سد کردند و ناگزیر با آنها وارد کارزار شد.[1]

در جنوب قابِس و در کنار قلعهٔ قدیمی مانو نبرد مهیبی میان سپاه خوارج اباضی جبل نفوسه و لشکریان ابراهیم دوم رخ داد که در آن دوازده‌هزار سپاهی و بیش از چهارصد دانشمند اباضی کشته شدند و بربرهای نفوسه بشدت سرکوب شدند و در پی آن ابراهیم دوم دست به جنایتهای وحشتناکی زد.[2]

پس از نبرد مانو، ابراهیم دوم به راهش ادامه داد تا اینکه به طرابلس رسید و فوراً محمد بن

---

۱. کتاب سیر الائمه و أخبارهم. ص ۱۵۴-۱۶۳، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۹-۱۵۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۹-۱۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، کتاب السیر ج ۱. ص ۲۲۸، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۶، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۲-۳۴۷، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۳۷، الدوله الاغلبیه ص ۳۳۵، تونس العربیه. ص ۵۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۸، الاغالبه. ص ۹۲-۹۵، تاریخ المغرب العربی ج ۲. ص ۱۴۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۴.

۲. کتاب سیر الائمه و أخبارهم. ص ۱۵۴-۱۶۳، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۹، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۸۷-۹۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹-۱۳۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۳-۱۳۴، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۲۸، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۳-۳۴۶، الاغالبه. ص ۱۳۳، الدوله الاغلبیه. ص ۳۳۸-۳۴۰، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۳۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۲ و ۳۸۹-۳۹۳، الاباضیه بالجرید ص ۷۹، الاباضیه فی موکب التاریخ. ج ۲. ص ۱۲۹-۱۳۱، مجله دراسات تاریخیه. شماره ۵۵ - ۵۶، مقالهٔ «المظاهر السیاسیه و الحضاریه للدوله الرستمیه فی المغرب». از صالح محمد فیاض ابودیاک. ص ۷۱ - ۷۲.

زیادةالله دوم راکه مردی فاضل و شاعر و ادیب و نویسنده بود به همراه تمام اعضای خانواده‌اش کشت.[۱]

گویند ابراهیم دوم در این سفر جنگی دستور داد سرهای پانزده نفر از دشمنانش را به قصد ترساندن دیگران بپزند و وانمود کرد که قصد خوردن آنها را دارد. وقتی سپاهیانش از موضوع مطلع شدند او را دیوانه شمردند و از نزدش پراکنده شدند و به تونس بازگشتند.[۲]

آمدن فرستادهٔ خلیفه و کنار رفتن ابراهیم دوم از قدرت (۲۸۹ ه.)

در سال ۲۸۸ و به روایتی ۲۸۹ هجری فرستاده‌ای از سوی خلیفهٔ بغداد وارد تونس شد و با ابراهیم دوم گفت‌وگوهای محرمانه‌ای انجام داد.[۳] بنا به گفتهٔ مورخان، خلیفهٔ بغداد از ابراهیم دوم به خاطر جنایتهایش در حق مردم افریقیه خشمگین شده و از وی خواسته بود تا امارت افریقیه را به پسرش واگذار کند و خود به بهانهٔ حج راهی مکه یا مرکز خلافت شود.[۴]

از آنجایی که خلیفهٔ عباسی در شرایطی نبود که بتواند ابراهیم دوم را تهدید کند و با توجه به خلق و خوی و قدرت استبدادی امیر ستمگر اغلبی در افریقیه، به نظر نمی‌رسد که مأموریت فرستادهٔ خلیفه آن بوده باشد که مورخان ذکر کرده‌اند، بلکه احتمالاً هدف از این مأموریت همکاری دولت عباسی با امیر افریقیه جهت مقابله با خطر بزرگ ظهور داعی شیعی ابوعبدالله صنعانی در میان قبایل کُتامَه و دعوت فاطمیان بوده است.[۵]

---

۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۵۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۴، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۲۹، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۶، الدوله الاغلبیه. ص ۳۴۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۳، الاغالبه. ص ۹۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۹، الاباضیه فی موکب التاریخ. ج ۲. ص ۱۳۴.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹-۱۳۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۴، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۶، الدوله الاغلبیه. ص ۳۴۱-۳۴۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۰، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۳.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۱-۱۳۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، سیره القیروان. ص ۲۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۶، الاغالبه. ص ۶۸.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۷، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۶-۳۴۷، الدوله الاغلبیه. ص ۳۵۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹، الاغالبه. ص ۶۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۵.

۵. رساله افتتاح الدعوه. ص ۸۱ و ۹۱ - ۹۲ و ۱۲۱، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۶۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۷، الدوله الاغلبیه. ص ۳۵۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۷،

ابراهیم دوم پس از گفت‌وگوهایش با فرستادهٔ خلیفه تصمیم گرفت از قدرت دست بکشد و به بهانهٔ حج کنار رود و امارت اغلبیان را به پسرش عبدالله که در آن زمان در سیسیل بود، واگذار کند.[۱]

امیر مستبد افریقیه پیش از کنار رفتن از قدرت توبه کرد و لباس پشمینه پوشید و بردگان و کنیزانش را آزاد ساخت و دست به کارهایی جهت خشنود ساختن مردم زد و آنگاه در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۲۸۹ هجری امارت را به فرزندش ابوالعباس عبدالله سپرد و خود از تونس به سوسه رفت و از آنجا به قصد جهاد با رومیان راهی سیسیل شد و پس از حوادثی گوناگون و نبردهایی با رومیان در ۱۷ ذی‌القعده سال ۲۸۹ هجری در ولایت قلوریه واقع در جنوب ایتالیای فعلی وفات یافت. گویند جسدش را به قیروان منتقل ساختند و در آنجا به خاک سپردند.[۲]

۱۰. امارت عبدالله بن ابراهیم دوم بن احمد اغلبی (ابوالعباس ۲۸۹ـ۲۹۰ ه.)

ابوالعباس عبدالله گرامی‌ترین و عزیزترین فرزندان ابراهیم دوم بود. مورخان نقل کردند که وی از رفتار زشت و ستمگرانهٔ پدرش بسیار هراسناک بود، لذا اطاعت و فرمانبرداری شدیدی از پدرش داشت، و همین امر باعث شد تا ابراهیم دوم، او را نسبت به سایر فرزندانش ترجیح دهد و فرماندهی سپاه اغلبیان را در مأموریتهای مختلفی چون سرکوب قیام بربرهای لَواته (۲۶۹ ه.) و

الاغالبه. ص ۶۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۴۶ـ۱۴۷.

۱. خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۷، الدوله الاغلبیه. ص ۳۵۹.

۲. کتاب المحن. ص ۲۷۹ـ۲۸۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۹۱ـ۹۲، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۷ـ۷۸، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۶۵ـ۱۶۶ و ۱۹۵، الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶ـ ۲۵۷ و ۴۰۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸ و ۷۴۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۴ و ۱۷۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۵ـ۱۳۸، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۷۰ و ۳۸۳، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۵۷۵، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۵۵ و ۳۶۹، کنز الدرر و جامع الغرر. ج ۶. ص ۳۸، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۲، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۷، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۶۰ و ۵۹۷ـ۵۹۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۲ـ۲۵۳، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹، تونس العربیه. ص ۵۲ـ۵۳، الاغالبه. ص ۶۸ و ۲۴۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۷ـ۱۲۸ و ۲۸۱ـ۲۸۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۰، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۶۱، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۶، القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۲۱.

قتل‌عام خائنانهٔ بزرگان قلعهٔ بَلِزْمَه (۲۸۰ هـ.) و کشتار قبایل نُفوسه (۲۸۳ هـ.) و سرکوب مخالفان دولت اغلبی (۲۸۶ و ۲۸۹ هـ.) را به عهده ابوالعباس گذارد، و سپس او را به عنوان جانشین و ولیعهد خویش برگزیند.[۱]

پس از حرکت ابراهیم دوم به سوی سیسیل در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۲۸۹ هجری عملاً امارت افریقیه از آن ابوالعباس عبدالله شد.

اقدامات نخستین (۲۸۹ هـ.)

ابوالعباس عبدالله اغلبی در نخستین اقدام دستور داد اموالی را که پدرش پیش از کنارگیری از امارت به فقیهان داده بود پس گرفته شود تا میان مستمندان و فقیران پخش گردد، و آنان که از این اموال نهایت سوءاستفاده را کرده بودند، به بیت‌المال بازگردانند.[۲] ازاین‌رو این سال، سال ظلم و جور نامیده شد درحالی‌که قبل از آن سال عدل و داد نامیده شده بود.[۳]

امیر جدید، حاکمان ولایتهای افریقیه را تغییر داد و محمد بن أَسود الصَّدنی یا الصَّدینی که معتقد به مخلوق بودن قرآن بود و نزد مردم جایگاهی نداشت به عنوان قاضی قیروان و مشرف بر اموال و کارکارگزاران دولت اغلبیان تعیین کرد.[۴]

ظهور علویان شیعی در افریقیه (۲۸۰-۲۸۹ هـ.)

هرچند عبدالقادر بغدادی تأکید دارد که مَیمون بن قدّاح که در روزگار امام جعفر صادق (ع) می‌زیسته، برای تبلیغ و ترویج مذهب تشیع به افریقیه سفر کرده است[۵]، اما این نظر جای تأمل دارد.

همچنین مورخان از سفر حُلوانی و ابوسفیان دو مبلغ مذهبی شیعی سخن گفته‌اند، و آورده‌اند که این دو مبلغ در سال ۱۴۵ هجری به توصیهٔ امام جعفر بن محمد صادق (ع) به افریقیه رفتند و

---

۱. الکامل. ج ۶. ص ۴۱۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۶، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۲-۶۱۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۶.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۶۱، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۳.

۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۷، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۶۶-۷۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۴، تراجم اغلبیه. ص ۳۴۰-۳۵۰، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۷.

۵. الفرق بین الفرق. ص ۲۸۲.

زمینه را برای مبلغان بعدی از جمله ابوعبدالله شیعی فراهم ساختند.[۱] ازاین‌رو ملاحظه می‌شود که مذهب شیعه مدتها پیش از آمدن ابوعبدالله شیعی در افریقیه رواج داشت و در ولایت قَسْطِیلیّه و بویژه در شهر نَفْطَه پایگاههای ثابتی داشت.[۲]

ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد معروف به مُعلم و شیعی که خود را صَنعانی و مَشرقی ملقب ساخت[۳]، پس از آموزشهای لازم در یمن به مکه آمد و در ربیع‌الاول سال ۲۸۰ هجری همراه با حاجیان قبیلهٔ کُتامه وارد افریقیه شد[۴] و در ناحیهٔ إِکْجان[۵] نزدیک شهر مِیلَه رحل اقامت

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶، رساله افتتاح الدعوه. ص ۵۴، الاستبصار. ص ۲۰۲، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۰، العبر. ج ۶. ص ۴۱، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۵۳ و ۵۴ و ۶۷، المجتمع المغربی. ص ۲۵۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۵۱، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۱۴ و ۱۲۰_۱۲۲، الدوله الاغلبیه. ص ۶۵۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۷۱ و ۲۱۶، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۳۸۳، الدوله الفاطمیه. ص ۲۶ و ۴۰، الاغالبه. ص ۲۴۶، مرحله التشیع فی المغرب العربی. ص ۲۰، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۱۶ و ۲۲۲، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۷۸.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۷ و ۷۱، رساله افتتاح الدعوه. ص ۵۵ و ۸۸، الدوله الاغلبیه. ص ۶۵۱.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۰ و ۳۳ و ۷۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۵۹ و ۶۱ و ۷۶ و ۹۳، سیره الحاجب جعفر. ص ۱۲۱، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۶_۸، وفیات الاعیان. ج ۲. ص ۱۹۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۴، العبر. ج ۶. ص ۴۱، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۴، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۱، الدولة الفاطمیه. ص ۴۱، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۹، الاغالبه. ص ۲۴۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۳۱۱، دولة التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۵۲، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۳۱_۲۳۲.

۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۴_۴۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۶۲_۷۱، سیره الحاجب جعفر. ص ۱۱۲ و ۱۱۷، الاستبصار. ص ۲۰۳، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۰_۴۵۱، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۹۲، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹_۶۴۰ و ۷۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۴_۱۲۷، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۹۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۳ و ۱۴۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۸، العبر فی خبر من غبر. ج ۲. ص ۱۶، العبر. ج ۶. ص ۱۵ و ۴۲، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۶۹ و ۷۵_۷۶، المواعظ و الاعتبار. ج ۳. ص ۲۱، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۸۴_۸۹، کتاب اخبار الزمان فی تاریخ بنی العباس. ص ۲۳، تاریخ الخلفاء. ص ۲۹۳ و ۲۹۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۴، الدوله الفاطمیه. ص ۲۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۳. ص ۵۷، الدوله الاغلبیه. ص ۶۶۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۸_۱۹۹، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۷۴ و ۱۷۹، تاریخ مصر الی الفتح العثمانی. ص ۲۱۰، المجتمع المغربی. ص ۲۵۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۳۱۲، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۳۱۲_۳۱۳، فی التاریخ العباسی و الفاطمی. ص ۲۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۹۶، الاغالبه. ص ۲۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۴۷، تاریخ الدوله الفاطمیه. ص ۲۲_۲۳، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۳۲_۲۲۳، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۳۴، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۶۰_۶۱.

۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۴۸_۴۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۷۲_۷۳، سیره الحاجب جعفر. ص ۲۳۲، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۷، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۱، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۹۲، العبر. ج ۶. ص

افکند و آنجا را مرکز و کانون دعوت خویش قرار داد. ابوعبدالله شیعی در آغاز با احتیاط کامل و به بهانهٔ ارشاد مردم کارش را شروع کرد و بزودی شهرتش به گوش حاکم مِیلَه رسید، اما وی ضرورتی و بهانه‌ای برای دستگیری‌اش ندید.[۱] (نقشهٔ ۸)

درحالی‌که دربار امیر افریقیه شاهد اختلافات شدیدی بود و مردم از ستمکاریهای ابراهیم دوم به ستوه آمده بودند و فقیهان مالکی یکصدا بر ضد امیر ستمگر افریقیه قیام کرده بودند، مردم قبایل کُتامه گروه گروه به ابوعبدالله شیعی و دعوتش می‌پیوستند.

هرچند موسی بن عبّاس یا عیّاش حاکم مِیلَه احساس خطر می‌کرد و بیهوده سعی داشت بربرهای کُتامه را از ابوعبدالله دور سازد، اما به ابراهیم دوم همواره اطمینان می‌داد که ابوعبدالله شیعی معلمی بیش نیست و هیچ‌گونه خطری ندارد و مردم را به عبادت و هدایت دعوت می‌کند.[۲]

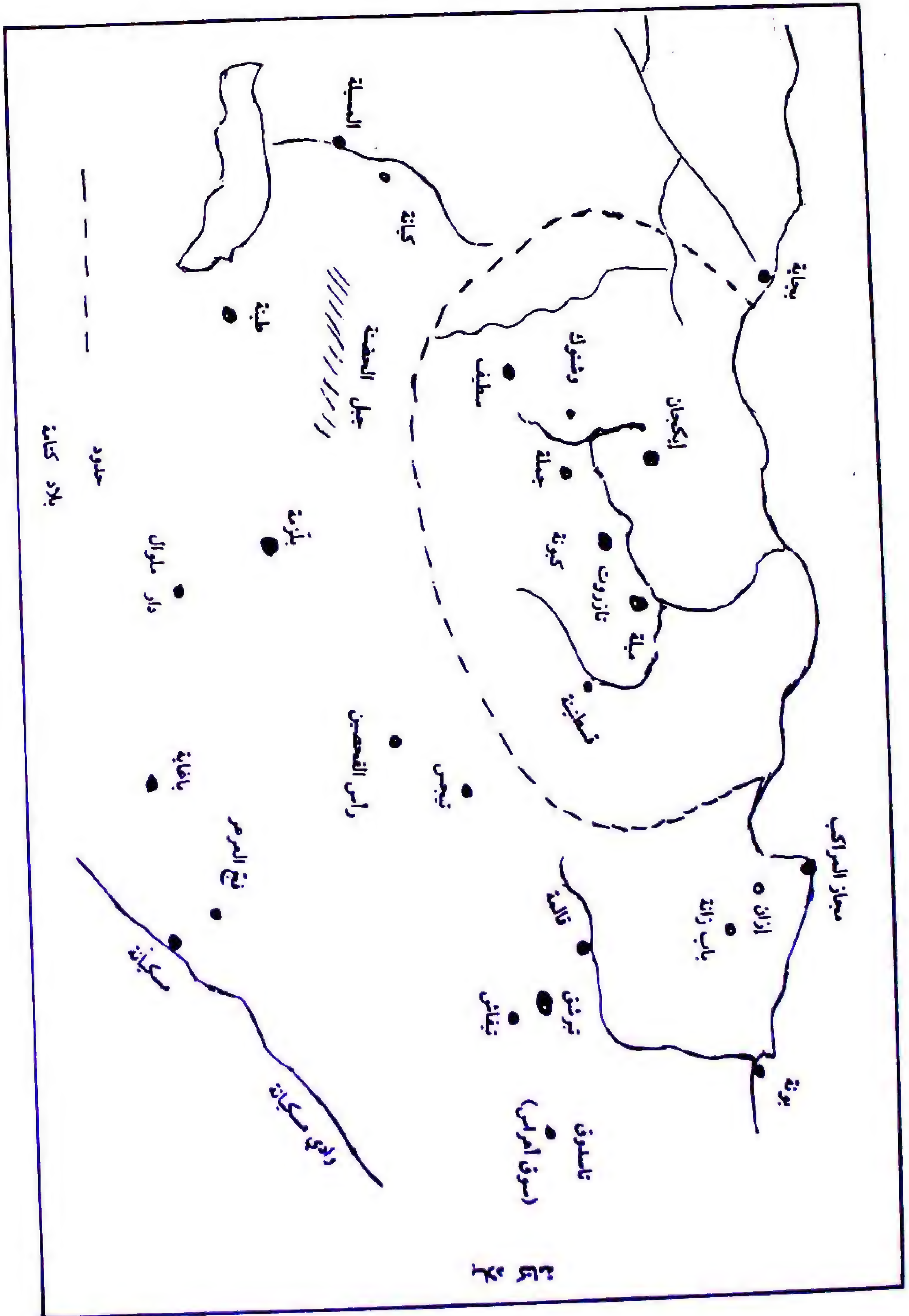
ابراهیم دوم برای اطمینان بیشتر منجم دربارش ابن مُعتصِم منجم را که احتمالاً همان اسماعیل بن یوسف قیروانی معروف به طلا بود، نزد ابوعبدالله شیعی فرستاد و از او خواست در مقابل برآورده کردن تمام خواسته‌هایش از دعوت و تبلیغ دست بکشد. ابوعبدالله شیعی این درخواست امیر افریقیه را نپذیرفت و در مقابل از او خواست تا به دعوت شیعیان بپیوندد.[۳]

۴۲، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۶، المواعظ و الاعتبار. ج ۳. ص ۲۱، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۸۹ـ۹۰، وصف افریقیا. ص ۴۵۸، الدوله الاغلبیه. ص ۶۸۰ـ۶۸۲، الدوله الفاطمیه. ص ۴۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۴۹، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۷۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۱۶، الاغالبه. ص ۲۴۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۳، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۵۲ـ۱۵۶.

۱. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۱، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۹۰، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۷ـ۷۹، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۹۰، الدوله الاغلبیه. ص ۶۸۴، المجتمع المغربی. ص ۲۵۶، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۴، الاغالبه. ص ۲۴۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۳۱۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۵۴ و ۲۴۳ـ۲۴۸.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۵۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۷۸، العبر. ج ۴. ص ۲۶۱ و ج ۶. ص ۴۲، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۹۱ـ۹۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۹، الدوله الاغلبیه. ص ۶۸۶، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۵۴، الاغالبه. ص ۲۴۸، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۹۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۴.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۵۵ـ۵۸، رساله افتتاح الدعوه. ص ۷۹ـ۸۱، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۵۷۵، الاعلام. ج ۳. ص ۳۸ـ۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۶۱ و ج ۶. ص ۴۲، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۹۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۶ـ۱۴۷، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۹۱ـ۱۹۴، الدوله الاغلبیه. ص ۶۸۶ـ۶۸۷، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۹، المجتمع المغربی. ص ۲۵۶ـ۲۵۷، الاغالبه. ص ۲۴۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۹۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۵۴ و ۲۶۰.



نقشهٔ ۸ ـ سرزمین کتامه در اواخر عصر اغلبی و ظهور داعی شیعی

پیام داعی تأثیر عمیقی در مغز مریض و مالیخولیایی ابراهیم دوم که به پیشگوییها و گفته‌های ستاره‌شناسان معتقد بود، گذاشت و هیچ‌گونه اقدامی برای جلوگیری از کار داعی شیعی نکرد.[۱]

هنگامی‌که ابوعبدالله شیعی احساس کرد برخی از رؤسای قبایل منطقه که منافعشان به خطر افتاده قصد جانش را دارند، از إِکجان به «تازْرُوتْ»[۲] نقل مکان کرد و آنجا را در سال ۲۸۹ هجری کانون فعالیت خود کرد.[۳]

داعی در شوال سال ۲۸۹ هجری به شهر مِیلّه حمله کرد و آنجا را به تصرف خود درآورد و برای نخستین بار یکی از شهرهای اغالبه سقوط کرد.[۴] (نقشهٔ ۹)

نخستین نبرد اغلبیان با داعی شیعی (۲۹۰ ه.)

هنگامی‌که خبر سقوط شهر مِیلّه به قیروان رسید، ابوالعباس عبدالله دوم[5] دستور بسیج عمومی داد. او با خرج اموال زیادی توانست سپاهی از داوطلبان تجهیز کند چون اغلب افراد سپاه اغلبیان در این هنگام به همراه ابراهیم دوم در جزیرهٔ سیسیل مشغول نبرد با رومیان بودند. ابوالعباس فرماندهی این سپاه را به پسرش و به روایتی به برادرش ابوعبدالله محمد مشهور به احوال (أحول یا جِوَال یا حَوَال)[۶] سپرد. ابوعبدالله أحول سربازی‌کهنه‌کار و شجاع و در عین حال ادیب

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۵۹ و ۱۱۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۸۱-۸۴، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۹۴، الدوله الاغلبیه. ص ۶۸۷، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۹۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۲۵.

۲. تازروت به معنای سنگ بزرگ است. این شهر در سی کیلومتری شمال شرقی ایکجان قرار دارد. (رک. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۵.)

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۹-۹۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۹۳-۱۰۲، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۸، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۹۶-۹۷، الدوله الاغلبیه. ص ۶۹۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۴، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۱۹۵، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۵۰.

۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۳۶-۱۳۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۳۵، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۲ و ۴۵۵، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۹، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۰۹، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۲، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۵۵ و ۲۵۸-۲۵۹، الدوله الفاطمیه. ص ۴۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۶-۴۶۷، الدوله الاغلبیه. ص ۷۱۱، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۱۶، الاغالبه. ص ۲۴۹، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۱۱۸، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۶۰-۶۱،

La Berberie, p. 292.

۵. اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۹-۲۰۰، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۲.

۶. الکامل. ج ۶. ص ۴۱۴، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۳، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۳۸ - ۱۴۳.



نقشهٔ ۹ - پیشروی نهضت داعی شیعی از شهر ایکجان در اقلیم زاب

و فقیه دانایی بود. او با تجربه‌ای که داشت پی برده بود که نبرد با داعی شیعی بیشتر جنبهٔ مذهبی دارد تا رنگ و بوی یک جنگ نظامی و باید با همان حربهٔ مذهب به مصافش رفت[1]، نه با لشکرکشی نظامی.

سپاه اغلبی در ذی‌القعده سال ۲۸۹ هجری از تونس خارج شد و بر اثر بخشش و دهشهای فراوان، تعداد سپاهیان به هنگام رسیدن به شهر سَطیف دو برابر گردید. در محرم یا صفر سال ۲۹۰ هجری سپاه ابوعبدالله أحول توانست شهرْ مِیلَه را باز پس گیرد و شکست سختی به سپاه ابوعبدالله شیعی وارِد سازد.[2]

خبر مرگ ابراهیم دوم و بیعت عمومی با عبدالله دوم (۲۹۰ هـ)

در سال ۲۹۰ هجری و در پی رسیدن خبر مرگ ابراهیم دوم به قیروان ابوالعباس عبدالله دوم به کارگزارانش در سرتاسر افریقیه نامه نوشت و از آنها خواست برایش از مردم بیعت عمومی بگیرند و وعده‌های نیکو به آنان بدهند.[3]

پس از گرفتن بیعت ظاهراً ابوالعباس دچار دگرگونی روحی شد، و شاید هم برای مقابله با شیوهٔ زندگی ابوعبدالله شیعی مصلحت در چنین کاری دید، به نحوی که راه تصوف و ساده زیستی در پیش گرفت و کاخ امارت پدرش را رها ساخت و در منزل ساده‌ای سکونت گزید و در مسجد جامع تونس روی حصیری می‌نشست و به داد مظلومان می‌رسید.[4]

---

۱. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۵، الدوله الاغلبیه. ص ۶۸۳.
۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۳۹ـ۱۴۳، رساله افتتاح الدّعوه. ص ۱۳۷ـ۱۳۸، الکامل. ج ۶. ص ۴۱۵ و ۴۵۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲ و ج ۶. ص ۴۳، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۹، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۱۰ـ۱۱۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۷ و ۵۵۹ـ۵۶۱، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۹، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۳ و ۷۱۲ و ۷۱۳، الدوله الفاطمیه. ص ۴۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۹۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۸، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۳، الاغالبه. ص ۲۴۹.
۳. الکامل. ج ۶. ص ۴۱۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸ـ۶۳۹ و ۷۴۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۸.
۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۴۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۳، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۸، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۸.

دومین نبرد اغلبیان با سپاهیان داعی شیعی (۲۹۰ هـ.)

داعی شیعی پس از شکست نخستین به تازْروت و آنگاه به إکجان عقب‌نشینی کرد. ابوعبدالله أحول نیز به علت بارش سنگین برف نتوانست داعی را تعقیب کند. در مصاف دوم که در سال ۲۹۰ هجری رخ داد، سپاهیان اغلبی بر اثر تفرقه و حادثهٔ کوچکی شکست خوردند و أَحول ناگزیر شبانه دستور عقب‌نشینی داد، و ابوعبدالله شیعی نیز پیروزمندانه به إکجان بازگشت.[۱]

سومین نبرد أحول با داعی شیعی (۲۹۰ هـ.)

در ۲۰ جمادی‌الاولی سال ۲۹۰ هجری ابوعبدالله أحول مجدداً در رأس سپاه اغلبیان از تونس خارج شد و در سرزمین لَهیصَه با سپاه شیعی مصاف داد. پس از یکروز نبرد، اَحول با تجربه‌ای که داشت پی برد که سپاهیانش قادر به ادامهٔ نبرد نیستند، لذا شبانه به شهر طُبْنَه عقب‌نشینی کرد.[۲]

توطئهٔ قتل عبدالله دوم (۲۹۰ هـ.)

جاسوسان عبدالله دوم به وی اطلاع دادند که فرزندش زیادةالله که پس از مرگ جدش براهیم دوم، فرماندهی سپاهیان اغلبی را در سیسیل به عهده گرفته بود راه عیاشی و خوشگذرانی را در پیش گرفته و قصد توطئه بر ضد امیر افریقیه را دارد.[۳] ابوالعباس عبدالله دوم فوراً دستور داد فرزندش به تونس احضار شود و بی‌درنگ او را در ۲۰ جمادی‌الاخر سال ۲۹۰ هجری به همراه یارانش که قصد توطئه داشتند شلاق زد و به زندان افکند.[۴] زیادةالله از اقدام پدرش خشمگین

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۴۳ـ۱۴۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۳۹، العبر. ج ۶. ص ۴۲، اتعاظ الحنفا. ج ۱ ص ۷۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۶۱ـ۵۶۲.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۴۸ـ۱۵۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۲۲ـ۱۲۳، العیون و الحدائق ج ۴ ص ۱۹۵. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۲، العبر. ج ۶. ص ۴۴، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب ص ۱۱۱ـ۱۱۲، دوله الشیعه فی بلاد المغرب. ص ۲۱۲ـ۲۱۵، الدوله الاغلبیه. ص ۲۱۶، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه ص ۲۶۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۶۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۱.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۸ و ۱۴۳ـ۱۴۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۹۳ و ۱۵۱ ـ ۱۵۲، الکامل ج ۶ ص ۴۱۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸ـ۶۳۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۲، نهایه الارب. ج ۲۲ ص ۱۲۳. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب ص ۱۱۲، معالم اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۹، الدوله الاغلبیه ص ۲۱۸، تاریخ دول المغرب. ص ۱۸۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۱.

۴. الکامل. ج ۶. ص ۴۱۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸ـ۶۳۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۲، تاریخ ابوالفداء. ج ۱ ص ۳۸۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۹، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱ ص ۳۷۴، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۳، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه ج

شد و کینهٔ او را در دل گرفت و دو ماه بعد توانست به کمک دو خواجهٔ حرمسرای پدرش، ابوالعباس عبدالله دوم را به هنگام خواب در ۲۸ شعبان سال ۲۹۰ هجری بکشد و خود بر مسند قدرت تکیه زند.[1]

۱۱. امارت زیادةالله بن عبدالله بن ابراهیم (ابو مضر ۲۹۰ـ۲۹۶ ه.)

ابو مُضَر یا ابو نصر زیادةالله سوم آخرین امیر اغلبی در اول رمضان سال ۲۹۰ هجری فرمانروای افریقیه شد. او بلافاصله با یارانش که با وی زندانی بودند چون عبدالله بن صائغ و ابومسلم منصور بن اسماعیل به مشورت پرداخت. در نتیجهٔ این رایزنیها، زیادةالله سوم تمام بزرگان و عموزادگان خاندان اغلبی را از زبان پدرش ابوالعباس که هنوز خبر مرگش را علنی نکرده بود، به کاخ امارت دعوت کرد و با دادن اموال و وعده‌های بسیار از همگان بیعت گرفت، و سپس از مردم در مسجد شهر تونس بیعت عمومی گرفته شد.[2]

دسیسهٔ قتل افراد خاندان اغلبی (۲۹۰ ه.)

زیادةالله سوم پس از گرفتن بیعت، تمام عموها و برادران و سایر اعضای خاندان اغلبی را زندانی و به جزیرهٔ کَرّاث واقع در دوازده کیلومتری تونس فرستاد و بعد دستور داد همهٔ آنها را در ۳

---

۲. ص ۱۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، تونس العربیه. ص ۵۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۹.

۱. مروج‌الذهب. ج ۱. ص ۱۹۶، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۴۸ و ۱۵۲، رساله افتاح الدعوه. ص ۱۴۱ و ۱۴۵، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۵، الکامل. ج ۶. ص ۴۱۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹ و ۷۴۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۴، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۸۳ و ۳۸۸، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۹ـ۴۰، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۴۴، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۷، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۷۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۷ و ۵۳، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۰ـ۱۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۱، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۵ـ۲۵۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۷، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۷ـ۶۱۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۰، الدوله الفاطمیه. ص ۲۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۲، تاریخ دول المغرب. ص ۱۸۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۰، الاغالبه. ص ۲۴۳، تونس العربیه. ص ۵۴.

۲. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۵، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۷ـ۳۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۰ـ۱۶۱، الاغالبه. ص ۲۴۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۶، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۰.

رمضان همان سال کشتند.[۱]

آنگاه امیر افریقیه غلامش فُتوح رومی را به دنبال برادرش ابوعبدالله أحول که در حال نبرد با ابوعبدالله شیعی در کوههای کُتامه بود و هنوز خبری از مرگ پدرش نداشت فرستاد، و او را از زبان وی به تونس احضار کرد و به محض رسیدن به کاخ امارت دستور داد ناجوانمردانه وی را بکشند که داعی شیعی آن را عظیم‌ترین فتح شمرد.[۲]

پس از کشتار خاندان اغلبی، زیادةالله سوم دستور داد آن دو خواجه سرایی که پدرش را به قتل رسانده بودند، کشتند و جسدشان را بر دروازه‌های قیروان و تونس آویختند.[۳]

سر و سامان دادن به امور افریقیه

پس از کشتن اعضای خاندان اغلبی و دیگر مخالفان، زیادةالله سوم به فکر سر و سامان دادن به امور افریقیه افتاد. او عبدالله بن صائغ را به وزارت و ریاست دیوان برید برگزید و امور مالی و

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۳-۱۵۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۵-۱۴۶، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۵، الکامل. ج ۶. ص ۴۴۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹-۶۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۸۸، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۰، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۸، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۳، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۱، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۱، تونس العربیه. ص ۵۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، الاغالبه. ص ۲۴۳، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۶، الکامل. ج ۶. ص ۴۴۴ و ۴۵۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۹۰، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۰، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳ و ج ۶. ص ۴۴-۴۵، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۹، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۱۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، الاغالبه. ص ۲۴۴ و ۲۴۹-۲۵۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۱-۱۶۲، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۳ و ۶۳۲ و ۷۱۷، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۲-۲۱۵، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۶۳.

۳. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹-۶۴۰ و ۷۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۵-۱۳۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۸۸، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۰، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۸، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۵، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۷.

دیوان خراج را به ابومسلم مَنصور بن اسماعیل واگذار کرد.[۱]

زیادةالله سوم به هدف جلب رضایت فقیهان مالکی، محمد بن اسود صُدنی را که قاضی حنفی قیروان بود عزل کرد و به جای وی حَماس بن مَروان بن سِماک همدانی قاضی پرهیزکار مالکی را برگزید، و خود را به عنوان قهرمان مدافع مذهب مالکی نشان داد.[۲] ابو مُضر زیادةالله سوم به منظور بیعت‌گرفتن مجدد و کسب حمایت مردم، در سال ۲۹۱ هجری فرزندش محمد را به ولایتعهدی خویش برگزید.[۳]

اقدامات زیادةالله سوم برای مقابله با داعی شیعی

زیادةالله سوم سعی کرد برای مقابله با خطر داعی از حربهٔ مذهب استفاده کند، لذا در سال ۲۹۱ هجری جلسه‌ای در منزل وزیرش ابن صائغ با حضور تمام فقهای بزرگ افریقیه تشکیل داد و دیدگاههای ابوعبدالله شیعی در مخالفت با مذاهب اهل سنت را شرح داد و از آنان استمداد جست. فقها نیز حکم کافر بودن داعی شیعی را صادر کردند و از مردم افریقیه خواستند به دولت اغلبیان در جهادش یاری رسانند.[۴] علی‌رغم تبلیغات وسیع دولت اغلبی بر ضد داعی شیعی و انتشار فتوای شورای فقهای قیروان، مردم افریقیه به خاطر رفتار و کردار زشت زیادةالله سوم از آن استقبال نکردند.[۵]

سقوط شهر سَطیف و نبرد کَیونَه (۲۹۱-۲۹۲ ه.)

پس از سقوط شهر سطیف در اواخر سال ۲۹۱ هجری به دست سپاهیان داعی[۶]، زیادةالله سوم

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۳.
۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۳، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۵.
۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۳.
۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷-۲۵۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۶-۱۶۷، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۰.
۵. تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۱، الدوله الاغلبیه. ص ۷۲۶-۷۲۷.
۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۶۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶-۱۳۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۶، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳ و ج ۶. ص ۴۵، النجوم الزاهره. ج ۳. ص ۴۵-۴۶، الاغالبه. ص ۲۵۰، الدولة الاغلبیة. ص ۷۳۳-۷۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۴، دور

مرکز حکومتش را از تونس به رقّاده در ربیع‌الثانی سال ۲۹۲ هجری منتقل کرد تا به مرکز درگیری در منطقهٔ زاب نزدیکتر شود.[۱] پس از استقرار یافتن در رقّاده سپاهی بسیار مجهز شامل چهل‌هزار و به روایتی صدهزار جنگجو به فرماندهی پسرعمویش ابراهیم بن حبشی بن عُمر تمیمی که کوچکترین آشنایی با فنون جنگی و لشکرکشی نداشت، تدارک دید و به مصاف سپاهیان داعی گسیل داشت.[۲]

سپاه عظیم اغلبیان در مصاف با سپاهیان ابو عبدالله شیعی در روستای کَیونَه شکست فاحشی خورد و اکثر تجهیزات آن سپاه به چنگ داعی افتاد.[۳] این شکست مفتضحانه ترس و بیم و نگرانی و آشفتگی عمیقی در میان مردم افریقیه ایجاد کرد، و دیگر نامه‌های اطمینان‌بخش امیر افریقیه و حتی مُکتفی خلیفهٔ بغداد نیز تأثیر چندانی نداشت و مردم کارهای زشت و فسق و فجور و کشتار اعضای خانوادهٔ اغلبی توسط زیادة‌الله سوم را یادآوری می‌کردند.[۴]

فرستادهٔ امیر اغلبی در بغداد (۲۹۱ هـ.)

پیشرفتها و پیروزیهای داعی نه فقط اغلبیان، بلکه دستگاه خلافت عباسی را نیز نگران ساخت. زیادة‌الله سوم در سال ۲۹۱ هجری هیئتی به سرپرستی حسن بن حاتم و با هدایای نفیسی برای مکتفی خلیفهٔ عباسی راهی بغداد کرد، تا او را مطمئن سازد که بتنهایی می‌تواند خطر داعی را

کامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۵-۲۷۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۶۲-۵۶۳، دولة التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۶، مجمل تاریخ المغرب. ص ۶۰-۶۱.

La Berberie. p. 293.

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷-۱۳۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۶، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۰۳، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۱.

۲. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۸، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۱۵-۱۱۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۴، الدوله الاغلبیه. ص ۷۳۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۸.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۷۰-۱۷۱، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۵۸-۱۵۹، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۷، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۸-۱۳۹، العبر. ج ۶. ص ۳۲، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۵، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۱۷، تاریخ شمال افریقا. ص ۳۱۸-۳۱۹، الدوله الاغلبیه. ص ۷۳۶-۷۳۷، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۷-۲۸۱، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۰-۲۰۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۹ و ۵۶۴-۵۶۵، الاغالبه. ص ۲۵۱، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۱۷-۲۱۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۹۸.

۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۸۵-۱۹۸، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۷۰-۱۷۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۸-۱۴۰، سیره القیروان. ص ۲۵، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۲۲، الدوله الاغلبیه. ص ۷۲۰

دفع و قیام شیعیان را سرکوب کند.[۱] او ظاهراً هیئت دیگری به همین منظور و یا برای درخواست کمک در سال ۲۹۵ هجری راهی بغداد کرده بود.[۲]

نبردهای اغالبه با سپاهیان داعی (۲۹۳ـ۲۹۵ هـ.)

پس از شکست کَیونَه، زیادةالله سوم سپاه دیگری در سال ۲۹۳ هجری تدارک دید و ظاهراً به خاطر سردرگمی و آشفتگی فرماندهی آن را به عهدهٔ مدلج بن زکریا و احمد بن مسرور الفال دو نفر از ناراضیان که هرکدام به مناسبتی از زیادةالله سوم رنجیده خاطر بودند، سپرد و راهی اُربُس کرد.[۳] این سپاه تنها پس از سه روز در ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۲۹۳ هجری از اربس به قیروان بازگشت و دست به شورش زد که توسط مردم قیروان سرکوب شد و آنگاه زیادةالله سوم شخصاً فرماندهی را به عهده گرفت و ناگزیر به اُربُس منتقل شد.[۴]

در اواخر سال ۲۹۳ هجری ابوعبدالله شیعی توانست شهر مهم طُبنه راکه مرکز ولایت زاب بود، پس از محاصره و نبرد سهمگین فتح کند.[۵] این پیروزی درخشان باعث شد تا موقعیت زیادةالله سوم در اربس به خطر افتد، لذا به توصیهٔ یاران و اعضای دربارش فرماندهی سپاه اغلبی در اربس را به پسرعمویش ابراهیم بن احمد بن ابی عقال اغلبی واگذار کرد و خود با اعضای

۱. مروج‌الذهب. ج ۵. ص ۱۹۱ـ۱۹۲، الذخائر و التحف. ص ۴۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷ و ۱۴۱ و ۱۴۵، فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۵ـ۱۶۶، الدوله الاغلبیه. ص ۷۳۰ـ۷۳۱، الاغالبه. ص ۶۹، تونس العربیه. ص ۵۴، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۳۲، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۱ و ۲۸۹.

۲. تاریخ طبری. ج ۸. ص ۲۵۰، صله تاریخ الطبری. ص ۲۵.

۳. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۸-۱۴۹، سیره القیروان. ص ۲۵، الاغالبه. ص ۲۵۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۴، الدوله الاغلبیه. ص ۷۴۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۷۹، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۹ـ۱۴۰، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۵ـ۸۶، الاغالبه. ص ۲۵۴، الدوله الاغلبیه. ص ۷۴۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۰.

۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۷۳ـ۱۷۸، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۶۰ـ۱۶۳، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۰ـ۱۴۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۶، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳ و ج ۶. ص ۴۵، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۱۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۳. ص ۶۰، الدوله الاغلبیه. ص ۷۴۴ـ۷۴۵، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۲۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۶۵ـ۵۶۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۴، الاغالبه. ص ۲۵۴، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۸۳ـ۲۸۵.

دربارش در ۱۵ محرم سال ۲۹۴ هجری به کاخ رقّاده بازگشت و مشغول سرگرمی و عیاشیهای همیشگی خویش شد.[۱]

در شعبان سال ۲۹۴ هجری قلعهٔ مستحکم باغایه بدون نبرد تسلیم شد و بدین‌ترتیب ولایت زاب به طور کلی از دست حکومت اغلبیان خارج گردید.[۲] پس از تصرف ولایت زاب قدرت سپاه شیعی چند برابر گردید و توانست در طول سال ۲۹۵ هجری دیگر شهرهای افریقیه را یکی پس از دیگری تصرف کند تا اینکه به اُربُس رسید.[۳]

نبرد سرنوشت‌ساز اُربُس (۲۹۶ هـ.)

ابوعبدالله شیعی با سپاه عظیمی که داشت در ۲۲ جمادی‌الاخر سال ۲۹۶ هجری در کنار قلعهٔ اُربُس به مصاف آخرین سپاه اغلبی به فرماندهی ابراهیم بن احمد اغلبی رفت و پس از نبردهای سهمگین او را شکست داد و آخرین سد و پایگاه خاندان اغلبیان را از پیش رو برداشت.[۴]

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۱-۲۰۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۰-۱۸۳، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹-۶۴۰ و ۷۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۲-۱۴۳ و ۱۴۶ و ۱۴۸، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳ و ج ۶. ص ۴۵، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۳، الاغالبه. ص ۲۵۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۳-۱۷۴، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۳۲، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۲ و ۲۸۸ و ۲۹۲ و ۲۹۴،

A Short History of the Fatimid Caliphate, p. 64.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۳، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۱-۱۸۲، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۳-۱۲۴، الدوله الاغلبیه. ص ۷۵۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۶ و ۵۶۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۵، الاغالبه. ص ۲۵۵، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۳۰، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۸۷.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۳-۲۲۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۱-۲۰۰، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۶-۴۵۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳ و ج ۶. ص ۴۶، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۶، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۱-۱۲۲، الدوله الاغلبیه. ص ۷۵۹-۷۶۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۵، الاغالبه. ص ۲۵۶، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۹۵-۲۹۶.

۴. کتاب البلدان. ص ۱۰۶، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۲۷-۲۳۲، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۰۱-۲۰۵، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۸۴، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۱۷-۲۲۲، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۱۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۴۲۵ و ۴۵۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۵ و ۱۹۱، وفیات الاعیان. ج ۱. ص ۱۹۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹ و ۷۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۶-۱۲۹، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۸۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۶، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۰، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۴۲، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳ و ج ۶. ص ۴۶، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۶-۸۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۲-۱۳۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۳، الحلل السندسیه فی الاخبار

فرار زیادةالله سوم (۲۹۶ هجری)

وقتی خبر شکست سپاه اغلبیان به رقّاده رسید، زیادةالله سوم در یأس و ناامیدی کامل تصمیم به فرار از افریقیه گرفت. او که قصد داشت پنهانی و به دور از چشم مردم قیروان به مصر فرار کند، چنین وانمود کرد که سپاه اغالبه در اربس پیروز شده است و برای فریب دادن مردم قیروان دستور داد تعدادی از مخالفان و زندانیان را گردن بزنند و سرهای آنها را در خیابانهای شهر بگردانند تا مردم به آن مشغول شوند. درحالی‌که مردم به این نمایش دروغین سرگرم بودند زیادةالله سوم و اطرافیانش مشغول جمع‌آوری بار و بنه به قصد گریختن بودند. آخرین امیر اغلبی در شب ۲۴ جمادی‌الثانی سال ۲۹۶ هجری پنهانی به همراه سه‌هزار نفر که تنها هزار نفر از آنان بردگانی بودند که زیادةالله سوم در کمر هرکدام از آنان هزار دینار بسته بود و بقیه افراد خاندانش و کنیزکان و غلامانش بودند، از کاخهای رقّاده به قصد مصر خارج شدند. هنگامی‌که مردم قیروان از حقایق امور مطلع شدند به کاخهای رقّاده یورش بردند و به غارت و چپاول پرداختند.[1]

واپسین کوشش

ابراهیم بن احمد بن ابی الاغلب پس از شکست ننگین أُربُس و فرار زیادةالله سوم به طرابلس و

التونسیه. ج ۲. ص ۱۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، المجتمع المغربی. ص ۲۵۹، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۱۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۳۱۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۳. ص ۶۰، الدوله الاغلبیه. ص ۷۶۴-۷۶۹، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۷-۱۵۸، تونس العربیه. ص ۵۵، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۳۴-۲۳۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۵ و ۵۹۹، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۰۲-۳۱۵، الاغالبه. ص ۲۵۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۹ و ۵۷۷-۵۷۹.

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۳۳-۲۳۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۰۵-۲۰۹، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۸، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۱۷-۲۲۲، الکامل. ج ۶. ص ۴۴۵ و ۴۵۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۵-۱۷۶، وفیات الاعیان. ج ۱. ص ۱۹۳-۱۹۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹-۶۴۰ و ۷۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۷-۱۵۲ و ۱۷۳ و ۱۷۶، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۸۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۷-۱۴۸، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۱، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۴ و ج ۶. ص ۴۶، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۶، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۳-۱۳۴ و ۱۳۷، کتاب اخبار الزمان فی تاریخ بنی العباس. ص ۴۳، النجوم الزاهره. ج ۳. ص ۱۵۶ و ۱۶۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۶۸، تاریخ دول المغرب. ص ۱۸۱، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۳۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۳۱۹، موسوعه المغرب العربی. ج ۳. ص ۶۱، تونس العربیه. ص ۵۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۵، الاغالبه. ص ۲۵۸،

The Cambridge History of Egypt, 1/129.

آشفته شدن اوضاع افریقیه به قیروان آمد که جمع عظیمی از مردم در مسجد جامع شهر با وی بیعت کردند. او ضمن انتقاد شدید از کارهای زیادةالله سوم و درباریانش درخواست کمکهای مالی و همگامی مردم برای دفاع از آنان در مقابل داعی شیعی و قبایل بربری کتامه کرد. او با درخواست اموال وقفی خشم فقیهان قیروان را برانگیخت تا حدی که دستور دادند عوام و اوباش شهر وی را سنگباران کردند. ابراهیم بن احمد در مقابل یورش عوام ناگزیر با سایر همراهانش راهی طرابلس شد و به زیادةالله سوم پیوست.[۱]

پایان کار و سقوط دولت اغلبیان

بزرگان قیروان در ۲۹ جمادی‌الثانی سال ۲۹۶ هجری به نزد ابو عبدالله شیعی رفتند و امان خواستند و شهر را تسلیم وی کردند.[۲] امیر فراری افریقیه نیز نوزده روز در طرابلس اقامت گزید و در آن مدت به طور تصادفی وزیرش ابن صائغ به چنگش افتاد و او را کشت و نزدیک بود ابراهیم بن ابی الاغلب فرماندهٔ شکست‌خوردهٔ أُربُس را نیز به خاطر بیعت گرفتن از مردم قیروان و انتقاداتش بکشد، اما وی به همراه دوستش ابو مصعب بن زراره از چنگش گریختند و به نزد عیسی نوشری حاکم مصر رفتند و او را از زیادةالله برحذر کردند.[۳]

والی عباسی مصر عیسی نوشری (حک. ۲۹۲ ـ ۲۹۷ هـ.) در اثر سعایت و اخطارهای ابراهیم بن ابی الاغلب و دوستش ابو مصعب بن زراره، از آمدن زیادةالله سوم بیمناک شد. لذا تصمیم گرفت از ورودش به فسطاط جلوگیری کند. امیر فراری افریقیه با تکبر و غرور خاصی نامه‌ای توسط دبیر و حافظ اموالش ابن قدیم برای نوشری نوشت و از وی خواست محل اقامت مناسبی برای وی و همراهانش تدارک ببیند. زیادةالله سوم منتظر پاسخ نوشری نماند و با این

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۳۷-۲۳۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۰۹-۲۱۱، الکامل. ج ۶. ص ۱۵۱-۱۵۹، وفیات الاعیان. ج ۱. ص ۱۹۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۸، نهایه الارب. ج ۲۲ ص ۱۲۹، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۲-۴۳، العبر. ج ۶. ص ۴۶، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۱۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۵، الاغالبه. ص ۲۵۸، الدوله الاغلبیه. ص ۷۷۲-۷۷۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۰۲.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۴۳-۲۴۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۱۲-۲۱۳، اخبار الدوله المنقطعه. ص ۲۱۲، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۲۱-۲۲۲، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۱، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۹۸، العبر. ج ۶. ص ۴۶، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۱۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۷-۱۳۸، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۵۸، الاغالبه. ص ۲۵۹، الدوله الاغلبیه. ص ۷۷۲.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۵۸ و ۲۶۳، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۲۴-۲۲۷، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۲۱، الکامل. ج ۶. ص ۴۴۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۹، نهایه الارب. ج ۲۲ ص ۱۵۰، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۱، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۲-۱۳۷، الاغالبه. ص ۹۸-۹۹ و ۲۶۱، الدوله الاغلبیه. ص ۷۷۶.

همه همراه که لشکری را تشکیل می‌دادند به زور و پس از برخورد جزئی با نگهبانان از پل اول ورود به منطقهٔ جزیره گذشت. وقتی نوشری از اوضاع مطلع شد ناگزیر خانهٔ جصاص را در اختیار وی قرار داد و همراهانش را نیز در جاهای مختلف اسکان داد.[۱] زیادةالله بیش از هشت روز در فسطاط نماند و آنگاه راهی بغداد شد[۲]، که در رقه به دستور مقتدر خلیفهٔ نوجوان عباسی (حک. ۲۹۵ ـ ۳۲۰ هـ.) برای مدتی که به روایتی تا یک سال به درازا کشید، متوقف شد. در این مدت بسیاری از همراهانش از جمله ابوالقاسم عبدالله بن محمد معروف به ابن قدیم و دیگران از نزد وی پراکنده شدند و اوضاع زیادةالله سوم رو به وخامت گذاشت تا اینکه بالاخره دستور خلیفه مبنی بر لزوم بازگشت وی به مصر و تلاش برای به دست آوردن مجدد حکومت افریقیه به کمک والی مصر صادر شد. والی مصر به زیادةالله سوم اجازهٔ اقامت در فسطاط را نداد چون به وی کوچکترین اعتمادی نداشت، ازاین‌رو او و همراهانش را در جایی به نام ذات الحمام واقع در نزدیکی اسکندریه اسکان داد. او به امید کمکهای عباسیان برای بازپس‌گیری افریقیه در آنجا ماند و به میگساری و عیاشی مشغول شد تا اینکه همه از نزدش پراکنده شدند و او بیمار شد و به روایتی مسموم گردید و میان سالهای ۲۹۹ ـ ۳۰۴ هجری در رمله یا رقه وفات یافت و دودمان اغلبیان منقرض شد.[۳]

---

۱. کتاب الولاه و کتاب القضاة. ص ۲۶۷، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۵ـ۲۶۶، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۲۹، تاریخ ابن الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، النجوم الزاهره. ج ۳. ص ۱۵۶، تاریخ الخلفاء. ص ۳۰۴، الاغالبه. ص ۹۹،
La Berberie, p. 313.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۶، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۲۹، الکامل. ص ۶. ج ۴۴۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۱، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۲، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، العبر. ج ۴. ص ۲۶۴، تاریخ الخلفاء. ص ۳۰۴، الخلاصه النقیه فی امراء افریقیه. ص ۳۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۴.

۳. مروج‌الذهب. ج ۱. ص ۱۹۶، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۶ـ۲۶۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۲۹ـ۲۳۱، الکامل. ج ۶. ص ۴۴۵ـ۴۴۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۴۰ و ۷۴۳، وفیات الاعیان. ج ۲. ص ۱۹۲ـ۱۹۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۷ و ۱۷۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۲ـ۱۵۳، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۸۸ـ۳۹۸، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۷۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۴۲، العبر فی خبر من غبر. ج ۲. ص ۱۳۳، فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۴، العبر. ج ۴. ص ۲۶۴، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۲، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۶ـ۱۳۷، النجوم الزاهره. ج ۳. ص ۱۹۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۳ـ۵۴، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۵۰، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۳، تونس العربیه. ص ۵۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۲، تاریخ دول المغرب. ص ۱۸۱، الاغالبه. ص ۲۶۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۴ـ۱۸۵، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۰۸،

La Berberie, p. 313.

فصل چهارم

دیوانسالاری

۱. امارت

در شهرها و ولایات دورافتاده از مرکز خلافت عباسیان همانند خراسان و افریقیه برخی از کارگزاران، امارتهای موروثی تشکیل دادند که به مرور زمان به استقلال کامل دست یافتند.[۱]

هارون‌الرشید به منظور جلوگیری از پیشروی ادریسیان و خوارج مغرب به سوی مشرق جهان اسلام و ایجاد یک دولت فرمانبردار و در عین حال بازدارنده، در سال ۱۸۴ هجری (۸۰۰ م.) حکومت ولایت مهم افریقیه را پس از مشورت با بزرگان دربار بغداد به ابراهیم بن اغلب واگذار کرد.[۲] اغالبه نخستین خاندان عرب‌تبار بودند که رسماً از سال ۱۸۴ هجری بیش از یک قرن آزادانه و مستقل اما در ظاهر تابع خلافت عباسی بر افریقیه حکومت کردند.[۳]

---

۱. حضارة العرب. ص ۱۷۲ و ۲۵۵.

۲. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۴۵، سیرة القیروان. ص ۲۴، موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۹، الفرق الاسلامیه. ص ۸۹.

۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۰، تاریخ العرب. ص ۵۷۸، الاغالبه. ص ۵۵-۵۶، شهیرات التونسیات. ص ۳۸، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۲۲، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۲ ص ۲۱۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۰-۲۹۱.

امیران اغلبی برای حفظ مشروعیت حکومت خویش تا حدودی که به استقلال و منافعشان آسیبی نمی‌رسید، از خلفای عباسی پیروی می‌کردند و نسبت به پوشیدن لباسهای سیاه نشان دولت عباسی و پرداخت خراج سالانه مبادرت می‌ورزیدند[۱]، اما چنانچه دستورات خلافت به استقلال آنها لطمه می‌زد همانند درخواست مأمون در سال ۲۱۰ هجری از زیادةالله اول جهت فرمانبرداری از عبدالله بن طاهر حاکم مصر، آن را بشدت رد می‌کردند و حتی تهدید به جدایی از خلافت عباسی و پیوستن به ادریسیان که مایهٔ وحشت و هراس عباسیان بود، می‌کردند.[۲] هرچند امرای اغلبی از استقلال کامل و موروثی برخوردار بودند و به نوعی امارت استیلا داشتند[۳]، اما آنها به لقب امیر بسنده کردند[۴] و تا واپسین لحظه به عباسیان وفادار ماندند و از آنها در مقابل دشمنان خلافت دفاع کردند.[۵] امیران اغلبی از معتقدات خلفای عباسی پیروی می‌کردند[۶] و در مناسبتهای گوناگون چون فتح سیسیل هدایای نفیسی به دربار بغداد گسیل می‌داشتند.[۷]

منشور و حکم تعیین امیران اغلبی به طور تشریفاتی و سنتی از سوی خلفای عباسی صادر می‌شد[۸]، لذا امیران افریقیه بویژه ابراهیم اول، بنیانگذار دولت اغلبی تلاش می‌کردند روابط خوبی با عباسیان داشته باشند[۹]، و به نشانهٔ اطاعت و فرمانبرداری خطبه و سکه به نام خلفای عباسی می‌زدند و از اینکه در مواردی خلیفه دست به تعیین قاضی‌القضات افریقیه می‌زد

Studies on the Civilization of Islam, p. 162.

۱. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۸۴-۴۸۶، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۲۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۰-۲۹۱،

The Muslim World, 1/70.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۵-۱۶۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۷، الخلاصة النقیه فی امراء افریقیه. ص ۲۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۴-۵۵، الاغالبه. ص ۶۰-۶۱، الدولة الاغلبیه. ص ۳۸۷-۳۸۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۹، سیرة القیروان. ص ۲۴.

۳. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۴، الدولة الاغلبیة. ص ۳۷۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۸۴، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۳.

۴. تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۷، تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۴۹۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۵۴.

۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۶، الدوله الاغلبیه. ص ۳۸۰.

۶. مفهوم الملک فی المغرب. ص ۴۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۸۵-۴۸۶.

۷. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۷، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۲۲.

۸. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۴-۹۵، الاغالبه. ص ۵۱.

۹. بساط العقیق. ص ۴۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۰، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۶۶.

اعتراض نمی‌کردند.[۱] میزان دخالت خلفای عباسی در امور افریقیه و تعیین یا برکناری امیران اغلبی بستگی به قدرت آنان و یا توانمندی امیران اغلبی داشت.[۲] امیران اغلبی نیز برای حفظ روابطشان با دربار بغداد که به حکومت اغالبه مشروعیت می‌بخشید، همواره و بویژه در شرایط بحرانی چون ظهور داعی شیعی و خطر سقوط دولت اغلبی در سال ۲۹۱ هجری هدایای نفیسی به خلفای عباسی پیشکش می‌کردند و رضایت دربار بغداد را به دست می‌آوردند.[۳]

امیران اغلبی که از تبار اصیل عرب بودند هرگز در امور نظامی و دیوانسالاری بر غیرعرب اعتماد نمی‌کردند[۴]، لذا برای تولیت مناصب مهم و سرداری سپاه افرادی از خاندان خویش و یا کسانی راکه به آنها وفادار بودند، برمی‌گزیدند.[۵]

فرمانروایان اغلبی که به وسیلهٔ کارگزارانشان بر سرتاسر افریقیه تسلط و نفوذ کامل داشتند[۶]، تمام اختیارات حکومتی از جمله تعیین قاضی‌القضات و کارگزاران شهرها را در دست داشتند و خود را ضامن و حافظ اصول شریعت می‌دانستند و شخصاً هر تصمیمی که لازم می‌دیدند بتنهایی اتخاذ می‌کردند[۷]، اما بعضی اوقات نیز برای جلوگیری از نارضایتی مردم و عوامفریبی، مجالس مشورتی برپا می‌داشتند که کوچکترین تأثیری در تصمیمهای امرای اغلبی نداشتند.[۱]

هرچند اکثر امیران اغلبی در عمل پایبند واقعی اسلام راستین نبودند، اما به پیروی از خلفای عباسی خود را حنفی‌مذهب می‌دانستند و در شرایط بحرانی به هدف عوامفریبی و ریاکاری و کسب رضایت مردم و فقهای متعصب مالکی افریقیه، خود را مالکی می‌شمردند و فقهای مالکی

---

۱. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸-۶۳۹ و ۷۴۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۸، تاریخ العرب. ص ۱۰۱. الاغالبه. ص ۵۱، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۵۴، الدولة الاغلبية. ص ۳۷۱، مفهوم الملک فی المغرب. ص ۴۳، تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۶.

۲. الاغالبه. ص ۴۴ و ۵۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۸۶.

La Berberie Musulmane et l'orient au Moyen Age, p. 60-61.

۳. تاریخ الطبری. ج ۸. ص ۲۵۰، مروج‌الذهب. ج ۵. ص ۱۹۱-۱۹۲، صله تاریخ الطبری. ص ۲۵، نشوار المحاضره. ص ۴۴ و ۴۷، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷ و ۱۲۱ و ۱۲۵، فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، تهذیب تاریخ دمشق الکبیر. ج ۵. ص ۳۹۸، ورقات عن الحضارة العربيه. ص ۵۴، مفهوم الملک فی المغرب. ص ۲۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷، الاغالبه. ص ۶۹، الدوله الاغلبیه. ص ۷۲۷-۷۳۰، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۱ و ۲۸۹، ورقات. ج ۲. ص ۱۹۶، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۷۱.

۴. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۴۷.

۵. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۸

۶. تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. ص ۲۹۳.

۷. الدولة الاغلبية. ص ۷۸۱

۸. همان. ص ۷۸۱-۷۸۲.

را بر امر قضا می‌گماشتند.[1]

بارگاه امیران اغلبی تصویری کوچکتر از دربار خلفای عباسی با تمام شکوه و عظمت بود، به نحوی که امیران اغلبی مجالس فسق و فجور و عیاشی و شرابخواری و آواز و بعضاً هم مجالس علمی و ادبی در درون کاخهای زیبای عباسیه و رقّاده با حضور شخصیتهای مختلف درباری و علمی برپا می‌داشتند، و همانند خلفا برای خویش حاجبان و دربانان و نگهبانان مخصوصی برگزیده و کاخهایشان را مشحون از غلامان صقلابی و بردگان سیاه و کنیزکان بسیار زیبا کرده بودند.[2] برخی از امیران اغلبی همانند ابو ابراهیم احمد بن محمد اغلبی (حک. ۲۴۲-۲۴۹ هـ.) تاج بر سر می‌نهاد و در مجالس عیاشی حضور می‌یافت.[3]

امیران اغلبی در طول دورهٔ فرمانروایی و حکومتشان هرگز با مردم آمیخته نشدند و سعی کردند در کاخهایشان واقع در خارج از شهر قیروان و در کنار اطرافیان و نوکران و سپاهیان و افراد خاندانشان، خود را منزوی و از عامهٔ مردم دور نگه دارند و توسط برخی از پرهیزکاران و فقها و علما با مردم ارتباط برپا کنند.[4] آنان حتی هنگامی‌که به مسجد جامع قیروان می‌آمدند در جایگاهی شبیه یک اتاق چوبی موسوم به «مقصوره» می‌نشستند و بدین صورت خود را از جمعیت نمازگزار جدا می‌ساختند.[5]

کاخ حکومت فرمانروایان اغلبی موسوم به «دارالامّاره» که همان خانهٔ عُقبة بن نافع فِهری بنیانگذار قیروان بود، در مجاورت ضلع جنوبی مسجد جامع قیروان قرار داشت و تمام دواوین دولتی در آنجا متمرکز بود، و پس از انتقال پایتخت به شهر عباسیه، ابراهیم اول دارالاماره را ویران ساخت.[6] دارالاماره از سال ۱۸۵ ـ ۲۶۳ هجری در شهر عباسیه و از سال ۲۶۳ هجری تا پایان و سقوط دولت اغلبیان در سال ۲۹۶ هجری در شهر رقّاده قرار داشت.[7]

دروازه‌های کاخ امارت همانند دروازه‌های شهرهای افریقیه با غروب آفتاب بسته می‌شدند و

---

۱. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۸۴.
۲. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۲-۷۸۳.
۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶.
۴. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۰۵ و ۴۴۹، معالم تاریخ المغرب. ص ۹۸-۹۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۳۲.
۵. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۲۰.
۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۹۷ و ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۳۷، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳ و ۷۴۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، بساط العقیق. ص ۲۴، الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۷، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۵۴، ورقات. ج ۱. ص ۳۵۳.
۷. تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۷.

هیچ‌کس حتی سرداری چون زُکای بن زُرَیْخ[۱] حق ورود به سرای امارت را نداشت.[۲]

در درون سرای حکومت اغالبه بازاری مخصوص درباریان و دولتمردان وجود داشت[۳] و در کنار آن امیران اغلبی برای استقبال و پذیرایی از سفیران و فرستادگان و مهمانان بزرگ دولت، سرایی به نام «دارالضیافه» ساخته بودند.[۴] هرگاه فرستادهٔ خلیفهٔ بغداد به افریقیه می‌آمد در «قبه عبدالسلام» اقامت می‌کرد و فرمانروایان قیروان چون ابراهیم اول اغلبی امیر افریقیه و ابن غانم قاضی‌القضات به نزد او می‌رفتند و نامه‌های خلیفه خطاب به آنان را دریافت می‌کردند.[۵] در کنار دارالاماره قیروان و چسبیده به آن دارالقضاء قرار داشت که در آن قاضیان به شکایات مردم رسیدگی می‌کردند.[۶]

استقبال از فرستادگان ممالک خارجی

امیران اغلبی برای حفظ روابط دوستی با ممالک خارجی فرستادگانی را به این ممالک گسیل می‌داشتند و از سفیران آنها در شهرهای عباسیه و رقّاده استقبال می‌کردند. ابراهیم اول اغلبی در سال ۱۸۵ هجری (۸۰۱ م.) فرستاده‌اش به همراه سفیر هارون‌الرشید خلیفهٔ بغداد به «اکس لاشاپل» یا شهر آخن نزد امپراتور شارلمان گسیل داشت[۷] و سال بعد در کاخهای شهر عباسیه باشکوه هرچه تمامتر از فرستادگان شارلمان استقبال کرد.[۸] هرچند سفیران شارلمان برای کسب موافقت ابراهیم اول اغلبی جهت انتقال بقایای قبر سنت سیبریون از افریقیه به فرنگ، وارد قیروان شده بودند، اما یکی از مورخان معاصر آلمانی معتقد است که هدف اصلی آنها برپایی

۱. زُکای بن زُرَیْخ از سرداران بربری امیر ابوالعباس محمد بن اغلب (حک. ۲۲۶-۲۴۲ هـ) بود.
۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۱.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۵.
۴. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۷، بساط العقیق. ص ۲۴.
۵. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۱.
۶. بساط العقیق. ص ۴۵، الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۷.
۷. القوی البحریة و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۰۴، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۲۱، الدولة الاغلبیه. ص ۳۶۷ و ۶۰۰-۶۰۱، الاغالبه. ص ۲۱۱ و ۲۱۴، العصر العباسی الاول. ص ۱۱۶-۱۲۱، العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. ص ۷۴-۷۵، الصلات الدبلوماطیقیه بین الرشید و شارلمان. ص ۲۳-۲۸، Harun Al - Rashid and General History of Africa. 3/ 264; A history of Islamic Sicily. 5; Charles the great. 170; the Alleged Frankish protectorate in Palestine. 241-246.
۸. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، سیرة القیروان. ص ۲۴-۲۵، الاغالبه. ص ۲۱۲، تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، القیروان. ص ۹۷، ورقات. ج ۱. ص ۳۵۷، القوی البحریة و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۷۸.

روابط سیاسی و اقدامهای مشترک بر ضد امویان اندلس بود.[۱]

در دورهٔ حکومت اغالبه فرستادگان و سفیرانی از پیش شاهان فرنگ (فرانسه امروزه) و سزارهای قسطنطنیه و دوک‌نشینهای ایتالیا و خلفای عباسی و امیران اموی اندلس به نزد امیران اغلبی آمدند.[۲] در سال ۲۷۰ هجری محمد بن عبدالرحمن اموی (حک. ۲۳۸-۲۷۳ ﻫ.)، محمد بن موسی رازی بازرگان و مورخ مشهور اندلسی را به عنوان فرستادهٔ ویژهٔ خویش نزد ابراهیم دوم اغلبی گسیل داشت و خواستار تقویت روابط دوستی شد.[۳] چند سال بعد فرستادهٔ ابن حفصون شورشگر معروف اندلسی نیز به دربار اغالبه آمد اما با استقبال چندانی مواجه نشد.[۴]

در سال ۲۸۳ هجری ابراهیم دوم اغلبی فرستادگانی به سرپرستی ابو بَحْر بن أدهَم راهی مصر و عراق و شام کرد که پس از ماهها به همراه گروهی از پزشکان و ادیبان و آوازخوانان و هنرمندان بازگشتند[۵]، و در سال ۲۹۴ هجری نیز فرستادگان زیادةالله سوم به همراه سفیر امپراتور قسطنطنیه لوئی ششم به رقّاده آمدند و مورد استقبال شکوهمند در گردشگاههای شهر موسوم به ملعب قرار گرفتند.[۶]

رفتار و کردار امیران اغلبی

میان امیران اغلبی تفاوتهای رفتاری و کرداری بسیاری به چشم می‌خورد. به نحوی که می‌توان گفت که بجز ابراهیم اول اغلبی بنیانگذار این سلسله که تا حدودی پایبند اصول اسلامی بود، دیگر امیران اغلبی تماماً عیاش و ستمگر بودند.

ابراهیم اول که حافظ قرآن بود و قرائت خویش را همواره بر علمای زبان عربی عرضه می‌داشت[۷]، شخصاً امامت نمازهای پنجگانه در مسجد جامع قیروان و بعد عباسیه را به عهده

---

۱. تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۲۱، القیروان. ص ۹۷.
۲. ورقات. ج ۱. ص ۳۵۷.
۳. المقتبس من انباء اهل الاندلس (چاپ مکی). ص ۲۶۶-۲۶۷، دراسات فی التاریخ الاندلسی. ص ۹۵.
۴. المقتبس من انباء اهل الاندلس (چاپ ملشور). ج ۳. ص ۹۳.
Espanish Islam, 357,367.
۵. الذخائر و التحف. ص ۴۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، ورقات. ج ۲. ص ۱۹۰.
۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۵ و ۱۴۴، الدوله الاغلبیه. ص ۷۵۳، الاغالبه. ص ۲۰۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۷،
La Berberie Orientals, 268.
۷. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۸.

داشت و به آن پایبند بود.[1] او برخلاف اعقابش میگساری نمی‌کرد، ازاین‌رو وقتی یک شب پایش به حصیر مسجد برخورد کرد و افتاد فوراً به دنبال ابن غانم قاضی فرستاد تا دهانش را بو کند و گواهی دهد که امیر از روی مستی به زمین نخورده است.[2]

ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم دومین امیر اغلبی به برادر ناتنی‌اش زیادةالله اول که از نظر علم و درایت از وی برتر بود، حسادت می‌ورزید و او را تحقیر می‌کرد و به اطرافیان و ندیمانش دستور می‌داد او را مورد اهانت قرار دهند.[3]

زیادةالله اول با وجود میگساری و عیاشی، شبهای ماه رجب و شعبان و رمضان از عباسیه به قیروان می‌آمد و به مسجد جامع می‌رفت و بزرگان و فقها را هرکدام به فراخور شأن و مقامشان مورد تفقد قرار می‌داد و مبالغی پول به آنان می‌بخشید و سپس به فقرا و بینوایان شهر سر می‌زد و پولهایی نیز میان آنان پخش می‌کرد و به عباسیه باز می‌گشت.[4]

ابو عقال أغلب معروف به خَزَر شراب را در قیروان که مردمی متشرع و متعصب داشت، ممنوع کرد، ولی در عباسیه همچنان آزاد بود.[5]

بنا به گفتهٔ نویری، ابوالعباس محمد بن اغلب بن ابراهیم اغلبی که حدود شانزده سال فرمانروایی کرد از نادانترین امیران اغلبی بود.[6]

ابوابراهیم احمد بن محمد ششمین امیر اغلبی به شیوهٔ امیران پیشین این خاندان از اقامتگاهش در عباسیه شبهای نیمهٔ شعبان و رمضان به قیروان می‌آمد و به مستمندان صدقات زیادی می‌داد و بعد از مراسم مذهبی در مسجد جامع به دیدن فقها و عابدان زاهد و ساکنان رباطها و بیمارستان شهر موسوم به دِمنَه[7] می‌شتافت و سپس به عباسیه باز می‌گشت.[8]

---

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۷، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۱.
۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۸، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۳، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱-۲۰۰). ص ۱۵، کرالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۶، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰.
۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۹.
۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۴.
۵. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷، الدوله الاغلبیه. ص ۲۴۹-۲۵۰.
۶. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۸.
۷. به بحث مربوط به بیمارستانهای قیروان مراجعه شود.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۱۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۵، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۷، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷.

ابو اسحق ابراهیم دوم (نهمین امیر) که بیش از سایر امرای اغلبی (حدود سی سال) حکومت کرد دارای دو شخصیت متفاوت بود. او در هفت سال نخست حکومتش تا حدودی متعادل بود، به نحوی که عدالت پیشه کرده و روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای گوش دادن به شکایات مردم در مسجد جامع قیروان حضور می‌یافت و احقاق حق می‌کرد[1]، و روزهای آدینه پس از نماز جمعه جارچیان در شهر اعلام می‌کردند اگر کسی شکایتی دارد و یا مورد ستم قرار گرفته است به نزد امیر برود که اکثر اوقات به خاطر جاری شدن عدل و دادکسی یافت نمی‌شد.[2] او همین کار را از فرزندان و اطرافیانش نیز خواسته بود، لذا مردم در این سالها مزهٔ اجرای عدالت را چشیدند.[3] اما وی اعتقاد عجیبی به کهانت و پیشگویی و ستاره‌شناسی داشت و به گفته‌های منجم دربارش موسوم به ابن المُعتصِم گوش فرا می‌داد و همین امر او را تا حدودی خرافاتی کرد و از حالت طبیعی خارج ساخت.[4] او اندکی بعد دچار وسواس و بیماری مالیخولیا گردید و به فرمانروایی خونخوار و بسیار ستمگر و ترسناک مبدل شد که دست به کارهای وحشتناکی می‌زد که برای خیلی از مورخان دور از تصور بود. او از کشتن آدمهای بی‌گناه لذت می‌برد چنانکه شخصاً پانصد نفر از مردم تونس را به قتل رساند[5] و از کشتن کنیزکان و غلامان دربارش و حتی افراد خانواده‌اش نیز خودداری نمی‌کرد تا جایی‌که به جلادش موسوم به مَیمون با قساوت تمام دستور داد گردن شانزده دختربچهٔ معصوم از دخترانش و هشت تن از برادرانش و شصت غلام‌بچه را بزنند.[6] او یک بار برای گم شدن دستمالی سیصد نوکر بی‌گناه را کشت[7] و در مناسبتهای مختلف ندیمان و پزشکان و دبیران و حاجبان و سایر اطرافیان خویش را به قتل رساند.[8] این امیر خونخوار اغلبی

۱. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۸ و ۱۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۱۶۷، ورقات. ج ۱. ص ۲۲۳.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۹ـ۱۴۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۵.

۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۱.

۴. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۹، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۹۲ـ۹۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۹۷، الدوله الاغلبیه. ص ۳۵۴، مرحله التشیع فی المغرب العربی. ص ۲۶.

۵. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۵.

۶. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲. هامش ج ۱. ص ۱۶۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۹ـ۱۴۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۴۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۵.

۷. نهایه الارب. خ ۲۴. ص ۱۴۰.

۸. کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۳۰.

مردم أباضی نُفوسه را به طرز فجیعی کشت و قلبهایشان را از سینه خارج کرد.[1]

ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم (دهمین امیر اغلبی) برخلاف پدرش راه زاهدان و پرهیزکاران را در پیش گرفت و شخصاً در تونس مجالس احقاق حقوق برپا داشت[2] و در منزل محقری سکونت کرد[3] و یک سال بعد توسط فرزندش کشته شد.[4]

آخرین امیر اغلبی زیادةالله سوم نیز که با قتل پدرش بر اریکهٔ قدرت تکیه زد، دست به کشتن تعدادی از برادران و عموها و پسرعموهای خود زد.[5] زیادةالله سوم پیش از رسیدن به قدرت فرمانروای سیسیل بود و در آنجا چنان به عیاشی و فساد و فسق و فجور مشغول بود که ابراهیم دوم ناگزیر شد او را در چادری زندانی کند[6] و بعد در افریقیه پدرش عبدالله او را به خاطر میگساری به زندان افکند.[7]

مجالس خوشگذرانی و میگساری امیران اغلبی

کاخهای امیران اغلبی و درباریانشان صحنه‌های فسق و فجور و خوشگذرانی و میگساری و در عین حال رفاه و شکوه و تجمل‌گرایی بود.[8] امرای اغلبی در درون کاخهای خویش و به دور از چشم مردم و فقهای متعصب مالکی زندگی پر تجملی داشتند، و روزگار را با برپایی مجالس عیاشی و میگساری و آوازخوانی با شرکت دلقکها و کنیزکان زیبا و غلامان صقلابی و همچنین حضور در مسابقات اسب‌دوانی می‌گذراندند و تمام آنان بجز بنیانگذار دولت اغلبیان عیاش و به میگساری معتاد بودند.[9]

---

۱. الاباضیه فی موکب التاریخ. ج ۲. ص ۱۳۴.
۲. کتاب افتاح الدعوه. ص ۱۴۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۰.
۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۴۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۱، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۴.
۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۲، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۵.
۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵-۱۵۶، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۷-۱۴۸، تاریخ العباسی. ص ۲۳۹-۲۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۴-۳۵، العبر. ج ۲. ص ۲۰۳، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۷۳.
۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۱، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۳.
۷. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹.
۸. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۵۰.
۹. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۵.

زیادةالله اول میل شدیدی به شراب و میگساری داشت[1]، و سنگدلی و خشونت و ستمگریهای او به هنگام مستی بیش از هر وقت دیگری بود.[2] او در یکی از این مجالس عیاشی و شرابخواری اشعار توهین‌آمیزی در پاسخ به نامهٔ مأمون خلیفهٔ عباسی نوشت[3] و در مجلس دیگری به تحریک دلقکش أبو عَمّار شخصاً عمرو بن معاویة قیسی (د. ۲۰۸ هـ.) راکشت[4] و با کاسهٔ سر وی شراب نوشید.[5] این امیر گستاخ در حضور دو فقیه و قاضی بزرگ افریقیه یعنی اسد بن فرات و أبو مِحرِز از نگاه کردن به عورت کنیزکان در حمام می‌پرسید.[6]

ابوالعباس محمد بن اغلب بن ابراهیم اغلبی و برادرش احمد بن اغلب هم مجالس عیاشی و میگساری باشکوهی داشتند.[7]

ابو ابراهیم احمد بن محمد اغلبی که زیباترین امیر اغلبی به شمار می‌رفت، در هنگام مستی جملهٔ کفرآمیزی گفت و بعد برای جبران آن دست به ایجاد بناها و تأسیسات عام‌المنفعه زد.[8]

ابوالغرانیق[9] چنان شیفتهٔ کامجویی و میگساری و شکار بود که تمام عمرش را به شرابخواری سپری کرد.[10] او یک بار در حالت مستی از سُوسه سوار کشتی شد و بیدار نگشت مگر هنگامی‌که کشتی به جزیرهٔ قوصَرَه[11] (بَنطَلارِیَّة امروزه) واقع در میانهٔ راه افریقیه به صقلیه (سیسیل امروزه) رسید.[12]

ابراهیم دوم امیر خونخوار و عیاشِ اغلبی دارای انحرافات جنسی نیز بود و به غلامان نوجوان تمایل داشت و برای ارضا و اشباع این غریزهٔ حیوانی شصت تا شصت و چهار غلام‌بچه را در اختیار داشت، و وقتی مطلع شد که آنان نزد یکدیگر تردد می‌کنند، همگان را به طرز فجیعی

---

۱. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸، الاغالبه. ص ۳۷.

۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۶.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۸، الدوله الاغلبیه. ص ۱۹۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۵.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۸.

۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۴.

۷. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸ و ۱۲۰-۱۲۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۴-۳۹۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۹.

۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۵-۹۶.

۹. غُرنوق و غِرنیق (جمع آن غرانق و غَرانیق) علاوه بر معنای مشهورش یعنی پرندهٔ معروف به کلنگ و لک‌لک در فارسی، به معنی جوان زیبای سفیدپوست هم به کار می‌رفته است.

۱۰. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۵.

11. Cossyra.

۱۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶-۱۲۷.

به قتل رساند.[۱]

زیادةالله سوم آخرین امیر اغلبی همواره مست بود.[۲] او چنان در میگساری و عیاشی و فسق و فجور غوطه‌ور بود که از ادارهٔ ولایت افریقیه عاجز ماند.[۳] زیادةالله سوم شیفتهٔ غلامان صقلابی بود و با آنها همبستر می‌شد.[۴] این امیر عیاش چنان علاقه‌ای به غلامش خَطّاب داشت که نامش را بر روی سکه‌های افریقیه زد.[۵] او حتی در بدترین شرایط و در حال فرار به مصر و شام نیز از میگساری و کامجویی دست بر نداشت، تا جایی‌که قاضی رقه او را واداشت تا غلامانش را بفروشد.[۶]

دربار فاسد اغلبیان تصویری از دربار خلفای عباسی بود که در دوران حکومت زیادةالله سوم به اوج انحطاط و فساد خود رسید تا جایی‌که شماری از عیاران و متقلبان و ریاکاران و آوازخوانان و دلقکها و خنیاگران در دربار وی دست به کارهای بسیار وقیح و زننده و بسیار زشتی می‌زدند که از ادب و نزاکت درباری بسیار به دور بود.[۷] آخرین فرمانروای اغلبی با این درباریان فاسد در قایق «الزَلّاج» می‌نشستند و روی آبگیر «البَحر» به گردش می‌پرداختند و شعر می‌سرودند و میگساری می‌کردند.[۸] هنگام ورود اسحاق بن سلیمان اسرائیلی پزشک معروف به دربار

۱. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۳۰، الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۸-۳۴۹، الدوله الاغلبیه. ص ۳۴۵-۳۴۴ و ۳۵۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۵.

۲. کتاب افتاح الدعوه. ص ۱۵۵-۱۵۶، رساله افتاح الدعوه. ص ۱۴۷-۱۴۸، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۷.

۳. کتاب افتاح الدعوه. ص ۲۰۵-۲۰۷، رساله افتاح الدعوه. ص ۱۸۳-۱۸۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶-۱۷۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۱۴.

۴. کتاب افتاح الدعوه. ص ۲۶۷، رساله افتاح الدعوه. ص ۲۳۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۱-۱۵۲.

۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۷-۱۷۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۵.

۶. کتاب افتاح الدعوه. ص ۲۶۷، رساله افتاح الدعوه. ص ۲۳۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۲، مآثر الاناقه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۷۳.

۷. رساله افتاح الدعوه. ص ۱۴۷-۱۴۸ و ۲۰۵-۲۰۷، کتاب افتاح الدعوه. ص ۱۵۵-۱۵۶ و ۱۱۳-۱۱۵، الفرج بعد الشدة. ج ۳. ص ۱۹۰، الکامل. ج ۶. ص ۴۴۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۹-۶۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۴-۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۳، الدوله الفاطمیه. ص ۲۹، الاغالبه. ص ۲۴۴ و ۲۵۵، القیروان. ص ۱۰۳-۱۰۴، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۷-۶۲۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۷۰، دائرةالمعارف الاسلامیه «EI2»، ذیل واژهٔ عیّار.

۸. الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۴-۱۷۵.

زیادةالله سوم در سال ۲۹۳ هجری آن را پوچ و مسخره و بی‌هیبت وصف کرده است و مناظره‌اش در آن مجلس بخوبی حکایت از آن اوصاف دارد.[۱]

در سال ۲۹۵ هجری و در آستانهٔ سقوط دولت اغلبی یکی از ندیمان و شاعران دلقک زیادةالله سوم موسوم به «عبدالله بن شَنیم» مسائل مهم افریقیه را برای امیر عیاش اغلبی، کوچک جلوه می‌داد و با آواز و عیاشی او را بر سر وجد و شوق می‌آورد[۲] تا اینکه چند ماه بعد دولت اغلبی به دست ابوعبدالله شیعی سقوط کرد و آن دسته از کنیزکان زیبارو که نتوانستند به همراه زیادةالله سوم فرار کنند به چنگال فاتح جدید افریقیه افتادند.[۳]

درباریان فاسد

اطرافیان و درباریان و دولتمردان فاسد اغلبی در رذالت و پستی و سنگدلی همانند امیران اغلبی بودند. ابو عِقال غَلبون بن حسن بن غَلبون در رقّاده جزو امیرزادگان بی‌بند و بار و عیاش قلمداد می‌شد. او با لباس زنانه در محافل و مجالس زنان شرکت می‌کرد، اما بعدها توبه کرد و راهی مکه شد و همان‌جا در سال ۲۹۱ ـ ۲۹۶ هجری وفات یافت.[۴] عامر بن عَمْرون بن زُراره از درباریان اغلبی هم خانه‌ای بلند ساخته بود تا از پشت بام آن به ناموس مردم چشم‌چرانی کند.[۵]

در درباری این چنین فاسد که در آن اموال مردم را علناً تصاحب می‌کردند و میان خویش به تقسیم آن می‌پرداختند[۶]، باید رقابت و دسیسه و توطئه زیاد باشد تا هرکدام از اطرافیان بتوانند موقعیت خویش را نزد امیر اغلبی حفظ کنند.[۷] مورخان داستانهای زیادی از تملق و چاپلوسی و ریاکاری درباریان اغلبی آورده‌اند.[۸]

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۱.
۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۵ـ۲۰۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۳ـ۱۸۵.
۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۴۷ـ۲۴۹ و ۳۰۲ و ۳۰۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۱۵ـ۲۱۷ و ۲۵۶ـ۲۵۸، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۹ و ۴۶۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۱ و ۱۵۱، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۴۳ـ۴۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ص ۴۱، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۴۲، دور کتامه. ص ۳۱۳ـ۳۱۴.
۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۲، سراج الملوک. ص ۴۸، ورقات. ج ۲. ص ۳۵۳، شهیرات التونسیات. ص ۴۹ـ۵۰.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۰۵.
۶. العقد الفرید. ج ۱. ص ۲۳۲، طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۹.
۷. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۲ و ۲۵۸ـ۲۶۳، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۴ و ۲۲۳ـ۲۲۷، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۴.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱ و ۱۰۸، تراجم اغلبیه. ص ۱۳۳.

پس از سقوط دولت اغلبی اطرافیان و سرداران و دولتمردان و تعداد زیادی از اغلبیان همچنان در رَقّاده و یا دیگر شهرهای افریقیه ماندند و چند نفر از آنان به خدمت دولت جدید فاطمیان درآمدند[1]، و برخی دیگر از آل اغلب زندانی شدند و سالها بعد تعدادی از آنها آزاد و به مصر تبعید گردیدند.[2]

۲. وزارت

مقام وزارت در عصر اغالبه به طور مرتب و مداوم وجود نداشت، بلکه بنابر ضرورت و ظهور شخصیتهای توانمند و قوی که خود را «وزیر» می‌نامیدند، شکل می‌گرفت.[3] امیران اغلبی همانند سایر خلفا و امرای جهان اسلام در قرن سوم هجری وزرایی برای خویش برگزیدند[4] و آنان را «بدیل» می‌نامیدند چون جانشین امیران در زمان غیبت آنان بودند.[5] از جمله وظایف این وزیران اشراف و نظارت بر کار تمام دواوین دولتی و کمک به امیران در ادارهٔ امور ولایت و دادن پند و نصیحت به آنان بود. بیشتر وزیران از میان افراد خاندان اغلبی و گاه‌گاهی نیز از میان درباریان و بزرگان برگزیده می‌شدند.[6] هرچند اطلاعات تاریخی در مورد وزارت عصر اغلبی بسیار اندک است اما علی‌رغم آن می‌توان گفت که مسئولیتها و اختیارات آنان همانند وزیران خلفای عباسی بود و همواره شخصیتهای برجسته و متنفذ در دربار اغالبه یافت می‌شدند که بیش از وزیران نفوذ و قدرت داشتند.[7]

بیشتر وزرای اغلبی با گروهی از سپاهیان و کارکنان دواوین حرکت می‌کردند تا جاه و جلال خود را به نمایش بگذارند.[8]

---

۱. کتاب افتاح الدعوه. ص ۲۳۶-۲۳۷ و ۲۴۷-۲۴۹ و ۳۰۵ و ۳۱۹-۳۲۲، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۳۷، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۹-۴۶۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۱، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۱، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۸.

۲. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۳۸، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۰.

۳. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۲۷.

۴. صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۱۸، القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۲۱

۵. بساط العقیق. ص ۴۷.

۶. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۲، بساط العقیق. ص ۴۷، الاغالبه ص ۵۱-۵۳ و ۱۷، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۳،

Medival Muslim Government, p. 2.

۷. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۱.

۸. نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۲. ص ۲۲۸.

تمام اعضای خانوادهٔ وزیران اغلبی از بیت‌المال امرار معاش می‌کردند و در بسیاری از کارهای دولتی دخالت می‌نمودند.[۱] وزیران اغلبی همانند امیران افریقیه زندان مخصوصی داشتند و افراد خطاکار را در آن بازداشت و نگه می‌داشتند.[۲] با وجود این شکوه ظاهری نفوذ اکثر وزیران دولت اغلبی بسیار ضعیف و مقام آنان در حد یک لقب تشریفاتی بود.[۳] امیران اغلبی از وزیران خویش در بسیاری از لشکرکشیها به عنوان سرداران سپاه استفاده می‌کردند.[۴]

امیران اغلبی به پیروی از خلفای بغداد از زمان زیادةالله اول، که اعتزال مذهب رسمی اغلبیان شد، تلاش کردند نوعی توازن و تعادل میان دو مذهب حنفی و مالکی برقرار سازند، ازاین‌رو سعی می‌کردند متولیان منصب قاضی‌القضات را از میان حنفیان و وزارت را از میان مالکیان برگزینند[۵]، اما این تلاشها همواره موفقیت‌آمیز نبود و عکس آن هم اتفاق می‌افتاد و حتی در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری اکثر وزیران اغلبی به تشیع گرویدند.[۶]

از جمله وزیران ابراهیم اول اغلبی، می‌توان از ابوهارون موسی مولای ابراهیم اغلبی[۷] و پس از او عُمران بن مجالد (مَخلَد) سردار معروف[۸] نام برد. زیادةالله اول نیز وزارتش را به پسرعمویش اغلب بن عبدالله بن اغلب معروف به غَلبون سپرد که از اختیارات بسیار وسیعی برخوردار بود[۹]، و آنگاه وزارتش را به عهدهٔ برادرش ابوعِقال بن أغلب معروف به خَزَر گذاشت.[۱۰] از دیگر وزرای معروف زیادةالله اول، علی بن حُمَید بود.[۱۱] او روابط بسیار خوبی با فقهای مالکی داشت و به آنان احترام می‌گذاشت[۱۲]، و مانع تازیانه خوردن و تنبیه امام سحنون

---

۱. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۴۲.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۸.
۳. دراسات فی تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۱۳۹، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۸.
۴. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۴۲.
۵. الدوله الاغلبیه. ص ۲۶۴.
۶. تاریخ الدوله الفاطمیه. ص ۲۳.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۰، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۹۵، تراجم اغلبیه. ص ۱۳.
۸. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶.
۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۷ و ۲۰۵ و ۲۱۵ و ۷۸۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۳-۴۴، بساط العقیق. ص ۴۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۶.
۱۰. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۷.
۱۱. کتاب المحن. ص ۴۴۹-۴۵۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۹ و ۴۴۸.
۱۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۴-۱۸۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۴۸-۴۵۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۷۹ و ۴۱۳، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۷ و ۳۲۹، الدوله الاغلبیه. ص ۲۵۷-۲۵۸ و ۴۰۳.

شد.[1] خاندان حُمید نفوذ عظیمی بر فقهای مالکی و امیران اغلبی داشتند.[2] علی بن حُمَید چنان هیبت و منزلتی داشت که امیران اغلبی وی را «عمو» خطاب می‌کردند و فرزندانش نیز سالها بر مسند وزارت تکیه زدند.[3] ابو عبدالله بن علی و ابو حمید بن علی دو فرزند وزیر مقتدر اغالبه علی بن حُمید، وزارت ابوالعباس محمد بن اغلب بن ابراهیم را به عهده داشتند.[4] این دو وزیر و برادر در شورش احمد بن اغلب بن ابراهیم علیه برادرش امیر افریقیه در سال ۲۳۱ هجری دستگیر شدند که پس از شکنجه و مصادرهٔ اموالشان کشته شدند.[5]

پس از کشته شدن خاندان حُمید و قیام احمد بن اغلب در سال ۲۳۱ هجری امیر افریقیه ناگزیر وزارتش را به عهدهٔ برادر شورشگر خویش گذاشت[6] و اختیارات وسیعی به وی تفویض کرد.[7]

وقتی احمد بن اغلب عملاً زمام حکومت را به دست گرفت، دبیرش نَصر بن حَمزه جَرْوی را به وزارت خویش برگزید[8] و اندکی بعد کشته شد.[9]

در دورهٔ امارت ابراهیم دوم اغلبی منصب وزارت تغییر اساسی یافت به نحوی که اختیاراتش عملاً به حاجب دربار منتقل شد.[10] مشهورترین وزیر این دوره ابو عبدالله احمد بن ابی اسحاق بود که در قیام دراهم حضور داشت و در سال ۲۸۰ هجری به دستور ابراهیم دوم کشته شد.[11]

---

۱. کتاب المحن. ص ۴۴۹ـ۴۵۲، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۷۰ـ۷۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۶۰. تراجم اغلبیه. ص ۱۱۵ـ۱۱۷.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۹ و ۲۰۲، شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۹.

۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۶ـ۳۹۷، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۲۰۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۹، کرّ ... و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۰ و ۳۲.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۹، الدوله الاغلبیه. ص ۲۵۲

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۸، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۹ـ۱۲۰، القیروان عبر عصور ... الاسلامیه. ص ۱۴۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۰، بساط العقیق. ص ۲۷، الدوله الاغلبیه. ص ... و ۱۰۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۴ـ۳۹۵.

۶. العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵

۷. الدوله الاغلبیه. ص ۲۵۵.

۸. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۰، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱.

۹. الدوله الاغلبیه. ص ۲۶۲.

۱۰. بساط العقیق. ص ۱۱۹، الدوله الاغلبیه. ص ۲۱۳

۱۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۷، الکامل. ج ۶. ص ۲۵۱ـ۲۵۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، کتاب

ابن قَیّاد وزیر ابوالعباس عبدالله دوم اغلبی توسط زیادةالله سوم در سال ۲۹۰ هجری به قتل رسید.[۱]

آخرین امیر اغلبی وزارتش را به ابومحمد عبدالله بن صائغ (صانع) سپرد.[۲] او علاوه بر مسند وزارت متصدی امور برید نیز بود، مورخان بسیاری از اشتباهات را که منجر به سقوط دولت اغلبیان شد به وی نسبت می‌دهند. پس از سقوط دولت اغالبه ابن صائغ که قصد فرار به سیسیل را داشت در طرابلس به چنگ زیادةالله سوم افتاد و در سال ۲۹۶ هجری به قتل رسید.[۳]

وزرای زیادةالله سوم و بسیاری از بزرگان دربارش تمایل و گرایش به تشیع داشتند و پنهانی با ابوعبدالله شیعی مرتبط بودند و ظاهراً ابن صائغ در این رابطه نقش مهمی به عهده داشت[۴]، هرچند قاضی نعمان از زبان داعی شیعی این اتهام را بصراحت رد کرده است.[۵] آخرین وزیر و حاجب اغالبه ابن قَدیم بود که نامهٔ زیادةالله سوم را به نزد نُوشری امیر مصر برد[۶] و در رقه به مولایش پشت کرد و با مبلغ هنگفتی از نزد زیادةالله سوم فرار کرد.[۷]

۳. حجابت

امیران اغلبی به تقلید از خلفای عباسی برای خود حاجبی برمی‌گزیدند و امور درون کاخ امارتی را به وی می‌سپردند.[۸] مسرور حاجب زیادةالله اول، همواره در خدمت او بود.[۹] حجابت در دورهٔ

السیر. ج ۱. ص ۲۳۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۸.

۱. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۲، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۶ و ۲۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۵، تراجم اغلبیه. ص ۳۴۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۰.

۳. رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۲، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۲۱-۲۲۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵ و ۱۵۰، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۴، دور کامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۳۰۷-۳۰۹، بساط العقیق. ص ۴۷، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۰-۲۳۲.

۴. الاغالبه. ص ۲۴۴-۲۴۵،

Medieval Muslim Government in Barbary, 2

La Berberie Orientals, 297.

۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۲.

۶. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۱.

۷. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۳۰.

۸. الاغالبه. ص ۷۷، القیروان غیر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۴۴.

۹. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰ و ۲۹.

امارت ابراهیم دوم اهمیت بسزایی یافت چرا که اختیارات وزارت به آن افزوده شد و حاجب به عنوان وزیر انجام وظیفه می‌کرد.[۱] در آغاز حکومت ابراهیم دوم حجابت دربار وی بر عهدهٔ سردار معروفش محمد بن قُرهُب بود.[۲] از دیگر حاجبان نهمین امیر افریقیه، احمد بن محمد بن حمزه بن سَبّال معروف به حَرّون بود که منزلتی نزد امیر افریقیه داشت اما تاریخ تعیین وی به حاجبی معلوم نیست.[۳]

بدون شک مشهورترین حاجب عصر ابراهیم دوم اغلبی، نَصر بن صَمصامه بود که در شجاعت و بردباری معروف بود. او در قیام دراهم به سال ۲۷۵ هجری حضور داشت[۴] و در سال ۲۷۷ هجری به دستور امیر خونخوار اغلبی به قتل رسید[۵] و جانشینی وی را یکی از غلامان دربار به نام «فَتح» به دست آورد که او نیز در سال ۲۷۹ هجری دچار سرنوشت ابن صمصامه شد و زیر ضربات تازیانهٔ امیر ستمگر اغلبی جان سپرد.[۶] آنگاه نوبت به حسن بن نافِذ (ناقِد) رسید که علاوه بر وظایف حجابت دربار مسئولیت چند ولایت نیز به وی سپرده شد.[۷]

۴. حاکمان و کارگزاران ولایات

حاکم (عامل) ولایات از مقامهای بالای دیوانسالاری عصر اغلبی به شمار می‌رفت و معمولاً والیان مناطق مختلف افریقیه با دقت زیادی از میان شخصیتهای وفادار به اغلبیان انتخاب می‌شدند.[۸] امیران افریقیه که مسئولیت تعیین والیان را به عهده داشتند[۹] سعی می‌کردند تا آنجا که امکان داشت کارگزارانشان را از میان اعضای خاندان اغلبی، بویژه از فرزندان سفیان بن سالم

۱. بساط العقیق. ص ۱۱۹، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۳.
۲. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۹ـ۸۰، الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۸ـ۱۳۲ و ۱۳۹، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، الاعاله. ص ۱۷.
۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۷.
۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۸.
۵. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۶ـ۱۴۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳.
۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۰۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۳.
۷. کتاب افتاح الدعوه. ص ۱۷۴، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۱.
۸. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۴۳.
۹. تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۶.

تمیمی عموی ابراهیم اول برگزینند تا از شورش آنان در امان باشند.[۱]

والی شهر قیروان مرکز ولایت افریقیه با دقت و وسواس بسیار انتخاب می‌شد چون این مقام اهمیت سیاسی و نظامی زیادی داشت، ازاین‌رو مهمترین شخصیتها چون ابراهیم دوم که سالها پیش از امارتش والی قیروان بود، متصدی این مقام مهم می‌شدند.[۲]

هرچند اطلاعات موجود از میزان نفوذ و اختیارات والیان شهرهای افریقیه اندک است اما از لابه‌لای حوادث تاریخ می‌توان گفت که آنان نفوذ و قدرت زیادی داشتند و برای خویش جانشینانی برمی‌گزیدند و عاملان شهرهای تابع ولایت خویش را نیز تعیین می‌کردند.[۳]

کارگزاران شهرهای بزرگ و با اهمیت چون طرابلس و تونس و طُبْنَه معمولاً از خاندان اغلبیان بودند و عاملان ولایات باجَه و باشُو و سُوسه و قسطیلیّه و نَفزاوَه از هواداران خاندان حاکم تعیین می‌شدند، درحالی‌که حاکمان عرب بلَزْمَه و مِیلَه کمتر به اغالبه وفادار بودند و نیمه‌مستقل حکومت می‌کردند. حاکم قالمه هم تنها حاکمی بود که از استقلال حقیقی برخوردار بود.[۴]

در کنار والی هر شهر تعدادی از متصدیان خراج و مالیات و سردار گروهی از سپاهیان و قاضی آن شهر قرار می‌گرفتند و به وی کمک می‌کردند. والیان برای به دست آوردن ثروت بیشتر، مردم را زیر فشار قرار می‌دادند، لذا ابو عقال اغلبی سعیّ کرد از راه افزایش حقوق و امتیازات کارگزاران دست آنان را از تعرض به اموال مردم کوتاه کند، اما این اقدام امیر نیز نتیجه‌ای نبخشید و عاملان ولایات همچنان بر مردم ظلم می‌کردند.[۵]

در کتابهای تاریخی نام برخی از این کارگزاران به مناسبتهای مختلف آمده است که می‌توان به والیان شهرهای مهم اشاره کرد. مشهورترین والیان قیروان مَعَد بن عِقال دایی ابراهیم اول[۶]، ابوهارون موسی[۷]، ابراهیم بن احمد اغلبی پیش از امارت[۸]، علی بن ابی الفوارس[۹]، احمد بن

۱. الدوله الاغلبیه. ص ۱۶۵.
۲. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۴۳.
۳. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۵۸، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۲۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۸.
۴. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۷-۷۸۸.
۵. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۷، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۵، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۳.
۶. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۵.
۷. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸.
۸. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۴۰.
۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶-۱۴۷.

مَسرور معروف به خال[1] و علی بن اسحاق پزشک معروف در اواخر حکومت اغالبه[2] بودند.

حکومت ولایت مهم طرابلس نیز به عهدهٔ کسانی چون منصور بن نصر طُنبذی سردار شورشی معروف[3]، محمد بن قُرهُب[4]، حسن بن سفیان[5] و محمد بن زیادةالله اغلبی که در سال ۲۸۳ هجری به دست ابراهیم دوم کشته شد، قرار داشت.[6]

کارگزاران نامدار ولایت بسیار مهم طُبنه نیز بر عهدهٔ کسانی چون حمزة بن سَبّال معروف به حَرّون[7]، شِبیب بن ابی شَدّاد حَمّودی[8]، حسن بن احمد بن نافد معروف به ابوالمقارع[9] بود.

از جمله کارگزاران دیگر افریقیه می‌توان به موسی بن عباس (عَیاش) بن عبد الصمد عامل مِیلَه[10]، علی بن حفص بن عُسلُوجَه عامل سَطِیف[11]، زیادةالله طُبنی عامل باغایه[12]، اسماعیل بن سفیان بن سالم اغلبی عامل تونس[13]، علی بن حِجر[14]، عامر بن معمّر بن سنان تَیمی[15] عاملان قفصه و قسطیلیّه، ابن همذانی عامل سوسه[16]، خَفاجَه عَبسی (عَبشی) عامل مجّانه[17]. عبدالله بن ابی حَسان یَحصُبی عامل أُربُس[18]، عمرو بن معاویه عامل قَصرین[19] و أسحاق بن سَلاّس عامل تیفاش[20] اشاره کرد.

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۸، تراجم اغلبیه. ص ۳۴۹.
۲. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۶، تراجم اغلبیه. ص ۳۶۹.
۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸.
۴. سیره احمد بن طولون. ص ۲۵۴، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۵۸، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۲۳، البیان المغرب ج ۱. ص ۱۱۸.
۵. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰.
۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۴.
۷. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۷ـ۱۰۸.
۸. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۷۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۵۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰
۹. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۷.
۱۰. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۵۱ و ۵۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۷۵ و ۷۷، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۱۵۰.
۱۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۶۶، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۵۴.
۱۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۸۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۶۵ـ۱۶۶.
۱۳. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۰.
۱۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۶۰، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۲.
۱۵. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶.
۱۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۲۱ و ۲۳۵
۱۷. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۸، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰
۱۸. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۰، تراجم اغلبیه. ص ۷۱.
۱۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۱۰.
۲۰. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۱۱.

۵. صاحبان دواوین

تشکیلات اداری و دواوین افریقیه توسط حَسّان بن نُعمان غسّانی براساس دواوین موجود در دربار خلفای عباسی که آن نیز اقتباس‌شده از نظام حکومتی در ایران و روم بود، پی‌ریزی شد.[۱] در عصر اغالبه دیوانسالاری پیشرفت عظیمی نمود و با تشکیلات اداری و دولتی دستگاه خلافت برابری کرد و حتی در مواردی از آن پیشی گرفت.[۲]

دواوین مختلف عصر اغالبه همانند دیوان خراج، سکه، برید، سپاه (جُند)، خاتم، کشف (یا کسب اطلاعات) و دارالطراز در آغاز در کنار مسجد عقبه در قیروان قرار داشتند و از سال ۱۸۵ هجری این دواوین به شهر عباسیه و در سال ۲۶۴ هجری به شهر نوساز رقّاده منتقل شدند و تا سقوط دولت اغلبی در این شهر قرار داشتند.[۳]

در هر دیوان تعدادی از کارکنان زیر نظر رئیس دیوان که به وی صاحب یا دبیر دیوان می‌گفتند، کار می‌کردند، و تمام دواوین زیر نظر وزیر دولت اغلبی کار خود را انجام می‌دادند.[۴] این کارکنان و دیوانیان غالباً از بربرها و موالی و صقلابیانی که زبان لاتین را بخوبی می‌دانستند، بودند.[۵]

نظر به اهمیت این دواوین برخی از شورشیان افریقیه سعی می‌کردند آنها را در اختیار بگیرند و بعضاً نیز به دلایل مختلف آنها را می‌سوزاندند.[۶]

۱ـ۵. دیوان خراج

دیوان خراج به خاطر ارتباطش با ثروت و اموال مردم همواره جزو مهمترین دواوین ممالک اسلامی به شمار می‌رفت. این دیوان در افریقیه توسط حَسّان بن نعمان غَسّانی پی‌ریزی شد و یک قرن بعد توسط اغالبه پیشرفت بسیار عظیمی کرد[۷] و به یکی از چهار دیوان اصلی و اساسی افریقیه تبدیل شد.[۸] با توجه به اهمیت دیوان خراج امیران اغلبی تلاش می‌کردند افراد توانا و

---

۱. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۳۹-۱۴۰، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۱.
۲. الاغالبه. ص ۷۷، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۴۱،
La Berberie Orientals, 126.
۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۳۶، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۰۹، تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۷، الاغالبه. ص ۷۵ـ۷۶.
۴. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۳.
۵. مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۳ـ۳۴.
۶. رسوم دار الخلافه. ص ۲۹، الکامل. ج ۶. ص ۸۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۹.
۷. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۱ـ۱۴۲، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۴۳.
۸. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۷۷.

کارآمد را از میان شخصیتهای معروف و برجسته برای تصدی مقام صاحب خراج برگزینند.[۱]

تعدادی از کارکنان از جمله متصدی بیت‌المال زیر نظر صاحب خراج به گردآوری مالیاتهای مختلف آن عصر که شامل خراج و جزیه و صدقات و غنایم بود، می‌پرداختند و این امر غالباً برخلاف دستورات اسلام انجام می‌گرفت.[۲]

خراج افریقیه در عصر مأمون که معاصر با زیادةالله اول بود سیزده میلیون درهم و صد و بیست تا صد و هشتاد فرش بود[۳]، درحالی‌که ابن‌حوقل آن را هفتصد تا هشتصد هزار دینار ذکر کرده است.[۴]

از رؤسای دیوان خراج که در عصر ابراهیم دوم درخشیدند می‌توان به ابوالعباس احمد بن علی بن سالم اشاره کرد که چنان اوج گرفت که مشاور و وزیر امیر اغلبی شد.[۵] در سال ۲۷۸ هجری ابراهیم دوم اغلبی ریاست دیوان خراج را به سَوادهٔ نصرانی به شرط مسلمان شدن پیشنهاد کرد، اما سواده نپذیرفت و بر مسیحیت خود اصرار ورزید و همین امر باعث کشته شدن وی گردید.[۶] در سال ۲۹۱ هجری هُذَیل نَفطی از مقام ریاست دیوان خراج عزل و پس از مصادرهٔ اموال به قتل رسید[۷] و به جایش ابومسلم منصور بن اسماعیل مشاور زیادةالله سوم تعیین گردید که او نیز در سال ۲۹۶ هجری به سعایت و توطئهٔ عبدالله بن صائغ وزیر مشهور آخرین امیر اغلبی کشته شد[۸] و ابوالقاسم عبدالله بن محمد معروف به ابن‌قدیم متصدی دیوان خراج در آخرین روزهای حکومت اغالبه گردید و به همراه زیادةالله سوم از افریقیه گریخت و نامهٔ امیر اغلبی را تسلیم نُوشَری حاکم مصر کرد و بعد در رقّه از زیادةالله سوم جدا شد و به افریقیه بازگشت و دیوان خراج را که به دستور امیر اغلبی سوزانده شده بود مجدداً برای فاطمیان احیا کرد و در رأس آن قرار گرفت تا اینکه در سال ۲۹۹ هجری به دستور مهدی فاطمی به قتل رسید.[۹]

---

۱. مفهوم الملک فی المغرب. ص ۴۹، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۴.
۲. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۴، بساط العقیق. ص ۵۳-۵۴.
۳. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۶، تاریخ التمدن الاسلامی. ج ۱. ص ۳۰۷، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۶۸.
۴. صورة الارض. ص ۹۲.
۵. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۳۲۳، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۲. ص ۲۲۸.
۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳، القیروان. ص ۱۰۲.
۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۹.
۸. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۵-۱۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۸-۱۷۹.
۹. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۴ و ۳۰۳ و ۳۱۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۲۸ و ۲۵۶-۲۵۷ و ۲۶۵، صورة

نظامهای مالیاتی در عصر اغالبه

هرچند اطلاعات موجود در مورد خراج و نظام اخذ مالیات تا بدان اندازه اندک و ناچیز است که اجازهٔ شناخت دقیق اوضاع مالیاتی در عصر اغالبه را به کسی نمی‌دهد، اما بدون شک توجه امیران افریقیه به امر خراج و جزیه و گرفتن انواع دیگر مالیات کمتر از خلفای عباسی نبود تا حدی که برخی از آنان شخصاً بر امور دیوان خراج نظارت دقیق می‌کردند.[۱] معروف است که حَسّان بن نعمان غسّانی نخستین والی افریقیه بود که به امور دواوین توجه کرد و آنها را سر و سامان بخشید و احتمالاً در این مورد از برخی متخصصان قبطی در امور مالی نیز بهره جست.[۲]

در آغاز حکومت اغلبیان نظام مالیاتی حاکم در بغداد تا حدود زیادی اعمال می‌شد[۳] که شامل خراج سالانه و عشور و صدقات بود.[۴]

نظام مالیاتی اغالبه عموماً ظالمانه و ناموفق و برخلاف قوانین اسلامی بود.[۵] این مالیاتها پایه و اساس شرعی نداشت و بیشتر آنها همانند گرفتن عوارض از چراگاهها و پلها و جاده‌ها و عبور از دروازه‌های شهرها، در دورهٔ خلافت عباسیان وضع شده بودند.[۶]

میزان خراج تعیین‌شده در عصر اغلبی براساس سال کشاورزی و مساحت زمین بود، بی‌آنکه میزان تولید و اوضاع بد کشاورزان در سالهای سخت و کم‌آبی در نظر گرفته شود.[۷]

گرفتن خراج در افریقیه براساس نواحی و مناطق گوناگون استوار بود به نحوی که بکری (د. ۴۸۷ هـ.)، خراج سالانهٔ ناحیهٔ قفصه را پنجاه‌هزار دینار[۸] و ناحیهٔ قسطیلیه را دویست هزار دینار[۹] ذکر کرده است، درحالی‌که ابن‌حوقل (د. ۳۳۱ هـ.) مجموع مالیات و خراج تمام ولایت افریقیه را هفتصد تا هشتصدهزار دینار برآورد کرده است[۱۰] که با توجه به ثروتهای کلان اغالبه به نظر می‌رسد

الارض. ص ۹۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۷، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۶۱ و ۴۷۷.

۱. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۳۳.

۲. همان. ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۶۳.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱.

۵. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۹.

۶. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۲۹-۲۳۰.

۷. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۳۴.

۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۷. ۹. همان. ص ۷۰۹.

۱۰. صورة الارض. ص ۹۴.

این مبلغ کاملاً دقیق نباشد[1] و خراج این سرزمین برخلاف نظر ابن‌حوقل بمراتب بیشتر بوده است.

در دورهٔ حکومت دومین امیر اغلبی ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم نظام مالیاتی و گرفتن عشر محصول زمینهای کشاورزی شاهد دگرگونی ریشه‌ای شد که با اصول اولیهٔ شریعت اسلام مغایرت داشت و موجب خشم و نارضایتی مردم در سراسر افریقیه شد. او برای اینکه جیره و مواجب سپاهیانش را بموقع بپردازد خراج زمینهای کشاورزی را که بایستی طبق قوانین اسلامی عشر جنسی محصول باشد به مبلغ ثابت پولی، معادل هشت و به روایتی هجده دینار برای هر جفت گاو و به روایتی برای هر جریب زمین کشاورزی بدون در نظر گرفتن شرایط جوّی و خشکسالی تعیین کرد. چنین دگرگونی ظالمانه بر مردم و کشاورزان بسیار گران آمد و فقها آن را مغایر با شرع اسلامی دانستند، اما علی‌رغم تمام اعتراضها، امیر مستبد اغلبی تا زمان مرگش بر نظر خویش پافشاری کرد.[2] اعمال این سیاست مالیاتی غلط باعث شد تا کشاورزان پا به فرار گذاشته و زمینهای حاصلخیز افریقیه به ویرانه تبدیل شود.[3]

هرچند این نظام ظالمانهٔ مالیاتی پس از فتح سیسیل و به دست آمدن غنایمی بسیار توسط زیادةالله اول در سال ۲۱۲ هجری لغو شد[4]، اما دوباره توسط چند تن از امیران چون ابوعقال اغلب[5] و ابراهیم دوم[6] و زیادةالله سوم[7] وضع و لغو گردید.

از انواع مالیات که به آن «مغارم» گفته می‌شد و بر دوش مردم سنگینی می‌کرد[8] تا حدی که برخی از قبایل از پرداخت آن امتناع می‌ورزیدند[9]، می‌توان به «قبالات» که همان سفته‌جات

---

۱. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۲۹-۲۳۰.

۲. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۴-۳۵۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۲، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳، رحله التجانی. ص ۱۱-۱۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۵، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۶-۱۰۷، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۲۹، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۲. ص ۲۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۲، تاریخ التمدن الاسلامی. ج ۱. ص ۳۴۰، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۱-۲۱۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۱۰۱-۱۰۹، الدوله الاغلبیه. ص ۱۸۳.

۳. اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲.

۴. الاغالبه. ص ۴۰-۴۱.

۵. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۶-۷۷.

۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۳، ورقات. ج ۲. ص ۵۳-۵۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۶.

۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۱.

۸. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۶.

۹. الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۹.

باشد[1] و نیز «غرم الهاربین»[2] و مالیات و عوارضی که بر کاروانهای بازرگانی راه سودان معروف به «لوازم»[3] و عوارض عبور از دروازه‌های شهرها[4] و مالیات ویژه به میزان ده درصد از بازرگانان خارجی جهت فعالیت یک ساله در قیروان[5] اشاره کرد.

۲ـ۵. دیوان سکه یا دارالضرب

تاریخچهٔ ضرب سکه در افریقیه

پیش از فتوحات اسلامی مردم افریقیه با انواع سکه‌هایی که توسط فرمانروایان کارتاژی، رومی، واندالی و بیزانسی ضرب می‌شد، داد و ستد می‌کردند.[6] در آستانهٔ فتوحات اسلامی و در دوران حکومت آخرین کارگزار بیزانسی افریقیه، پاتریارک جرجیر (گریگور)، سکه‌هایی به نشانهٔ استقلال خود از دولت بیزانس در دارالضرب کارتاژ زده شد که به نام «دینار جرجیری» معروف گردید.[7] مسلمانان فاتح بیش از نیم قرن با این سکه‌ها داد و ستد می‌کردند تا اینکه کارگزار بزرگ امویان موسی بن نُصیر در سال ۸۵ هجری سکه‌هایی از طلا و نقره و مس در دارالسکه کارتاژ به همان شکل و حجم و وزن و ضخامت سکه‌های بیزانسی ضرب کرد که به جای عبارتهای ستایش‌آمیز سزار روم کلمات توحید به زبان لاتین بر آنها ضرب شده بود که تعدادی از آنها امروزه در موزهٔ تونس قرار دارد.[8] اندکی بعد نوشته‌ها و خط عربی در ضرب سکه‌ها به کار رفت، اما همچنان در کنارهٔ دینارها، نوشته‌های لاتینی به چشم می‌خورد تا اینکه در سال ۹۸ هجری توسط محمد بن یزید[9] و به روایتی در سال ۱۰۰ هجری توسط اسماعیل بن ابی المهاجر سکه‌های کاملاً اسلامی و با خط و نوشته‌های عربی همانند سایر سکه‌های عصر اموی زده شد[10] و دارالضرب سکه به جای کارتاژ درکنار سایر دواوین حکومتی نزدیک مسجد جامع قیروان قرار گرفت که انواع سکه‌ها در آن ضرب می‌شد.[11]

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۵، ورقات. ج ۲. ص ۵۳ـ۵۴.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۰، الدوله الاغلبیه. ص ۳۴۲.
۳. صورة الارض. ص ۹۴ـ۹۵.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۷.
۵. القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۶۲ـ۲۶۴.
۶. ورقات. ج ۱. ص ۳۹۸، تونس عبر التاریخ. ص ۲۱۶ـ۲۱۷.
۷. ورقات. ج ۱. ص ۳۹۸.
۸. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۲، ورقات. ج ۱. ص ۵۶، تونس عبر التاریخ. ص ۲۱۶ـ۲۱۷، الحضاره الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۴۰.
۹. دائرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۱۱۳.
۱۰. ورقات. ج ۱. ص ۴۰۱ـ۴۰۵.
۱۱. همان. ص ۴۱۰.

در عصر امویان ضرب سکه جزو اختیارات خلیفهٔ اموی قرار گرفت و والیان و کارگزاران ولایات حق زدن سکه به نام خویش را نداشتند، اما در عصر عباسیان و به علت استقلال ضمنی و یا جزئی برخی از ولایات دوردست، ضرب انحصاری سکه از بین رفت و حاکمان اقالیم مختلف از جمله افریقیه نام خود را بر سکه‌ها ضرب کردند.[۱]

والی افریقیه عبدالرحمن بن حبیب فهری در سالهای ۱۳۴ـ۱۳۶ هجری سکه‌هایی همانند سکه‌های عصر اموی در قیروان ضرب کرد.[۲] در عصر حکومت مُهَلّبیان بر افریقیه (۱۵۰ـ۱۷۹ هـ.) سکه‌های بسیاری زده شد که اخیراً تعدادی از آنها در کشور اروپایی سویس کشف گردیده است.[۳] امروزه سکه‌هایی از دورهٔ حکومت هَرثَمة بن أعیَن بر افریقیه در سالهای ۱۷۹ـ۱۸۰ هجری و همچنین درهمی از دورهٔ حکومت محمد بن مقاتل عَکّی به سال ۱۸۳ هجری در دسترس است.[۴]

سکه‌ها در عصر اغالبه

دیوان سکه در عصر اغلبی جزو چهار دیوان بسیار مهم افریقیه به شمار می‌رفت که در کنار باب الطراز (دیوان الطراز) و در مجاورت دارالاماره قرار داشت و در آن انواع سکه‌ها ضرب می‌شد و اوزان مختلف در آنجا تعدیل می‌گردید.[۵] سرپرست و صاحب دیوان سکه و دارالضرب معمولاً از میان وفادارترین افراد به دستگاه اغالبه تعیین می‌شد و وظیفه داشت نظارت و اشراف کامل بر کار ضرب سکه داشته باشد و گزارشهای خود را مستقیماً به امیر اغلبی تقدیم کند.[۶] بیشتر متولیان ضرب سکه در عصر اغلبی از موالی و بردگان رومی و صقلابی بودند، همچون موسی در دورهٔ حکومت ابراهیم اول و مسرور در دورهٔ حکومت زیادةالله اول و خلف در دورهٔ حکومت محمد بن اغلب و شاکر و بَلاّغ که از مشاهیر غلامان عصر ابراهیم دوم به شمار می‌رفتند و خطّاب نامدارترین غلام دربار زیادةالله سوم بود، که نام آنان در کنار امیر افریقیه بر سکه‌های عصر اغلبی حک شده است.[۷]

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۴۰۸ و ج ۳. ص ۲۹۳ـ۲۹۷. ۲. همان. ج ۱. ص ۲۲۲.
۳. همان. ص ۴۲۶-۴۲۷. ۴. همان. ص ۴۲۸.
۵. بساط العقیق. ص ۲۳.
۶. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۵، ورقات. ج ۱. ص ۴۱۰ـ۴۱۱.
۷. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۷ـ۱۷۸، البیان المعرب. ج ۱. ص ۱۲۳، القیروان فی عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۵۱، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۵، الاغالبه. ص ۷۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۱۱،

در طول یک قرن حکومت اغالبه کلمهٔ «غلب» که اشاره‌ای به نام خاندان اغلبی، و الهام‌بخش پیروزی و غلبه است روی سکه‌ها به چشم می‌خورد.[۱] روی نخستین سکه‌های اغالبه که در سالهای ۱۸۶- ۱۸۷ هجری ضرب شده است نام خلیفهٔ عباسی هارون‌الرشید و فرزندش مأمون به همراه نام ابراهیم امیر افریقیه بدون هرگونه لقبی دیده می‌شود.[۲] پس از فتح سیسیل در سال ۲۱۲ هجری بود که نام امیران اغلبی و لقبشان بر سکه‌ها حک گردید.[۳] ابراهیم اول اغلبی در سال ۱۸۹ هجری سکه‌های ویژه‌ای برای خلیفهٔ عباسی هارون‌الرشید زد که برخلاف دیگر سکه‌های اغلبی کلمهٔ غلب و یا نام امیر افریقیه در آن دیده نمی‌شد و فقط کلمهٔ «للخلیفه» بر آنها حک شده بود.[۴] مجموعه‌ای از سکه‌هایی که در سال ۱۹۱ هجری توسط ابراهیم اول اغلبی ضرب شده و روی آن کلمهٔ غلب به چشم می‌خورد امروز در موزهٔ تونس دیده می‌شود.[۵]

در سال ۲۱۰ هجری سکهٔ نقره‌ای توسط منصور بن نَصر طُنْبذی پس از تسلط یافتن بر قیروان زده شد که بجز کلمهٔ «غلب» آن که به کلمهٔ «عدل» تبدیل شده تماماً شبیه درهم اغلبی بود و در حال حاضر نمونه‌ای از آن در دست است.[۶] در سال ۲۱۴ هجری محمد بن ابی الجَواری ناگزیر شد در سیسیل درهمهای نقره‌ای و سکه‌های مسی بزند کهٔ امروزه نمونه‌ای از آن در موزهٔ لوور فرانسه دیده می‌شود که بر یک روی سکُه نام زیادةالله اوّل و روی دیگر آن نام ابن ابی الجواری

ورقات. ج ۱. ص ۲۰۱ و ج ۲. ص ۲۶، دائرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۸۱ و ۱۱۳، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی فی العصور الوسطی. ص ۹۵، مصر الاسلامیه. ج ۱. ص ۱۵۵،

La Berberie Musulmane, 82; Monnaies Aghlabites du musee du Bardo, 271; Catalague des mennaies de la biblio theque nationale, 2/360-364 La Architecture Musulmane, 26-27.

۱. دائرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۱۱۳، الدوله الاغلبیه. ص ۳۶۵.

۲. الدوله الاغلبیه. ص ۳۷۸-۳۷۹، الاغالبه. ص ۵۵، النقود العربیه و علم النمیات. ص ۱۲۳،

Catalogue de monnaies Musulmanes de la bibliotheque nationale, 2/346.

3. Catalogue de monnaies musulmanes, 2/354.

۴. بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۶۸، الاغالبه. ص ۷۵،

Monnaies Aghlabites du musee du Bardo, 180, 272.

Catalogue de monnaies musulmanes, 2/345-360.

5. Catalogue de Monnaies musulmanes de La bibliotheque nationale, 2/345; Catalogue of the collection of Arabic Coins, 129.

۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، ورقات. ج ۱. ص ۴۳۰ و ج ۳. ص ۲۹۳-۲۹۷، دائرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۱۱۳-۱۱۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳، تونس العربیه. ص ۵۰، الدوله الاغلبیه. ص ۲۱۷.

حک شده است.[۱]

در سال ۲۷۵ هجری ابراهیم دوم اغلبی سکه‌ای به نام عاشریه یا عُشریه و یا عُشاریه که هرکدام آنها معادل ده درهم بود و به همین دلیل به این نام خوانده شده، ضرب کرد. هدف ابراهیم دوم از این کار برچیدن سکه‌های ناقص و معیوب در معاملات و به‌کارگیری شیوهٔ «عددی» به جای «وزنی» در داد و ستدها بود که این اصلاحات منجر به قیام دراهم شد.[۲]

امیران اغلبی در مناسبتهای گوناگون سکه‌های مخصوصی را با عیار و وزن و نوشته‌های ویژه و یا اشعار ضرب می‌کردند و به منظور ابراز وفاداری و یا بعضاً تملق و چاپلوسی برای خلفای عباسی می‌فرستادند، از جمله سکه‌های مخصوص ابراهیم اول در سال ۱۸۹ هجری برای خلیفهٔ عباسی هارون‌الرشید[۳] و همچنین سکه‌هایی که زیادةالله سوم در سال ۲۹۱ هجری و به روایتی در ۲۹۵ هجری برای مقتدر عباسی ارسال کرد و روی آنها اشعاری ضرب شده و وزن آنها در مقایسه با سکه‌های معمولی ده برابر سنگین‌تر بود.[۴]

در دیوان سکه مجموعه‌هایی از سکه‌هایی که توسط ادریسیان مغرب ضرب شده بود وجود داشت که امیران اغلبی همانند زیادةالله اول هرچند گاهی تعدادی از آنها را برای خلیفهٔ بغداد به عنوان تهدید ضمنی به جدایی از قلمرو عباسیان و پیوستن به ادریسیان می‌فرستادند.[۵]

سکه‌های عصر اغلبی به ظرافت و نفاست و داشتن وزن دقیق نسبت به سایر سکه‌های جهان اسلام متمایز بود و ارزش خرید خود را تا پایان دوران اغالبه حفظ کرد.[۶] سکه‌های اغالبه گرد و با نوشته‌هایی از خط کوفی در دو طرف آن مزین بود. وزن هر دینار آن طی یک قرن کامل ثابت ماند و فقط در واپسین روزهای حکومت اغلبیان از ۴/۲۰ گرم به ۴/۱۲ گرم تنزل یافت که تغییر

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۴۳۱، العرب و الروم. ص ۸۳، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۷.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰ـ۱۲۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۲۲ـ۱۲۳، الدوله الاغلبیه ص ۳۱۲ـ۳۱۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۵ـ۲۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۲۸ـ۱۲۹، الاغلبیه ص ۹۱ و ۲۳۹ـ۲۴۰، دائرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۱۱۴، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۲ـ۲۳۳، تاریخ المغرب الکبیر ج ۲. ص ۴۱۲ـ۴۱۳، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۹۵ـ۹۶.

Monnaies Aghlabites du mussee du Bardo, 274.

3. Monnaies Aghlabites du mussee du Bardo, 180, 272.

۴. ورقات. ج ۱. ص ۲۳۳ـ۲۳۴.

Monnaies Aghlabites du mussee du Bardo, 275.

۵. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲، تاریخ المغرب الکبیر ج ۲. ص ۳۸۰ـ۳۸۱.

۶. مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۹

چشمگیری نبود و حکایت از قدرت اقتصادی و استقرار اوضاع مالی و اجتماعی اغالبه می‌کرد.[۱]

اخیراً یک دانشمند سکه‌شناس به نام «اندریو اهرینکروتس» تحقیقات عالمانه و دقیقی روی مجموعه‌ای از سکه‌های به جا مانده از دوران حکومت اغلبیان انجام داده و به نتایج جالب توجهی رسیده است. بررسیهای او روی سکه‌های طلایی اغلبیان نشان می‌دهد که بجز سکه‌های ضرب‌شده در سال ۲۱۱ هجری که نسبت خلوص طلای به کار رفته در آن هشتاد و سه درصد بوده است، بقیه تماماً از خالصیت طلای ناب به نسبتی بالایی نود و هشت درصد برخوردار بودند. خالصیت سکه‌های طلایی اغالبه به این نسبت بسیار بالا بروشنی و وضوح نشانگر ثبات و قدرت اقتصادی در آن دوران است.[۲] اهرینکروتس درصد خالصیت سکه‌های طلایی ضرب‌شده در عصر یکایک امیران اغلبی را به تفکیک شرح داده است.[۳] بررسیهای او نشان می‌دهد که معدل درصد خالصیت سکه‌های طلایی (دینار) اغالبه نود و هشت تا نود و نه درصد بوده است.[۴]

وزن سکه‌های آزمایش‌شده میان ۴/۱۶ ـ ۴/۲۰ گرم بود که میانگین وزن آنها با در نظر گرفتن آسیبهایی که بر این سکه‌ها وارد شده ۴/۲۴۵ گرم است که دقیقاً معادل وزن دینار استاندارد اسلامی در آن عصر بود.[۵]

با وجود نظارت و اشراف محتسبان و صاحب السوق بر بازارها، سکه‌هایی تقلبی در قیروان رواج داشت[۶] و مردم ناگزیر برای اطمینان از درستی سکه‌ها آنها را با دندان آزمایش می‌کردند.[۷]

علاوه بر دینار طلا و درهم نقره پولهای خرد دیگری چون قُطّاع و قیراط و خَرّوبه که کوچکترین سکهٔ مسی رایج در عصر اغلبی بود، در داد و ستد میان مردم افریقیه رواج داشت.[۸]

---

۱. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۹۸، تونس عبر التاریخ. ص ۲۱۶ـ۲۱۷، ورقات. ج ۱. ص ۴۳۸ و ۴۳۴، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۹۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۱۲، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹۸، الاغالبه. ص ۲۲۱ـ۲۲۲،

Monnaies Aghlabites du mussee du Bardo, 271.

2. Monetary Change and Economic History in the Medieval Muslim World, 265 - 267.

3. ibid, 252.

4. ibid, 251.

5. ibid, 187.

۶. معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۷، المعیار المعرب. ج ۶. ص ۴۰۷.

۷. المعیار المعرب. ج ۶. ص ۴۲۸.

۸. احسن التقاسیم. ص ۱۹۸، ریاض النفوس. ص ۳۶۱ و ۳۷۱ و ۵۲۲ و ج ۲. ص ۳۵۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۱، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۹۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۴۲.

در دیوان سکه همواره تعدادی کارگران ماهر و باتجربه در ذوب فلزات و ریخته‌گری و اندازه‌گیریهای دقیق و ضرب سکه مشغول به کار بودند که به مجموع آنان «سُکّاک» می‌گفتند.[۱] در اواخر عصر اغالبه و آغاز دولت فاطمیان ابوبکر قَمّودی معروف به فیلسوف عهده‌دار دیوان سکه بود.[۲]

۳-۵. دیوان برید (کشف یا خبررسانی)

متأسفانه از نحوهٔ فرستادن پیامها و نامه‌های دولتی در افریقیه در دوران حکومتهای پیش از اسلام اطلاعات کافی در دست نیست.[۳] در زمان والیان اسلامی دیوان برید تابع دیوان رسایل بود و سازمان آن در افریقیه دقیقاً شبیه دیوان برید در سایر سرزمینهای اسلامی بود و از تعدادی کارکنان ورزیده و هوشمند و چهارپایان تیزرو که در هر منزلگاهی قرار داشتند، تشکیل می‌شد.[۴] هرچند اطلاعات موجود در مورد دیوان برید بسیار اندک و در مواردی مبهم و تاریک است، اما از لابه‌لای کتب تاریخی می‌توان چنین استنباط کرد که این دیوان در افریقیه بمراتب از همتایش در مشرق جهان اسلام ساده‌تر بود ولی سیستم کلی آن با آنچه امویان و بعد عباسیان از پارسیان و رومیان به ارث بردند، تفاوت چندانی نداشت.[۵]

صاحب البرید از مقامهای سیاسی بسیار مهم در عصر اغالبه به شمار می‌رفت، لذا کسی خارج از افراد خاندان حاکم اغلبی برای تصدی ریاست آن برگزیده نمی‌شد.[۶]

وظایف صاحب البرید در وهلهٔ نخست محافظت بر امنیت کل افریقیه و بعد نقل و رساندن پیامهای امیر و درباریانش بود. او به منزلهٔ چشم و گوش امیر در تمام امور سرزمین افریقیه بود و هر لحظه که نیاز بود می‌توانست بر امیر وارد شود.[۷]

صاحب البرید تعدادی همکار داشت که به آنها عامل می‌گفتند و وظیفهٔ آنان رساندن اخبار از

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۴۱۰-۴۱۱، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۱۵۲.
۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۵۰-۲۵۱، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۱، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۱۶۷ و ۴۷۷-۴۷۸ و ۵۰۳، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۲۲، دائره المعارف التونسیه. ج ۱. ص ۱۱۴.
۳. تونس عبر التاریخ. ص ۲۱۰.
۴. همان.
۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۳، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۶۴، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۵.
۶. تونس عبر التاریخ. ص ۲۱۰.
۷. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۴۵.

دورترین نقاط سرزمین افریقیه به امیر اغلبی و تسلیم پیامهای وی به کارگزاران و یا دربار خلفای عباسی بود.[۱]

هرگاه صاحب البرید[۲] و یا عاملان برید[۳] که نامشان به کرات در کتب تاریخی آمده است، تشخیص می‌دادند که نامه باید فوری به دربار اغالبه و یا به مقصد دیگری برسد از کبوترهای دست‌آموز نامه‌بر که اغالبه در تربیت آنها شهره بودند و برای آنها در اردوگاهها جایگاه مخصوصی به نام «برجک کبوترهای نامه‌بر» اختصاص داده بودند، استفاده می‌کردند.[۴]

برخی دیوان برید را تابع دیوان رسایل (انشا)[۵] و دستهٔ دیگر آن را تابع دیوان سپاه (جند)[۶] می‌دانستند.

در آغاز حکومت اغالبه صاحب البرید یحیی بن فضل[۷] و به روایتی یحیی بن زیاد[۸] بود که هارون‌الرشید را همواره از اوضاع افریقیه مطلع می‌ساخت. ابوهارون موسی بن مَرزوق از خاندان حاکم اغلبی صاحب البرید ابوعبدالله محمد بن احمد اغلبی معروف به ابوالغرانیق بود.[۹]

دیوان برید که تا آخرین روزهای حکومت اغالبه همچنان فعال و سریع بود[۱۰] و در این راه برخی از عاملانش هم به قتل رسیدند[۱۱]، در دورهٔ حکومتْ زیادةالله سوم به عهدهٔ وزیر اعظم دربار عبدالله بن صائغ گذاشته شد[۱۲] و در واپسین روزها و به هنگام فرار آخرین امیر اغلبی، دیوان برید به عهدهٔ عبدالله بن محمد بن قدیم بود که در سال ۲۹۹ هجری به قتل رسید.[۱۳]

---

۱. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۱ـ۱۴۲، بساط العقیق. ص ۴۹.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱.
۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۶۰ و ۲۱۷.
۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۳، ورقات. ج ۱. ص ۳۷۱، تونس عبر التاریخ. ص ۲۱۰.
۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۴، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۶۱.
۶. بساط العقیق. ص ۴۹.
۷. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۰.
۸. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۱.
۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۴۵.
۱۰. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۶۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۵۳.
۱۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۸۳، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۶۸.
۱۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، الاغالبه. ص ۷۷.
۱۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۶۴، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۶۱.

ابراهیم اول اغلبی مأمورانی را به میان مردم افریقیه فرستاد تا او را از کوچکترین اتفاقی که رخ می‌دهد مطلع سازند و فوراً اخبار مهم را مخفیانه به مرکز امارت برسانند. این دسته از مأموران را صاحب الخبر می‌گفتند و وظیفهٔ آنان شباهت کاملی با کارکنان دیوان برید داشت.[۱] اختیارات و وظایف صاحب خبر با وظایف صاحب برید در هم آمیخته بود و هر دو به دنبال کسب اطلاعات مهم و رساندن آنها به دربار امیر بودند.[۲] بسیاری دیوان کشف و برید را یکی می‌شمردند.[۳] ابراهیم اول علاوه بر ولایت افریقیه عوامل کسب خبر و اطلاعات محرمانه و جاسوسانی را در بغداد نیز داشت و او را از حوادث و اخبار درونی دستگاه عباسیان آگاه می‌ساختند و در صورت نیاز دست به اقداماتی در جهت منافع وی می‌زدند.[۴] از جمله خدمات ارزندهٔ صاحب الخبر در زمان زیادةالله اول، مطلع ساختن امیر از خشم و نارضایتی منصور طُنْبذی کارگزار طرابلس بود.[۵] محمد بن قُرهُب حاجب معروف امیر اغلبی ابراهیم دوم نیز مدتی مسئولیت و ریاست دیوان خبر را به عهده داشت.[۶]

۴ـ۵. دیوان رسایل (انشا)

وظیفهٔ دیوان رسایل تهیهٔ انواع نامه‌ها و نوشته‌های مورد لزوم امیر و درباریانش خطاب به سرداران و کارگزاران و عاملان ولایات بود.[۷] رئیس دیوان رسایل یا انشا معمولاً از میان بهترین ادیبان و مترسلان که دارای انشای بسیار ظریف و بلیغ بودند، برگزیده می‌شدند.[۸]

امیران اغلبی که بعضاً خود ادیب و شاعر بودند در انتخاب دبیران دیوان رسایل نهایت دقت را به خرج می‌دادند.

ابراهیم اول اغلبی دبیر کهنه‌کاری چون داوود قیروانی را برای ریاست دیوان انشا یا رسایل برگزید.[۹] این دبیر همان شخصی بود که قبلاً فرمان جعلی واگذاری حکومت افریقیه را به محمد بن مقاتل عَکی نوشت و برای ابراهیم بن اغلب فرستاد، اما جعلی بودن فرمان خلیفه بزودی

---

۱. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۶۲، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۳۶.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۲.
۳. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۶۲، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۳۶.
۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳.
۵. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۸.
۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۷۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۶۱.
۷. بساط العقیق. ص ۵۴.
۸. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۳.
۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۴.

آشکار گردید. با وجود تمام این مسائل ابراهیم اول اغلبی با دوراندیشی خاصی داوود قیروانی را بخشید و به عنوان دبیر دیوان رسایل به خدمت گرفت و در برخی نیز مسائل با وی مشورت می‌کرد.[۱]

در دورهٔ حکومت زیادةالله اول، شاعر توانا و ادیب باتقوا ابوبکر بن سلیمان زُهری، دبیری دیوان رسایل را با شرایطی پذیرفت.[۲] ابراهیم بن داوود قیروانی همانند پدرش سرگرم کارهای دیوانی بود و برای محمد بن اغلب و پسرش احمد بن محمد بن اغلب امیران افریقیه دبیری می‌کرد.[۳] از دیگر دبیران محمد بن اغلب می‌توان به ابراهیم بن دارِم[۴] و همچنین رَجاء بن محمد[۵] که به دست ابراهیم دوم کشته شد[۶]، اشاره کرد. ابوالعباس محمد بن حَیّون معروف به ابن بَریدی دبیری دیوان رسایل ابراهیم دوم اغلبی را به عهده داشت اما ظاهراً به خاطر اشتباهی که مرتکب شده بود، زندانی شد و علی‌رغم نامهٔ رقت‌باری که برای امیر فرستاد در سال ۲۷۶ هجری به طرز فجیعی به قتل رسید.[۷] دقیقاً معلوم نیست که آیا میان این دبیر نگونبخت و قاضی نعمان بن حَیّون فاطمی روابط فامیلی وجود داشته است یا خیر و آیا این قتل به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه بوده یا مسائل داخلی و عقیدتی در آن دست داشته است.[۸]

در اواخر عصر اغالبه ابوالیُسر ابراهیم بن محمد شیبانی بغدادی معروف به ریاضی ریاست دیوان انشا را برای سه امیر اخیر خاندان اغلبی به عهده گرفت و پس از سقوط اغلبیان به خدمت فاطمیان درآمد و در سال ۲۹۸ هجری وفات یافت.[۹]

۵ـ۵. دیوان خاتم

ریاست دیوان خاتم معمولاً به عهدهٔ وزیر خاندان اغلبی بود تا به آسانی بتواند تمام نامه‌های

---

۱. الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۴، إعتاب الکُتّاب. ص ۱۰۵ـ۱۰۷، الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۳ و ۱۷۸.

۲. إعتاب الکتّاب. ص ۱۲۸.

۳. همان. ص ۱۰۷.

۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۰۳.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷.

۶. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۲۶، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۳۱.

۷. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۲۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۲۶۵ـ۲۶۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۱ـ۱۲۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۰ـ۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۵، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۷، الدوله الاغلبیه. ص ۳۲۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۰.

۸. مجمل تاریخ الادب التونسی. ص ۶۵ـ۶۷.

۹. التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۱۴۷ـ۱۴۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۹، مرحله التشیع فی المغرب العربی. ص ۳۱ و ۳۴، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۵، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۵۵ـ۴۵۶، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۳.

رسمی و دولتی را مُهر و موم کند. ابراهیم دوم ریاست دیوان خاتم را همراه با مقام وزارت یکجا به پسرش عبدالله سپرد.[۱]

۶ـ۵. دیوان سپاه (جند)

دیوان سپاه یا جند یا عطاء یا رجال یکی از چهار دیوان مهم افریقیه در عصر اغالبه به شمار می‌رفت. در این دیوان نام کسانی‌که به نحوی مواجب می‌گرفتند، ثبت می‌شد و برای ادارهٔ آن متصدیان ورزیده از سوی امیران اغلبی برگزیده می‌شدند.[۲] ریاست این دیوان به عهدهٔ عامل عطاء یا صاحب السیف بود.[۳] حقوق و مواجب سپاهیان همواره براساس دو سهم برای سواره و یک سهم برای پیاده استوار بود و میزان آن در سال ۱۹۶ هجری معادل چهار درهم در روز برای هر سوار منظور می‌شد.[۴] حقوق و مواجب سپاهیان به مرور زمان افزایش چشمگیری یافت تا اینکه در اواخر حکومت اغالبه به بیست دینار برای هر سوار رسید[۵] و در شرایط جنگی و بحرانی تا پنجاه دینار نیز بالغ می‌شد.[۶] هنگام نبرد و مواقع بحرانی امیر افریقیه از روی لیست ثبت‌شدگان در دیوان جند افراد مورد نیازش را برمی‌گزید.[۷]

امیران افریقیه معمولاً در محلی به نام ملعب یا میدان[۸] و در اواخر عصر اغلبی در «قبة العرض» از سپاهیانشان بازدید می‌کردند.[۹]

بنیانگذار دولت اغلبی که از یک سو به داشتن سپاه قوی و نیرومند علاقه‌مند بود و از سویی دیگر کوچکترین اعتمادی به سپاهیان عرب و خراسانی نداشت، به اندیشهٔ تشکیل سپاهی مخصوص و وفادار از عناصر موجود در افریقیه افتاد. او برای تحقق این هدف شروع به خریدن بردگان صقلابی کرد و به آنان فنون جنگی یاد داد و در عین حال بربرهای افریقیه را به عنوان

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۱، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۳ـ۱۴۴، الاعاله. ص ۷۵ـ۷۶.
۲. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۲۶.
۳. بساط العقیق. ص ۴۸ـ۴۹.
۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۶، تاریخ الدویلات العربیه. ص ۲۰۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷.
۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۷، رساله افتتاح الدعوه. ص ۹۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۱.
۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۹۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۷۹.
۷. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۲، العبر. ج ۴. ص ۲۶۳.
۸. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۲۱، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۱۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲.
۹. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۹۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۷۹.

مزدور وارد سپاه خویش کرد. درکنار این دو دسته، تعداد زیادی از بردگان سیاه هم خرید و به سپاهیانش ملحق ساخت.[۱]

بدین‌ترتیب سپاه اغلبی که در آغاز صرفاً از عرب‌ها تشکیل می‌شد اینک دارای یک دسته از داوطلبان مزدور و همچنین عناصری از بربرها و صقلابی‌ها و بردگان سیاه بود که وظیفهٔ اصلی آنها محافظت از امیران و درباریان اغلبی شده بود.[۲] این سپاه چند تبار به انواع سلاحهای جنگی چون شمشیر و نیزه و تیر وکمان و سپر و منجنیق و عراده و دبابه و زوبینهای کوتاه مسلح بود.[۳] علاوه بر سپاهیان مزدور و بردگان صقلابی و سیاهان، گروهی از زاهدان پرهیزکار نیز برای رضای خداوند به سپاه اغلبی ملحق می‌شدند و در رباطها و قلعه‌های مرزی و ساحلی به پاسداری از سرزمینهای اسلامی در مقابل دشمنان رومی می‌پرداختند.[۴] به طور کلی سپاهیان عرب تمیمی در تونس و قابس و طرابلس و زاب، و سپاهیان خراسانی در قیروان و سوسه و منطقهٔ جَرید در جنوب افریقیه قرار داشتند، درحالی‌که سپاهیان بربری در مناطق ویژه‌ای از زاب و نواحی بربرنشین مستقر شده بودند.[5] سپاهیان خراسانی فقط تا زمانی‌که جیره و مواجبشان پرداخت می‌شد به دولت اغلبی وفادار بودند، اما سپاهیان عرب برای خویش حقوق و امتیازات زیادی قایل می‌شدند، ازاین‌رو همواره در حال سرکشی و شورش بودند، درحالی‌که مزدوران بربری اصلاً قابل اعتماد نبودند.[۶] بی‌اعتمادی امیران اغلبی به چنین سپاهی[۷] باعث می‌شد تا همواره سپهسالاری و سرداری سپاه را از میان افراد خاندان اغلبی و یا از قبیلهٔ تمیم و یا از میان غلامان مخصوص دربار چون عمران بن مُجالد (مَخلد)[۸] و محمد بن سفیان[9] و محمد بن تَمیم تَمیمی[۱۰] و صالح خادم و میمون خادم[۱۱] و امثال آنان[۱۲] برگزینند. انتخاب سرداران و فرماندهان نظامی بر

۱. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۰، تونس العربیه. ص ۴۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۴ـ۸۵.
۲. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۵، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۷.
۳. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۵، بساط العقیق. ص ۵۳، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۴۱.
۴. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۲.
۵. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۰.
6. State and Society in Fatimid Egypt, 4.
۷. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۸ و ۲۶۶.
۸. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰). ص ۸۶.
۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۰.
۱۰. همان. ص ۱۸۹.
۱۱. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۲ـ۱۳۳.
۱۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۳۵، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۲۳ و ۱۶۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۸ و ۱۴۲ و ۱۴۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۰ـ۱۱۷.

پایهٔ پیوندهای فامیلی و سرسپردگی به دولت اغلبی بدون در نظر گرفتن شایستگی و یا تجربه‌های نظامی افراد، چون ابراهیم حبشی، موجب شکستهای نظامی فاحشی گردید.[۱]

در سپاه اغلبی نوعی سلسله مراتب نظامی رعایت می‌شد[۲] که شامل سپهسالار و فرماندهٔ کل و بعد سرداران لشکرها و دسته‌ها و گروهها می‌شد که به چهار دستهٔ طلیعه‌داران و زره‌پوشان و پیادگان و سوارها تقسیم می‌شدند[۳] و به انوع فنون جنگی و گرفتن قلعه‌های نظامی آشنایی داشتند.[۴]

امیران اغلبی کوشش زیادی برای ساختن قلعه‌های ساحلی و رباطها و پاسگاههای مرزی کردند تا حدی که مورخان ساخت ده‌هزار و به روایتی سی‌هزار قلعه و رباط با سنگ و خشت محکم به احمد بن اغلب نسبت دادند که بسیار اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.[۵] مسئولیت نظارت و اشراف بر مناطق و رباطهای ساحلی موسوم به «ولایت ثغور» به عهدهٔ یکی از سرداران کارکشته محول می‌شد.[۶]

سپاهیان اغلبی مستقر در رباطها و قلعه‌های ساحلی به هنگام بروز خطر و یا نزدیک شدن دشمن از علایمی چون آتش و دود استفاده می‌کردند. به طوری که خبر رسیدن دشمن یک‌شبه از طنجه تا اسکندریه می‌رسید.[۷] سرداران برای مطلع ساختن امیران از اخبار جنگی و مهم و فوری از کبوترهای نامه‌بر استفاده می‌کردند.[۸]

ناوگان دریایی اغالبه

رومیان از پایگاههای دریایی خود در جزایر سیسیل (صقلیه) و مالت به سواحل افریقیه حمله می‌کردند و همواره شمال افریقا در معرض این یورشها قرار داشت.[۹] هنگامی‌که ابراهیم اول به

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۶۹، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۵۶.
۲. بساط العقیق. ص ۴۸ـ۴۹.
۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۲، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۲۸.
۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۷۴ـ۱۷۵، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۵۵.
۵. به بخش رباطها مراجعه کنید.
۶. بساط العقیق. ص ۴۸ـ۴۹، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۸.
۷. کتاب سیرالائمه. ص ۱۱۶، الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. ص ۳۲۷ ـ ۳۲۸، سیراعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۴۳ ـ ۴۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۶۰.
۸. الدوله الاغلبیه. ص ۳۳۲.
۹. موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۶.

فرمانروایی رسید به اندیشهٔ ساخت یک نیروی دریایی نیرومند افتاد تا در مقابل رومیان بتواند ایستادگی کند و در مرحلهٔ بعد جزایر مدیترانه را که پایگاههای رومیان بود به تصرف در بیاورد.[۱] ابراهیم اول اغلبی در وهلهٔ نخست دارالصناعه را در بندر تونس و سوسه ساخت و به تهیهٔ اسلحه و ساخت کشتیهای جنگی پرداخت[۲] و استحکامات دریایی را در سواحل افریقیه تقویت کرد و به آموزش افراد نیروی دریایی پرداخت.[۳] بنیانگذار دولت اغلبیان با همت عالی خود و با بهره‌برداری از معادن آهن و چوبهای عالی برای ساخت کشتی که در غرب و شمال افریقیه به وفور یافت می‌شد، صدها کشتی جنگی ساخت.[۴]

ابراهیم اول همانند سایر والیان افریقیه از زمان موسی بن نُصیر، قصد تصرف جزایر مهم مدیترانه را داشت اما عمرش کفاف نکرد و این مهم را پسرش زیادةالله اول در سال ۲۱۲ هجری با تصرف سیسیل انجام داد.[۵]

توجه ابراهیم اول و فرزندانش به تقویت نیروی دریایی بسیار چشمگیر بود تا حدی که نیروی دریایی مسلمانان در این عصر به اوج قدرت خود رسید و اهداف توسعه‌طلبانهٔ امیران اغلبی تحقق یافت[۶] و جزایر مهم مدیترانه به تصرف اغالبه درآمد[۷] و کنترل آبراههای بازرگانی را در دریای مدیترانه به دست گرفتند[۸] و نقش مهمی در بازرگانی دریایی میان مشرق و مغرب جهان اسلام ایفا کردند.[۹]

امرای اغلبی در سال ۲۰۶ هجری به جزایر نزدیک افریقیه از جمله جزیرهٔ ساردنی (سردانیه) یورش بردند[۱۰] و در سال ۲۱۲ هجری جزیرهٔ بسیار مهم سیسیل را تصرف کردند و بزرگترین پیروزی دریایی در طول تاریخ اسلام را به دست آوردند.[۱۱]

---

۱. موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۶، تاریخ مملکه الاغالبه. ص ۳۳.
۲. ورقات. ج ۲. ص ۳۲، تاریخ البحریه الاسلامیه فی مصر و الشام. ص ۷۲ـ۷۶، بساط العقیق. ص ۴۹.
۳. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۶.
۴. القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۴۹، ورقات. ج ۲. ص ۳۰.
۵. تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۳۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۴ـ۳۷۵، ورقات. ج ۲. ص ۳۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۱ـ۱۴۲.
۶. تاریخ الدویلات العربیه. ص ۲۰۳، الدوله الاغلبیه. ص ۴۳۶.
۷. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۵.
۸. مصر الاسلامیه. ج ۱. ص ۱۵۲.
۹. الاغالبه. ص ۴۵.
۱۰. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۵، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۵۲.
۱۱. به فصل مربوط به سیسیل مراجعه شود.

اغالبه پس از تصرف سیسیل آنجا را پایگاهی برای حملات خود به بنادر و سواحل ایتالیا و فرانسه (فرنگ) و جزیرهٔ کِرْس قرار دادند.[۱] شهرت و قدرت ناوگان اغلبی در دریای مدیترانه باعث وحشت و فرار ناوگانهای اروپایی آن زمان شد.[۲]

نظامیان سیاهپوست

ابراهیم اول نخستین امیری بود که پس از قیام عمران بن مُجالد، بردگان سیاه را برای خدمت در سپاه و کاخهای عباسیه و حمل اسلحه به کار گرفت و به آنها بهای زیادی داد و در سرکوب مخالفان و شورشیان از آنان استفاده کرد و در کنار کاخهایش جا داد.[۳] دیگر امیران اغلبی نیز وقتی نتوانستند حمایت بزرگان عرب و فقهای مالکی را کسب کنند ناگزیر از موالی و مزدوران و سیاهان برای حفاظت از خویش استفاده کردند و از سیاهان برای محافظت از کاخهایشان بهره بردند.[۴] بردگان سیاه به مرور زمان چنان نفوذ و قدرتی یافتند که در کشمکشها و درگیریها میان افراد خاندان اغلبی دخالت و از برخی جانبداری می‌کردند و در صورت نیاز آنها را به قتل می‌رساندند.[۵]

ابراهیم دوم پس از قتل‌عام بردگان سفیدپوست در سال ۲۷۸ هجری شروع به خرید بردگان سیاه کرد و در مدت کوتاهی تعداد آنان بسیار زیاد شد چندان که مورخان شمار آنها را از پنج تا صدهزار برده ذکر کرده‌اند.[۶] هدف ابراهیم دوم از تشکیل سپاه سیاهان سرکوبی مخالفانش از عرب‌ها و بربرها بود[۷] و شاید هم می‌خواست به خلفای بغداد و یا امیران طولونی اقتدا کند.[۸] هرچند ابراهیم دوم در سال ۲۸۰ هجری بر سیاهان خشم گرفت و اکثر آنها را کشت اما باز هم در

۱. تاریخ دول المغرب. ص ۱۶۸، تاریخ العرب. ص ۵۷۹، فی التاریخ العباسی و الاندلسی. ص ۳۸۵. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۸، فی التاریخ العباسی و الفاطمی. ص ۲۲۶.
۲. تاریخ دول المغرب. ص ۱۶۸.
۳. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۷، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۸. الاغالبه. ص ۳۲ و ۴۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۰۷.
۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۱-۱۸۲، الدوله الاغلبیه. ص ۲۴۴. ۵. الاغالبه. ص ۲۴۱.
۶. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۲۶-۱۲۷ و ۲۶۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳ و ۱۵۰. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۲، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۳۱، نزهه الانظار. ج ۱. ص ۳۲۵، ورفات. ج ۲. ص ۷۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۳.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۹، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۰ و ۲۱۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۹.
۸. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۳.

زمان زیادةالله سوم حضور فعال داشتند تا حدی که به هنگام فرار امیر اغلبی هزار برده را با خود همراه کرد.[۱] بردگان سیاه اغلبی حتی پس از سقوط اغالبه حضور چشمگیری در افریقیه داشتند و در توطئهٔ قتل داعی شیعی شرکت کردند تا سرانجام به دستور فاطمیان در سال ۲۹۸ هجری ریشه‌کن شدند.[۲]

۷ـ۵. دارالطراز

در دارالطراز یا دارالکسوة لباسهای فاخر و خلعتهای نفیس درباری با نقش و نگار و گلدوزی‌شده با نوشته‌های کوفی تهیه می‌شد و امیران اغلبی در مناسبتهای مختلف تعدادی از آنها را به درباریان و سفیران هدیه می‌کردند و ثروتمندان نیز برای به دست آوردن چنین لباسهایی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند.[۳] در دارالطراز یا دارالکسوة که در رقّاده قرار داشت، علاوه بر دوختن انواع لباسهای فاخر، پرچمها و لواها و نشانهای امارت نیز نگهداری می‌شد.[۴]

---

۱. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۰۲، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۵۶، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۷ـ۱۴۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۷، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۴۴، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۸ و ۹۲.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۱۹ـ۳۲۲، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۶۹ـ۲۷۱، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۸ و ۳۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۸۸ـ۱۸۹، الاغالبه. ص ۲۵۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۱ـ۸۵.

۳. بساط العقیق. ص ۳۵، الاغالبه. ص ۷۶، تاریخ مملکه الاغالبه. ص ۴۴.

۴. ورقات. ج ۱. ص ۳۷۲، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۴۳.

فصل پنجم

تشکیلات قضایی

دیوان قضا از مهمترین دواوین عصر اغلبی به شمار می‌رفت. ریاست این دیوان در عصر والیان به عهدهٔ قاضی افریقیه بود که توسط خلفای اموی و عباسی تعیین می‌شد. از جمله مشهورترین قاضیان افریقیه در دورهٔ حکومت والیان که ریاست این دیوان را به عهده داشتند می‌توان به ابو عَلقمه مولای عبدالله بن عباس[۱]، عبدالرحمن بن رافع تَنوخی[۲]، عبدالله بن مُغیره بن ابی بُرده کِنانی[۳]، ابو کُریب جمیل بن کُریب مَعافِری[۴]، یزید بن طُفیل تُجیبی[۵]، عبدالرحمن بن زیاد بن أنعَم مَعافِری که دو بار قاضی شد[۶] و ماتع بن عبدالرحمن رُعَینی[۷] اشاره کرد.

---

۱. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۱۸.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۸۶، مشاهیر علماء الامصار. ص ۱۲۸، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۳، الجرح و التعدیل. ج ۲-۲. ص ۲۳۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۹۸، میزان الاعتدال. ج ۲. ص ۵۲۰، صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۸۲-۱۸۳.

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۳، الجرح و التعدیل. ج ۲-۲. ص ۱۷۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۱۰.

۴. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۰.

۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۷۳.

۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۵۵ و ۱۵۹-۱۶۰ و ۱۶۸ و ۱۷۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۳۰-۲۳۴، تهذیب الکمال. ج ۱۱. ص ۱۸۶-۱۹۱، شجرة النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۱.

۷. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۵۹.

معمولاً قاضیان افریقیه که خود را همسنگ با قاضی‌القضات می‌دانستند توسط امیران اغلبی از میان فقیهان پرهیزکار و پاکدامن و نیکنام انتخاب می‌شدند.[1] عموماً برگزیدن قاضی‌القضات که حکم شیخ‌الاسلام ولایت افریقیه را داشت و از نفوذی عظیم و احترامی سرشار در میان طبقات مردم برخوردار بود، برای امیران اغلبی کاری بسی دشوار و مشکل بود.[2] قاضی‌القضات و رئیس دیوان قضا دارای اختیارات بسیار زیادی از جمله صدور احکام شرعی و نظارت بر اجرای آنها و اشراف بر موقوفات و سرپرستی خانواده‌های ایتام و زنان و پیرمردان ناتوان و دیوانگان و همچنین کارهای مربوط به محتسبان و نظارت بر نرخها در بازارها و جلوگیری از منکرات در جامعه بود.[3] برخی اوقات اختیارات قضات به دستور امیران اغلبی به جایی می‌رسید که بر کار عاملان خراج و حاکمان شهرها نیز نظارت می‌کردند و در شرایط لزوم آنها را عزل می‌کردند.[4]

رایزنی و مشورت برای تعیین قاضی‌القضات

از آنجا که مسند قاضی‌القضاتی جزو مهمترین و حساسترین مقامهای دینی و اجتماعی بود، و در تعیین وی بایستی منافع مردم و رضایت فقهای مذاهب مختلف افریقیه و درباریان را در نظر می‌گرفتند، امیران اغلبی تلاش می‌کردند این انتخاب توسط شورای فقها و بزرگان دربار انجام گیرد.[5] نخستین قاضی‌القضات افریقیه در عصر اغلبی عبدالله بن غانم با مشورت و توصیهٔ ابن فروخ برگزیده شد.[6] پس از مرگ ابن غانم، ابراهیم اول و فرستادهٔ خلیفه هارون‌الرشید با علی بن زیاد عبسی در مورد جایگزین قاضی به رایزنی پرداختند.[7]

زیادةالله اول پس از مرگ ابو مِحرِز و تشکیل شورای فقهای قیروان احمد بن أبی مِحرِز را به منصب قاضی‌القضاتی برگزید.[8] محمد بن اغلب نیز پس از برپایی مجلس رایزنی و مشورت با

---

۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۷-۲۲۸، عنوان الأریب. ج ۱. ص ۶۴، سیرة القیروان. ص ۲۲، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۹۶.
۲. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۵، بساط العقیق. ص ۴۴-۴۶.
۳. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۵، بساط العقیق. ص ۴۴-۴۶.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۳.
۵. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۲.
۶. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۴۲.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۳۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۴.
۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۰، الحلل السندسیه. ج ۲. ص ۷.

بزرگان سَحنون بن سعید را انتخاب کرد.[۱] ابراهیم بن اغلب نیز علی‌رغم استبداد رأیی که داشت نتوانست از این سنت عدول کند و با علما و فقها در مورد جانشین سلیمان بن عمران قاضی کهنسال و فرتوت مشورت کرد و با اینکه شخصاً به محمد بن عَبدون تمایل داشت، اما نظر فقها و درباریانش را پذیرفت و ابن طالب را برگزید.[۲] ابراهیم دوم در اواخر حکومتش نیز از همین شیوهٔ مشورتی بهره برد و عیسی بن مِسکین را برای مسند قضاوت افریقیه انتخاب کرد.[۳]

روگردانی فقها از قبول مسند قضا

از آنجا که بنیانگذاران دو مذهب بزرگ حنفی و مالکی بر کراهت پذیرفتن مسند قضا و لزوم گریختن از آن نظر داشتند[۴]، اکثر قریب به اتفاق فقها و علمای افریقیه که پیرو این دو مذهب بودند از پذیرفتن این مسئولیت سنگین امتناع شدید می‌ورزیدند، لذا امیران اغلبی با اعمال فشار و زور و حتی تهدید به مرگ، فقهای خوش‌نام را وادار به قبول ریاست دیوان قضا می‌کردند.[۵] فقهای قیروان نیز که بسیاری از آنها شایستهٔ تصدی مسند قضا بودند[۶] وقتی ناگزیر از پذیرفتن مقام قضا می‌شدند[۷] شروطی را عنوان می‌کردند.[۸] برخی از فقها چون عبدالله بن فروخ فارسی و یحیی بن عمر کِنانی برای رهایی از قبول مسئولیت قضا فقیهان دیگری چون عبدالله بن غانم[۹] و عیسی بن مسکین[۱۰] را معرفی کردند.

ابومحرز قاضی پس از مرگ ابن غانم در سال ۱۹۱ هجری از پذیرش منصب قاضی‌القضاتی امتناع ورزید و بهانه‌هایی آورد، اما ابراهیم اول نپذیرفت و به اکراه او را بر مسند ریاست دیوان

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۴.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۱، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۱.
۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۴-۳۳۵، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۲۹-۵۰، ورقات. ج ۲. ص ۱۲۹.
۴. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۳ و ۲۲۶
۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۶، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۸۵، الاعاله. ص ۱۱۰
۶. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱۰ و ج ۳. ص ۱۹.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۵، الجواهر الاکلیله فی اعیان علماء لیبیا. ص ۳۹.
۸. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۶۰۷.
۹. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۰۸، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۶۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۸۳-۱۸۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۰۳-۱۰۷، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۲.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۹-۳۶۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۰.

قضا نشاند.[۱] احمد بن ابی محرز همانند پدرش به اکراه و فشار زیادةالله اول مقام قضاوت را به عهده گرفت.[۲] امام سحنون بزرگترین فقیه مالکی افریقیه پس از یک سال امتناع شدید با شرایط سنگینی مقام قاضی‌القضاتی افریقیه را قبول کرد.[۳] ابن طالب و عیسی بن مسکین پس از تهدید جدی به قتل، مسند قضا را در زمان ابراهیم دوم قبول کردند.[۴] ابوالمنذر نُعمان (د. حدود اواسط قرن ۳ ه.)[۵] و احمد بن یَلول (د. ۲۶۲ ه.)[۶] و عبدالله بن غافِق تُونسی (د. ۲۷۵ یا ۲۷۷ ه.)[۷] و محمد بن مُنیب أَزدی (د. ۲۹۳ ه.)[۸] و ابوعیاش احمد بن موسی بن مَخلد غافِقی (د. ۲۹۵ ه.)[۹] و احمد بن یحیی مُغریانی (د. ۳۰۵ ه.)[۱۰] از جمله فقهای افریقیه بودند که منصب قضا را رد کردند.

شرایط فقها برای پذیرفتن دیوان قضا

فقهای بزرگ و پرهیزکار افریقیه که ناگزیر متصدی مقام قضاوت می‌شدند، شرایط سنگینی را جلوی پای امیران می‌گذاشتند. احمد بن ابی مِحرز شرط کرد تمام خاندان اغلبی و درباریان و اطرافیان و دوستان اغالبه باید شخصاً در دادگاه حضور یابند و هیچ نماینده‌ای از سوی آنان پذیرفته نمی‌شود.[۱۱] سحنون نیز پس از یک یا دو سال اصرار از سوی محمد بن ابی عِقال اغلبی

---

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۶ـ۱۹۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۴ـ۲۷۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۹ـ۲۰، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۶، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۸ـ۱۱۹.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۵ـ۳۹۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۰، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۷.

۳. کتاب الجغرافیه. زهـری. ص ۱۱۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، الدیباج المذهب. ص ۲۶۵.

۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۴ـ۳۳۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۰۷، العبر فی خبر من غبر. ج ۲. ص ۱۰۸ـ۱۰۹، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۹۸ـ۹۹، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۵۰، الدیباج المذهب. ص ۲۸۱، تراجم اغلبیه. ص ۲۳۵ـ۲۳۶.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۳.

۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۳۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۰۳.

۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۹۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۰۹.

۸. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۹۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۲.

۹. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۶۱، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۹۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۴، تراجم اغلبیه. ص ۳۰۵.

۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۲۱، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۸.

۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۰، الحلل

منصب قاضی‌القضاتی و امور حِسبه را پذیرفت و شرایط خود را از جمله اجرای احکام معوقه در مورد خاندان اغلبی و درباریان و لزوم حضور شخصی دو طرف دعوا در دادگاه و نپذیرفتن نمایندگان درباریان، بر امیر اغلبی تحمیل کرد که نارضایتی و خشم افراد خاندان حاکم را در پی داشت.[۱] شرایط عیسی بن مسکین نیز بسیار جالب بود و بیشتر جنبهٔ شخصی داشت، از جمله تقدیم استعفا در اول هر ماه و عدم مشارکت در مراسم درباری و عدم حضور در بارگاه امیر اغلبی و اجرای عدالت در مورد همگان بود.[۲] حماس بن مروان همدانی نیز در واپسین روزهای حکومت اغالبه مقام قضا را پذیرفت به شرط آنکه شخصاً همکارانش را تعیین و بر حسب اصول مذهبش داوری کند.[۳]

دو قاضی‌القضات همزمان

برای نخستین بار در عصر اغالبه ولایت افریقیه شاهد حضور دو قاضی‌القضات همزمان در شهر قیروان شد. چنین حالتی در دوران خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۸ ﻫ.) در بغداد هم پیش آمده بود، اما در افریقیه حضور همزمان دو قاضی سابقه نداشت.[۴]

در سال ۲۰۴ هجری علی بن حُمید وزیر زیادةالله اول سعی کرد أسد بن فُرات را به عنوان قاضی‌القضات افریقیه به جای ابو مِحرز کِنانی به امیر اغلبی معرفی کند، اما زیادةالله که نمی‌خواست ابو مِحرز را برکنار کند و از سویی وزیرش را برنجاند تصمیم گرفت اسد بن فرات را در کنار ابو محرز قرار دهد و هر دو با هم و در یک زمان به قضاوت بپردازند.[۵] این انتخاب، ابو مِحرز را بسیار رنجاند[۶] و موجب اختلاف زیاد و رقابت شدید میان آن دو شد.[۷]

السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۷.

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۱-۶۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۹-۶۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹. تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۲۷. شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰. خلاصه تاریخ تونس. ص ۱۵-۱۲.

۲. ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۳۳۶-۳۳۷. تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۵۰.

۳. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۱-۷۲. تراجم اغلبیه. ص ۳۲۵-۳۲۶.

۴. تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۷. صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۱۱.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۵ و ۲۶۹. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۲ و ۳۰۹. الکامل. ج ۵. ص ۲۵۱. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱۲، و ج ۲. ص ۱۲ و ۲۰. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷. شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۹. صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۸۱. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۳.

۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷.

۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۶.

در سال ۲۴۰ هجری وقتی محمد بن اغلب از سختگیریهای امام سحنون به ستوه آمد و فشار درباریان و فقهای مخالف سحنون برای کنار گذاشتن وی شدید شد، تصمیم گرفت در کنار این قاضی‌القضات مشهور افریقیه یک قاضی نادان و احمق به نام طُبنی قرار دهد تا شاید امام سحنون خوار و خفیف شود و منزلتش نزد عامهٔ مردم از بین برود.[۱]

در پایان عصر اغلبی همچنان شاهد یک نمونهٔ دیگر از حضور دو قاضی همزمان در افریقیه بودیم. زیادةالله سوم در اثر دسیسه‌های وزیرش ابن صائغ و رقابت وی با قاضی افریقیه حَماس بن مروان بن سِماک همدانی تصمیم گرفت در کنار او، محمد بن احمد بن جِیمال قاضی حنفی را قرار دهد و چندان به وی قدرت و اختیار داد که حَماس بن سِماک همدانی تقاضای استعفا کرد و پس از شش ماه انتظار در اوایل سال ۲۹۵ هجری از مقام قضا کنار رفت.[۲]

حقوق و مواجب قاضی‌القضات

حقوق و مواجب قضات همانند سایر کارکنان دواوین از بیت‌المال پرداخت می‌شد، اما بسیاری از قضات پرهیزکار، کار قضا و قضاوت را واجب کفایی می‌دانستند و در راه خدا انجام می‌دادند، و بابت آن هیچ‌گونه جیره و مواجبی نمی‌پذیرفتند.[۳] امام سحنون بزرگترین فقیه و قاضی‌القضات افریقیه در طول شش سال تصدی مقام قضا هرگز دستمزد یا مواجبی نگرفت و حقوق یاران و دبیران و قضات شهرهای افریقیه را از جزیه‌های اهل کتاب می‌پرداخت.[۴] ابو عثمان سعید بن عَبّاد سِرتی قاضی، روزهای شنبه برای دیگران کار می‌کرد تا مخارج زندگی‌اش تأمین شود.[۵] عیسی بن مسکین قاضی مشهور افریقیه در طول سالهای قضاوتش هرگز پولی دریافت نکرد و برای ادارهٔ کارهایش از کسی کمک نگرفت.[۶]

حَماس بن مروان بن سِماک همدانی و یکی از کارکنان دیوان قضا موسوم به ابوعلی حَسن بن

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۸-۶۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۱۴-۱۱۵، الدوله الاغلبیه. ص ۲۷۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۹۷.

۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۰۱-۲۰۲، رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۸۰-۱۸۱، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۴، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۲-۷۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۴-۲۲۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۰ و ۱۴۳. ۳. عنوان الأریب. ج ۱. ص ۶۵.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۵، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۹، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۹. ۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۷.

۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۴-۱۹۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۱، المعیار المعرب. ج ۶. ص ۱۴۶.

نصر شُوسِی در مدت قضاوتشان حقوقی دریافت نکردند.[۱]

اوضاع و احوال قضات

اوضاع مالی و اجتماعی قضات با هم متفاوت بود و هرکس براساس دیدگاهش به مسائل شرعی رفتار می‌کرد. ابومحرز هنگامی‌که بر مسند قضا تکیه زد تمام دارایی‌اش را اعم از اموال نقدی و بردگان و احشام به مردم عرضه کرد و اعلام نمود چنانچه در پایان دوران قضاوتش چیزی بر این مجموعه افزوده شود او را خائن بدانند.[۲] ابن غانم قاضی به هنگام تصدی مقام قضا هشتادهزار دینار داشت[۳] و غذاهای عالی و خوشمزه می‌خورد[۴] و لباسهای نرم و فاخر می‌پوشید و در روزهای جمعه لباسی مخصوص بر تن می‌کرد[۵] که شامل لباسهای زیر و عمامه و کلاه و عبا و نعلین بود.[۶] لباسهای او چندان فاخر بود که پس از مرگش ارزش آن را هزار دینار تخمین زدند.[۷] امام سحنون نیز در مناسبتهای گوناگون لباسهای مختلفی می‌پوشید[۸]، درحالی‌که قاضی حماس بن مروان بن سِماک همدانی لباسهای پشمینه به تن می‌کرد.[۹] برخی از قضات درکنار شغل اصلی متصدی و یا مأمور کارهای دیگری نیز می‌شدند، که از جمله آنان أسد بن فرات بود که علاوه بر مقامش در سال ۲۱۲ هجری فرماندهی سپاه اعزامی به سیسیل را بر عهده گرفت[۱۰]، و همچنین فقیهانی چون میمون بن عَمرو بن مَغْلوف[۱۱] و سلیمان بن سالم قَطّان[۱۲] که در قیروان و بعد در سیسیل به قضا پرداختند، و محمد بن اسود صُدَینی که درکنار کار اصلی خود مأمور بررسی کار

---

۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۲۰، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۱ و ج ۶. ص ۳۸، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۵۱، الدیباج المذهب. ص ۱۷۹.
۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۷.
۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۳.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۰، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۹۲، تراجم اغلبیه. ص ۳۲.
۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۰.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۸، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۸.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۵، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۶۹ و ۷۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۶.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۳-۵۲.
۹. تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۵۱.
۱۰. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۱.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۸۰، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۰، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۴۷.
۱۲. سیره القیروان. ص ۴۳.

کارگزاران و عاملان خراج ولایات افریقیه نیز بود.[۱]

محل و جایگاه قضاوت

معمولاً محل رسمی برپایی مجالس قضایی (دادگاه) در جایی به نام «دارالقضا» بود که همانند سایر دواوین در ضلع جنوبی مسجد قیروان قرار داشت.[۲] تعدادی از قضات به این رسم پایبند نبودند و در جاهای مختلفی میان شاکیان قضاوت می‌کردند. ابو کُریب مَعافِری که نیم قرن پیش از پیدایش اغالبه در قیروان قضاوت می‌کرد، در هر جا مانند کنار دیوار مردم و یا چاه اُم عِیاض و گاهی نیز در مغازهٔ زین‌سازی به قضاوت میان مردم می‌پرداخت.[۳] در عصر اغالبه نیز برخی در خانهٔ خویش[۴] و برخی چون طُبنی و صاحب مظالم سحنون در مسجد جامع قیروان به قضاوت می‌پرداختند.[۵] ابو مِحرز قاضی نیز در مسجد و در خانه‌اش به قضاوت مشغول می‌شد و برای زنان شاکی نیز جلوی در خانه‌اش می‌نشست و قضاوت می‌کرد.[۶] ابن طالب قاضی نیز در روزهای بارانی از شهر عباسیه به قیروان می‌آمد تا میان مردم قضاوت کند[۷] و گاهی نیز در سایبان خانه‌اش برای قضاوت می‌نشست.[۸] در پایان عصر اغالبه حَماس بن مروان بن سِماک همدانی قاضی درحالی‌که جلوی خانه‌اش هیزم می‌شکست به شکایتهای مردم گوش می‌داد و میان آنها قضاوت می‌کرد.[۹]

رقابت میان قضات

با وجود روگردانی فقها از تصدی مسند قضا و شرایط سنگینی که برای پذیرش این مسئولیت می‌گذاشتند، میان برخی از قضات افریقیه رقابت شدیدی وجود داشت. ابو محرز از تعیین اسد بن فرات به عنوان شریک وی در دیوان قضا بسیار ناخشنود بود و ابراز بی‌تابی می‌کرد[۱۰] و با وی به رقابتی آشکار و پنهان برخاست اما این کشمکشها میان این دو فقیه بزرگ هرگز از جادهٔ انصاف

---

۱. رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۴۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۴.
۲. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۶.
۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۷۰ـ۱۷۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۶ و ۲۲۸.
۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۴.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۹، تراجم اغلبیه. ۱۱۵.
۶. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳ـ۲۴.
۷. همان. ص ۱۱۱.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۸.
۹. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۶۸، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۵۱.
۱۰. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷.

و عدل خارج نشد[1] هرچند امیر اغلبی و درباریانش همواره سعی می‌کردند از این اختلافها و کدورتها بهره‌مند شوند و آن دو را بر ضد یکدیگر تحریک کنند.[2] رقابت قاضیان در دوره‌های بعد شدیدتر شد تا حدی که قاضی ابن ابی الجواد فتوا به کشتن امام سحنون داد، اما این حکم به اجرا در نیامد[3]، و متقابلاً وقتی امام سحنون به جای ابن ابی الجواد بر مسند قضاوت نشست از محمد بن اغلب به خاطر عزل ابن ابی الجواد که او را فرعون امت نامیده[4] و از او ظلم و ستم بسیار دیده بود، تشکر کرد[5] و ابن ابی الجواد را به بهانه‌ای زندانی کرد و آن‌قدر تازیانه زد تا اینکه در زیر ضربات شلاق وفات یافت.[6] میان سلیمان بن عمران و عبدالله بن هارون کوفی[7] از یک سو و سلیمان بن عمران و ابن طالب[8] از سوی دیگر کشمکش و رقابت شدیدی وجود داشت. ابن طالب از قاضی جانشین خود ابن عَبدون سختیها کشید و زندانی گردید.[9] در اواخر عصر اغلبی عیسی بن مسکین قاضی از زیاده‌رویهای قاضی ابن عبدون به ستوه آمد و او را نفرین کرد.[10]

مشورتهای قضات با فقها

قضات افریقیه در عصر اغلبیان با فقها و علمای مختلف دربارهٔ مسائل فقهی و احکام شرعی مشورت و رایزنی می‌کردند و با یکدیگر مکاتباتی هم انجام می‌دادند.[11] ابن غانم نخستین قاضی‌القضات افریقیه در روزگار اغالبه، هرگاه مسئلهٔ قضایی مشکلی برایش پیش می‌آمد کتباً از ابو یوسف قاضی‌القضات عباسیان و شاگرد ابو حنیفه در بغداد راه چاره می‌جست و با وی مشورت می‌کرد[12] و بعضاً نیز با اسد بن فرات رایزنیهایی انجام می‌داد.[13] ابو مِحرز[14] و اسد بن

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۸.
۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۶، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۷ و ج ۵. ص ۷۲، معالم الایمان ج ۲ ص ۲۰ ـ ۲۱ و ۲۲۴ـ۲۲۵.
۳. کتاب المحن. ص ۴۲۹ـ۴۵۲.
۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۵، تراجم اغلبیه. ص ۹۱.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۱ـ۶۲ و ۶۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۰، العبر ج ۴. ص ۲۵۶. المعیار المعرب. ج ۱۰. ص ۱۲۲ـ۱۲۳، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۹ـ۱۰۰.
۷. کتاب المحن. ص ۴۶۲.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۲، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۲.
۹. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۵، کتاب المحن. ص ۴۶۲.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۴۳.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۳۵.
۱۲. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۲.
۱۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۷۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱.
۱۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۷.

فرات[۱] و ابن طالب[۲] نیز پیش از صدور حکم با دیگر فقیهان مشورت می‌کردند و محمد بن اسود صُدینی قاضی حکمی را بدون مشورت با ابن عَبدون صادر نمی‌کرد.[۳] هنگامی‌که حماس بن مروان بن سِماک همدانی در سالهای واپسین حکومت اغالبه بر مسند قضا تکیه زد چهار فقیه آگاه به عنوان ناظر در مجالس قضاوتش می‌نشاند و پیش از صدور هر حکمی با آنها مشورت می‌کرد[۴] و گه‌گاهی نیز با محمد بن مَسرور أبزاری نابینا مشورت و طبق نظر او قضاوت می‌کرد.[۵]

آداب قضا

حکم تعیین و برکناری قاضی افریقیه توسط امیر اغلبی صادر و به قاضی ابلاغ می‌شد.[۶] معمولاً هرگاه امیر اغلبی، قاضی افریقیه را تعیین می‌کرد برایش خلعتی و اسبی می‌فرستاد[۷] و هنگام خلع وی رسماً در مسجد جامع قیروان به اطلاع مردم می‌رسید.[۸] مقام قضا بیشتر اوقات مستقل بود و شُرطه و زندان مخصوص خود داشت و گاه‌گاهی علیه خود امیران نیز اقامهٔ دعوا می‌کرد.[۹]

قاضی‌القضات افریقیه همانند خود امیر مُهر مخصوص به خود داشت[۱۰] و احکام صادره را با مهرش ختم می‌کرد[۱۱] و هنگامی‌که نامه‌ای برای امیر می‌فرستاد با ختم مخصوص مهر می‌کرد.[۱۲] هرگاه قاضی‌القضات از مردم قیروان نبود برای وی محل اقامتی در شهر رَقّاده تهیه می‌شد.[۱۳] ابن غانم قاضی مجموعهٔ پرونده‌های مورد بررسی روزانه‌اش را مهر می‌کرد و با خادمش به دیوان قضا می‌فرستاد و هنگامی‌که در مجلس قضا حاضر می‌شد مجدداً آن مهر را که خود نهاده بود بررسی می‌کرد تا مبادا کسی از مطالب آنها آگاه شود.[۱۴] ابن غانم اهمیت زیادی برای حفظ هیبت و مقام قضا قایل می‌شد و در این راه حتی از ناراحت کردن امیری چون ابراهیم

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۳، تراجم اغلبیه. ص ۶۴.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۳.
۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۷.
۴. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۴.
۵. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۴۱، تراجم اغلبیه. ص ۴۱۴.
۶. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۹ و ۵۹ و ۲۲۵.
۷. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۱.
۸. کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۲۲.
۹. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۴۵.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۴ و ۳۹۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۴.
۱۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۴.
۱۲. همان. ص ۵۷.
۱۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۱۱.
۱۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۷.

اول واهمه‌ای نداشت و معتقد بود که میزان اجرای احکام و عدالت بستگی به قدرت و شوکت و هیبت قاضی دارد.[۱] مردم افریقیه اگر شکایتی داشتند آن را به صورت دادخواست مکتوب تقدیم قاضی می‌کردند، و او به نوبت به شکایات مردم رسیدگی و حکم لازم را صادر می‌کرد.[۲] شکستن مهر قاضی عواقب وخیمی داشت.[۳] قاضیان پرهیزکاری چون ابومِحرز[۴] و سحنون[۵] پیش از صدور حکم شرعی تأمل بسیار می‌کردند و تمام جوانب مسئله را بررسی می‌کردند. از زمان قضاوت ابوکُریب معافِری (د. ۱۳۹ ه.) چنین متداول بود که قاضی احضاریه‌ای موسوم به «طابع» به مدعیان می‌داد تا مدعی‌علیه را احضار کند و هنگامی‌که دو طرف دعوا در محکمه یا دارالقضا حاضر می‌شدند، حکم جلب از مدعی گرفته می‌شد تا از آن در جایی دیگر استفاده نکند.[۶] در واقع شیوه‌های احضار متهمان و تشکیل دادگاهها و دفاع و مرافعهٔ دو طرف دقیقاً شبیه دادگاههای امروز بوده است.[۷] قاضیان افریقیه یک روز در هفته را برای رسیدگی به شکایات زنان اختصاص می‌دادند.[۸] ابن غانم در روز رسیدگی به شکایات زنان، دبیران و حاجبان را از دارالقضا دور می‌ساخت و لباس پشمی می‌پوشید و چشمش را به زمین می‌دوخت تا حدی که برخی فکر می‌کردند که او نابیناست.[۹] ابو مِحرز قاضی نیز مجلس شکایات زنان را در مقابل درِ خانه‌اش برپا می‌داشت.[۱۰] مورخان در سجایای اخلاقی و پرهیزکاری و تواضع و بردباری قضات مشهور

---

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۴ـ۱۹۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۰، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۳.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۰ و ج ۴. ص ۶۰، کنزالدرر و جامع‌العرر. ج ۶. ص ۲۵، الدیباج المذهب. ص ۲۶۶.

۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۹ـ۳۰، کنزالدرر و جامع‌العرر. ج ۶. ص ۳۱ـ۳۲.

۴. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۶۷ـ۶۸.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۵ـ۱۸۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۵۴-۳۵۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۷۴ـ۷۵، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۱.

۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۶۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۱ و ج ۵. ص ۷۱، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۴ـ۲۲۶ و ج ۲. ص ۲۹ـ۳۰، صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۸۲ـ۱۸۳، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۵ و ۳۲۵.

۷. صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۸۲ـ۱۸۳.

۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۰ـ۶۱، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۵.

۹. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۸، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۶۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۹۵.

۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۴، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۳ـ۲۴.

افریقیه چون ابن غانم[۱] و ابو محرز[۲] و عیسی بن مسکین[۳] داستانهای زیادی نقل کرده‌اند. برخی از قاضیان پیش از صدور حکم با خداوند متعال به نجوا می‌پرداختند و از او استمداد می‌جستند و پس از تأمل بسیار حکم خود را صادر می‌کردند و به محکومان اجازه می‌دادند تا حکمشان را بر دیگر فقهای شهر ارائه دهند و چنانچه آن را نقض کردند به نزد این قاضیان پرهیزکار بازگردند.[۴] برخی از قضات چون ابو نصر حبیب بن نصر تمیمی که کتاب الأقضیه را نوشت[۵] و هیثم قیسی که کتاب أَدب القاضی و القضاء را به رشته تحریر درآورد[۶]، سعی کردند آداب قضا را برای آیندگان بیان کنند.

امام سحنون فُقیه برجستهٔ مالکی شش سال بر ریاست دیوان قضا تکیه زد و اصلاحات بسیاری در سبک و شیوهٔ دادرسی و امور قضایی انجام داد. او نخستین قاضی افریقیه بود که منصب «صاحب مظالم» و امور حسبه و نظارت مستقیم بر کار بازارها را به وجود آورد[۷] و برای رهایی از سر و صدای مردم در داخل مسجد عقبه دستور داد خانه‌ای در گوشهٔ مسجد بسازند و در آن با حضور شهود و مدعیان به دور از چشم دیگران به قضاوت می‌پرداخت و این خانه (دادگاه) که به دارسحنون معروف شده بود هرگاه قاضی‌القضات حنفی بود آن را تخریب می‌کرد، و اگر مالکی مذهب بود آن را از نو می‌ساخت.[۸] امام سحنون مجازاتهای سبک محکومان را در درون مسجد جامع و حدود شرعی را در بیرون از آن به اجرا درمی‌آورد.[۹] سحنون نخستین قاضی بود که دستور داد محکومان را پس‌گردنی زنند.[۱۰] او زنان بدکاره را تازیانه می‌زد و درِ خانه‌هایشان را با

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۴ـ۱۲۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۱۸، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۳ـ۷۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۷ـ۳۰۸. ۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۸.
۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۴۸.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۸ و ۴۷۷، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۳.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۹ـ۳۷۰، تراجم اغلبیه. ص ۲۷۸-۲۷۹.
۶. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۸۹.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۲، الدیباج المذهب. ص ۲۶۶.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۰ـ۶۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۵-۵۶، الدیباج المذهب. ص ۲۶۶، صفحات من تاریخ تونس. ص ۱۸۲ـ۱۸۳.
۹. المقتبس من أبناء أهل الاندلس (تحقیق مکی). ص ۷۲، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۱.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۳۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۶، الدیباج المذهب. ص ۲۶۶.

گِل می‌بست.[۱] و دو طرف دعوا را اگر به یکدیگر درشتی می‌کردند و یا متعرض شهود می‌شدند[۲] تعزیر می‌کرد. امام سحنون به ده نفر از یارانش دستور داد ابو نصر حبیب بن نصر تمیمی را همراهی کنند تا به مقام جدیدش عادت کند[۳] و همچنین به شهود فرصت می‌داد تا با جوّ دادگاه خو بگیرند.[۴] سحنون برای نخستین بار هواداران فرقه‌های صُفریه و معتزله و أباضیه را از مسجد جامع بیرون کرد[۵] و امانتهای مردم را که قبلاً نزد قاضی گردآوری شده بود پیش امنا و معتمدان قرار داد.[۶]

رفتار و زندگی سادهٔ امام سحنون و شیوه‌های بدیع و جالب وی در امر قضا تا قرنها بعد مورد تقلید و اقتدای دیگر قضات در سرتاسر افریقیه و مغرب بود.[۷]

دستیاران قاضی و کارکنان دیوان قضا

رئیس دیوان قضا یا قاضی افریقیه تعدادی افراد پرهیزکار را به عنوان دستیاران و کارکنان دیوان قضا برمی‌گزید تا سایر امور قضایی افریقیه را سر و سامان بخشند.[۸] این افراد سمتها و مقامهای مختلفی چون دبیران، حاجبان، محتسبان، امنا، صاحب السوق، صاحب المظالم، صاحب الشرطه، صاحب الصلاة، قاضی الجماعه، قاضی الانکحه داشتند و بعضاً اختیارات آنها محدود بود و یا وظایفشان تداخلی با دیگر همکارانشان داشت.

صاحب الصلاة

برخی از مورخان صاحب الصلاة را دستیار و معاون قاضی افریقیه ذکر کرده‌اند[۹] و برخی دیگر او را همان قاضی‌القضات شمرده‌اند که امامت نماز جمعه و خواندن خطبه را بر عهده داشت.[۱۰]

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۱، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۵.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۹، الدیباج المذهب. ص ۲۶۵-۲۶۶.
۳. کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۰۶.
۴. ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۵۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۳.
۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۵، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۲۸.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۵، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۲۸. تراجم اغلبیه. ص ۲۳۹.
۷. عنوان الدرایه فیمن عرف من العلماء فی المائه السابعه ببجایه. ص ۱۱۲.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۶، تراجم اغلبیه. ص ۹۹.
۹. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۸۰-۱۸۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۸ و ۱۱۰.
۱۰. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۰۵.

ظاهراً بنابر شرایط زمانی قاضی‌القضات افریقیه این مقام را برای خویش نگه می‌داشت و گاهی نیز آن را به دیگران می‌سپرد.[۱] محمد بن حیّان در سوسه[۲] و احمد بن الولید در اواخر عصر اغلبی در قیروان[۳] مقام صاحب الصلاتی راکه به کرّات از آن در کتابهای تاریخی نام برده شده است[۴]، بر عهده داشتند.

ابن ابی الحواجب در دورهٔ حکومت ابوالغرانیق صاحب الصلاة بود. او نسبت به محمد بن سحنون فقیه بزرگ مالکی دشمنی می‌ورزید و او را دشنام می‌داد، ازاین‌رو ابن سحنون در دربار اغالبه اعمال نفوذ و پا در میانی کرد تا او را برکنار و ابن طالب پسرعموی امیر اغلبی را به جای وی تعیین کند.[۵] ابن ابی الحواجب مجدداً در اواخر عصر اغالبه صاحب الصلاة شد.[۶]

دبیر یا منشی قاضی

دبیران قضات مأمور ادارهٔ جلسات دادگاه و نوشتن احکام قاضی و ابلاغ آنها به محکومان بودند و جزو مقامهای بالای دیوان قضا به شمار می‌رفتند.[۷] دبیران معمولاً پیش از قضات در دارالقضا حضور می‌یافتند و پرونده‌های مورد بررسی را آماده می‌کردند تا قضات بدانها رسیدگی کنند.[۸]

از دبیران امام سحنون در طول شش سال قضاوتش ابو اسحاق ابراهیم بن عَتّاب خَولانی (حَولای)[۹] و محمد بن عبدوس[۱۰] و سلیمان بن عِمران[۱۱] بودند. ابو عقال سعید بن محمد جُرجی (جُرجِر) دبیر و منشی قاضی سلیمان بن عمران بود که در مرگش مرثیهٔ جانگدازی سرود[۱۲] و آنگاه دبیر قاضی ابن عبدون حنفی شد و در سال ۲۹۶ هجری وفات یافت.[۱۳] دبیری دور نخست قضاوت ابن طالب به عهدهٔ محمد بن زَرْقون بن ابی مریم معروف به ابن طَیّاره (د.

---

۱. الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۸۳.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۱.
۳. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۰۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۴ـ۱۴۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۸.
۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۴ـ۲۲۱.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۱۳ـ۲۱۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۵ـ۸۶ و ۱۰۶.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۸۱، تراجم اغلبیه. ص ۲۹۱.
۷. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۶۸ـ۶۹.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۷.
۹. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۸۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۹۷.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۴.
۱۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۵، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۶۸ـ۶۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۹۱.
۱۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۰۳.
۱۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۶.

۲۸۰ ه.) بود[۱] و در دور دوم قضاوتش به عهدهٔ ابوالولید محمد بن سعید، خطیب مشهور قیروان قرار گرفت.[۲] ابو جعفر احمد بن احمد بن زیاد فارسی قیروانی (د. ۳۱۹ ه.) از دوستان قاضی عیسی بن مسکین بود که دبیری او را به عهده گرفت و نامه‌ها و احکام و اسنادش را به رشته تحریر درمی‌آورد.[۳]

از دبیران فقیه و دانشمند عصر اغلبی ابوعلی عبدالله بن محمد بن فَرَج (مُفَرَّج) معروف به ابن البَنّا (د. ۳۰۰ ه.) بود که امانتهای مردم بدو سپرده می‌شد و دبیری دو قاضی افریقیه ابن طالب و عیسی بن مسکین را به عهده داشت.[۴] عیسی بن مسکین به ابن البَنّا که با هم در یک منزل اقامت داشتند[۵] اجازه می‌داد میان شاکیان قضاوت کند و هرگاه حکمی برخلاف شرع می‌داد عیسی بن مسکین دخالت می‌کرد و آن را تصحیح می‌کرد.[۶] در کنار ابن بَنّا دبیر دیگری به نام ابن زَرْیاب حضور داشت که به امور دفتری دیوان رسیدگی می‌کرد.[۷] برخی از دبیران به علت شایستگی به مقام قاضی‌القضاتی افریقیه رسیدند همانند سلیمان بن عمران که دبیر امام سحنون بود[۸]، و عبدالله بن هارون کوفی سودانی که برای سلیمان بن عمران دبیری می‌کرد.[۹] ابراهیم بن یونس خَشّاب و أحمد بن نصر بن زیاد هَوّاری و همچنین سالم و حَمّود فرزندان قاضی حماس بن سماک همدانی جزو دبیران حماس بن سماک بودند.[۱۰]

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۲۲.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۸، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۰۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۰.
۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۱-۲۲۳، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۲، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۸۱.
۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۳-۲۱۴، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۵۶-۱۵۷ و ۲۷۳، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۸-۹۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۳۱۶.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۵، المعیار المعرب. ج ۶. ص ۱۴۶.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۷، تراجم اغلبیه. ص ۲۳۷.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۸، تراجم اغلبیه. ص ۲۳۸.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۵.
۹. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۹.
۱۰. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۳ و ۲۳۲، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۷ و ج ۵. ص ۷۱ و ۷۴-۷۵ و ۹۴ و ۱۲۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۴۱ و ج ۳. ص ۳، الدیباج المذهب. ص ۹۱، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۸۱، تراجم اغلبیه. ص ۲۴۸ و ۳۴۵-۳۴۸ و ۳۶۷ و ۳۹۹.

مقامهای دیگر قضایی

از دیگر مقامهای دیوان قضا می‌توان به صاحب الشرطه اشاره کرد که برخی او را تابع مستقیم امیر می‌دانستند و بعضی او را مجری احکام قاضی در حدود و تعزیرات می‌دانستند.[۱] قضات افریقیه حاجبانی نیز داشتند، از جمله می‌توان از سَکْران حاجب ابو مِحرز[۲] و قُلَیِّل حاجب سلیمان بن عِمران نام برد.[۳] از دیگر مقامهای قضایی عصر اغلبی که به منزلهٔ نمایندگان و یا دستیاران قاضی‌القضات افریقیه به شمار می‌رفتند می‌توان از «قاضی الجماعه»[۴]، «قاضی الانکحه» که متصدی امور ازدواج و طلاق بود[۵]، نام برد. از زمان سحنون گروهی از پرهیزکاران مورد اعتماد مردم به نام «أمنا» برگزیده شدند که امانتهای مردم به جای خانهٔ قاضی در نزد آنان نگهداری می‌شد، و در شرایط خاص به قاضی‌القضات کمک می‌کردند.[۶] از دیگر منصبهای عصر اغلبی، می‌توان از مقام قاضی عسکر و صاحب مظالم و صاحب السوق نام برد.[۷]

نظام حِسبه

تاریخ ایجاد نظام حسبه و نظارت بر امور بازرگانان و صنعتگران در افریقیه به روزگار حکومت یزید بن حاتم مهلبی (حک. ۱۵۵-۱۷۰ هـ.) باز می‌گردد. او به اوضاع بازارهای قیروان سر و سامان داد و برای هر صنفی بازار مخصوصی به آن ایجاد کرد همانند آنچه در کوفه و بصره بود. یزید مهلبی برای اشراف بر هر بازاری ناظری از با تجربه‌ترین افراد گماشت که به وی «امین» می‌گفتند و وظیفه‌اش نظارت بر کار بازار و دفاع از حقوق اصناف و جلوگیری از تقلب و گرانفروشی بود.[۸] ناظران بر بازارها همچنان تا سال ۲۳۴ هجری که امام سحنون بر مسند قضا تکیه زد از سوی والیان و بعد از طرف امیران اغلبی برگزیده می‌شدند. از سال ۲۳۴ هجری حق برگزیدن محتسبان طبق شرایطی که سحنون برای پذیرش مقام قاضی‌القضاتی افریقیه تعیین کرده بود، به وی واگذار شد و او در نظام قضایی افریقیه تغییرات چشمگیری انجام داد.[۹]

---

۱. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۶۱۷.
۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳.
۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۳.
۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۸.
۵. همان. ج ۳. ص ۱۲۶.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۹۱.
۷. بساط العقیق. ص ۴۴-۴۶.
۸. الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب العربی. ص ۳۹.
۹. تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۸، الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب العربی. ص ۴۱، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰.

مورخانِ به وجود آمدن نظام حِسبه و محتسبان در افریقیهٔ عصر اغلبی را به داستان زنان اسیر در دست یکی از سرداران امیر محمد بن اغلب موسوم به حاتم جَزَری مرتبط ساختند. در دوران قضاوت سحنون یکی از سرداران اغلبی به نام حاتم جزری تعدادی زنان آزاده را به عنوان اسیران جنگی به تصاحب خود درآورد، که این عمل از نظر قاضی بزرگ افریقیه خلاف شرع بود. وقتی حاتم جزری از باز پس دادن زنان اسیر خودداری کرد، سحنون دستور داد صد نفر از جوانان قیروانی به همراه یاران قاضی به خانهٔ سردار اغلبی یورش برند و اسیران را آزاد کنند. پس از این حادثه بود که امیر اغلبی رسماً احکام افراد مورد تأیید سحنون را به عنوان محتسبان در سراسر افریقیه صادر کرد.[۱]

محتسبان در عصر اغالبه به نامهایی چون صاحب السوق و یا صاحب احکام و یا حاکم شناخته شدند که وظیفهٔ اصلی آنان نظارت بر بازارها و نرخها و اجرای صحیح و شرعی کارهای اقتصادی بود.[۲] صاحب السوق یا محتسب ضمن نظارت بر امور بازار، به عنوان دستیار قاضی‌القضات افریقیه، در مسائل مالی و اختلافات جزئی تا میزان بیست دینار در زمان سحنون[۳] و صد دینار در دوران عیسی بن مسکین[۴]، قضاوت می‌کرد.[۵] هر محتسبی نیز دستیارانی چون «امنا» و «ناظر السوق» داشتند.[۶] برخی از فقهای بزرگ افریقیه تألیفاتی در مورد نظام حسبه و اختیارات و وظایف صاحب السوق نوشتند که از جمله آنان یحیی بن عمر بود که کتاب احکام السوق را نوشت و اخیراً به چاپ رسید، و همچنین احمد اِبیانی که کتابی در سمساری، و عیسی بن مسکین که کتابی در آداب وکالت به رشته تحریر درآوردند.[۷]

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۷ـ۶۸، الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب العربی. ص ۴۲ـ۴۳
۲. معالم الایمان. ج ۳. ص ۸ـ۷، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۳، الدوله الاغلبیه. ص ۷۱۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۹۱، الاغالبه. ۷۶، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۵۹، ورقات. ج ۳ ص ۲۳۵
۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۲، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۳۶۹ـ۳۷۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۱. کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۰۶ـ۶۰۸.
۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۱، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۳۲۲ و ۳۵۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۱. الدیباج المذهب. ص ۱۹۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۲ و ۲۶۰ـ۲۶۱.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۱. ورقات. ج ۳. ص ۲۳۳، الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۷، ورقات. ج ۳. ص ۲۱۲ـ۲۱۵
۶. الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۶۲، ورقات. ج ۲. ص ۲۱۳.
۷. ورقات. ج ۳. ص ۲۳۰، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۶۱۲ـ۶۱۵، الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب العربی ص ۳۹ و ۴۵.

صاحب مظالم

در آغاز صاحب مظالم جزو دستیاران قاضی‌القضات به شمار می‌رفت و در دادگاههای بدوی و یا کوچک و محدود قضاوت می‌کرد. مقام صاحب مظالم به مرور زمان چنان اهمیت والایی یافت که متصدیان آن از میان فرزندان امرای اغلبی[۱] و یا قاضیان خوشنام و پرهیزکار برگزیده می‌شدند.[۲] این منصب پس از مرگ سحنون در سال ۲۴۰ هجری شاهد دگرگونیهایی شد[۳] و مسئولیت آن به یک قاضی کمکی واگذار شد و بعدها نیز از دیوان قضا کاملاً مجزا گردید.[۴] صاحب مظالم یا والی مظالم گاهی از سوی امیر اغلبی و گاهی نیز از سوی قاضی‌القضات افریقیه برگزیده و تعیین می‌گردید.[۵]

در کتب طبقات افریقیه نام برخی از متولیان مقام صاحب مظالم چون ابن قُطونَه[۶]، عبدالله بن ولید (د. ۲۹۹ یا ۳۰۰ هـ.)[۷]، خَلَف بن جُبیر (د. بعد از ۲۶۰ هـ.)[۸]، محمد بن مُبارک الزَّیّات (د. ۲۶۰ هـ.)[۹]، قاسم بن عمر بن صاعد تمیمی (د. ۲۸۴ هـ.)[۱۰]، ابوالعباس بن خُدّاش (د. ۲۹۶ هـ.)[۱۱]، سلیمان بن سالم قَطّان معروف به ابن کَحّالَه (د. ۲۸۴ هـ.)[۱۲]، ابو عمرو میمون بن عمرو معروف به ابن المَعلُوف یا ابن المَغلوب (د. ۳۱۰ هـ.)[۱۳]، ابوالعباس بن ابی ثُوبان[۱۴]، ابو اسحاق ابراهیم بن یُونس خَشّاب (د. ۳۰۸ هـ.) که آخرین صاحب مظالم در دورهٔ امارت زیادةالله سوم بود[۱۵]، ذکر شده است.

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳.
۲. الدوله الاغلبیه. ص ۷۸۶.
۳. الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب الاسلامی. ص ۴۵.
۴. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۶۱۵.
۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۹، ورقات. ج ۳. ص ۲۳۴، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۶۱۲.
۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۴.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۴، تراجم اغلبیه. ص ۳۱۷.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۳.
۹. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۷۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۳.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۴.
۱۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۶.
۱۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۶-۳۵۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۷، الدیباج المذهب. ص ۱۹۵.
۱۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۸، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۲، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۷۹-۱۸۰، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۴۷-۲۴۸، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۳۵۰-۳۵۱، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۵۷-۳۵۸.
۱۴. معالم الایمان. ج ۳. ص ۸۵.
۱۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۰ و ۲۵۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۴۱.

اما مشهورترین و نخستین صاحب مظالم افریقیه حبیب بن نَصر بن سهل تَمیمی (۲۰۱ـ۲۸۷ هـ.) بود. او در سال ۲۳۶ ـ ۲۳۷ هجری از سوی امام سحنون به عنوان نخستین صاحب مظالم افریقیه برگزیده شد و شش تا هشت سال در این مقام ماند و کتابی به نام الاقضیه در آداب قضا نوشت. قاضی بزرگ افریقیه امام سحنون به وی اجازه داد در مسائلی که ارزش آنها از بیست دینار تجاوز نمی‌کرد، قضاوت کند. حبیب بن نصر در سال ۲۸۴ هجری و به روایتی ۲۸۷ هجری وفات یافت.[۱]

دومین صاحب مظالم نامدار افریقیه ابوالقاسم محمد بن خالد قیسی معروف به طُرُزّی (طَراطری یا طُوری) بود. او نزد سحنون تلمذ کرد و با اصرار ابراهیم دوم اغلبی صاحب مظالم قیروان در زمان قضاوت عیسی بن مسکین و حماس بن مروان شد. او بسیار منضبط و بر اجرای احکام اسلامی سختگیر بود تا جایی‌که ابن زرقون امام جمعهٔ مسجد جامع قیروان را نیز به خاطر فاضلابی که از منزلش به خیابان خارج می‌شد به زندان افکند. طُرزّی در عین صلابت در اجرای اصول شرعی خوش‌مشرب و گشاده‌رو بود. او در عصر فاطمیان دچار بدبختی و زندان و شلاق خوردن شد و در سال ۳۱۷ هجری وفات یافت.[۲]

مشاهیر قضات افریقیه

معمولاً قاضی‌القضات یا قاضیان افریقیه توسط امیران اغلبی از میان نامدارترین و پرهیزکارترین و بهترین فقهای مالکی و حنفی و حتی معتزلی افریقیه برگزیده می‌شدند. از جمله مشاهیر قضات افریقیه که نقش مهمی در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر اغالبه ایفا کردند می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱. عبدالله بن غانم رُعَینی (د. ۱۹۰ هـ.) (قضاوت ۱۷۱ هـ. یا ۱۷۲ـ۱۹۰ هـ.)

ابو عبدالرحمن عبدالله بن غانم بن عمر بن غانم بن شُرحَبیل بن ثوبان رُعَینی در سال ۱۲۸ هجری متولد

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۳ و ۴۸ و ۵۸ و ۱۹۵، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۹ـ۳۷۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۱، الدیباج المذهب. ص ۱۷۵ـ۱۷۶، کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۰۶ـ۶۰۸، معجم المؤلفین. ج ۳. ص ۱۸۶.

۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۷ و ۲۹۸، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۵۵، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۳۴۲ و ج ۵. ص ۱۰۳ـ۱۰۵، معالم الایمان. ج ۳. ص ۷ـ۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹۵، ورقات. ج ۲. ص ۲۱۳

و در سال ۱۹۰ هجری وفات یافت.[1] او به همراه ابن فروخ به مصر و شام و عراق و حجاز رفت و نزد امام مالک بن أنس تلمذ کرد. و چنان مورد توجه وی قرار گرفت که خواست دخترش را به همسری وی درآورد، اما ابن غانم نپذیرفت و از آنجا به عراق رفت و نزد ابن یوسف شاگرد ابو حنیفه به تلمذ پرداخت و سپس به قیروان بازگشت و در مسجد جامع عقبه به تدریس مشغول شد.[2] او در سال ۱۷۱ هجری توسط هارون‌الرشید و به روایتی روح بن حاتم مهلبی امیر افریقیه به عنوان قاضی‌القضات افریقیه برگزیده شد[3] و بیست سال در این سمت باقی ماند.[4]

ابن غانم مکاتباتی با مالک بن انس و قاضی‌القضات ابو یوسف در بغداد داشت و بسیار مورد احترام و تعظیم مالک بن انس امام مدینه و هارون‌الرشید خلیفه عباسی در بغداد بود.[5] او جزو داناترین و پرهیزکارترین فقها و قضات افریقیه به شمار می‌رفت[6] و مورخان داستانهای بسیاری از صلابت و سرسختیهای وی در برابر ابراهیم بن اغلب بنیانگذار دولت اغلبی نقل کرده‌اند.[7]

۲. ابو مِحْرز کِنانی (د. ۲۱۴ هـ.) (قضاوت ۱۹۰-۲۱۴ هـ.)

ابو محرز محمد بن عبدالله بن قیس بن مسلم کِنانی از قضات پرهیزکار و پاکدامن افریقیه که در سال ۱۹۰ و به روایتی سال ۱۹۱ هجری با اکراه مسند قضای افریقیه را پذیرفت.[8] ابو محرز

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۴، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۱۵، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱۲، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۴، مقایسه شود با: طبقات الفقهاء. ص ۱۴۳، شرف الطالب فی اسنی المطالب. ص ۳۶.

۲. التاریخ الکبیر. ج ۱. قسمت اول. ص ۱۴۵، کتاب الجرح و التعدیل. ج ۲-۲. ص ۱۱۰، طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۶-۱۱۷، کتاب المجروحین. ج ۲. ص ۳۹، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۴، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۱، ریاض النفوس. ج ۹. ص ۲۱۵-۲۲۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۸۸-۳۱۳، تهذیب الکمال. ج ۱۰. ص ۳۶۴، میزان الاعتدال. ج ۲. ص ۴۶۴، الکاشف فی معرفه من له روایة فی الکتب السته. ج ۲. ص ۱۱۲، تهذیب التهذیب. ج ۴. ص ۴۰۹-۴۱۰، تقریب التهذیب. ج ۱. ص ۵۱۶، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۷۱۴-۷۲۲، شجرة النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۲، معجم المؤلفین. ج ۶. ص ۹۷.

۳. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۳، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۱-۱۹۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۱۵-۲۲۹، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۶۵-۷۹.

۴. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۹۹.

۵. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۱، تراجم اغلبیه. ص ۷۱.

۶. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، ورقات. ج ۲. ص ۴۱۷.

۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۱۵-۲۲۹، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۳-۴۴.

۸. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۲، معالم

گرایشی به مذهب حنفی داشت و عمامهٔ بزرگی بر سر می‌نهاد و در بسیاری از احکامش با فقها و بزرگان مشورت می‌کرد و راه تساهل و نرمش را در پیش می‌گرفت.[۱] بر اثر تلاشهای علی بن حُمید وزیر زیادةالله اول جهت برکنار کردن ابو محرز از دیوان قضا و تعیین اسد بن فرات به جای وی، زیادةالله اول در سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ هجری تصمیم گرفت برای نخستین بار در افریقیه هر دو را بر مسند قضا بنشاند و مشترکاً دیوان قضا را اداره کنند.[۲] ابو محرز در آغاز تصدی مقام قاضی افریقیه، تمام دارایی و اموالش را به مردم نشان داد و گفت «اگر پس از این چیزی به دارایی من افزوده شود بدانید که من خیانت کرده‌ام».[۳] ابو محرز حدود بیست و چهار سال بر مسند قضاوت تکیه زد تا اینکه در سال ۲۱۴ هجری در قیروان وفات یافت.[۴]

۳. اسد بن فرات (د. ۲۱۳ هـ.) (قضاوت ۲۰۳-۲۱۳ هـ.)

ابو عبدالله اسد بن فرات بن سنان (سفیان) از موالی بنی سُلیم به سال ۱۴۰ - ۱۴۵ هجری به اختلاف روایات در حران به دنیا آمد.[۵] پدرش از بزرگان سپاه نیشابور خراسان بود که به همراه لشکریان محمد بن أشعَث خُزاعی در سال ۱۴۴ هجری وارد قیروان شد.[۶] اسد بن فرات پنج سال

الایمان. ج ۱. ص ۳۱۲ و ج ۲. ص ۱۹-۲۵، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. ص ۷۸ و ۲۱۱-۲۲۰، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۲، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۸.

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۶۶-۶۹.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۶-۱۶۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۲.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۶-۱۶۷. ۴. البیان المغرب. ج ۱ ص ۱۰۲.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۳-۱۶۶، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، الاکمال. ج ۴. ص ۴۵۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱-۳۰۹، المنتظم. ج ۱۰. ص ۲۵۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۳، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۲-۱۵، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰). ص ۶۶، الدیباج المذهب. ص ۱۶۱-۱۶۲، الوفیات. ص ۱۶۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۵۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۷۲۴-۷۳۷، تونس و جامع الزیتونه. ص ۱۳، مائه اوائل من تراثنا. ص ۲۸۶-۲۹۶، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۲ و ج ۲. ص ۱۱۹، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۱، کتاب العمر. ج ۱. ص ۸۹۶-۸۹۸، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۱۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۱-۲۰۲ و ص ۲۲۲-۲۲۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰-۱۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۵، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۶ و ج ۳. ص ۴۲-۴۴، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۲۲۱-۲۵۷.

۶. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱-۳۰۹، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰). ص ۶۶، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۲-۱۵، الدیباج المذهب. ص ۱۶۱، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۵۹، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۲، تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۳، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۱۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۵، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰-۸۲.

در قیروان و نه سال در تونس گذراند[۱] و نزد علی بن زیاد تونسی شاگرد مالک بن انس تلمذ کرد[۲] و در هجده سالگی به تعلیم قرآن درکنار درهٔ بَجَردَه یا مَجَردَه پرداخت.[۳] او در سال ۱۷۲ هجری به قصد تحصیل به مدینه رفت و نزد امام مالک بن انس به فراگیری علوم دینی پرداخت[۴] و آنگاه به عراق رفت و در محضر یاران و شاگردان امام ابوحنیفه نعمان تلمذ کرد[۵] و سپس به مصر رفت و ملازم و شاگرد عبدالرحمن بن قاسم شد و نزد وی کتاب معروفش المختلطه یا الاسدیه را نوشت. او الاسدیه را براساس فقه دو مذهب مالکی و حنفی در شصت فصل به رشته تحریر درآورد و در سال ۱۸۱ هجری به قیروان بازگشت.[۶]

هرچند کتاب الاسدیه منسوب به خود اسد بن فرات باعث شد اصول کلی مذهب مالکی در افریقیه رواج یابد و مردم با آن آشنا شوند، اما بعدها مُدوَّنه سحنون چنان شهرتی یافت که مردم اسدیه را به فراموشی سپردند.[۷]

اسد بن فرات در حجاز و عراق اصول دو مذهب مالکی و حنفی را بخوبی فراگرفته بود و آن

۱. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۳-۱۶۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱-۳۰۹، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰). ص ۶۶، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۴-۱۵، الدیباج المذهب، ص ۱۶۱.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۳-۱۶۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، کتاب العمر. ج ۱. ص ۸۹۶، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۱۷.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۴-۱۶۶، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۳، الدیباج المذهب. ص ۱۶۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۱۷، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۶.

۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۱۷-۱۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۵.

۶. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۶، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲-۸، العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۳۶۴، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۴-۱۵، الاحاطه فی اخبار غرناطه. ج ۱. ص ۴۲۰-۴۲۲، الوفیات. ص ۱۶۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۴، تونس المسلمه. ص ۲۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰-۸۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۶، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۲۰، تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۵-۷۶، اعلام الفکر الاسلامی فی تاریخ المغرب العربی. ص ۲۷.

۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱-۳۰۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۶، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۲۰، انتصار الفقیر المالک لترجیح مذهب الامام الکبیر مالک. ص ۲۰۹-۲۱۱.

آن را تدریس می‌کرد.[۱] از آنجایی که اسد تا حدودی غرور علمی داشت حاضر نشد بخشهایی ازکتابش را بنا به دستور استادش عبدالرحمن بن قاسم تغییر دهد.[۲]

ابن غانم قاضی مشهور افریقیه در برخی مسائل فقهی و اسلامی با اسد مشورت می‌کرد.[۳] اسد به کوشش وزیر زیادةالله اول در سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ هجری مشترکاً با ابو محرز کنانی قاضی افریقیه شد.[۴] او در سال ۲۱۲ هجری با حفظ مقام قضاوت از سوی امیر افریقیه سپهسالار لشکر اعزامی به سیسیل شد.[۵] اسد بن فرات پس از فتح بخشهایی از جزیرهٔ سیسیل (صقلیه) در هنگام محاصرهٔ شهر سرقوصه (سیراگوزا) در سال ۲۱۳ هجری وفات یافت و همان‌جا به خاک سپرده شد.[۶]

---

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۶-۲۶۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۲ و ۳۰۶.

۲. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۷۳، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۴-۱۵، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۲۱.

۳. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۳، تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۷.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۵، الکامل. ج ۵. ص ۴۵۱، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰-۲۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۵۹، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۵.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۳-۱۶۶، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، کنزالدرر و جامع الغرر. ج ۶. ص ۲۹، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۴-۱۶، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰). ص ۶۸-۶۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳-۱۳۴، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۳ و ۲۲۱، تونس العربیه. ص ۵۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۵، تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۹-۸۰.

۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۳-۱۶۶، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۵، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۱-۳۰۹، المنتظم. ج ۱۰. ص ۲۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، وفیات الاعیان. ج ۳. ص ۱۸۲، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰). ص ۶۹، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۴-۱۶، العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۳۶۲، تذکره الحفاظ. ج ۱. ص ۲۴۸، الاحاطه فی اخبار غرناطه. ج ۱. ص ۲۲۰-۲۲۲، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۷۵-۷۶، الدیباج المذهب. ص ۱۶۲، شرف الطالب فی اسنی المطالب. ص ۲۰، الوفیات. ص ۱۶۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۶۲، نفح الطیب. ج ۴. ص ۱۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳-۱۳۴، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۹، تونس و جامع الزیتونه. ص ۸۰، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۱، مائه اوائل من تراثنا. ص ۲۸۶-۲۹۶، مجمل تاریخ الادب التونسی. ص ۴۷-۵۱، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۶، کتاب العمر. ج ۱. ص ۱۹۷، هدیه العارفین. ج ۱. ص ۲۰۳، القراءات بافریقیه. ص ۲۷۹-۲۸۱، تراجم اغلبیه. ص ۵۲-۷۰.

۴. احمد بن ابی محرز (د. ۲۲۱ هـ.) (قضاوت ۲۲۰ـ۲۲۱ هـ.)

در فاصلهٔ مرگ ابو محرز در سال ۲۱۴ هجری تا تعیین فرزندش احمد بن ابی محرز در سال ۲۲۰ هجری معلوم نیست چه کسی به ریاست دیوان قضا منصوب شده است و احتمال اینکه افریقیه طی این شش سال بدون قاضی‌القضات مانده باشد بسیار ضعیف است.[۱] احمد بن ابی محرز که مواضع سرسختانه با امرای اغلبی داشت[۲] در رمضان سال ۲۲۰ هجری بر مسند قضا نشست[۳] و نه ماه بیشتر در این مقام نماند[۴] چرا که در جمادی‌الاخر سال ۲۲۱ هجری وفات یافت.[۵] او به علت پرهیزکاری شدیدی که داشت طی این مدت نه ماه هیچ حکمی و به روایتی یک یا دو حکم بیشتر صادر نکرد.[۶] زیادةالله اول که بر جنازهٔ احمد بن ابی محرز نماز خواند همواره از تعیین وی مباهات می‌کرد و آن را یکی از حسنات بزرگش برای روز قیامت می‌شمرد.[۷]

۵. محمد بن ابی الجواد (د. ۲۳۴ هـ.) (قضاوت ۲۲۱ـ۲۳۲ هـ.)

ابن ابی الجواد پس از مرگ احمد بن ابی محرز در سال ۲۲۱ هجری بر مسند قاضی‌القضات افریقیه تکیه زد.[۸] ابن ابی الجواد جزو قضات معتزلی[۹] و حنفی[۱۰] بود که در روزگار سخت محنه و مقوله مخلوق یا قدیم بودن قرآن در قیروان قاضی شد و از هواداران سرسخت نظریات معتزله در این دو مقوله بود.[۱۱] او فتوای قتل امام سحنون که مخلوق بودن قرآن را قبول نداشت، صادر کرد[۱۲] اما امیر افریقیه از اجرای آن به خاطر جایگاه و منزلت عظیم سحنون امتناع ورزید و در سال ۲۳۲ هجری او را عزل کرد[۱۳] و پس از مدتی امام سحنون به جای وی برگزیده شد. ابن ابی الجواد گرفتار زندان و شلاق خوردن از سوی امام سحنون شد[۱۴] و در سال ۲۳۴ هجری در زندان

۱. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۰.
۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۶ـ۴۰۰.
۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۵.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۷، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۲.
۵. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۸۵، الکامل. ج ۶. ص ۲۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۳۱، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۴۴، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۳۲، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۷.
۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۷.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۵ـ۴۰۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶.
۸. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶.
۹. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۹۴.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۹.
۱۱. کتاب المحن. ص ۴۴۹ـ۴۵۲.
۱۲. الدوله الاغلبیه. ص ۲۶۷.
۱۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹.
۱۴. الدوله الاغلبیه. ص ۲۶۷.

سحنون وفات یافت.[۱] قاضی عیاض تأکید دارد که ابن ابی الجواد قبل از سحنون به مدت هجده سال بر مسند قضا تکیه زده بود.[۲] اگر آن نه ماه قضاوت احمد بن ابی محرز را در نظر نگیریم گفتهٔ قاضی عیاض کاملاً با حوادث تاریخی منطبق است و او باید بعد از مرگ ابومحرز در سال ۲۱۴ هجری بر مسند قضا تکیه زده باشد، و آن شش سال (۲۱۴ـ۲۲۰ ه.) خلأ نیز کاملاً روشن می‌گردد و معلوم می‌شود که ابن ابی الجواد در تمام این سالها قاضی‌القضات افریقیه بوده است.

۶. عبدالسلام بن سحنون (د. ۲۴۰ ه.) (قضاوت ۲۳۴ـ۲۴۰ ه.)

ابو سعید عبدالسلام بن سعید بن حبیب تنوخی ملقب و مشهور به امام سحنون بزرگترین و پرآوازه‌ترین فقیه مالکی و نامدارترین قاضی افریقیه و تمام مغرب و اندلس در عصر اغالبه بود. او در سال ۱۶۰ هجری در شهر قیروان دیده به جهان گشود.[۳] پدرش که از قبیلهٔ تنوخ شام بود به همراه سپاهیان حمص وارد افریقیه شد و در قیروان رحل اقامت افکند.[۴] سحنون در قیروان نزد فقهای بزرگ آن عصر چون ابن خارجه و بهلول بن راشد و ابن غانم قاضی و ابن أشْرس و دیگران تلمذ کرد[۵] و در هجده یا نوزده سالگی به تونس رفت و جزو شاگردان علی بن زیاد شد.[۶] امام سحنون در سال ۱۸۵ یا ۱۸۸ هجری به اختلاف روایات به مصر رفت و نزد فقهای مشهور آن دیار چون عبدالرحمن بن قاسم و ابن ماجَشون و عبدالله بن وَهب و أشهَب و وَکیع تلمذ کرد.[۷]

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۵ و ۳۰۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۰.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۵.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۴ـ۱۸۷، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵ـ۳۷۵. الاکمال. ج ۴. ص ۲۶۵ـ۲۶۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵ـ۸۸، وفیات الاعیان. ج ۳. ص ۱۸۰ـ۱۸۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۹ـ۶۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، مرآة الجنان. ج ۲. ص ۹۸ـ۹۹، البدایه و النهایه. ج ۱۰. ص ۳۲۳، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۷، الدیباج المذهب. ص ۲۶۳، الوفیات ص ۱۷۴، حیاة الحیوان الکبری. ج ۲. ص ۱۷، لسان المیزان. ج ۳. ص ۸، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۲۷۱ـ۲۷۳ و ۷۵۰ـ۷۸۵، معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث الهجری. ص ۲۱۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۱۷، ج ۳. ص ۴۷ـ۴۹، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۵ـ۸۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶، مجمل تاریخ الادب التونسی. ص ۵۲ـ۵۷، معجم المؤلفین. ج ۵. ص ۲۲۴، الحقیقة التاریخیه للتصوف الاسلامی. ص ۱۲۳ـ۱۲۹. تاریخ الادب العربی. ج ۳. ص ۲۸۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۲۵ـ۲۲۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۱۰ـ۳۱۲.
۴. الدیباج المذهب. ص ۲۶۳، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۱۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵ـ۳۷۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۹ـ۶۸، الدیباج المذهب. ص ۲۶۳، الوفیات. ص ۱۷۴.
۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۵۰ـ۳۶۵، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۷.
۷. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵ـ۳۷۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۹ـ۶۸، شجره النور

برخی از مورخان معتقدند که سحنون در سال ۱۷۸ هجری به حج رفته و احتمالاً با امام مالک بن أنس دیدار کرده و بعد به مصر بازگشته و نزد فقهای آنجا به تلمذ پرداخته است. در این صورت باید گفت که امام سحنون دو سفر با فاصلهٔ ده سال به مشرق داشته است.[1] او به هر حال در دومین سفرش فقط تا مصر رفت و در آنجا نزد عبدالرحمن بن قاسم کتاب بسیار مشهور المدونّه را براساس نظریات ابن قاسم تحریر کرد و با آن اساس و پایهٔ مذهب مالکی را در افریقیه و سرتاسر مغرب استوار ساخت و سپس در سال ۱۹۱ هجری به قیروان بازگشت.[2]

امام سحنون مدتی در أجدابیه و بعد در قیروان به تدریس اصول فقه مالکی پرداخت و شاگردان بسیاری که هرکدام بعدها جزو مشاهیر علمای فقه مالکی شدند، تربیت کرد.[3] شهرت و آوازهٔ سحنون «سراج القیروان» به عنوان ترویج‌کنندهٔ مذهب مالکی در سرتاسر جهان اسلام طنین‌انداز شد.[4] قاضی و فقیه بزرگ افریقیه در مقابل بدعت‌گذاران و هواداران فرق دیگر و بویژه خوارج بسیار سختگیر بود.[5] او در سال ۲۳۲ هجری به علت مخالفت با مقولهٔ مخلوق بودن قرآن سختیهای بسیاری دید و نزدیک بود در راه عقیده‌اش به قتل برسد.[6] در سن هفتاد و چهار سالگی و پس از یک تا دو سال روگردانی از پذیرش مقام قاضی‌القضاتی افریقیه این منصب را در سال ۲۳۴ هجری با شرایط سنگینی پذیرفت و تا زمان مرگش در سال ۲۴۰ هجری در این سمت باقی ماند.[7] او در راه اجرای عدالت سختیها و تلخکامیهای بسیاری دید[8] و در نظام قضایی افریقیه

الزکیه. ج ۲. ص ۱۲۰.

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۰-۸۰، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۱۲.

۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۲، العبر فی خبر فی غبر. ج ۱. ص ۴۳۲، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۰، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۹.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۵-۱۸۷، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۰-۸۰، وفیات الاعیان. ج ۳. ص ۱۸۱، الدیباج المذهب. ص ۲۶۳.

۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۹-۶۸، الدیباج المذهب. ص ۲۶۵، تاریخ الادب العربی. ج ۳. ص ۲۸۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۵-۸۶.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۰۸ و ۱۶۵ و ۱۶۷ و ۱۸۴-۱۸۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۰، ورقات. ج ۱. ص ۱۰۷.

۶. کتاب المحن. ص ۴۴۹-۴۵۲، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۶ و ۳۰۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۷۰-۷۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۶۰-۶۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۳۱ و ۲۴۱.

۷. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۸۳-۸۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۵، کتاب الجغرافیه. زهری. ص ۱۱۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۴۳۲-۴۳۳، تونس المسلمه. ص ۲۲، مائه اوائل فی تراثنا. ص ۲۲۲-۲۲۴.

۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۶-۶۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶.

اصلاحات و تغییرات بسیار وسیعی انجام داد.[۱] سحنون در اوایل رجب سال ۲۴۰ هجری در قیروان وفات یافت و محمد بن اغلب امیر افریقیه بر جنازهٔ وی نماز خواند و شعرا در سوگش مرثیه‌های زیادی سرودند و قبرش تا امروز در قیروان پابرجاست.[۲] (شکل ۱ـ آلبوم تصاویر).

۷. سلیمان بن عمران (د. ۲۷۰ هـ) (قضاوت ۲۴۰ـ۲۵۷ هـ. و مجدداً ۲۵۹ـ۲۶۷ هـ.)

ابو رَبیع سلیمان بن عِمران در سال ۱۸۳ هجری در قیروان به دنیا آمد و نزد اسد بن فرات و سحنون بن سعید و دیگران تلمذ کرد[۳] و چنان دنباله‌رو و ملازم اسد بن فرات بود که او را «خَروفَه» نامیدند.[۴] او از مشاهیر قاضیان حنفی مذهب افریقیه بود و شاگردان زیادی از جمله محمد بن عبدون قاضی و احمد بن تمیم پدر مورخ پرآوازهٔ افریقیه ابوالعرب، تربیت کرد.[۵] در زمان قضاوت سحنون دبیر قاضی‌القضات و بعد قاضی باجَه و بجایَه و أُربُس شد و براساس فقه حنفی قضاوت می‌کرد.[۶] پس از مرگ سحنون بر مسند قضای افریقیه تکیه زد و چنان بر محمد بن سحنون سخت گرفت که ناگزیر ابن سحنون فراری و متواری گردید.[۷] او از هوش و درایت سرشاری برخوردار بود تا حدی که مدعی شد که می‌تواند بدون بینه و گواه قضاوت کند.[۸] سلیمان بن عمران جزو عادلترین و حاضرجوابترین فقها و قضات افریقیه شمرده می‌شد و مدت طولانی بر مسند قضا تکیه زد تا جایی‌که به وی لقب «قاضی الحق» دادند.[۹] او دو بار قاضی

---

۱. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۶۸.

۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۶ و ۳۰۵ـ۳۰۶، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵ـ۳۷۵، الاکمال. ج ۴. ص ۲۶۵ـ۲۶۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۵، الانساب. ج ۱. ص ۳۲۲، وفیات الاعیان. ج ۳. ص ۱۸۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۳، العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۴۳۲، مرآة الجنان. ج ۲. ص ۹۸، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۹، شرف الطالب فی اسنی المطالب. ص ۴۲، الوفیات. ص ۱۷۴، النجوم الزاهره. ج ۲. ص ۳۰۳، شذرات الذهب. ج ۲. ص ۹۲، مائه اوائل من تراثنا. ص ۲۲۲ـ۲۲۴، معجم المطبوعات العربیه. ص ۱۰۱۱، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۷.

۳. القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۲۷۱ـ۲۷۳.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۴.

۵. القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۲۷۲ـ۲۷۳.

۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۸ و ۲۱۲ـ۲۱۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۰۵ـ۱۰۶.

۷. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۴ و ۸۵ و ۱۰۵ـ۱۰۶.

۸. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۱۳، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۹۹ـ۱۰۰، ورقات. ج ۲. ص ۴۱۱.

۹. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۱۳، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۰۳.

افریقیه شد که بار اول از سال ۲۴۰ و به روایتی ۲۴۲ ـ ۲۵۷ هجری و بار دوم از سال ۲۵۹ ـ ۲۶۷ و به روایتی ۲۶۹ و حتی ۲۷۰ هجری به درازا کشید.[۱] و هر دو بار که از قضاوت برکنار شد ابن طالب جانشین وی شد. او در سال ۲۷۰ هجری وفات یافت.[۲]

۸. عبدالله بن طالب اغلبی (د. ۲۷۵ ه.) (قضاوت ۲۵۷ـ۲۵۹ و مجدداً ۲۶۷ـ۲۷۵ ه.)

ابوالعباس عبدالله بن أحمد بن طالب اغلبی در سال ۲۱۰ و به روایتی ۲۱۷ هجری در قیروان به دنیا آمد و نزد سحنون تلمذ کرد و بعد به مصر و حجاز رفت و پس از اتمام تحصیلاتش به قیروان بازگشت و به تدریس پرداخت که از جمله شاگردانش ابوالعرب تمیمی مورخ معروف و ابن اللّباد بودند.[۳] ابن طالب از عُموزادگان امرای اغالبه و جزو بزرگترین شاگردان امام سحنون به شمار می‌رفت. او دو بار بر مسند قضای افریقیه تکیه زد که بار اول از سال ۲۵۷ ـ ۲۵۹ و بار دوم از سال ۲۶۷ ـ ۲۷۵ هجری بود. ابن طالب در سال ۲۷۵ هجری توسط ابراهیم دوم اغلبی برکنار و سپس در زندان اغالبه به فرمان امیر خونخوار اغلبی کشته شد.[۴]

۹. محمد بن عبدون رُعینی (د. ۲۹۷ یا ۲۹۹ ه.) (قضاوت ۲۷۵ـ۲۷۷ ه.)

ابوالعباس محمد بن عبدالله بن عبدون بن ابی ثور رُعینی قاضی حنفی و از شاگردان سلیمان بن عِمران بود. ابن عبدون در سال ۲۷۵ یا ۲۷۶ هجری به مدت دو سال و نیم پس از ابن طالب، قاضی افریقیه شد. او به خاطر سرشت بدی که داشت تعدادی از فقهای مالکی را شلاق زد و برخی دیگر نیز به تشویق او به قتل رسیدند. ابراهیم دوم او را بسیار دوست می‌داشت و همواره شیفتهٔ هوش و درایت وی بود تا جایی‌که وقتی به سیسیل رفت از پسرش خواست ابن عبدون را گرامی بدارد. ابن عبدون در سال ۲۹۷ و به روایتی ۲۹۹ یا ۳۰۰ هجری وفات یافت.[۵]

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۲ و ۱۱۵، کتاب العمر. ج ۱. ص ۹۰۱.

۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۶ و ۲۴۰ و ۳۰۶ـ۳۰۷، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۱۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۹ـ۱۰۳، الدیباج المذهب. ص ۱۹۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹.

۳. الدیباج المذهب. ص ۲۱۸ـ۲۱۹.

۴. کتاب المحن. ص ۲۷۹ـ۲۸۰، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۸۶ـ۱۸۸ و ۲۵۷ و ۳۰۶ـ۳۰۷، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۴ـ۴۷۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۰۸ـ۳۳۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۰۵ـ۱۱۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۵ و ۱۱۷ و ۱۲۱، کتاب السیر. ج ۱. ص ۲۲۲، نفح الطیب. ج ۳. ص ۱۶۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۱.

۵. کتاب المحن. ص ۴۶۴ـ۴۶۵، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۲ـ۲۴۵ و ۳۰۷، کتاب افتاح الدعوة. ص

۱۰. عبدالله بن هارون کوفی معروف به ابن السَّوداء (د. ۲۸۳ ه.) (قضاوت ۲۷۷-۲۸۰ ه.)

هرچند خُشَنی بصراحت می‌گوید که ابراهیم دوم پس از عزل ابن عبدون کسی را به عنوان قاضی افریقیه برنگزید[1]، اما این گفته با توجه به اهمیت بسیار زیاد مقام قاضی‌القضاتی افریقیه و لزوم تسویهٔ مسائل قضایی مردم نمی‌تواند درست باشد بلکه نظر صاحب کتاب العیون و الحدائق درست‌تر است که می‌نویسد ابراهیم دوم در ۲۰ ذی‌الحجه سال ۲۷۷ هجری عبدالله بن هارون کوفی سودانی، معروف به ابن سَوداء را بر ریاست دیوان قضا گماشت.[2] او نخست دبیر قاضی سلیمان بن عمران و بعد قاضی تونس از سوی ابن طالب شد و آنگاه به مدت دو سال قاضی‌القضات افریقیه شد و به علت کهولت سن در سال ۲۸۰ هجری از سوی ابراهیم دوم برکنار گردید و در سال ۲۸۳ هجری وفات یافت.[3]

۱۱. عیسی بن مسکین (د. ۲۹۵ ه.) (قضاوت ۲۸۰-۲۸۹ ه.)

ابومحمد یا ابو موسی عیسی بن مِسکین بن منصور بن خُدیج که اصلش از عجم‌های افریقیه بود، در سال ۲۱۴ هجری به دنیا آمد و جزو شاگردان امام سحنون به شمار می‌رفت.[4] او فقیه عابد و زاهد بود و به زبان عرب و ادبیات و شعر عربی تسلط کامل داشت و تألیفات بسیاری به رشته تحریر درآورد.[5] عیسی بن مسکین و پسرش شجرة بن عیسی مدتی قاضی تونس بودند.[6] ابراهیم دوم اغلبی به زور و اکراه و تهدید عیسی بن مسکین را در سال ۲۸۰ هجری واداشت تا مقام قاضی‌القضاتی افریقیه را بپذیرد و دبیری وی به عهدهٔ محمد بن فرج بن البَنّاء بغدادی فقیه بود. او پس از نه سال قضاوت که با اقتدار و اختیارات بسیار همراه بود استعفا کرد و در سال ۲۹۵

۷۰، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۵ و ۳۵۶ و ۳۷۷ و ۴۱۷، معالم الایمان ج ۲. ص ۱۲۱ و ۱۸۶-۱۸۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۱ و ۱۶۱، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۴ ص ۱۰۰، الجواهر المضیه فی طبقات الحنفیه. ج ۳. ص ۱۸۹-۱۹۰، تاج التراجم. ص ۲۱۸، الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه. شمارهٔ ۲۰۴۸، نفح الطیب. ج ۳. ص ۱۶۶، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۴، سیرة القیروان ص ۳۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۶۵-۲۶۶، معالم الحضاره العربیه فی القرن الثالث الهجری. ص ۲۱۹، تراجم المؤلفین التونسین. ج ۳. ص ۳۴۷، معجم المؤلفین. ج ۱۰. ص ۲۲۵، هدیه العارفین. ج ۲ ص ۲۳، کشف الظنون. ج ۱ ص ۱۵ و ۱۱۹، کتاب العمر. ج ۱. ص ۹۱۰-۹۱۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۶-۲۲۷ و ۲۵۹ و ۲۸۶.

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۷.
۲. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۳۱.
۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۹-۲۵۰ و ۳۰۷-۳۰۸، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۷۰.
۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۱-۳۵۱، الدیباج المذهب. ص ۲۸۰، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۳.
۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۲-۳۵۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۵.
۶. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۹، ورقات. ج ۲. ص ۱۰۲ - ۱۰۵.

هجری وفات یافت.[1]

۱۲. محمد بن أسود معروف به صُدَّینی (د. ۳۰۴ هـ.) (قضاوت ۲۸۹ـ۲۹۰ هـ.)

محمد بن أسود بن شُعیب معروف به صُدّینی یا صُدْنی در سال ۲۸۹ هجری از سوی ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم دوم اغلبی به قاضی‌القضاتی افریقیه تعیین شد و در سال ۲۹۰ هجری از سوی زیادةالله سوم عزل گردید.[2] او قاضی حنفی معتزلی و معتقد به مخلوق بودن قرآن بود، و چون از علم فقه بهرهٔ چندانی نداشت احکامش را با مشورت فقها، بویژه ابن عبدون قاضی حنفی صادر می‌کرد. صدینی در سال ۳۰۴ هجری وفات یافت.[3]

۱۳. حماس بن مروان بن سِماک همدانی (د. ۳۰۳ یا ۳۰۴ هـ.) (قضاوت ۲۹۰ـ۲۹۴ هـ.)

حماس بن مروان بن سماک همدانی از شاگردان و یاران سحنون در سال ۲۲۲ هجری متولد شد و نزد ابن ابی الحکم در مصر و ابن عبدوس در افریقیه فقه مالکی را بخوبی فراگرفت.[4] زیادةالله سوم برای خشنودی فقهای مالکی، صدینی را عزل کرد و در رمضان سال ۲۹۰ هجری حماس بن مروان را به قاضی‌القضاتی افریقیه تعیین نمود که مایهٔ شادی مالکیان شد.[5] حماس در مجلس قضا چهار فقیه دانا برگزید که با آنها پیش از صدور حکم مشورت می‌کرد. این امر مورد انتقاد

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۳ـ۱۹۵ و ۳۰۸، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۶۵ـ۱۶۷، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۰، العبر فی خبر من غبر. ج ۲. ص ۱۰۸، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۹۸ـ۹۹، مرآة الجنان. ج ۲. ص ۱۶۷، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۵۱، الدیباج المذهب. ص ۲۸۰، شذرات الذهب. ج ۲. ص ۲۲۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۴۴ـ۲۴۷، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۳، الدوله الاغلبیه. ص ۳۱۰ و ۶۱۵، محاضرات ملتقی القیروان. ص ۲۲۱ـ۲۲۳.

۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۸، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۶، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۳ـ۲۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵.

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۱، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۷۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۷۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۷، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۵.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۷، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۹، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۶۶ـ۷۷.

۵. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۶۶ـ۷۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۳ـ۲۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۵، الدیباج المذهب. ص ۱۷۹، دور کتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه. ص ۲۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۳، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۵.

مردم قرار گرفت و او را به نادانی نسبت دادند، ازاین‌رو ناگزیر شد آن چهار فقیه را مرخص کند.[۱] در سال ۲۹۳ هجری ابوالعباس محمد بن عبدالله بن جِیمال مشترکاً با حماس قاضی‌القضات افریقیه شد که این امر بر حماس گران آمد و در جمادی‌الاولی سال ۲۹۴ و به روایتی ۲۹۵ هجری از سمت خود استعفا کرد و در سال ۳۰۳ یا ۳۰۴ هجری وفات یافت.[۲]

۱۴. محمد بن عبدالله (احمد) ابن جَیمال (قضاوت ۲۹۴-۲۹۶ هـ.)

محمد بن عبدالله (احمد) معروف به ابن جیمال (جمال) حنفی از موالی بنی‌امیه و از قضات بسیار نادان بود.[۳] او با نفوذ و قدرت ابن صائغ در سال ۲۹۳ هجری در کنار حماس بر مسند قاضی‌القضاتی افریقیه تکیه زد و از سال ۲۹۴ هجری بتنهایی قاضی افریقیه شد و تا سقوط دولت اغلبیان در سمت خود باقی ماند.[۴] خُشَنی معتقد است که ابن جیمال مدت کوتاهی قاضی بود و چون نادانی و حماقت وی برای زیادةالله سوم ثابت شد او را عزل کرد و به جایش ابراهیم بن خَشّاب را تعیین نمود که تا واپسین روز حکومت اغالبه قاضی افریقیه بود.[۵]

مواضع قضات از دربار اغلبی

معمولاً قضات افریقیه که خود را مدافع و پشتیبان مردم و اقشار ضعیف جامعه می‌دانستند، در مقابل ظلم و ستم دربار و حتی خود امیر اغلبی سرسختانه ایستادگی می‌کردند. کتابهای طبقات مالکی افریقیه مشحون است از داستانهایی که حکایت از این مواضع محکم می‌کند.

عبدالله بن غانم که پیش از تشکیل دولت اغلبی قاضی افریقیه بود و در دستگاه خلافت عباسی و نزد شخص خلیفه منزلت و جایگاه رفیعی داشت با قدرت تمام اموال مسلمانان را از درباریان و خود امیر اغلبی می‌ستاند.[۶] او در مقابل ابراهیم اول بلند نمی‌شد[۷] و نامه‌ای که از

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۲.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۹، کتاب افتاح الدعوه. ص ۲۰۱-۲۰۲، رساله افتاح الدعوه. ص ۱۲۱، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۰۱، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۶۶-۷۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۳-۲۲۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳ و ۱۷۳، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۲۵۳-۲۵۲، الدیباج المذهب. ص ۱۷۸، ورقات. ج ۲. ص ۳۹۰ و ۳۴۸.
۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۰.
۴. کتاب افتاح الدعوه. ص ۲۰۱-۲۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۲.
۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۴ و ۳۰۹.
۶. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۹۳-۲۹۶.
۷. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱۰، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۲۳-۲۴.

خلیفه دریافت می‌کرد به امیر افریقیه نشان نمی‌داد[1] و از همراهی امیر اغلبی و یارانش در رفتن بالای منارهٔ کاخ[2] جهت تماشا و تفریح و یا در کشتزار کشاورزان[3] و یا در خیابان اصلی شهر قیروان موسوم به «سِماط»[4] خودداری می‌کرد و برای هرکدام از این اقدامها دلایل شرعی می‌آورد.

ابن غانم از کارهای ابراهیم اول بشدت انتقاد می‌کرد[5] و هنگام ضرورت دست به اقدامات عملی می‌زد، همانند شکستن شیشهٔ زهری که در نزد امیر بود و آن را خطری برای مسلمانان می‌دانست[6]، و یا وادار کردن ابوهارون موسیِ وزیر ابراهیم اول که پانصد دینار قرض استرفروشان را فوراً بپردازد.[7]

ابراهیم اول به خاطر جایگاه رفیع ابن غانم به وی اجازه داده بود تا هرگاه که مایل بود بر او وارد شود، و با وی مدارا می‌کرد چراکه قادر به کنار زدن او نبود، ازاین‌رو وقتی وفات یافت ابراهیم اول احساس آرامش و امنیت کرد.[8]

برخی از امیران اغلبی چون زیادة‌الله اول[9] و محمد بن اغلب[10] از قضات درخواست کمک و رایزنی و یا وساطت میان آنان و سرداران شورشی می‌کردند.

سحنون از خلافها و تصرف زنان اسیر توسط سرداران اغلبی جلوگیری می‌کرد و در مقابل اصرار امیر جداً پافشاری می‌ورزید تا جایی‌که محمد بن اغلب ناگزیر عقب‌نشینی می‌کرد و تسلیم نظر قاضی بزرگ افریقیه می‌شد.[11] عیسی بن مُسکین نیز مواضع پرصلابتی در مقابل ابراهیم دوم داشت.[12] موسی بن عبدالرحمن فقیه و قاضی طرابلس هم از دادن اموال وقف و ایتام

---

۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۵ـ۱۹۶، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۱.
۲. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۹۹.
۳. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۰، تاریخ قضاة الاندلس (المرقبه العلیا). ص ۴۳ـ۴۴.
۴. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۱ـ۷۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۰.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۵.
۶. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۴، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۵.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۰، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۹۵ـ۲۹۶.
۸. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۵ـ۱۹۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۲۲ و ۲۲۶، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۶۹ـ۷۳، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۶ و ۲۹۶ و ۳۰۱ و ۳۰۲.
۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۷.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۴ـ۶۵.
۱۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۶ـ۶۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۶ـ۵۷، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۱.
۱۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۰.

به ابراهیم دوم خودداری کرد.[۱] همچنین ابن طالب قاضی از اقدام وحشیانهٔ ابراهیم دوم در مورد زنان و دختران روستای ابیانه بشدت انتقاد کرد.[۲]

برخورد قضات افریقیه چون سحنون[۳] و احمد بن ابی محرز[۴] و سلیمان بن عمران[۵] و حماس بن مروان[۶] با وزیران دولت اغلبی در شرایط و موارد مختلف متفاوت بود.

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۱-۹۲.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۵ و ۱۲۱.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۶.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۹-۳۰.
۵. ورقات. ج ۲. ص ۴۱۱.
۶. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۲ و ۷۶، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۵.

فصل ششم

اوضاع دینی

ورود اسلام به افریقیه

دین مبین اسلام در نیمهٔ دوم قرن اول هجری با فاتحان نخستین چون عُقبة بن نافع و حَسّان بن نعمان و موسی بن نُصیر لَخمی در میان قبایل بربر رواج یافت.[۱] هنگامی‌که عمر بن عبدالعزیز مطلع شد که بربرها آگاهی سطحی از اسلام دارند و اصراری برای فراگیری اصول راستین اسلام ندارند[۲] و صرفاً به ظواهر امور دینی می‌پردازند[۳]، تصمیم گرفت گروهی از فقهای برجسته متشکل از ده نفر از تابعین به سرپرستی اسماعیل بن ابی مهاجر در سال ۱۰۰ هجری راهی افریقیه کند تا حقایق اسلام را به بربرها یاد دهند.[۴] این فقها هرکدام در کنار خانه‌اش مسجد و مکتب‌خانه‌ای برای آموزش اصول اسلامی و قرآن به بربرها تأسیس کردند.[۵] در پی تلاش این گروه و شاگردانشان اسلام بتدریج طی قرن دوم هجری به صورت فراگیر سرتاسر افریقیه را در بر

---

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰ و ۲۳ و ۳۸ و ۴۰.
۲. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۲۲. ۳. الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۹۸.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۸۴-۸۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸.
۵. ورقات. ج ۱. ص ۷۸، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۲۲،

La Berberie Orientale, 121.

گرفت.[۱]

در اواخر قرن اول هجری خوارج اباضیه و صُفریه برای رهایی و گریز از ظلم و ستم امویان به افریقیه آمدند[۲] و نیم قرن بعد توانستند دو دولت خودگردان در سِجِلماسه و تاهَرْت برپا دارند که بعدها مشکلات بسیاری برای دولت اغلبی به وجود آوردند.[۳]

درکنار خوارج صُفریه و أباضیه، گروههایی از شیعیان و معتزله و مُرجئه و صوفیه نیز ظهور کردند.[۴]

در سایهٔ تلاشهای گروه اعزامی فقها، نخستین دسته از فقهای قیروان چون عبدالله بن غانم و بهلول بن راشد و رباح بن یزید و اسد بن فرات و دیگران به وجود آمدند و پایه‌های نخستین مکتب فقهی در افریقیه شکل گرفت.[۵]

مذهب مالکی

در قرن دوم هجری تعداد زیادی از شیفتگان علوم دینی به قصد زیارت کعبه و فراگیری علوم فقهی در مدینهٔ منوره راهی مشرق جهان اسلام شدند و بر اثر تماس مداوم و حضور در مجالس درس مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ هـ.) و فراگیری اصول مکتب نقلی مدینه، به مذهب مالکی گرویدند و پس از بازگشت به دیار خویش آن را در سرتاسر افریقیه رواج دادند.[۶]

ابوالحسن علی بن زیاد تونسی عَبسی (د. ۱۸۳ هـ.) در محضر درس مالک بن انس تلمذکرد و کتاب مشهورش الموطّأ و همچنین جامع سفیان ثوری را برای نخستین بار به افریقیه وارد نمود و برای مردم تفسیر کرد.[۷] از دیگر شاگردان برجستهٔ امام مالک در این دوره می‌توان از عبدالله بن

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸، اعلام الفکر الاسلامی فی تاریخ المغرب العربی. ص ۱۰.
۲. سیره القیروان. ص ۲۹-۳۰، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۳۲.
۳. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۳۳.
۴. سیرة القیروان. ص ۲۹-۳۰.
۵. قیام دولة المرابطین. ص ۹۱-۹۲، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۲۳.
۶. الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۱۱۵، سیرة القیروان. ص ۳۱.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۲۰-۲۲۳، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۳۴-۲۳۷، الاکمال. ج ۱. ص ۵۲۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۰-۸۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۸۱-۱۹۰ هـ.). ص ۳۰۴، نفحات النسرین. ص ۶۶، شرف الطالب فی اسنی المطالب. ص ۳۶، المنهل العذب. ص ۹۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۶۹۲، الجواهر الاکلیلیه فی اعیان علماء لیبیا من المالکیه. ص ۳۴-۳۷، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۶۰، الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب الاسلامی. ص ۶۵، مدرسه الحدیث. ج ۱. ص ۲۰۵.

فروخ فارسی[1] و بَهلول بن راشد[2] و عبدالله بن غانم[3] نام برد. این دسته از فقها به ترویج مذهب مالکی در افریقیه پرداختند[4] و مردم بربر به طور بی‌سابقه‌ای به این مذهب گرویدند چرا که با روحیهٔ آنان سازگاری بیشتری داشت و از اجتهاد و قیاس و مسائل عقلی مذهب حنفی به دور بود.[5]

مذهب مالکی با آن دسته از فقهای متعصب خود در مقابل مذهب رسمی دولت اغلبی یعنی مذهب حنفی وارد کشمکش شدیدی شد تا اینکه سرانجام در زمان قضاوت امام سحنون مذهب نقلی مالکی بر مذهب عقلی و استدلالی حنفی پیروز شد و بسرعت در سراسر افریقیه و مغرب رواج یافت.[6]

امام سحنون با نوشتن کتاب مشهورش المُدَوَّنَه اصول مذهب مالکی را تشریح کرد و آن را در افریقیه و بعد در مغرب و اندلس رواج داد. شاگردان وی که از هفتصد نفر تجاوز می‌کردند توانستند قیروان را به دومین مرکز بزرگ مذهب مالکی درآورند تا جایی‌که بعدها در عصر فرزندش محمد بن سحنون، قیروان به قبله‌گاه مالکیه تبدیل شد و از مشرق جهان اسلام برای تلمذ به آنجا می‌رفتند و مردم آن دیار بجز مذهب مالکی و حنفی دیگر مذهبی را به رسمیت نمی‌شناختند.[7] برخی از فقهای مالکی چنان تعصب و اخلاص به مذهبشان داشتند که پیروان

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۰۷ـ۱۱۱، تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۴۴ـ۱۴۶، ریاض النفوس. ج ۱ ص ۱۷۶ـ۱۸۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۰۲ـ۱۱۲، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۳۸ـ۲۴۸.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۶ـ۱۳۹، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۷ـ۱۰۱، لسان المیزان. ج ۲. ص ۶۶.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۶ـ۱۱۸، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۶۵ـ۷۹.

۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۱، سیرة القیروان. ص ۲۹ـ۳۰، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۱۳۴. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۸۰.

۵. قیام دولة المرابطین. ص ۹۳ و ۴۴۸، مجمل تاریخ المغرب. ص ۴۰، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۲

۶. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۴۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۹ـ۳۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۲۹ و ج ۲. ص ۱۸۴ و ص ۲۲۰، تونس العربیه. ص ۵۱، الاباضیه بالجرید. ص ۱۰۲، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۱۲۳ و ۱۲۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۴.

۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۴ـ۱۸۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۴۵ـ۳۷۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۵ـ۸۸، ازهار الریاض. ج ۳. ص ۲۶، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۰ـ۱۳۱، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۴۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۸۰، قیام دوله المرابطین. ص ۹۱ـ۹۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۱۷، سیرة القیروان. ص ۲۹ـ۳۳، الاغالبه. ص ۱۰۸ـ۱۰۹، المدارس الکلامیه بافریقیه الی

ابوحنیفه را گمراه می‌دانستند و آنها را مَشارقه می‌نامیدند.[۱] تعدادی از مورخان معاصر معتقدند که رواج یافتن مذهب مالکی در افریقیه باعث تسریع در روند عربی کردن افریقیه و در عین حال همگامی با کاروان تمدن و پیشرفت گردید.[۲] فقهای مالکی و در رأس آنان امام سحنون بشدت با اهل بدعتها و هواداران فرق مذهبی مخالف چون اباضیه و صفریه و معتزله و شیعه و حتی اهل ذمّه برخورد می‌کردند و در واقع آنها تمام مخالفان مذهب تسنن را کافر می‌دانستند و از شیوع بدعتها با شیوه‌های گوناگون مقابله می‌کردند.[۳]

در اواخر عصر اغلبی فقهای مالکی موضع سرسختانه‌ای در برابر مذهب تشیع که با ظهور ابوعبدالله شیعی در افریقیه رواج یافته بود، گرفتند و جهاد بر ضد داعی شیعی را از جهاد بر ضد مشرکان بهتر شمردند و نقش مهمی در مخالفت با ابو عبدالله شیعی به عهده گرفتند.[۴]

مذهب مالکی پس از مرگ سحنون در افریقیه به دو شعبه تقسیم شد که شعبهٔ نخست آن به محمدیه یا سحنونیه منسوب به محمد بن سحنون و شعبهٔ دوم به عبدوسیه یا شکوکیه منسوب به ابن عبدوس نامیده شدند.[۵]

فقهای مشهور مالکی در عصر اغلبیان

۱. شُقران بن علی فَرضی (د. ۱۸۶ ه.): از فقهای نابینا و بزرگ افریقیه که سحنون بن سعید و عون بن یوسف خزاعی از او نقل کردند و کتابهایی نوشته بود که برخی از آنها هنوز در کتابخانهٔ تونس موجود است.[۶]

ظهور الأشعریه. ص ۷، مدرسه الحدیث فی القیروان. ج ۱. ص ۱۷۶.

۱. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۸.

۲. عصر القیروان. ص ۳۰، تاریخ الحضارة الاسلامیه. ص ۵۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۲۹.

۳. طبقات ابوالعرب. ص ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۹ و ۱۶۵ و ۱۶۷ و ۲۰۱، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۶۰ـ۶۲، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۰ و ۹۱ و ۳۷۴ و ۳۸۱ و ۴۱۱ و ۴۱۷، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۵۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۰، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۱، انتشار الاسلام و الثقافه العربیه فی افریقیه. ص ۱۷۰، الاباضیه بالجرید. ص ۱۰۲، قیام دوله المرابطین. ص ۹۲.

۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۷ـ۳۸، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۷۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۸۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷.

۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۷، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۱۵۷ـ۱۶۳.

۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۱۲ـ۳۲۱، الاکمال. ج ۵. ص ۵۹، فهرسه ماروا‌ه ابن خیر عن‌شیوخه. ص ۲۶۵، صفه الصفوة. ج ۴. ص ۲۷۷ـ۲۷۸، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۷۹ـ۲۸۸.

۲. عباس یا عبدالرحمن بن أَشْرس أنصاری (د. بعد از ۱۷۵ هـ.): فقیه تونس که کتاب خَیْرٌ مِن زِنَتِه را نوشت که اشتباهاً آن را به علی بن زیاد نسبت می‌دهند.[۱]

۳. حمّاد بن یحیی معروف به سِجِلماسی: او نخستین فقیه مالکی بود که فقه عبدالملک بن ماجَشون را در قیروان و افریقیه رواج داد.[۲]

۴. عباس بن الولید فارسی (د. ۲۱۸ هـ.): او در حوادث تونس کشته شد.[۳]

۵. ابوالولید مَروان بن ابی شحمه مُسیلی (د. حدود ۲۴۰ هـ.): در زمان قضاوت سحنون از سوی محمد بن اغلب مورد بازخواست قرار گرفت.[۴]

۶. محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ هـ.) : او پس از امام سحنون جانشین پدرش در ریاست مذهب مالکی افریقیه شد. محمد بن سحنون بیش از دویست تصنیف نوشت که مهمترین آنها کتاب الجامع در صد و بیست مجلد بود. شعرا در سوگواریش مرثیه‌های بسیاری سرودند و در کنار پدرش مدفون گردید.[۵]

۷. محمد بن ابراهیم بن عَبْدوس (د. ۲۶۰ هـ.): از مشاهیر شاگردان امام سحنون و مؤلف کتابهای متعدد از جمله کتاب المَجموعَه به شیوهٔ مدَونه استادش سحنون بود، که جزو مهمترین کتب فقه مالکی به شمار می‌رفت. در زمان او فقه مالکی به دو دسته تبدیل شد یکی سحنونیه و

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۲۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۵۲-۲۵۳، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۵-۸۶، الدیباج المذهب. ص ۲۵۰، الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۶۹۲-۶۹۷، تراجم اغلبیه. ص ۲۶-۲۷.
۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۹۷.
۳. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰ هـ.). ص ۲۰۲.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۰-۲۰۱، کتاب المحن. ص ۴۵۳، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۶۳.
۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۷۸-۱۸۲ و ۲۹۶، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۶۰-۶۲، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۴۳-۴۵۸، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۵ و ج ۴. ص ۲۱-۲۲، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۴-۲۲۱، فهرسه مارواه ابن خیر عن شیوخه. ص ۲۵۴، الکامل. ج ۶. ص ۲۱۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۹-۸۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۳، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۰. ص ۴۶۶-۴۶۷، العبر فی خبر فی غبر. ج ۲. ص ۳۷، کتاب الوافی بالوفیات. ج ۳. ص ۸۶، مرآة الجنان و عبرة الیقظان. ج ۲. ص ۱۳۳، الدیباج المذهب. ص ۳۳۳-۳۳۴، شرف الطالب فی اسنی المطالب. ص ۴۳، الوفیات. ص ۱۸۱، نفح الطیب. ج ۴. ص ۲۲، هدیه العارفین. ج ۲. ص ۱۷، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۰، المذهب التربوی عند ابن سحنون. ص ۱۱۱-۱۲۸، المدرسه القرآنیه فی المغرب. ج ۱. ص ۱۲۸، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی. ج ۳. ص ۱۱۸، معجم المؤلفین. ج ۱۰. ص ۱۶۹، معجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۳-۲۴، ورقات. ج ۲. ص ۳۸۱.

دیگری عبدوسیه که مبدع و بنیانگذار آن خود ابن عبدوس بود.[۱]

۸. عبدالله بن محمد بن خالد (د. ۲۵۶ یا ۲۶۱ هـ.)[۲]

۹. شَجرة بن عیسی مُعافِری (د. ۲۶۲ هـ.): قاضی مشهور تونس در عصر سحنون و نویسندهٔ کتابی در فقه بود که به همراه چهل نفر از بزرگان نزد منصور طُنبُذی رفت.[۳]

۱۰. اسحاق بن ابراهیم بن عبدوس (د. ۲۶۶ هـ.)[۴]

۱۱. عبدالجبار بن خالد بن عِمران سُرْتی (د. ۲۸۱ هـ.): او از فقهای بزرگ افریقیه و از یاران سحنون و مورد احترام شدید ابراهیم دوم اغلبی بود.[۵]

۱۲. حَمدیس القطّان (د. ۲۸۹ هـ.): او کتابهای فقهی بسیاری را نوشت و با اهل بدعتها مقابله کرد.[۶]

۱۳. یحیی بن عُمر بن یوسف کِنانی أندلسی (د. ۲۸۹ هـ.): اصلش از اندلس بود و بعد به مصر و حجاز رفت و آنگاه شهرت امام سحنون او را واداشت تا به قیروان بیاید و در محضر وی تلمذ کند و مدتها بعد به تدریس مشغول شد. در سال ۲۷۵ هجری برای رهایی از دست ابن عبدون حنفی به رباط سُوسَه فرارکرد و پس از عزل قاضی ابن عبدون، امیر اغلبی به وی پیشنهاد منصب قاضی‌القضاتی افریقیه را داد اما او نپذیرفت و عیسی بن مسکین را پیشنهاد و معرفی کرد و خودش به سوسه بازگشت و همان‌جا به تدریس مشغول شد تا اینکه در اواخر سال ۲۸۹ هجری وفات یافت.[۷]

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۸۲ـ۱۸۳، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۹ـ۴۶۱، الاکمال. ج ۱. ص ۲۹۶، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۵ و ج ۴. ص ۷۲، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۲ـ۲۲۸، الکامل. ج ۶. ص ۲۴۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۰ـ۹۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶، الدیباج المذهب. ص ۳۳۵ـ۳۳۶، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۰.

۲. جذوة المقتبس. ص ۲۱۸، بغیه الملتمس. ص ۲۸۵ـ۲۸۶، الدیباج المذهب. ص ۲۲۸.

۳. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۸۱، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۱۰۱ـ۱۰۲، التکمله لکتاب الصله. ج ۴. ص ۳ـ۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۱۷، الدیباج المذهب. ص ۲۰۸، کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۰۰.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۸۲، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۸۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۹.

۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۶۳، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۷ـ۱۴۸، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۸۴ـ۳۸۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۲۴، الجواهر الاکلیلیه فی اعیان علماء لیبیا من المالکیه. ص ۵۲ـ۵۳.

۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۳، الدیباج المذهب. ص ۸۶، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۶.

۷. کتاب احکام السوق. مقدمه دشراوی، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۸۴ـ۱۸۶ و ۲۹۷، طبقات الفقهاء. ص

۱۴. احمد بن ابی سلیمان داوود رَبعی معروف به صَوّاف (د. ۲۹۱ هـ.): از شاگردان سحنون بود.[۱]

۱۵. جَبَلَة بن حَمّود صَدَفی (د. ۲۹۷ هـ.): او در آغاز حنفی بود و بعد به مذهب مالکی گرایید و در قصر طُوب نزدیک سوسه مقیم شد. او پرهیزکار و استاد مورخ مشهور ابوالعرب تمیمی بود و شیعیان را از رومیان بدتر می‌دانست.[۲]

۱۶. دَحْمان بن مُعافی بن حَیّون سِیوری (د. ۳۰۲ هـ.): فقیه بزرگ قیروان که مجموعهٔ بزرگی از کتابهای فقهی نوشت.[۳]

۱۷. محمد بن بسطام بن رجاء ضَبّی شُوسِی (د. ۳۱۳ هـ.): صاحب تألیفات بسیار و واردکنندهٔ کتابهای فقهی عجیبی از مشرق بود.[۴]

۱۸. احمد بن نصر بن زیاد هُواری (د. ۳۱۷ هـ.): او دانشمند برجسته و نخستین فقیهی بود که کتاب ابن المَوّاز را به افریقیه وارد کرد.[۵]

۱۹. محمد بن وِشاح لَخْمی معروف به ابن اللّباد (د. ۳۳۳ هـ.): او مدتی به امر قضاوت و تدریس مشغول بود و شاگردان بسیاری از جمله خُشَنی مورخ معروف را تربیت کرد و در ایام

۱۵۳، تاریخ علماء الاندلس. ص ۴۳۵، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹۰-۵۰۴، جذوة المقتبس. ص ۳۴۱-۳۴۲، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۶۷، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۷-۳۶۴، بغیه الملتمس. ص ۴۲۰-۴۲۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵۶-۱۶۵، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۲۸-۲۹، الدیباج المذهب. ص ۲۳۲-۲۳۳، لسان المیزان. ج ۶. ص ۲۷۰، المعیار المعرب. ج ۶. ص ۴۰۶-۴۳۳، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۸۲، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۴-۴۲۶، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۳، هدیه العارفین. ج ۲ ص ۵۱۷، معجم المؤلفین. ج ۱۳. ص ۲۱۷، صحیفه المعهد المصری للدراسات الاسلامیه. سال ۱۹۵۶. ج ۲ ص ۶۵-۱۰۲، مجله معهد المخطوطات العربیه. سال ۱۹۸۵. مجلد ۳۱. ص ۲۹، تاریخ التراث العربی. ج ۱-۳ ص ۱۶۱، محاضرات ملتقی القیروان. ص ۲۱۹-۲۲۱، ورقات. ج ۲. ص ۱۲۹-۱۳۳.

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۵-۵۱۳، ترتیب المدارک. ج ۲ ص ۳۳۰-۳۳۱ و ۳۶۶-۳۶۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۷-۱۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷، الدیباج المذهب. ص ۹۵، مجمل تاریخ الادب التونسی. ص ۶۹-۷۱.

۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۵-۱۹۶، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۷-۴۵، ترتیب المدارک. ج ۲ ص ۳۷۱-۳۷۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۸۳-۱۹۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۱، الدیباج المذهب. ص ۱۷۰

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۵، الاکمال. ج ۴. ص ۳۷، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۰۲-۱۰۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱۸.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۱، الدیباج المذهب. ص ۳۴۲.

۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۱-۲۱۳، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۲.

حکومت فاطمیان وفات یافت.[۱]

۲۰. عبدالله بن احمد ابیانی (د. ۳۶۱ هـ): از فقهای مشهور تونس بود که عمر طولانی کرد و کتاب مسائل السماسره را نوشت که اخیراً به چاپ رسیده است.[۲]

مذهب حنفی

نخستین رواج‌دهندهٔ مذهب حنفی در افریقیه عبدالله بن فروخ (د. ۱۷۶ هـ) بود[۳]، آنگاه عبدالله بن غانم (د. ۱۹۰ هـ) قاضی بزرگ افریقیه در کنار اعتقاداتش به مذهب مالکی هفته‌ای یک روز به تدریس اصول مذهب حنفی می‌پرداخت.[۴] اسد بن فرات (د. ۲۱۳ هـ) کتابهای هر دو مذهب را تدریس می‌کرد و نقش فعال و مهمی در شناساندن این دو مذهب به مردم افریقیه ایفا کرد.[۵] پس از مرگ اسد بن فرات رهبری مذهب حنفی به عهدهٔ سلیمان بن عِمران قاضی‌القضات افریقیه قرار گرفت.[۶] علما و فقهای حنفی اندیشه‌های نوینی که رنگ و بوی فلسفی و الحادی داشت در جامعهٔ مذهبی افریقیه که براساس قرآن و سنت و حدیث و مکتب مالکی استوار بود، رواج دادند، که از نظر آن دسته از فقهای متعصب مالکی سرپیچی و عدول از اصول راستین اسلام بود، لذا با اصول و اندیشه‌های این مذهب به مبارزه پرداختند و مردم را از گرایش به آن منع کردند و درگیریها و کشمکشهای تلخی میان هواداران این دو مذهب در طول مدت فرمانروایی اغالبه رخ داد.[۷]

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۰، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۸۳-۲۹۲، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۲۸۶-۲۹۵، فهرسه ما رواه ابن خیر عن شیوخه. ص ۲۹۵، معالم الایمان. ج ۳. ص ۲۱-۲۷، الوافی بالوفیات. ج ۱. ص ۱۳۰، الدیباج المذهب. ص ۳۴۶، الوفیات. ص ۲۱۷، دراسات فی مصادر الفقه المالکی. ص ۱۱۰-۱۱۱، تاریخ التراث العربی. ج ۱-۳. ص ۱۶۳-۱۶۴، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی. ج ۳. ص ۱۳۰، کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۲۹-۶۳۳.

۲. ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۱۰-۱۸، الدیباج المذهب. ص ۲۲۰-۲۲۱، المعیار المعرب. ج ۸. ص ۳۵۵-۳۶۴، فهرس مخطوطات خزانه القروین. ج ۲. ص ۴۹۰، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۱. ص ۴۴-۴۵، کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۳۷-۶۳۹، ورقات. ج ۳. ص ۳۴۴-۳۴۹.

۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۸۰، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۰۹-۱۱۰.

۴. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۷۱۵.

۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۶-۲۶۷، قیام دوله المرابطین. ص ۹۳، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۶۳، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۱.

۶. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۸۷، الامام المازری. ص ۱۸-۲۲، ادب القاضی و القضاء. موارد متعدد.

۷. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۸۶، تونس عبر التاریخ. ص ۱۰۷، قیام دوله المرابطین. ص ۹۲-۹۴.

میان دو مذهب حنفی و مالکی همواره کشمکش و مجادله بود تا اینکه در پایان، پیروزی از آن مذهب مالکی شد و هواداران این دو مذهب در قرن چهارم هجری با هم کنار آمدند[۱] و سرانجام در حدود سال ۴۰۰ هجری مذهب حنفی در افریقیه از بین رفت و دیگر پیروانی نیافت.[۲]

امیران اغلبی به پیروی از خلفای عباسی حنفی مذهب بودند و در شرایط مختلف از حنفیان در مقابل مالکیان که مذهب اکثریت مردم افریقیه بود، دفاع می‌کردند.[۳] اغالبه برای جلب رضایت خلفای عباسی و استفاده از مذهب حنفی جهت صدور فتاوی متناسب با عیاشیها و میگساریها و دیگر انحرافهای جنسی خود به این مذهب رو آوردند ولی از ترس فقهای متعصب مالکی با پیروان این مذهب نیز مدارا می‌کردند.[۴]

فقهای مشهور حنفی

۱. عبدالله بن فَرّوخ (د. ۱۷۶ هـ.): هرچند مالکی مذهب بود اما اصول مذهب حنفی را در افریقیه تدریس می‌کرد و نقش مهمی در پیدایش مذهب حنفی ایفا نمود.[۵]

۲. ابو مِحرز قاضی (د. ۲۱۴ هـ.): او بیشتر به مذهب حنفی گرایش داشت و گرایشش نسبت به مذهب مالکی کمتر بود.[۶]

۳. سلیمان بن عمران (د. ۲۷۰ هـ.)[۷]

۴. مُعَمّر بن مَنصور (د. حدود ۲۵۰ هـ.): پدرش از صقلابی‌ها و خود جزو فقهای مشهور حنفی قیروان بود و کتابی در حلال بودن نبیذ نوشت.[۸]

۵. هیثم بن سلیمان بن حَمْدون قیسی (د. ۲۸۱ هـ.): فقیه و قاضی شهر تونس بود که کتابی به

موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۳۱.

۱. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۸۶، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۶-۲۹۹. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۸۷.

۲. الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۰.

۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵ و ۷۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۴. العیون و الحدائق. ج ۲. ص ۱۳۲. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۰۲ و ۳۰۲ و ۳۰۶. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳. تاریخ معالم التوحید فی القدیم و الجدید. ص ۸۸-۱۹.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۱۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۷. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۶۵. الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۱۲۳، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۶۲.

۵. التاریخ الکبیر للبخاری. ج ۱-۳. ص ۱۶۹، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۰۲، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۲۰۱، مدرسه الحدیث. ج ۱. ص ۹۱.

۶. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳.

۷. به بخش قاضیان مشهور افریقیه مراجعه کنید.

۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۹۸، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۳.

نام ادب القاضی و القضاء نوشت که هنوز هم بخشهایی از آن در دسترس است.[۱]

۶. عبدالله بن محمد بن أَشَج (د. ۲۸۶ هـ.): از فقهای معروف در مجادله و کلام بود.[۲]

۷. احمد بن العَیّار یا القیّاد (د. ۲۹۰ هـ.): از مشاهیر فقهای حنفی در مجادله و کلام بود و جزو اساتید برجستهٔ مرکز بیت‌الحکمه به شمار می‌رفت.[۳]

۸. محمد بن زُرزُور فارسی (د. ۲۹۱ هـ.)[۴]

۹. محمد بن عبدالله بن عبدون رُعَینی (د. ۲۹۹ یا ۳۰۷ هـ.)[5]

۱۰. یحیی بن محمد بن قادم و خاندانش که به علم فقه و تدریس آن مشهور بودند.[۶]

مذهب شافعی

پس از مرگ امام محمد شافعی در مصر به سال ۲۰۴ هجری تعدادی از هواداران و مریدان وی به افریقیه آمدند و به ترویج این مذهب پرداختند[7]، اما به علت مقاومت شدید فقهای مالکی و نوشتن پاسخها و کتابهای گوناگونی علیه مذهب شافعی توسط کسانی چون محمد بن سحنون و یحیی بن عمر و سعید بن الحَدّاد، این مذهب هرگز در افریقیه ریشه ندواند و نتوانست شکل بگیرد و بجز اندک پیروانی کسی به این مذهب نگروید[۸] و به قول مَقدسی مردم افریقیه و مغرب فقط دو مذهب مالکی و حنفی را می‌شناختند.[۹] از جمله فقهای شافعی که بندرت نامشان در کتب طبقات آمده است می‌توان از اسحاق بن نعمان[۱۰]، ابوالعباس بن سِنْدی[۱۱]، عبدالملک بن محمد ضَبّی معروف به ابن بِرذَون[۱۲]، ابوالعباس بن التُّستُری[۱۳] و از همه مشهورتر ابوعبدالله

---

۱. ادب القاضی و القضاء. مقدمه. ص ۸-۱۰، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۹، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۳۱ و ۱۴۸، کتاب العمر. ج ۱. ص ۹۰۷.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۲، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۰ و ۲۸۶-۲۸۷، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۳۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵۵.

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۴-۲۵۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶، ورقات. ج ۱. ص ۲۵۴-۲۵۵.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶.

۵. به بخش قاضیان مشهور افریقیه مراجعه کنید.

۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۵، ورقات. ج ۲. ص ۳۶۴.

۷. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۸۷.

۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۷، المکتبه الاثریه. ص ۳۸، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۸۷، ET, 1/249.

۹. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۸۶ و ۱۹۵.

۱۰. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۷۹.

۱۱. همان. ص ۲۸۳.

۱۲. همان. ص ۲۸۴ و ۲۹۱.

۱۳. همان. ص ۳۰۲.

محمد بن علی بن هارون بَجَلی[1] نام برد.

فرق و مذاهب دیگر

امیران اغلبی به تمام فرق و مذاهب آزادی عمل لازم را برای رشد و پیدایش داده بودند و این کار به پیشرفت جنبش فکری و مذهبی به نحوی چشمگیر در افریقیه کمک کرد.[2]

در کنار دو مذهب رسمی و رایج اهل سنت در افریقیه مذاهب و فرق دینی دیگری نیز ظهور کردند ولی تاب نیاوردند و بزودی از بین رفتند. برخی از امام أوزاعی (د. ۱۵۷ هـ.) روایت می‌کردند[3] و تعدادی به نظر سفیان ثَوری (د. ۱۶۱ هـ.) عمل می‌کردند[4] و گروهی نیز به مذهب داوود بن علی أصفهانی ظاهری (د. ۲۷۵ هـ.) که توسط ابن خَیرون وارد افریقیه شده بود، گرویده بودند.[5] خوارج اباضی که بر اثر شدت عمل فقهای متعصب قیروان به شهرهای دور از دسترس چون قسطیلیّه و قفصه و نَفْطَه و حامَه و جَبل نُفوسه و جزیرهٔ جَرْبَه پناه برده بودند، با وجود برخی شورشها، خطر چندانی برای دولت ایجاد نمی‌کردند.[6]

صوفیان نیز در افریقیه حضور داشتند و اقامتگاه آنها و محل انجام مراسم خاصشان در مسجد سبت بود.[7] گه‌گاهی نیز هواداران قدریه و زَنادقه نیز ظهور می‌کردند که بشدت از سوی فقهای سنی سرکوب می‌شدند.[8]

مکتب اعتزال

مکتب اعتزال در قیروان که پایگاه اصلی اهل سنت بود رشد و رونق زیادی نیافت و مورد

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۷۸-۲۷۹، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۸۶، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۵۱ و ۳۶۰، طبقات الشافعیه الکبری. ج ۲. ص ۲۴۲، کتاب العمر. ج ۱. ص ۹۸۵-۹۸۶، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۸۸-۸۹.

۲. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه. ص ۱۶۲.

۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۴۷ و ۳۰۱ و ۳۸۶، ورقات. ج ۱. ص ۷۳.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۹۵ و ۹۹ و ۱۰۷ و ۱۲۶ و ۱۲۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۰۱.

۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۹.

۶. کتاب البلدان. ص ۱۰۳، صوره الارض. ص ۹۳-۹۴، الجغرافیا. ص ۱۲۵، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی ص ۹۰ و ۱۴۵، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۱۰۴-۱۱۱، الاباضیه بالجرید. ص ۱۳۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۸۱.

۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۵، الدوله الاغلبیه. ص ۳۵۰.

۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۶، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۳۰.

استقبال مردم قرار نگرفت[۱] چراکه حامیان و داعیان اعتزال از نخبگان جامعه بودند و مردم عادی نمی‌توانستند نظریات و دیدگاههایشان را درک کنند.[۲] زیادةالله اول در اثر حوادثی که در زمانش رخ داد از یک سو و پیروی از خلیفهٔ عباسی مأمون از سوی دیگر اعتزال را علی‌رغم مخالفت فقهای متعصب مالکی و نارضایتی مردم، عقیدهٔ رسمی امارت اغلبیان اعلام کرد.[۳] زیادةالله اول برای حفظ تعادل نیروها سعی می‌کرد قاضی‌القضات را از معتزلان حنفی و منصب وزارت را از مالکیان چون بنی حُمَید برگزیند.[۴] معتزله در سایبانی معروف به «عراقی» به مسائل مورد نظر آنان چون قضا و قدر و مخلوق بودن قرآن و اسماء و صفات خدا و رؤیت خداوند و امثال آنها می‌پرداختند.[۵]

کشمکش و مجادله و درگیری شدید میان مالکیان و حنفیان معتزلی به جایی رسید که هواداران دو مذهب یکدیگر را تکفیر می‌کردند[۶] و بر سر جنازهٔ همدیگر نماز نمی‌گزاردند[۷] و بعضاً حتی به قتل یکدیگر دست می‌زدند.[۸]

اسد بن فرات وقتی با اعتراض ابن أبی عَصْفور مُعتزلی معروف به ابن فَرّاء (د. ۲۶۹ هـ.) در مورد مسئلهٔ رؤیت خداوند مواجه شد او را بشدت کتک زد[۹]، و اکثر درباریان اغلبی که معتزلی مسلک بودند از شرکت در نماز میت بر سر جنازهٔ امام سُحنون مالکی سر باز زدند.[۱۰] معتزلان حنفی قدرت و توانایی بالایی در مناظره و مجادله داشتند، ازاین‌رو فقهای مالکی نیز برای رویارویی با معتزله ناگزیر شدند علم کلام و مجادله را بخوبی فرا گیرند، لذا علم کلام در عصر اغالبه رونق بسیاری یافت.[۱۱] معتزلیان در دربار ابراهیم دوم حضور فعال داشتند و به آنها «اهل

---

۱. مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۴۰، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۹۲.
۲. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۹۳-۹۴.
۳. الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۸۵ و ۱۳۹، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۴۰، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۱۰۳.
۴. بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۱۰۳، الدوله الاغلبیه. ص ۲۶۴.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۰۴، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۲.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۸۰.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۳، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۱۱.
۸. ورقات. ج ۲. ص ۴۱۲.
۹. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۴، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۱-۳۰۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۵.
۱۱. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۱۰۱-۱۰۲.

نافیه» می‌گفتند.[۱]

حنفیان معتزلی در طول مدت حکومت اغالبه به عنوان یک اقلیت مستقل و شجاع از آرا و معتقدات خود در مقابل بربرها و فقهای متعصب مالکی دفاع کردند.[۲]

مذهب تشیع

افریقیه از اواسط قرن دوم هجری با مذهب تشیع آشنا شد و برخی از قبایل هُواره از دیرباز گرایشهای شیعی داشتند[۳] و شهر نَفْطه در اقلیم قَسْطیلیّه به پایگاه و شهر شیعیان مشهور بود[۴] تا جایی‌که بدان کوفهٔ کوچک می‌گفتند.[۵]

ابراهیم دوم اغلبی و بسیاری از افراد خاندانش و همچنین تعدادی از درباریانش گرایش و تمایل به مذهب تشیع داشتند، هرچند ظاهراً پیرو مذاهب اهل سنت بودند.[۶] ابراهیم دوم اغلبی وقتی از نظر اباضیان طرابلس در پی نبرد مانُو در سال ۲۸۳ هجری آگاه شد و مطلع گردید که آنان علی بن ابی طالب (ع) را تکفیر می‌کنند کشتار عظیمی از آنها کرد.[۷] او همچنین برای حکومت شهرهای شیعه‌نشین افریقیه چون قَفْصه و قَسطِیلیّه و نَفْطه کارگزارانی چون علی بن ابی حِجْر را که از دیرباز خود و خاندانش شیعه بودند برمی‌گزید و به آنها توصیه می‌کرد تا آنجا که امکان دارد به سیره و روش حکومت حضرت علی بن ابی طالب (ع) اقتدا کنند.[۸] درباریان و خواص خاندان اغلبی نیز با شیعیان ابراز همدردی می‌کردند و بعضاً به تشیع تمایل داشتند و وقتی قیام ابو عبدالله شیعی قوت گرفت این گرایشهای شیعی را بروز دادند.[۹] با وجود مواضع سرسختانهٔ آخرین امیر اغلبی و بخشنامهٔ وی به شهرهای افریقیه که در آن بشدت از عقاید داعی شیعی انتقاد کرده بود[۱۰] ظاهراً اکثر و به گفتهٔ ابن اثیر[۱۱] همهٔ وزیران و بزرگان دربار زیادةالله سوم شیعی بودند و

---

۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۷۰.
۲. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۴.
۳. کتاب افتاح الدعوه. ص ۱۸۲.
۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۴۳، کتاب نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر. ص ۳۱۲، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۴۱۶، الدوله الاغلبیه. ص ۶۵۱ و ۷۲۴.
۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۴۳.
۶. کتاب افتاح الدعوه. ص ۵۹-۶۲، القوی السنیه فی المغرب. ج ۱. ص ۱۵۱.
۷. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۴۹.
۸. کتاب افتاح الدعوه. ص ۶۰، القوی السنیه فی المغرب. ج ۱. ص ۱۵۲، دور کتامه. ص ۲۲۵.
۹. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۸۷.
۱۰. کتاب افتاح الدعوه. ص ۱۸۶ - ۱۹۱.
۱۱. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۲.

از پیروزیهای ابو عبدالله شیعی خوشحال می‌شدند بویژه که وی از کرامات عبیدالله مهدی فاطمی سخن می‌گفت و برای وزیران و اطرافیان امیر اغلبی هدایای نفیسی می‌فرستاد و وعده‌های طلایی به آنها می‌داد.[۱] برخی از دشمنان ابن صائغ، وزیر مقتدر زیادةالله سوم از این اوضاع بهره بردند و نزد امیر فراری اغلبی ادعا کردند که ابن صائغ مکاتباتی با داعی شیعی داشته است و باعث قتل وی شدند هرچند بعدها داعی شیعی این اتهام را رد کرد.[۲]

هرچند برخی از امیران اغلبی چون ابراهیم دوم تمایل و علاقه به تشیع داشتند، اما به‌هیچ‌وجه حاضر نبودند دست از امارت و حکمرانی بکشند، لذا وقتی اشعار محمد بن رمضان نَفطی شیعی مبنی بر زوال دولت اغلبیان به دست مهدی موعود فاطمیان، به گوش ابراهیم دوم رسید فوراً دستور تعقیب شاعر را داد که او ناگزیر گریخت.[۳] از مشاهیر رجال شیعی در عصر اغالبه را می‌توان از ابو یُسْر شیبانی دبیر و ادیب معروف مرکز بیت‌الحکمه[۴] و محمد بن بُدیل که اشعاری اغراق‌آمیز و بعضاً کفرآمیز در ستایش عبیدالله مهدی سرود[۵] و سعدون وَرْجینی که به خاطر اشعارش در نزد عبیدالله مهدی منزلتی یافت[۶] و ابن ابی عَقِب که به علم نجوم مشغول بود[۷] و محمد بن الحسن که از شیعیان معروف نَفْطه بود[۸]، نام برد.

روابط فقها با امیران اغلبی

فقها و علمای افریقیه همواره از سوی مردم و دستگاه حکومتی مورد ستایش و احترام بودند.[۹] فقهای قیروان تأثیر عظیمی بر مردم داشتند و به پیروی از اساتید خویش در مکتب فقهی مصر (فسطاط) خود را همسنگ و یا حتی بالاتر از امرای اغلبی می‌دانستند.[۱۰] امیران اغلبی از میزان

۱. اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۸۰.
۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۷، دور کامه. ص ۲۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۱.
۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۰ـ۷۵، دور کامه. ص ۲۲۰.
۴. دور کامه. ص ۲۲۸.
۵. معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۵۵ـ۵۶، رحله التجانی. ص ۳۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۰.
۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۰۰ـ۳۰۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۱، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۱۱۵، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۷۳ و ۱۰۶، تاریخ الخلفا الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۷۵.
۷. البیان و التبیین. ج ۲. ص ۲۲۸، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۶۶ـ۶۹، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۸.
۸. الاباضیه بالجرید. ص ۱۱، الدوله الاغلبیه. ص ۶۴۸.
۹. الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۱۰۱. ۱۰. الاغالبه. ص ۱۱۰.

تأثیرگذاری فقها بر مردم افریقیه کاملاً آگاه بودند، ازاین‌رو سعی می‌کردند به هر وسیلهٔ ممکن از جمله تقدیم هدایا و پیشنهاد پست و مقام دلشان را به دست آورند.[۱] بسیاری از فقهای پرهیزکار از امیران اغلبی روگردان بودند و در برابر کارهای آنها ایستادگی می‌کردند و هدایای نفیس آنان را نمی‌پذیرفتند و از حضور در دربار امتناع می‌ورزیدند.[۲] ابراهیم اول اغلبی با حضور فقیهی چون ابن غانم نمی‌توانست مستقیماً با هارون‌الرشید مکاتبه کند[۳] و یا حمایت فقها و یا حداقل بی‌طرفی آنان را کسب نماید.[۴]

هرگاه فقها از حکام خودکامهٔ اغلبی چون ابراهیم دوم روگردانی می‌کردند و از پذیرفتن مقام قاضی‌القضاتی و یا دیگر مناصب حکومتی امتناع می‌ورزیدند، با عکس‌العمل شدید امیران اغلبی مواجه می‌شدند.[۵] امیران اغلبی نیز در مقابل وقتی از همکاری و حمایت فقهای مالکی ناامید می‌شدند عمداً به فقهای حنفی رقیبان مالکیان رو می‌آوردند و آنها را به قاضی‌القضاتی افریقیه منصوب می‌ساختند و به آنها اجازه می‌دادند مالکیان را زیر فشار قرار دهند و اذیت و آزار کنند.[۶]

برخی از فقها بشدت در برابر اقدامات امرای اغلبی ایستادگی[۷] می‌کردند و دستهٔ دیگر نیز بودند که با دستگاه امارت افریقیه سازش می‌نمودند و هدایای آنها را می‌پذیرفتند و در منازعات و درگیریهای جنگی وساطت می‌کردند و روابط صمیمی با دربار داشتند.[۸]

مناظرات دینی

هرچند جزئیات مجالس بحث و مجادله و مناظره دینی و علمی و مذهبی در عصر اغالبه زیاد روشن نیست اما به نظر می‌رسد در آغاز شاهد اعمال خشونت نبوده و هرکدام از اصحاب مذاهب گوناگون دیدگاه خود را براحتی و بدون واهمه ابراز می‌داشت.[۹] مجالس مناظره که

۱. القیروان. ص ۱۰۵.
۲. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۱۱۷ـ۱۱۸.
۳. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۵۵.
۴. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۹۱ـ۱۹۶، الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۵.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۸۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۹۰، الاغالبه. ص ۲۴۱ـ۲۴۲.
۶. الاغالبه. ص ۲۴۱ـ۲۴۲.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۱۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۴۷، ۲۸۳ـ۲۸۵ و ج ۲. ص ۷۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۷۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۸ و ۱۳۴، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۹، الدیباج المذهب. ص ۲۶۷.
۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰ و ۲۷۴ و ۴۱۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۸ و ۳۰۶ و ۳۲۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، تونس و مسجد الزیتونه. ص ۷۷.
۹. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۲، دور کتامه. ص ۴۱۳، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص

عمدتاً در مورد مخلوق بودن قرآن[۱] و حلال بودن نوشیدن نبیذ[۲] دور می‌زد میان فقهای بزرگی چون اسد بن فرات و ابو محرز و جَعفری و عَنبری و عبدالله بن ابی حَسّان یحصبی در دورهٔ حکومت زیادةالله اول مشهور و نقل محافل بود. مجالس مناظرهٔ محمد بن سحنون با معتزلیان در مورد مخلوق بودن قرآن[۳] و با یهودیان در مصر[۴] و در مناسبتهای دیگر[۵] بسیار معروف و مشهور بود. همچنین مجالس علمی در دوران قضاوت عبدالله بن طالب شهرهٔ آفاق بود.[۶] از دیگر مجالس مناظره می‌توان به مناظرهٔ ابن عَبدون با قاضی ابن طالب[۷] و ابن حَدّاد با شیعیان فاطمی[۸] و حَمدون بن طُبْنَه با حماس قاضی[۹] و محمد بن بسطام ضَبی با حماس قاضی[۱۰] و سعید بن حَدّاد با فرّاء شیخ و بزرگ معتزلیان قیروان و دیگر مذاهب و فرق[۱۱] اشاره کرد.

معمولاً این مجالس و مناظرات دینی و مذهبی هفته‌ها و بعضاً ماهها به درازا می‌کشید[۱۲] و اکثراً در مسجد جامع قیروان[۱۳] و یا در کاخهای امیران اغلبی[۱۴] برپا می‌شد. از اساتید علم جدل و کلام و مناظره می‌توان از محمد بن نَصر بن حَضرَم[۱۵] و ابراهیم بن محمد ضَبّی معروف به ابن بِرذَون[۱۶] و محمد بن فتح رقّادی[۱۷] و سعید بن محمد غَسّانی معروف به ابن حَدّاد[۱۸] نام برد.

.۱۳۵

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۸۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۲-۳۱۳.

۲. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۵.

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۴۹.

۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۰، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۱۴۵.

۵. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۴-۲۰۵. ۶. همان. ج ۴. ص ۳۰۹.

۷. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۶۷، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۱۳۸.

۸. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۶۷-۹۶، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۷۲، انباه الرواة. ج ۲. ص ۵۳، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۷۹، ورقات. ج ۱. ص ۲۵۸-۲۶۳.

۹. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۰۱. ۱۰. همان. ص ۱۱۱.

۱۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۵۷ و ۱۱۰، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۸۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۲-۲۰۴، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۴۰-۶۰.

۱۲. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۶۰.

۱۳. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۱. ۱۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۶۷.

۱۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۳۳.

۱۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۷، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۸.

۱۷. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۲۶ و ۱۲۹.

۱۸. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۷-۲۷۸، طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۹، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۶۴-۶۵، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۷۹.

مسئلۀ مخلوق بودن قرآن

در سال ۲۱۲ هجری مأمون عباسی برای نخستین بار مسئلۀ مخلوق بودن قرآن را مطرح کرد[۱] و در سال ۲۱۸ هجری به تمام کارگزارانش از جمله زیادةالله اول نوشت تا فقها و علمای مذهبی را در این مقوله مورد امتحان قرار دهند و هرکسی که معتقد به قدیم بودن قرآن باشد که عقیدۀ مالکیان بود سرکوب کنند.[۲] دستور خلافت عباسی توسط قاضی معتزلی قیروان عبدالله بن ابی جواد به اجرا درآمد و مالکیان بسختی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند.[۳] ابن ابی جواد در سال ۲۳۲ هجری امام سحنون بزرگترین فقیه مالکی راکه بشدت در برابر نظر مخلوق بودن قرآن ایستادگی کرده بود[۴] به محاکمه کشاند و نزدیک بود حکم قتل وی را اجرا کند.[۵] مقولۀ مخلوق بودن قرآن در ایام متوکل عباسی لغو شد اما در اواخر عصر اغلبی این عقیده مجدداً احیا شد و تعدادی از فقهای افریقیه به آن گرویدند.[۶]

نبیذ و حلال بودن آن

فقهای بزرگ افریقیه در عصر اغالبه نظرهای متفاوتی در مورد حلال یا حرام بودن نبیذ ارائه دادند.[۷] بسیاری از فقها بر این باور بودند که نبیذ غیر از شراب مست‌کننده بود که به اتفاق آرا فقها آن را حرام می‌دانستند.[۸] ازاین‌رو همانند قضات و فقهای مصر[۹] آن را حلال شمرده و می‌نوشیدند.[۱۰] در محضر امیران عیاش و میگسار اغلبی مجالس مناظره در مورد حلال یا حرام

---

۱. العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۳۶۱.
۲. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱ـ۲۲۰). ص ۲۰ـ۲۵، العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۳۷۲، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۲۵۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۹ـ۱۰۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۳۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۸.
۳. کتاب المحن. ص ۴۴۹ـ۴۵۲، الاباضیه بالجرید. ص ۱۰۳.
۴. کتاب المحن. ص ۴۵۹، طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۱۱ـ۲۲۰). ص ۶۸، قیام دوله المرابطین. ص ۹۳ـ۹۴، الدوله الاغلبیه. ص ۶۱۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۳۱.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۱ و ج ۴. ص ۷۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۶۰ـ۶۱، الاباضیه بالجرید. ص ۱۰۳، الدوله الاغلبیه. ص ۲۵۹.
۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۸، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۳.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۰ و ۱۶۲ و ۱۶۸، قطب السرور. ص ۲۸۶ـ۲۸۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۸، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۱۲ و ۳۰۴ و ج ۴. ص ۳۳۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳.
۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۷۲.
۹. کتاب الولاة و کتاب القضات. ص ۴۶۷.
۱۰. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۱، قطب السرور. ص ۴۸۵.

بودن نبیذ میان فقهای بزرگ آن دوران چون اسد بن فرات و احمد بن ابی محرز و امام سحنون و دیگران برپا می‌شد که برخی آن را حلال و دستهٔ دیگر با نقل احادیثی آن را حرام می‌شمردند.[۱] امام سحنون یک بار بر حلال بودن[۲] و دیگر بار بر حرام بودن[۳] نبیذ فتوا داد.

ابوعقال اغلبی برای جلب رضایت فقهای مالکی دستور داد خرید و فروش و درست کردن نبیذ که در دیگهای مسی بزرگی انجام می‌گرفت[۴] در قیروان ممنوع شود و متخلفان را جریمه کنند.[۵] ابراهیم دوم پس از ساخت شهر رَقّاده شرابخواری در شهر نوساز خویش را حلال کرد ولی در شهر قیروان آن را ممنوع اعلام کرد که باعث انتقاد و تمسخر برخی از شعرا قرار گرفت.[۶] وقتی شرابخواری به شهر سنتی و مذهبی قیروان نیز رواج یافت فقهای مالکی بشدت با آن مبارزه کردند و با فقهای حنفی که آن را حلال می‌دانستند درگیر شدند.[۷]

ظاهراً قاضی نعمان فاطمی نبیذ را حلال می‌دانسته و می‌نویسد کسی در افریقیه پیش از زیادةالله سوم اغلبی به میگساری دست نزد و اصلاً کسی آن را نمی‌شناخت تا اینکه زیادةالله سوم باده‌نوشی را در افریقیه رواج داد.[۸] اسحاق بن عمران پزشک معروف اواخر عصر اغلبی نظریات پزشکی خود را در مورد فواید و سودمندی نبیذ به طور کارشناسانه بیان کرده است.[۹] برخی فقها چون معمر بن منصور در حلال بودن نبیذ[۱۰] و برخی چون محمد بن سحنون[۱۱] و عباس بن عیسی مَمسی[۱۲] در تحریم آن کتابهایی نوشتند، درحالی‌که مالک بن عیسی قُفصی کتاب الاشربه را به رشته تحریر درآورد که در آن نظریات فقهی و حدیثی دو طرف مخالف و موافق نبیذ را تدوین کرده است.[۱۳]

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۷۲، قطب السرور. ص ۴۹۳، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۸۸، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۳۹-۴۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۸.
۲. قطب السرور. ص ۴۴۵، العقد الفرید. ج ۸. ص ۶۶.
۳. قطب السرور. ص ۴۹۳.
۴. المعیار المعرب. ج ۶. ص ۴۱۸.
۵. العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۹۸، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۷، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۳.
۶. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۳.
۷. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۷۳.
۸. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۵۵-۱۵۶.
۹. قطب السرور. ص ۲۲۳-۲۲۵.
۱۰. قطب السرور. ص ۴۸۸-۴۸۹، کتاب العمر. ج ۱. ص ۹۰۵.
۱۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۷، الدیباج المذهب. ص ۳۳۵، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۳.
۱۲. الدیباج المذهب. ص ۳۱۰-۳۱۱، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۸۳.
۱۳. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۲۵، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۸۰.

کشمکشهای مذهبی

دشمنی و رقابت فقهای مالکی در آغاز متوجه خود مذهب حنفی نبود بلکه هدفش آن دسته از عراقی‌های هم‌پیمان با امیران اغلبی بود.[۱] کشمکش میان امام سحنون و اسد بن فرات سرآغاز دشمنی و رقابت میان این دو مذهب اهل سنت شد.[۲] دشمنی و خصومت میان فقهای مالکی و حنفی چنان بالا گرفت که هر قاضی‌القضات حنفی که بر مسند قضا تکیه می‌زد به تعقیب و شکنجه و مصادرهٔ اموال مالکیان می‌پرداخت و هرگاه نوبت به مالکیان می‌رسید همین کار را با رقیبان خویش می‌کرد که نمونه‌های متعددی از این اقدامات زشت در کتابهای تاریخی مسطور است.[۳]

۱. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۶۴.

۲. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۲۹۶ـ۳۰۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۰.

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۳۰۷، کتاب المحن. ص ۴۴۹ـ۴۵۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۰ و ج ۲. ص ۳۱۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۱۲ و ۳۶۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۰۲، القوی السبه فی المغرب. ج ۱. ص ۹۱، سیره القیروان. ص ۳۰، الاغالبه. ص ۱۱۱ـ۱۱۲.

فصل هفتم

اوضاع فرهنگی و علمی عصر اغالبه

مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم تاکنون کسی به جوانب تمدنی و فرهنگی اغلبیان حتی به طور گذرا نپرداخته است.[1] این تمدن عظیم و شکوهمند اغالبه تأثیر خود را بر دولتهای بعدی نیز گذاشت تا جایی‌که فاطمیان از مراکز و تأسیسات اغالبه بهرهٔ وافری بردند و آنها را اساس پیشرفتهای خود قرار دادند[2]، و بهترین گواه بر این مقوله گفتهٔ خود عبیدالله فاطمی به هنگام ورودش به رقّاده پایتخت اغالبه است که از وجود آن همه بزرگان علم و ادب و فقه و لغت تقدیر کرد و از دیدن کاخ چهار طبقهٔ العروس و آبگیر عظیم البحر شگفت‌زده شد.[3]

از آنجایی که تمدن اغالبه تا حدود زیادی متأثر از تمدن خلافت عباسی بود، و عباسیان نیز به نوبهٔ خود متأثر از تمدن کهن ایرانی بودند، برخی از مورخان معاصر تونسی معتقدند که تمدن اغالبه تا حدود زیادی مدیون تمدن و فرهنگ ایران زمین بوده است[4]، که این سخن به نظر می‌رسد تا حدودی اغراق‌آمیز باشد.

---

۱. الاغالبه. ص ۵.
۲. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۲.
۳. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۳۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۰، النجوم الزاهره. ج ۳. ص ۱۶۸.
۴. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۲۲.

در عصر اغالبه سنتهای عربی و اسلامی ریشه دواندند و فرزندان افریقیه به مراکز علمی بزرگ در شرق جهان اسلام چون مصر و حجاز و عراق رفتند و علوم گوناگون بویژه فقه و اصول دینی را فراگرفتند و به شهرهای خویش در افریقیه بازگشتند و به ترویج فرهنگ و علوم اسلامی پرداختند.[۱]

دولت اغلبی نخستین دولت در مغرب اسلامی بود که باب مراودات و تماس با دیگر ممالک جهان قدیم و ممالک مسیحی را گشود و در حوادث تاریخی جهان اسلام، بویژه در اوضاع مدیترانه شرکت فعال داشت[۲]، و همین برخوردهای نظامی و مراودات سیاسی اغالبه با دیگران منجر به آشنایی مسلمانان افریقیه با تمدن و فرهنگ سایر ممالک گردید، و شهر قیروان به کانون عظیمی برای ترویج معارف اسلامی در سرتاسر مغرب و اندلس و جزایر مدیترانه تبدیل شد که قبله‌گاه طالبان علم و دانش از سرتاسر جهان اسلام گردید.[۳]

اغالبه در ترویج و اشاعهٔ معارف اسلامی و دینی و زبان عربی گامهای بزرگی برداشتند و برای متمدن ساختن روستاییان و بیابان‌نشینان تلاش بسیاری مبذول داشتند و سیاست عاقلانه‌ای در پیش گرفتند.[۴]

تأثیرات فرهنگی و تمدنی قیروان در عصر اغالبه بر مغرب جهان اسلام بیش از تأثیر اندلس بر این خطه بود.[۵] در عصر ابراهیم دوم اُغلبی علوم و فنون و آداب پیشرفت عظیمی کرد که هرگز افریقیه همانند آن را به خود ندیده بود. او همه‌ساله فرستادگانی را راهی مشرق جهان اسلام می‌کرد تا بهترین هنرمندان و ادیبان و شاعران و پزشکان و صنعتگران را در مقابل تشویقهای گوناگون مالی و معنوی به شهر رقّاده مرکز حکومت جدید اغالبه دعوت کنند.[۶]

بدین‌ترتیب بیشتر علوم و فنون مختلف در قیروان و رقّاده تدریس می‌شد، ازاین‌رو علمایی چون ابواسحاق ابراهیم بن محمد ضَبّی معروف به ابن برذون (د. ۲۹۷ هـ.) در نوزده رشتهٔ علمی[۷] و ابو سعید لقمان بن یوسف غَسّانی (د. ۳۱۸ هـ.) در دوازده رشتهٔ علمی تخصص و تبحر

---

۱. ورقات. ج ۲. ص ۱۷۷.
۲. الاغالبه. ص ۳.
۳. تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۹، الاغالبه. ص ۴ و ۴۷، القیروان. ص ۵۴.
۴. عصر القیروان. ص ۲۸.
۵. سیرة القیروان. ص ۶۹.
۶. ورقات. ج ۲. ص ۱۹۰ـ۱۹۱، عصر القیروان. ص ۴۳، بساط العقیق. ص ۶۱.
۷. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۷، الدیباج المذهب. ص ۱۴۳، انتشار الاسلام و الثقافة العربیة فی افریقیه. ص ۱۷۱.

یافتند.[۱] علوم و فنون و ادبیات عربی و پزشکی و تا حدودی فلسفه و منطق توسط دانشمندانی امثال أبان بن الصّمصامَه و مُسَهر تمیمی و اسحاق بن عمران در افریقیه رواج یافت.[۲] اما به علت نفوذ و جایگاه بسیار بالا و نیرومند فقهای متعصب مالکی و مقابلهٔ شدید آنان با هر پدیدهٔ نوین ادبی هیچ‌کدام از ادیبان و فلاسفه نتوانستند به خلاقیت و نوآوری دست زنند و از گزند مخالفت فقها در امان بمانند. این ترس و واهمه باعث شد که ادیبان از چهارچوبی مشخص خارج نشدند، و فلسفه نیز که همواره در ردهٔ کفر و الحاد قرار داشت هرگز قدرت ظهور و پیدایش در افریقیهٔ عصر اغلبی نیافت.[۳] در عصر اغالبه علوم دینی بیش از سایر علوم پیشرفت کردند و در مرتبهٔ دوم علوم زبانی و استدلالی رونق یافتند.[۴]

تأثیر فرهنگی مکتب عراق و همچنین تمدن دربار عباسیان بخوبی و وضوح در نظام آموزشی و برنامه‌های درسی در افریقیه متجلی بود تا حدی که دیوان امیران اغلبی تصویری کوچکتر از دربار عباسی شمرده می‌شد.[۵] با وجود تأثیرات عمیق مکاتب شرقی بر افریقیه از تأثیرپذیری فرهنگ و تمدن این سرزمین از ریشه‌های کهن بیزانسی نیز نمی‌توان غافل ماند.[۶] در این نهضت علمی و فرهنگی و دینی مسجد جامع قیروان نقش بسزایی ایفا کرد. اغالبه دانشمندان و فقهای بزرگی از مصر و شام و حجاز به افریقیه دعوت کردند و آنها به تدریس علوم گوناگون چون فقه و اصول و حدیث و تفسیر پرداختند و آموزش مردان و زنان به طور مجزا در مراکز علمی انجام می‌گرفت.[۷]

امیران اغلبی در پیشبرد نهضت علمی و فرهنگی نقش مهمی ایفا کردند، آنها شبهای ماه شعبان و رمضان به مکتب‌خانه‌ها و منازل علما و فقها می‌رفتند و ضمن تفقد احوالشان مبالغی پول میانشان پخش می‌کردند[۸] و بزرگترین و مشهورترین علما و دانشمندان را به مرکز علمی بیت‌الحکمه که برای ترویج علوم مختلف تأسیس شده بود، دعوت می‌کردند و نفیس‌ترین کتابها را از سرتاسر جهان اسلام به رقّاده می‌آوردند و مردم عادی را نیز به فراگیری علم و دانش فرا

---

۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۹۳.
۲. بساط العقیق. ص ۵۷، علاقات الفاطمیین. ص ۱۸۷.
۳. عصر القیروان. ص ۵۸.
۴. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۳.
۵. الاغالبه. ص ۷۷.
۶. همان.
۷. موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۲۹، مراکز الثقافه فی المغرب. ص ۲۰-۲۱، علاقات الفاطمیین. ص ۱۸۶-۱۸۷.
۸. ورقات. ج ۱. ص ۷۲ و ۸۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۲۹.

می‌خواندند.[۱]

در قرن سوم هجری و در عصر اغالبه آزادی اندیشه در قیروان ظاهراً بیش از مصر بود تا جایی‌که برخی از بزرگان مصری که با شکنجه و آزار مواجه می‌شدند به افریقیه فرار می‌کردند.[۲] رفت و آمد علما و طالبان علم و دانش میان افریقیه و بغداد یا مصر یا حجاز به طور بسیار چشمگیری افزایش یافت و قیروان در عصر ابراهیم دوم به یکی از مراکز مهم اندیشه و تمدن در جهان اسلام تبدیل گردید.[۳]

صنعت کاغذ

در اواسط قرن دوم هجری صنعت کاغذ از چین به بغداد رسید و اندکی بعد در شهرهای قیروان و رقّاده رواج یافت و بعد توسط اغالبه به پالرمو و از آنجا به جنوب ایتالیا، بویژه به شهرهای سالرنو و فابریانو و در آخر به آلمان راه یافت.[۴] در قیروان از زمان حکومت مهلبیان بازاری به نام «سوق الوَرّاقین» وجود داشت و تعدادی از مردم در این صنعت کار می‌کردند و ملقب به وَرّاق بودند و هنوز هم در کتابخانهٔ مسجد قیروان کاغذهای ساخت عصر اغلبی به چشم می‌خورد.[۵]

مردم عادی افریقیه روی پوست حیوانات که به آن (رَقّ) می‌گفتند مطالب خود را می‌نوشتند، اما امیران اغلبی بر کاغذ ساخت مصر معروف به (بَرْدی) که در افریقیه به آن بَربیر گفته می‌شد و در سیسیل تهیه می‌گردید، مکاتبات خویش را می‌نوشتند و کسی بجز دربار اغلبی حق استفاده از این‌گونه کاغذ مخصوص را نداشت.[۶]

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۲۷ و ۲۲۸، کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۸، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۲.
۲. ادب مصر الاسلامیه. ص ۶۵-۶۶، الاغالبه. ص ۱۱۴.
۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۱ و ۱۶۰، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۲، الاغالبه. ص ۷۸-۷۹ و ۱۰۸-۱۰۹، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۳. ص ۴۱۲، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۵۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۹-۱۰۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۹، ورقات. ج ۱. ص ۲۷، کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۷.
۴. ورقات. ج ۱. ص ۲۰۷ و ج ۲. ص ۱۶۳-۱۶۷ و ج ۳. ص ۳۸۹-۳۹۰.
۵. ورقات. ج ۱. ص ۲۰۸ و ج ۲. ص ۱۵۳-۱۵۴ و ۱۶۴-۱۶۵.
۶. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۹۷، صورة الارض. ص ۱۱۷، التکمله لکتاب الصله. ج ۳. ص ۱۷۱، نفح الطیب. ج ۳. ص ۳۹۱-۳۹۲، ورقات. ج ۲. ص ۱۶۰-۱۶۲.

آموزش کودکان

مردم قیروان به اهمیت تعلیم و تعلم کاملاً واقف بودند و تمایل داشتند فرزندانشان از کودکی سواد و قرآن یاد گیرند و با علوم دینی آشنا شوند، ازاین‌رو فرزندانشان را به مکتب‌خانه‌ها می‌فرستادند و آموزگاران را تشویق می‌کردند، برخی از فقهای بزرگ چون محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ هـ.) مصنف آداب المعلمین کتابهایی در شیوه و چگونگی تدریس و آموزش کودکان نوشتند.[۱]

مکتب‌خانه‌ها (کُتّاب) از آغاز به عنوان نهادی تابع مسجد بودند و در تمام محله‌ها و شهرهای افریقیه و همچنین در منازل و خانه‌های اعیان و بزرگان و بویژه امیران اغلبی تشکیل می‌شدند.[۲] در مکتب‌خانه‌ها کودکان قرآن و سواد خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتند و با مقدمات معارف و اصول دینی آشنا می‌شدند و کودکان مطالب را روی تخته‌ها می‌نوشتند که تا به امروز این روش در تونس متداول است.[۳] هرچند آمار این مکتب‌خانه‌ها را در افریقیه و یا شهر قیروان در دست نداریم، اما با مقایسهٔ تعداد مکتب‌خانه‌های شهر پالرمو در جزیرهٔ سیسیل که به گفتهٔ ابن‌حوقل بیش از سیصد مکتب‌خانه داشت، می‌توان حجم عظیم مراکز آموزشی در افریقیه را حدس زد.[۴] به آموزگاران کودکان در عصر اغلبی واژهٔ «مُؤَدِّب»[۵] یا «مُعَلِّم»[۶] اطلاق می‌شد. معلمان مجاز به دریافت دستمزد بودند و در مناسبتهای گوناگون از بزرگان هدایایی دریافت می‌کردند و مورد تشویق آنان قرار می‌گرفتند[۷]، به نحوی که ابن غانم برای معلم فرزندش که سورهٔ حمد را به وی یاد داده بود ده دینار و به روایتی بیست دینار به عنوان پاداش فرستاد[۸] و سحنون بزرگ به معلم فرزندش محمد توصیه می‌کرد با وی با نرمش رفتار کند.[۹] از جمله معلمان و مودبان عصر اغلبی

---

۱. محاضرات ملتقى القيروان. ص ۱۶۶ـ۱۶۸.
۲. ورقات. ج ۱. ص ۹۴ـ۹۵.
۳. الدولة الصنهاجيه. ج ۲. ص ۳۸۸، الفرق الاسلاميه فى الشمال الافريقى. ص ۹۸.
۴. صورة الارض. ص ۱۲۰، ورقات. ج ۱. ص ۹۰.
۵. قضاة قرطبه و علماء افريقيه. ص ۱۸۰، رياض النفوس. ج ۲. ص ۲۹۵، ۲۲۵ و ۲۲۱، ترتيب المدارك. ج ۲. ص ۲۱۲ و ج ۵. ص ۹۶، معالم الايمان. ج ۲. ص ۲۱۴ و ۲۲۹ و ج ۳. ص ۱۳۸ و ۱۲۲ و ۱۲۵، الديباج المذهب. ص ۳۳۴.
۶. رياض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۳ و ج ۲. ص ۳۶۱ و ۳۹۸.
۷. الدوله الصنهاجيه. ج ۲. ص ۳۸۹.
۸. تاريخ افريقيه و المغرب. ص ۱۹۳، ترتيب المدارك. ج ۳. ص ۷۵، معالم الايمان. ج ۱. ص ۲۱۸ و ۳۰۵.
۹. رياض النفوس. ج ۱. ص ۴۲۳، ترتيب المدارك. ج ۴. ص ۲۰۵، معالم الايمان. ج ۲. ص ۸۰.

که نامی از آنها در کتب طبقات آمده است می‌توان از موسی بن عبدالله طُرُزی[1] و علی بن حسین یا حسن تنوخی معروف به خَروفه[2] که مودبان فرزندان امرای اغلبی بودند و همچنین حَمدون بن اسماعیل قیروانی ملقب به نَعجَه[3]، الحسن بن علی سَبخی[4]، احمد بن محمد مدینی تونسی[5]، احمد بن حَمّاد[6] و عبدالله بن احمد بن یزید[7] نام برد.

آموزش زنان اعیان

آموزش و تعلیم و تعلم تنها منحصر به مردان نبود بلکه شامل تعدادی از زنان طبقات بالای جامعه نیز می‌شد. امیران اغلبی در کاخهای عباسیه و بعد رقّاده کلاسهای مخصوص برای آموزش زنان تهیه دیده بودند و بزرگان و فقها نیز معلمان و مودبانی را برای تدریس کودکان خویش برمی‌گزیدند تا آنها را به یاد دادن قرآن و ادبیات عرب و اشعار شعرای بزرگ جاهلی تعلیم دهند و در این راه یکی از دختران خاندان اغلبی به نام مِهریّه دخت حَسن بن غَلبون تمیمی (د. ۲۹۵ ه.) شاعرهٔ توانایی شد و در سوگ برادرش مرثیه‌هایی سرود.[8] برخی از فقها چون عیسی بن مسکین شخصاً دختران خود و برادرانش را جمع می‌کرد و به آنان علوم فقه و قرآن یاد می‌داد[9] و بعضی از این دختران چنان پیشرفتی کردند که همانند خدیجه دختر امام سحنون و فاطمه دختر اسد بن فرات به تدریس فقه در مسجد قیروان پرداختند.[10]

امیران شاعر و ادیب اغلبی

با وجود معایب بسیار امرای اغلبی، به جرئت می‌توان گفت که اکثر افراد این خاندان در ترویج و نشر و اشاعه علم و دانش کوشا، و در تشویق مردم به فراگیری علم و دانش پیشقدم بودند، چراکه

---

۱. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۸، انباه الرواة. ج ۳. ص ۳۳۱.
۲. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۳، انباه الرواة. ج ۲. ص ۲۳۹، بغیه الدعاة. ج ۲. ص ۱۵۵.
۳. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۵ـ۲۳۶، نکت الهمیان. ص ۱۸۴ـ۱۸۵، انباه الرواة. ج ۱. ص ۳۳۲ـ۳۳۳، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۶.
۴. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۲، معالم الایمان. ج ۳. ص ۶۱ـ۶۲، بغیه الوعاة. ج ۲. ص ۳۱۴.
۵. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۷، انباه الرواة. ج ۱. ص ۱۰۴.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۴، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۰.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۴.
۸. ورقات. ج ۱. ص ۸۶ـ۸۷، بساط العقیق. ص ۵۹.
۹. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۴۹.
۱۰. الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۲۴، بساط العقیق. ص ۵۹.

خود آنها اکثراً شاعر و ادیب و سخنور و خطیب توانا بودند.[۱] ابراهیم اول بنیانگذار دولت اغلبیان ادیب و سخنران توانایی بود و اشعاری از وی به جا مانده است که او را جزو بهترین شعرای عصر خویش قرار می‌دهد.[۲] زیادةالله اول که پدرش در تعلیم وی نهایت کوشش خود را مبذول داشته بود، جزو ادیب‌ترین و فصیح‌ترین امیران اغلبی بود و اشعار نغزی نیز سروده است.[۳] الاغلب بن ابراهیم ملقب به خَزَر نیز جزو ادیبان و شاعران خوب قرن سوم هجری بود.[۴] هرچند به گفتهٔ اکثر مورخان ابوالعباس محمد بن اغلب بسیار نادان و از زبان عرب اطلاع چندانی نداشت و تفاوت مذاهب اهل سنت را نمی‌دانست[۵]، اما علی‌رغم تمام اینها به او اشعاری در ستایش اغالبه نسبت داده شده است.[۶] ابراهیم دوم اغلبی با وجود خوی ددمنشانه‌ای که داشت اشعار عربی را نقد می‌کرد و به ادبیات و نجوم علاقه‌مند بود و در مناظره‌های علمی و ادبی حضور می‌یافت.[۷] ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم اغلبی نیز از ادبا و شعرای باقریحه و اهل مجادله و مناظره و منطق و استدلال بود و اشعار خوبی در زمان اقامتش در سیسیل سروده است.[۸] زیادةالله سوم آخرین امیر اغلبی هم علی‌رغم مشکلات فراوانی که داشت مجالس علم و ادب برپا می‌داشت و در آنها بزرگان دربارش حضور می‌یافتند و به مجادله و مناظره می‌پرداختند.[۹]

از دیگر ادیبان خاندان اغلبی و بزرگان دربار دولت اغلبیان ابوالعباس محمد بن زیادةالله دوم بود. او ادیبی بسیار توانا و ظریف، دانشمندی بزرگ، خطیبی توانمند، شاعری باقریحه و نویسنده‌ای چیره‌دست بود که چند کتاب از جمله کتابی در تاریخ بنی اغلب نوشت و در سال

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۸۵.
۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۹۳ـ۹۸ و ۱۰۴، سیر اعلام النبلاء. ج ۸. ص ۷۸ـ۷۹، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱ـ۲۰۰ هـ). ص ۸۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۱۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۵، ورقات. ج ۱. ص ۸۴، عصر القیروان. ص ۳۸.
۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳ و ۱۶۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۵، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۶، الاغالبه. ص ۴۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۴، ورقات. ج ۱. ص ۸۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹.
۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۸.
۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹ و ۱۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷ـ۱۰۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۸، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۰.
۶. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۰ـ۱۷۱.
۷. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲، ورقات. ج ۱. ص ۲۲۲.
۸. الکامل. ج ۶. ص ۴۱۴ـ۴۱۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۴ـ۱۷۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۲، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۴۳ـ۴۴، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۹۶ـ۹۷.
۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۱، الوافی بالوفیات. ج ۸. ص ۴۱۴.

۲۸۳ هجری به دست ابراهیم دوم اغلبی کشته شد.[۱] ابوالعباس ابراهیم بن عبدالله بن ابراهیم بن اغلب در زبان و ادبیات عرب آگاه و در فنون ادبی مهارت بسیار داشت. او کتابهای آوازخوان بزرگ عراق ابراهیم موصلی را حفظ بود اما تکبر و غرورش آن‌همه علم و ادب را به تباهی کشاند.[۲] ابو عقال غَلبون بن حسن بن غلبون از امیرزادگان بسیار عیاش اغلبی بود و بعد توبه کرد و به مکه رفت و همان‌جا اقامت کرد تا اینکه در سال ۲۹۱ هجری وفات یافت. او اشعاری در زهد و پرهیزکاری سرود و ادیبی توانا بود.[۳] خواهر وی موسوم به مهریه دخت حسن بن غلبون نیز جزو ادبا و شعرای عصر اغلبی شمرده می‌شد و اشعاری در سوگ برادرش که در غربت وفات یافته بود، سروده است.[۴] از دیگر افراد خاندان اغلبی که جزو شعرا و ادیبان بودند می‌توان از یعقوب بن مَضّاء بن سواده تمیمی[۵]، عبدالله بن محمد بن عبدالله تمیمی[۶] و احمد بن سفیان بن سواده تمیمی[۷] نام برد.

بیت‌الحکمه افریقیه

ابراهیم دوم اغلبی پس از تأسیس شهر رقّاده در سال ۲۶۴ هجری و به تقلید از بیت‌الحکمه بغداد اقدام به تأسیس یک مرکز علمی موسوم به بیت‌الحکمه در یکی از دو کاخش معروف به الصَحْن یا الفتح کرد و چهار یا پنج اتاق بدین کار اختصاص داد و یکی از سالنهای کاخش را به کتابخانه تبدیل کرد که اکثر کتابهایش به علت گرانی کاغذ در آن روزگار بر پوست نازک نوشته شده بودند. او برای تقویت و غنی‌سازی این مرکز علمی ارزشمند، بهترین متخصصان و پزشکان و مهندسان و معماران و هنرمندان و دانشمندان علوم مختلف و حتی متخصصان علوم ریاضی و مهندسی و هیئت و نجوم را که از دیدگاه فقهای متعصب مالکی جزو علوم ضاله و گمراه‌کننده قلمداد می‌شدند، از مشرق جهان اسلام با ارائهٔ بهترین امکانات به افریقیه دعوت کرد تا در این مرکز علمی به تدریس مشغول شوند.[۸] ابراهیم دوم و در پی او فرزندانش که سالانه هیئتهایی برای

---

۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۵۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۹-۱۸۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایة‌الارب. ج ۲۲. ص ۱۳۴.
۲. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۷۹-۳۸۰.
۳. کتاب افتتاح الدعوة. ص ۵۹، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۳۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۲ و ۱۴۵-۱۴۷ و ۱۵۴، عنوان الأریب. ج ۱. ص ۸۷-۸۸.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۳۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۴-۱۴۵، شهیرات التونسیات. ص ۴۸-۴۹، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۸۸.
۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۲.
۶. همان. ص ۱۸۱.
۷. همان. ص ۱۸۳.
۸. اصاله الحضارة العربیه. ص ۴۴۵، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۲۴ و ۱۵۶، موسوعه المغرب العربی. ج

تجدید بیعت با خلفای عباسی راهی بغداد می‌کردند، به آنها مأموریت می‌دادند تا بهترین و نفیس‌ترین کالاها و تحفه‌های شرقی خریداری کنند و متخصصان و دانشمندان علوم و فنون مختلف در بغداد و شام و مصر را جهت همکاری و تدریس در بیت‌الحکمه به افریقیه فرا خوانند و بهترین کتابها بویژه آن دسته از کتابهای مربوط به حکمت و فلسفه و ریاضیات و نجوم که مورد علاقهٔ ابراهیم دوم بود خریداری کنند و به کتابخانهٔ بیت‌الحکمه بفرستند.[۱] در پی این کوششها مجموعه‌ای از نادرترین و نفیس‌ترین کتابهای تألیفی و ترجمه‌شده از زبانهای مختلف در کتابخانهٔ بیت‌الحکمه گردآوری شد. این کتابخانهٔ مجلل پس از سقوط دولت اغلبی توسط فاطمیان به مصر منتقل شد و هستهٔ اصلی دارالحکمهٔ «حاکم» گردید.[۲] در بخشی از کتابخانه تجهیزات و ابزار ستاره‌شناسی و رصدهای فلکی قرار داشت که در علم نجوم و هیئت به کار می‌رفتند.[۳]

در بیت الحکمه علاوه بر تدریس و آموزش علوم جدید آن عصر چون پزشکی و ریاضیات و داروسازی و نجوم، ترجمهٔ کتب خارجی و مقابله و نسخه‌برداری از سایر کتابها نیز انجام می‌گرفت. مراجعه‌کنندگان نیز در ساعتهای مشخصی به کتابخانهٔ بیت‌الحکمه مراجعه و از امکانات آن استفاده می‌کردند.[۴]

ادارهٔ بیت‌الحکمه توسط مجموعه‌ای از کارکنان و زیر نظر سرپرست مرکز موسوم به صاحب بیت‌الحکمه اداره می‌شد. نخستین رئیس بیت‌الحکمه ادیب و دانشمند مشهور ابو الیسر ابراهیم شیبانی (د. ۲۹۸ هـ.) بود و بعد از وی عثمان بن سعید معروف به صَیْقَل (د. ۳۳۰ هـ.) بر مسند ریاست بیت‌الحکمه تکیه زد.[۵] در بخش ترجمه تعدادی مترجم و کشیشان مسیحی سیسیلی که به عربی آشنایی داشتند و توسط امیران اغلبی به رقّاده دعوت شده بودند، حضور داشتند که به کمک علمای عرب‌زبان کتابها را ترجمه می‌کردند.[۶] علاوه بر سرپرستان بیت‌الحکمه دانشمندان

---

۲. ص ۱۸۸، سیرة القیروان. ص ۹۹-۱۰۰، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۵۵، ورقات. ج ۱. ص ۱۷۳ و ۱۲۷ و ۱۹۳-۱۹۵، دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۳. ص ۱۴۳، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه ص ۱۶۳، الحضارة المغربیه عبرالتاریخ. ج ۱. ص ۹۶.

۱. اصالة الحضارة العربیة. ص ۴۴۵-۴۴۶، ورقات. ج ۱. ص ۱۹۶.

۲. اصالة الحضارة العربیة. ص ۴۲۵، مراکز الثقافه فی المغرب. ص ۱۹، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۵۵، علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب. ص ۲۰۴، ورقات. ج ۱. ص ۱۹۵-۱۹۷.

۳. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۸، ورقات. ج ۱. ص ۱۹۷، معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث الهجری. ص ۳۰۱.

۴. ورقات. ج ۱. ص ۱۹۸.

۵. اصالة الحضارة العربیة. ص ۴۲۷.

۶. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۸، ورقات. ج ۱. ص ۲۰۱.

دیگری چون محمد بن احمد بن هارون بغدادی و فضل بن علی و ابوبکر قمّودی و اسحاق بن عمران و پسرش علی بن اسحاق و ابن خُنْبُس رومی یا یونانی و زیاد بن خَلفون و حَمدیس و اسحاق اسرائیلی و مؤنس بغدادی در بیت‌الحکمه به تدریس مشغول بودند.[۱] هرچند بیت‌الحکمه بیش از نیم قرن دوام نیافت اما تأثیرات عمیق و فراگیر آن سرتاسر افریقیه و مغرب و اندلس و حتی اروپا را فراگرفت و به روایتی پایهٔ اصلی تأسیس مدارس پزشکی در قرون بعدی و بویژه مدرسهٔ پزشکی سالرنو شد.[۲] برخی از مورخان معاصر معتقدند که بیت‌الحکمهٔ افریقیه وجود خارجی نداشته است.[۳]

نهضت ترجمه

سه امیر آخر دولت اغلبی و تعدادی از سرداران و حاکمانی که به نحوی در سیسیل بودند، زبان لاتین را می‌دانستند و بخوبی به ارزش زبانهای خارجی واقف بودند، ازاین‌رو بسیار علاقه‌مند بودند کتابهای لاتینی و رومی به عربی ترجمه شود و مورد استفادهٔ همگان قرار گیرد.[۴] این علاقه‌مندی باعث شد تا امیران اغلبی تعدادی از کشیشان مسیحی سیسیلی را به بیت‌الحکمه بیاورند تا کتب یونانی و لاتینی در زمینه‌های مختلف علمی از جمله کتاب بلنیوس بزرگ در گیاه‌شناسی را ترجمه کنند. این نهضت خجستهٔ ترجمه منجر به ظهور فلاسفه و متکلمان بزرگی چون ابن حداد و پزشکان ماهری همانند خاندان ابن جزّار شد. ابن خُنْبُس اصلاً از رومیان بیزانس و مترجم زبان یونانی به عربی در دربار زیادةالله سوم بود. برخی از دانشمندان یهودی چون اسحاق بن سلیمان و موسی بن عَزّار و دُونِش تعدادی از تألیفات خود را از عربی به زبانهای عبری و لاتین ترجمه کردند. ترجمهٔ متقابل و رفت و آمد علمای مسلمان و مسیحی به بیت‌الحکمه و تشویق فراوان امیران اغلبی تماماً خمیرمایهٔ اولیه برای انتقال علوم و دانشهای مختلف در قرون بعدی از طریق سیسیل و اندلس به اروپا شد.[۵]

---

۱. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۴-۵۵.
۲. ورقات. ج ۱. ص ۲۱۱-۲۱۲، معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث الهجری. ص ۳۰۱.
۳. مستدرک الفهرس التاریخی للمؤلفات التونسیه. ص ۱۱، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۲۲۴.
۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۵۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۲۹ و ج ۵. ص ۹۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱۸، القیروان. ص ۵۵.
۵. کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۸-۴۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۷-۳۰ و ۲۵۷-۲۵۸.

ادب و ادیبان عصر اغلبی

عصر اغلبی سرآغاز رونق گرفتن ادبیات و شعر و نحو عربی در افریقیه به شمار می‌رود. هرچند تعداد ادیبان برجسته در این عصر اندک بود، اما به هر حال شروع یک نهضت ادبی فراگیر را نوید می‌داد. امیران اغلبی که خود ادیب و شاعر بودند در این نهضت سهم بسزایی داشتند و ادبای عصر خویش را همواره مورد تشویق و تقدیر قرار می‌دادند.[1] از جمله ادبای بزرگ عصر می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱. الفضل بن علی بن شَقَر (د. ۲۲۳ هـ.) که جزو بزرگترین ادبای عصر زیادةالله اول به شمار می‌رفت.[2]

۲. حمزه بن احمد بن عامر بن مَعْمر تیمی (د. حدود ۲۵۰ هـ.)[3]

۳. اسماعیل بن یوسف معروف به طَلّاء مُنجم که علاوه بر تهیهٔ مواد شیمیایی مخصوص آرایش زنان به ادب و شعر نیز مسلط بود.[4]

۴. محمد بن حَیّون معروف به بَریْدی (د. ۲۷۶ هـ.): از مشاهیر نویسندگان و ادبای عصر اغلبی و معاصر با ابوالیسر شیبانی بود. ابراهیم دوم اغلبی او را رئیس دیوان انشا و رسایل پیش از ابوالیُسر شیبانی کرد و بعد به خاطر یک اشتباه بر او خشم گرفت و او را زندانی نمود. از زندان نامه‌ای بسیار ادیبانه به همراه چند بیت شعر به عنوان معذرت‌خواهی و درخواست عفو و بخشش برای امیر اغلبی فرستاد اما ابراهیم دوم ضمن نقد این اشعار دستور داد او را زنده‌به‌گور کردند.[5]

۵. محمد بن احمد بن فَرَج بغدادی (د. ۲۹۰ هـ.): از اندلس به افریقیه آمد و در کنار ابوالیسر شیبانی به نوشتن نامه‌های ابراهیم دوم در دیوان رسایل پرداخت.[6]

۶. بکر بن حَماد تاهَرتی (د. ۲۹۶ هـ.): او از بزرگترین ادبا و ناقلین شعر و ادب مکتب ادبی عراق به قیروان شمرده می‌شد. در شعر بسیار توانمند بود، ازاین‌رو دواوین شعرای عراق چون

---

۱. عصر القیروان. ص ۳۸، ورقات. ج ۱. ص ۹۵. ۲. شجره النور الزکیة. ج ۱. ص ۶۸.
۳. ورقات. ج ۱. ص ۱۳۹.
۴. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۱-۲۴۲، انباه الرواة. ج ۱. ص ۲۱۳-۲۱۴، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۴۵۸.
۵. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۲۰، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۲۶۵-۲۶۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۱-۱۲۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۰-۳۲، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۵.
۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶.

ابوتمام و دعبل خزاعی و علی بن جهم و دیگران را با خود به افریقیه آورد.[۱]

۷. ابوالیسر ابراهیم بن احمد یا محمد شیبانی معروف به ریاضی بغدادی (د. ۲۹۸ ه.): او بزرگترین و مشهورترین ادیب عصر اغالبه به شمار می‌رود. در بغداد نزد اساتیدی چون جاحظ و مُبَرّد و ثَعلب و ابن‌قتیبه تلمذ کرد و با شعرای بزرگی چون بُحتری و ابوتّمام و علی بن جهم مراوده داشت. پس از اتمام تحصیلات به اندلس عزیمت کرد و سپس به افریقیه آمد و در دربار ابراهیم دوم به ریاست دیوان انشا و رسایل تعیین شد. ابوالیسر در دورهٔ حکومت عبدالله دوم و زیادةالله سوم همچنان مقام خود را حفظ کرد. زیادةالله سوم علاوه بر ریاست دیوان رسایل سرپرستی بیت‌الحکمه را نیز به وی سپرد و او تا آخرین روز حکومت اغالبه در سمت خویش باقی ماند و آنگاه به خدمت فاطمیان درآمد و اندکی بعد در سال ۲۹۸ هجری وفات یافت. او در علوم عرب و ادبیات نوشتاری و مراسلات دیوانی سرآمد اقران بود و تألیفات متعددی به رشته تحریر درآورد که تماماً مفقود شده است. فن ترسل و ادبیات عرب عباسیان توسط وی به قیروان منتقل شد و در تشویق ابراهیم دوم اغلبی جهت تأسیس بیت‌الحکمه افریقیه سهم بسزایی داشت.[۲]

۸. عثمان بن سعید معروف به صَیْقل (د. ۳۰۲ یا ۳۳۰ ه.): از شاگردان و ملازمان ابوالیسر شیبانی بود. او نخستین شاعری بود کهُ اشعار معماگونه را در افریقیه رواج داد. پس از سقوط اغالبه صیقل به فاطمیان پیوست و بعد به اندلس رفت و همان‌جا نیز وفات یافت.[۳]

شعر و شعرای عصر اغلبی

در عصر اغلبیان علوم و معارف ادبی از جمله شعر رونق گرفت و اهداف شعر متنوع گردید، بعضی از این اشعار بسیار جدی بودند. شعرای این عصر مایهٔ مباهات افریقیه به شمار

---

۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۱-۲۶، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۳-۱۷۴ و ۱۸۳، معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۵۳-۱۵۴ و ج ۲. ص ۱۹۲-۱۹۴.

۲. رساله افتتاح الدعوه. ص ۸۷، اخبار مجموعه. ص ۱۲۹-۱۳۰، إعتاب الکتاب. ص ۷۸، التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۱۴۷-۱۴۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۲ و ۱۵۹ و ۱۶۲-۱۶۳، البلغة فی تاریخ ائمة اللغه. ص ۳-۴، نفح الطیب. ج ۳. ص ۱۳۴-۱۳۵، هدیه العارفین. ج ۱. ص ۴، ایضاح المکنون. ج ۲. ص ۹ و ۲۳۴ و ۴۰۸، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۴، مرحله التشیع فی المغرب العربی. ص ۳۱، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۵۵-۴۵۶، سیره القیروان. ص ۹۹-۱۰۰، دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۳. ص ۱۴۳، تاریخ الادب العربی (عصر الدول و الامارات). شوق ضیف. ص ۱۸۵.

۳. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۷۷، التکمله لکتاب الصله. ج ۳. ص ۱۷۱.

می‌رفتند.[۱] در کنار شکوفا شدن شعر و شاعری، نقد ادبی نیز رونق گرفت و در قرن سوم هجری و عصر اغلبی بسرعت رشد و پیشرفت کرد.[۲] شعرای عصر اغلبی به جوهر اعتقادات دینی و مذهبی مردم تعرضی نمی‌کردند و در اشعارشان صرفاً به سه موضوع شراب، زن و ساز و آواز اشاره می‌کردند. نزد این شعرا اندیشه‌های شعری مستهجن و فسق و فجور وقیحانه و یا زهد فلسفی نیز دیده نمی‌شد.[۳] در اکثر شهرهای افریقیه شعرای توانا و خوبی می‌زیستند و چنان تعدادشان زیاد بود که در مرگ امام محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ ه.) بیش از سیصد شاعر در سوگش قصیده و مرثیه خواندند.[۴] برخی از فقهای بزرگ چون محمد بن سحنون اجازه می‌دادند اشعار نیکو در محضرشان خوانده شود و بعضاً نیز دستور ثبت و ضبط آنها را می‌دادند.[۵]

شعرا برای گرفتن پاداش و صله از بزرگان به مدح و ستایش آنها می‌پرداختند تا حدی که آورده‌اند که چهارصد شاعر در قیروان به امید پول و پاداش، بازرگانان و اعیان را می‌ستودند.[۶] مورخان نام برخی از این خیل عظیم شعرا را ذکر کرده‌اند که از جمله می‌توان به: أمان بن صمصامَه بن طِرِمّاح که از سوی ابراهیم اول به خاطر اشعار هجوآمیز جدش نسبت به بنی تمیم مطرود و مورد جفا قرارگرفت[۷]، ابو المُضَرَّجی که قاضی ابن غانم را هجو می‌گفت و قاضی نیز به دلقکی به نام ابوالوَزن دستور داد اشعاری مستهجن در حضور امیر اغلبی بر ضد ابوالمُضَرّجی بسراید و او را شرمسار کند[۸]، عامر بن مُعَمّر بن سنان تیمی[۹]، عبدالرحمن بن ابی سَلَمه و برادرش علی بن ابی سَلَمه[۱۰]، یعقوب بن یحیی که در اشعاری سعی کرد زیادةالله اول را تحریک کند تا پسران ابن سَلَمه را بکشد[۱۱]، عبدالله بن حَسان یَحصُبی (د. ۲۲۷ ه.)[۱۲] ابو غَرّاف یا عَزّاف قیروانی که اشعار تندی بر ضد زیادةالله اول سرود و بعد در سال ۲۱۹ هجری مورد بخشش امیر

---

۱. عنوان الاریب. ج ۱. ص ۸۲-۸۳. ۲. عصر القیروان. ص ۴۰.
۳. عصر القیروان. ص ۵۹-۶۰، تاریخ الفلسفه فی الاسلام. ص ۷۶-۷۹.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۵ و ۴۵۸، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۰. ص ۴۶۶-۴۶۸.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۵۶.
۶. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۳۳۴-۳۳۶، کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۳۴-۶۳۵.
۷. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۲۵، بغیة الوعاة. ج ۱. ص ۴۵۹.
۸. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۶-۷۷. ۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۶.
۱۰. الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۵، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۹۱.
۱۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۵، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۹۰-۹۱.
۱۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۸۹، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۲-۳۱۳.

افریقیه قرار گرفت[۱]، عبدالملک بن قَطَن هُذَلی (د. ۲۵۳-۲۵۶ هـ.) که اشعاری در رثای سحنون سروده بود[۲]، ابراهیم فَزّاری که به علت استهزا کردن به خدا و پیامبر (ص) به حکم قاضی ابن طالب در سال ۲۵۷ هجری کشته شد[۳]، ابو مَعمور محمد بن حَمزه رَبْعی (د. ۲۶۵ هـ.)[۴]، محمد بن حَیون معروف به ابن بَریدی (د. ۲۷۶ هـ.) دبیر معروف ابراهیم دوم اغلبی که از زندان اشعار لطیفی به عنوان پوزش برای امیر فرستاد اما نتیجه نبخشید و به فرمان ابراهیم دوم کشته شد[۵]، عبدالله بن مبارک مَروزی (د. ۲۸۱ هـ.) از محدثان و فقها بود و اشعارش در زهد و پرهیزکاری مورد ستایش ابن سحنون قرار داشت[۶]، محمد بنْ رمضان از شعرای شیعه که ابراهیم دوم را هجو کرد و مورد تعقیب قرار گرفت و بعد اشعاری بر ضد اغالبه و فاجعهٔ کشتار بِلِّزمه سرود[۷]، احمد بن ابی سلیمان رَبعی معروف به صِوّاف که در سوگ ابی طالب قاضی و محمد بن سحنون فقیه اشعاری سروده بود[۸]، محمد بن عبدالرحمن بن زُرزُر (د. ۲۹۱ هـ.) شاعر و زبان‌شناس معروف عرب[۹]، بکر بن حَمّاد تاهَرتی (د. ۲۹۶ هـ.) که از مشاهیر شعرای اغلبی به شمار می‌رفت و بیشتر اشعارش در زهد و موعظه و مرگ و آخرت بود[۱۰]، عبدالله بن صَائغ د. ۲۹۶ هـ.) شاعر و وزیر با

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۵، الدوله الاغلبیه. ص ۲۴۱-۲۴۲.
۲. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۷۵-۳۷۶ و ۴۰۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۸، الکامل. ج ۶. ص ۱۹۶، انباه الرواة. ج ۲. ص ۲۰۹-۲۱۱.
۳. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۵۰، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۰۲ و ۴۲۴ و ۴۹۳، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۳۰۸-۳۰۹، انباه الرواة. ج ۲. ص ۵۳۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۵، بغیه الوعاة. ج ۲. ص ۲۴، المجمل فی تاریخ الادب التونسی. ص ۸۳-۸۷، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۲۰۷-۲۱۴.
۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۳.
۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۲۶۵-۲۶۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۱-۱۲۲.
۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۶۵، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۴۵-۴۸، وفیات الاعیان. ج ۳. ص ۳۲-۳۴، طبقات الشافعیه الکبری. ج ۱. ص ۲۸۵.
۷. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۷۰-۷۵، دور کتامه. ص ۲۲۰، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۲۳-۲۶، مرحلة التشیع فی المغرب العربی. ص ۲۸-۲۹، الخلافة الفاطمیه بالمغرب. ص ۳۵-۳۶.
۸. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۸-۵۱۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۰-۲۲۱ و ۳۳۰-۳۳۱ و ۳۶۶-۳۶۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷، الدیباج المذهب. ص ۹۵، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۸۴، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۳۰۴.
۹. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۵-۲۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۱۴-۵۱۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۶-۱۶۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۱-۲۶، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۳۴، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۲۲۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۳-۱۷۴ و ۱۸۳، معجم‌البلدان. ج ۲. ص ۷-۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۹۲-۱۹۴، جامع بیان العلم و فضله. ص ۱۷۳ و ۳۵۳، الروض المعطار. ص ۱۲۶، خزانه الادب. ج ۲. ص

نفوذ زیادةالله سوم که به دست امیر اغلبی به هنگام فرارش در طرابلس کشته شد[1]، داعی شیعی[2]، قاسم جوعی[3]، حبیب بن ربیع فقیه[4]، سهل بن ابراهیم ورّاق[5]، سعدون وَرْجینی[6]، احمد بن ابی أسود شاعر و نحوی معروف[7]، محمد بُدَیل که اشعاری کفرآمیز در ستودن مهدی فاطمی سرود[8]، ربیع بن سلیمان قطّان[9]، مُجبَر بن ابراهیم بن سفیان تمیمی که در اسارت رومیان اشعاری سرود که زبانزد مردم قیروان شده بود[10]، عبدالله بن محمد نحوی[11]، اسحاق بن خُنَیس[12] و محمد بن عَسکر[13] اشاره کرد.

زبان‌شناسان و نحویان عرب

مورخان معاصر عرب معتقدند که مردم افریقیه پس از گذشت یک قرن از فتح مغرب به زبان

۴۳۶، تاریخ الجزائر العام. ۱. ص ۱۷۹، عصر القیروان. ص ۳۹، سیرة القیروان. ص ۶۵، مجمل تاریخ الادب التونسی. ص ۷۲-۷۴، شجرة النور الزکیة. ج ۱. ص ۷۲، الدر الوقاد من شعر بکر بن حماد. ص ۵۲، شعر المغرب حتی خلافه المعز. ص ۱۴۹-۱۵۱ و ۱۹۱-۱۹۲، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۸۹-۹۰، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۳۰۷-۳۰۹.

۱. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶-۱۷۷ و ۱۸۹، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۷-۳۸، الدولة الاغلبیة. ص ۶۲۳.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۹۴-۱۹۵، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۲۷.

۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۱.

۴. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۳۳۴-۳۳۶، کتاب العمر. ج ۱. ص ۶۳۴.

۵. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۱۲-۱۱۵، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۰، معجم الادباء. ج ۱۱. ص ۲۶۷، رحله التجانی. ص ۲۸.

۶. کتاب افتتاح الدعوة. ص ۳۰۰-۳۰۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۱، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۱۶۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۴، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۱۱۵، اتعاظ الحنفا. ج ۱. ص ۱۰۶، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۷۵، مرحله التشیع فی المغرب العربی. ص ۴۳-۴۵.

۷. طبقات النحوین و اللغوین. ص ۲۳۳، انباه الرواة. ج ۱. ص ۳۱-۳۲، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۲۹۷.

۸. معجم البلدان. ج ۳. ص ۵۵، رحلة التجانی. ص ۳۲۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۰، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۳۴-۳۵.

۹. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۴، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۳۵، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۳۱۰-۳۲۰، معالم الایمان. ج ۳. ص ۳۵-۴۲، کتاب العمر. ج ۱. ص ۴۵۱-۴۵۴.

۱۰. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۶، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۹۶.

۱۱. طبقات النحوین و اللغوین. ص ۲۳۶-۲۳۷، انباه الرواة. ج ۲. ص ۱۴۹، نکت الهمیان فی نکت العمیان. ص ۱۸۴-۱۸۵.

۱۲. طبقات النحوین و اللغوین. ص ۲۳۷، بغیة الوعاة. ج ۲. ص ۶۲، نکت الهمیان فی نکت العمیان. ص ۱۸۴-۱۸۵.

۱۳. جذوة الاقتباس. ص ۷۱، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۷۰.

عربی و اشعار زیبای آن رو آوردند[۱] و شاگردان علاقه‌مند با حرص و ولع به آموختن علم نحو و صرف عربی پرداختند و اصول دو مکتب نحوی بصره و کوفه را بدقت مورد بررسی قرار دادند و در این زمینه چنان پیشرفتی کردند که مایهٔ شگفتی شدند و در برخی موارد همانند مقایسهٔ نحو تطبیقی در زبانهای عربی و عبری و بربری، از مشرق جهان اسلام پیشی گرفتند.[۲]

از مشاهیر نحویان و زبان‌شناسان عرب عصر اغلبی می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱. ابو سعید بن حَرب بن غَوْزَک: او در نحو و لغت عرب چنان مسلط بود که برخی او را از عبدالملک بن قَطَن فِهری داناتر می‌دانستند. وی در علوم عربی سرآمد اقران بود و به دعوت ابوالاغلب حاکم سیسیل به آن سو عزیمت کرد و در جزیرهٔ سیسیل اقامت گزید.[۳]

۲. عبدالملک بن قَطَن مهری قیروانی (د. ۲۵۳-۲۵۶ هـ.): او بزرگترین زبان‌دان و ادیب و نحوی افریقیه در عصر اغالبه به شمار می‌رفت و از داناترین مردم به علم انساب و اشعار و نبردهای عرب در جاهلیت و اسلام بود. حجم عظیمی از اشعار عرب را تفسیر و شرح داد و کتابهای بسیاری به رشته تحریر درآورد. در سرودن اشعار و ایراد خطابه بسیار مهارت داشت و شاگردان بسیاری از جمله حَمدون نَعْجه را تربیت کرد.[۴]

۳. ابوالعباس أحمد بن أبی أسود نحوی قیروانی که از یاران ابوالولید عبدالملک مهری بود و در سرودن شعر و تألیف کتابهای گوناگون قدرت زیادی داشت.[۵]

۴. حمدون بن اسماعیل معروف به حَمدون نَعْجَه (د. ۲۸۵ هـ.): نام اصلی وی محمد بود اما به حَمدون نحوی و نَعْجَه مشهور شد. پس از مهری در علم لغت و نحو عربی داناترین فرد افریقیه بود و حتی بعضی او را تواناتر و داناتر از استادش مهری می‌شمردند. کتاب نحو سیبویه را حفظ بود و در علم نحو تألیفات متعددی داشت و الفاظ پیچیده در سخنانش به کار می‌برد.[۶]

---

۱. الادب بافریقیه. ص ۶.
۲. القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۳۲۶.
۳. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۰ و ۲۳۳، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۸۶، سیرة القیروان. ص ۵۰.
۴. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۲۹-۲۳۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۷۶ و ۴۰۳-۴۰۴، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۷۸ و ج ۴. ص ۸۸، الکامل. ج ۶. ص ۱۹۶، انباه الرواة. ج ۲. ص ۲۰۹-۲۱۱، البلغه. ص ۱۳۰، بغیه الوعاة. ج ۲. ص ۱۱۴، کشف الظنون. ج ۱. ص ۱۰۲۰، معجم المؤلفین. ج ۶. ص ۱۸۸، المجمل فی تاریخ الادب التونسی. ص ۶۲-۶۴، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه. ص ۳۲۷.
۵. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۳، معجم‌البلدان. ج ۲. ص ۳۳۰، انباه الرواة. ج ۱. ص ۳۱-۳۲، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۲۹۷.
۶. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۵-۲۳۶، انباه الرواة. ج ۱. ص ۳۳۲-۳۳۳، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۶، نکت

۵. ابو السُمَیْدَع احمد بن شُرَیس قیروانی (د. ۲۹۷ هـ.): مؤدِّب و نحوی مشهور و از شاگردان برجستهٔ حَمدون نَعجه بود.[۱]

۶. سعید بن محمد غسّانی نحوی معروف به ابن حَداد (د. ۳۰۰-۳۰۲ هـ.): او در علوم گوناگون از جمله در صرف و نحو عربی استادی بی‌نظیر بود و در این زمینه‌ها کتابهای بسیاری تألیف کرد.[۲]

۷. عبدالله بن محمد یا محمود، ابومحمد نحوی قیروانی (د. ۳۰۸ هـ.): با وجود اینکه نابینا بود اما در زبان عربی و صرف و نحو و شعر و تفسیر قصاید و ایام عرب و اخبار آنان جزو داناترین افراد به شمار می‌رفت. کتابهای بسیاری نوشت و مردم از سراسر افریقیه برای تلمذ به محضرش می‌شتافتند. حافظهٔ عجیبی داشت، و استاد ابوالقاسم بن عثمان وَزّان نحوی بود که به کاخهای رقّاده تردد داشت و کتابها را اعرابگذاری می‌کرد.[۳]

۸. ابوبکر احمد بن ابراهیم بن ابی عاصم لُؤلؤی قیروانی (د. ۳۱۸ هـ.): از علمای نقاد زبان عربی و در صرف و نحو تسلط کامل داشت و بسیاری از دواوین شعرای عرب را حفظ بود.[۴]

۹. اسماعیل بن یوسف قیروانی معروف به طَلاّء مُنَجم: او علاوه بر تسلط داشتن در صرف و نحو عربی در بسیاری علوم دیگر از جمله ریاضیات و نجوم و هیئت توانمند بود.[۵]

الهمیان فی نکت العمیان. ص ۱۸۴-۱۸۵، معجم المؤلفین التونسیین. ج ۵. ص ۳۶-۳۷، معجم المؤلفین. ج ۹. ص ۶۰.

۱. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۳، انباه الرواة. ج ۱. ص ۴۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۱، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۳۰۸.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۸، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۱-۲۰۵، طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۹-۲۴۱، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۶۵ و ۹۸ و ۱۱۰-۱۱۱، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۱-۹۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۲-۲۰۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۷۲، انباه الرواة. ج ۲. ص ۵۲-۵۳، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۷۹ و ۵۸۹، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۴۰-۶۰ و ۶۱، ورقات. ج ۱. ص ۲۵۱-۲۰۳.

۳. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۶-۲۳۷، انباه الرواة. ج ۲. ص ۱۲۷-۱۲۹، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۷. ص ۱۸۰-۱۸۱، بغیه الوعاة. ج ۲. ص ۶۲، نکت الهمیان فی نکت العمیان. ص [illegible]، هدیة العارفین. ج ۱. ص ۴۴۴.

۴. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۳، معجم الادباء. ج ۲. ص ۲۱۸-۲۲۲، انباه الرواة. ج ۱. ص ۲۷-۲۸، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۷. ص ۴۲، اللمعه فی تاریخ ائمه اللغه. ص ۱۲-۱۶، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۲۹۳، هدیه العارفین. ج ۱. ص ۲۷-۲۸.

۵. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۲۱-۲۲۲، التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۱۵۸، انباه الرواة. ج ۱. ص ۲۱۳-۲۱۴، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۲۵۸.

۱۰. حسین یا حسن بن محمد تمیمی داورنی معروف به ابن اخت العاهَه (د. ۳۴۳ هـ.): او از زبان‌شناسان و نحویان بزرگ عربی در قیروان بود و همواره به قبیله‌اش تمیم مباهات می‌کرد.[۱]

۱۱. ابراهیم بن عثمان معروف به ابن وَزّان نحوی قیروانی (د. ۳۴۶ هـ.): او در علم نحو و زبان عرب بی‌نظیر بود و به جایی رسید که شاید کمتر کسی می‌توانست به آن دست یابد. او کتابهای بسیاری نوشت و در بیت‌الحکمه جزو اساتید آن بود.[۲]

در کنار این دسته از مشاهیر نحویان افریقیه تعداد بی‌شمار دیگری قرار داشتند که از شهرت کمتری برخوردار بودند که از جمله می‌توان به ابراهیم بن قَطَن مهری[۳]، محمد بن عبدالرحمن بن زُرزُر[۴]، یوسف بن یحیی بن سَمْح أَزدی[۵]، مُطرف بن عبدالرحمن قرطبی[۶]، حسن بن منصور بن نافع مذحجی[۷] و دیگران[۸] اشاره کرد.

کتابت و نویسندگی در عصر اغالبه

خط عربی با فتح افریقیه وارد این سرزمین شد و در آن افرادی چون صالح بن طریف بَرغَواطی مهارت یافتند و دو خط کوفی و نسخ در قیروان رواج یافت.[۹] با رشد و رونق گرفتن علوم و نهضت علمی و دینی، نوشتن کتابها در انواع علوم پدیدار شد. نهضت نویسندگی به انگیزه‌های

---

۱. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۵ـ۲۴۷، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۹۵ـ۲۹۶، انباه الرواة. ج ۴. ص ۱۳۷ـ۱۳۹، البلغه. ص ۶۶، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۴۰ و ج ۲. ص ۴۱.

۲. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۷، معجم الادباء. ج ۱. ص ۲۰۳، انباه الرواة. ج ۱. ص ۱۷۲ـ۱۷۴، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۷. ص ۱۸۱ـ۱۸۲، الدیباج المذهب. ص ۱۴۹، البلغه فی تاریخ ائمه اللغه. ص ۶، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۴۱۹، معجم المؤلفین التونسیین. ج ۵. ص ۱۳۴ـ۱۳۵، معجم المؤلفین. ج ۱. ص ۵۸.

۳. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۲۹، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۰۸، انباه الرواة. ج ۱. ص ۱۷۵، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۴۲۳.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۱۴ـ۵۱۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۶ـ۱۶۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶.

۵. جذوة المقتبس. ص ۳۳۶، تاریخ علماء الاندلس. ص ۴۴۸ـ۴۴۹، بغیه الملتمس. ص ۴۲۳، بغیه الوعاة. ج ۲. ص ۳۶۳ـ۳۶۴.

۶. جـذوة المقتبس. ص ۳۱۴، تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۹۸، بغیه الملتمس. ص ۴۰۵، الدیباج المذهب. ص ۴۲۴، بغیه الوعاة. ج ۲. ص ۲۸۸.

۷. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۷ـ۱۸۸.

۸. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۲۵ و ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۷ـ۲۳۹، انباه الرواة. ج ۱. ص ۱۰۴ و ج ۲. ص ۲۷۴ و ج ۳. ص ۱۴۲ و ۱۵۲ و ۳۳۱، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۳۸۹ و ۴۵۹.

۹. تاریخ الوراقه المغربیه. ص ۱۷ـ۱۸.

مختلف از جمله رقابت میان علما و فقهای مذاهب و فخرفروشی ادبا و تشویق امرای اغلبی و ثروتمندان و بزرگان و بعضاً برای دریافت پاداشهای کلان شکل گرفت.[۱]

علی بن زیاد کتاب خَیْرٌ مِن زِنَتِه را نوشت و نخستین فقیهی بود که موطأ مالک و جامع سفیان ثوری را به مغرب و افریقیه وارد کرد[۲]، عبدالملک بن أبی کَریمه (د. ۲۰۴ ـ ۲۱۰ هـ.) کتابی در زهد نوشت[۳]، حبیب بن نصر بن سهل تمیمی صاحب مظالم سحنون کتابی به نام الأقضیه در فقه مالکی براساس پاسخهای امام سحنون به رشته تحریر درآورد[۴]، محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ هـ.) بیش از دویست تصنیف داشت که چهل و چهار یا چهل و شش کتاب آنها در بیع و قضایای فقهی بود[۵]، محمد بن ابراهیم بن عَبدوس (د. ۲۶۰ هـ.) حدود پنجاه تألیف از خود به جاگذاشت که آخرین آنها کتاب المجموعه در فقه مالکی بود که پیش از اتمام آن وفات یافت[۶]، احمد بن بِلول (یَملول) تنوخی توزری (د. ۲۶۲ هـ.) تألیفات بسیاری داشت[۷]، حَمدیس بن ابراهیم لَخمی (د. ۲۷۹ هـ.) کتاب مشهوری در مختصر مسائل مدونه نوشت[۸]، ابوالربیع سلیمان بن سالم بن قطّان قیروانی معروف به ابن کَحّاله (د. ۲۸۹ هـ.) تألیفات متعددی از جمله کتاب السّلیمانیه را به رشته تحریر درآورد.[۹]

یحیی بن عمر چهل کتاب از جمله کتاب احکام السوق و کتاب نهی از حضور مسجد سبت نوشت[۱۰]، عیسی بن مسکین تألیفات متعددی در فقه داشت از جمله کتاب آداب الوکیل که احتمالاً نخستین کتاب در امور وکالت در جهان به شمار می‌رود.[۱۱] مالک بن عیسی بن نَصر

---

۱. بساط العقیق. ص ۵۹ـ۶۱.
۲. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۱.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۱۶.
۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۷۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۲.
۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۷۸، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۴۱ـ۴۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۱ و ۲۰۶ـ۲۰۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۹ و ج ۳. ص ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۰. ص ۴۶۶ـ۴۶۷، الدیباج المذهب. ص ۳۳۴، دراسات فی مصادر الفقه المالکی. ص ۱۶۱ـ۱۷۰.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۳ـ۲۲۵، تراجم اغلبیه. ص ۱۹۱ـ۱۹۲، دراسات فی مصادر الفقه المالکی. ص ۱۴۰ـ۱۴۸.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۳۵، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۵. ص ۱۲۷.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۸۴، تراجم اغلبیه. ص ۲۹۴.
۹. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۶، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۱.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۸ـ۳۵۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۳ـ۱۶۴، ورقات. ج ۳. ص ۲۲۱ـ۲۳۱.
۱۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۲ـ۳۳۴، الدیباج المذهب. ص ۲۸۰، علاقات الفاطمیین. ص ۲۰۵، العلاقات بین

قُفصی (د. ۳۰۵ هـ.) کتابی به نام الأشربه در حلال و یا حرام بودن نبیذ نوشت[۱]، ابوالاسود موسی بن عبدالرحمن معروف به ابن قطّان (د. ۳۰۶ هـ.) در احکام قرآن دوازده مجلد به رشته تحریر درآورد[۲]، ابوالقاسم زیاد بن یونس یَحْصبی سِدرِی (د. ۳۶۱ هـ.) مؤلف کتابهای فقهی و نخستین کسی بود که کتاب ابن الموّاز را وارد افریقیه کرد[۳]، ابوالفضل یوسف بن مسرور صَیرَفی کتاب الأحمیه را نوشت[۴]، ابو حبیب سِدری حنفی کتابهای بسیاری را نگاشت.[۵] از دیگر نویسندگان عصر اغلبی می‌توان از عبدالرحمن بن زیاد مُعافری[۶]، شجره بن عیسی مُعافری[۷]، احمد بن زیاد فارسی[۸]، حَمدیس قطّان[۹]، موسی بن معاویه صُمادحی[۱۰]، عبدالله بن طالب قاضی[۱۱]، محمد بن عمر (د. ۲۹۷ هـ.)[۱۲]، یحیی بن عون بن یوسف (د. ۲۹۸ هـ.)[۱۳] و ابو عثمان سعید بن حدّاد (د. ۳۰۲ هـ.)[۱۴] نام برد.

اکثر کتابهای موجود در افریقیه پس از سقوط اغالبه و انتقال حکومت فاطمیان به قاهره به آن دیار برده شد مگر تعداد بسیار کمی که همچنان در کتابخانهٔ مسجد قیروان به جا ماند[۱۵] و عبدری (قرن ۷ هـ.) به هنگام سفرش به افریقیه آنها را دیده که وقف مسجد بوده و قرآن‌های آن با خط بسیار زیبای مشرقی و بعضاً با آب طلا نوشته شده بودند.[۱۶] از جمله کتابهای آن عصر که تاکنون در مسجد جامع قیروان به چشم می‌خورند می‌توان از اثر علی بن زیاد که بخشی از موطأ

تونس و ایران. ص ۱۱۳، کتاب العمر. ج ۱. ص ۸۲.

۱. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۲۵.

۲. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۲، تراجم اغلبیه. ص ۳۶۵.

۳. معالم الایمان. ج ۳. ص ۹۸.

۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۳۵، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۴۴.

۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۳.

۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۰۰.

۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۱۰۲، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۱.

۸. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۲، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۵.

۹. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۷۹، تراجم اغلبیه. ص ۲۸۹.

۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۹۵، تراجم اغلبیه. ص ۱۴۳.

۱۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۰۹، تراجم اغلبیه. ص ۲۰۹.

۱۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۵، تراجم اغلبیه. ج ۳. ص ۱۲۰.

۱۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۲، تراجم اغلبیه. ص ۳۱۳.

۱۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۲.

۱۵. ورقات. ج ۱. ص ۳۳۰، کتاب العمر. ج ۱. ص ۷۶.

۱۶. رحلة العبدری. ص ۶۵، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۴۷.

مالک بن انس می‌باشد و مربوط به اوایل عصر اغالبه است که اخیراً به چاپ رسید[۱]، و مجلد اول و دوم از یک مجموعهٔ حدیثی است که در سال ۲۱۱ هجری یزید بن محمد جُمَحی (د. ۲۱۲ هـ.) به رشته تحریر درآورده است[۲]، بخشی از کتاب حدیثی که توسط موسی بن معاویه صُمادحی (د. ۲۲۵ هـ.) نوشته است[۳]، آداب المعلمین اثر محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ هـ.)[۴]، احکام السوق اثر یحیی بن عمر[۵]، مجموعهٔ احادیث اثر فرات بن محمد عبدی (د. ۲۹۲ هـ.)[۶]، ترتیب السماسره اثر أبیانی تونسی[۷] و دهها نسخهٔ خطی دیگر که روی چرم نوشته شده است، نام برد.[۸]

تعداد کتابها در آغاز عصر اغالبه بسیار اندک بودند[۹]، اما بر اثر همت فقها و دانشمندان علاقه‌مند چون عبدالرحیم بن عبد ربه رَبعی (د. ۲۴۷ هـ.)[۱۰]، حَمدون بن مُجاهد (د. ۳۲۱ هـ.)[۱۱] و ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی (د. ۳۳۳ هـ.)[۱۲] که هرکدام از سه‌هزار تا سه‌هزار و پانصد کتاب دست‌نویس و نسخه‌برداری کردند و عبدالله بن حجام یا حجاج (د. ۳۴۶ هـ.) که هفت قنطار کتاب با دستخط خود نوشت[۱۳] و عواملی که پیشتر به آنها اشاره شد بسرعت رو به افزایش گذاشت تا حدی که برخی از شیفتگان علم و ادب کتابهایشان را جزو موقوفات اعلام می‌کردند.[۱۴] و برخی چون ابوجعفر احمد قصری (د. ۳۲۲ هـ.) مؤلف کتاب المعجزات که هنوز هم بخشی از

۱. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۱، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۲۸، اعیان علماء لیبیا من المالکیه. ص ۳۶، مجله المورد. مقالهٔ «المخطوطات اللیبیه فی المکتبات التونسیه». ج ۱۹. ش ۲۰. ص ۱۷۶.

۲. کتاب العمر. ج ۱. ص ۲۵۳-۲۵۴.

۳. همان. ص ۲۵۹.

۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۵۳، القیروان. ص ۵۷، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۴

۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹۳، ورقات. ج ۳. ص ۲۲۱-۲۳۱.

۶. کتاب العمر. ج ۱. ص ۲۶۲.

۷. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۱

۸. مجله المورد. مقالهٔ «المخطوطات اللیبیه فی المکتبات التونسیه». ج ۱۹. ش ۲۰. ص ۱۷۶، القیروان. ص ۵۷ و ۵۹.

۹. ورقات. ج ۱. ص ۳۲۶، کتاب العمر. ج ۱. ص ۷۳-۷۲

۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۲۱.

۱۱. مناقب ابی اسحاق الجبنیانی. ص ۴۶-۴۷، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۰۳، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۲۷.

۱۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۰۹-۳۱۰، معالم الایمان. ج ۳. ص ۲۲-۲۶، الدیباج المذهب. ص ۳۲۷.

۱۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۱، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۲۳، معالم الایمان. ج ۳. ص ۷۱-۷۲، الدیباج المذهب. ص ۲۲۰.

۱۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۸-۵۱۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۷-۱۲۱

آن در دسترس است، لباسهای تن خود را می‌فروختند و با پول آن پوست برای نوشتن کتابها می‌خریدند.[۱] برخی چنان به کتابهایشان علاقه نشان می‌دادند که وصیت می‌کردند فقط به اندازهٔ کفن و دفنشان از آنها بفروشند.[۲] امام سحنون چنان شیفتهٔ دو کتاب البیعه شده بود که آن دو را به رسم امانت از صاحبش گرفت و در بازگرداندن آنها تعلل ورزید.[۳]

در آغاز عصر اغلبی سوادداران توجه چندانی به نگهداری کتابها از خود نشان ندادند مگر برخی از فقها و علمای بزرگ که در جایی بخصوص به خرید و فروش کتاب می‌پرداختند[۴] و در گنجه‌های زیرزمین از آنها نگهداری می‌کردند.[۵] وقتی علوم گوناگون رواج یافت عامهٔ مردم نیز به خرید و نگهداری کتابها رو آوردند و مبالغ هنگفتی بویژه از سوی علما و اعیان در این راه خرج کردند و همین علاقه باعث شد تا هرکدام از بزرگان در خانه‌اش کتابخانهٔ اختصاصی داشته باشد و هزاران کتاب با دستخط خود نسخه‌برداری کند.[۶] ابوالفضل احمد بن علی بن حُمید تمیمی از خاندان وزیر علی بن حُمید (د. ۲۵۱ هـ.) کتابخانهٔ خوبی را تدارک دیده بود که پس از مرگش به هزار و دویست دینار فروخته شد.[۷] عیسی بن مسکین (د. ۲۹۰ هـ.) کتابخانهٔ بسیار نفیسی داشت که تمام کتابهایش به دستخط خودش نسخه‌برداری شده بود[۸] و اما بزرگترین و مجلل‌ترین کتابخانهٔ شخصی قیروان از آن خاندان جَزّار بود که چندین نسل پزشک بودند و در اکثر علوم تبحر داشتند. این کتابخانه مجلل چنان عظیم بود که گویند وقتی احمد بن جزّار در سال ۳۶۹ هجری وفات یافت بیست و پنج قنطار فقط کتابهای پزشکی در آن وجود داشت.[۹] نخستین کتابخانهٔ عمومی در قیروان توسط امرای اغالبه تأسیس شد و بعد بزرگان دولت نیز شروع به اهدای کتابها به کتابخانه‌های عمومی و بویژه کتابخانهٔ مسجد قیروان و وقف آن کردند. اکثر قریب به اتفاق کتابها روی پوست آهو نوشته شده بود که قرآن‌های بسیار زیبا با نقش و نگار عالی و

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۴، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۹۸، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۳۹، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۰-۱۱، شجره النور الزکیه. ج ۴. ص ۹۰.
۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۲۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲۱.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۹۶.
۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۶۷.
۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۹۰.
۶. بساط العقیق. ص ۶۱-۶۲.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۸.
۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۳۲-۳۳۳، الدیباج المذهب. ص ۲۸۰، کتاب العمر. ج ۱. ص ۸۲، علاقات الفاطمیین. ص ۲۰۵.
۹. طبقات الاطباء. ص ۹۰، عیون الانباء. ص ۴۸۱، کتاب العمر. ج ۱. ص ۸۴-۸۵.

زرکوب به تعداد زیادی در آن قرار داشت.[۱]

کتابخانه‌ای در یکی از سالنهای کاخ ابیض در شهر عباسیه قرار داشت که مورد بهره‌برداری دربار اغلبی بود که این کتابخانه پس از تأسیس رقّاده به طور کامل به آنجا برده شد و هستهٔ اصلی کتابخانهٔ بیت‌الحکمه افریقیه گردید.[۲]

ابراهیم دوم جهت تهیهٔ بهترین و نفیس‌ترین کتابها در علوم گوناگون فرستادگانی به مشرق گسیل می‌داشت تا بهترین کتابها را خریداری و یا نسخه‌برداری کنند و به قیروان بیاورند.[۳] هنر صحافی در عصر اغلبی به اوج خود رسید که نمونه‌های تجلید و صحافی آن دوره امروزه در دسترس است[۴] و تعدادی ورّاق ظهور کردند و برخی امثال ابوالعباس سهل بن محمد ورّاق اندلسی[۵] و سهل بن ابراهیم ورّاق[۶] و ابراهیم بن سالم تونسی معروف به ورّاق[۷] به این حرفه مشغول شدند.

آداب تعلیم و تعلم در عصر اغلبی

حضور در مکتب‌خانه‌ها و کلاسهای درس اساتید دارای آداب خاصی بود که معمولاً بزرگان علم و ادب به آنها اشاره می‌کردند و از شاگردان خود می‌خواستند تا این آداب را رعایت کنند.[۸] برخی از فقها همانند محمد بن سحنون و پس از وی ابوالحسن قابسی تصانیفی را در آداب تعلیم و تعلم به رشته تحریر درآوردند.[۹]

از جمله شرایط نخست تعلیم و تربیت این بود که فراگیری علم و تعلیم و تعلم باید در راه خدا و رضای او باشد[۱۰]، ازاین‌رو اکثر معلمان دستمزدی نمی‌گرفتند[۱۱] و همانند شاگردان خویش از راههای گوناگون چون داد و ستد و کارهای بازرگانی[۱۲] و یا نامه‌نویسی برای دیگران[۱۳] و یا مزدور

---

۱. صفحات فی تاریخ تونس. ص ۲۹۷ـ۲۹۸، بساط العقیق. ص ۶۲ـ۶۳.
۲. ورقات. ج ۱. ص ۳۲۷، کتاب العمر. ج ۱. ص ۷۴.
۳. ورقات. ج ۱. ص ۳۲۷ـ۳۲۸، کتاب العمر. ج ۱. ص ۷۵.
۴. ورقات. ج ۱. ص ۳۲۹، کتاب العمر. ج ۱. ص ۷۶.
۵. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۵۹.
۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۱۲ـ۱۱۵، رحله التجانی. ص ۲۸.
۷. التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۱۴۸. ۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۶.
۹. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۵۳، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۴، ورقات. ج ۱. ص ۹۰.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۴ و ج ۴. ص ۴۵. ۱۱. همان. ج ۶. ص ۲۴۶.
۱۲. معالم الایمان. ج ۳. ص ۳۶.
۱۳. ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۲۱۳، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۲۱ و ۱۲۹.

شدن در سپاه اغلبی[۱] امرار معاش می‌کردند. شاگردان نیز اکثراً به کارهای کشاورزی می‌پرداختند تا هزینه و مخارج زندگی خود را تأمین کنند، لذا مجالس علم و تدریس در فصل برداشت محصول کم‌رونق می‌شد.[۲]

شروع تمام مجالس علم و تعلم با نام و یاد خدا بود، اما پایان آنها متفاوت بود. اسد بن فرات که دارای غرور علمی خاصی بود[۳] پس از پایان جلسهٔ درس برای اساتید و والدینش دعا می‌کرد[۴]، درحالی‌که ابوعباس غافقی محضر درسش را با پند و موعظه پایان می‌داد.[۵] امام سحنون نیز در پایان کلاس از شاگردانش می‌خواست همگی با هم جلسه را ترک کنند.[۶]

طالبان علم با لباس ویژهٔ شاگردی و با سر تراشیده و کتاب و جوهردان در محضر درس استاد حضور می‌یافتند.[۷]

معمولاً شاگردان و کودکان مکتب‌خانه‌ها روی تخته‌های کوچک چوبی مطالب درسی را می‌نوشتند[۸]، درحالی‌که طلبه‌های دروس بالاتر روی پوست مطالب خود را تدوین می‌کردند.[۹]

محل تشکیل کلاسهای درس نیز متفاوت بود به طوری که برخی از اساتید کلاس را در خانهٔ خویش و یا جلوی در منزلشان و یا در مساجد کوچک* نزدیک محل اقامتشان تشکیل می‌دادند، و هرگاه تعداد شاگردان زیاد بود و یا مطالب درس مربوط به علوم فقهی و قرآنی بود، کلاسها در مسجد جامع قیروان و یا مسجد زیتونه برگزار می‌شد.[۱۰] سحنون بن سعید اجازه نمی‌داد شاگردان در کوچه‌ها و یا در مقابل خانهٔ علما و اساتید بنشینند و کسب علم کنند چرا که معتقد بود این کار موجب سد معبر می‌شد و مردم را به زحمت می‌انداخت.[۱۱]

---

۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۲۴-۱۲۵. ۲. همان. ج ۱. ص ۲۶۹ و ۴۹۲.
۳. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۲-۳۰۳.
۴. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۳۴.
۵. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۸۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۳۴.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۵۴-۵۵.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۷۲ و ۳۷۵، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۰، معالم تاریخ المغرب. ص ۹۸-۹۹.
۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۴.
۹. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۰۸.
۱۰. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۲۶، ورقات. ج ۱. ص ۱۲۴-۱۲۶.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۶۸.

برخی از اساتید مانند ابو سِنان زید بن سِنان أسدی بسیار سختگیر بودند تا حدی که به شاگردانشان اجازهٔ غیبت کردن نمی‌دادند[۱]، درحالی‌که ابن فروخ نرمخو بود و با شاگردانش حتی شوخی و مزاح هم می‌کرد.[۲] بعضی از معلمان چون ابن عبدوس چنان به کارش علاقه‌مند بود و به شاگردانش عشق می‌ورزید که هرگاه مسئله‌ای بر آنان دشوار می‌آمد غمگین می‌شد و آن‌قدر آن مسئله را شرح و تفسیر می‌کرد تا مطمئن شود که شاگردانش آن را کاملاً یاد گرفته‌اند.[۳]

عامهٔ مردم شهر قیروان که در آن چهارهزار کرسی تدریس بود[۴]، احترام خاصی برای اساتید و فقها و معلمان و مؤدبان قایل بودند.[۵] وزیران دولت اغلبی همانند ابوعلی بن حُـمید[۶] و ابن صائغ[۷] در تکریم و تعظیم عالمان کوشیدند و هدایای سخاوتمندانه‌ای به آنان پیشکش کردند. یحیی بن عمر فقیه بزرگ شهر سوسه که در راه فراگیری علم و دانش شش‌هزار دینار خرج کرده بود[۸] و هنگام تدریس شخصی را روی صندلی می‌نشاند تا صدایش را به گوش دورترین شاگرد برساند[۹]، در تکریم طالبان علم و تشویق آنان تلاشهای بسیاری کرد.[۱۰] امام سحنون جایگاه علما و فقها را بسیار والا می‌دانست، ازاین‌رو حضور علما و دانشمندان در محضر امیران اغلبی را نمی‌پسندید و آن را محکوم می‌کرد.[۱۱]

روابط فرهنگی اغالبه با دولتهای معاصر

قیروان که نقش واسطه در انتقال دادن فرهنگ و تمدن اسلامی را میان شرق و غرب جهان اسلام ایفا می‌کرد[۱۲]، تأثیر متقابل زیادی بر سایر دولتهای معاصر اغلبیان گذاشت. بسیاری از قبایل عربی ساکن قیروان پس از مدتی اقامت به اندلس رفتند و تأثیر بسزایی در تبادل فرهنگی و

۱. ریاض النفوس. ص ۳۸۸.
۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۰، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۱۱۲.
۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۴.
۴. کتاب الجغرافیه. زهری. ص ۱۰۹.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۰۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۹.
۶. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۱-۲۳۲، انباه الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰-۲۱۱.
۷. طبقاة النحویین و اللغویین. ص ۲۳۷، انباه الرواة. ج ۲. ص ۱۲۸، بغیة الوعاة. ج ۲. ص ۶۲.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹۲، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۰، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۲۸-۲۹.
۹. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۸-۳۶۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۶.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۶۰.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۵۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۶۹.
۱۲. قیام دولة المرابطین. ص ۷۰.

بازرگانی میان قیروان و قرطبه گذاشتند. تعداد زیادی از عرب‌های اندلس نیز به قصد بازرگانی و کسب علم و دانش به افریقیه آمدند و منشأ خدمات ارزندهٔ علمی و دینی شدند.[۱] از جمله آثار اندلسیان در افریقیهٔ عصر اغلبی می‌توان از قلعهٔ شهر تونس که در سال ۲۶۲ هجری[۲] بنا یافت و مسجد سه دروازه که توسط محمد بن خَیرون مَعافری در سال ۲۵۲ هجری در قیروان ساخته شد[۳]، نام برد. روابط اندلس با قیروان و تأثیر علمی متقابل بر یکدیگر در عصر اغلبی بسیار مشهود بود. در این عصر بسیاری از علمای اندلس به قیروان آمدند و در محضر فقها و دانشمندان بزرگ افریقیه تلمذ کردند.[۴] بقی بن مَخْلَد قُرطبی نزد سحنون تلمذ کرد و بعدها استاد محمد بن سحنون شد.[۵] محمد بن احمد عتبی که از شاگردان سحنون بود وقتی به اندلس بازگشت کتاب المُستَخرجَة را نوشت.[۶] یحیی بن سَلام تأثیر بسزایی در علوم فقهی مغرب و اندلس گذاشت و تفسیر وی به وسیلهٔ شاگردانش به اندلس منتقل گردید.[۷] تعداد اندلسیانی که از یحیی بن عمر روایت کرده‌اند بسیار بودند که نامشان در کتب طبقات آمده است.[۸] اندلسیان در افریقیه علاوه بر تلمذ به تدریس نیز مشغول بودند که از این جمع می‌توان از محمد بن عبدالملک قُرطبی[۹] و ابراهیم بن زُرعه[۱۰] و محمد بن محمد بن خَیرون که قرائت به شیوهٔ نافع را به افریقیه آورد[۱۱] و یحیی بن عمر کِنانی[۱۲] نام برد. همچنین بسیاری از علمای افریقیه به اندلس رفتند و آنجا به تدریس مشغول شدند که از جمله می‌توان به احمد بن سلیمان حنفی[۱۳] و عبدالله بن محمد قیروانی[۱۴] اشاره کرد.

با وجود دشمنی سیاسی میان قرطبه و قیروان، روابط فرهنگی تأثیر متقابل بر یکدیگر گذاشت[۱۵] و قیروان در ترویج مذهب مالکی و اندیشه‌های معتزلی در اندلس تأثیر بزرگی

۱. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۱۷ـ۱۱۸.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷.
۳. همان. ص ۱۱۴.
۴. تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۰۲.
۵. همان. ص ۸۲ـ۸۴.
۶. همان. ص ۲۹۷ـ۲۹۸.
۷. همان. ص ۲۵۰ و ۳۱۶.
۸. همان. ص ۱۸۸ و ۳۴۵ و ۴۵۰.
۹. نفح الطیب. ج ۲. ص ۲۱۶.
۱۰. تاریخ علماء الاندلس. ص ۱۶.
۱۱. تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۸۲، التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۲۸۸ـ۲۸۹.
۱۲. تاریخ علماء الاندلس. ص ۴۳۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵۶ـ۱۵۸، الدیباج المذهب. ص ۴۳۲ـ۴۳۳.
۱۳. تاریخ علماء الاندلس. ص ۶۰.
۱۴. جذوة المقتبس. ص ۲۱۹ـ۲۲۰، بغیه الملتمس. ص ۲۸۷.
۱۵. الاغالبه. ص ۱۷۵.

داشت.[۱] هرچند روابط فرهنگی میان اغالبه و ادریسیان وجود نداشت[۲] اما از آنجا که تعداد بسیاری از خانواده‌های قیروانی به دلایل سیاسی و اقتصادی به هنگام ساخت شهر فاس به مغرب رفتند، و در آنجا خانه‌ها و مساجدی به سبک معماری افریقیه ساختند، می‌توان گفت که بسیاری از جوانب تمدنی اغالبه به وسیلهٔ این مهاجران قیروانی به فاس منتقل گردید[۳] و تأثیر معماری اغلبی بیش از اندلس در این شهر بوده است.[۴] منابع تاریخی کوچکترین اشاره‌ای به وجود روابط فرهنگی میان اغالبهٔ مالکی و خوارج صفریه و اباضیهٔ سجلماسه و تاهرت نمی‌کنند.[۵] روابط فرهنگی اغالبه با مصر و شام بمراتب از روابط بازرگانی و سیاسی میان آن دو بهتر و مستحکم‌تر بود و علمای افریقیه همواره به مسجد جامع عمروعاص در فسطاط مصر می‌رفتند و نزد علمای آن دیار به کسب علم می‌پرداختند.[۶]

تأثیر فرهنگ ایرانی در عصر اغلبی

دولت اغلبی بسیاری از مظاهر تمدن ایران را به طور مستقیم یا غیرمستقیم اقتباس کردند. آنها شیفتگان علم و هنر و دانش را به مشرق جهان اسلام و ایران می‌فرستادند تا علوم و فنون گوناگون را فراگیرند و به افریقیه بازگردند و آنها را میان مردم رواج دهند. این گروه از طالبان علم، صنایع کاشی و کاغذسازی و صنعت چوب و دیگر هنرها را از ایران به افریقیه منتقل ساختند.[۷] بسیاری از اصطلاحات دیوانی فارسی چون دستور، دیوان، خراج، قباله (قواله)، سباهی (سپاهی)، برید، سفتجه (سفته‌جات) که در دربار اغالبه به کار می‌رفت بخوبی نشانگر میزان تأثیرپذیری اغلبیان از نظم و نظام دیوانهای ایرانی به طور مستقیم و غیرمستقیم بود. کشت برنج و فرش‌بافی توسط سپاهیان خراسانی به افریقیه وارد شد و بعدها از آنجا به ایتالیا و اسپانیا و سایر نقاط اروپا منتقل گردید.[۸] کلاه مخصوص مغربیان موسوم به «شاشیه» یا «طربوش» از شهر شاش (چاچ) ایران به افریقیه رفت و از آنجا به سرزمین سیاهان راه یافت.[۹] زریاب آهنگساز

---

۱. القيروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلاميه. ص ۱۱۸ـ۱۱۹.
۲. الاغالبه. ص ۴۹ـ۵۰.
۳. القيروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلاميه. ص ۱۱۱.
۴. قيام دولة المرابطين. ص ۴۱۸، الاغالبه. ص ۱۷۱ـ۱۷۷.
۵. الاغالبه. ص ۴۹ـ۵۰ و ۱۶۹.
۶. مصر فی عصر الولاة. ص ۱۸۱ـ۱۸۲، الاغالبه. ص ۴۹ـ۵۰.
۷. العلاقات بين تونس و ايران. ص ۴۵.
۸. همان. ص ۱۸۲.
۹. همان.

معروف دربار عباسیان نیز وقتی به افریقیه آمد شیوهٔ زندگی و پوشاک و خوراک دربار عباسی را که تقلیدی از تمدن ایرانی بود رواج داد و اصطلاحات هنری‌ای که به کار برد چون یگاه، دوگاه، سه‌گاه و چهارگاه و نای و چنگ هنوز در موزیک افریقیه و تونس تا به امروز به کار می‌رود.[۱]

هنر و معماری در عصر اغالبه

مکتب هنری و معماری اغالبه در آغاز متأثر از سبک معماری امویان بود[۲]، اما بعدها بتدریج با تأثیرپذیری عناصر محلی و سنتهای بومی دستخوش دگرگونی شده است و شیوه و سبک مستقلی به خود گرفت و تأثیرات آن بشدت در هنر و معماری مغرب و اندلس آشکار گردید.[۳]

یکی از مورخان معاصر غربی معتقد است که معماری عصر اغلبی متأثر از معماری رومیان[۴] از یک سو و معماری عباسیان[۵] از سویی دیگر است. اغالبه با الهام گرفتن از معماری رومیان سبک معماری نوینی را به وجود آوردند و ساخت حوضهای دوقلو که اغلب به حوض سومی نیز ارتباط داشت و هدف از آنها تصفیهٔ آبهای ذخیره شده بود، ابداع کردند.[۶]

هنر اسلامی نیز در افریقیهٔ عصر اغلبی به اوج نوآوری و ابداع و زیبایی رسید.[۷] هنر اغلبی متأثر از مکتبهای هنری ایران و یونان بود که این تأثیر در صنایع دستی آن دوره بخوبی به چشم می‌خورد.[۸] سفرهای علمی و حج مردم افریقیه باعث شد تا راز برخی از صنایع و هنرهای ظریف شرقی همانند صنعت سفالگری براق از هنرمندان بغدادی فاش شود و این صنعت هنری در قیروان و تونس رونق عظیم و فراگیر یابد به نحوی که در تونس ظرفهای سفالین بسیار سفید و شفاف و در نهایت ظرافت و دقت به نام «ریحیّه» ساخته می‌شد که در هیچ کجای جهان نظیرش یافت نمی‌شد.[۹] این صنعت چنان رواج یافت که در اکثر شهرهای افریقیه کارگاههای سفالگری تأسیس شدند.[۱۰] تزیینات هنری بر مواد مختلف پوستی و چوبی و ابریشمی و فلزی نیز رونق

---

۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۵.
۲. قیام دولة المرابطین. ص ۴۴۸.
۳. فنون الاسلام. ص ۶۱ و ۲۶۴، سیرة القیروان. ص ۹۸، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۷۱، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۷.
4. L Art Hispano - Maurisque, 400.
5. L Art Hispano - Maurisque, 400-401.
۶. الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۱.
۷. المؤتمر الرابع. ص ۲۴۸-۲۴۹.
۸. بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۱۱۶.
۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۱۲، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۲۰۸، علاقات الفاطمیین. ص ۱۱۴، القیروان. ص ۶۷.
۱۰. وصف افریقیا. ص ۴۵۶، علاقات الفاطمیین. ص ۱۱۴.

زیادی داشت و حکایت از اوج هنرنمایی مردم افریقیه می‌کرد.[۱]

علوم رایج در عصر اغلبی

۱. جغرافیا

هرچند رفت و آمد میان شرق جهان اسلام و افریقیه و اندلس و جزایر مدیترانه به خاطر طلب علم یا حج یا تجارت و یا به دلایل دیگر به طور فزاینده‌ای انجام می‌گرفت و مردم افریقیه به صورت عملی آشنایی با راهها و شهرها و مسافت میان مناطق مختلف را داشتند، اما مطلبی در این مورد تدوین نکردند و یا حداقل امروزه در دسترس نداریم.[۲] معروف است که موسی بن معاویه صُمادحی (د. ۲۲۵ ه.) تا خراسان به دنبال علم رفت و شهرهای ایران چون ری را نیز دیده است[۳] و احتمال دارد او همانند دیگر علما و بزرگان گزارش سفر خویش را نوشته اما به مرور زمان از بین رفته و یا به روایت شفاهی سفر خود بسنده کرده است بخصوص که کتب مسالک هنوز تا آن زمان در آغاز راه بوده و شناختی از آنها در افریقیه نداشتند.[۴]

۲. تاریخ

مردم افریقیه از دیرباز علاقه‌مند به تدوین تاریخ سرزمین خود بودند و در این مورد تعدادی مورخ در عصر اغالبه ظهور کردند:

۱. عیسی بن محمد بن سلیمان بن ابی المهاجر (د. ۲۰۰ ه.): او از نوادگان ابوالمهاجر دینار فاتح مشهور افریقیه بود و کتابی در فتوح افریقیه نوشت که کهنترین تألیف در تاریخ این سرزمین به شمار می‌رفت.[۵]

۲. عبدالله (عبیدالله) بن أبی حَسّان یَحصبی (د. ۲۲۶ یا ۲۲۷ ه.): او از فقها و جزو داناترین و آگاهترین افراد به تاریخ افریقیه و فتوحات این سرزمین و همچنین به ایام عرب و انساب قبایل عربی بود. مردم از او اخبار و تاریخ افریقیه را یاد گرفتند.[۶]

۳. اسحاق بن ابی عبدالملک مَلْشُونی: از مورخان و راویان معروف عصر اغلبی بود. محمد

---

۱. القیروان، ص ۶۲.

۲. القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه، ص ۳۷۲

۳. ریاض النفوس، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۴. القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیه، ص ۳۷۲

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس، ص ۲۰۶؛ ریاض النفوس، مقدمه، ص ۱۳.

۶. طبقات علماء افریقیه و تونس، ص ۱۵۵؛ ترتیب المدارک، ج ۳، ص ۳۱۲؛ معالم الایمان، ج ۲، ص ۳۷-۴۰؛ البیان المغرب، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الدیباج المذهب، ص ۲۱۷؛ الحلل السندسیه، ج ۱، ص ۷۳۷-۷۴۲.

بن اغلب امیر افریقیه به توصیهٔ امام سحنون بن سعید او را در ماه مبارک رمضان احضار می‌کرد تا با حکایات و اخبار عرب و عجایب دنیا امیر را سرگرم و روزهای سخت روزه را سپری کند. او از پدرش که صاحب مغازی و کتابهایی در اخبار گذشتگان و قصص پیامبران بود مطالب بسیاری نقل می‌کرد.[۱]

۴. محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ هـ.): او که امام فقه مالکی پس از پدرش بود، در علم رجال و تاریخ نیز کتاب طبقات العلماء در هفت مجلد و کتاب التاریخ را در شش مجلد به رشته تحریر درآورد.[۲]

۵. حسن بن منصور بن نافع مِذحِجی: او از خاندان اغلبیان بود و با ایام عرب و اخبار عصر جاهلیت و اسلام آشنایی داشت.[۳]

۶. محمد بن زیادةالله دوم اغلبی: او حاکم طرابلس و جزو امیرزادگان دانشمند اغلبی بود که در سال ۲۸۳ هجری به دست ابراهیم دوم کشته شد. وی کتابی در تاریخ بنی اغلب نوشت که در آن اخبار و حوادث تاریخی خاندان اغلبیان را تدوین کرده بود.[۴]

۷. ابو سهل فُرات بن محمد عَبدی (د. ۲۹۲ هـ.): او از راویان و مورخان بزرگ عصر اغلبی بود و اطلاعات زیادی در علم رجال و احوال ملل گذشته داشت.[۵]

۸. ابو عَیاش احمد بن موسی بن مَخلَد (د. ۲۹۵ هـ.): از راویان اخبار و مورخان آخر عصر اغلبی به شمار می‌رفت.[۶]

۹. ابو عثمان سعید بن محمد معروف به ابن الحدّاد (د. ۳۰۲ هـ.): هرچند او جزو متکلمان بزرگ عصر اغلبی به شمار می‌رود اما در تاریخ و اخبار گذشتگان و روایات زاهدان و عابدان

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۰-۱۸۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۰۱-۴۰۳، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۴ و ۷۱۴، معجم‌البلدان. ج ۵. ص ۱۹۲، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۴-۳۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۱۱.
۲. ریاض النفوس. ج ۱. مقدمه. ص ۱۳ و ۴۴۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۰۷، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۴۱-۴۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۹ و ۱۲۰۳، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۰. ص ۴۶۶-۴۶۷، الدیباج المذهب. ص ۳۳۴، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۲۳.
۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۷-۱۸۸، ورقات. ج ۱. ص ۱۳۹-۱۴۰.
۴. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۵۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۹-۱۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۴.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. مقدمه. ص ۱۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۹.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۹۴.

افریقیه نیز بسیار مطلع بود.[۱]

۱۰. عبدالله بن محمد (محمود) نحوی (د. ۳۰۸ هـ.): از داناترین افراد به اخبار و روایات عرب و جنگهای عصر جاهلیت و اسلام بود.[۲]

۱۱. حسین بن عبدالرحمن معروف به وکیل (د. ۳۱۰ هـ.): او از بزرگترین مورخان اواخر عصر اغالبه بود.[۳]

۱۲. لقمان بن یوسف (د. ۳۱۹ هـ.): او به اخبار رجال و بزرگان افریقیه و تاریخ این خطه کاملاً آشنا بود.[۴]

۱۳. ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی (د. ۳۳۳ هـ.): بزرگترین و مشهورترین مورخ عصر اغلبی که کتاب طبقات وی هنوز در دسترس است. وی حدود سه‌هزار و پانصد کتاب به دستخط خود نوشت و کتابخانهٔ مجللی داشت. مورخان بعدی، ابو العرب را پرچمدار تاریخ‌نگاری در افریقیه شمردند.[۵]

۱۴. تمیم بن خیران بن تمیم سُرْتی (د. ۳۴۶ هـ.): او مورخ و آگاه به اخبار و تواریخ افریقیه بود.[۶]

۱۵. ابو عبدالله محمد بن یوسف ورّاق قیروانی ملقب به تاریخی (د. ۳۶۲ هـ.): او از مشهورترین مورخان افریقیه شمرده می‌شد. ابن ورّاق کتابهای تاریخی بسیاری نوشت که به تاریخی ملقب شد.[۷] از آنجاکه آثار این مورخان نخستین (بجز یک مورد) تماماً از بین رفته است،

---

۱. به قسمت متکلمان مراجعه کنید.
۲. به قسمت نحویان مراجعه کنید.
۳. ورقات. ج ۱. ص ۶۹.
۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۴-۲۲۵.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۴-۳۱، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۶-۲۲۷، ریاض النفوس. ج ۱. مقدمه. ص ۱۴ - ۱۵، فهرسه ابن خیر. ص ۳۰۱، معالم الایمان. ج ۳. ص ۴۲-۴۶، تذکره الحفاظ. ج ۳. ص ۸۸۹، الوافی بالوفیات. ج ۲. ص ۳۹، الدیباج المذهب. ص ۳۴۷-۳۴۸، کشف الظنون. ص ۱۱۲۲، ایضاح المکنون. ج ۱. ص ۲۱۳، هدیه العارفین. ج ۲. ص ۳۷، معجم المؤلفین. ج ۸. ص ۲۲، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۳۵۹-۳۶۲، مجمل تاریخ الادب التونسی. ص ۸۰-۸۲.
۶. ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۱۹.
۷. فضائل الاندلس و اهلها. ص ۸، جذوة المقتبس. ص ۸۶، التکمله لکتاب الصله. ج ۲. ص ۱۵۵، بغیه الملتمس. ص ۱۲۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۹، نفح الطیب. ج ۳. ص ۱۶۳ و ج ۴. ص ۱۲، دلیل المورخ المغرب الاقصی. ص ۳۶، تاریخ الفکر الاندلسی. ص ۳۰۹، سیرة القیروان. ص ۹۲-۹۴، معجم المؤلفین. ج ۱۲. ص ۱۴۱، تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس. ص ۷۳، تاریخ الادب الجغرافی. ج ۱. ص ۱۶۹، معجم المؤلفین التونسیین. ج ۵. ص ۱۲۶-۱۲۷، ورقات. ج ۲. ص ۱۶۲.

لذا نمی‌توان در مورد سبک و شیوهٔ نگارش آنان نظر قاطعی داد.

۳. هیئت و نجوم و ستاره‌شناسی

در عصر اغلبیان علم هیئت و نجوم و ستاره‌شناسی در افریقیه همانند دیگر نقاط جهان رونق یافت.[۱] آشنایی مسلمانان و عرب‌ها با علم نجوم و هیئت از زمانی شروع شد که کتابهای نجوم یونانی به عربی ترجمه و رواج یافت. ابراهیم دوم اغلبی به ستاره‌شناسی و نجوم و پیشگوییهای غیبی که به آن علم حَدَثان گفته می‌شد خیلی معتقد و مطلع بود، ازاین‌رو هنگامی‌که ستاره‌شناسان و منجمان به وی گفتند که ممکن است به دست غلامی کشته شود همهٔ غلامان دربارش را به قتل رساند[۲]، و به خاطر یک گفتهٔ حَمْدیس منجم که پیشگویی کرده بود حکومت پس از امیر به پسرش ابوالاغلب می‌رسد همهٔ فرزندان خود را کشت.[۳]

اعتقاد ابراهیم دوم به ستاره‌شناسی و نجوم به حدی رسید که وقتی ابوعبدالله شیعی ظهور کرد ابن مُعتَصِم منجم مخصوص دربار اغالبه را نزد او فرستاد و وقتی این منجم او را قانع ساخت که این شخص همان کسی است که دولت اغلبی را منقرض خواهد ساخت علیه او هیچ اقدامی انجام نداد.[۴] او به همراه اسماعیل بن یوسف معروف به طُلّاء منجم از روی نظم ستارگان فتح طَبرمین را پیشگویی کردند.[۵] ابراهیم دوم به دنبال شعرایی که از علم حَدَثان و کهانت اطلاع داشتند می‌فرستاد و به اشعار پیشگویانهٔ آنان گوش می‌داد، هرچند در این اشعار انتقادهایی متوجه خود امیر اغلبی نیز می‌شد.[۶] از کسانی که در کهانت و پیشگوییهای غیبی شهرت داشت یحیی بن عبدالله بن أبی عُقب لَیثی بود که نامش به صورتهای گوناگونی نیز آمده است و روایتهایی راجع به ظهور مهدی و کارهایش به صورت شعر سروده است.[۷] ابوخارجه عَنبسه بن

۱. ورقات. ج ۱. ص ۲۵۳.
۲. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۵۹ و ۶۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲ـ۱۲۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱ـ۱۳۲.
۳. اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۴.
۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۵۵، دور کتامه. ص ۲۲۵.
۵. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۴۱ـ۲۴۲، انباه الرواة. ج ۱. ص ۲۱۳ـ۲۱۴، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۴۵۸، ورقات. ج ۱. ص ۲۵۲ـ۲۵۴.
۶. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۶۳ و ۶۶، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۱۳ـ۱۷.
۷. کتاب البیان و التبیین. ج ۲. ص ۲۲۸، کتاب افتتاح الدعوه. ص ۶۶ـ۶۹، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۸، مقدمه ابن‌خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۴۰۹، عیون الاخبار. ص ۵۴، الادب بافریقیه فی العهد الفاطمی. ص ۱۸ـ۲۰.

خارجه غافقی (د. ۲۱۰ هـ.)[1] و سعدون خولانی[2] و محمد بن زُرزُر (د. ۲۹۱ هـ.)[3] و نسیم بن یعقوب قیروانی که از جهودان و پیشتازان علم نجوم در رقّاده بود[4]، از جمله ستاره‌شناسان مشهور عصر اغلبی بودند.

۴. فلسفه و کلام

با وجود دیدگاههای متعصبانهٔ مذهب مالکی، فلسفه و علم کلام اسلامی در چهارچوب مکتبهای مختلف کلامی رونق یافت و چندین مکتب توسط بزرگان و دانشمندان ایجاد و میان آنان مناظره‌های متعددی برپا گردید و مصنفات مختلفی به رشته تحریر درآمد. این مناظره‌ها و مجادلات کلامی به فرهنگ و تمدن اسلامی رونق بخشیدند. با وجود اینکه اکثر آثار مکتوب آنها از بین رفته است، اما با مطالعهٔ آثار پراکندهٔ باقیمانده از آنها می‌توان به میزان مشارکت آنان در امور عقلی و منطقی و کلامی پی برد.[5]

رواج یافتن دیگر مکاتب فکری و کلامی در قیروان چون خوارج و شیعه و معتزله باعث رونق گرفتن علوم فلسفی و منطقی شد و هواداران دو مذهب مالکی و حنفی را واداشت تا فن جدل و مناظره را خوب یادگیرند تا بتوانند حریفان خود را متقاعد و مستجاب کنند.[6]

نخستین کسی‌که اصول اولیهٔ فلسفه را در افریقیه مطرح کرد عیاض بوعَوان کوفی بود که به همراه یزید بن حاتم در سال ۱۵۵ هجری وارد قیروان شد[7]، اما کسی‌که فلسفه را به طور فراگیر در قیروان رواج داد و افریقیه را با این علم آشنا کرد پزشک معروف اسحاق بن عمران بود. او در بیت‌الحکمه رقّاده به شرح و تفسیر و ترجمهٔ کتابهای فلسفی و کلامی از زبانهای یونانی و لاتین به عربی پرداخت و باعث رواج این‌گونه علوم و ظهور متکلمان برجسته‌ای چون ابن حدّاد گردید.[8] مکتب فلسفی و پزشکی قیروان توسط شاگردان برجستهٔ اسحاق بن عمران امثال علی

---

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۴۵، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۸.
۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۵۹.
۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶.
۴. کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۸-۳۹.
۵. المدارس الکلامیه بافریقیه. ص ۷-۹، تاریخ فلسفه الاسلام فی القارة الافریقیه. ج ۱. ص ۹۵-۱۴۰، تمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه. ص ۲۶۶-۲۷۰.
۶. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۶۱.
۷. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۳۹-۴۰.
۸. کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۸، ورقات. ج ۱. ص ۲۷-۲۸.

بن اسحاق بن عمران و ابوبکر بن محمد بن جَزّار و ابو سعید صیقل و زیاد بن خَلفون و اسحاق بن سلیمان اسرائیلی شکل گرفت و استوار شد.[۱]

از جمله متکلمان و فلاسفهٔ عصر اغلبی که نامی از آنها در کتب طبقات آمده است می‌توان از عون بن یوسف خُزاعی[۲] و پسرش یحیی بن عون خزاعی[۳]، محمد بن سحنون فقیه بزرگ مالکی[۴]، ابوالعباس احمد بن قَیّار[۵]، احمد بن موسی تمّار[۶]، علی بن منصور صَفّار[۷]، ابو ابراهیم بن ابی مسلم[۸]، محمد معروف به إبن أَحد الشّرکاء[۹]، محمد بن محبوب[۱۰]، عبدالله بن أَشَج[۱۱]، فَزّاری[۱۲]، عَمشاء[۱۳]، ابن ظَفَر[۱۴]، مَسحی[۱۵] و ابن صَبّاغ[۱۶] نام برد. اما دربارهٔ مشاهیر متکلمان اغلبی که سرآمد عصر خود بودند و نقش بسزایی در نهضت فلسفی و کلامی ایفا کردند می‌توان از افراد ذیل نام برد:

۱. سلیمان بن حَفص بن ابی عصفور مشهور به ابن فراء (د. ۲۶۹ هـ.): او در قیروان متولد شد و پیرو مذهب حنفی بود و بعد تمایلی به مذهب معتزله یافت. چنان به علم کلام و جدل رو آورد که سرآمد اقران شد. شاگردانش از وی اصول و آرای معتزلیان را یاد گرفتند و گرایش به اعتزال را در افریقیه رواج دادند. مناظراتی با اسد بن فرات و محمد بن سحنون و عثمان بن سعید داشت و تألیفاتی چند به رشته تحریر درآورد. در علم کلام و مجادله بسیار توانا بود.[۱۷]

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۲۳۴ـ۲۳۵، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۳.
۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۸ـ۱۹۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۸۵ـ۳۸۷، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۹ـ۹۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۶ـ۴۸.
۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۱ـ۴۰۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۵ـ۱۶۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۲، لسان المیزان. ج ۶. ص ۲۷۳، تراجم المؤلفین. ج ۲. ص ۲۰۰.
۴. به قسمت فقهای مالکی مراجعه کنید.
۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۴ـ۲۵۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۶.
۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۳.
۷. همان.
۸. همان. ص ۲۸۵.
۹. همان. ص ۲۸۶.
۱۰. همان. ص ۲۷۸.
۱۱. همان. ص ۲۸۶ـ۲۸۷.
۱۲. همان. ص ۲۸۷.
۱۳. همان. ص ۲۸۸.
۱۴. همان.
۱۵. همان. ص ۲۸۹.
۱۶. همان. ص ۲۸۰.
۱۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۴ـ۱۶۵، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۶۴ـ۲۶۵، الفهرس. ص ۳۷ و ۵۸، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۱ـ۳۰۲، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۱۰، الکامل. ج ۶. ص ۳۳۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۵. ص ۲۴۶.

۲. عبدالله بن غافق (د. ۲۷۵ یا ۲۷۷ ه.): او فقیه توانا و متکلم بزرگی بود. در مورد مسئلهٔ ایمان کتابی نوشته و آرای فلسفی و کلامی خود را شرح داده است.[۱]

۳. ابراهیم بن محمد ضَبّی معروف به ابن بِرذَون (د. ۲۹۷ ه.): از مشاهیر متکلمان و شاگرد سعید بن حداد بود. کسی در قیروان تواناتر از او در اقامهٔ براهین و حجتها در هنگام مناظره نبود. او در هفده یا نوزده رشتهٔ علمی تسلط داشت. در اواخر عمر دچار سختی و مصیبت شد و در سال ۲۹۷ هجری توسط فاطمیان کشته شد.[۲]

۴. سعید بن محمد صُبَیح مشهور به ابن حداد غَسّانی (د. ۳۰۰ یا ۳۰۲ ه.) از بزرگترین و مشهورترین و هوشمندترین متکلمان افریقیه در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری بود. او از شاگردان سحنون و بعد به علم کلام و جدل گرایش و تمایل نشان داد و چنان در این زمینه تسلط یافت که کسی یارای مقابله با وی را نداشت. شاگردان بسیاری را تربیت کرد و هرگز خود را مقید به مذهبی یا مسلکی نکرد و تقلید را از نقص عقل می‌دانست. او پس از مناظره با فاطمیان شهرت عالمگیر یافت و به حق او مؤسس علم کلام و جدل در افریقیه شمرده می‌شد و پیروانش در سراسر افریقیه عصر اغلبی بی‌شمار بودند.[۳]

۵. ابوبکر قمّودی مشهور به فیلسوف (د. بعد از سال ۳۰۰ ه.): او کتابهای فلسفه و نظریات فلاسفه را مطالعه کرد و مدت زیادی همصحبت و یار ابوعثمان سعید بن حداد بود. در مناظرات دینی و کلامی و علمی شهر رقّاده در ایام امارت ابراهیم دوم اغلبی شرکت داشت. در روزگار حکومت فاطمیان متصدی و مسئول دارالضرب سکه در رقّاده شد و پس از چند سال وفات یافت.[۴]

---

۱. طبقات الفقهاء. ص ۱۴۸، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۹۷-۴۰۰، کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۶۱-۳۶۳
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۱-۲۸۴، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۷-۵۱، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۷-۱۲۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۷-۱۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۴-۱۵۵ و ۲۱۲-۲۱۳، الدیباج المذهب. ص ۱۴۳.
۳. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۹، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۱-۲۰۵ و ۲۵۷-۲۷۸، ریاض النفوس ج ۲. ص ۵۷-۱۱۵، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۷۸-۹۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۲-۲۱۵، إنباه الرواة ج ۲. ص ۵۲-۵۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۷۲، العبر فی خبر من غبر. ج ۲. ص ۱۲۸، الوافی بالوفیات ج ۱۵ ص ۱۷۹-۱۸۰ و ۲۵۶، البلغه. ص ۸۷-۸۸، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۵۷۹ و ۵۸۹، الصراع المذهبی بافریقیه ص ۱۳۹ و ۱۴۶-۱۵۲، معالم الحضارة فی المغرب. ص ۲۴۱، اعلام الفکر الاسلامی فی تاریخ المغرب العربی ص ۳۷-۴۳، کتاب العمر. ج ۱. ص ۳۷۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۲. ص ۱۰۵-۱۰۸
۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۱ و ۱۵۹.

۶. محمد بن کلاعِی (د. اوایل قرن ۴ هـ.): از متکلمان بزرگ حنفی در عصر اغالبه بود که پس از سقوط دولت اغلبیان به تشیع گرایید و بر ضد اهل سنت ایستاد و کتابی در رد آرای ابن حداد نوشت.[۱]

۷. احمد یا محمد بن فتح بن شَقّون رقّادی مشهور به ابن شَقّون (د. ۳۱۰ یا ۳۱۶ هـ.) از مشاهیر متکلمان قیروان و از پیروان سعید بن حداد و مدافعان سرسخت مذهب اهل سنت در عصر فاطمیان بود. او همانند ابن حداد به تقلید معتقد نبود و کتابهایی در علم کلام و جدل نوشت.[۲]

۸. عباس بن عیسیٰ مشهور به ابو فضل مَمْسی (د. ۳۳۳ هـ.): او در مجادله و مناظره و علم کلام بسیار توانمند بود. تألیفاتی در علم کلام نوشت و مشهور به تکفیر فاطمیان بود. او در قیام ابو یزید خارجی به قتل رسید.[۳]

۵. تصوف و عرفان

پس از بنای نخستین رباط در افریقیه توسط هَرثَمة بن أَعین در سال ۱۷۹ـ۱۸۰ هجری تعدادی زاهد که علاقه‌مند به عبادت و دوری از تجملات دنیوی بودند، در آن سکونت گزیدند و سنگ بنای تصوف را در افریقیه تحت تأثیر نظریات صوفیانهٔ اهل عراق گذاشتند.[۴] در عصر اغلبی با تأسیس صدها قلعه و رباط و قصر و پاسگاههای دور از دسترس، پدیدهٔ تصوف تقویت شد و تعداد زیادی از مردم تمایل به انزوا و عزلت‌نشینی در رباطها پیدا کردند.[۵] بدین‌ترتیب گروهی از ناسکان و عابدان و متصوفان با ظاهری از صلاح و تقوا و روگردان از تجملات دنیوی پیدا شدند که خود را مدافع اصول دینی و شریعت اسلامی و حامی افراد ضعیف جامعه در مقابل امیران اغلبی و دیگر درباریان و گردنکشان می‌دانستند.[۶] در رباطها علاوه بر زاهدان و صوفیان تعدادی از فقهای بزرگ نیز برای مدتی در آن اقامت و از مرزها و سواحل بلاد اسلامی نگهبانی می‌کردند. در میان صوفیان ساکن رباطها برخی اعضای خاندان اغلبی چون ابوعقال بن غلبون[۷] و ربیع بن

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۱ـ۲۸۲ و ۲۸۹.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۴، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۲۶، الدیباج المذهب. ص ۹۷.
۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۴ و ۲۸۵، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۹۲ـ۳۰۵، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۲۹۷ـ۳۱۰، معالم الایمان. ج ۳. ص ۳۱ـ۳۵، الدیباج المذهب. ص ۳۱۰.
۴. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۳.
۵. همان. ص ۶۲.
۶. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۱۰.
۷. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۹، الاغالبه. ص ۱۱۴.

عبدالله قیروانی[1] نیز به چشم می‌خوردند. صوفیان در این رباطها که دور از هیاهوی شهرها و در جاهای خلوت ساخته شده بودند، یک زندگی دسته‌جمعی داشتند و در زمینهای اطراف رباطها یا قصرها به کشاورزی می‌پرداختند و شبها به عبادت و نگهبانی مشغول می‌شدند و با فقها روابط بسیار نزدیکی داشتند.[2] شدت و ضعف میزان جنبش تصوف در عصر اغالبه بستگی به قدرت و یا ضعف امیراغلبی داشت.[3]

صوفیان جلسات هفتگی در مساجد مخصوص خود و بویژه در مسجد سبت و مسجد خمیس[4] برگزار می‌کردند و در آنها به خواندن قرآن و ادعیه و قصاید صوفیانه مشغول می شدند و بزرگانی چون أحمد بن مُعتب و ابن لَبّاد و ربیع قطّان در این مجالس شرکت می‌کردند.[5] برخی از فقهای بزرگ مالکی همانند یحیی بن عمر و حَمدیس قطّان بشدت با صوفیان برخورد می‌کردند و این مجالس صوفیانه را نوعی بدعت زشت می‌شمردند، اما علی‌رغم تمام این سختگیریهای فقهای متعصب مالکی، صوفیان همچنان تا آخر عصر اغلبی به کار خویش ادامه دادند.[6] از جمله زاهدان و صوفیان معروف عصر اغالبه عبارتند از: عبدالملک بن أبی کریمه أنصاری[7]، سهل بن عبدالله قبریانی که قصر سهل را ساخت[8]، احمد بن عبدالله معروف به ابو أحوص سوسی که مورد احترام و ستایش عمیق ابراهیم دوم اغلبی بود[9]، ابوالفضل یوسف بن مَسرور لَخمی[10] و ربیع بن سلیمان قطّان که چندین کتاب در تصوف و عرفان نوشت و در قیام ابو یزید خارجی کشته شد.[11] متأسفانه منابع اصیل تاریخی و تراجم کوچکترین اشاره‌ای به راه و

---

۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۰.
۲. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۱۸۲-۱۸۳.
۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۱ و ۴۹۳-۴۹۶، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۶ و ۱۵۹-۱۶۰ و ج ۳ ص ۲۷-۲۸، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۰۸.
۴. در مورد این دو مسجد به قسمت مربوط به مساجد قیروان مراجعه کنید.
۵. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۰۹.
۶. همان.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۱۵-۲۱۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۲۳، تهذیب التهذیب. ج ۵. ص ۳۱۶، تقریب التهذیب. ج ۱. ص ۶۱۹.
۸. ورقات. ج ۲. ص ۱۳۵.
۹. همان. ج ۲. ص ۱۳۷-۱۳۸.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۴۳-۱۴۶، فهرسة ابن خیر. ص ۳۰۲، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۲-۱۶، شجرة النور الزکیة. ج ۱. ص ۸۳، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۳۲۵.
۱۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۴، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۲۳-۳۲۶، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۳۱۰-۳۲۰، معالم الایمان. ج ۳. ص ۲۲-۳۵، طبقات المفسرین. ج ۱. ص ۱۷۶-۱۷۷، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۹۲-۹۳، کتاب العمر. ج ۱. ص ۴۵۱-۴۵۲، القراءات بافریقیه. ص ۲۹۷-۲۹۸.

رسم و یا گرایش و عقاید صوفیان افریقیه نکرده‌اند، ازاین‌رو نمی‌توان تصویری روشن از گرایشات صوفیان ارائه داد.

۶. علوم قرآنی و حدیث

مورخان اطلاعات بسیار اندکی در مورد مصاحف و قرآن‌ها و قرائتها و کتابهای حدیث ارائه داده‌اند.[۱] مردم قیروان از دیرباز به قرآن و تفسیر و فقه توجه داشتند و عواملی در این راه نیز کمک می‌کردند. روایت و حدیث نیز از زمان فتح افریقیه کاملاً رواج داشت چراکه تعدادی از صحابه به همراه فاتحان به این دیار وارد شده بودند.[۲] اغلب مردم افریقیه به سبک و روش قرائت حمزه قرآن می‌خواندند و کمتر کسی به سبک قرائت نافع توجه داشت تا اینکه محمد بن خیرون معافری (د. ۳۰۶ ه.) از مصر با روایت و سبک قرائت نافع به قیروان آمد و آن را میان مردم رواج داد که تا امروز نیز ادامه دارد.[۳] برخی از پژوهشگران دلیل رواج یافتن قرائت نافع را در قدرت یافتن مذهب مالکی می‌دانند، چون نافع استاد مالک بن انس بود و او قرائت نافع را سنت دانسته است.[۴]

در واقع رواج یافتن این دو قرائت بستگی به تسلط یافتن یکی از دو مذهب حنفی یا مالکی در افریقیه داشت به نحوی که هرگاه قدرت مالکیان بیشتر می‌شد همانند زمان امام سحنون قرائت نافع رواج می‌یافت[۵] و هنگامی‌که حنفیان قدرت می‌گرفتند تأکید بر قرائت به سبک حمزه می‌شد.[۶] در اوایل حکومت اغالبه قرآن‌ها و مصاحف بسیار اندک، و در شهرهای دوردست افریقیه بسیار نادر بود و عاشقان قرآن همچون عمر بن یَمْکِتِن برای حفظ قرآن رنج بسیار می‌کشیدند.[۷] فقها با توجه به کمبود مصاحف و گرانی آنها اجازه داده بودند قرآن‌ها را برای مطالعه و حفظ آیات آن کرایه کنند.[۸] آنچه بر این کمبود مصحفها کمک می‌کرد این بود که مردم برای نوشتن قرآن بر نویسندگان بسیار زبردست تکیه می‌کردند و چون تعدادشان اندک بود،

---

۱. القراءات بافریقیه. ص ۵۷ و ۱۵۰، القراء و القراءات بالمغرب. ص ۸-۹.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۸.
۳. تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۸۲، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۹۷، السبعه فی القراءات. ص ۷۶.
۴. القراء و القراءات بالمغرب. ص ۱۳.
۵. آداب المعلمین. ص ۱۰۲.
۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۶-۳۱۸، تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۸۲، غایه النهایه. ج ۲. ص ۲۱۷، القراءات بافریقیه. ص ۲۱۲.
۷. کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۲۷.
۸. آداب المعلمین. ص ۱۲۶-۱۲۷.

مصحفها بسیار معدود و گرانقیمت و نایاب شده بودند.[1]

توجه عظیم فقهای افریقیه به مسائل فقه مالکی باعث بی‌توجهی شدید آنان به نوشتن تفاسیر قرآنی شد، در نتیجه علم تفسیر جایگاه مناسب خود را نیافت. احتمالاً به دلیل تأثیرپذیری مفسران از محیطهای خارجی چون مصر و اندلس بود که برخی از فقها دست به نگارش کتابهای تفسیری زدند، با اینکه مردم افریقیه نیاز چندانی برای فراگیری آن احساس نمی‌کردند.[2] از جمله علمای بزرگ افریقیه که در علوم قرآنی صاحب‌نظر بودند و تألیفات متعددی داشتند می‌توان از فقهای ذیل نام برد:

۱. یحیی بن سَلاّم تیمی (د. ۲۰۰ هـ.): او در کوفه به دنیا آمد و نزد سیصد و شصت استاد تلمذ کرد و پس از زندگی در شهرهای مختلف شرق جهان اسلام در حدود سال ۱۸۲ هجری به افریقیه آمد و آوازهٔ علمش همه‌جا را فرا گرفت. او در کنار امور دینی در کارهای بازرگانی و درباری نیز شرکت داشت. کتابهای بسیاری از جمله تفسیر قرآن معروف به تفسیر یحیی بن سلاّم نوشت که هنوز هم در دسترس است. او در تفسیرش، اجتهادات شخصی خود را نیز به روشنی بیان کرده و نشان داده که دارای استقلال اندیشه بوده است.[3]

۲. محمد بن یحیی بن سَلاّم (د. ۲۶۲ هـ.): این فقیه و مفسر و محدث نامدار قیروان پس از مرگ پدرش جانشین او شد و به تفسیر معروف وی اضافاتی افزود. او همان کسی است که گفته‌های کفرآمیز محمد بن اغلب امیر افریقیه را به هنگام مستی توجیه کرد و باعث شد تا امیر اغلبی دست به آن نهضت عظیم ساخت و ساز و آبادانی در افریقیه بزند.[4]

۳. یحیی بن محمد بن یحیی بن سَلاّم (د. ۲۸۰ هـ.): او همانند پدر و نیایش از فقها و مفسران قرآن بود و گرایش به مذهب حنفی داشت. کتاب التصاریف وی در تفسیر قرآن از دید واژه‌شناسی

---

۱. التبیان لبعض المباحث المتعلقه بالقران علی طریق الاتقان. ص ۲۱۴، القراءات بافریقیه. ص ۶۰.
۲. جامع الزیتونه. ص ۳۲.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۱-۱۱۲، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۸۸-۱۹۲، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۵، فهرسه ابن خیر. ص ۵۶-۵۷، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۲۱-۳۲۸، میزان الاعتدال. ج ۴ ص ۳۸۰، الجرح و التعدیل. ج ۴. قسمت دوم. ص ۱۵۵، غایة النهایة فی طبقات القراء. ج ۲. ص ۳۷۳، لسان المیزان. ج ۶ ص ۲۵۹، طبقات المفسرین. ج ۲. ص ۳۷۱-۳۷۲، کتاب العمر. ج ۱. ص ۹۵-۱۰۵، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۳، القراءات بافریقیه. ص ۱۵۹-۱۸۲، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۵۳-۵۷، معجم المؤلفین. ج ۱۳. ص ۲۰۰، مجله معهد المخطوطات العربیه. ج ۲۲. ص ۲۳۳-۲۳۴، مجله جامعه الزیتونه. ج ۱. ص ۹۷.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۳، معالم الایمان. ج ۱. ص ۹۵-۹۸، فهرسه ابن خیر. ص ۵۶-۵۷.

جزو کهنترین تفاسیر افریقیه در این زمینه است که هنوز هم بخش عظیمی از آن در دسترس است. نامدارترین شاگرد وی ابوالعرب تمیمی مورخ بزرگ و مشهور افریقیه بود.[۱]

۴. موسی بن عبدالرحمن معروف به ابن قطّان (د. ۳۰۶ هـ.): او از یاران محمد بن سحنون و قاضی طرابلس از سوی ابراهیم دوم بود. او کتابی مشهور به نام احکام القرآن در دوازده مجلد به رشته تحریر درآورد.[۲]

۵. محمد بن عمر بن خیرون معافری اندلسی (د. ۳۰۵ یا ۳۰۶ هـ.): از فقهای اندلسی که به عراق و بعد به قیروان آمد و به تجارت و تدریس پرداخت. او قرائت قرآن را به شیوهٔ نافع بن ابی نُعَیم در افریقیه رواج داد. او در علوم قرآنی استاد بود و کتابهایی چند در قرائت قرآن نوشت و مسجد معروف سه دروازه یا مسجد ابن خَیرون را بنا کرد.[۳]

۶. احمد بن احمد بن زیاد فارسی (د. ۳۱۸ یا ۳۱۹ هـ.): او از فقهایی بود که برای قاضی عیسی بن مسکین دبیری می‌کرد و کتابی به نام احکام القرآن در ده مجلد به رشته تحریر درآورد.[۴]

۷. ربیع بن سلیمان نَوفَلی مشهور به ابن قطّان (د. ۳۳۳ هـ.): از علمای بزرگ قرائت و تفسیر قرآن بود.[۵]

در میان علمای حدیث نیز برخی از فقها تألیفات مهمی به رشته تحریر درآوردند[۶] که از آن جمله می‌توان از عبدالله بن مُغَیره کوفی (د. اوایل قرن سوم هجری) که نبیذ را حلال می‌شمرد و کتاب بزرگی در حدیث نبوی نوشت[۷]، یزید بن محمد جُمَحی (د. ۲۱۲ هـ.) که از محدثان ثقه

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۰.
۲. کتاب المحن. ص ۴۶۳، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۱۱ و ۲۹۸، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۹، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۰-۹۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳۰-۲۳۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۱، الدیباج المذهب. ص ۴۲۱-۴۲۲، کتاب العمر. ج ۱. ص ۱۱۰، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۹۴-۹۵.
۳. تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۸۲، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۳۵-۱۳۶، جذوة المقتبس. ص ۴۸، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۳، بغیه الملتمس. ص ۶۳ و ۹۶، التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۲۸۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۹۷-۲۰۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، المشتبه. ج ۱. ص ۲۷۷، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار. ج ۱. ص ۲۸۳، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۵. ص ۱۳۴، غایة النهایه. ج ۲. ص ۲۱۷ و ۲۴۵، تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه. ج ۲. ص ۵۴۵، القراءات بافریقیه. ص ۲۸۴-۲۹۴، القراء و القراءات بالمغرب. ص ۱۳.
۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۱-۲۲۳ و ۲۸۲، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۲-۱۱۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۴، الدیباج المذهب. ص ۹۷.
۵. به شرح حالش در قسمت تصوف مراجعه کنید.
۶. الاثر السیاسی و الحضاری للمالکیه فی شمال افریقیا حتی قیام دولة المرابطین. ص ۳۹۴.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۱-۱۶۲، لسان المیزان. ج ۳. ص ۳۶۵.

افریقیه بود و مجموعهٔ بزرگی در علم حدیث نوشت که دو جلد آن هنوز در دسترس است[۱]، عَنْبَسَه بن خارجَه غافقی (د. ۲۱۶ یا ۲۲۰ هـ.) که مسجد عظیمی در صفاقس ساخت[۲]، موسی بن معاویه صُمادِحی (د. ۲۲۵ یا ۲۲۶ هـ.)[۳]، ابو سهل فرات بن محمد عَبدی (د. ۲۹۲ هـ.) که از مورخان و محدثان بزرگ قیروان بود[۴]، مالک بن عیسی قُفصِی (د. ۳۰۵ هـ.)[۵]، احمد بن محمد معروف به قَصْری (د. ۳۲۱ یا ۳۲۲ هـ.) که چهل سال مشغول نوشتن بود و کتاب بزرگ المعجزات را در مورد معجزات پیامبر در شصت مجلد به رشته تحریر درآورد[۶]، نام برد.

۷. علوم پزشکی

مروری بر تاریخچهٔ پزشکی در افریقیه

علم پزشکی به همراه فاتحان رومی وارد افریقیه شد.[۷] مورخان نام برخی از پزشکان آن دوره از جمله ترتولیان[۸]، اپالیدیمادور[۹] و ماگون[۱۰] را که دهها کتاب در علوم گوناگون نوشت[۱۱]، ضبط کرده‌اند. احتمالاً در همین زمان علم پزشکی یونانی و کتاب فصول بقراط به افریقیه وارد شد.[۱۲] اوضاع پزشکی افریقیه در قرن ششم و هفتم میلادی شاهد انحطاط شدید گردید و تا اوایل قرن

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۸، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۳۹، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۵.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۰_۱۵۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۴۱_۲۴۷، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۷_۳۲۱، لسان المیزان. ج ۴. ص ۳۸۱_۳۸۲، الدیباج المذهب. ص ۲۷۰، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۷۴۳_۷۴۷.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۹۰_۱۹۱، کتاب المحن. ص ۲۴۹_۲۵۰، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۷۶_۳۸۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۹۳_۹۶، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۲۰۷، الانساب. ج ۳. ص ۵۲۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۳۲_۳۷، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۳۹۱، اللباب. ج ۲. ص ۲۳۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۳ و ۲۹۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۱۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۹، لسان المیزان. ج ۴. ص ۴۳۲.

۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۸، الاکمال. ج ۶. ص ۲۰۹، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۲۲_۱۲۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۰، تاج العروس. ج ۱۸. ص ۱۱۳، ترتیب القاموس المحیط. ج ۳. ص ۶۶۶، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۹۶_۹۷.

۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۲، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۹۷_۱۹۹، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۳۸_۱۳۹، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۰_۱۲.

۷. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۲۲.

8. Tertulien.

9. Apuleede Madeure.

10. Magon.

۱۱. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۲۲.

۱۲. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۲۲

نهم و تأسیس دولت اغلبیان ادامه یافت.[1] علم پزشکی در افریقیه در طول تاریخش شاهد مراحل مختلفی بود، از جمله پزشکی سیاهان که براساس سحر و جادو، بربری که براساس طب سوزنی و گیاهی یا علفی، طب بونیقی که براساس طب گیاهی و اطلاعات سادهٔ پزشکی استوار بود، و بعد طب رومی بیزانسی و سرانجام پزشکی دورهٔ اسلامی که بر پایهٔ تعالیم پیامبر (ص) و قرآن مجید بنا یافته بود.[2]

در اواسط قرن دوم هجری یوحنا بن ماسویه مسیحی از بغداد وارد افریقیه شد و پایه‌های نخستین مکتب پزشکی قیروان را پی‌ریزی کرد.[3]

پزشکی در عصر اغالبه

زیادةالله اول اغلبی نخستین بیمارستان را که در آن زمان به دِمنه مشهور بود در شهر قیروان تأسیس کرد و تعدادی از افراد را که اطلاعات عملی در زمینهٔ امور پزشکی داشتند و موسوم به فقهای بدن بودند برگزید و در این بیمارستان مشغول به کارکرد. این وضع همچنان قریب به نیم قرن ادامه یافت تا اینکه اسحاق بن عمران بغدادی پزشک مشهور از بغداد وارد قیروان شد و سنگ بنای اصلی مکتب پزشکی افریقیه را پی‌ریزی کرد و باعث رونق یافتن نهضت علمی و پزشکی در تمامی افریقیه گردید.[4] عشق و علاقهٔ وافر امیرانِ اغلبی به ترویج علم و ادب و رقابت با دیگر بلاد اسلامی، آنها را واداشت تا پزشکان حاذق را به همراه کتابهای علمی از مشرق جهان اسلام در مقابل تشویقهای گوناگون به افریقیه فرا خوانند و همین امر به تأسیس مکتب پزشکی افریقیه و رونق گرفتن آن منجر شد.[5] از آنجاکه پزشکی در مصر بسیار پیشرفته بود تا حدی که به روانپزشکی نیز می‌پرداختند[6]، امیران اغلبی تلاش زیادی کردند تا پزشکان را از مصر به قیروان دعوت کنند و در این جهت موفق شدند اسحاق بن سلیمان اسرائیلی را در اواخر ایام حکومتشان به افریقیه بیاورند.[7]

---

۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۴. ۲. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۲۸ـ۱۳۱.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۹۹، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۲۴۶ـ۲۵۷، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۳۷، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۹، ورقات. ج ۱. ص ۲۷۰ـ۲۷۱،
Histoire de la Medecine Arabe, 1/1013
۴. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۴ـ۲۴۵ و ۲۶۲.
۵. همان. ص ۲۴۵.
۶. سیرة ابن‌طولون. ص ۲۲۱، حضارة مصر الاسلامیه. ص ۲۶۲.
۷. الاغالبه. ص ۱۱۴ـ۱۱۵.

بسیاری از کتابهای پزشکی عصر اغلبی بعدها از طریق سیسیل و پالرمو به ایتالیا و از آنجا به سرتاسر اروپا منتقل شدند و تعداد زیادی از آنها به زبانهای گوناگون ترجمه و جزو بهترین کتب پزشکی شدند.[۱] در کنار این تلاشها سه امیر واپسین اغلبی که زبانهای لاتینی را بخوبی می‌دانستند[۲] علاقه‌مند به ترجمهٔ کتابهای پزشکی یونانی و لاتینی شدند، ازاین‌رو مترجمان بیت‌الحکمه افریقیه را تشویق به ترجمهٔ این دسته از کتابها کردند و نهضت عظیمی به راه انداختند و بیت‌الحکمه را به مرکز ترویج علوم پزشکی تبدیل کردند که از آنجا علوم مختلف به سیسیل و ایتالیا منتقل گردید.[۳] پزشکان جندی شاپور ایران که از بغداد عازم افریقیه شدند علاوه بر طبابت به تألیف و ترجمهٔ کتابهای پزشکی پرداختند که همین دستاوردها بعدها توسط کنستانتین به لاتین ترجمه و اساس کار مرکز پزشکی سالرنو در ایتالیا شد.[۴]

تأسیس بیمارستان یا دمنه در افریقیه

امیران اغلبی برای سلامت مردم و حفظ بهداشت عمومی تلاشهای چشمگیری کردند و بدین منظور بیمارستانهایی در حومهٔ شهرهای بزرگ افریقیه برای معالجهٔ بیماران صعب‌العلاج و واگیر ساختند تا آنها را از دیگر افراد جامعه جدا سازند و از سرایت بیماریهای واگیر جلوگیری کنند.[۵] نخستین بیمارستان در محلهٔ موسوم به دِمنَه در حومهٔ قیروان و در نزدیکی مسجد سبت توسط زیادةالله اول در فاصلهٔ سالهای ۲۱۰ـ۲۲۰ هجری تأسیس یافت.[۶] پس از تأسیس این بیمارستان کلمهٔ «دمنه» در سراسر افریقیه به معنای بیمارستان به کار رفت.[۷]

گه‌گاهی نیز به تمام محله‌ای که بیمارستان در آن واقع بود محلهٔ بیماران یا «حارة المرضی» اطلاق می‌شد.[۸] بیمارستان یا دمنهٔ قیروان برای سایر بیمارستانها در سرتاسر افریقیه در نامگذاری و سبک معماری الگو قرار گرفت.[۹] بیمارستان یا دمنهٔ قیروان در شکوه و عظمت

---

۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۶.
۲. به قسمت ترجمه مراجعه کنید.
۳. همان.
۴. سیرة القیروان. ص ۵۷، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۲۸ـ۱۳۱.
۵. صفحات من تاریخ تونس. ص ۳۶۴، ورقات. ج ۱. ص ۲۷۳ـ۲۷۴ و ج ۲. ص ۲۶ـ۲۷، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۷۵ـ۱۷۷.
۶. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۶۲، ورقات. ج ۱. ص ۲۸۵.
۷. ورقات. ج ۱. ص ۲۷۴، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۷.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۱ و ج ۲. ص ۱۳۸.
۹. ورقات. ج ۱. ص ۲۷۴.

دست کمی از بیمارستانهای شرق اسلامی نداشت و با آنها رقابت می‌کرد.[۱] دمنهٔ قیروان شامل خانهٔ جذامیان و نابینایان و تهیدستان نیازمند و بیماران واگیر و صعب‌العلاج و دو مسجد سبت و خمیس جهت نماز و نیایش بود.[۲]

هرچند از بناهای دمنهٔ قیروان یا سوسه و یا جاهای دیگر اثری به جا نمانده است تا به سبک معماری آن پی ببریم[۳]، اما چنین به نظر می‌رسد که شکل ساختمان دمنه مربع و یا مستطیل بود با یک دروازهٔ بزرگ ورودی که به روی دالانی سقف‌دار باز می‌شد که در انتهای آن یک دروازهٔ کوچکتری قرار داشت که به روی صحن ساختمان باز می‌شد و در سه یا چهار طرف صحن رواقهایی بود که پشت آنها حجره‌ها و اتاقهای کوچکی در حدود سی اتاق مخصوص بیماران قرار داشت.[۴] روبه‌روی درکوچک ورودی در ضلع جنوبی صحن، مسجد کوچکی برای عبادت بود.[۵] از سوی یکی از رواقها دری به سوی حیاط کوچکی باز می‌شد که در آن تعدادی اتاق مخصوص جذامیان و نابینایان معروف به «دارالجُذَماء» قرار داشت.[۶] بعدها مفهوم دمنه به معنای اقامتگاه جذامیان تلقی می‌شد.[۷] جذامیان زنگوله‌ای در دست می‌گرفتند تا دیگران را از حضور خود آگاه سازند.[۸] در درون دمنه تمام نیازهای بیماران تأمین می‌شد تا ضرورتی برای بیرون آمدن از آنجا را نیابند.[۹] پزشکان قیروان به معالجهٔ بیماران دمنه می‌پرداختند و دواهای لازم را تجویز می‌کردند. پزشک معروف اغالبه زیاد بن خَلفون روزهای مشخصی از هفته به دمنه می‌آمد و به معالجه بیماران می‌پرداخت، همچنین کسانی‌که از مسائل پزشکی اطلاعی داشتند و معروف به فقهای بدن بودند برای رضای خدا به معالجه و پرستاری از بیماران می‌پرداختند.[۱۰]

امیران اغلبی نیز در شبهای نیمهٔ شعبان و رمضان و در مناسبتهای مختلف به دیدن بیماران دمنه می‌شتافتند و از آنها عیادت می‌کردند و مبالغ هنگفتی میان نیازمندان پخش می‌کردند.[۱۱] این

۱. تاریخ البیمارستانات فی الاسلام. ص ۱۷۸.
۲. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۳.
۳. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۷۳.
۴. ورقات. ج ۱. ص ۲۷۵ و ۲۷۷ و ج ۲. ص ۴۷ـ۴۸، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۷۷.
۵. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۶.
۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۰۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳۵، بساط العقیق. ص ۲۲ـ۲۳، ورقات. ج ۱. ص ۲۷۵ و ج ۲. ص ۴۸، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۷.
۷. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۹، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۵۷ و ۱۷۴.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۳۰.
۹. ورقات. ج ۱. ص ۲۷۶ـ۲۷۷.
۱۰. همان. ص ۲۷۷ـ۲۷۸.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۱۱ـ۴۱۲ و ج ۲. ص ۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۴ـ۷۶ و ۲۳۵.

سنت و شیوهٔ حسنه و خداپسندانه از زمان حکومت زیادةالله اول که نخستین بیمارستان را بنا کرد تا سقوط دولت اغلبیان همچنان پابرجا بود.[۱] ابوعمر هاشم بن مسرور تَمیمی (د. ۳۰۷ هـ.) در جشنها و اعیاد اسلامی به نزد بیماران و نیازمندان دمنهٔ قیروان می‌رفت و برای جذامیان شیرینی می‌پخت و با دست خود به آنها غذا می‌داد و لباسهایشان را می‌شست[۲]، و ابو اسحاق ابراهیم بن ابی قَشّاش (د. ۳۲۲ هـ.) نیز همین کار را در دمنهٔ سفاقس انجام می‌داد[۳]، درحالی‌که ابو عبدالله محمد بن ابی حُمید سوسی (د. ۲۹۳ هـ.) آن‌قدر به کوران و جذامیان دمنهٔ سوسه خدمت کرد که به بیماری آنها مبتلا شد.[۴]

در دمنهٔ قیروان پانزده نفر از زاهدان و پرهیزکاران وارسته زندگی می‌کردند[۵] که عبدالرحیم نابینا یکی از آنان بود که همواره مورد احترام ابراهیم دوم قرار داشت.[۶]

دقیقاً معلوم نیست این بیمارستانها چگونه اداره می‌شدند و مخارج آنها از چه طریقی تأمین می‌گردید[۷]، اما از لابه‌لای اطلاعات پراکنده‌ای که در کتب طبقات به دست می‌آید این دمنه‌ها توسط افراد حقوق‌بگیر دولت اغلبی و تعدادی زنان سیاه سودانی شبانه‌روزی اداره می‌شدند و به بیماران خدمات خود را ارائه می‌دادند[۸] و مخارجش نیز توسط امرای اغلبی[۹] و مردم نیکوکار[۱۰] تأمین می‌گردید.

«دارالدِمنَه» سوسه کوچکتر از دِمنَه قیروان بود و همواره مورد توجه امرای اغلبی قرار داشت.[۱۱] این بیمارستان در خارج از شهر سوسه بنا شده بود و از نظر سبک معماری و نظام اداری دقیقاً شبیه دمنهٔ پایتخت بود، و در دورهٔ حکومت ابراهیم دوم اغلبی تأسیس و به روایتی تجدید بنا یافت.[۱۲] در سفاقس نیز قاضی علی بن سالم بکری در سال ۲۳۵ هجری به سبک دمنهٔ قیروان

۱. ورقات. ج ۱. ص ۲۷۹ و ۲۸۴.
۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۲۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳۵، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۲.
۳. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۰۱.
۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۹.
۵. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۳۹، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۲.
۶. معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۲.
۷. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۷۲.
۸. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۶۲، ورقات. ج ۱. ص ۲۷۸ و ج ۲. ص ۲۱.
۹. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۷۴ و ۷۶، مجله المورد. ج ۱. ش ۱. ص ۵۷.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۴۴، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۹-۱۰۰. صفحات من تاریخ تونس. ص ۳۳۹، مجله المورد. ج ۱. ش ۱ ص ۵۷.
۱۱. ورقات. ج ۱. ص ۲۸۲-۲۸۳ و ج ۲. ص ۴۶-۲۹.
۱۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۷۵، ورقات. ج ۱. ص ۲۸۴ و ج ۲. ص ۲۸-۲۹، الموجز فی تاریخ الطب عند

بیمارستان سفاقس را ساخت[۱] و در تونس هم دمنهٔ شهر موسوم به محلهٔ بیماران در خارج شهر قرار داشت.[۲]

فقهای بدن

در عصر اغلبی افرادی از میان اقشار گوناگون جامعه یافت می‌شدند که با مسائل پزشکی و دارویی به صورت تجربی و یا موروثی و یا سنتی آشنایی داشتند و به مداوا و معالجهٔ بیماران می‌پرداختند که به اینها فقهای بدن اطلاق می‌کردند. اطلاعات ما راجع به این فقهای بدن که معمولاً سپاهیان را در جنگ همراهی می‌کردند و به معالجهٔ زخمیان می‌پرداختند، بسیار اندک است و از میزان اطلاع آنها به علوم پزشکی و داروسازی نیز آگاه نیستیم بجز آنکه می‌دانیم که این فقیهان بدن دارای تجربه‌هایی در شکسته‌بندی استخوان و سوزاندن محل زخم و حجّامی بودند.[۳] برخی از زنان نیز در امور پزشکی اطلاعاتی همانند مردان داشتند که به آنها نیز فقیهان بدن می‌گفتند.[۴] از جمله فقیهان بدن در عصر اغلبی می‌توان از امام سحنون بن سعید (د. ۲۴۰ هـ.)[۵]، عبدالله بن سهل قبریانی (د. ۲۴۸ یا ۲۴۹ هـ.)[۶]، سعید بن عَبّاد معروف به مَزغَله (د. ۲۵۱ هـ.)[۷]، محمد بن سعید أزدی (د. ۲۷۷ یا ۲۷۹ هـ.)[۸]، یحیی بن عمر کِنانی (د. ۲۸۹ هـ.)[۹]، محمد بن فرج بغدادی[۱۰]، محمد بن سعید کلبی معروف به ابنِ عَیشون[۱۱]، احمد بن یحیی بن طیّب فقیه (د. ۲۹۷ هـ.)[۱۲]، موسی بن عبد الرحمن قطّان[۱۳]، دَحمان بن معافی سِیوری (د. ۳۰۲ هـ.)[۱۴]،

العرب. ص ۲۶۳.

۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۶۳، ورقات. ج ۱. ص ۲۷۹-۲۸۷.

۲. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۷۶.

۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳۰، ورقات. ج ۱. ص ۳۷۲، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۰، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۶۲-۲۶۳.

۴. ورقات. ج ۱. ص ۳۷۳.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۸.

۶. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۱۹۲-۱۹۳، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۷-۱۵۸.

۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۹-۲۳۱، تراجم اغلبیه. ص ۱۹۷-۱۹۹.

۸. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۳، تراجم اغلبیه. ص ۳۱۵.

۹. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵۹.

۱۰. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱۶.

۱۱. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۳، تراجم اغلبیه. ص ۳۶۵.

۱۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۱.

۱۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳۱.

۱۴. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۰۲، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۱۸.

حماس بن مروان همدانی (د. ۳۰۲ ه.)[۱]، ابو الغُصن غَرابلی سوسی (د. ۳۰۹ ه.)[۲] و محمد بن مسرور نجّار (د. ۳۲۸ ه.)[۳] نام برد.

پزشکان مشهور عصر اغلبی

۱. یوحنای پزشک ـ یوحنای پزشک در دستگاه حکومت یزید بن حاتم مهلبی خدمت می‌کرد و مرگ قاضی عبدالرحمن بن زیاد بن أَنعم مُعافری را با توجه به غذایی که خورده بود پیش‌بینی کرد و درست هم درآمد.[۴]

۲. اسحاق بن عمران ـ اسحاق بن عمران از پزشکان بسیار معروف و فرزانه[۵] در بغداد و در یک خانوادهٔ مسلمان، برخلاف نامش که به جهودان شباهت دارد، به دنیا آمد.[۶] او در بغداد به احتمال قوی نزد بختیشوع بن جبرائیل و حُنین بن اسحاق دو پزشک بزرگ و مشهور بغداد[۷] و همچنین یوحنا بن ماسویه[۸] تلمذ کرده بود. اسحاق بن عمران در بغداد اصول کلی فلسفهٔ یونانی و سایر مکاتب فلسفی و پزشکی را فرا گرفت.[۹] او در بغداد و اطراف آن به «سُمُّ ساعه» مشهور بود.[۱۰] گویند این لقب به خاطر شفای سریع بیماران[۱۱] ـ که بعید به نظر می‌رسد درست باشد ـ

---

۱. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۶۶، تراجم اغلبیه. ص ۳۴۰.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۰، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۶۲، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۴.
۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۲.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۹۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۳۷.
۵. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۵، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷.
۶. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۴، قطب السرور. ص ۲۲۳ـ۲۲۵، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۳۲ـ۲۳۳، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۷، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۱، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۷، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۳، تراث الاسلام. ج ۳. ص ۸۳.
۷. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۷، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۳.
۸. معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث الهجری. ص ۵۴۰.
۹. بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۵۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۳.
۱۰. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۵، قطب السرور. ص ۲۲۳-۲۲۵، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۳۲-۲۳۳، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۷، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۱، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۲.
۱۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۷، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۸.

و یا به خاطر تهیهٔ زهرهای کشنده برای کشتن مخالفان چون قاضی ابن طالب، به وی داده شد.[۱] او همچنین به خاطر ساخت داروی أطریفل (أَطرفیل) به این لقب معروف شد.[۲] مدتی در سُرّمن رای (سامرّه) به طبابت پرداخت.[۳] اسحاق بن عمران به دعوت ابراهیم دوم اغلبی و پس از گذاشتن سه شرط که امیر اغلبی آنها را پذیرفت اما بعدها به هیچ‌کدام از آنها وفادار نماند[۴]، از بغداد راهی مصر[۵] و از آنجا وارد قیروان شد.[۶] تاریخ ورود اسحاق بن عمران که بحق لقب پزشک سزاوارش بود[۷] دقیقاً معلوم نیست به نحوی که برخی سال ۲۶۲[۸] و بعضی دیگر سال ۲۶۴[۹] و دستهٔ سوم سال ۲۸۳ هجری[۱۰] ذکر کردند. او در رقّاده و قیروان به طبابت مشغول شد و با علما و فقهای افریقیه تماس برقرار ساخت.[۱۱] در ترویج فلسفه و پزشکی سهم عظیم و نقش بسزایی داشت و بحق او را بنیانگذار علم پزشکی و فلسفه در افریقیه می‌دانند.[۱۲] او در داروسازی نیز استاد بود[۱۳] و در فلسفه دست‌کمی از پزشکی نداشت.[۱۴]

او شاگردان بزرگی چون اسحاق بن سلیمان و ابن جَزّار تربیت کرد[۱۵] و بیست و پنج کتاب مهم

---

۱. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۳۲.
۲. کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۱۳۲، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۵۰.
۳. ورقات. ج ۱. ص ۲۳۴.
۴. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۴، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷.
۵. مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۵۰.
۶. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۴-۸۵، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸.
۷. ورقات. ج ۱. ص ۲۳۳.
۸. کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۵۱ و ۵۴.
۹. تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۷، سیرة القیروان. ص ۹۶، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۴.
۱۰. ورقات. ج ۲. ص ۱۹۲.
۱۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۷.
۱۲. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۵، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۳۲-۲۳۳، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۶۵، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۵، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۷-۲۴۹، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۵۱ و ۵۴، المصطلح الاعجمی. ج ۲. ص ۲۲، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۴-۲۳۶ و ج ۲. ص ۱۹۲، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۷،
Histoire de la Medecine Arabe, 1/ 408-409.
۱۳. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۵، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸، تاریخ التراث العربی. ج ۴. ص ۵۱۰.
۱۴. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۹.
۱۵. بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۵۲، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۴-۲۳۵، تراجم المؤلفین التونسیین.

به رشته تحریر درآورد که بیش از پانزده کتاب آن امروز در دسترس است.[۱] برخی از مورخان شمه‌ای از نظریات پزشکی وی را ذکر کرده‌اند.[۲] در مورد علت و تاریخ کشته شدن این پزشک بزرگ روایات متعددی ذکر شده است.[۳]

۳. علی بن اسحاق بن عمران ـ او پسر اسحاق بن عمران پزشک معروف افریقیه بود که در قیروان طبابت می‌کرد.[۴] در عصر فاطمیان به تشیع گرایید و جایگاه رفیعی نزد عبیدیان یافت.[۵] او به نقل از ابن صائغ آخرین وزیر دولت اغلبیان داستان عبرت‌انگیزی روایت کرده است.[۶]

۴. احمد بن یحیی بن طَیِّب ـ فقیه حنفی و از سلالهٔ پزشکان بود. هنگامی‌که عبیدالله شیعی در سال ۲۹۷ هجری وارد رقّاده شد دستور داد او را به قتل رساندند.[۷]

۵. زیاد بن خَلفون ـ از اصل و نسب وی اطلاعی نداریم.[۸] او ترجیحاً از موالی بنی الاغلب بود که به هنگام فرار زیادةالله سوم همراه وی از رقّاده خارج گردید[۹]، اما به شهر قیروان بازگشت و در آنجا به طبابت مشغول شد[۱۰] تا اینکه در سال ۳۰۸ هجری به دست موسی بن احمد به قتل

ج ۳. ص ۴۲۷، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۵-۲۶.

۱. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۵، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۳۲-۲۳۳، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸-۴۷۹، الاعلام. ج ۱. ص ۲۹۵، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۱-۴۴، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۹، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۹-۲۵۰، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۵۴-۵۸.

۲. العقد الفرید. ج ۸. ص ۴۵، قطب السرور. ص ۲۲۳-۲۲۵.

۳. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۴-۸۶، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۳۲، قطب السرور. ص ۲۲۳-۲۲۵، العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۱۳۱، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۳، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۸-۴۷۹، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۷-۳۰۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، الوافی بالوفیات. ج ۸. ص ۴۱۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳، ایضاح المکنون. ج ۲. ص ۲۷۹ و ۴۶۵، کشف الظنون. ص ۱۹۴۹، معجم المؤلفین. ج ۲. ص ۲۳۶، هدیة العارفین ج ۱. ص ۱۹۸، معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث الهجری. ص ۵۲۰، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۱۵۱ و ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۵-۲۶، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۳. ص ۴۲۷-۴۲۸، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۵۲، تاریخ الادب العربی. ج ۴. ص ۲۶۸، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۲۸.

۴. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۶، تراجم اغلبیه. ص ۳۶۹.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۹.

۶. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۵.

۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۱.

۸. ورقات. ج ۱. ص ۲۴۱، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۰.

۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۰. الخلافة الفاطمیة بالمغرب. ص ۱۷۶، مجلة المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶.

رسید.[۱] او در زمان حکومت ابراهیم دوم اغلبی در قیروان مشهور شد[۲] و هفته‌ای یک روز به دیدار بیماران در دمنهٔ شهر می‌رفت و آنها را معالجه می‌کرد.[۳] ابن خلفون از شاگردان اسحاق بن عمران و همکار اسحاق بن سلیمان در دربار امرای اغلبی و بعد فاطمی بود.[۴]

۶. فضل بن علی بن ظفر ـ ابوالفضل فضل بن علی بن ظفر از پزشکان ادیب قیروان بود.[۵] علم پزشکی و فلسفه را تا حدود زیادی فراگرفت.[۶] او به شعر و ادب بیشتر از پزشکی رغبت داشت، ازاین‌رو تمایل نداشت پزشک خطابش کنند.[۷] فضل بن علی از یاران ابن صائغ و ابو جعفر بغدادی بود[۸] و نزد پزشکان بزرگ بیت‌الحکمه همانند اسحاق بن عمران و اسحاق بن سلیمان رفت و آمد داشت.[۹] او از مخالفان شیعه بود[۱۰] و در سال ۳۲۳ هجری در قیروان وفات یافت.[۱۱]

۷. اسحاق بن سلیمان ـ اسحاق بن سلیمان در مصر به دنیا آمد و در همان‌جا نشأت یافت و به چشم‌پزشکی مشغول گردید که زیادةالله سوم در سال ۲۹۳ هجری او را به افریقیه دعوت کرد.[۱۲] وقتی اسحاق بن سلیمان وارد مجلس زیادةالله سوم شد آن را بسیار مسخره و از وقار دربار امیران به دور دید.[۱۳]

پس از سقوط دولت اغلبیان او در قیروان مقیم شد و به خدمت عبیدیان درآمد و به آموزش

---

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۳، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۸، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۸۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۲.
۲. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۸۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۱.
۳. ورقات. ج ۱. ص ۲۴۱.
۴. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۲.
۵. ورقات. ج ۱. ص ۲۴۳، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶.
۶. ورقات. ج ۱. ص ۲۴۳.
۷. مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۸.
۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۶، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۳.
۹. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۳.
۱۰. ورقات. ج ۱. ص ۲۴۴.
۱۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۴۴.
۱۲. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۹-۴۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۱، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۸، تراث الاسلام. ج ۳. ص ۸۳، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۱. ص ۵۹، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۸، المعرب الصوتی. ص ۴۸، المصطلح الاعجمی. ج ۲. ص ۴۶، ورقات. ج ۱. ص ۲۳۷.
۱۳. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۱، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۸، الوافی بالوفیات. ج ۸. ص ۴۱۴، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۱. ص ۵۹.

علم پزشکی و فلسفه پرداخت و شاگردان بسیاری از جمله احمد بن جَزّار بزرگترین پزشک افریقیه و سرتاسر مغرب و اندلس را تربیت کرد.[۱] او پزشکی بسیار فاضل و دانا و به علوم فلسفی کاملاً آشنا بود و در طبابت مهارت بسیاری داشت.[۲]

جهودان افریقیه او را بسیار گرامی می‌داشتند تا جایی‌که پیشوایی مذهبی خود را به وی سپردند.[۳] این پزشک نامدار مجموعهٔ بزرگی از کتابها را به زبان عربی و عبری نوشت که تعدادی از آنها توسط کنستانتین افریقایی به لاتین برگردانده شد و همین ترجمه‌ها از جمله کتاب الادویه و الاغذیه وی امروز در دسترس ما قرار دارد.[۴] اسحاق بن سلیمان بیش از صد سال عمر کرد و حدود سالهای ۳۲۰-۳۳۰ هجری وفات یافت.[۵]

۸. **دُنُش یا دوناش بن تمیم** - از بزرگترین احبار یهود و از پزشکان نامور افریقیه بود.[۶] او در اواخر عصر اغلبی می‌زیست و کتابهایی به دو زبان عربی و عبری با نثر بسیار شیرین نوشت.[۷] دوناش که نامش نزد یهودیان اِدُونیم بن تمیم معروف به شَفلُجی اسرائیلی بود نزد اسحاق بن سلیمان اسرائیلی تلمذ کرد تا اینکه در فلسفه و طب و نجوم زبردست و ماهر شد.[۸] دُونش به خدمت فاطمیان درآمد و تألیفات متعددی نوشت و در اواسط قرن چهارم هجری وفات یافت.[۹]

---

۱. بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۶۶، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۶، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۱-۲۵۲.
۲. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۷، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۹، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۸.
۳. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۹، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۱-۲۵۲.
۴. کتاب الأغذیه. ص ۵-۶، طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۷، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۷۶-۲۷۷، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۰، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۸، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۴۶-۵۳، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۱. ص ۶۱، مجله المورد. ج ۱۲. ش ۲. ص ۲۶. بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب. ص ۶۷، فهرس تاریخی للمؤلفات التونسیه. ص ۲۹-۵۰.
۵. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۷، التعریف بطبقات الامم. ص ۲۷۶-۲۷۷، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۷۹-۴۸۰، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۹، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۰۵. ورقات. ج ۲. ص ۳۹۶، مجلة المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۱ و ج ۱۲. ش ۲. ص ۲۶
۶. مجله المورد. ج ۱۲. ش ۲. ص ۲۶.
۷. همان.
۸. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۵۳، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۹۷، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۹۳-۹۵، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۱. ص ۲۲۵
۹. ورقات. ج ۱. ص ۲۹۷-۲۹۸، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۱. ص ۲۲۵-۲۲۶، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۱.

۹. احمد بن جَزّار ـ او سومین پزشک از خاندان جَزّار بود.[۱] این پزشک نامدار راه پرهیزکاری در پیش گرفت.[۲] او سایبانی در مقابل در خانه‌اش ساخته و غلامش رشیق را با انواع داروها و شربتهای طبی در آن قرار داده بود که پس از تشخیص بیماری به غلامش دستور می‌داد دوای لازم را به بیمار بدهد و اجرت مقرر را بگیرد.[۳] پس از مرگ ثروت عظیمی که شامل بیست و چهار هزار دینار و کتابخانه‌ای که در آن بیست و پنج قنطار نسخهٔ خطی بود، به جاگذاشت.[۴] شاگردان بسیاری را تربیت کرد و سی و هفت کتاب به رشته تحریر درآورد[۵] که کتابش زادالمسافر تا شش قرن بعد مورد مطالعه قرار داشت.[۶] مکتب پزشکی افریقیه در عصر ابن جَزّار به اوج خود رسید.[۷] کشاجم شاعر و پزشک معروف شامی وقتی کتاب زادالمسافر ابن جزّار را دید آن را با اشعاری ستود.[۸] در مورد تاریخ تولد و مرگ ابن جَزّار اختلاف نظر بسیاری به چشم می‌خورد.[۹]

اوضاع پزشکان و پزشکی در عصر اغلبی

پزشکی اسلامی و افریقی تحت تأثیر نظریهٔ یونانی قرار داشت که پزشکی را تابع فلسفه می‌دانست.[۱۰] پزشکان افریقیه از اقشار مختلف جامعه و از مذاهب و فرق گوناگون بودند. برخی از

---

۱. سیاست الصبیان و تدبیرهم. ص ۲۷ـ۳۵، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۱، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۰۹، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۷۳ و ۱۷۹، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۵، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶.

۲. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۹، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۱، الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۵ـ۲۵۶.

۳. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۹، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۱، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۵۲.

۴. طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۹۰، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۱، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۹. ص ۳۱۰، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶ و ج ۹. ش ۱. ص ۵۲، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۵۵.

۵. سیاست الصبیان و تدبیرهم. ص ۳۷ـ۵۰، طبقات الاطباء و الحکماء. ص ۸۹، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۲، مجله المورد. ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶. ج ۹. ش ۱. ص ۵۴، ورقات. ج ۱. ص ۳۱۰ـ۳۱۸، الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۷۴ـ۷۹.

۶. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۵۶.

۷. سیرة القیروان. ص ۹۶.

۸. دیوان کشاجم. ص ۴۲۹، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ص ۴۸۱.

۹. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۵۶، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۷۳، مجله المورد. ج ۹. ش ۱. ص ۴۸ و ج ۱۴. ش ۴. ص ۲۶.

۱۰. بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ص ۱۳.

خاندانها شهرت چشمگیری یافتند و تعدادی به طور موروثی به این شغل می‌پرداختند.[۱] آموزشهای پزشکی صرفاً در بیمارستانهای شهرهای بزرگ چون قیروان و سوسه و تونس انجام می‌گرفت.[۲] تدریس پزشکی در بیمارستانها و مطب پزشکان با حضور استاد و یا غیرحضوری به وسیلهٔ مطالعهٔ کتابهای پزشکان صورت می‌گرفت.[۳] آموزشها اکثراً به علت گرانی کتابها شفاهی داده می‌شد.[۴] نوشته‌های پزشکان همواره آسان و قابل فهم بود ولی قادر به تشخیص دقیق پزشکی نبودند.[۵] در افریقیه پزشکان متخصص در چشم‌پزشکی[۶] و یا دامپزشکی[۷] وجود داشتند و برخی از پزشکان شخصاً داروهایی می‌ساختند و آزمایش می‌کردند و به گفتهٔ کتابهای پزشکی بسنده نمی‌کردند.[۸]

پزشکان در تونس و قیروان مطب داشتند و اجرت آنها تا حدودی اندک بود[۹] و در شرایط ضروری پزشک بر سر بالین بیمار می‌رفت.[۱۰] اسحاق بن عمران به سبک پزشکان نخستین طبابت می‌کرد و به حجامت توصیه می‌کرد و برای تشخیص بیماری در صورت ضرورت به لمس اعضای بدن مبادرت می‌ورزید.[۱۱] از آنجایی که رابطهٔ تنگاتنگی میان پزشکی و فلسفه وجود داشت بیشتر قدما اصطلاح مالیخولیا را بر تمام بیماریهای روانی اطلاق می‌کردند.[۱۲] از گفتهٔ ابن عذاری می‌توان چنین استنباط کرد که تعداد پزشکان افریقیه بسیار زیاد بودند که در سال ۳۰۷ هجری گروهی از آنها وفات یافتند.[۱۳]

---

۱. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۳۲.
۲. همان. ص ۳۰.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. معالم الایمان. ج ۳. ص ۸۳.
۷. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۶۱.
۸. کتاب فی المعدة و أمراضها و مداواتها. ص ۱۱۵-۱۱۶.
۹. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. ص ۳۲-۳۳.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۸۹.
۱۱. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. ص ۲۴۹.
۱۲. همان. ص ۳۱.
۱۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۳، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۶۳.

فصل هشتم

شهرسازی و تأسیسات عمرانی

شهرهای افریقیه پیش از اغالبه ویژگیهای شهری نداشتند بلکه بیشتر روستاهای بزرگی بودند که میان راههای کاروان ساخته می‌شدند.[۱] چهار شهر قیروان و تونس و سوسه و سفاقس در عصر اغلبی شاهد یک نظام شهرسازی مشابهی بودند به نحوی که هر شهر دارای دو خیابان اصلی بود که یکدیگر را قطع می‌کردند و سایر خیابانها به این دو خیابان متصل می‌شدند و محله‌های مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌ساختند و حالت شهرهای اسلامی به خود می‌گرفتند.[۲] بیشتر شهرهای افریقیه در عصر اغلبی با دیواری که از خشت و آجر و گچ و سنگ بود احاطه می‌شد تا شهرها را از حملهٔ دشمنان محفوظ نگه دارد.[۳] در شهرهای مرزی و رباطهای جنگی و دفاعی مثل سوسه تزیینات معماری در ساختمانهایش به کار نمی‌رفت.[۴] در بنای هر شهر همچون رقّاده و عبّاسیه و به تقلید از قیروان، نخست مسجد جامع ساخته می‌شد و آنگاه روبه‌روی آن دارالاماره بنا می‌شد. میان مسجد جامع و دارالاماره فضای وسیعی قرار می‌گرفت به نام رَحْبه (میدان) و

---

۱. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۹ و ۲۹۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۲۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۵.

۲. معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۵، ورقات. ج ۲. ص ۴۱.

۳. الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۷۱.

۴. ورقات. ج ۲. ص ۴۳.

پس از آن محلات مختلف قبایل شروع می‌شد که به هر قبیله محله‌ای به نام «خِطه یا دار» برای ساخت و ساز و اقامت آنها اختصاص می‌یافت. دو خیابان اصلی شهر که به میدان وسیع شهر می‌رسیدند موسوم به سماط یا مَحَجّه و خیابان اصلی و بزرگتر شهر که محل تمرکز بازارها نیز بود سِماط أعظم نامیده می‌شد.[۱]

اغالبه از خشت که در افریقیه به وفور یافت می‌شد در بنای مساجد و سایر مراکز عمومی استفاده می‌کردند[۲] و کمتر خانه‌ای ساخته می‌شد که زیرزمینی خنک برای ذخیره‌سازی مواد غذایی نداشته باشد.[۳] اغالبه در بازسازی مساجد و در برخی از آثار معماری خویش بشدت متأثر از عناصر معماری شرقی بودند.[۴]

مساجد افریقیه نسبت به مساجد مشرق جهان اسلام کاملاً متمایز بودند به نحوی که گنبدهای آن کوتاه و به گنبدهای بیزانسی شباهت داشتند.[۵] هنر تزیین و نقش و نگار اسلیمی گنبدهای افریقیه، بویژه در قیروان و تونس چنان پیشرفتی کرد که از هنر معماری مصر نیز پیشی گرفت.[۶]

مناره‌های افریقیه چهارگوش بودند درحالی‌که در مشرق جهان اسلام معمولاً مناره‌ها را گرد می‌ساختند، این از ویژگیهای معماری مغرب و اندلس به شمار می‌رفت.[۷]

نهضت عظیم آبادانی و تأسیسات عمرانی و شهرسازی در عصر اغلبی مرهون رونق اقتصادی و بازرگانی افریقیه بود.[۸] در اثر رفاه اقتصادی، امیران اغلبی دست به یک سلسله ساخت و ساز و تأسیسات عمومی و خصوصی زدند[۹] که در برخی از آنها چون کانال‌کشیها و نظامهای آبیاری و حفر قناتها و ساخت آبگیرها از تجارب و میراث کهن و باشکوه رومیان و یونانیان بهره جستند و در بخش دیگر از تأسیسات شهری همانند مساجد و برجها و باروها از تجارب ایرانی‌ها استفاده

۱. موسوعة المغرب العربی. ج ۱. ص ۲۱۷، ورقات. ج ۲. ص ۶۰.
۲. تاریخ العمارة و الفنون الاسلامیة. ج ۳. ص ۵۵. ۳. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۹.
۴. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۳.
۵. حضارة العرب. ص ۵۲۷-۵۲۸ و ۵۳۷-۵۳۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۶۷، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیة. ص ۱۲۶. ۶. المؤتمر الرابع. ص ۳۶۶.
۷. الموسوعة العامة لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۶۱-۱۶۲، حضارة العرب. ص ۵۲۷ و ۵۳۷.
۸. هذه تونس. ص ۴۳، الاغالبه. ص ۴۵-۴۶.
۹. القوى البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۵۴، هذه تونس. ص ۴۳، Berberie, 85-87.

کردند که به همراه سپاه فاتح اسلامی وارد قیروان شده بودند.[۱] اغالبه نخستین امیرانی بودند که هنر معماری شرقی را در افریقیه رواج دادند و پایه‌های هنر اسلامی در بناهای قیروان را پی‌ریزی کردند.[۲] امرای اغلبی که دوران حکومتشان به عمران و آبادانی متمایز بود در سرتاسر کشور آب انبارها و حوضها ساختند و چاهها حفر کردند و در فاصلهٔ هر ده کیلومتر پاسگاهی و یا قلعه‌ای محکم بنا نمودند و در طول سواحل افریقیه بیش از صد قلعهٔ مرزی ساختند.[۳] این نهضت آبادانی و عمرانی از افریقیه فراتر رفت و به فاس در مغرب در سال ۲۵۵ هجری رسید.[۴] امیران اغلبی به دلایل اقتصادی و نظامی و اجتماعی به جاده‌سازی و ایجاد راههای هموار میان شهرهای افریقیه توجه خاصی معطوف داشتند. آنها از تمام تأسیسات و بناهای کهن رومی پس از بازسازی استفاده کردند و برای احداث جاده‌های هموار اهتمام ویژه‌ای از خود نشان دادند و همواره در نگهداری و حراست و تعمیر و حفظ امنیت آنها کوشا بودند.[۵]

زیادةالله اول شیفتهٔ آبادانی و ساخت تأسیسات سودمند بود، ازاین‌رو بناهای بسیاری در شهرهای مختلف افریقیه ایجاد کرد و همواره به کارهای آبادانی خویش می‌بالید و معتقد بود که این اقدامات عمرانی و آبادانی که انجام داده بود او را در روز قیامت نجات خواهد داد.[۶]

ابو ابراهیم احمد بن محمد اغلبی برای کفاره و جبران سخنان کفرآمیزی که به هنگام مستی از زبانش جاری شده بود، در سال ۲۴۵ هجری دست به کارهای عمرانی عظیمی زد[۷] و در این راه سیصدهزار دینار هزینه کرد.[۸] ابوالغرانیق پسر احمد بن محمد اغلبی در سَهْلین کاخی برای روزهای شکارش به نام «قصر الصید» بنا کرد که مخارجش به سی‌هزار دینار رسید.[۹] در آغاز حکومت عبیدالله فاطمی نام امیران اغلبی از روی کتیبه‌های تمام ساختمانها و مساجد و تأسیسات شهری حذف و به جای آنان نام خلیفهٔ فاطمی ثبت و حک شد.[۱۰]

---

۱. تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۲۰۴ـ۲۰۵.
۲. رباط الفتح. ص ۲۵.
۳. ورقات. ج ۳. ص ۴۱۵ـ۴۱۶.
۴. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۵۴.
۵. ورقات. ج ۲. ص ۷۸ـ۷۹.
۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۸، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۰ـ۶۹۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۲.
۷. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶، البیان. ج ۱. ص ۱۱۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۷.
۸. الحلل السندسیه. ج ۱. ص ۲۴۰ـ۲۴۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۵.
۹. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۰، تونس عبر التاریخ. ۱۲۴.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۵۶، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. ص ۱۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۹.

شهر عباسیه

ابراهیم اول اغلبی به عنوان نشان استقلال و شکوه و اهمیت خود و دولت اغلبی[۱] و یا به تقلید از خلفای عباسی و دیگر فرمانروایان[۲] و یا جهت دوری از مردم متعصب قیروان[۳] و آسوده شدن از شر مخالفان و شورش سپاهیان[۴] در سال ۱۸۴[۵] یا ۱۸۵[۶] و به روایتهایی ۱۸۹ هجری[۷] تصمیم گرفت در فاصلهٔ سه تا هشت کیلومتری (دو تا پنج مایلی) جنوب قیروان بنا به روایتهای مختلف[۸] شهر عباسیه را تأسیس کند.

او در آغاز زمینی از بنی طالوت خرید و در آنجا کاخی ساخت و اموال زیادی خرج آن کرد[۹] و بعد در کنار آن بازارها و کاروانسراها و مسجدها ساخت[۱۰] و پس از اتمام بنا مخفیانه به آنجا نقل‌مکان کرد.[۱۱] به این شهر نامهایی چون القصر[۱۲]، قصر الاغالبه[۱۳]، القصر

---

۱. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۱، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۵.
۲. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۷.
۳. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۱۹۱-۲۰۰ هـ.). ص ۸۵، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، بساط العقیق. ص ۲۶-۲۷، الاغالبه. ص ۳۲، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۷۴ و ۱۷۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۲.
۴. معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۵، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۷، الحیاة الادبیه بالقیروان. ص ۲۸۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۵.
۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۷، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۷ و ۴۹،

EI[2], 1/24.

۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، تاریخ مملکه الاغالبه. ص ۵۴، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۱، بساط العقیق. ص ۲۶-۲۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۶، القیروان. ص ۹۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵،

Minaret Symbol of Islam, 88.

۷. الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۷.
۸. البلدان. ص ۱۰۵، فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۴، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۳۸، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۰، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ هـ.). ص ۲۱۰-۲۱۱، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰.
۹. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۶.
۱۰. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹.
۱۱. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۸۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۲، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۵.
۱۲. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۳۸، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۳.

13. EI [2], 1/24.

الابیض[۱]، القصر القدیم[۲] و العباسیه[۳] اطلاق شد.

این شهر که دربرگیرندهٔ کاخهای امرای اغلبی و درباریان و دواوین حکومتی و بازارها شد با برج و باروی محکمی استوار گردید و در آن پنج دروازه تعبیه شد.[۴]

در شهر عباسیه مسجد جامعی به مساحت دویست ذرع در دویست ذرع[5] و دو کاخ به نامهای رُصافه و أبیض ساخته شد[۶] و بعد ابراهیم اول تیولهای زیادی به اطرافیانش داد تا شهر توسعه بیشتری یابد.[۷] مردم نیز در اطراف کاخها به ساخت خانه و بازار پرداختند و اندک اندک شهر توسعه یافت و با قیروان به رقابت پرداخت.[۸] در سال ۱۹۵ هجری و پس از شورش عمران بن مُجالد پیرامون عباسیه خندقی حفر شد[۹] و در سال ۲۰۱ هجری زیادةالله اول کاخهای جدیدی ساخت و استحکامات شهر را تقویت کرد.[۱۰]

ابراهیم اول در یکی از سالنهای کاخ رصافه سفیران شارلمانی پادشاه فرنگ را باشکوه تمام استقبال کرد[۱۱] و بعدها سایر امیران اغلبی نیز در همین کاخ سفیران و فرستادگان فرمانروایان

---

۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، شهیرات التونسیات. ص ۳۹، تونس العربیه. ص ۴۹، دوله التشیع فی بلاد المغرب. ص ۲۴۲، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۲۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵ و ۴۵۵.

۲. رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۰۶، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۰۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۶.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۰۱ـ۲۱۰ هـ). ص ۲۱۰ـ۲۱۱، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۲۳، الدوله الاغلبیه. ص ۱۵۷، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۷.

۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰، مساجد القیروان. ص ۲۱، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۲۳، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۲، بساط العقیق. ص ۲۶ـ۲۷، ورقات. ج ۱. ص ۳۵۴، تونس العربیه. ص ۴۹.

۵. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حوادث ۲۰۱ـ۲۱۰ هـ). ص ۲۱۰، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۲۳.

۶. شهیرات التونسیات. ص ۳۹، بساط العقیق. ص ۲۶ـ۲۷، القیروان. ص ۹۷، الاغالبه. ص ۳۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۶.

۷. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۵

۸. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۰.

۹. العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷، القیروان. ص ۹۷.

۱۰. البیان المغرب. ج ۱. ص ۹۷، الاغالبه. ص ۴۲، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۸.

۱۱. خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۲۱، بساط العقیق. ص ۲۶ـ۲۷، القیروان. ص ۹۷، ورقات. ج ۱. ص ۳۵۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۰.

1. Architecture Musulmane, 26-27.

اندلس و روم را به حضور می‌پذیرفتند.[۱] این شهر پس از انتقال امیران اغلبی به شهر نوساز رقّاده محل اقامت مردم عادی و عوام شد[2] و در زمان بلاذری (د. ۲۷۹ ه.) شهری آباد بود[۳]، اما در حملهٔ بنی هلال در اواسط قرن پنجم هجری کاملاً از بین رفت.[۴] امروز ویرانیهایی از آن به نام «قصور اغالبه» به چشم می‌خورد.[۵]

شهر عباسیه دوم

ابوالعباس محمد بن اغلب (حک. ۲۲۶-۲۴۲ ه.) در نزدیکی تاهرت در مغرب اوسط شهری بنا کرد و آن را باز هم «عباسیه» نامید.[۶] این شهر در سال ۲۲۷[7] یا ۲۳۷[8] و یا ۲۳۹ هجری[9] تأسیس شد. پس از اتمام بنا امام رستمیان افلح بن عبدالوهاب به آن حمله کرد و آن را سوزاند و کاملاً از بین برد[۱۰] و به پاس این کارش پاداش خوبی از امیر اندلس عبدالرحمن بن حکم دریافت کرد.[۱۱] مورخان در مورد دلایل ساخت و بعد سوزاندن این شهر اختلاف نظر دارند.[۱۲]

---

۱. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۵، EI 2, 1/24.

۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۲۴، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۰. EI 2, 1/24.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶.

4. EI 2, 1/24.

۵. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۴۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۵ و ۴۵۶، بساط العقیق. ص ۲۶-۲۷، ورقات. ج ۱. ص۳۵۸، تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳.

۶. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۷۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، دراسات فی تاریخ الاندلس و حضارتها. ص ۲۲۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۸، الاغالبه. ص ۶۵ و ۱۳۰ و ۱۵۸.

۷. العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۶۷-۵۶۹.

۸. صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱.

۹. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، دراسات فی تاریخ الاندلس و حضارتها. ص ۲۲۰.

۱۰. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، تاریخ الجزائر العام. ج ۱. ص ۱۷۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۵۶۷.

۱۱. فتوح البلدان. ص ۲۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، الدوله الاغلبیه. ص ۳۹۹.

۱۲. الازهار الریاضیه. ج ۲. ص ۲۴۲.

شهر رَقّاده

ابراهیم دوم اغلبی در آغاز سال ۲۶۳ هجری[۱] ساخت شهر نوینی در فاصلهٔ پنج تا پانزده کیلومتری (سه تا ده مایلی) جنوب قیروان را ـ به اختلاف روایات ـ[۲] شروع کرد و در سال ۲۶۴ هجری آن را به اتمام رساند که به رقّاده موسوم گردید. در مورد نامگذاری این شهر به رقّاده دو نظر وجود دارد که هیچ‌کدام را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد[۳] و اخیراً نیز یکی از مورخان معاصر تونسی نظریهٔ سومی ارائه داده است.[۴]

از آنجا که امیران اغلبی پیش از تأسیس رقّاده به آنجا می‌رفتند و از آب و هوای عالی آنجا استفاده می‌کردند، نمی‌توان پذیرفت که ابراهیم دوم تصادفاً آنجا را برگزیده باشد، در نتیجه داستان مربوط به خواب‌زدگی[۵] او نیز بشدت تضعیف می‌شود.[۶]

هرچند مورخان دلیل انتخاب این مکان را برای تأسیس شهر میل ابراهیم دوم به عیاشی ذکر کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد بنای رقّاده بیشتر با اهداف سیاسی و نظامی بوده است و حفاریهای اخیر در ویرانه‌های آن از یک سو و اشارات صریح چند مورخ از سویی دیگر این امر را تأیید می‌کند.[۷]

پس از اتمام کاخ مشهور «فتح» در سال ۲۶۴ هجری ابراهیم دوم با اطرافیانش به آنجا

---

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۹، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۰۳، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۵۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷ و ۲۰۷، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۷، تتمه المختصر (تاریخ ابن‌الوردی). ج ۱. ص ۳۵۶، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۱، دوله التشیع. ص ۲۳۲.

۲. کتاب البلدان. ص ۱۰۵، رساله افتتاح الدعوه. ص ۸۷، کتاب نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۱. ص ۲۸۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۹، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۷، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹، دوله التشیع. ص ۲۳۲، القیروان. ص ۹۵.

۳. المسالک و الممالک. بکــــری. ج ۲. ص ۶۷۹ـ۶۸۰، آثار العباد. ص ۱۹۹، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۵۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲، طبقات المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۳۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۷، الروض المعطار. ص ۲۷۱، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۱۷، دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۱ ص ۷۸، تاریخ جوهر الصقلی. ص ۳۶ـ۳۷.

۴. دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۱. ص ۷۸.

۵. گویند ابراهیم دوم که دچار بی‌خوابی بود وقتی به رقّاده رسید خوابش برد، ازاین‌رو آنجا را رقّاده نامید.

۶. دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۱. ص ۷۹.

۷. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۴۰ و ۴۹، صورة الارض. ص ۹۴، اشکال العالم. ص ۶۳، تقویم البلدان. ص ۱۴۳، دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۱. ص ۷۹.

نقل‌مکان کرد و از این تاریخ شهر رقّاده پایتخت جدید اغالبه شد.[۱]

در این شهر مسجد جامع و کاخهای عجیبی ساخته شد[۲]، از جمله کاخ بغداد، رصافه، الماء، صحن، قصر، مختار و کاخ معروف عروس که در چهار طبقه بود[۳]، و روبه‌روی آن آبگیر عظیمی قرار داشت که جزو عجایب شمرده می‌شد و دویست و سی و دوهزار دینار خرج بنای آن گردید.[۴] عبیدالله شیعی در مقابل این کاخ شگفت‌زده شد و آن را یکی از عجایب سه‌گانهٔ افریقیه شمرد که همتایی در مشرق جهان اسلام نداشتند.[۵]

کاخ صحن که بعدها محل اقامت عبیدالله شیعی شد اختصاص به بیت‌الحکمه افریقایی یافت.[۶] در مسجد جامع رقّاده مقصوره یا جایگاه ویژهٔ نماز امیر اغلبی هم ایجاد شد.[۷] در کنار بیمارستان شهر «دمنه» دارالطراز قرار داشت[۸] و در مجاورت ملعب که میدان وسیعی بود و برای بازدید و سان دیدن از سپاهیان ساخته شده بود، مصلای عیدین ایجاد شد.[۹] این شهر از نظام آبیاری و کانال‌کشی بسیار پیشرفته‌ای برخوردار بود به طوری که آب را از مسافتی بیش از هشتاد کیلومتر به رقّاده می‌آوردند و در حوضهای سنگی نگهداری می‌کردند و از آن در آبیاری باغهای مصفای شهر بهره می‌بردند.[۱۰]

ابراهیم دوم در سال ۲۷۸ هجری پشت دیوارهای شهر خندقی کند تا استحکامات رقّاده بیش

---

۱. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۹ـ۹۰، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷، تتمه المختصر (تاریخ ابن‌الوردی). ج ۱. ص ۳۵۶، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۷۰، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۵۲، تاریخ جوهر الصقلی. ص ۳۶، دولة التشیع. ص ۲۳۲، مرحله التشیع. ص ۱۰، تونس العربیه. ص ۵۳.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲، بساط العقیق. ص ۲۶ـ۲۷.

۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶، تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۷، دوله التشیع. ص ۲۳۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹.

۵. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹.

۶. ورقات. ج ۱. ص ۳۶۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۶ و ۶۰۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷.

۷. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۰، ورقات. ج ۱. ص ۳۶۷.

۸. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷.

۹. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۳۲۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷.

۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۷، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۵۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷، ورقات. ج ۱. ص ۳۶۴، القیروان. ص ۹۵، دائرة‌المعارف التونسیه. ج ۱. ص ۸۱.

از پیش نیرومند شود[1] و در سال ۲۹۲ هجری به دستور زیادةالله سوم شهر بازسازی شد[2] و در سال ۲۹۴ هجری مجدداً به دستور آخرین امیر اغلبی نوسازی گردید.[3] زیادةالله سوم در کنار کاخ عروس آبگیر بزرگ و عظیمی به ابعاد پانصد در چهارصد ذرع ساخت و آن را «البحر» نامید.[4]

دور شهر رقّاده چهارده‌هزار ذرع[5] (تقریباً چهار مایل) و به روایتی بیست و چهارهزار ذرع[6] (حدود شش مایل) بود. برج و باروی شهر بسیار مستحکم بود و هفت دروازهٔ آهنین در دیوارهای شهر برای رفت و آمد مردم تعبیه شده بود.[7] پس از سقوط دولت اغالبه در سال ۲۹۶ هجری مردم به رقّاده یورش بردند و آنجا را غارت کردند.[8] شهر رقّاده مدتی اقامتگاه فاطمیان بود و در سال ۳۰۸ هجری جایگاه خود را از دست داد و در سال ۳۴۲ هجری به دست المعزلدین الله فاطمی به طور کامل تخریب و نابود شد.[9] امروز ویرانه‌های این شهر در نه کیلومتری جنوب قیروان قرار دارد[10]، و حفاریهای اخیر بخشهای مهمی از کاخهای اغلبی این شهر را آشکار ساخته است.[11]

---

۱. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۲.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷ـ۱۳۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۶، ورقات. ج ۱. ص ۳۷۳.

۳. رساله افتتاح الدعوه. ص ۱۷۸ـ۱۸۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳.

۴. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۷.

۵. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۸، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۷ـ۳۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۷.
EI², 8/414.

۶. کتاب الاستبصار. ص ۱۱۶، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۵۵، الروض المعطار. ص ۲۷۱، بساط العقیق. ص ۲۶ـ۲۷.
EI², 8/414.

۷. ورقات. ج ۱. ص ۳۶۳.

۸. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۸، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۷، دائرةالمعارف التونسیه. ج ۱. ص ۸۲.

۹. المسالک و الممالک. بکـــــری. ج ۲. ص ۶۷۹، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۵۵، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۲ـ۱۷۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰۶، کتاب نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. ص ۲۱۲، الروض المعطار. ص ۲۷۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۹۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۷ـ۲۵۸، و [illegible] المغرب. ج ۱. ص ۲۱۶ و ۲۲۰ و ۲۲۸، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۷۸ و ۲۱۶.
EI², 8/414.

۱۰. القیروان. ص ۹۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۸.
EI², 8/415.

۱۱. المؤتمر الرابع. ص ۱۳۵ـ۱۳۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۸، ورقات. ج ۱. ص ۳۶۵.
Monuments of Civilization Islam, 48.

شهر سُوسه

سوسه که در عصر فینیقی‌ها و کارتاژها و رومیان بیزانسی شهری در کنار دریا موسوم به «حَضْرَموت»[۱] بود، بعد در دوران اسلامی به نام بربری سوسه و مرکز اقلیم ساحل تبدیل شد.[۲] اغالبه سوسه را از یک شهری دورافتاده در کنار ساحل به بندرگاه جنگی و شهری مهم با تأسیسات عظیم تبدیل کردند.[۳]

زیادة‌الله اول توجه زیادی به این شهر داشت و در سال ۲۰۵ هجری در آن دارالصناعه برای ساخت و تولید کشتی و ابزارهای جنگی تأسیس کرد و آن را به صورت برجسته‌ترین پایگاه دریایی اغالبه درآورد و توانست از آنجا در سال ۲۰۶ هجری به جزیرهٔ ساردینی (سردانیه) و در سال ۲۱۲ هجری به جزیرهٔ سیسیل یورش برد و این دو جزیره را فتح کند.[۴] پیرامون شهر سوسه دیواری بسیار مستحکم از سنگ کشیده شد و در آن هشت دروازهٔ بزرگ تعبیه گردید.[۵] در مقابل دو دروازهٔ غربی سوسه خرابه‌های ساختمان عظیم رومی «ملعب»[۶] یا ورزشگاه به چشم می‌خورد.[۷] دیوارهای شهر در سال ۲۴۹ هجری توسط احمد بن محمد اغلبی بازسازی شد[۸] و تأسیسات و بناهای دیگری از جمله «دارالعامل»[۹]، «سوق الغَزل»[۱۰]، «الماجِل»[۱۱]، «دارالشیوخ»[۱۲]، «القنطره»[۱۳]، «قصر حبشی»[۱۴]، «سوق الخیاطین»[۱۵]، بیمارستان «دمنه» که در خارج از شهر قرار

1. Hadrumete.

۲. کتاب البلدان. ص ۱۰۵، صورة الارض. ص ۷۴-۷۵، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ص ۱۸۷، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۹، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۱. ص ۳۰۲-۳۰۳، رحله التجانی. ص ۲۵، رحله ابن بطوطه. ج ۱. ص ۳۷، ورقات. ج ۲. ص ۱۵-۱۷، تونس عبر التاریخ. ص ۱۳۲-۱۳۴.

۳. تونس عبر التاریخ. ص ۱۳۳.

۴. تقویم البلدان. ص ۱۱۶، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۱، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۳، ورقات. ج ۲. ص ۲۲-۲۳ و ۵۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۳۷، تاریخ البحریة الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۵۲، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۶۶.

۵. صورة الارض. ص ۷۴، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۲۵ و ۲۳۰، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۸۴، ورقات. ج ۲. ص ۴۵-۴۶.

۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۰۲، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۸.

۷. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۰۲، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۸، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۸۱، ورقات. ج ۲. ص ۴۵-۴۶.

۸. رحله التجانی. ص ۲۶، تقویم البلدان. ص ۱۴۵، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۸۴.

۹. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۷۵.

۱۰. المعیار المعرب. ج ۱۰. ص ۱۷۳.

۱۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۳۰.

۱۲. همان. ص ۲۲۳.

۱۳. همان. ص ۴۸۸.

۱۴. همان. ص ۱۳۵.

۱۵. همان. ص ۲۷۵.

داشت[۱]، و رباط سوسه که درون سوسه بود، بنا شد.[۲] این شهر چنان بزرگ شد و رونق یافت که طی نیم قرن در ردیف شهرهای بزرگ و عظیم افریقیه قرار گرفت.[۳] مردم قیروان به رشد و رونق یافتن شهر سوسه که بنا به گفتهٔ یکی از مورخان مردم آن جزو بردگان خود می‌دانستند. رشک می‌بردند، ازاین‌رو دشمنی میان مردم این دو شهر[۴] و سعی برای آشتی آنها[۵] ضرب‌المثل بود.

اغالبه در کنار رباطهای مشهور شهر، در شمال سوسه که به منزلهٔ «سپر قیروان» بود. تعداد زیادی قلعه‌ها و پاسگاههای دریایی برای دیدبانی و نگهبانی در ارتفاعات ساحلی بنا کردند.[۶] امیران اغلبی برای فرار از گرمای شهر و عیاشی کردن به دور از چشم فقهای متعصب سوسه کاخ عظیمی در ساحل دریا و خارج از شهر سوسه به نام «قُبة الرَّمل» ساختند که احتمالاً از آثار احمد بن محمد اغلبی بود.[۷] این کاخ به تفریحگاه امیران اغلبی[۸] و بعد به محل دفن بزرگان تبدیل شد.[۹] امیران اغلبی همچنین زندان قدیم رومیان در وسط شهر سوسه را به آب انبار عظیمی موسوم به «السّفره» تغییر دادند[۱۰] و بعدها در سال ۲۷۰ هجری ابراهیم دوم اغلبی آبگیر بزرگی در اطراف روستای «مَردین» ساخت تا آبهای جمع‌شده در آن توسط کانالهای مخصوص آبیاری به آب‌انبار (السّفره) منتقل شود.[۱۱]

برج و باروی سوسه

دیوار سوسه که دور تا دور شهر را فرا می‌گرفت از سنگ و خشت محکم ساخته شده بود و بنا به گفتهٔ بکری از آثار زیادةالله اول در سالهای ۲۰۱ یا ۲۰۲ هجری بوده است.[۱۲] برخی از مورخان

---

۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۹ و ۲۳۱ و ۲۷۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۶.
۲. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۸۱. تونس عبر التاریخ. ص ۱۳۳.
۳. ورقات. ج ۲. ص ۵۴.
۴. صورة الارض. ص ۷۴. رحله التجانی. ص ۲۳. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۸۱.
۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۷۹.
۶. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۸.
۷. ورقات. ج ۲. ص ۶۲.
۸. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۸۷ و ج ۲. ص ۲۰۷ و ۲۳۱ و ۲۲۶.
۹. همان. ج ۲. ص ۲۰۷ و ۲۳۱.
۱۰. ورقات. ج ۲. ص ۶۳.
۱۱. همان. ج ۲. ص ۶۴-۹۵.
۱۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۸. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۲۹. ورقات. ج ۲. ص ۲۲.

بنای برج و باروی سوسه را که نمونه‌ای عالی از معماری اسلامی به شمار می‌رود به «فَتّاته» یکی از غلامان احمد بن محمد اغلبی نسبت می‌دهند که به فرمان مولایش امیر افریقیه آن را در سال ۲۴۵ هجری ساخت و سنگ‌نوشتهٔ موجود در ضلع جنوبی دیوار این مسئله را بخوبی نشان می‌دهد.[۱] برخی از مورخان به اشتباه بنای دیوار شهر را به ابراهیم بن احمد نسبت دادند.[۲] بلندی دیوارها ده و نیم متر و ضخامت آن بیش از دو متر بود و در چهار گوشهٔ بارو برجهای مستطیلی ساخته شد که بلندی آنها در برخی جاها تا هجده متر می‌رسید و یکی از آنها که در ضلع جنوب غربی قرار داشت دارای چهار طبقه و سی متر ارتفاع بود.[۳]

قصبه یا دارالملک سوسه

«قَصَبَه» یا دارالمُلک سُوسه به صورت قلعهٔ مستحکمی در ضلع جنوب غربی شهر برای تجمع سپاهیان از سوی محمد بن اغلب تأسیس شد[۴]، و همانند شهری کوچک در درون سوسه قرار داشت.[۵] در بلندترین نقطهٔ قصبه منارهٔ چهارگوشی برای نگهبانی و دیدبانی بنا گردید.[۶] این منارهٔ بلند توسط «خَلَف» از موالی امیر اغلبی در سال ۲۳۰ هجری به اتمام رسید.[۷]

مساجد افریقیه

سرزمین افریقیه به داشتن مجموعه‌ای از مساجد کهن که جزو بهترین ساختمانها و بناهای اسلامی در غرب جهان اسلام طی سه قرن نخست اسلامی بود، شهرت دارد. بجز مسجد جامع عُقبه دیگر مساجد افریقیه به پیروی از سنت پیامبر (ص) در سه قرن نخست مناره نداشتند و اذان از روی پشت‌بام مسجد گفته می‌شد.[۸] در عصر اغالبه مساجد متعددی ساخته شد که چهار

---

۱. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۲ـ۲۳، ورقات. ج ۲. ص ۴۵، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۹ و ۴۵۳.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱.

۳. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۳ـ۴۵۴،

L. Architecture Musulmane, 36.

۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶ـ۹۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۸۵.

۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۱، ورقات. ج ۲. ص ۳۸.

۶. ورقات. ج ۲. ص ۳۸،

Le Rabat de Sousse, 18-40.

۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۳، ورقات. ج ۲. ص ۳۸ـ۴۰.

۸. ورقات. ج ۱. ص ۱۱۸ـ۱۱۹.

مسجد از آنها هنوز پابرجا هستند و عناصر معماری و تزیینات بنایی خود را همچنان حفظ کرده‌اند.[۱]

تنها قیروان حدود سیصد مسجد داشت که در ابتدا بسیار ساده و دور از هرگونه تزیین بودند ولی بعدها به انواع هنرهای معماری آراسته شدند.[۲]

از جمله مساجد کهن قیروان که پیش از رسیدن امیران اغلبی به فرمانروایی افریقیه وجود داشتند می‌توان از مسجد عبدالله[۳]، المسجد الکبیر (زیتونه)[۴]، مسجد أنصار[۵]، مسجد ابومَیْسره[۶]، مسجد حَنَش صَنعانی[۷]، مسجد حُبلی[۸]، مسجد ابن ابی سَرْح[۹]، مسجد عُلَی بن رَباح لَخمی[۱۰] و مسجد زیاد بن أنعم[۱۱] نام برد.

در عصر اغالبه مساجد بسیاری تأسیس شد که می‌توان به طور اختصار به مساجد ذیل اشاره کرد:

اسد بن فرات در نزدیکی چاه بروطه[۱۲]، یحیی بن عمر کِنانی در نزدیکی حمام نُعمان[۱۳]، ابن عیّاش (عباس) فقیه[۱۴]، أحمد بن ابی سلیمان[۱۵]، عبدالجبار سُرتی[۱۶]، ابن الحکم[۱۷]، ابی زرجونَه[۱۸]، ابن ابی نصر[۱۹]، ابوالفتح[۲۰]، ابو خارجه عَنْبَسه غافقی[۲۱]، خضر[۲۲]، معتّب بن

---

۱. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۴۹.
۲. بساط العقیق. ص ۱۷-۲۰.
۳. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۷ و ۳۲.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۸۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۰۷. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۷ و ۱۹۲.
۵. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۷ و ج ۳. ص ۲۵۶. بساط العقیق. ص ۱۷. الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۴.
۶. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰ و ج ۳. ص ۵۴. بساط العقیق. ص ۱۸.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۲۱. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱ و ۱۸۸. بساط العقیق. ص ۱۸.
۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶-۱۷. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۰ - ۳۱ و ۱۸۰.
۹. معالم الایمان. ج ۱. ص ۱۳۸-۱۳۹.
۱۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۱۹. معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱ و ۲۰۰.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۲۹. معالم الایمان. ج ۱. ص ۲۲۰.
۱۲. الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۵. تاریخ افریقیه فی العهد الحفصی. ج ۱. ص ۴۰۱.
۱۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۹۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵۹.
۱۴. کتاب المحن. ص ۲۸۰. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۵۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۱۲ و ج ۳. ص ۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۲-۱۸۳.
۱۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۵۰۲
۱۶. همان. ص ۴۶۴.
۱۷. همان. ج ۲. ص ۲۷۲
۱۸. همان. ص ۲۰۴.
۱۹. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۶. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۶.
۲۰. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۱۳۸.
۲۱. ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۱۹. الدیباج المذهب. ص ۲۷۰.
۲۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۳۹.

رباح[۱]، بَلْج[۲]، ابن اللجّام[۳]، ابوبکر بن ابی عقبه[۴]، ابن وهب[۵]، رحبة القُرشیین[۶]، المقرعه (المفرعه)[۷]، الزاقول[۸]، السّدرة[۹]، الحدّادین[۱۰] و مساجد متعدد حشیش بن یحیی در قیروان.[۱۱]

مساجد مهم عصر اغلبی

۱. مسجد جامع قیروان

مسجد جامع قیروان کهنترین و زیباترین مسجد مغرب جهان اسلام و بزرگترین مسجد قیروان از آغاز تا به امروز به شمار می‌رود.[۱۲] این مسجد عظیم تاریخی در سال ۵۰ هجری توسط عُقبة بن نافع فاتح افریقیه و مغرب به طور بسیار ساده و ابتدایی بنا گردید[۱۳] و گویند تعیین قبلگاه آن با رؤیا و الهام غیبی انجام گرفته، ازاین‌رو مسجد عقبة همواره از قداست و احترام بسیاری برخوردار بوده است.[۱۴] در سال ۸۰ هجری حَسّان بن نعمان مسجد را توسعه داد و رواقهای نمازخانه را به چهار ردیف که هرکدام هفده ستون را در بر داشت، رساند. او دو ستون سرخ معروف در محراب مسجد به کار برد و آبگیر بزرگی در وسط حیاط (صحن) مسجد احداث کرد.[۱۵] در سال ۱۰۵ هجری هشام بن عبد الملک خلیفهٔ اموی، به کارگزار افریقیه بِشْر بن صَفوان



۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۲۸.
۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۱.
۳. ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۲۵۳، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۱۳.
۴. معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۰۶.
۵. همان. ج ۲. ص ۱۲۷.
۶. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۹، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۹۶، معالم الایمان. ج ۳. ص ۶.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۸۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۱.
۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۸.
۹. همان. ج ۳. ص ۱۰۵.
۱۰. همان. ص ۳۸.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۲۰.
۱۲. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۲، مساجد القیروان. ص ۶۵.
۱۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۳، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۵، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۵-۶۶، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۱۲-۲۶، تخطیط المدن العربیه الاسلامیه. ص ۲۷۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۲.
۱۴. معجم‌البلدان. ج ۴. ص ۴۲۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۲۰-۲۱، تخطیط المدن العربیه الاسلامیه. ص ۲۷۹، مساجد القیروان. ص ۶۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۲، المساجد. ص ۱۸ و ۱۲۱، الفن العربی فی أسبانیا و صقلیه. ص ۶۷.
۱۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۴، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۳۸، ورقات. ج ۱. ص ۵۴-۵۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۳، القیروان. ص ۷۲،

دستور داد مسجد را توسعه دهد.[۱] او نیز زمینهای کشاورزی در شمال مسجد خریداری کرد و به تأسیسات مسجد ملحق ساخت و به نمازخانهٔ مسجد سه ردیف دیگر رواق افزود و در صحن مسجد حوض آبی بنا کرد.[۲] بِشر همچنین در وسط دیوار شمالی مسجد و روی چاه آبی موسوم به «چاه جِنان» منارهای برای مسجد ساخت و مساحت مسجد را به اندازهای که امروز هست، رسانید.[۳] در سال ۱۴۵ هجری محمد بن أَشعث مسجد را ترمیم کرد[۴] و در سال ۱۵۷ هجری یزید بن حاتم دست به اقداماتی برای بازسازی مسجد زد و آن را به صورتی زیبا و شکوهمند درآورد.[۵] (شکل ۲)

بازسازی مسجد در عصر اغلبی

در سال ۲۲۱ هجری زیادةالله اول اغلبی تقریباً تمام مسجد را تخریب و آن را از نو ساخت، بیآنکه در مساحت و یا سبک معماری مسجد تغییری بدهد.[۶] او حتی قصد داشت محراب مسجد را که از قداست مخصوصی برخوردار بود ویران کند، اما به توصیهٔ درباریان و پیشنهاد یکی از معماران هنرمند از آن کار صرف‌نظر کرد و محراب قدیم عقبه را میان دو دیوار سنگی

القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۲، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۶.

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۳، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۵، ورقات. ج ۱. ص ۵۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۳، فنون الاسلام. ص ۴۲-۴۳، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۰۹، القیروان. ص ۷۲،

Minaret Symbol of Islam, 58.

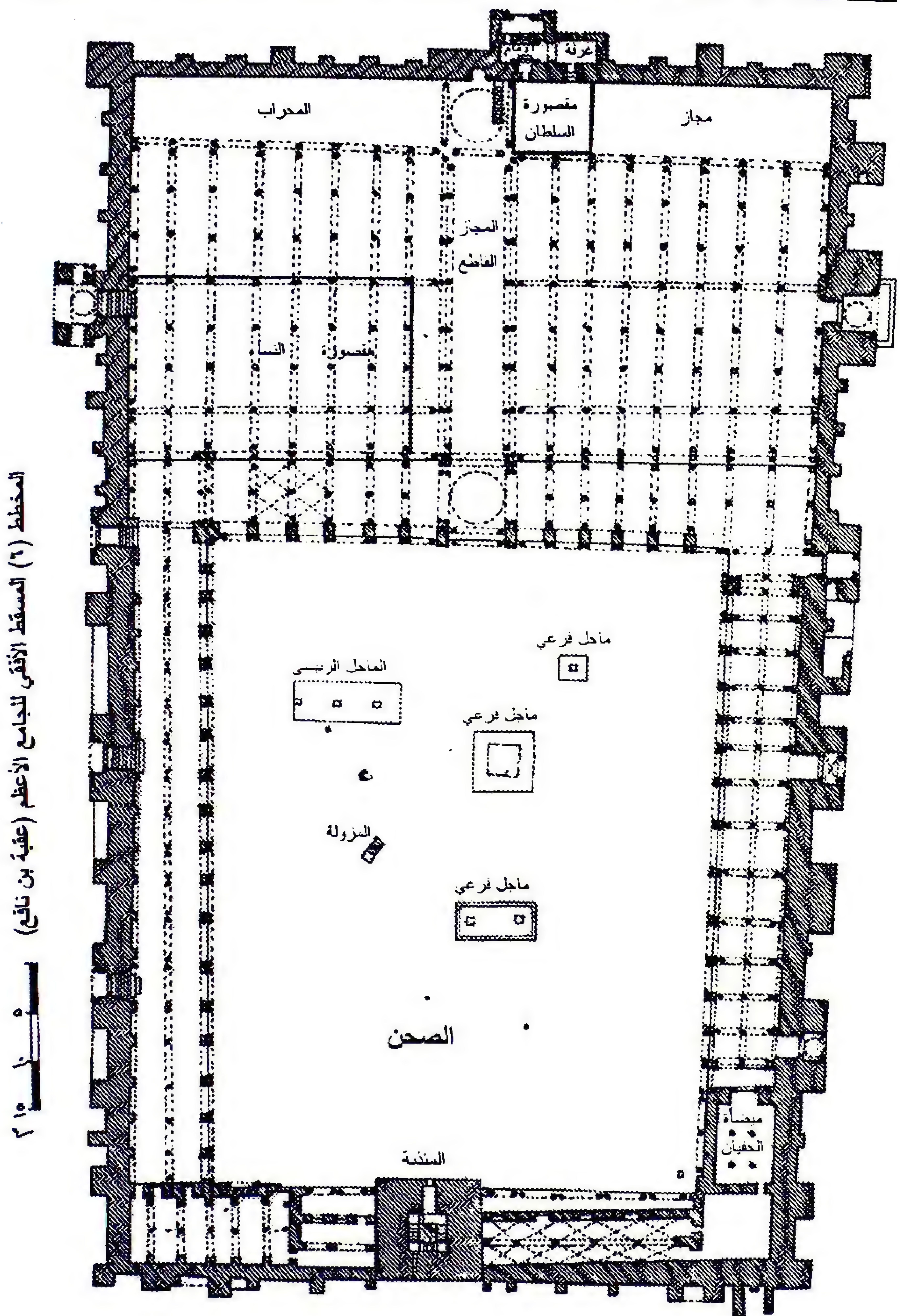
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۳، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۷، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۲، مساجد القیروان. ص ۶۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۳.

۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۳، القیروان. ص ۷۲، العماره العربیه فی مصر الاسلامیه. ص ۶۲۰، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۱۳، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۲، مساجد القیروان. ص ۶۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۳.

۴. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۲، مساجد القیروان. ص ۶۷.

۵. تاریخ افریقیه و المغرب. ص ۱۲۶، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۷۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۲۷، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۵، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۲۲، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۲۹، مساجد القیروان. ص ۶۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۳.

۶. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۴-۱۱۵، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۱۳ و ۲۴، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۷، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۲۹، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۴.



شکل ۲ ـ نمودار کلی مسجد جامع قیروان

تزیین‌شده پوشاند و ظاهراً اثری از آن نماند اما عملاً می‌شد از سوراخهای تعبیه‌شده در دیوار آن را دید.[1] زیادةالله اول محراب را تماماً با سنگ سفید مرمر تزیین کرد و کار نوسازی مسجد را در سال ۲۲۲ هجری به اتمام رساند.[2] وی سقف نمازخانه را تخریب و مجدداً آن را بلندتر از پیش و روی کمانهای نعل اسبی که بر ستونها استوار بودند، بنا کرد.[3] او راهروهای نهم و دهم نمازخانه را تخریب و از مجموع آن دو دالان یک رواق بلندتر و پهنتر ساخت، در نتیجه راهروهای (رواقها) نمازخانه از هجده دالان در عهد بشر بن صفوان به هفده راهرو کاهش یافت و تا به امروز بر همین منوال است.[4]

در سال ۲۴۸ هجری احمد بن محمد اغلبی اقدام به بازسازی و نوسازی مسجد کرد و به احتمال قوی کارهای زیادةالله اول را به اتمام رساند.[5]

در عصر ابراهیم دوم مسجد قیروان شکل نهایی خود را یافت و از همان زمان تا امروز به همان صورت مانده است.[6] (شکل ۳)

تصویر کلی از مسجد جامع قیروان

مسجد قیروان حالت مستطیلی با اضلاع نابرابر دارد که ابعاد آن را حدود صد و سی و پنج متر طول در هشتاد متر عرض ذکر کرده‌اند[7] (شکل ۴). معماران معاصر ابعاد متفاوت قسمتهای گوناگون مسجد از جمله صحن مسجد و نمازخانه و ارتفاع مناره و فاصلهٔ میان هر دو ستون شبستانها و رواقهای بیرونی را با دقت بسیار تدوین کرده‌اند.[8]

---

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۴، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۲۹، الاعاله. ص ۴۱-۴۲، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۴.

۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۴، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۴، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۵.

۳. فنون الاسلام. ص ۶۱ و ۲۶۴، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۲

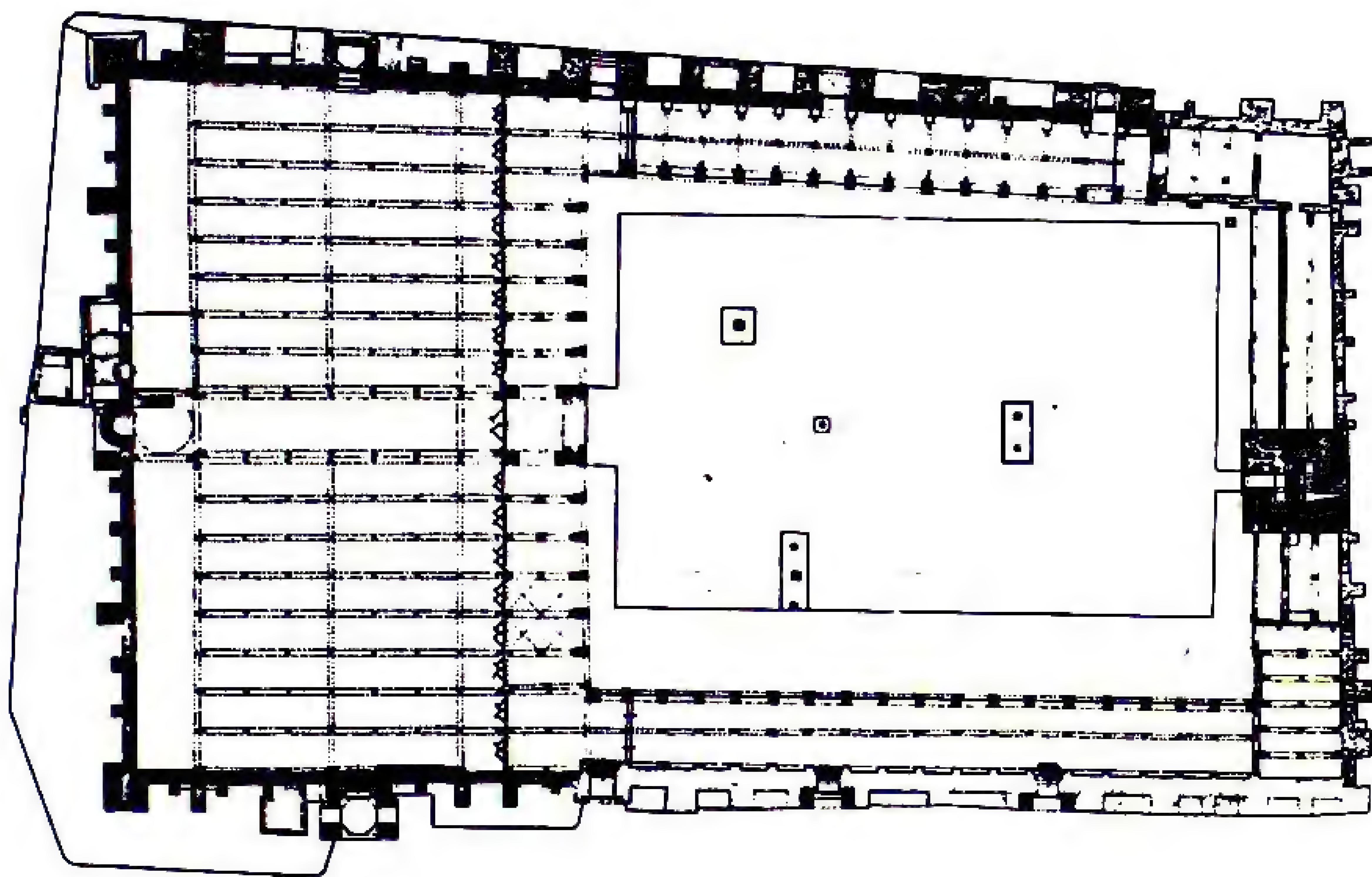
۴. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۴، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۸.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۱، مساجد و معاهد. ج ۲. ص ۱۶۰.

۶. آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۹، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۵.

۷. مساجد القیروان. ص ۹۶، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۵، تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۶، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۳۱-۳۳۲.

۸. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۵ - ۲۰۷، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۹.



HISHĀM 105-9H (724-7)
X-XI c. AD
ZIYĀDAT ALLĀH 221 H (836)
HAFSID c 693 H (1294)
AD 1300 - 1700
AFTER 1700

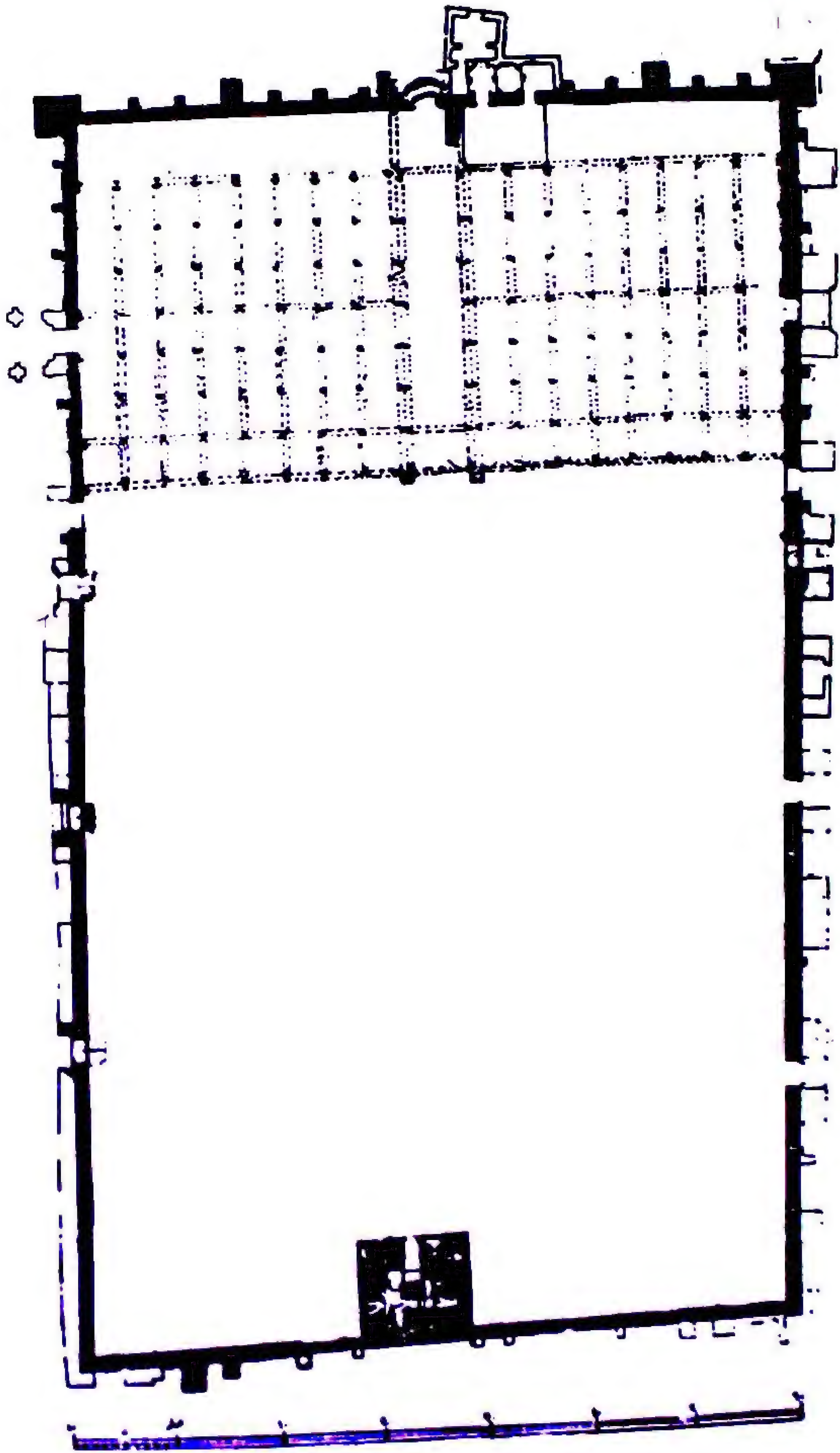


0 10 20 30m.

شکل ۳ ـ مراحل مختلف توسعهٔ مسجد عقبه

در ضلع شمالی صحن منارهٔ معروف مسجد قرار دارد. این مناره از سه طبقه تشکیل شده بود که ارتفاع اجمالی آن سی و یک و نیم متر بود که بکری آن را شصت ذرع (معادل بیست و پنج و نیم متر) ذکر کرده است.[1] (شکل ۵ ـ آلبوم تصاویر)

۱. مآذن دمشق. ص ۱۹، الفن الاسلامی. ص ۱۶۴-۱۶۶ و ۱۷۴، الفن الاسلامی فی بدایه تکونه. ص ۸۰، تراث الاسلام. ص ۲۳۸، تراث الاسلام فی الفنون الفرعیه و التصویر و العماره. ص ۱۲۹، المآذن المصریه. ص ۷-۲۹، بحوث اسلامیه. ج ۲. ص ۴۲۱ و ۴۲۹، مساجد القیروان. ص ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۴، تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۶، المئذنه المغربیه الاندلسیه فی العصور الوسطی. ص ۲۹، القیروان. ص ۷۲-۷۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۰، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۱۱۰، مساجد و معاهد. ج ۲. ص ۱۷۳، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۱۵۲-۱۵۳، فنون الاسلام. ص ۱۴۵-۱۴۶، تاریخ الفن عند العرب و المسلمین. ص ۷۰، مجله المقتطف. مقالهٔ «تاریخ المآذن». ۱۹۳۵، المساجد. ص ۱۳۱، المساجد التاریخیه الکبری. ص ۵۱، العماره و الفنون فی دوله الاسلام. ص ۲۹۱-۲۹۲، مجله العربی. شمارهٔ ۳۴۲. ص ۸۱، دراسات حضاریه. ص ۱۳، المساجد فی الاسلام. ص ۲۱۶، تاریخ فلسفه در اسلام. ج ۳. ص ۱۴۸-۱۴۹، Mosquees de Tunisie. 101; Minaret symbol of Islam. 58.



شکل ۴ - ابعاد نامنظم مسجد جامع عقبه

صحن مسجد با ابعادی نابرابر پنجاه تا پنجاه و دو متر در شصت و هفت متر بود و تماماً سنگفرش و در چهار طرف آن رواقهای دو دالانه قرار داشت، بجز بخش شمالی صحن که رواقهایش یک دالانی بود و منارهٔ مسجد آن را به دو بخش تقسیم می‌کرد.[۱] (شکل ۶ـ آلبوم تصاویر)

مسجد قیروان که در وسط شهر قیروان بنا شد، از مسجد ابن‌طولون بزرگتر بود و دارای ده دروازهٔ خروجی بود.[۲]

نمازخانهٔ مسجد به ابعاد دویست و بیست در صد و پنجاه ذرع (معادل هفتاد در سی و هفت و هفت متر) بود و هفده رواق عمود بر دیوار قبله و هفت رواق موازی با آن که روی چهارصد و چهارده ستون مرمری سفید استوار بود، داشت و در آن دو مقصوره قرار داشت که با یک دیوار چوبی زیبا نمازخانه از صحن مسجد مجزا می‌شد.[۳] (شکل ۷)

محراب بسیار زیبای مسجد توسط زیادةالله اول در سال ۲۲۱ هجری ساخته شد و ظاهراً برخی از مواد آن از عراق آورده شد و در آن صد و سی و نه قطعه و شانزده نیم قطعه موزائیک لعابدار (کاشی) به ابعاد بیست در بیست سانتیمتر به کار رفته بود. فرورفتگی محراب از دیوار قبله ۱/۵۸ و عرض آن ۱/۹۸ متر بود که در دو طرف محراب آن ستونهای نارنجی معروف قرار داشت که افسانه‌ای در مورد آنها گفته شده و روی آن دو ستون، گنبد مسجد استوار بوده است. برخی ساخت محراب را به زیادةالله اول و تعدادی دیگر از مورخان آن را از کارهای احمد بن محمد اغلبی در سال ۲۴۸ هجری می‌دانند.[۴] اکثر مورخان گفته‌اند که زیادةالله اول هشتاد و شش

---

۱. مساجد القیروان. ص ۸۹ و ۱۱۳ و ۱۱۷ـ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۶، القیروان. ۷۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۴.

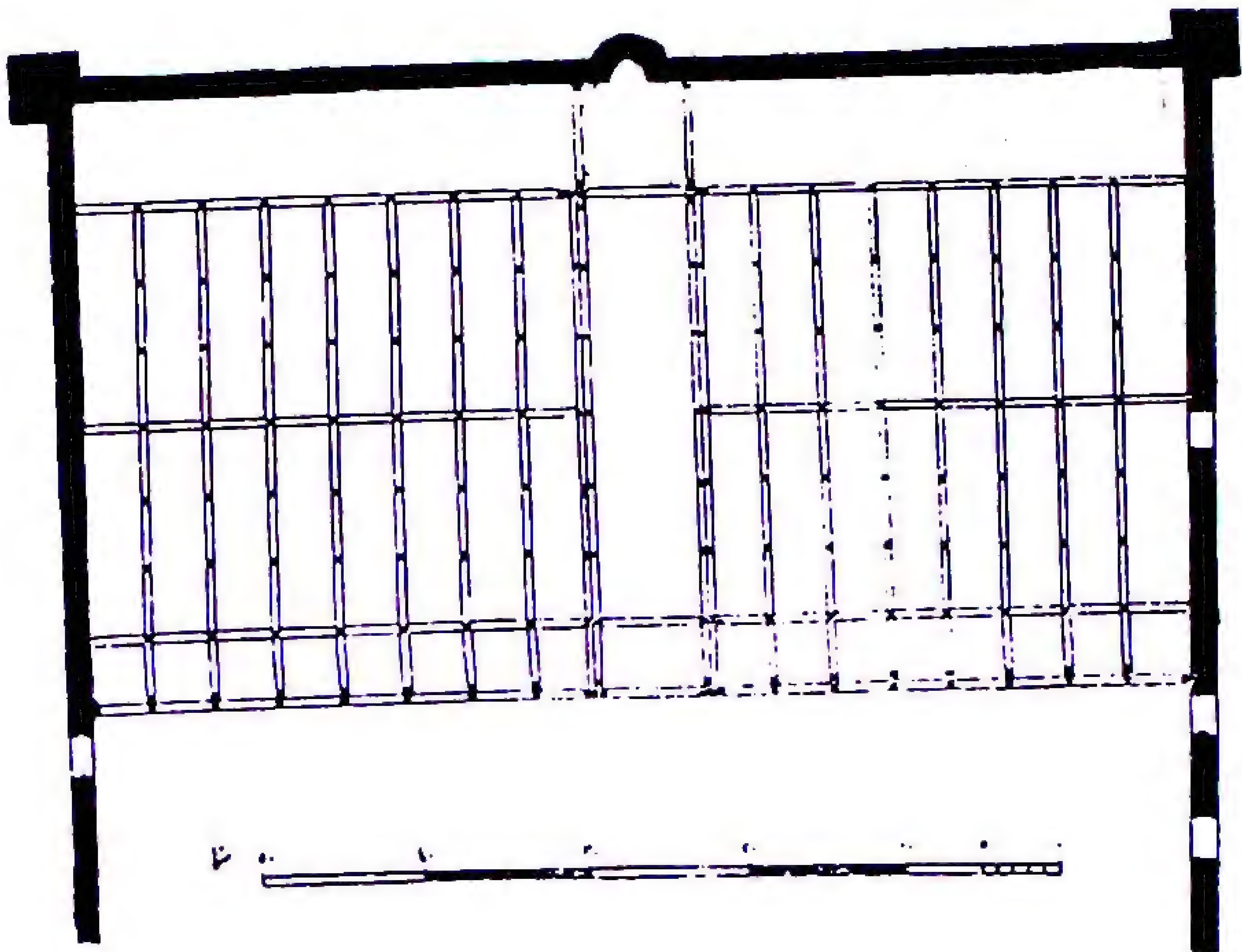
۲. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۸۷، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۴۱، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۵، الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۳، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۵ـ۱۳۶،

Manuel d´ Art, 526.

۳. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۸، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۴، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۱۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۷۰، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۴، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۴ و ۵۰۸، القیروان. ص ۷۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۶، بین الاثار الاسلامیه. ص ۱۶ و ۴۶، الفنون الاسلامیه فی البلاد التونسیه. ص ۲۰ و ۱۲۵، مساجد القیروان. ص ۹۸ و ۱۰۷، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۰۷، آثار المغرب و الاندلس. ص ۶۹، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۳۸ـ۳۳۹، العماره العربیه فی مصر الاسلامیه. ص ۲۴۵،

Monuments of Civilization Islam, 45.

۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۳، الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۶۳ـ۱۶۴، معالم الایمان. ج ۲. ص



شکل ۷ ـ نموداری از نمازخانهٔ مسجد جامع عقبه در زمان امارت زیادةالله اول

هزار دینار طلا خرج نوسازی مسجد جامع قیروان کرد.[1] (شکل ۸ ـ آلبوم تصاویر)

در فاصلهٔ چهل و هفت سانتیمتری سمت راست محراب، زیباترین و کهنترین منبر جهان اسلام که هنوز هم پابرجاست، قرار دارد. این منبر زیبا و بسیار مشهور از چوب ساج بغدادی و

---

۹۷ و ۱۲۷. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۲۰. برهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار ج ۲. ص ۱۷۲ـ۱۷۳. الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۳۸ـ۳۲۰ و ۳۹۰ـ۳۹۲. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۵. العمارة الاسلامیه فی مصر الاسلامیه. ص ۲۶۷. المؤتمر الخامس للاثار. ص ۱۶۲. الدولة الاغلبیه. ص ۲۱۵. تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۶. تاریخ فلسفه در اسلام. ج ۳. ص ۱۳۹. العمارة فی صدر الاسلام. ص ۱۳۳ـ۱۳۷. القیروان. ص ۷۸ـ۷۹. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۹. فنون الاسلام. ص ۲۰۱ و ۲۰۲. المسجد الجامع بالقیروان. ص ۵۱ـ۵۹ و ۱۲۹ـ۱۳۰. الفنون الاسلامیه. ص ۱۹.

Tunis et Kairouan, 44. Manuel d' Art, I 22; L' Architecture musulmane, 11.

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۹۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۲۱۲. معلم الایمان. ج ۲. ص ۲۰. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۲ـ۶۳۵. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۵. کرانلدرو و جامع الغرر ج ۲. ص ۳۲. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹. الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸. اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۶۵ و ۷۳

Minaret Symbol of Islam, 88

بیش از سیصد تکه چوب کنده‌کاری شده با تزیینات بسیار ظریف و بدون چسب یا میخ به هم وصل شده است و از آثار احمد بن محمد اغلبی در سال ۲۴۵ هجری است. طول منبر روی زمین ۴/۲۰ متر و عرضش یک متر و دارای یازده پلکان است که از دو طرف منبت‌کاری با تزیینات اسلیمی و هندسی‌شده است.[۱] (شکل ۹ ـ آلبوم تصاویر)

مسجد قیروان دارای دو گنبد است یکی روی محراب مسجد قرار دارد و دومی که معروف به گنبد دالان است بر صحن مسجد اشراف دارد(شکل ۱۰ ـ آلبوم تصاویر). گنبد محراب که جزو کهنترین گنبدهای افریقیه و مغرب است توسط زیادةالله اول در سال ۲۲۱ هجری بنا یافت[۲] و قطر داخلی آن ۵/۸ متر است. معماران هنرمند افریقیه هر هنر معماری‌ای که داشتند در تزیین و ساخت این گنبد به کار برده‌اند به نحوی که الگویی برای تمام گنبدهای مساجد مغرب و اندلس گردید.[۳] برخی از مورخان بنای این گنبد را از امیر احمد بن محمد در سال ۲۴۸ هجری می‌دانند.[۴] اما هیچ‌کدام از دو نظر با ادلهٔ قاطع تاریخی همراه نیست.[۵] دومین گنبد مسجد قیروان که بر صحن مشرف است در سال ۲۶۱ هجری توسط ابراهیم دوم اغلبی و بنا به روایتهایی توسط احمد بن اغلب در سال ۲۴۵ـ۲۴۸ هجری بنا شده است.[۶]

---

۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۷، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۳. ص ۱۱۱، مساجد القیروان. ص ۱۰۷، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۷، القیروان. ص ۸۰، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۵، العماره العربیه فی مصر الاسلامیه. ص ۶۱۳ـ۶۱۴ و ۶۳۳ـ۶۳۴، العماره و الفنون فی دولة الاسلام. ص ۲۷۳، سلسله التعریف بالفن الاسلامی. ص ۲۷۳، اضواء علی الاثار الاسلامیه فی تونس. ص ۴۲، ورقات. ج ۱. ص ۱۱۳ـ۱۱۴.

۲. اثر العرب و الاسلام فی النهضه الاوربیه. ص ۳۸۵، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۹۶ و ۱۳۰.

۳. العمارة فی صدر الاسلام. ص ۱۳۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۰-۴۳۲، آثار المغرب و الاندلس. ص ۷۲ و ۸۱، القیروان. ص ۷۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۶، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۹۳-۳۹۴، المساجد و القصور بالاندلس. ص ۳۴-۳۶، المؤتمر الرابع. ص ۳۶۴، آثار تونس الاسلامیه و مصادر الفن الاسلامی. ص ۵۷، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۷۸.

۴. الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۹۲ـ۳۹۳، الفن الاسلامی. الألفی. ص ۱۷۳ـ۱۷۴، مدخل الی الآثار الاسلامیه. ص ۱۱۲، الفن الاسلامی. تالبوت. ص ۹۰، القباب التونسیه. ص ۱۳، الفنون الاسلامیه فی البلاد التونسیه. ص ۱۹.

۵. مساجد القیروان. ص ۷۰.

۶. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۱، تاریخ المغرب العربی. ح ۲. ص ۱۰۱ـ۱۰۲، القیروان. ص ۷۵، آثار المغرب و الاندلس. ص ۷۲، المسجد الجامع بالقیروان. ص ۱۴، مدخل الی العمارة الاسلامیه. ص ۱۱۲، القباب التونسیه. ص ۱۵، القیروان (دراسات حضاریة). ص ۱۲ـ۱۳، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۴.

شیوه‌ها و سبک معماری به کار رفته در بنای گنبدهای هشت ضلعی مقعر این مسجد، به اندلس سرایت کرد و با تغییرات بسیار در کلیساهای طُلیطله به وفور به کار گرفته شد.[۱] تأثیر هنر معماری ایرانی و شامی در ساخت و بنای مسجد قیروان و گنبد آن و صنایع دستی و منبت‌کاری و شیشه‌سازی بخوبی دیده می‌شود.[۲]

۲. مسجد جامع زیتونه

این مسجد به خاطر قدمت و حفظ اصالت معماری خود جزو مهمترین مساجد افریقیه به شمار می‌رود.[۳] مسجد زیتونه روی ویرانه‌های یک قلعهٔ بیزانسی بنا شد و چون در کنارش یک درخت زیتون قرار داشت به این نام مشهور گردید.[۴]

مورخان از وصف مسجد زیتونه غفلت ورزیده‌اند، لذا برخی تأسیس آن را به حَسان بن نعمان در سال ۸۰ هجری[۵] و برخی به اسماعیل بن عبید انصاری معروف به تاجرالله در سال ۹۳ هجری[۶]، و دستهٔ سوم آن را به عبیدالله بن حبحاب در سال ۱۱۴ یا ۱۱۶ هجری[۷] نسبت داده‌اند.

در سال ۲۴۸ هجری احمد بن محمد اغلبی شروع به توسعه و نوسازی مسجد زیتونه کرد، اما در سال ۲۴۹ هجری وفات یافت و کارش توسط زیادةالله دوم دنبال شد، ولی این امیر نیز در سال ۲۵۰ هجری دار فانی را وداع گفت بی‌آنکه تعمیرات مسجد به اتمام برسد. کار این دو امیر تنها منحصر به افزودن سه ردیف رواق موازی با دیوار قبله و بنای گنبدی روی محراب مسجد بود[۸] (شکل ۱۱). در دو جای این مسجد تاریخ بازسازی و بنای گنبد

---

۱. آثار المغرب و الاندلس. ص ۷۳.
۲. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۹،

Monuments of Civilization Islam. 46.

۳. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۰۳، تونس عبر التاریخ. ص ۱۰۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۳۵-۲۳۰.
۴. تونس المسلمه. ص ۲۵.
۵. العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۴۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۶. ورقات. ج ۱. ص ۱۱۵
۶. مساجد القیروان. ص ۱۵۱.
۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۵۱، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه فی المشرق و المغرب. ص ۲۱۰، تونس المسلمه. ص ۲۵، تونس عبر التاریخ. ص ۱۰۷، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۶، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۴۶.
۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶-۹۷، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۲ و ۱۷، مساجد القاهره و مدارسها.

ثبت شده است.[۱] این مسجد در دوران حکومت ابراهیم دوم اغلبی نیز تجدید بنا شد و توسعه یافت.[۲]

مسجد زیتونه به صورت یک مستطیل نامنظم ساخته شد که طول ضلع شرقی شصت و پنج متر و غربی هفتاد و شش متر و شمالی پنجاه و هفت متر و جنوبی شصت و یک متر بود.[۳] (شکل ۱۲)

نمازخانهٔ مسجد به ابعاد سی در ۱۱/۶ متر و دارای چهارده راهرو از رواقهای موازی با دیوار قبله و پنج در خروجی بود.[۴] (شکل ۱۳)

در این مسجد دو رنگ سفید و خاکستری به طور متناوب در تمام بخشهای آن به کار رفته که آن را در میان مساجد جهان اسلام متمایز ساخته است.[۵] صحن مسجد به ابعاد بیست و سه در هجده و نیم متر بود و دو در شرقی و غربی داشت و چهار طرف صحن به رواقها محدود می‌شد.[۶] (شکل ۱۴)

در صحن مسجد سه حوض بزرگ آب قرار داشت.[۷] در درون نمازخانهٔ مسجد که دارای پانصد ستون سنگی سفید بود[۸]، منبری منبت‌کاری شده با نه پلکان به چشم می‌خورد که مربوط به سال ۲۵۰ هجری بسیار شبیه منبر معروف مسجدجامع قیروان است.[۹]

ص ۲۵۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۶ـ۴۳۷، ورقات. ج ۱. ص ۱۱۶.

۱. العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۵۰، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۸، الدوله الاغلبیه. ص ۳۸۲، ورقات. ج ۱. ص ۱۱۶ـ۱۱۸.

۲. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷.

۳. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۸، مساجد و معاهد. ج ۲. ص ۱۶۴ـ۱۶۸،
La Mosquee az - zaytouna a Tunis, 28-29.

۴. مساجد القیروان. ص ۱۵۳، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۸ و ۲۶۰، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۰۴ـ۱۰۵، العمارة فی صدر الاسلام. ص ۱۴۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۸ـ۴۳۹.

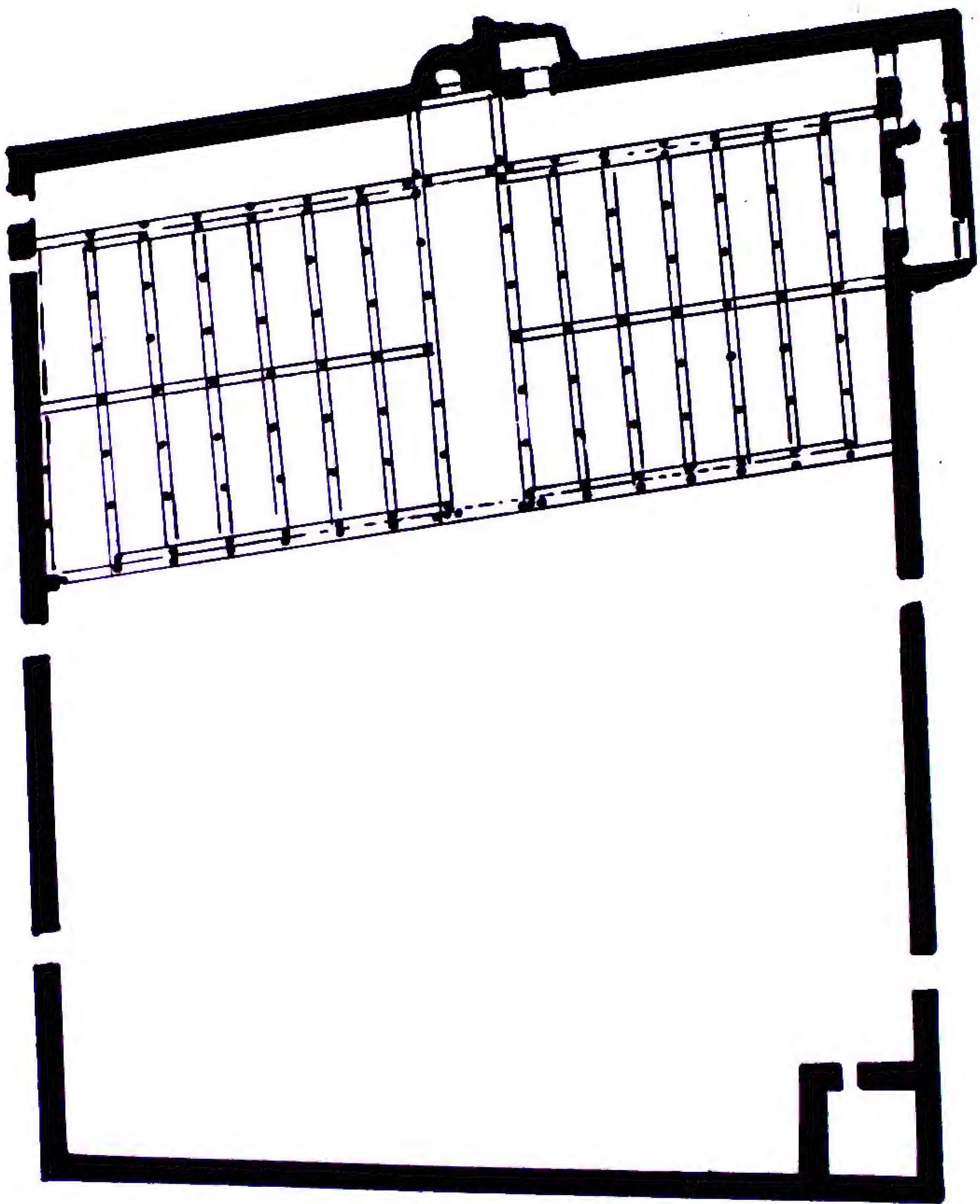
۵. ورقات. ج ۱. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۱،
La Mosquee az - zaytouna, 58.

۶. مساجد القیروان. ص ۱۵۷.

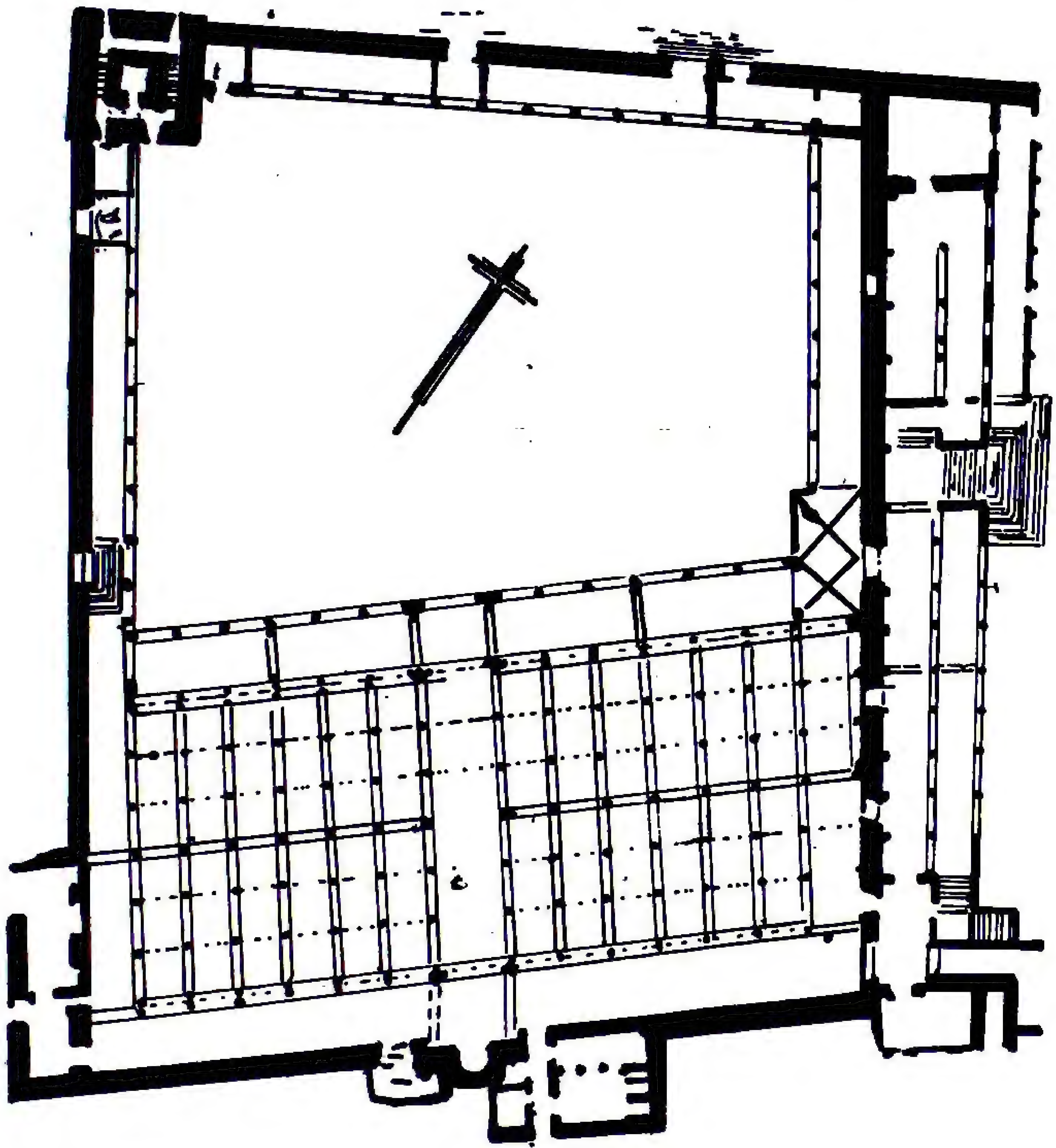
۷. کتاب الجغرافیه. زهری. ص ۱۰۸.

۸. همان.

۹. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶ـ۹۸، ورقات. ج ۱. ص ۱۲۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۳ـ۴۴۴، مساجد القیروان. ص ۱۵۶.



شکل ۱۱ ـ نموداری از مسجد زبتونه در سال ۲۵۰ هجری

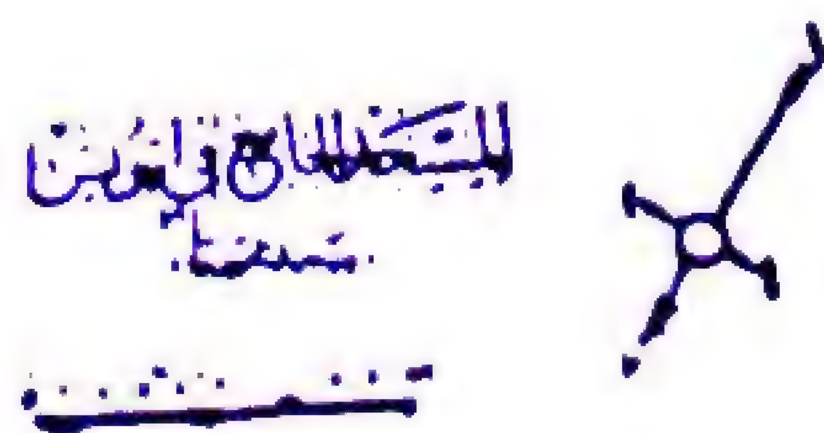


شکل ۱۲ ـ نمْوداری از مسجد زیتونه در حال حاضر

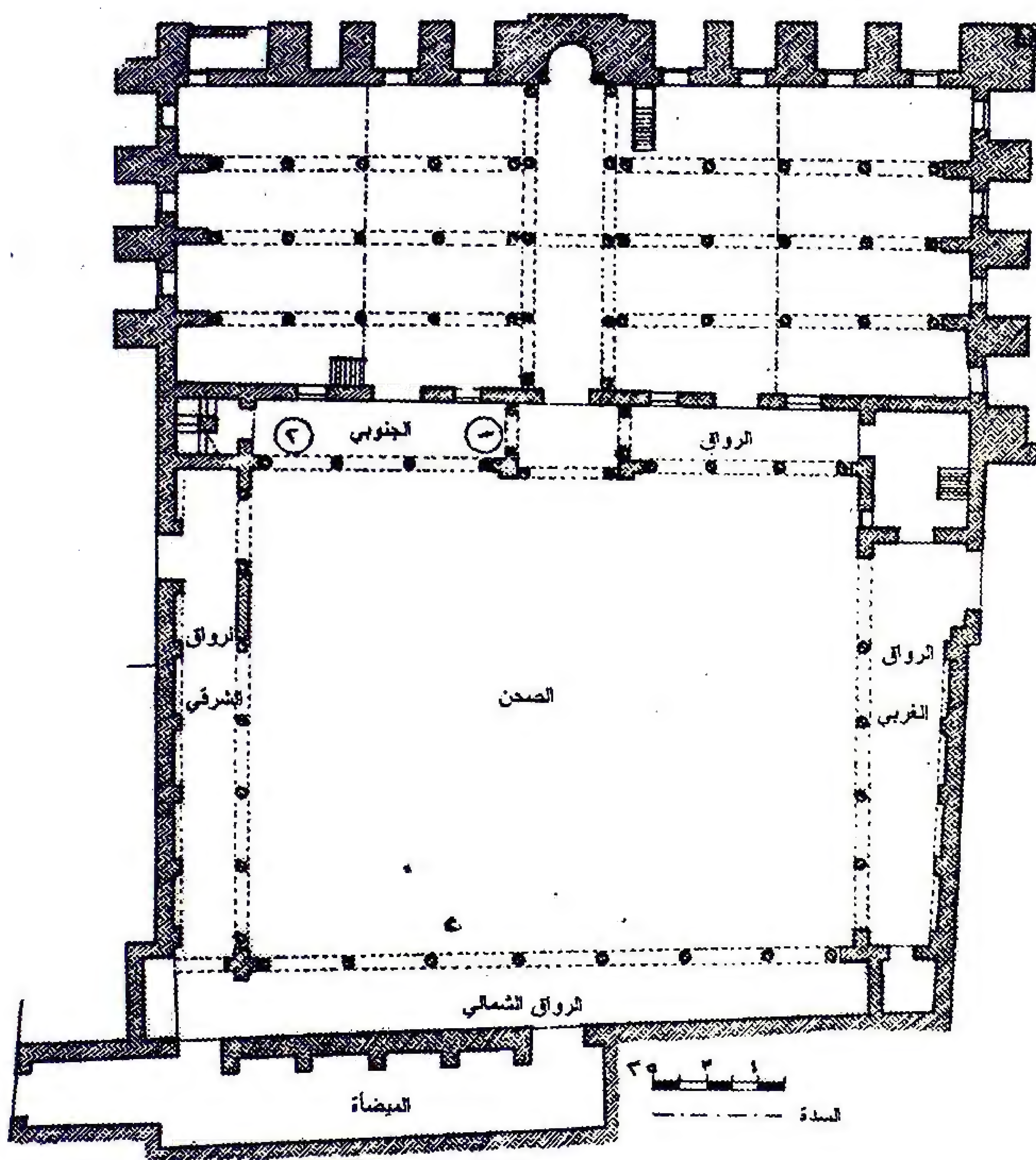
۳. مسجد بو (ابو) فَتَاتَه

هرچند دقیقاً علت تسمیهٔ این مسجد به این نام معلوم نیست[۱]، اما از آنجا که یکی از موالی امیر اغلبی ابوعقال موسوم به فَتاته مشرف بر ساخت این مسجد بود، می‌توان چنین استنباط کرد که نام مسجد از نام بانی یا مشرف بر ساخت آن گرفته شده است.[۲]

۱. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۳، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۴.
۲. ورقات. ج ۲. ص ۶۶، تونس المسلمه. ص ۲۸.



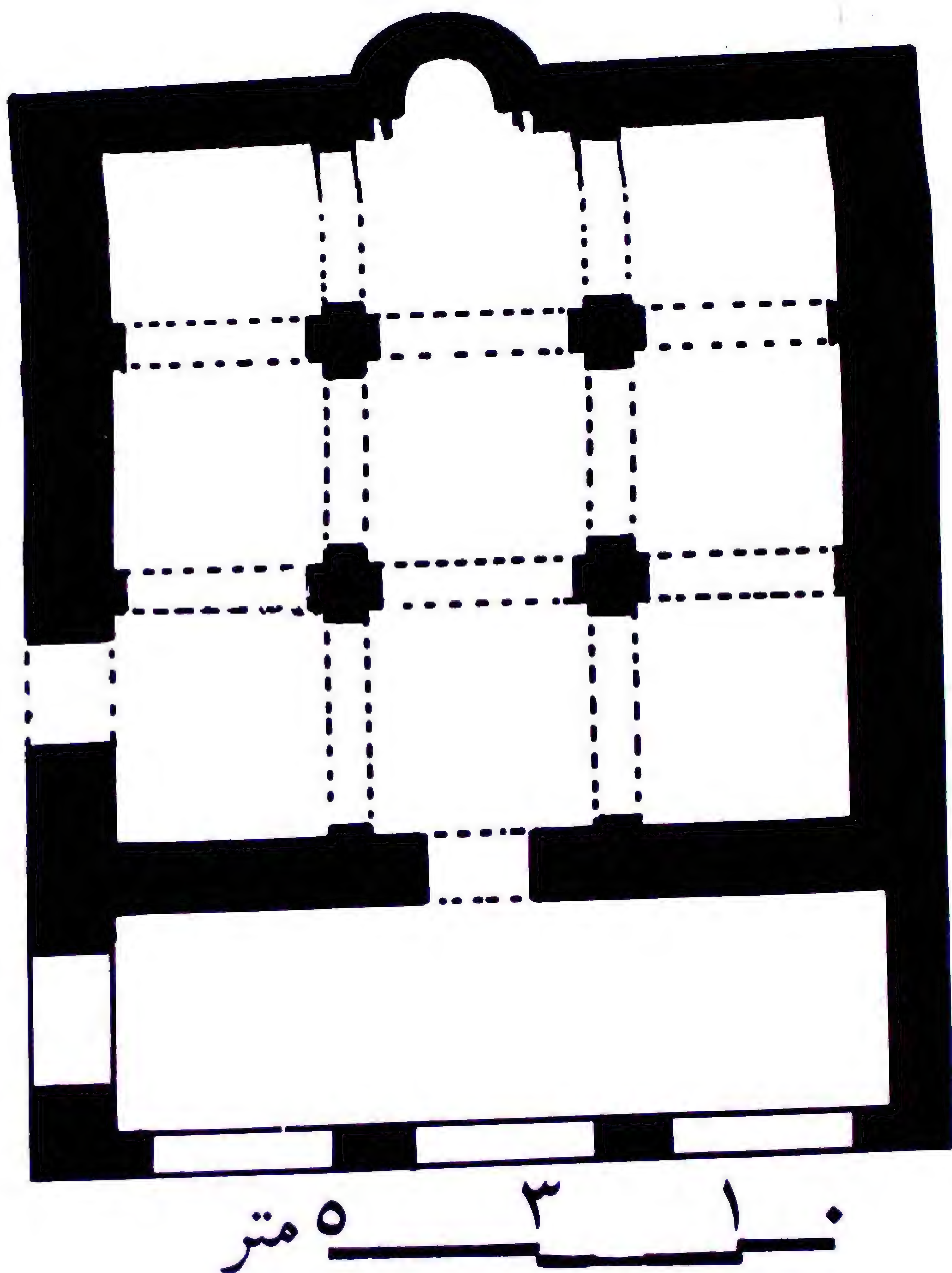
شکل ۱۳ ـ نموداری از ابعاد نامنظم مسجد جامع زیتونه در تونس



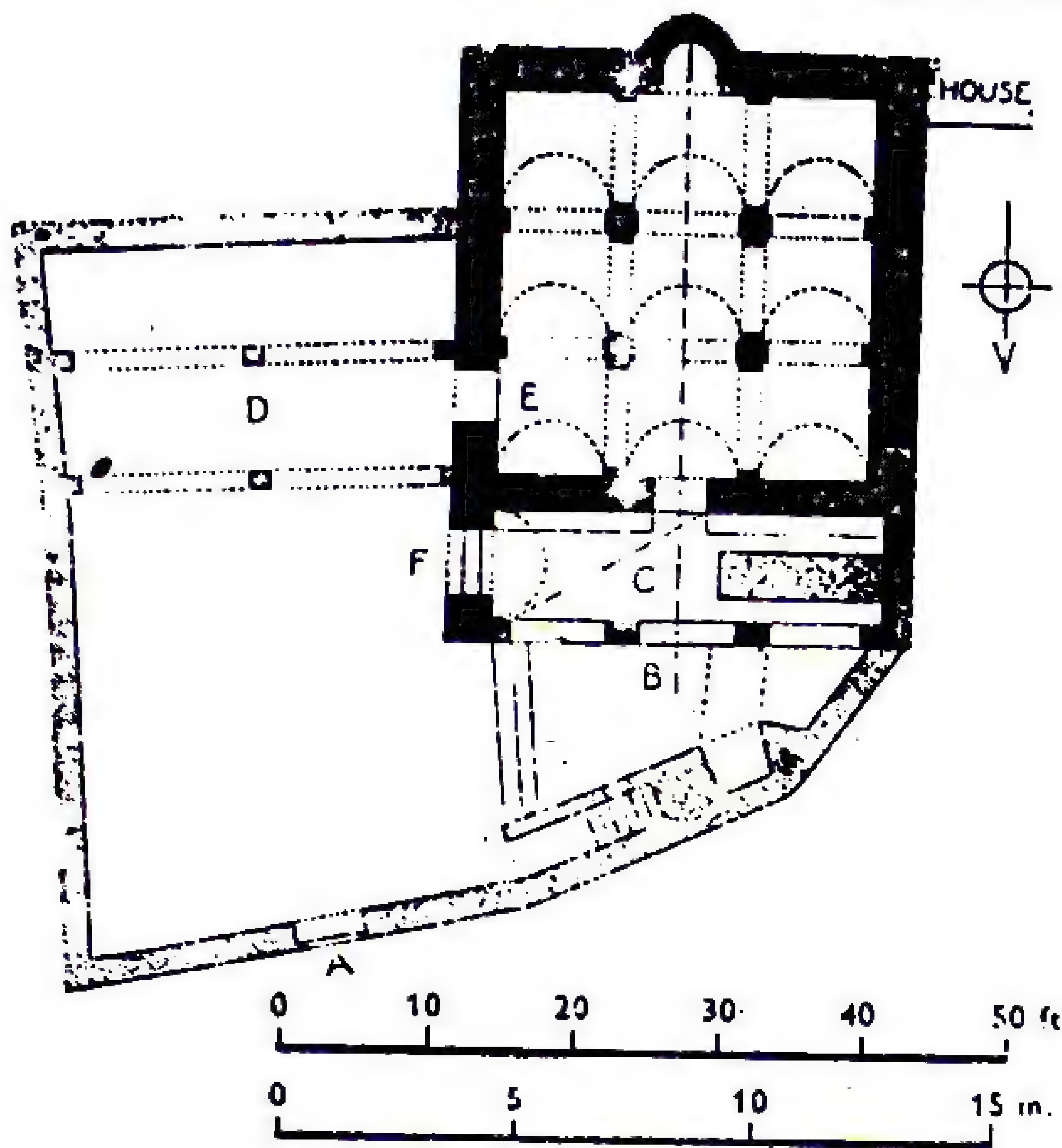
شکل ۱۴ ـ صحن و رواقهای مسجد زیتونه

مساحت این مسجد کوچک که دومین مسجد افریقیه از نظر قدمت به شمار می‌رود[1] سیزده متر طول در ده متر عرض است[2] و یک نمازخانهٔ چهارگوشه به ابعاد ۷/۷ متر دارد.[3] (شکل ۱۵) صحن مسجد از سه طرف به نمازخانه احاطه دارد[4] (شکل ۱۶). محراب مسجد در وسط دیوار

۱. الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۵۴، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۴۴.
۲. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۵.
۳. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۶، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۵۳.
۴. مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۳، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۴.



شکل ۱۵ ـ مسجد بوفتاته در شهر سوسه



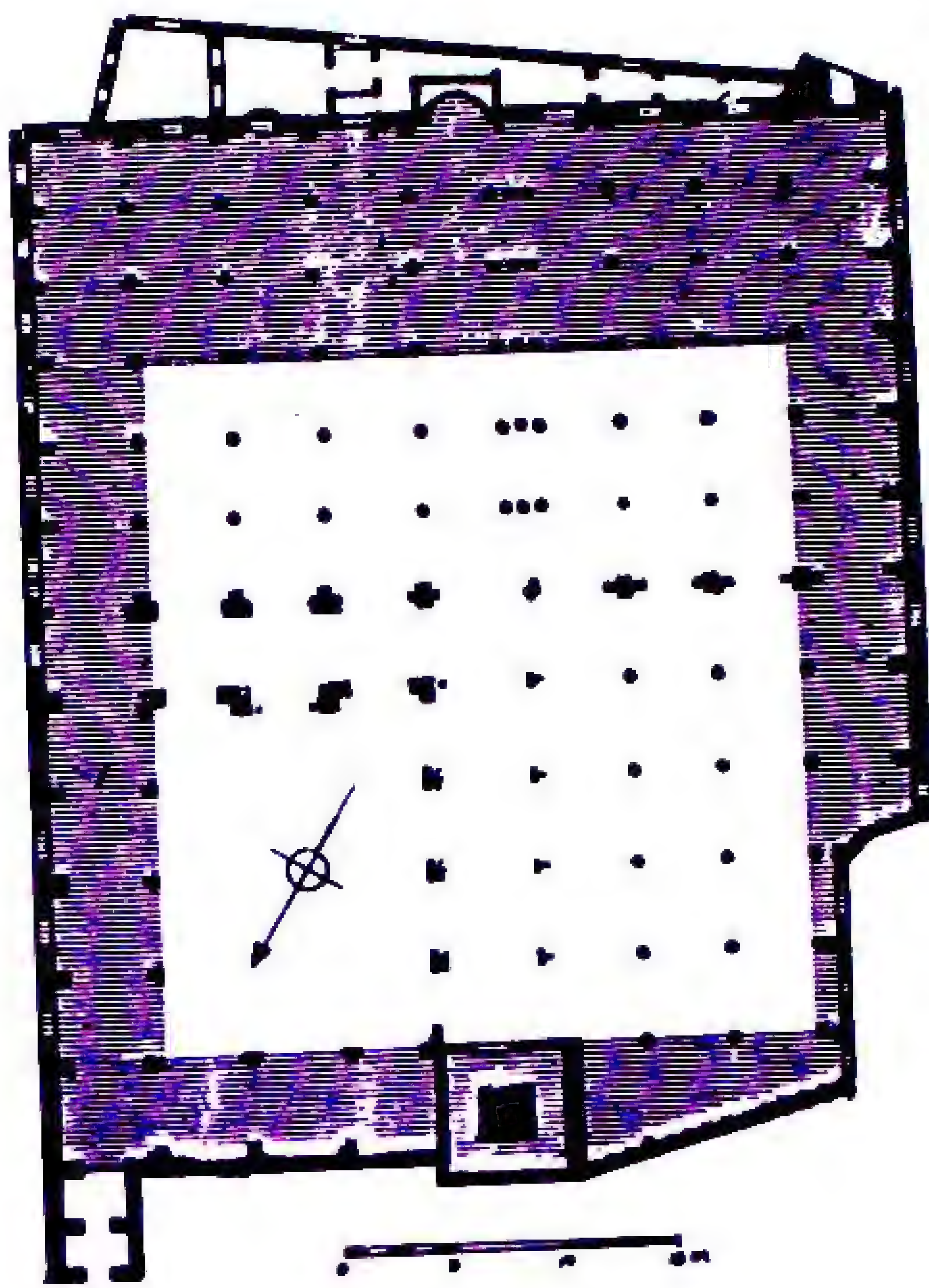
شکل ۱۶ ـ مسجد بوفتاته با صحن آن

قبله بوده[۱] و سبک معماری آن به مسجد جامع سوسه بسیار شباهت دارد.[۲] مورخان معتقدند این مسجد به دستور ابوعقال ابن ابراهیم اغلبی (حک. ۲۲۳ـ۲۲۶ هـ.) و توسط غلامش ابو فَتاته در سال ۲۲۳ هجری بنا شده، که امروز فقط نمازخانه و رواق روبه‌روی آن به جا مانده است.[۳]

۴. مسجد جامع صفاقس

در سال ۲۳۵ هجری مسجد جامع صفاقس به دست علی بن سالم جَبَنیانی یکی از شاگردان امام سحنون به شیوه‌ای بسیار ساده، نمازخانه‌ای بزرگ ساخته شد.[۴]

۱. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۶، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۴.
۲. ورقات. ج ۲. ص ۶۶.
۳. العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۴۳، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۱۹ و ۱۳۴، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۳ـ۲۵۴، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۵۲، العماره العربیه فی مصر الاسلامیه. ص ۲۸۶، ورقات. ج ۲. ص ۶۵ـ۶۶.
۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۰۶، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۳۱۳، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الأخبار. ج ۲. ص ۱۷۲، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۱۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۷، تونس المسلمه. ص ۳۰.



شکل ۱۷ ـ مسجد صفاقس

منارهٔ مسجد به سبک منارهٔ مسجد جامع قیروان در وسط دیوار شمالی قرار دارد.[1] این منارهٔ بسیار زیبا به همراه آبگیر صحن مسجد از سبکهای معماری اصیل قیروانی (افریقایی) به شمار می‌رود.[2] رونمای شرقی مسجد از ویژگی خاصی برخوردار است (شکل ۱۷) و روی سنگهای آن با خط زیبای کوفی تاریخ بنای مسجد حک شده است.[3]

۵. مسجد جامع سوسه

مسجد جامع سوسه در سال ۲۳۶ هجری به دست مُدام غلام امیر اغلبی ابوالعباس محمد بن اغلب (حک. ۲۲۶ـ۲۴۲ هـ.) در ضلع شمال شرقی شهر سوسه نزدیک به دروازهٔ بحر تأسیس شد و تاریخ بنا به همراه جملهٔ «قرآن کلام خداست و مخلوق نیست» به خط کوفی بر کتیبه‌های اطراف صحن حک شده است.[4] در سال ۲۷۰ هجری این مسجد به توصیهٔ ابو أحوص زاهد و

۱. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۱۶، تونس المسلمه. ص ۳۲، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۰۸۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۷.

۲. القیروان. ص ۶۹.

۳. تونس المسلمه. ص ۳۰.

۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۱، تاریخ مملکه الاغالبه. ص ۳۶ـ۳۷، رحله التجانی. ص ۲۶، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۵۱، موسوعه

دستور ابراهیم دوم اغلبی توسعه یافت و گنبد دومی بر نمازخانه‌اش برپا گردید.[۱]

این مسجد حالت مستطیل شکل داشت (شکل ۱۸). ابعاد آن ۵۷/۱۶ در ۴۹/۳۹ متر و نمازخانه‌اش به ابعاد چهل و نه متر در ده متر بود (شکل ۱۹).[۲] کریزویل معمار و باستان‌شناس معروف انگلیسی وصف جامع و کامل به همراه اندازه‌های دقیق و هنرهای معماری این مسجد را با دقت شگفت‌انگیزی بیان کرده است (شکل ۲۰).[۳]

۶. مسجد ابن خیرون یا سه دروازه

ابو عبدالله محمد بن عمر بن خیرون مَعافری اندلسی (د. ۳۰۰ یا ۳۰۶ هـ.) از بازرگانان اندلسی مقیم قیروان در سال ۲۵۲ هجری مسجدی در محلهٔ زیادیّه بنا کرد که به علت داشتن سه در (شکل ۲۱ ـ آلبوم تصاویر) به مسجد سه دروازه معروف شد و هنوز هم در قیروان پابرجاست و نام مؤسس آن بر سر در آن حک شده و به چشم می‌خورد.[۴] این مسجد با خشت و آجر و گچ ساخته شده و در آن چاههای آب نیز حفر شده است.[۵]

این مسجد کوچک، بدون صحن است و مستقیم به خیابان باز می‌شود. و ارتفاع رونمای مسجد با احتساب در و کمانی که روی آن قرار دارد ۶/۹ متر است.[۶] سبک معماری و تزیینات به کار رفته در این مسجد تأثیر بسزایی در ساختمانهای بعدی داشت و به منزلهٔ دگرگونی و پیشرفت

المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۸۶ و ۲۳۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۳، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۲، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۵۹، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۸، تونس المسلمه. ص ۲۸ و ۳۰، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۶، ورقات. ج ۲. ص ۳۳، تونس العربیه. ص ۵۴، تونس عبر التاریخ. ص ۱۳۳.

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۸۶، ورقات. ج ۲. ص ۳۵.

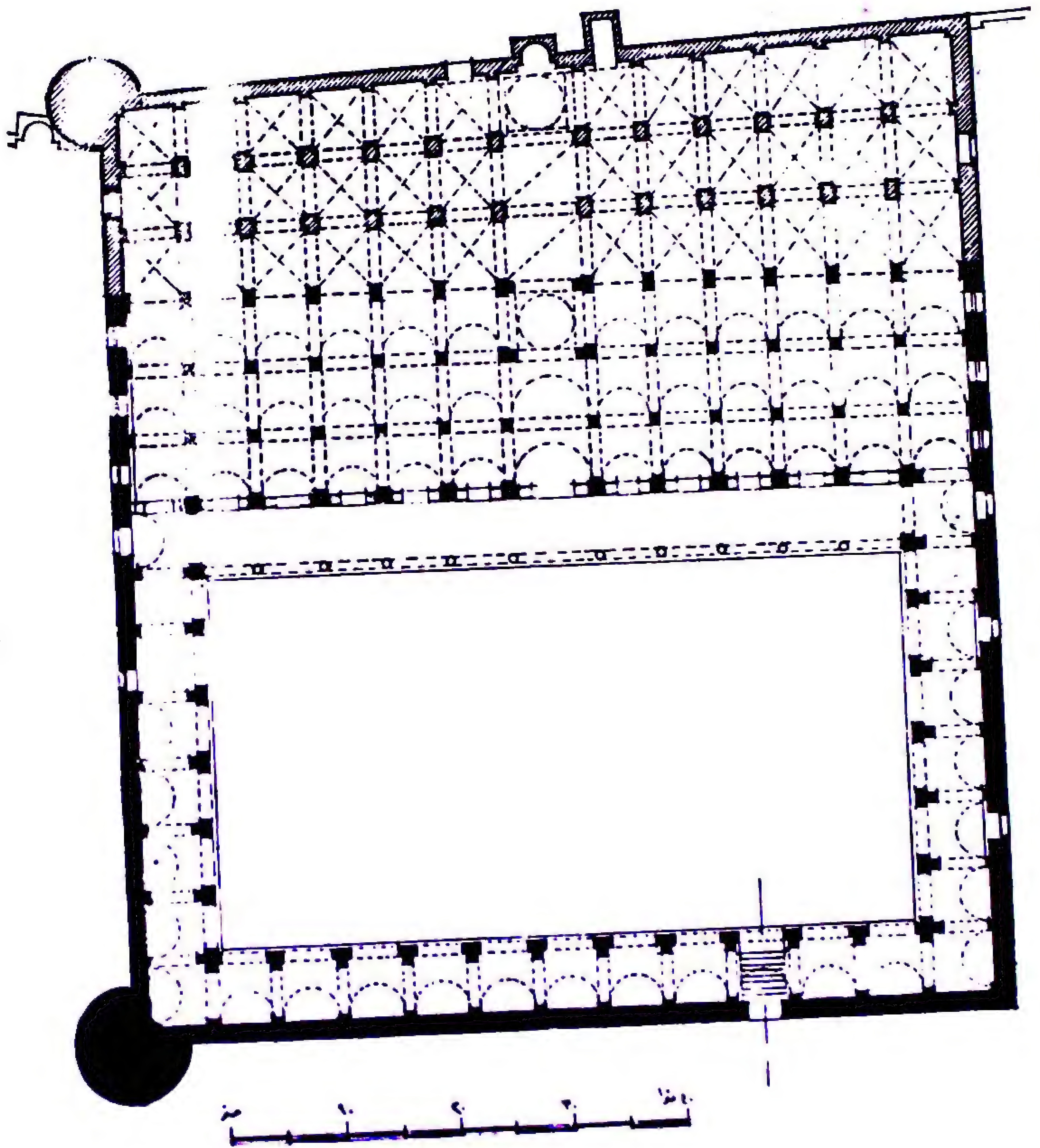
۲. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۲۱، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۰ـ۲۵۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۴، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۵۴ـ۳۶۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۴، المؤتمر الرابع. ص ۳۶۵، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۵۱.

۳. الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۵۴ـ۳۶۰.

۴. تاریخ علماء الاندلس. ص ۳۸۲، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۵۲ـ۵۳ و ۱۳۵ـ۱۳۶ و ۴۲۹ و ۴۷۶، جذوه المقتبس. ص ۴۸، بغیه الملتمس. ص ۶۳ و ۹۶، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۱۶۲، التکمله لکتاب الصله. ج ۱. ص ۲۸۸، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۹۷ـ۲۰۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴ و ۱۶۹، مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ج ۵. ص ۱۳۴، کتاب العمر. ج ۱. ص ۱۱۳، شجره النور الزکیه. ج ۱. ص ۸۱، سیرة القیروان. ص ۸۳ـ۸۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۹ و ۴۴۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۷.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۴، کتاب العمر. ج ۱. ص ۱۱۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۹.

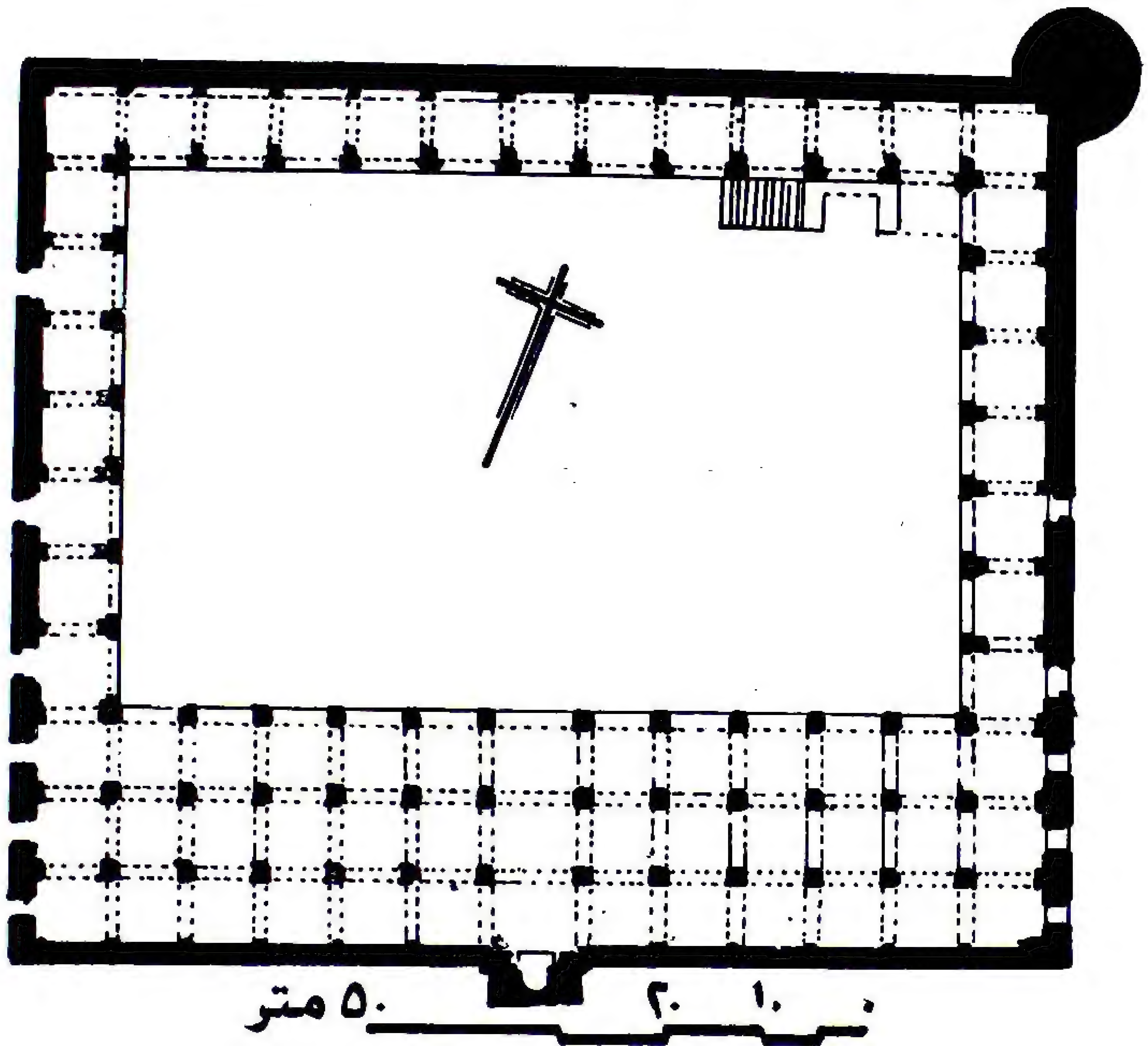
۶. الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۹۵ـ۳۹۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۷.



شکل ۱۸ ـ نموداری از مسجد جامع سوسه

عظیمی در معماری اسلامی به شمار می‌رود.[1]

۱. سیرة القیروان، ص ۸۴ و ۹۸، القیروان، ص ۸۲ـ۱۵، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه، ص ۱۲۲



شکل ۱۹ ـ نموداری از مسجد جامع سوسه در عصر اغالبه

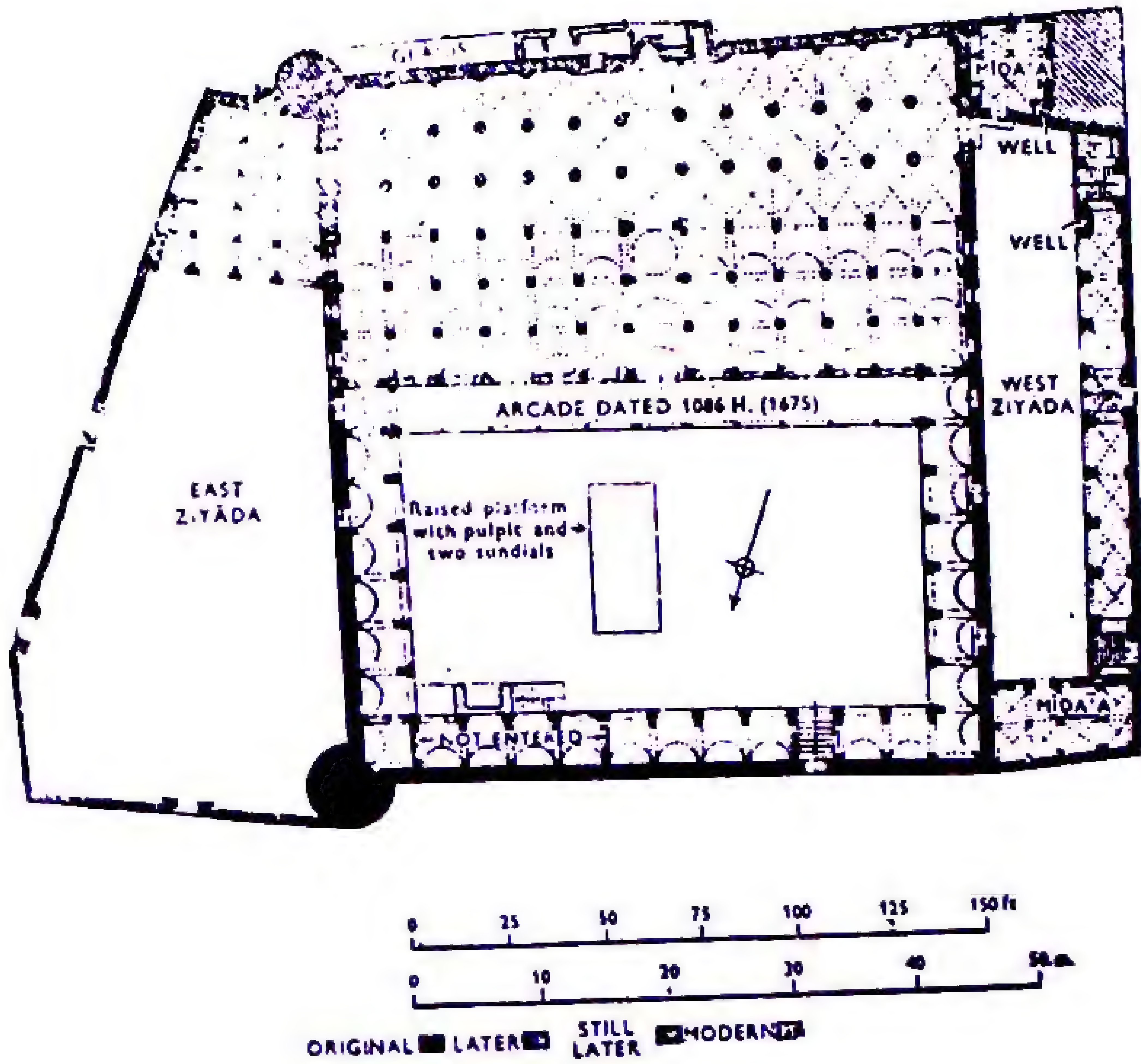
۷. مسجد سبت (شنبه)

مسجد سبت (شنبه) که به مسجد دِمنه نیز معروف بود توسط ابومحمد انصاری دِمْنی (د. ۲۳۰ یا ۲۵۰ ه.) ساخته شد. این مسجد در خارج از قیروان و در مجاورت دیوار قدیمی شهر قرار داشت. در این مسجد پرهیزکاران و صالحان روزهای شنبه از صبح تا عصر جمع می‌شدند و به عبادت و نیایش می‌پرداختند.[1] این مسجد با خشت و سنگ و گچ ساخته شده بود.[2] مرقد مؤسس مسجد در درون آن قرار داشت.[3] ابن اللبّاد با تعدادی از پرهیزکاران در این مسجد حضور

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۷۱ و ۴۹۳ و ج ۲. ص ۲۱۵ و ۲۸۶ و ۴۱۷، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۳ و ۳۶۱ و ج ۶. ص ۲۴۹، معالم الایمان. ج ۱. ص ۳۱ و ج ۲. ص ۲۳ و ۷۳ـ۷۶ و ۱۱۹.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۹۶.

۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۲۲.



شکل ۲۰ ـ نمودار کلی مسجد جامع سوسه

می‌یافتند، درحالی‌که یحیی بن عمر کنانی در نهی کردن از حضور در این مسجد جزوه‌ای نوشت اما بعدها شاگردانش با نظر وی مخالفت کردند.[۱]

۸. مسجد خمیس (پنجشنبه)

مسجد خمیس (پنجشنبه) که در حومهٔ قیروان و نزدیک محلهٔ دمنه یا «حارة المرضی»[۲] قرار داشت توسط زاهد معروف ابراهیم دمنی (د. ۳۰۵ هـ.) ساخته شد. در این مسجد پرهیزکاران و عابدان عصر هر پنجشنبه جمع می‌شدند و تا پاسی از شب به عبادت می‌پرداختند.[۳]

۱. ریاض النفوس، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۶ و ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ ترتیب المدارک، ج ۲، ص ۳۶۱؛ معالم الایمان، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰ و ج ۳، ص ۲۸ و ۶۶ و ۱۱۰.
۲. ریاض النفوس، ج ۲، ص ۱۳۸.
۳. ریاض النفوس، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۲۳۶؛ معالم الایمان، ج ۱، ص ۳۲ و ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۷ و ۱۷۴.

تأسیسات دیگر اغلبیان

۱. پلها

امیران اغلبی توجه خاصی به جاده و پل‌سازی بر دره‌ها و رودها برای عبور مردم داشتند. زیادة‌الله اول در سال ۲۱۰ هجری پل معروف ابوالربیع را در خارج از دروازهٔ ابوالربیع واقع در جنوب قیروان ساخت.[۱] این پل در سال ۲۴۷ هجری بر اثر سیلها شکاف برداشت و احمد بن محمد اغلبی آن را بازسازی کرد.[۲] داوود بن حمزه از سرداران و دوستان احمد بن اغلب و برادرش محمد بن اغلب پلی در نزدیکی محله «سِواری» ساخت.[۳]

مورخان از ساختن پلی از سوی اغالبه در جادهٔ میان ساحل و شهر سوسه خبر داده‌اند.[۴] احتمالاً اغالبه همانند سایر عرب‌ها ایدهٔ ساخت پلها را از بقایای پلهای رومی موجود در سرزمین افریقیه اقتباس کرده‌اند.[۵] برخی معتقدند پل ابوالربیع چنان عظمتی داشت که عبیدالله مهدی آن را جزو آن عجایب سه‌گانه شمرد که در افریقیه به چشم دیده بود.[۶]

۲. برج و باروی شهر تونس

امیران اغلبی یک دیوار خاکی پیرامون شهر تونس در قرن سوم هجری ایجاد کردند.[۷] اغالبه برج و باروی شهر و همچنین قصبهٔ تونس را در سال ۲۸۱ هجری بنا ساختند.[۸]

۳. دارالصناعه تونس

دارالصناعه تونس که به دستور عبدالملک بن مروان اموی در نیمهٔ دوم قرن اول هجری در شهر تونس ساخته شده بود، در عصر اغالبه مورد توجه شدید قرار گرفت و آن را توسعه دادند.[۹] این

---

۱. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴-۶۳۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۲، بساط العقیق. ص ۲۱-۲۲.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷-۳۹۸.
۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۸۸.
۴. ورقات. ج ۲. ص ۱۰۸.
۵. العماره العربیه فی مصر الاسلامیه. ص ۱۱۳.
۶. القیروان. ص ۶۹.
۷. صفحات فی تاریخ تونس. ص ۳۵۸.
۸. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۲ و ۱۷.
۹. رحله التجانی. ص ۶، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۲ و ۱۵ و ۳۵، بحوث اسلامیه فی التاریخ و الحضارة و الاثار. ج ۱. ص ۵۷۳-۵۷۴ و ج ۲. ص ۴۳۴، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۲-۱۷۳، تاریخ البحریه الاسلامیه فی مصر و الشام. ص ۷۲، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۲۸-۳۱.

مرکز مهم جنگی و صنعتی در دوران حکومت زیادةالله اول نقش مهمی در ساخت کشتیهای جنگی و ابزارهای ضروری ایفا کرد.[۱]

۴. حوضها و آبگیرها و آب انبارها

سرزمین افریقیه، بویژه شهر قیروان همواره از کمبود آب و خشکسالی رنج می‌برد، لذا مردم همیشه در حال ذخیره کردن آبها و بارانهای زمستان برای روزهای داغ تابستان بودند. والیان و بعد امیران اغلبی توجه خاصی صرف ساخت حوضها و آبگیرها و آب انبارهای بزرگ کردند.[۲] مشکل کمبود آب در قیروان جزو مشکلات قدیمی افریقیه بود که جغرافی‌دانان مسلمان بدان اشاره کرده و نوشته‌اند که مردم این سامان به ذخیره‌سازی آب در حوضهایی که در حیاط منازل خویش ساخته بودند مبادرت می‌کردند و کمتر خانه‌ای بود که در آن آب انبار و چاه آب یافت نمی‌شد.[۳]

امیران اغلبی برای تأمین آب آشامیدنی مردم و آبیاری باغهای خویش و کشتزارهای زیتون، شبکه‌های آبیاری وسیعی احداث کردند و صدها حوض و آبگیر و آب انبارهای عظیم در شهرهای قیروان و تونس و سوسه ساختند و هزاران حلقه چاه را کندند تا آب مورد لزوم کشاورزی و دامها را فراهم کنند.[۴] شهر قیروان به علت ساخت این حجم عظیم از حوضها و آب‌انبارها نسبت به سایر شهرهای افریقیه متمایز گردید.[۵] این حوضهای روباز و وسیع که به آنها ماجِل یا فِسْقِیّة می‌گفتند به سبک بسیار زیبایی ساخته می‌شد و چه بسا در وسط حوضهای بزرگ بنایی به نام جَوسَقْ برای استراحت و تفریح امیران اغلبی و درباریانشان بنا می‌شد.[۶] بکری از وجود پانزده حوض بزرگ برای ذخیرهٔ آب باران در بیرون از شهر قیروان خبر داده است.[۷]

---

۱. نهایه الارب، ج ۲۴، ص ۱۰۹.

۲. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۱۸۷، اعمال الاعلام، ج ۳، ص ۲۳، ورقات، ج ۱، ص ۲۱، تعاملات بین تونس و ایران، ص ۴۵، بساط العقیق، ص ۲۱.

۳. کتاب البلدان، ص ۱۰۴-۱۰۵، صورة الارض، ص ۷۳، معالم الایمان، ج ۳، ص ۱۲۵، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه، ص ۵۹، القیروان، ص ۲۱.

۴. کتاب البلدان، ص ۱۰۴، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۱۸۱، وصف افریقیا، ص ۲۰۲.

۵. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه، ص ۵۹ و ۱۲۲-۱۲۵.

۶. معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۹۷. ۷. المسالک و الممالک بکری، ج ۲، ص ۲۱۱.

درحالی‌که مؤلف مجهول کتاب الاستبصار تأکید دارد که در کارتاژ آبگیرهای عظیمی وجود داشته است.[۱]

از میان حوضهای عظیم و بزرگ قیروان که توسط امرای اغلبی ساخته شدند، دو آبگیر بسیار مشهور بودند، یکی از آنها در بخش شمالی شهر و نزدیک به دروازهٔ تونس موسوم به فِسْقِیّه الاغالبه واقع بود که شهرهٔ آفاق بود و هنوز هم پابرجاست[۲] و دومی آبگیری بود که در کنار دروازهٔ ابی‌الربیع قرار داشت.[۳]

بنای آبگیر عظیم و مشهور اغالبه موسوم به فِسقیه الاغالبه که جزو عجایب دنیا به شمار می‌رفت، در سال ۲۴۵ هجری توسط ابو ابراهیم احمد بن محمد اغلبی شروع شد و در سال ۲۴۸ هجری به اتمام رسید و صد تا سیصدهزار دینار خرج بنای آن گردید.[۴]

این حوض بزرگ در ظاهر گرد اما عملاً چند ضلعی است که تعداد اضلاع آن چهل و هشت ضلع و قطرش صد و بیست و هشت متر با ژرفای شش الی هشت متر است که ظرفیت نگهداری پنجاه‌هزار متر مکعب آب را داراست. این حوض با یک دریچهٔ کوچک با حوض کوچکتری ارتباط دارد که قطر آن سی و هفت متر و دارای هفده ضلع است. آب با شدت و به همراه گل و لای به حوض کوچک می‌ریزد و پس از رسیدن به ارتفاع دو متر از راه دریچهٔ مشترک آب زلال و تصفیه‌شده به حوض بزرگ وارد می‌شود.

در میانهٔ حوض بزرگ یک منارهٔ هشت ضلعی که روی آن گنبدی ساخته شده بود قرار داشت و هرگاه امیران اغلبی میل داشتند با قایقی که در این حوض قرار داده بودند به نام زَلّاج به آن مناره می‌رفتند و به تفریح می‌پرداختند. درکنار حوض بزرگ دو آبگیر مستطیل شکل سرپوشیده وجود داشت که با دریچه‌ای در ارتفاع چند متری با حوض بزرگ ارتباط داشتند که به وسیلهٔ این

---

۱. کتاب الاستبصار. ص ۱۶۵.
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۷، بساط العقیق. ص ۲۱، الدوله الصنهاجیه. ج ۱. ص ۴۰۶.
۳. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۷-۹۸.
۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۲-۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷ و ۴۵۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۶۸، القیروان. ص ۸۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۳، بساط العقیق. ص ۲۱-۲۲.

دو حوض آب برای دومین بار تصفیه می‌گردید.[۱] چنانچه قبلاً نیز گفته شد در سال ۲۹۲ هجری زیادةالله سوم آبگیری به ابعاد چهارصد در پانصد ذرع در اطراف شهر رقّاده ساخت و آن را البحر نامید[۲] و در کنارش کاخی چهار طبقه به نام عروس بنا کرد که دویست و سی و دو هزار دینار خرجش کرد.[۳] از دیگر آبگیرها و حوضهای ساخت اغالبه می‌توان به ماجِل ابو الزّمُرّد در شرق قیروان به سمت شهر سوسه[۴] و ماجل مِهْرِیّه نزدیک یکشنبه بازار یا سوق الاحد که محل تفریح و سرگرمی مردم قیروان بود[۵] و آبگیرها و آب‌انبارهای سوسه و تونس و صفاقس اشاره کرد.[۶] به علت وفور آبگیرها (ماجلها) در شهر قیروان که هنوز هم تعدادی از آنها به چشم می‌خورد این شهر، به شهر مواجل یا آبگیرها معروف شده بود.[۷] در تونس هجده آبگیر مرتبط به هم قرار داشت که به آنها شیاطین می‌گفتند چراکه معلوم نبود چگونه آب وارد آنها می‌شد.[۸]

در سوسه نیز آب انبار سِفْرَه قرار داشت که آب مورد نیاز مردم این شهر را تأمین می‌کرد.[۹] برخی از امیران اغلبی حتی در بستر مرگ نیز به اندیشهٔ رساندن آب به حوضها بودند.[۱۰] در سیاست آبرسانی و کانال‌کشی که بعضاً تا بیش از سی و پنج کیلومتر نیز به درازا می‌کشید[۱۱]، بسیار موفق بودند، لذا مردم افریقیه در قرن سوم هجری تا حدودی در رفاه و آسایش به سر می‌بردند.[۱۲]

---

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۷ـ۶۷۸، کتاب الاستبصار. ص ۱۱۵، القیروان. ص ۳۸ و ۸۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۷ و ۴۰۳ـ۴۰۴ و ۴۶۰، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۸۳ـ۳۸۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۳۵ـ۲۳۶، ورقات. ج ۳. ص ۳۴۰.

1. Architecture Musulmane, 38.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۴.

۳. نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۱. ص ۲۸۴، تاریخ مملکه الاغالبه. ص ۴۲، الدوله الاغلبیه. ص ۶۲۹ـ۶۳۰، ورقات. ج ۱. ص ۲۲۸.

۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۶۷.

۵. طبقات النحویین و اللغویین. ص ۲۳۱، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۰۲، انباه الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰

۶. تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۵.

۷. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۲

۸. کتاب الاستبصار. ص ۱۲۳.

۹. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۴۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۶۰.

۱۰. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۴، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۸ و ۴۵۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۰۳.

۱۱. الدوله الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۳۸ (به نقل از سولیناک. ص ۱۲۶ـ۱۸۱).

۱۲. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۸ـ۶۹.

۵. رباطها

واژهٔ رِباط و جمع آن رُبُط در زبان عربی دارای معانی گوناگونی است، از جمله به مفهوم ایستادگی در برابر دشمن و یا محل بستن اسبهاست که در فرهنگهای اصیل عربی به طور کامل معانی آن شرح و بسط داده شده است[۱]، این واژه در قرآن کریم نیز به کار رفته است.[۲]

رباط یا قصر عبارت از ساختمان یا قلعهٔ مستحکمی بود که در مناطق مرزی در کنار دریا و یا صحرا ساخته می‌شد و در آن تعدادی از مسلمانان جهت پاسبانی و نگهبانی از مرزهای اسلامی در برابر دشمنان رومی و یا بربری اقامت می‌کردند که برخی از آنان جزو سپاهیان جیره‌خوار دستگاه امارت، و تعدادی نیز از فقها و پرهیزکاران بودند که به قصد ثواب الهی دست به این کار می‌زدند و مسلمانان را از خطر حملات دشمنان آگاه می‌ساختند.[۳] در واقع رباطها دو نقش نظامی و دینی ایفا می‌کردند.[۴] تاریخچهٔ تأسیس چنین رباطهایی در جهان به دورانهای بسیار دور تاریخی باز می‌گردد.[۵] در زمان معاویه رباطها یا قلعه‌های مرزی در نقاط مهم ساحلی جهت حفاظت از قلمرو اسلامی ساخته می‌شد.[۶] آنگاه رباطها به مرور زمان افزایش یافتند و تعدادشان از حد و مرز گذشت تا جایی‌که برخی از مورخان فصولی راجع به رباطها در شام و مصر ذکر کردند.[۷]

مسلمانان فاتح افریقیه در سرتاسر ساحل مدیترانه در هر یک فرسخ یک رباط برای مقابله با حملات رومیان بیزانسی بنا کردند. این قلعه‌های محکم دیدبانی و پاسداری که در آغاز به نام

---

۱. القاموس المحیط. تاج العروس. لسان العرب. مختار الصحاح. الکشاف و غیره ذیل واژهٔ ربط، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۴.
۲. سورهٔ «آل‌عمران»، آیهٔ ۲۰۰، سورهٔ «انفال»، آیهٔ ۶۰.
۳. تونس المسلمه. ص ۴۹، قوات البحریه العربیه. ص ۱۲-۱۳، فن الحرب البحریه فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۱۱۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۰-۸۱، قیام دوله المرابطین. ص ۱۲۸-۱۳۸، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۵،
EI 2, ذیل واژه Rabbat
۴. القاموس الاسلامی. ج ۲. ص ۴۸۷.
۵. الحرب عبر التاریخ. ج ۱. ص ۴۷ و ۱۰۱، فن الحرب. ص ۱۰۷.
۶. فن الحرب البحریه فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۱۱۸، قوات البحریه العربیه. ص ۱۲-۱۳،
Early Muslim Architecture, 2/168.
۷. الخراج و صنعه الکتابه (چاپ بغداد). ص ۱۸۶.

مَحْرَس شناخته می‌شدند، در قرن سوم هجری و در عصر اغالبه به آنها رَباط اطلاق شد.[۱] بعضاً به رباط واژهٔ «قصر» اطلاق می‌کردند و چه بسا میان آن دو واژه جمع می‌کردند و «قصر الرباط» می‌گفتند.[۲]

رباطها علاوه بر نقش نظامی که به عهده داشتند جزو مراکز مهم علمی برای آموزش زنان و مردان مقیم در آن بودند، لذا این رباطها نقش بسزایی در ترویج و اشاعهٔ فرهنگ و اصول دینی اسلام ایفا می‌کردند.[۳]

هرثمه بن أعین در افریقیه رباطهایی ساخت که رباط مُنَسْتیر از شهرت فراوانی برخوردار بود.[۴]

توجهٔ خاص و بیش از حد اغالبه به ایجاد تأسیسات دفاعی باعث شد تا در سراسر سواحل افریقیه قلعه‌ها و رباطها و قصرهای بسیاری ساخته شود[۵] تا جایی‌که مورخان نوشته‌اند احمد بن محمد اغلبی حدود ده‌هزار و به روایتی سی‌هزار قلعه و رباط و پاسگاه نگهبانی با سنگ و آهک و درهای آهنین در سرتاسر ولایت افریقیه ساخت.[۶] هرچند این تعداد به طور آشکار اغراق‌آمیز و افسانه‌مانند است[۷] اما بخوبی نشانگر توجه بسیار زیاد امیران اغلبی به تقویت استحکامات ساحلی و دفاعی افریقیه است. احتمالاً برخی از این رباطها همان قلعه‌های کهن بیزانسیان بوده که

---

۱. النجوم الزاهره. ج ۶. ص ۲۲۱ و ۲۵۴، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۹۹-۱۰۰، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۹۰-۹۳، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۵، الأدب المغربی. ص ۹۲، قیام دوله المرابطین. ص ۱۲۸، ورقات. ج ۳. ص ۴۰۴، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۴، مجله المورد. ج ۱۲. ش ۳. ص ۷۴.

۲. الامام المازری و قصر الرباط. ص ۷۰.

۳. قیام دوله المرابطین. ص ۱۲۸-۱۳۸، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۴، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی. ص ۹۹-۱۰۰، مراکز الثقافه بالمغرب. ص ۱۷، علاقه الفاطمیین فی مصر بدول المغرب. ص ۲۰۲-۲۰۳.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۵۲.

۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۴۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۶، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ج ۲. ص ۴۱ و ۱۰۱.

۶. الکامل. ج ۶. ص ۶۶ و ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۲۳-۲۴، العبر. ج ۲. ص ۲۵۶، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۲، تونس المسلمه. ص ۴۹، ورقات. ج ۳. ص ۴۱۵، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۴، مجله المورد. ج ۱۲. ش ۳. ص ۷۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۰-۸۱.

۷. تونس المسلمه. ص ۴۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۸، ورقات. ج ۳. ص ۴۱۶.

مسلمانان آنها را نوسازی کرده و از آنها استفاده نموده‌اند.[۱]

ابوالغرانیق محمد بن احمد اغلبی در ساحل دریای افریقیه شروع به ساخت رباطهایی کرد که از دورترین نقطهٔ قلمرو امارتش تا نقطه‌ای در فاصلهٔ پانزده روز راه از برقه امتداد یافت که هنوز هم آثارش به چشم می‌خورد.[۲] ابراهیم دوم اغلبی چنان شیفتهٔ ساخت رباطها و قلعه‌های ساحلی بود که گفته‌اند خبر رسیدن دشمن یک‌شبه از سَبْته تا مصر می‌رسید که به نظر اغراق‌آمیز و دور از حقیقت است.[۳] یعقوبی که شخصاً از این رباطها در عصر اغالبه دیدن کرده است می‌نویسد که میان صفاقس و بنزرت هشت روز راه است و در تمام این منزلگاهها شاهد قلعه‌ها و رباطهای نزدیک به هم و پر از مرابطان یا پاسداران بوده است.[۴]

نخستین رباطی که در افریقیه شهرت بسیار یافت و به رباط مُنَستیر معروف شد توسط زکریا بن قادم و به دستور هَرثمه بن أعین در سال ۱۷۹ـ۱۸۰ هجری ساخته شد و هنوز هم پابرجاست.[۵] این رباط از سه قصر (بخش) و به روایتی پنج قصر (بخش) تشکیل می‌شد[۶] و بعدها محل دفن بزرگان عصر اغلبی گردید.[۷] مورخان معاصر شرح کاملی از جزئیات معماری و هندسی این رباط تاریخی (شکل ۲۲) ذکر کرده‌اند.[۸]

---

۱. تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۸، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۶.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۶۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۹.

۳. کتاب سیر الائمه. ص ۱۶۰، الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. ص ۳۴۷ـ ۳۴۸ و ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۴۳ـ۴۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، کتاب المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار. ج ۱. ص ۳۲۲، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۲۱، ماثر الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۶۰، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۴ـ۲۸۵، الاغالبه. ص ۱۰۳، تاریخ التربیه بتونس. ج ۱. ص ۱۵۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۴۸، العماره العربیه فی مصر الاسلامیه. ص ۵۳۱.

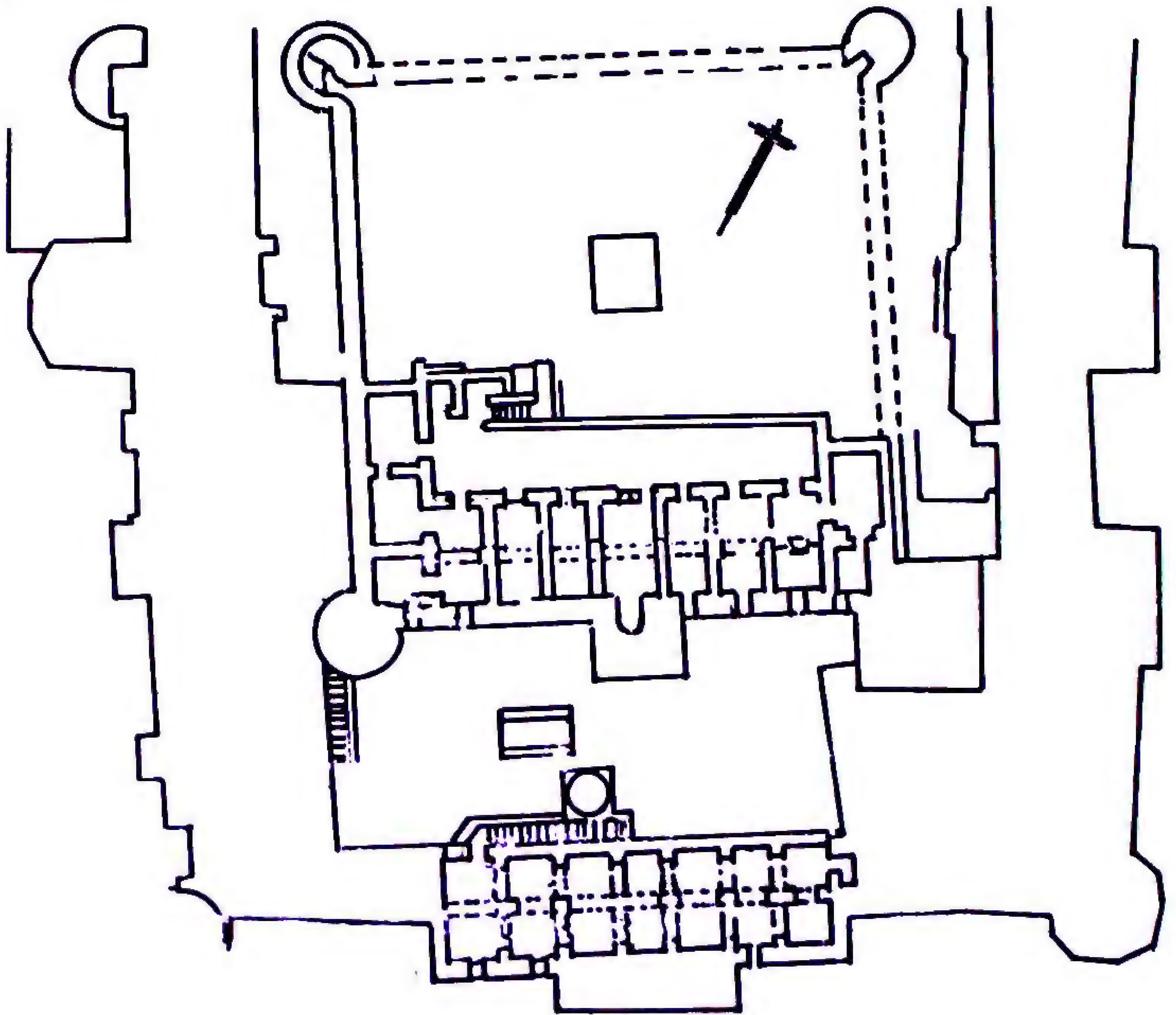
۴. کتاب البلدان. ص ۱۰۷.

۵. تاریخ العباسیین. ص ۶۳۲، تاریخ مملکه الاغالبه. ص ۵۲، معالم الایمان. ج ۳. ص ۲۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۱، الامام المازری و قصر الرباط. ص ۷۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۳، افریقیات. ص ۱۹۱، مراکز الثقافه بالمغرب. ص ۱۶، الحضارة الاسلامیة فی المغرب. ص ۱۳۴.

۶. الاشارات الی معرفه الزیارات. ص ۵۳، شجرة النور الزکیة. ج ۲. ص ۱۹۲، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۲، تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۴ـ۱۱۵، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ج ۲. ص ۴۲.

۷. تونس عبر التاریخ. ص ۱۱۴ـ۱۱۵.

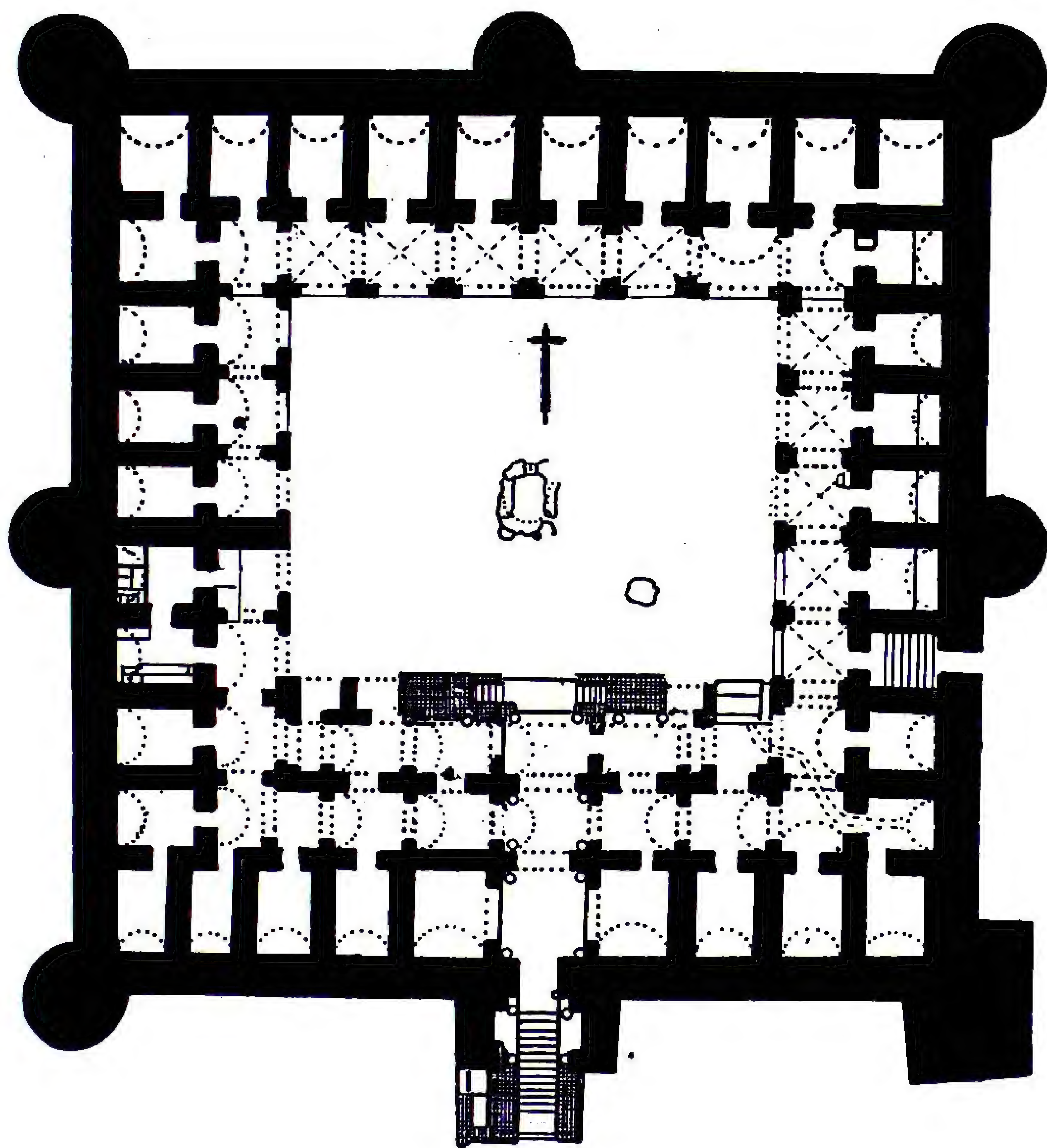
۸. افریقیات. ص ۱۹۳، آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۳۳، بین الاثار الاسلامیه فی تونس. ص ۵۷ـ۶۰، الامام المازری و قصر الرباط. ص ۷۰ـ۷۳، مجله افریقیه. ج ۳ـ۴. ص ۵، شجرة النور الزکیة. ج ۲. ص ۱۹۱.



شکل ۲۲ ـ رباط منستیر

رباط سوسه که در خلیج قابس و در کنار دریا ساخته شد و امروز به آن قصر الرباط می‌گویند[1] از آثار ابراهیم اول اغلبی است که در سال ۲۰۶ هجری برحسب نوشته‌ای که بر تخته سنگی در درون رباط قرار دارد توسط «مسرور» غلام زیادةالله اول نوسازی و تجدید بنا

۱. آثار المغرب و الاندلس. ص ۱۲۶، تونس المسلمه. ص ۵۲، اوبقیات. ص ۱۹۱، العماره فی صدر الاسلام ص ۱۳۸، الآثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۰۷.



شکل ۲۳ ـ رباط سوسه (طبقهٔ پایین)

شد[1] (شکل ۲۳). رباط سوسه که جزو زیباترین رباطهای افریقیه به شمار می‌رود، از دو طبقهٔ چهارگوش که طول هر ضلع آن سی و نه متر و هشت برج است، تشکیل می‌شود (شکل ۲۴).[2] در طبقهٔ دوم، بنای مسجد رباط قرار دارد که کهنترین مسجد شهر سوسه به حساب می‌آید و ابعاد آن سی و نه در هفت متر با پنج در و یک مناره در ضلع جنوب شرقی است.[3] (شکل ۲۵)

حوض وسط صحن رباط در زمان زیادةالله اول و به روایتی در دورهٔ حکومت احمد بن محمد اغلبی در سال ۲۴۵ هجری نوسازی شد و توسعه یافت.[4] منارهٔ رباط از شاهکارهای معماری عصر اغالبه به شمار می‌رود و ارتفاع آن ۱۵/۳۸ متر و قطرش ۴/۷۲ متر است و بالای آن گنبدی برای اذان گفتن و دادن علایم قرار دارد.[5]

از رباطهای دیگر مشهور عصر اغلبی رباط الفتح بود که در سال ۲۴۹ هجری توسط «فتح» غلام دربار اغلبی ساخته شد و دیگر رباط «برج خَدیجه» در ساحل سوسه که از آنجا اسد بن فرات عازم سیسیل شد.[6]

تعدادی از رباطهای کوچک که به آنها قصر اطلاق می‌شد در عصر اغالبه شهرهٔ آفاق بودند، از جمله قصر طارق که در اواخر قرن سوم هجری توسط مرد نیکوکاری به نام طارق و با هزینهٔ

---

۱. کتاب المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۰، الاغالبه. ص ۴۲، ورقات. ج ۲. ص ۲۲-۲۷، تونس المسلمه. ص ۵۲، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۲، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۶، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲ ص ۷۱، دور کتامه. ص ۳۱۳، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۴، افریقیات. ص ۱۹۱. تونس عبر التاریخ. ص ۱۳۳، الدوله الاغلبیه. ص ۴۴۶-۴۴۷.

1. Arechitecture Musulmane, 22; EI 2, Monastire; Le Ribat de Sousse, 20-21.

۲. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۹۶، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۰۷، قیام دولة المرابطین. ص ۱۲۸-۱۳۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۶-۲۹۷، افریقیات ص ۱۹۱، العمارة فی صدر الاسلام. ص ۱۳۸، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۰.

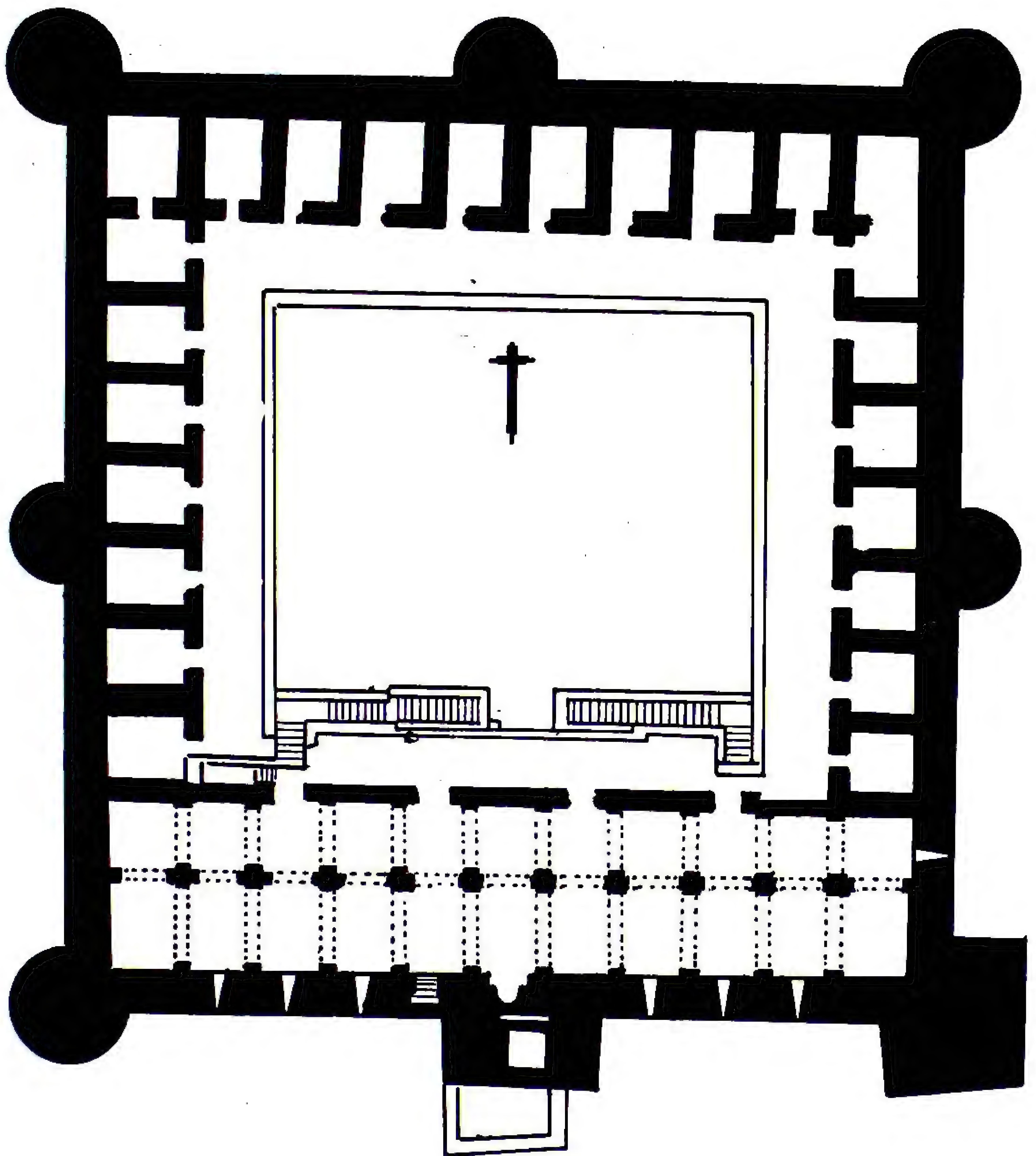
Monuments of Civilization Islam, 46.

۳. الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۰۷، افریقیات. ص ۱۹۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۲۵۱، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۳۹-۱۴۱، مساجد القاهره و مدارسها. ص ۲۵۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۷۱-۷۲.

۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۹۶-۹۷، ورقات. ج ۲. ص ۲۵.

۵. مختصر الفن الاسلامی. ج ۱. ص ۴۷-۴۸، ورقات. ج ۲. ص ۲۵، العماره فی صدر الاسلام. ص ۱۲۱، ورقات ج ۲. ص ۲۵، تونس المسلمه. ص ۵۲، افریقیات. ص ۱۹۲، الاثار الاسلامیه الاولی. ص ۳۰۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۵۱.

۶. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۸.



شکل ۲۴ ـ رباط سوسه (طبقهٔ بالا)

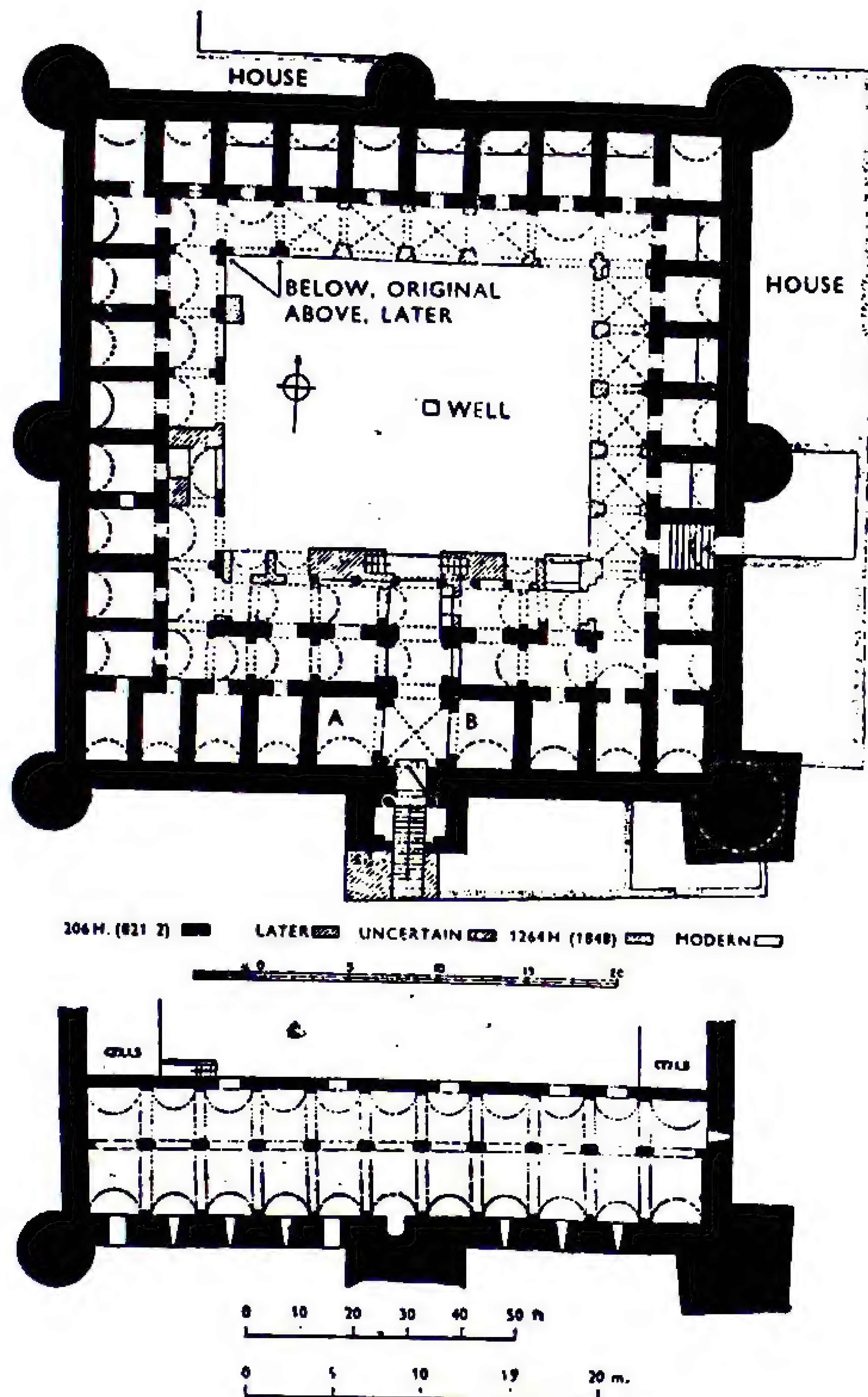
شخصی بناگردید و تا یک قرن بعد از سقوط اغالبه در اشعار ادیبان سوسه بازتابهایی داشت[۱]، دیگر قصر سَهل بود که توسط ابوزید سهل بن عبدالله قیروانی (د. ۲۸۲ هـ.) روبه‌روی قصر طوب در اواسط قرن سوم هجری با هزینهٔ شخصی ساخته شد.[۲] قصر طوب نیز توسط خلف الفتی از نوکران محمد بن اغلب در سال ۲۴۰ هجری بناگردید.[۳]

همچنین می‌توان به قصر زیاد که توسط زاهد معروف عبدالرحیم بن عبد ربّه به تشویق سحنون و پادرمیانی اسد بن فرات نزد زیادةالله اول اغلبی در سال ۲۱۲ هجری ساخته شد و دوازده‌هزار دینار هزینه برداشت و به دارمالک نیز معروف بود[۴]، و قصر ابن الجَّعْد[۵]، قصر ابن حَبشی اغلبی[۶] و قصر لمطه[۷] اشاره کرد.

در رباطها مقررات و نظام خاصی حکمفرما بود از جمله اینکه در رباطها شبها بسته می‌شد مگر در حالات استثنایی که ضرورت اقتضا می‌کرد[۸] و در برخی از آنها سگها و پرندگان را به داخل رباط راه می‌دادند.[۹] هر رباطی متولی و مشرفی جهت ادارهٔ امور داشت[۱۰] و درکنار رباط مردان، رباط دیگری برای زنان قرار داشت[۱۱] و بسیاری از زمینهای اطراف هر رباط وقف آن رباط می‌شد.[۱۲] فقها و علما هرکدام مدتی از سال یا تمام عمر را در این رباطها به سر می‌بردند[۱۳] و به

---

۱. انموذج الزمان فی شعراء القیروان. ص ۳۱۲-۳۱۳، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۰۰، رحله التجانی. ص ۳۸-۳۹، ورقات. ج ۲. ص ۸۲-۸۳.
۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۳۴ و ۲۶۶ و ۲۶۷، معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۲-۱۳، ورقات. ج ۲. ص ۹۱-۹۲.
۳. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۱۱ و ۲۴۶ و ج ۲. ص ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۷ و ۴۴ و ۲۱۲، ورقات. ج ۲. ص ۸۸.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۹۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۱۳ - ۴۲۳، مناقب ابی اسحاق الحبیانی. ص ۱۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۱۹۴-۱۹۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۸۲، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه ج ۱. ص ۳۰۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۴-۲۱۵.
۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۲۰ و ج ۲. ص ۲۰ و ۱۱۶-۱۱۷ و ۴۱۴ و ۴۵۵-۴۵۶، معالم الایمان ج ۳ ص ۱۲ و ۶۵ و ۱۰۷ و ۱۷۳.
۶. ورقات. ج ۲. ص ۹۵-۹۷.
۷. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۳۰ و ۵۲۲، ورقات. ج ۲. ص ۱۰۵-۱۰۷.
۸. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۲۶-۱۲۷ و ۳۷۹-۳۸۰، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۲۰۲.
۹. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۳۵.
۱۰. معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۷.
۱۱. الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۵.
۱۲. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۶۹ و ۵۰۶، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۹۳-۱۹۴.
۱۳. طبقات علماء افریقیه. ص ۱۹۷، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۹۱ و ج ۲. ص ۱۲ و ۱۲۷، ترتیب المدارک. ج ۲. ص ۷۴، الریفیات. ص ۱۹۰، قیام دوله المرابطین. ص ۱۲۸-۱۳۸، تاریخ التربیه بتونس. ج ۱ ص ۱۶۰.



شکل ۲۵ ـ نمودار کلی رباط سوسه

تعلیم و تعلم می‌پرداختند و مقیمان رباط را آموزشهای دینی می‌دادند.[۱] برخی از فقها کتابهایی در آداب اقامت در رباطها و قلعه‌ها نوشتند[۲] و در خبررسانی از وسایل مرسوم آن زمان چون

---

۱. الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۳۶.
۲. ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۴۴، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۴۲۵، ورقات. ج ۲. ص ۱۴۷ و ج ۳. ص ۲۱۷ـ۲۱۸.

طبل و دود و آتش و کبوترهای نامه‌بر و یا دوندگان ورزیده استفاده می‌کردند.[۱]

رباطها معمولاً دیوارهای بلند و محکم داشتند و در چهارگوشهٔ آنها برجهای دیدبانی و پاسداری قرار داشت و در درونشان اتاقهایی برای سکونت و انبارکردن مواد غذایی و اسلحه و در وسط آنها حیاط پهناوری واقع بود. برخی از مورخان این رباطها را به دیرهای راهبان مسیحی تشبیه کرده‌اند و معماری آنها را اقتباس‌شده از معماری ایرانی و بیزانسی دانسته‌اند.[۲]

۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۹۰ـ۹۳، الدوله الاغلبیه. ص ۴۴۶ـ۴۴۷، تونس عبر التاریخ. ص ۱۲۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۷ و ۲۷۳، علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب. ص ۲۰۲ـ۲۰۴، قیام دوله المرابطین. ص ۱۲۸ـ۱۳۸، مجله سومر. ج ۱۰. ش ۲. ص ۲۱۸ـ۲۲۰.

۲. القاموس الاسلامی. ج ۲. ص ۴۸۷، فنون الاسلام. ص ۲۶ـ۲۷، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۹۰، المؤتمر الرابع. ص ۴۴۱.

فصل نهم

اوضاع اجتماعی افریقیه

شهرهای افریقیه

سرزمین افریقیه در عصر اغلبیان از سه بخش طرابلس به مرکزیت طرابلس و احیاناً قابس، بخش افریقیه به مرکزیت قیروان و بخش زاب به مرکزیت طُبنه تشکیل می‌شد.[1]

درکنار شهرهایی چون قصر قدیم و عباسیه و رقّاده که توسط امیران اغلبی ساخته شدند[2] و بتدریج پس از سقوط دولت اغلبیان به دلایل مختلفی ویران شدند و از بین رفتند[3]، شهرهای دیگری نیز در افریقیه وجود داشتند که نقش بسزایی در حوادث تاریخی عصر اغالبه ایفا کردند. بدون شک قیروان و تونس بارزترین و مهمترین شهرهای افریقیه به شمار می‌رفتند که هرکدام قرنها مرکز حکومت والیان و امیران افریقیه بودند.

مهمترین شهرهای افریقیه

۱. شهر قیروان

قیروان نخستین شهر افریقیه و چهارمین شهر تأسیس‌یافته در دورهٔ اسلامی به شمار می‌رود.[4]

---

۱. تاریخ المغرب و حضارته، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۳۶.

۲. به قسمت شهرسازی و تأسیسات عمرانی مراجعه کنید.

۳. الدولة الصنهاجیه، ج ۲، ص ۲۸.

۴. مساجد القاهره و مدارسها، ص ۲۰۳.

عقبه بن نافع فهری کارگزار و فاتح افریقیه و مغرب در سال ۵۰ هجری به منظور ایجاد پایگاهی مناسب برای ترویج اسلام میان بربرها و تقویت ارکان حکومت اسلامی در افریقیه، با در نظر گرفتن جوانب نظامی و سوق‌الجیشی و امنیتی در وهلهٔ نخست و آنگاه جوانب بهداشتی و اقتصادی شروع به ساخت شهر قیروان (کاروان) کرد و پس از پنج سال تلاش آن را به پایان رساند.[۱] عقبه با هوشیاری و دقت بسیار و با دید یک سردار جنگ‌آزموده و کارکشته موضع شهر قیروان را به دور از ساحل دریا برگزید تا از گزند حملات رومیان در امان باشد.[۲]

عقبه بن نافع موضع شهر قیروان را در جایی جنگلی و پر از درختان و انواع درندگان و خزندگان انتخاب کرد و آنگاه به یارانش دستور داد آنجا را از درختان پاک‌سازی کنند و سپس مسجد جامع و دارالاماره را ساخت و زمینهای اطراف را میان قبایل تقسیم کرد تا در آن خانه‌هایشان را بسازند.[۳] شهر قیروان که با خشت و آجر و گِل ساخته شده بود[۴]، بسرعت رو به توسعه نهاد و چنان رشد و پیشرفت کرد که در عصر اغالبه به یکی از بزرگترین مراکز صنعتی و اقتصادی[۵] و در عین حال عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین شهر در غرب جهان اسلام مبدل گردید.[۶]

در ذی‌القعدهٔ سال ۱۴۴ هجری فرمانروای افریقیه محمد بن اشعث خزاعی دستور داد دور شهر قیروان دیواری بکشند تا از حملات بربرها در امان باشد. کار بنای برج و باروی شهر که محیط آن به گفتهٔ ابن عذاری سیزده هزار و ششصد ذرع[۷] و بنا به روایت بکری بیست و دو هزار ذرع[۸] بوده است، نه ماه طول کشید و در رجب سال ۱۴۶ هجری به اتمام رسید.[۹] بخشی از این

۱. کتاب الاستبصار فی عجایب‌الامصار. ص ۱۱۲، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۹ - ۲۰، تخطیط المدن العربیه الاسلامیه. ص ۲۷۱ - ۲۷۵، مساجدالقاهره و مدارسها. ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۲. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۳۲ - ۳۳۳، تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۱۲۹، تاریخ یعقوبی. ج ۲. ص ۲۲۹، اخبار مجموعه. ص ۱۳، کتاب‌المحن. ص ۲۷۶، کتاب الاستبصار فی عجایب‌الامصار. ص ۱۱۲، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۲۲ - ۲۴، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۱۹۷ - ۲۰۸.

۳. تاریخ‌الطبری. ج ۵. ص ۲۴۰، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۹ - ۲۱، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۱۹۷ - ۲۰۸، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۱. ص ۲۱۸، تخطیط المدن‌العربیه‌الاسلامیه. ص ۲۷۷ - ۲۷۸، آثارالمغرب والاندلس. ص ۶۳.

۴. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۷.

۵. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۵۷ - ۵۸ و ۱۰۸.

۶. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۳۹.

۷. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۲۱.

۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰.

۹. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۷۲.

دیوار در سال ۱۵۵ هجری توسط ابوحاتم اباضی تخریب شد[1] و در سال ۲۰۹ هجری زیادةالله بن ابراهیم اغلبی پس از شورش منصور طنبذی آن را به طور کامل تخریب و با زمین هموار کرد.[2]

دروازه‌های شهر

بنا به گفتهٔ بکری شهر قیروان در روزگار اغالبه دارای هفت دروازه بود.[3] این دروازه‌ها شامل باب تونس در بخش شمالی[4]، باب ابی‌الربیع در جنوب شرقی[5]، باب‌الغنم یا باب‌الریح در جنوب غربی[6]، باب عبدالله[7] که بعضاً آن را به عبدالله بن زبیر نسبت می‌دهند[8]، باب نافع در بخش شرقی[9]، باب سلم یا أسلم[10] و باب اصرم[11] در بخش غربی بودند. به مرور زمان دروازه‌های شهر قیروان افزوده شد تا اینکه به چهارده یا پانزده دروازه رسید.[12]

دروازه‌های شهر قیروان همانند سایر شهرهای افریقیه[13] پس از غروب آفتاب بسته می‌شد[14] این شهر بزرگ همواره هفت پاسگاه نگهبانی (مَحرَس) داشت که چهار پاسگاه در خارج و سه پاسگاه دیگر در درون شهر قرار داشتند.[15]

محله‌های شهر

شهر قیروان در عصر اغالبه شامل محله‌های بسیاری بود[16] که به آنها رَحبه یا حاره می‌گفتند.[17]

---

۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۷۷.
۲. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰ و ۴۱۳، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۳، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۰، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۲، تقویم‌البلدان. ص ۱۴۵.
۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰.
۴. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۴۷، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۸ و ۸۴، بساط‌العقیق. ص ۱۴.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۲، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۵۳ و ۴۶۱ و ج ۲. ص ۱۴۷ و ۱۸۹ و ۴۰۵، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۷۴ و ۱۸۲، بساط‌العقیق. ص ۱۴.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۴۹ و ج ۲. ص ۳۶۶ و ۴۸۹، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۸۱.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۶۷.
۸. بساط‌العقیق. ص ۱۴.
۹. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۷۸، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۲۹ و ۲۲۲ و ج ۲. ص ۱۲۷.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۰۹ - ۴۱۰ و ج ۲. ص ۱۳۷ و ۱۵۰.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۰۹، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۷۰.
۱۲. بساط‌العقیق. ص ۱۴.
۱۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۳۷.
۱۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۳.
۱۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۰، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۲.
۱۶. بساط‌العقیق. ص ۱۴.
۱۷. تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۲.

مورخان نام برخی از این محله‌ها را چون ابن ابی‌داوود[۱]، أنصار[۲]، ابن جمل[۳]، بنی دِرّاج یا دارج که در کنار دروازهٔ تونس واقع بود[۴]، دِمنه یا کوی بیماران[۵]، قرشیین[۶]، سِدره[۷]، مُفلس[۸]، قرامطه[۹]، روحاء[۱۰]، بقریّه که محلهٔ عیاشها و زنان بدکاره و فسق و فجور بود[۱۱]، حاره خیبر یا حاره یهود که محل اقامت جهودها بود[۱۲]، شهرک المُنیه که تفریحگاه و تفرجگاه مردم بود[۱۳]، صدف[۱۴]، زرود[۱۵]، قُلشانه[۱۶]، حُصر[۱۷]، خُشَن[۱۸]، حریریه[۱۹]، مُغیربانه یا مُغیریانه[۲۰]، عتابیه[۲۱]، ریدان یا دیدان[۲۲]، سقیفةالمساکین (سایبان بیچارگان)[۲۳]، یحصُب[۲۴]، هارونیه[۲۵]، سقیفةالعراقی (سایبان عراقی)[۲۶]، مسروقین[۲۷] و تپهٔ قرن[۲۸] ذکر کرده‌اند.

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۸۵ و ۴۸۸.
۲. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۹.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۶۳، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۲۲، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۳۵ ـ ۲۳۶، ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۸۴.
۵. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۱ و ج ۲. ص ۱۳۸.
۶. بساط‌العقیق. ص ۱۵.
۷. طبقات علماء افریقیه. ص ۲۷۲، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۰۸ و ج ۲. ص ۳۱۵، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۷۲ و ج ۲. ص ۱۲۹ و ۱۹۴.
۸. بساط‌العقیق. ص ۱۵.
۹. همان.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۶۱، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۹۴، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۷۷.
۱۱. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۴ و ۲۰۲.
۱۲. بساط‌العقیق. ص ۱۵ ـ ۱۶.
۱۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۱، بساط‌العقیق. ص ۳۰.
۱۴. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۸۷، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۳۹۷، اللباب فی تهذیب‌الانساب. ج ۲. ص ۲۳۶.
۱۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۹۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۱، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۷۸.
۱۶. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۴، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۲۰۳، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۱، معجم‌البلدان. ج ۴. ص ۳۸۹.
۱۷. المنتخب‌المدرسی من الأدب‌التونسی. ص ۶۰، بساط‌العقیق. ص ۳۰.
۱۸. معجم‌البلدان. ج ۲. ص ۳۷۴.
۱۹. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۵۸.
۲۰. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۳۶.
۲۱. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۰۹.
۲۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۲۲ و ۲۲۸، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۳۰۸، الروض‌المعطار. ص ۲۷۹.
۲۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۶.
۲۴. ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۳۱۰.
۲۵. کتاب افتتاح‌الدعوه. ص ۶۰ ـ ۶۲.
۲۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۰۴.
۲۷. همان. ص ۱۹۳.
۲۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۲ و ۱۴۵، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۲۷.

خیابانهای شهر

خیابان اصلی شهر موسوم به سِماط یا سماط اعظم یا الشارع‌الاعظم بسیار پهناور و سقفدار بود که از باب تونس در شمال قیروان تا باب ابی‌الربیع در جنوب شهر امتداد داشت و در دو طرفش دکانها و مغازه‌ها قرار داشتند.[۱] طول این خیابان از باب تونس تا مسجد جامع قیروان $\frac{۲}{۳}$ مایل و از مسجد جامع تا باب ابی‌الربیع ۱$\frac{۲}{۳}$ مایل و جمعاً ۲$\frac{۱}{۳}$ مایل بود.[۲] مالکی وصف دقیقی از این خیابان و اهمیت آن بیان کرده است.[۳]

شهر قیروان که در بزرگی و آبادانی در افریقیه و مغرب بی‌نظیر بود[۴]، به داشتن خیابانهای پهناور[۵] و متعدد[۶] شهره بود. به گفتهٔ مقدسی قیروان علاوه بر سماط اعظم پانزده خیابان دیگر نیز داشت[۷]، اما با توجه به وسعت شهر و روایات سایر مورخان نمی‌توان به گفتهٔ وی اطمینان زیادی کرد. مورخان نام تعدادی از خیابانها و کوچه‌های قیروان را ذکر کرده‌اند که از میان آنها می‌توان به خیابانهای منتهی به دروازه‌های شهر که نام همان دروازه‌ها را داشتند و همچنین کوی و برزنهایی چون زیدان[۸]، حذائین[۹]، سکه[۱۰]، مُعلّی که اقامتگاه شیعیان بود[۱۱]، الاقرع بن بکّار[۱۲]، أزهر[۱۳]، عبید بن سواده[۱۴]، هذلی[۱۵]، ابن دینار[۱۶]، بهلول بن راشد[۱۷]، مهدی[۱۸]، فرساس[۱۹]، ام أیوب[۲۰]، ابن مُعتّب[۲۱]، ابن حسنه[۲۲]، ابن غانم[۲۳]،

---

۱. ورقات. ج ۱. ص ۵۴. بساط‌العقیق. ص ۱۶.
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۱.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۲۵ و ج ۲. ص ۱۵۱ و ۲۶۵ و ۳۵۹.
۴. حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب. ص ۱۷۸، تعلیقات بر حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب. ص ۴۵۴.
۵. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۵۸.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۸۵.
۷. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۷.
۸. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۲، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۲۲ و ۲۲۸.
۹. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۷.
۱۰. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۲۶۴، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۲۱.
۱۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۲۶۸.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۵۱.
۱۳. همان. ص ۱۵۱.
۱۴. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۱۰ و ج ۲. ص ۱۵۱، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۶۱.
۱۵. بساط‌العقیق. ص ۱۵.
۱۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۷۴ و ج ۲. ص ۳۶۲.
۱۷. همان. ج ۱. ص ۲۰۳.
۱۸. همان. ج ۲. ص ۲۰۵.
۱۹. بساط‌العقیق. ص ۱۵.
۲۰. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۷۴، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۴۱.
۲۱. بساط‌العقیق. ص ۱۵.
۲۲. همان.
۲۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۸۵، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۴۵.

فرّانین[۱]، جزیرین[۲]، قرشانین[۳]، سنجاری[۴]، سقطیّین[۵]، ابن طفیل[۶] و سوق‌الاحد[۷] نام برد.

بازارهای قیروان

در آغاز ساخت شهر قیروان معمولاً مغازه‌های فروش کالاهای گوناگون همگی در یکجا و در یک بازار واقع در کنار مسجد جامع شهر و به دور از دارالاماره و یا دواوین دولتی مشغول فعالیت بودند.[۸] در حقیقت این بازار نخستین، همان بازاری است که در دو طرف خیابان اصلی شهر موسوم به سِماط اعظم برپا گردیده بود و قبلاً به آن اشاره شد.[۹]

حَسّان بن نُعمان غَسّانی (د. ۸۶ هـ.) کارگزار افریقیه نخستین حاکمی بود که مغازه‌ها و دکانها را در درون یک ساختمان بزرگ شبیه به خان و کاروانسراهای کهن قرار داد و آن را قیصاریّه یا قیسارِیّه نسبت به قیصر (سزار) روم نامید.[۱۰] قیساریه همانند کاروانسرا بیش از یک در ورود و خروج نداشت و در دورهٔ حکومت یزید بن حاتم (حک. ۱۵۵ - ۱۷۰ هـ.) که بازارها سر و سامان گرفتند و برای هر صنعتی و شغلی بازاری اختصاصی تدارک شد، قیساریه‌های قیروان نیز به کالاهای ارزشمند و قیمتی چون طلا و نقره و جواهرات و ابریشم و اجناس نادر و کمیاب اختصاص یافتند و ادارهٔ آن جزو اختیارات کارگزار و والی افریقیه و یا خاندانش قرار گرفت و کسی بجز وی حق بنا و یا داشتن قیساریه (که چیزی شبیه پاساژ امروزه بود) را نداشت.[۱۱]

نظارت بر بازارها بر عهدهٔ والیان و بعد امیران اغلبی بود تا اینکه در سال ۲۳۴ هجری این مهم به قاضی‌القضاة افریقیه امام سحنون بن سعید واگذار شد. این فقیه بزرگ مالکی گروهی از افراد مورد اطمینان به نام محتسب را زیر نظر فقیهی پرهیزکار که به وی صاحب‌السوق می‌گفتند، تعیین کرد تا از هرگونه تخلف یا تقلب و یا گران‌فروشی و احتکار در بازارها جلوگیری کنند و

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۰۵.
۲. همان. ج ۲. ص ۵۰۵.
۳. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۸۶، تراجم اغلبیه. ص ۳۵۹.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۱۹، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۷۱.
۵. معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۳۰۱.
۶. تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۳۰.
۷. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۷.
۸. تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۲ - ۲۹۳.
۹. الاغالبه. ص ۷۳، ورقات. ج ۲. ص ۷۱.
۱۰. طبقات‌النحویین واللغویین. ص ۲۳۱، انباه‌الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰، ورقات. ج ۱. ص ۵۵ - ۵۶.
۱۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۳، الاغالبه. ص ۷۳، الخلافة‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۹، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۵۸، القیروان. ص ۲۵، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۲ - ۲۹۳، ورقات. ج ۱. ص ۵۷ - ۵۸. ج ۲. ص ۶۸ - ۷۳. ج ۳. ص ۲۳۱.

متخلفان را به مجازات برسانند.[۱] بازارهای افریقیه در سایهٔ رشد و شکوفایی بازرگانی و اقتصادی، مشحون از انواع کالاها و شاهد جنب و جوش عظیمی بودند.[۲] قیمت اجناس در تمام بازارهای افریقیه یکسان و تابع نرخهای بازارهای قیروان بودند.[۳] بازار منستیر که هر سال در روز عاشورا برپا می‌گردید جزو بزرگترین بازارهای سالیانه افریقیه به شمار می‌رفت.[۴]

بسیاری از بازارهای قیروان براساس نام مؤسس و یا بزرگانی که در نزدیکی آنها اقامت داشتند، نامگذاری می‌شدند و تعدادی نیز براساس نوع کالای متداول در آن معروف می‌شدند.[۵]

ظاهراً بازارالأحدیا (یکشنبه‌بازار) بزرگترین بازار قیروان به شمار می‌رفت که در بخش غربی و نزدیک دروازهٔ شهر قرار داشت که در آن پارچه‌های پشمین و پنبه‌ای و صنایع سفالین (سفال) فروخته می‌شد.[۶] بازار بِرکَه مخصوص فروش چهارپایان و بردگان بود و در نزدیکی باب غنم قرار داشت و در بسیاری از ولایات اسلامی این بازار به همین نام و برای همین منظور وجود داشت.[۷] کودکان در بازار رهادنه به تکفروشی کالا برای بنکداران و عمده‌فروشان می‌پرداختند.[۸]

از جمله بازارهای قیروان که براساس کالای فروخته‌شده در آن نامگذاری شدند، می‌توان به بازارالغَنَم (گوسفندان)[۹]، الدجاج (مرغان) که هر پنجشنبه یک‌بار در نزدیکی باب تونس برپا می‌شد[۱۰]، کتّانین (کتان‌فروشان)[۱۱]، الغَزل (نخ‌ریسان)[۱۲]، الخزّازین (ابریشم‌فروشان)[۱۳]، الکعک

---

۱. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۶۰، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۴ ـ ۱۰۵، ورقات. ج ۳. ص ۲۳۱.
۲. الخلافه‌الفاطمیة بالمغرب. ص ۴۹.
۳. احکام‌السوق. ص ۴۸ و ۱۰۸، المعیارالمعرب. ج ۶. ص ۲۰۹.
۴. علاقات‌الفاطمیین. ص ۱۰۲.
۵. ورقات. ج ۱. ص ۶۰.
۶. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۷، قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۲، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۰۴، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۸۵، ابناة‌الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۱ و ۱۳۲ و ۲۳۷، کتاب‌السیر. ج ۱. ص ۲۲۱، بساط‌العقیق. ص ۱۶.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۳۷ و ۴۱۶ و ج ۲. ص ۳۶۶، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۶ و ج ۶ ص ۳۱، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۳، ورقات. ج ۱. ص ۵۸ ـ ۶۰، بساط‌العقیق. ص ۱۶، تکملة‌المعاجم العربیه. ج ۱. ص ۳۰۴،

Supplement Aux Dictionnaires Arabes, 1/76.

۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۶۵.
۹. همان. ص ۳۶۶.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۴۶، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۳۶.
۱۱. بساط‌العقیق. ص ۱۶.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۴۶، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۳۶.
۱۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۰.

(نان‌سوخاری امروزه)[۱]، الصوافیّین (پشم‌فروشان)[۲]، بزّازین (پارچه‌فروشان)[۳]، السرّاجین (زین‌سازان)[۴]، العطارین (عطاران)[۵]، الزجّاجین (شیشه‌گران)[۶]، الفحّامین (زغال‌فروشان)[۷]، القطانین (پنبه‌فروشان)[۸]، الجزّارین (قصابان)[۹] و الجواهریّین (گوهرفروشان)[۱۰] اشاره کرد.

از دیگر بازارهای قیروان که شهرتی یافتند بازار اسماعیل[۱۱]، بازار بزرگ[۱۲]، ابن هشام یا بنی هشام که مخصوص مواد غذایی بود[۱۳]، بازارچهٔ ابن‌المُغیره منسوب به عبدالله بن المُغیره کوفی[۱۴]، الصیارفه (صرافان)[۱۵]، ایلان[۱۶]، الابراهیمیه منسوب به ابراهیم بن اغلب و مخصوص فروش لباسهای پشمی بود[۱۷]، ابن عزفی[۱۸]، الترک (ترک‌ها)[۱۹]، الیهود (جهودها)[۲۰]، دارالاماره[۲۱]، الرهادنه یا الرهادره که احتمالاً نزدیک مسجد جامع قیروان بود و در آن پشم وکتان فروخته می‌شد[۲۲] و درکنار آن اغالبه بازار نوینی به نام الحوانیت‌الجدیده بنا کردند[۲۳] و تعداد

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۵۱.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۵۳.
۳. طبقات علماء افریقیه و المغرب. ص ۱۲۱، تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۹۴، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۲۱، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۹۴.
۴. بساط‌العقیق. ص ۱۶.
۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۹، طبقات‌النحویین واللغویین. ص ۲۳۲، انباة‌الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰.
۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۸.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۸۸.
۸. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۲۷ و ۱۵۸.
۹. طبقات‌النحویین واللغویین. ص ۲۳۲، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۰۵، انباة‌الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰.
۱۰. بساط‌العقیق. ص ۱۶.
۱۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۸۵، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۰۷، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۱۹۲، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۳.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۵.
۱۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۸۰، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۸۸، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۸۷ و ۲۰۳، الوافی بالوفیات. ج ۲. ص ۶۲.
۱۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۲.
۱۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۸۶، طبقات‌النحویین واللغویین. ص ۲۳۱، انباة‌الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰.
۱۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۳۸، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۲۹۲، انباة‌الرواة. ج ۲. ص ۲۱۰.
۱۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۶۹ - ۴۷۰.
۱۸. همان. ص ۱۵۱.
۱۹. شجرة‌النورالزکیه. ج ۱. ص ۶۰.
۲۰. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۰، تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۳۰ و ۱۷۱.
۲۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۵.
۲۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۸۰ و ج ۲. ص ۳۶۵، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۴ و ۳۷ - ۳۸ و ۱۱۰، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۱،
Supplement Aux Dictionnaires Arabes. 1/562.
۲۳. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۴. الاغالبه. ص ۷۴.

دیگری بازار نیز بودند.

چاهها و آبگیرها

قیروان همواره با کمبود آب مواجه بود، لذا والیان افریقیه به فکر چاره‌جویی افتادند و تعدادی چاه برای تأمین آب آشامیدنی مردم حفر کردند که برخی از آنها چون کاهِنَه[۱]، اُم عیاض[۲]، برّوطه یا روطه[۳]، ام الغرانیق[۴] و چاههای حشیش بن یحیی[۵] شهرت زیادی یافتند.

امیران اغلبی با حفر چاههای بیشتر و ساخت آبگیرهای عظیم و قناتهای بزرگ و آبرسانی و هدایت آبهای کوهها و باران و انبارکردن آنها و دیگر تمهیدات لازم توانستند بر مسئلهٔ کمبود آب قیروان چیره شوند.[۶]

گرمابه‌های قیروان

مردم قیروان که از زمان حکومت رومیان با گرمابه‌های رومی آشنا بودند شروع به ساخت حمامهایی به همان سبک کردند که دارای سه اتاق با حرارتهای مختلف و یک اتاق برای استراحت بود.[۷] تأمین آب لازم برای استحمام باعث ساخت تعداد زیادی حمام در قیروان شد به نحوی که بکری تعداد این حمامهای عمومی را چهل و هشت گرمابه ذکر کرده[۸] که با توجه به گفتهٔ ادریسی[۹] اندک به نظر می‌رسد.[۱۰] از جملهٔ این حمامها می‌توان از گرمابهٔ النُّعمان[۱۱]، ابواسحاق[۱۲]، الجزّارین که درآمد آن وقف رباط سهل بود[۱۳]، ابوالربیع[۱۴] و ابومحمد[۱۵] نام برد. درکنار

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۵۵.
۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۷۰ و ج ۲. ص ۴۸۸، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۸۷.
۳. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۲۳۰، معالم‌الایمان. ج ۴. ص ۱۹۰، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۲ ص ۲۵۰، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۹۷.
۴. تاریخ الفتح‌العربی فی لیبیا. ص ۱۵۰. ۵. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۲۰.
۶. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۶۰.
۷. الطب‌العربی‌التونسی فی عشرة قرون. ص ۱۵۷ ـ ۱۵۸.
۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸. ۹. نزهة‌المشتاق فی اختراق الآفاق. ج ۱. ص ۲۱۴
۱۰. بساط‌العقیق. ص ۲۵.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۹۴، ورقات. ج ۲. ص ۶۷.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۵۱.
۱۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۸۳، ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۶۳، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۸۰.
۱۴. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۳. ۱۵. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۲۲.

حمامهای عمومی که هزینهٔ ساخت یکی از آنها به هزار دینار رسیده بود[۱]، حمامهای خصوصی نیز در کاخهای بزرگان و امیران اغلبی ساخته شده بود.[۲] اکثر مردم بدون بستن لنگ وارد گرمابه‌های عمومی شهر می‌شدند[۳] که با اعتراض فقها مواجه می‌شدند تا حدی که شهادت آنها را نیز نمی‌پذیرفتند.[۴] برخی از فقهای پرهیزکار چون مُعتّب بن رباح به هنگام ورود به گرمابه چشم خود را می‌بستند تا مبادا نظرشان به عورت کسی بیفتد.[۵] مردم قیروان سحرگاهان با لباسهای گرم و تجهیزات لازم به گرمابه‌ها می‌رفتند[۶]، ازاین‌رو حمامهای قیروان در آن ساعت بسیار شلوغ بودند.[۷]

نظافت عمومی

علاوه بر حمامها، مردم قیروان برای نظافت شخصی اهمیت زیادی قایل بودند و توالتهای عمومی در هر محله در کنار مسجد و مکتب‌خانه‌ها قرار داشت[۸] و کانالهای زیرزمینی برای هدایت فاضلابها به خارج از شهر و جلوگیری از تعفن و شیوع بیماریهای مسری تأسیس کردند.[۹] امیران اغلبی[۱۰] و تعدادی از اعیان و بزرگان و فقهای برجسته[۱۱]، توالتهای خصوصی داشتند و فاضلابهای خانه‌هایشان توسط کانالهایی به خارج از منزل هدایت می‌شد.[۱۲] با وجود تلاش مردم قیروان جهت حفظ بهداشت و نظافت شخصی و شهری، و گماشتن کسانی‌که خیابانهای شهر را جارو و تمیز می‌کردند[۱۳]، و دستور کشتن سگهای ولگرد[۱۴]، گاه‌گاهی بیماریهای واگیردار نیز در

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۴۹.
۲. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۲، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۴۴ ـ ۳۴۵.
۳. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۹۷.
۴. المعیارالمعرب. ج ۶. ص ۴۱۹.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۸، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۲۸.
۶. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۴۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۳۵.
۷. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۹۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۴۸.
۸. القیروان. ص ۲۵.
۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸، ورقات. ج ۲. ص ۴۲.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۶۵.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۰۰ و ج ۲. ص ۳۲۶ و ۳۷۵ و ۴۳۵، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۳۴، الدیباج‌المذهب. ص ۳۱۰ ـ ۳۱۱.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۳۵.
۱۳. همان. ج ۲. ص ۲۹۱ و ج ۳. ص ۱۴۹.
۱۴. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۶۱ ـ ۶۲، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۵.

شهر شیوع می‌یافت و بدبختیهای بسیاری با خود به ارمغان می‌آورد.[۱]

کاروانها و مسافرخانه‌ها

در شهر قیروان تعدادی کاروانسرا که در کتب طبقات به نام فندق (مسافرخانه) معروف بودند برای استراحت و اقامت مسافران وجود داشت که کاروانسراهای ابن خیرون در مجاورت زندان شهر از شهرت بسیار زیادی برخوردار بود.[۲] اکثر کاروانسراها در مجاورت مسجد جامع قیروان قرار داشتند[۳] و در برخی از آنها کارهای خلاف شرع همانند میخوارگی انجام می‌گرفت.[۴] در لابه‌لای کتابهای تاریخی نام برخی از این کاروانسراها یا مسافرخانه‌ها همانند فندق‌کتان ذکر شده است.[۵]

زندانهای قیروان

مورخان در کتب طبقات خود و در مناسبتهای مختلف از زندان و زندانی کردن بزرگانی چون بهلول بن راشد[۶] و دبیران و نویسندگان و منشیان قضات و امیران سخن گفته‌اند.[۷] زندانیان از تنگی و تاریکی جا و گرسنگی شدید رنج می‌بردند و از بزرگان درخواست کمک می‌کردند.[۸] ابوالاحوص پرهیزکار نزد ابراهیم دوم اغلبی وساطت کرد تا زندانیانی که از دید امیر گناه بزرگ مرتکب شده‌اند و در دخمه‌های زیرزمینی موسوم به دوامیس به سر می‌برند را آزاد کند.[۹] ابراهیم دوم اغلبی برخی از شورشیان و موالیان خویش را در زندان زیادیه در شهر قیروان محبوس کرد.[۱۰] او در اواخر حکومتش و به هنگام کناره‌گیری از امارت افریقیه دستور داد تمام زندانیان را آزاد سازند.[۱۱] زندان قاتلان و دزدان خطرناک از دیگر زندانیان جدا بود و آن را (بیت‌الدم) می‌گفتند و هر جمعه زندانیان را برای هواخوری و اطمینان از اینکه غل و زنجیر آنها

---

۱. القیروان. ص ۱۰۵.
۲. تاریخ علماءالاندلس. ص ۳۲۲، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۵۲ ـ ۵۶، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۳.
۴. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۹۲.
۵. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۲۸۰.
۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۰.
۷. ترتیب‌المدارک. ج ۲. ص ۳۳۸، تراجم اغلبیه. ص ۲۳۸.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۴۸.
۹. همان. ج ۱. ص ۴۱۶.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۷۶، نهایة‌الأرب. ج ۲۴. ص ۱۲۹.
۱۱. نهایة‌الأرب. ج ۲۴. ص ۱۳۵.

شکسته نشده است خارج می‌کردند.[۱] در کاخهای رقّاده واقع در حومهٔ قیروان زندان مخصوص دولتمردان اغلبی قرار داشت[۲] و در کتابهای مورخان از دیگر زندانهای عصر اغلبی نام برده شده است.[۳]

قبرستانهای قیروان

اغلب قبرستانهای قیروان در خارج از شهر و پشت دیوارهای آن قرار داشتند[۴]، اما برخی از گورستانهای قدیمی همچنان در داخل شهر به چشم می‌خوردند.[۵] زنان قیروان روزهای پنجشنبه به قبرستان باب سَلَم برای زیارت اهل قبور می‌رفتند و تا عصر بر سر مزارها می‌ماندند و آنگاه به شهر بازمی‌گشتند.[۶] برخی از فقها چون یحیی بن عمر از رفتن زنان بر سر مزار مردگان جلوگیری می‌کردند.[۷] برخی از بزرگان توصیه می‌کردند که در منازل خویش مدفون شوند[۸] و روی مزار بعضی از فقها بارگاه ساخته می‌شد[۹] و تعدادی از قبور اولیا مورد تبرک و پناهگاه مردم عوام بودند.[۱۰]

قبرستان باب تونس پشت دروازهٔ قیروان قرار داشت که از زمانی‌که ابوزَمعَهٔ بَلَوی یکی از صحابهٔ پیامبر(ص) در آن مدفون شد به مقبرهٔ البلویه مشهور گردید.[۱۱]

مقبرهٔ بزرگ قریش پشت دروازهٔ سَلَم یا أَسلَم در ناحیهٔ شمال غربی قیروان قرار داشت و بسیاری از بزرگان و مردم شهر در آن به خاک سپرده شدند.[۱۲] مقبرهٔ رمادیه در امتداد قبرستان سَلَم

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۸۴، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۶.
۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۵۸. ۳. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۱۷ و ج ۳. ص ۴۹.
۴. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۷ و ۷۵ و ۹۸ و ۱۰۵ و جاهای دیگر، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۴، بساط‌العقیق. ص ۲۰، تاریخ افریقیه فی‌العهد الحفصی. ج ۱. ص ۴۰۲.
۵. القیروان. ص ۲۶.
۶. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۰۹، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۱ ـ ۳۸۲.
۷. المعیارالمعرب. ج ۶. ص ۴۲۰. ۸. ترتیب‌المدارک. ج ۷. ص ۲۵۶.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۵۵، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۶۱ و ۱۶۸ و ۲۰۶.
۱۰. نزهة‌الانظار فی عجایب‌التواریخ والاخبار. ج ۲. ص ۲۷۷.
۱۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۷۷، ریاض‌النفوس. ج ۲. ۱۲۸، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۳۰ و ج ۳. ص ۱۶ و ۱۵۹ ـ ۱۶۱ و جاهای دیگر.
۱۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۷۸، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۷ و ۵۱ و ۱۹۷ و جاهای دیگر، الحلة‌السیراء. ج ۲. ص ۳۵۸، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۵ و ۱۳۳ و ج ۳. ص ۴۷ و ۷۰ و ۷۵ و جاهای

یا قریش واقع بود و تعداد زیادی از فقها در آن مدفون شدند.[۱] از دیگر قبرستانهای شهر قیروان می‌توان از مقبرهٔ ریحانیه[۲]، باب نافع[۳]، باب ابوالربیع[۴]، سوق‌الاحد[۵]، حاطبیه[۶]، یهودیه که مخصوص جهودان بود[۷]، معافرین[۸] و قبرستان سحنون در شرق قیروان که در کنارش مزار امیران اغلبی قرار داشت[۹] نام برد.

۲. تونس

شهر تونس در قدیم به نامهای قرطاجَنّه (کارتاژ) یا ترشیش معروف بود.[۱۰] تونس پیش از اسلام روستایی کوچک در جنوب شهر رومی کارتاژ قرار داشت که مسلمانان پس از فتح آن به‌خاطر زیبایی و انسی که به دلها وارد می‌کرد، آن را «تُؤنِس» نامیدند.[۱۱] تونس از شهرهای بزرگ و ساحلی و حاصلخیزی بود که تا قیروان سه روز فاصله داشت.[۱۲]

دورتادور شهر تونس برج و باروی محکمی از خشت و گل قرار داشت که یک‌بار در فتنهٔ منصور طنبذی توسط زیادةالله اول ویران شد.[۱۳] طول دیواری که شهر را دربرداشت بیست و چهار هزار ذرع بود.[۱۴] پشت دیوارهای شهر تونس خندقی حفر شده بود که در کنار آن یکی از

دیگر، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۲۴۲، شهیرات التونسیات. ص ۱۷.

۱. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۷ و ۷۵ و ۱۰۵ و جاهای دیگر.

۲. همان. ص ۱۴۷ و ۲۱۱.

۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۲۹ و ۳۴۷ و ج ۲. ص ۱۵۳ و ۳۶۹، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۳۶ و ج ۳. ص ۹۲ و ۹۷ و ۱۵۲ و جاهای دیگر.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۳، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۷۷ و ۱۸۲ - ۱۸۳ و ج ۳. ص ۶۸ و ۷۲ و ۹۷.

۵. صفحات من تاریخ تونس. ص ۳۶۴.

۶. بساط‌العقیق. ص ۲۰.

۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۱۰.

۸. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۸۹.

۹. بساط‌العقیق. ص ۲۰.

۱۰. صورة‌الارض. ص ۷۵، الاستبصار. ص ۱۲۱، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۳، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۲۸۵، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۱. ص ۳۵۳، الحلل السندسیه فی‌الاخبار‌التونسیه. ج ۱. ص ۵۴۳، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۱۷.

۱۱. تاریخ المغرب‌الکبیر. دبوز. ج ۲. ص ۱۱۵.

۱۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۶، الاستبصار. ص ۱۲۰، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱ ص ۵۴۳.

۱۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۳ - ۶۹۷.

۱۴. المسالک و الممالک. ابن خردادبه. ص ۸۱، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۳ و ۶۹۶، الاستبصار. ص ۱۲۰، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۴. ص ۵۴ - ۵۵.

کاخهای اغلبیان قرار داشت.[۱]

ادریسی گوید که تونس سه دروازه داشت[۲]، درحالی‌که بکری تأکید می‌کند که این شهر پنج دروازه داشت اما فقط نام چهار دروازه را می‌برد. دروازه‌های شهر شامل باب‌الجزیره (جزیره شریک) در جنوب شرقی، دروازهٔ قرطاجنّه در شمال شرقی، دروازهٔ سقائیین در شمال و دروازهٔ أرطه در غرب و به احتمال قوی پنجمین دروازه همان باب‌البحر در بخش شرقی شهر بود.[۳] ظاهراً یکی از این دروازه‌ها به نام باب‌الخضراء معروف بود.[۴]

تونس تا زمان اغالبه تحت شعاع شهر بزرگ و سنتی قیروان قرار داشت و آنگاه رشد و توسعه یافت[۵] تا حدی که با قیروان به رقابت پرداخت[۶] و مدتی نیز مرکز افریقیه گردید.[۷] این شهر در قرن سوم هجری به کانون مقاومت و شورش علیه امیران اغلبی و سپاهیان آنها تبدیل شده بود.[۸]

مسجد جامع تونس مشرف به دریا بود. چهارچوب در منازل شهر همگی از سنگ مرمر بودند[۹] و در تمام خانه‌ها، حوضها و چاههایی برای تأمین آب لازم وجود داشت. در تونس چهل حمام و دو آبگیر بزرگ ساخت اغلبیان و بازارها و مسافرخانه‌ها و مغازه‌های بسیاری وجود داشت.[۱۰]

هنگامی‌که ابراهیم دوم اغلبی در رجب سال ۲۸۱ هجری به تونس رفت و آنجا را مرکز اقامت افریقیه کرد، دستور داد کاخها و بناهایی از جمله «القصبه» را بسازند.[۱۱]

از حومه‌های مشهور تونس طنبذه (روستای محمدیه) در بخش جنوبی شهر[۱۲]، أودنه

---

۱. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۵، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۶.
۲. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۵.
۳. مختصر کتاب‌البلدان. ص ۷۷، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۶ - ۶۹۷، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۷۱ - ۳۷۳.
۴. الفنون‌الاسلامیه فی‌البلادالتونسیه. ص ۲۹.
۵. المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ص ۲۹۱.
۶. الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۷۷.
۷. تقویم‌البلدان. ص ۱۴۳.
۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۷، الاستبصار. ص ۱۲۱، معالم تاریخ‌المغرب والاندلس. ص ۸۵.
۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۶ - ۶۹۷.
۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۳ و ۶۹۶، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۴. ص ۵۴ - ص ۵۵، الحلل‌السندسیه. ج ۱. ص ۵۴۳.
۱۱. اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۴۵.
۱۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۵، رحله‌التیجانی. ص ۸ - ۹، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۶، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۳۲.

(أوثینه)[۱]، شاذله و سمنجه[۲]، قلعه یا رباط رادس قدیم (مکسولا)[۳] که بندرگاه بزرگی بود، قصر یا قلعه و بندرگاه حامّه[۴]، بازار بنی صلتان که در آن بازار عمومی برپا می‌شد[۵]، جلگهٔ مرناق که بیش از سیصد و شصت روستا را در بر داشت[۶]، شهرک ابیانه[۷]، بندرگاه کارتاژ و معلقه[۸]، دو قلعه به نام دو خواهر[۹]، قلعه جردان[۱۰]، قلعه جلّه[۱۱]، بندرگاه قصرالحجامین[۱۲]، قلعه ابی‌الصقر[۱۳]، بندرگاه الثنیه[۱۴]، بندرگاه راس‌الجبل یا طرفه‌الکنیسه[۱۵]، قلعهٔ صوفین و دهها ناحیهٔ دیگر.[۱۶]

بندرگاه تونس بهترین نقطهٔ ساحلی برای عزیمت به اندلس بود چراکه روبه‌روی هم قرار گرفته بودند.[۱۷]

۳. شهر قابس

قابس (تاکاباس در قدیم) از شهرهای زیبای واقع در انتهای خلیج سرت بود. این شهر دیواری سنگی و آجری داشت که پشت آن خندقی حفر شده بود و به هنگام ضرورت در آن آب می‌ریختند تا مانع ورود دشمن به پشت دیوارهای شهر شود.[۱۸] در این شهر بازارها و مسافرخانه‌ها و گرمابه‌های بسیاری وجود داشت و با سه دروازه با خارج ارتباط پیدا می‌کرد.[۱۹]

مردم قابس که آمیخته‌ای از عرب‌ها و بربرها و پارسیان و رومیان بودند[۲۰]، به فروختن

---

۱. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۴، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۶.
۲. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۷.
۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۳، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۳۲.
۴. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۷۷ و ۳۸۱، رحلة‌التیجانی. ص ۱۰، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۳۲.
۵. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۸۲، رحلة‌التیجانی. ص ۲۲، الدوله‌الحفصیه. ج ۲. ص ۳۷.
۶. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۴.
۷. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۲۵، رحلة‌التیجانی. ص ۱۱ ـ ۱۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۵.
۸. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۲۸۶، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۹، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۳۲.
۹. الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۲۲۳
۱۰. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۳۰۰.
۱۱. همان.
۱۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۵۸.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۳۰۰، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۳۵ ـ ۲۳۶ و ج ۲. ص ۳۷۶. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۵۸، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۷.
۱۷. حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب. ص ۱۷۹، تعلیقات علی حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب. ص ۲۵۵
۱۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۵، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۲۹.
۱۹. همان.
۲۰. الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۲۹

فضولات انسانی برای کود باغها مشهور بودند.[۱]

مسجد جامع قابس با آن منارهٔ بلند و کج خود در قلب شهر قرار داشت و جزو مفاخر این شهر به شمار می‌رفت.[۲] در بیست کیلومتری غرب قابس آب گرم أکوا واقع بود که مردم افریقیه از آن استفاده می‌کردند.[۳]

۴. قسطیلیه

قسطیلیه ناحیهٔ وسیعی از افریقیه بود که شاملِ چند شهر از جمله توزر و نفطه می‌شد. توزر (توسوروسی) مرکز قسطیلیه به شمار می‌رفت که با دیواری ضخیم احاطه شده بود و دارای چهار دروازه و یک مسجد زیبا و چند بازار پررونق بود.[۴] از شهر توزر روزانه بار هزار شتر خرما صادر می‌شد.[۵] مردم توزر و نفطه به‌خاطر فروختن فضولات انسانی خود برای استفاده از آن در کود کشاورزی و خوردن گوشت سگ سرزنش می‌شدند.[۶] تمام ساکنان نفطه شیعی مذهب بودند، ازاین‌رو به آن کوفهٔ کوچک می‌گفتند.[۷]

۵. قموده

شهر قموده یا تاکموده[۸] از محله‌های متعددی از جمله طراق[۹]، ماجن‌الفج (فج‌الحمار یا الحمام)[۱۰]، مذکور یا مذکوره (به جای سبیطله)[۱۱]، جمونس (جمونس‌الصابون)[۱۲] و نقاوقس (نقایض)[۱۳] تشکیل می‌شد.

---

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۷، رحلة‌التیجانی. ص ۹۰، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۳۳.

۲. الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۳۷.

۳. تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۴۵ ـ ۳۴۶.

۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۸، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۱۶، الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۷۵، تاریخ افریقیا فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۴۷.

۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۸.

۶. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۲۰۱، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۹، الاستبصار فی عجایب‌الامصار. ص ۱۶۰، رحلة‌التیجانی. ص ۱۵۹، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۷۸، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۷۴.

۷. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۴۳.

۸. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۰، الاغالبه. ص ۶۱.

۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۷.

۱۰. همان. ص ۷۰۷ و ۷۴۳.

۱۱. البلدان. ص ۱۰۶.

۱۲. احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم. ص ۱۸۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۴۳.

۱۳. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۶۴.

۶. سطفوره

این ناحیه از تعدادی شهر که مهمترین آنها بنزرت (هیپود یا ریتوس) که مرکز ناحیه به شمار می‌رفت[۱] و تینجه[۲] و أنبلونه[۳] تشکیل می‌شد.

۷. باجه

شهر باجه (فاغا) از حاصلخیزترین نواحی افریقیه بود که به آن انبار غله افریقیه می‌گفتند.[۴] این شهر به‌خاطر اهمیت اقتصادی‌ای که داشت مدت طولانی در انحصار خاندان علی بن حُمید (وزیران امرای اغلبی) قرار داشت.[۵] دورتادور این شهر مهم و بزرگ دیواری از خشت و سنگ ساخته شده بود و در آن تعدادی از سپاهیان خراسانی و عرب اقامت داشتند.[۶] در باجه پنج حمام و سه میدان وسیع که در آنها بازارها برپا می‌شدند وجود داشت.[۷] قاضیان این شهر از میان نامدارترین فقهای قیروان برگزیده می‌شدند.[۸]

۸. منستیر

این شهر که در قدیم به نام روسپینا معروف بود از سه رباط (قلعه مانند) که به قصور منستیر شهره بودند، تشکیل می‌شد.[۹] در این شهر بازار عمومی بزرگی به مناسبت روز عاشورا برپا می‌شد.[۱۰] رباط بزرگ منستیر و مسجد جامع آن تا به امروز همچنان برپا هستند.[۱۱] در جنوب این رباط ساختمانی جهت زنان پرهیزکار ساخته شده بود.[۱۲] میان رباطها تونل زیرزمینی به نام داموس قرار

---

۱. البلدان. ص ۱۰۷، صورة‌الارض. ص ۷۵، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۸، تاریخ افریقیا فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۳۰.

۲. صورة‌الارض. ص ۷۵، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۸.

۳. صورة‌الارض. ص ۷۵، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۸.

۴. البلدان. ص ۱۰۶، صورة‌الارض. ص ۷۶، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۱۸ - ۷۲۰، معجم‌البلدان. ج ۱. ص ۳۱۴. دایرة‌المعارف‌التونسیه. ج ۱. ص ۶۸.

۵. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۱. ص ۴۱، دایرة‌المعارف‌التونسیه. ج ۱. ص ۶۹.

۶. البلدان. ص ۱۰۶.

۷. دایرة‌المعارف‌التونسیه. ج ۱. ص ۶۹.

۸. همان.

۹. صورة‌الارض. ص ۷۵، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۲، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۲، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۲.

۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۲.

۱۱. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۵۱.

۱۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۲.

داشت.[۱] در رباط منستیر که در سال ۱۸۰ هجری به دست هرثمه بن أعین ساخته شده بود تعدادی از مرابطان جهت حراست از سرزمین اسلامی زندگی می‌کردند.[۲] محراب مسجد این رباط که جزو کهنترین محرابهای افریقیه به شمار می‌رود تاکنون پابرجاست.[۳]

بافت جمعیتی و طبقاتی افریقیه

جامعهٔ افریقیه اغلب بافت بربری داشت، درحالی‌که بافت جمعیتی قیروان که بسیار هم ساده‌زیست و سنتی بود، براساس یک جامعهٔ متمدن استوار بود که در آن سخن از تقوا و پرهیزکاری و بازرگانی و داد و ستد تجاری بسیار می‌رفت.[۴] متأسفانه مورخان اطلاعات چندان سودمندی از بافت جمعیتی و اوضاع و رفاه مردم افریقیه نقل نکرده‌اند، و تنها یعقوبی مورخ که در عصر ابراهیم دوم از سرزمین افریقیه دیدن کرده بود توصیفی اجمالی نوشته و اشاره کرده است که عرب‌ها با بربرها که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند آمیخته نشدند و هر قومی به زبان خود سخن می‌گفت.[۵] در کنار اکثریت بربری جامعهٔ افریقیه اقلیتهای قومی و مذهبی چون مسیحیان که از تبار رومیان قدیم بودند و یهودیان که گروه نخبه و دانشمند و فرهیختهٔ جامعه را تشکیل می‌دادند، و عرب‌ها که در عصر اغالبه حکومت می‌کردند، وجود داشتند.[۶]

طبقات جامعهٔ افریقیه

مردم افریقیه در عصر اغلبیان از نظر اقتصادی و اجتماعی به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱. طبقهٔ اشراف و اعیان که شامل امیران، درباریان، والیان، تیولداران و سرداران سپاه و امیران اغلبی که زمینهای وسیعی در اختیار افراد این طبقه قرار می‌دادند و مناصب و مقامهای مهم را به آنها واگذار می‌کردند.

۲. طبقهٔ خواص که شامل بزرگان دولت و تعدادی از موالی و نگهبانان ویژه که در کاخهای اغالبه خدمت می‌کردند.

۳. طبقهٔ بازرگانان که نقش مهمی در زندگی اجتماعی قیروان و افریقیه بازی می‌کردند. اعضای این طبقه هرگاه منافعشان به خطر می‌افتاد دست به شورش و قیام علیه دولت می‌زدند.

---

۱. شجرةالنور الزكيه. ج ۲. ص ۱۹۲.
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۲.
۳. المؤتمر الرابع. ص ۵۵۴.
۴. مجمل تاريخ المغرب. ج ۲. ص ۳۴ و ۳۸.
۵. كتاب البلدان. ص ۱۰۵، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۷۷ - ۷۸.
۶. تاريخ افريقيا الشماليه. ج ۲. ص ۶۱ - ۶۲، بساط العقيق. ص ۳۱ - ۳۲.

۴. طبقهٔ روحانیون و فقها و فرهیختگان که از نظر اقتصادی فقیر بودند، اما از نظر فرهنگی و مذهبی نفوذ بسیار نیرومندی داشتند.

۵. طبقهٔ عوام که شامل چند دسته بودند از جمله سپاهیان، صاحبان صنایع دستی و کارگران و روستاییان و کشاورزان و بردگان که بزرگترین دسته را تشکیل می‌دادند و محور زندگی اقتصادی جامعهٔ افریقیه را می‌چرخاندند و دستهٔ بیکاران و اوباش که از راه تکدی و دزدی و ترویج فساد در جامعه امرار معاش می‌کردند.[۱]

کشاورزان و عامهٔ مردم در شهر قیروان که زمینهای حاصلخیزی در اختیار داشتند، از آرامش و رفاه نسبی برخوردار بودند و بجز در سالیان خشکسالی و قحطی همواره در رفاه و آسایش به سر می‌بردند.[۲]

اقوام ساکن در افریقیه

در عصر اغلبیان اقوام مختلفی در افریقیه ساکن بودند. بنا به گفتهٔ یعقوبی (د. ۲۸۲ هـ.) که خود در عصر ابراهیم دوم اغلبی و در میان سالهای ۲۶۳ و ۲۷۶ هجری از افریقیه دیدن کرده بود ساکنان افریقیه و بویژه قیروان آمیخته‌ای از عرب‌های قریش و سایر قبایل مضر و ربیعه و همچنین رومی‌ها و بربرها و ایرانی‌ها (اعاجم) بودند.[۳]

۱. اعراب

عرب‌های ساکن افریقیه در عصر اغلبیان دو دسته بودند که در دو مرحله به این سرزمین قدم گذاشتند. دستهٔ نخست که اکثریت عرب‌ها را دربرمی‌گرفت، کسانی بودند که به همراه سپاهیان فاتح افریقیه در قرن اول هجری به این منطقه آمده بودند و بعد در آن سکنی گزیدند، و دستهٔ دوم نیز کسانی بودند که در قرن دوم هجری با سپاه عباسیان وارد افریقیه شدند و طبقهٔ سپاهیان یا جُند را تشکیل دادند.[۴] بیشتر عرب‌های مهاجر به افریقیه قیسی بودند و در شهر بلزمه اقامت گزیدند و نقش بزرگی در سرکوبی بربرهای کتامه در عصر اغالبه داشتند.[۵] ابراهیم دوم اغلبی در سال ۲۸۰ هجری کشتار مهیبی از عرب‌ها کرد و حدود هفتصد تا هزار نفر از بزرگان آنان را خائنانه

---

۱. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۶ ـ ۱۲۹، الخلافة الفاطمیه بالمغرب. ص ۲۲ ـ ۲۵، الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۲۳۵ ـ ۲۳۶.
۲. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۱۳ ـ ۳۱۲.
۳. کتاب البلدان. ص ۱۰۵، شهیرات التونسیات. ص ۲۵، ورقات. ج ۱. ص ۳۸۱.
۴. بساط العقیق. ص ۳۱.
۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳.

و به طرز فجیعی به قتل رساند.[۱] کشتار عرب‌های بلزمه باعث شورش و قیام عرب‌ها در سایر شهرهای افریقیه در سال ۲۸۰ - ۲۸۱ هجری شد.[۲]

عرب‌های بنی‌تمیم که خاندان اغلبی خود را به این قبیله نسبت می‌دادند، در تونس اقامت داشتند و از امتیازات بزرگی برخوردار بودند. با وجود جایگاه رفیع عرب‌های بنی‌تمیم در تونس تعدادی از آنها به دستور ابراهیم دوم اغلبی در سال ۲۸۱ هجری کشته شدند.[۳]

بیشتر عرب‌های افریقیه جزو سپاهیان بودند که به هنگام جنگها فراخوانده می‌شدند. اکثر سرداران عرب مثل حمدیس کندی و عمران بن مجالد و عمرو بن معاویه قیسی و منصور طنبذی علیه امیران اغلبی یا کارگزاران آنها سر به شورش زدند.[۴]

کشمکش و رقابت شدید میان عرب‌ها و پارسیان خراسانی ساکن افریقیه تا سال ۲۱۲ هجری همچنان ادامه داشت تا اینکه هر دو دسته در کنار هم برای فتح جزیرهٔ سیسیل به جهاد رفتند.[۵]

امیران اغلبی، عرب‌ها را بهترین حامی و پشتیبان خویش برای مقابله با شورشهای بربرها می‌دانستند، ازاین‌رو آنها را به مهاجرت و آمدن به افریقیه تشویق می‌کردند[۶] تا در جامعهٔ افریقیه درآمیزند.[۷]

بیش از پانصد نفر از بزرگان عرب‌تبار افریقیه که از دولت اغلبیان ناراضی بودند، به شهر فاس در مغرب اقصی مهاجرت کردند.[۸] در مقابل عرب‌های شهری و متنفذ قیروان، اعراب شهر قسطیلیه اندک و چادرنشین بودند.[۹]

برخی از مورخان معاصر تعداد عرب‌های افریقیه در عصر اغلبیان را از صد تا صد و پنجاه هزار نفر تخمین زدند.[۱۰]

---

۱. کتاب افتتاح‌الدعوة. ص ۷۰ - ۷۱، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳، نهایةالارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۴۶، دور کتامه فی تاریخ‌الخلافه‌الفاطمیه. ص ۱۹۰، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. به قسمت شورش عمومی مردم افریقیه مراجعه کنید.

۳. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۹.

۴. به قسمت شورشهای سران افریقیه مراجعه کنید.

۵. الاغالبه. ص ۱۸.

۶. ورقات. ج ۳. ص ۲۵۱.

۷. الاغالبه. ج ۴۶،

La Berberie Orientale, 320

۸. موسوعه‌المغرب والاندلس. ج ۲. ص ۱۵۴.

۹. الاباضیه بالجرید. ص ۱۵.

۱۰. تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۱ - ۶۲، بساط‌العقیق. ص ۳۱ و ۳۲،

General History Of Africa, 3/266 – 267.

۲. پارسیان یا خراسانی‌ها

پارسیان (اعاجم) که یعقوبی به آنها اشاره کرده است از شهرهای مختلف ایران بویژه خراسان به همراه سپاهیان عباسی وارد افریقیه شدند. در سپاه ابن اشعث سی‌هزار و به روایتی سی و هشت هزار نفر از خراسانی‌ها وجود داشتند[۱] و در لشکرکشی یزید بن حاتم سی‌هزار سپاهی خراسانی وارد افریقیه شدند[۲]، و در قلعه‌های بازمانده از دوران رومیان بیزانسی در شهرهای قابس، قیروان، بونه، باجه، مجانه و همچنین در قلاع غربی افریقیه سکنی گزیدند، و نقش مهمی در حمله و فتح سیسیل ایفا کردند چرا که اسد بن فرات سردار سپاه و اکثر لشکریان وی از خراسانیان بودند.[۳] بزرگانی چون عبدالله بن ابی‌زکریای حفری[۴] و علی بن زیاد تونسی[۵] و عبدالرحمن بن محمد بن عمران مشهور به ورقه[۶] از تبار ایرانیان خراسان بودند که به هنگام فتوحات اسلامی وارد افریقیه شدند و در آنجا اقامت گزیدند.[۷]

۳. بربرها

ساکنان اصلی افریقیه بربرها بودند و اکثریت جمعیت این سرزمین را تشکیل می‌دادند. بربرها که اکثراً اباضی میانه‌رو بودند برای به دست آوردن مساوات و برابری دست به شورشهای متعددی از جمله قیام طرابلس علیه ابراهیم اول و شورش قسطیلیه علیه ابوعقال اغلبی (حک. ۲۲۳ _ ۲۲۶ ه.) زدند.[۸] بسیاری از مردم علاقه نداشتند که خود را به قوم بربر منسوب کنند[۹] و حتی برخی از فقهای بزرگ چون بهلول بن راشد و ابن‌العربی از اینکه بربری‌تبار نبودند خوشحالی می‌کردند و ضیافت می‌دادند.[۱۰] البته بربرهای افریقیه بتدریج از مردمی بدوی و بیابانگرد و خشن به قومی نسبتاً متمدن و پیشرفته تبدیل شدند که نمود عینی این پیشرفت و تمدن را در مظاهر آبادانی قیروان می‌توان دید.[۱۱]

---

۱. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۵، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۶۹، الاغالبه. ص ۱۸.
۲. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۷۹، الاغالبه. ص ۱۸.
۳. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۵، العرب فی صقلیه. ص ۳۴، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ج ۱۱ و ۱۲.
۴. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۲۱۵، تراجم اغلبیه. ص ۳۳۰.
۵. ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۸۰، تراجم اغلبیه. ص ۲۱.
۶. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۵۲، تراجم اغلبیه. ص ۲۵۴.
۷. مجمل تاریخ‌المغرب. ج ۲. ص ۳۴.
۸. تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۱۸.
۹. بساط‌العقیق. ص ۳۱.
۱۰. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۴، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۰ و ج ۲. ص ۳۵۲.
۱۱. الحضارة‌الاسلامیه فی‌المغرب. ص ۱۳۰.

۴. رومیان و افارقه

اندک بازماندگان رومی و فینیقی و بیزانسی که یعقوبی از آنها نام برده است، همانند بربرها ساکنان اصلی افریقیه به شمار می‌رفتند.[۱] آنان در عصر اسلامی و بعد اغلبی گوشهٔ عزلت برگزیدند و اصالت خود را حفظ کردند. رومیان در قلعه‌های کهن و دژهای قدیمی در شهرهای طبنه و باغایه سکنی گزیدند و به کارهای فرهنگی پرداختند.[۲] در عصر اغلبیان افارقهٔ مسیحی که به زبان لاتین سخن می‌گفتند[۳] در شهرهای مختلف اقلیم جرید مثل قفصه و توزر و نفطه و تقیوس سکونت داشتند[۴]، و به کشت زیتون و تهیهٔ روغن زیتون مشغول بودند و امیران اغلبی راه تسامح و بخشش را با آنان در پیش گرفتند[۵]، و حتی به برخی از آنها پستهای مهمی واگذار کردند.[۶] در شهرهای مختلف افریقیه تعداد اندک‌شماری از رومیان سکونت داشتند که از میان آنان پزشکان و هنرمندان نامداری ظهور کردند.[۷]

۵. بردگان سیاه

تعداد زیادی از بردگان زنگی و غلامان سفید صقلابی توسط بازرگانان و برده‌فروشان از سرزمینهای مختلف جهان آن روز آورده می‌شدند و در قیروان به فروش می‌رسیدند. ابراهیم اول اغلبی نخستین امیری بود که بردگان سیاه را برای حفظ و حراست از خود و کاخهایش برگزید.[۸] این دسته از سیاهان که اکثراً از زویله آورده شدند[۹]، به مرور زمان در کاخهای امیران اغلبی هنرهای جنگی و آداب دیوانی را یاد گرفتند و جایگزین سپاهیان عرب شدند و آنگاه وظیفهٔ خطیر حفظ و حراست از امیران را به عهده گرفتند.[۱۰] آنان نقش مهمی در امور سیاسی و درباری اغالبه ایفا کردند[۱۱] و چند بار در معرض کشتار قرار گرفتند.[۱۲]

---

۱. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۵.

۲. کتاب‌البلدان. ص ۱۰۵، الاغالبه. ص ۱۸، La Berberie Orientale, 8.

۳. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۲۷۸، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ص ۸۱ ـ ۸۲.

۴. بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی فی‌العصورالوسطی. ص ۸۱، La Berberie, 71.

5. La Berberie, 73.

۶. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۲.

۷. مجمل تاریخ‌المغرب. ج ۲. ص ۳۴.

۸. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۳.

۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۵۸.

۱۰. تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۱ و ۴۲۲، State and Society in Fatimid Egypt, 5.

۱۱. الاغالبه. ص ۴۶.

۱۲. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۳.

۶. غلامان صقلابی

امیران اغلبی همانند خلفای عباسی و یا سایر امیران ممالک اسلامی علاقهٔ وافری به گردآوری تعداد زیادی از غلامان و بردگان در کاخهای خویش داشتند، ازاین‌رو در کاخهای عباسیه و رقّاده غلامان صقلابی بسیاری به چشم می‌خوردند.[۱] امیران اغلبی این غلامان راکه عمدتاً ژرمنی یا روسی یا سیسیلی بودند، از کودکی خریداری و در کاخهای خویش تربیت می‌کردند و به آنها آموزشهای دینی و ادبی مختلفی یاد می‌دادند تا متصدی کارهای مهم و خصوصی امرا و حرمسراها شوند[۲]، و به هنگام ضرورت از اربابان خود دفاع کنند. امیران اغلبی در بسیاری از امور بجز امور نظامی و فرماندهی سپاه که اختصاص به خاندان حاکم و برخی از بستگان بسیار نزدیک وی داشت، از غلامان هوشمند صقلابی استفاده می‌کردند.[۳] بیشتر امور اداری و نظارت بر اجرای کارهای عمرانی و آبادانی و ساختمانی و ضرب سکه به عهدهٔ غلامان برجستهٔ صقلابی قرار داشت.[۴] یکی از مورخان معاصر معتقد است اغالبه هیچ‌گونه اعتمادی به صقلابی‌ها و یا بربرها نداشتند، ازاین‌رو تمام امور مملکت را به عرب‌ها و ترجیحاً مصری‌ها واگذار کرده بودند و از غلامان صقلابی تنها به عنوان بردگان خدمتگزار در کاخهایشان استفاده می‌کردند و هیچ نقش دیگری به آنها ندادند.[۵] با توجه به حقایق و روایات تاریخی و نقش و نام این غلامان بر سکه‌های عصر اغلبی[۶] به نظر می‌رسد که این دیدگاه درست نبوده و جای تأمل بسیار دارد.

ظاهراً دلیل اینکه امیران اغلبی از غلامان صقلابی برای ادارهٔ امور مملکت استفاده می‌کردند، بیگانه بودن آنها و نداشتن هیچ ارتباطی با مردم افریقیه بود.[۷] با وجود اینکه غلامان صقلابی در کودکی به خدمت امیران و اعیان افریقیه درمی‌آمدند، اما همچنان زبان لاتین یعنی زبان اصلی خود را حفظ کردند و با آن سخن گفتند. برخی از امیران اغلبی مثل ابراهیم دوم و پسرش عبدالله و نوه‌اش زیادةالله سوم چون مدتی در سیسیل زندگی کردند و زبان لاتین را خوب یاد گرفته بودند، گاه‌گاهی با غلامان صقلابی خویش با این زبان سخن می‌گفتند.[۸]

---

۱. ورقات. ج ۲. ص ۱۱۸.
۲. ورقات. ج ۲. ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹، المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۲۵، المسالک و الممالک ابن خرداذبه. ص ۸۴، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۷۶، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۲۲۰، الصقالبه فی اسبانیا و علاقتهم بحرکة‌الشعوبیة. ص ۲۷.
۳. ورقات. ج ۲. ص ۱۱۸.
۴. همان. ص ۱۱۸ و ۱۲۰.
۵. الخلافة‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۲۳۹ و ۵۲۶ ـ ۵۲۷
۶. ورقات. ج ۲. ص ۱۲۰.
۷. همان. ص ۱۱۸.
۸. همان. ص ۱۲۰.

در کتب تراجم و طبقات نام برخی از این غلامان صقلابی آمده است که از جمله می‌توان از ابوعمران موسی که در بسیاری از امور به ابراهیم اول کمک می‌کرد[۱]، مسرور و خلف که نامشان بر برخی تأسیسات و ساختمانهای اغلبی قرار داشت و از غلامان بسیار مورد اعتماد زیادةالله اول بودند[۲]، مُدام که در عصر حکومت ابوالعباس محمد و پسرش احمد اغلبی مـی‌زیست[۳]، فتاته که در ایام ابوعقال بر تعدادی از تأسیسات عصر اغلبی نظارت داشت و مسجد بوفتانه به وی منسوب است[۴]، حسن که در دولت ابوالغرانیق محمد بن احمد[۵] و شکر و خضر و حضرمی و بلاغ در عصر ابراهیم دوم[۶] و فتوح و خطاب کهٔ جزو غلامان بسیار مورد توجه و سوگلی در عصر زیادةالله سوم بودند[۷]، نام برد.

هرچند حضرمی و بلاغ هر دو از غلامان مخصوص ابراهیم دوم اغلبی بودند[۸]، اما بلاغ از منزلت والاتری برخوردار بود و در حقیقت نقش وزیر دربار اغالبه را به عهده داشت و حتی در برخی مناسبات برخلاف عرف جاری در میان امیران اغلبی وی به مأموریتهای جنگی فرستاده می‌شد.[۹] احتمالاً این غلام وفادار صقلابی به دستور ابراهیم دوم در سال ۲۷۹ هجری همراه با سایر غلامان صقلابی به قتل رسید.[۱۰]

پس از فتح سیسیل در سال ۲۱۲ هجری تعداد زیادی از غلامان صقلابی به افریقیه آمدند و تکیه‌گاه امیران اغلبی در ادارهٔ امور داخلی افریقیه شدند.[۱۱] در کنار امیران اغلبی برخی از فقها چون قاضی ابن غانم بردگان و غلامان صقلابی داشتند.[۱۲]

---

۱. ورقات. ج ۲. ص ۱۱۹.
۲. البیان. ج ۱. ص ۱۰۶، ورقات. ج ۲. ص ۱۱۹، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۰،
L' Architecture Musulmane d'occident, 6.
۳. ورقات. ج ۲. ص ۱۱۹.
۴. همان، به قسمت شهرسازی و تأسیسات عمرانی مراجعه کنید.
۵. همان.
۶. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۱، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۱، ورقات. ج ۲. ص ۱۱۹.
۷. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۴۳، ورقات. ج ۲. ص ۱۱۹.
۸. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۱، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۱.
۹. کتاب‌الولاة و کتاب‌القضاة. ص ۲۲۲.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۵۹، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲ ـ ۱۲۳ و ۱۳۳.
۱۱. اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۴۳، قیام دولة‌المممالیک‌الاولی فی مصر والشام. ص ۵۹ ـ ۶۰، الصقالبه فی اسبانیا و علاقتهم بحرکة‌الشعوبیه. ص ۲۷، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۲۰.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۶.

تعداد غلامان صقلابی در کاخهای امرا به مرور زمان افزایش یافت به نحوی که احمد بن اغلب برادر امیر افریقیه پانصد غلام در کاخش داشت.[۱] درحالی‌که این تعداد در اواخر عصر اغلبی به چند برابر رسید تا جایی‌که زیادةالله سوم به هنگام فرارش هزار بردهٔ صقلابی را با خود همراه کرد که در کمر هرکدام از آنها هزار دینار بست.[۲]

هرچند صقلابیان جایگاه خوبی در دستگاه امرای اغلبی به دست آوردند تا حدی که مسئولان ضرب سکه نیز شدند و نامشان بر یک روی سکه‌ها ضرب شد[۳]، اما گاه‌گاهی هم در معرض خشم و غضب امیران قرار می‌گرفتند به نحوی که در سال ۲۶۴ هجری به‌خاطر شورش آنها[۴] و در سال ۲۷۹ هجری به‌خاطر اینکه قصد کشتن ابراهیم دوم و مادرش را کرده بودند[۵] توسط امیر افریقیه به طور فجیعی قتل‌عام شدند.

۷. اهل ذمه

قرنها پیش از فتوحات اسلامی اهل ذمه اعم از یهودیان یا مسیحیان رومی در شهرهای افریقیه ساکن بودند. بربرهایی که به دین یهود درآمدند بتدریج با جهودانی که از مشرق جهان اسلام آمده بودند درآمیختند و یک اقلیت دینی نیرومندی تشکیل دادند و نقش مهمی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی قیروان ایفا کردند.[۶]

یهودیان به طور پراکنده در اکثر شهرهای افریقیه چون قیروان، قابس، جربه، قفصه و حتی در مناطق اباضی‌نشین نیز سکونت داشتند.[۷]

رئیس طایفهٔ یهودیان قیروان موسوم به ناجد دارای اختیارات سیاسی و دینی وسیعی بود.[۸] در نواحی مختلف سوسه و ساحل تعدادی از یهودیان سکونت داشتند که از نسل بربرهای یهودی بودند.[۹]

---

۱. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۹.
۲. الذخائر والتحف. ص ۲۲۶ ـ ۲۲۷. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۶۷. اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۲۳
۳. به قسمت سکه‌ها در عصر اغالبه مراجعه کنید.
۴. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷ و ۱۳۳. نهایة‌الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۹. کتاب‌السیر. ج ۱. ص ۲۳۱. اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۴۳. الازهارالریاضیه. ج ۲. ص ۳۲۸ ـ ۳۲۹.
۵. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۱.
۶. تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۲۲۹.
۷. الدولة‌الحفصیه. ج ۲. ص ۳۸۰. تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۴۲۹
8. The Jews in Egypt and in Palestine under the Fatimids, 1/123 – 124, 250 – 257.
۹. ورقات. ج ۲. ص ۵۳.

یهودیان در شهر قیروان بازاری به نام «سوق‌الیهود»[۱] و محلهٔ مخصوصی به نام حارة‌الیهود یا حاره خیبر[۲] و قبرستان اختصاصی به نام الیهودیه[۳] داشتند که احتمالاً این قبرستان پشت دروازهٔ ابی‌الربیع قرار داشت.[۴] سر بهای جهودان در عصر اغالبه بیش از سر بهای مسیحیان بود.[5] روابط خوب و خانوادگی یهودیان افریقیه با دیگر همکیشان خود در نواحی مختلف مدیترانه باعث رونق بازرگانی و تسهیل کارهای تجاری شد.[۶]

علاوه بر شهر قابس که مورخان آن را اقامتگاه اهل ذمه و بویژه مسیحیان ذکر کرده‌اند[۷]، شهر سوسه از دیرباز محل سکونت مسیحیان رومی بود و در عصر اغالبه محله‌ای در نزدیکی مسجد جامع سوسه به نام «زقاق‌الروم» داشتند.[۸] کار این دسته از مسیحیان که ترجیح می‌دادند همچنان در دولت اسلامی جزو اهل ذمه بمانند، تجارت غلات و فروش روغن و شراب به فرنگیان و یا صنایع‌دستی بود.[۹] مسیحیان با زبان لاتین قدیم سخن می‌گفتند و به دین و آیین خویش وفادار ماندند و برخی از آنها در انزوا و دور از شهرها به سر می‌بردند و همانند نیاکانشان به کشت و زراعت درختان زیتون می‌پرداختند[۱۰]، و برخی هم مثل سعید بن حکمون (د. ۳۰۸ ه.) مسلمان شدند و در رباطها اقامت گزیدند و از سرزمین اسلام دفاع کردند.[۱۱] مردم تعدادی از روستاهای افریقیه بویژه در بخش شمالی این سرزمین تا قرن پنجم هجری همچنان بر آیین خود ماندند و جزو اهل ذمه شمرده می‌شدند.[۱۲] یهودیان و مسیحیان به تجارت پارچه مشغول بودند و در برخی روستاها اکثریت را تشکیل می‌دادند.[۱۳]

---

۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۰، تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۷۱، ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۸۶، تراجم اغلبیه. ص ۳۵۹.

۲. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۰، بساط‌العقیق. ص ۱۶.

۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۱۰. ۴. همان. ص ۳۱۰.

5. Encyclopaedia Judaica, 7/414 – 416.

6. The Jews in Egypt and in palestine under the Fatimids, 1/204; Encyclopaedia Judaica, 7/414 – 416.

۷. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۵، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۲۹۷.

۸. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۹۷، ورقات. ج ۲. ص ۵۲.

۹. ورقات. ج ۲. ص ۵۳. ۱۰. بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ص ۸۲.

۱۱. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۰۶، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۰.

۱۲. المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۴، مجمل تاریخ‌المغرب. ج ۲. ص ۳۵.

۱۳. الدولةالصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۷۳.

قضایا و مشکلات حقوقی و شرعی اهل ذمه توسط رهبران دینی خود حل و فصل می‌شد مگر آنکه یک طرف دعوا مسلمان بود که در آن صورت دعوا توسط یک قاضی مسلمان و براساس شرع اسلامی تسویه می‌شد.[۱] جهودان در انواع کارها مشغول بودند و در صنعت طلاسازی مهارت ویژه‌ای داشتند.[۲] آنها نانواییهای برخی از شهرهای افریقیه را انحصاراً در اختیار خویش قرار داده بودند.[۳]

هرچند گاه‌گاهی امرای اغلبی به پیروی از خلفای عباسی چون متوکل، همصدا با فقهای متعصب مالکی بر اهل ذمه سخت می‌گرفتند و محدودیتهای اجتماعی برای آنها ایجاد می‌کردند[۴]، اما در شرایط عمومی آنان با اهل ذمه مدارا می‌کردند و به آن دسته از غلامان صقلابی و مسیحیان خدمتگزار در کاخهای اغلبیان که شایستگی از خود نشان می‌دادند، مناصب و پستهای مهمی را همانند دیوان خراج پیشنهاد می‌کردند.[۵]

اجمالاً فقها و زاهدان بزرگ افریقیه نظر مساعدی نسبت به اهل ذمه نداشتند. عیسی بن مسکین و اسماعیل بن رباح اهل ذمه را کافر و نجس می‌دانستند.[۶] بهلول بن راشد از خریدن روغن زیتون مسیحیان منطقهٔ ساحلی افریقیه خودداری می‌کرد تا مبادا محبت آنها در دلش قرار گیرد.[۷]

قضات بزرگ افریقیه چون ابن غانم و ابن طالب و سایر فقهای مشهور قیروان، اهل ذمه را ملزم به پوشیدن زنار مخصوصی کرده بودند که روی آن عکسهای خوک و میمون نقش بسته بود تا در جامعه شناخته شوند، و بر سر در خانه‌هایشان که نمی‌بایست از منازل مسلمانان بلندتر باشد یک تابلوی چوبی نصب می‌کردند که روی آن نیز عکس میمون به چشم می‌خورد.[۸]

هرگاه کسی از اهل ذمه از چهارچوب مقررات وضع‌شده خارج می‌شد و قوانین حاکم بر جامعهٔ افریقیه را نادیده می‌گرفت، برحسب میزان خلاف و تخطی جریمه و سیاست می‌شد که

---

۱. عنوان‌الاریب. ج ۱. ص ۶۴.
۲. ورقات. ج ۲. ص ۵۳.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۷۳.
۴. التاریخ‌المجموع علی‌التحقیق والتصدیق. ص ۶۴، الاعاله. ص ۵۶.
۵. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ص ۱۳.
۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۶، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۳۶ - ۳۳۷، ترتیب‌المدارک. ج ۲. ص ۳۲۳ و ۳۲۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۳ - ۲۲۴ و ۲۲۷.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۰۲.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۷۶ - ۲۷۷، ترتیب‌المدارک. ج ۲. ص ۳۲۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۳.

بعضاً به تشهیر و تعزیر و شلاق خوردن نیز می‌رسید.[۱]

امنیت شهرها

اکثر شهرهای افریقیه در عصر اغالبه دارای برج و باروهای محکمی بودند. پشت دیوار بیشتر شهرها نیز خندقی حفر می‌شد و برای محافظت بیشتر آنها را پر از آب می‌کردند تا همانند یک مانع طبیعی در مقابل حملات دشمن قرار گیرد.[۲]

با غروب آفتاب دروازه‌های شهرها در افریقیه تا صبح روز بعد بسته می‌شد[۳]، و پس از نماز عشا یا خفتن ممنوعیت رفت و آمد شبانه با صدای شیپور یا بوق به اجرا درمی‌آمد و نگهبانان و شبگردها (عسسها) با سگهای ویژه در پاسگاهها (رابطه) و سرگذرها و میدانهای شهر مستقر می‌شدند، و هرگاه کسی در این مدت در خیابانها گرفتار می‌شد بلافاصله گردنش را می‌زدند.[۴] با وجود تمام این اقدامات پیشگیرانه برخی اوقات دزدان به وسیلهٔ حفر تونلهای زیرزمینی دست به سرقت می‌زدند که به محض دستگیری به قتل می‌رسیدند.[۵] امیران اغلبی تلاش زیادی برای حفظ امنیت جاده‌ها و راههای میان‌شهری مبذول داشتند[۶]، اما با وجود تمام این کوششها گاه‌گاهی راهزنان به کاروانهای بازرگانی حمله می‌کردند و آنها را به یغما می‌بردند.[۷]

مأموریت حفظ امنیت شهرها و آسایش مردم به عهدهٔ افرادی به نام شرطه (پلیس) بود. آنان زیرنظر سرپرستی به نام صاحب‌الشرطه که از سوی امیران افریقیه تعیین می‌شدند انجام وظیفه می‌کردند.[۸] مقام ریاست پلیس یا صاحب‌الشرطه در دوران حکومت ابراهیم اول اغلبی به عهدهٔ

---

۱. المعیارالمغرب (چاپ بیروت). ج ۶. ص ۴۲۱، الحسبه‌المذهبیه فی بلادالمغرب‌الاسلامی. ص ۷۲.
۲. کتاب‌البلدان. ج ۱۰۶، افتتاح‌الدعوة. ص ۱۷۹، رسالهٔ افتتاح‌الدعوة. ص ۱۶۵، صورة‌الارض. ص ۷۲ و ۷۴، الاستبصار. ص ۱۵۰ و ۱۵۵ - ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۱۶۶ و ۱۷۲، رحلة‌التیجانی. ص ۶۸ و ۶۹، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۴. ص ۵۵، تقویم‌البلدان. ص ۱۳۹ و ۱۴۱، نزهة‌الانظار فی عجایب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۰۵ - ۱۰۸ و ۱۲۷، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۲۸۰ و ۳۳۲.
۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۳، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۳۷.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۱، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۳۲ و ۴۸۷، ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۶۷ - ۶۸، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۸۷، الاغالبه. ص ۷۶، بساط‌العقیق. ص ۴۸ - ۴۹.
۵. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۷۴ و ج ۶. ص ۲۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۱.
۶. سیر اعلام‌النبلاء. ج ۱۱. ص ۴۳ - ۴۴، الحضارة‌الاسلامیه فی‌القرن‌الرابع‌الهجری. ج ۲. ص ۴۱۸.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۴۱ و ۴۰۷.
۸. تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۹۷ - ۱۹۸، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۶، الخلافه‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۶۱۷، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۳۶.

عامر بن معمّر (معتمر) بن سنان تمیمی[۱] بود و در اواخر حکومت اغالبه عبدالله بن صائغ وزیر توانمند زیادةالله سوم، این وظیفهٔ خطیر را به عهده گرفت.[۲]

حفظ امنیت و آسایش مردم در شهرهای افریقیه به عهدهٔ دسته‌ای از سپاهیان بود که زیرنظر کارگزار آن شهر انجام وظیفه می‌کردند.[۳] در روستاها نیز وظیفهٔ حفظ امنیت و اموال مردم به عهده شیخ‌القریه یا دهخدا بود که به «وکیل منزل» معروف بود.[۴]

خانه و کاشانهٔ مردم

بیابان‌نشینان افریقیه که عادت به کوچ کردن نداشتند در آلونکهای بسیار ساده و ابتدایی می‌زیستند که در برخی جاها با شاخه‌های درختان خرما و نی تزیین می‌شدند.[۵]

اغلب خانه‌ها در شهرهای افریقیه خشتی و یک طبقه ساخته می‌شدند.[۶] معمولاً خانه‌ها مربع یا مستطیل‌شکل بودند[۷] و دورتادور آن اتاقها قرار داشت و بندرت منزلی بیش از یک طبقه، مگر درکاخها و برخی رباطها وجود داشت.[۸]

امیران و بزرگان دربار و دولتمردان اغلبی کاخهای بزرگ و وسیع داشتند و دیگر اقشار و طبقات مردم هرکدام به تناسب و فراخور حال خویش منزلی را تدارک می‌دیدند.[۹] مساحت خانه‌ها معمولاً بیش از پانصد متر مربع بود و منازل ثروتمندان بمراتب از این مقدار بیشتر بود.[۱۰] در چنین منازلی معمولاً آشپزخانه‌ها در پشت‌بام ساخته می‌شدند تا بوی غذا فضای خانه را دربرنگیرد.[۱۱]

بیشتر منازل سایبانهایی داشتند که اهالی منزل را از باد و تابش آفتاب و دید همسایگان حفظ می‌کرد.[۱۲]

در منازل دو طبقه معمولاً جوانان یا فرزندان در طبقهٔ بالا و پیران یا والدین در طبقهٔ پایین

---

۱. تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۷۷، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۰۲. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۶.
۲. تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۶۵.
۳. ورقات. ج ۳. ص ۳۱۲ ـ ۳۱۱.
۴. همان. ج ۲. ص ۸۷.
۵. تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۲. ص ۲۹۵ ـ ۲۹۶، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۱۳.
۶. المعیارالمغرب (چاپ فاس). ج ۷. ص ۲۶.
۷. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۲۳.
۸. بساط‌العقیق. ص ۲۳.
۹. همان. ص ۲۴.
۱۰. همان. ص ۲۳.
۱۱. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۱۲.
۱۲. المعیارالمغرب (چاپ فاس). ج ۱. ص ۲۷۷ و ۲۸۲ و ۲۸۴.

زندگی می‌کردند.[۱] اتاق یا طبقهٔ بالای خانه که توسط پلکانی به آنجا می‌رفتند را غرفه می‌گفتند.[۲] چهارچوب در اکثر منازل در تونس با سنگ صیقلی مزین می‌شد.[۳] در هر خانه چند انبار زیرزمینی (سرداب) که از سنگ ساخته می‌شدند، برای نگهداری غلات در جایی خنک وجود داشت.[۴]

مورخان در مورد نرخ و قیمت خانه‌ها و یا هزینهٔ تعمیرات اشاره‌ای کرده‌اند که از مجموع آنها می‌توان گفت که قیمت یک خانه در محله‌های مختلف شهر قیروان متفاوت بود و بسته به حجم و موقعیت آنها داشت. مثلاً درحالی‌که قیمت یک خانه در شهر قیروان سی دینار بود[۵]، یک حجرهٔ کوچک در نزدیکی مسجد جامع شهر به بیست دینار واگذار می‌شد.[۶] ظاهراً هزینهٔ بازسازی و نوسازی یک خانه در مناطق خوب و اعیانی قیروان بیش از خرید مسکن در حومهٔ شهر بود. خرج نوسازی یک خانه به طور معمول و متوسط دویست دینار بود[۷]، اما برخی از ثروتمندان در اواخر عصر اغلبی تا هزار و دویست دینار نیز برای نوسازی منازلشان هزینه می‌کردند.[۸]

ساکنان هر کوچه و برزن مکلف بودند با کمک همدیگر گل و لایی را که در زمستان به وجود می‌آمد از کوچهٔ خود پاک کنند.[۹] هیچ‌کس از اهالی یک کوچه حق نداشت بدون موافقت و رضایت سایر همسایگان دریچه یا پنجره‌ای را رو به خیابان یا کوچه احداث کند.[۱۰]

خوراک مردم

مردم شهرهای افریقیه در منزل گندم را آسیاب می‌کردند[۱۱] و آرد به دست آمده را خمیر می‌نمودند و در ظرف مخصوصی قرار می‌دادند[۱۲] و نزد تنورداران برای پختن نان می‌بردند.[۱۳] برخی از فقها و بزرگان برای نشان دادن تواضع و فروتنی خویش مبادرت به حمل ظرف

---

۱. المعیارالمغرب (چاپ فاس)، ج ۳، ص ۲۲۹.
۲. الدولة الصنهاجیه، ج ۲، ص ۲۱۴.
۳. المسالک و الممالک، بکری، ج ۲، ص ۶۹۷.
۴. نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۱، ص ۲۶۶.
۵. ریاض النفوس، ج ۱، ص ۲۸۹.
۶. ترتیب المدارک، ج ۴، ص ۳۱۹، تراجم اغلبیه، ص ۲۱۹.
۷. ریاض النفوس، ج ۲، ص ۱۰۰، ترتیب المدارک، ج ۵، ص ۸۶، معالم الایمان، ج ۲، ص ۲۱۲، تراجم اغلبیه، ص ۳۵۸.
۸. بساط العقیق، ص ۲۴.
۹. المعیارالمغرب (چاپ فاس)، ج ۹، ص ۴۷.
۱۰. همان، ص ۴۳.
۱۱. ریاض النفوس، ج ۱، ص ۴۸۵.
۱۲. الدولة الصنهاجیه، ج ۲، ص ۱۹۹.
۱۳. ریاض النفوس، ج ۱، ص ۳۸۸ و ج ۲، ص ۴۰۸ ـ ۴۰۹، معالم الایمان، ج ۳، ص ۵۳.

مخصوص خمیر می‌کردند و آن را به دکان نانوایان می‌بردند[1] که به آن مَخبَز می‌گفتند.[2]

نانوایان سعی داشتند وزن قرص نانهایی که در بازارها به فروش می‌رسید برابر وزن تعیین‌شده از سوی دولتمردان اغلبی باشد.[3] اما نانهایی که در منزل پخته می‌شد از این قاعده مستثنی بودند، به نحوی که شهرنشینان افریقیه به پختن قرصهای بزرگ نان مبادرت می‌ورزیدند که هر قرص آن برای سیر کردن چند مرد کفایت می‌کرد. این قرصهای نان بزرگ در سراسر جهان اسلام معروف بودند.[4]

ظاهراً اقشار ضعیف جامعهٔ قیروان و سایر شهرهای افریقیه از آرد جو و یا آمیخته‌ای از گندم و جو استفاده می‌کردند، و هرگاه نان از آرد سفید تهیه می‌شد[5] به آن حوّاره یا (حوّاری) می‌گفتند[6]، و چنانچه آرد مورد مصرف خوب آسیاب نشده باشد، آن را فتوت می‌نامیدند.[7]

مورخان از دو نوع نان به نامهای سُلت[8] و فطائر یا جردق (جمع آن جرادق) که نوعی نان لواش به شمار می‌رفت[9]، نام برده‌اند.

عامهٔ مردم نمی‌توانستند تمام ایام هفته از گوشت بهره ببرند[10]، لذا در هفته دو یا سه روز از غذای ساده که در آن کمی گوشت مصرف می‌شد، استفاده می‌کردند.[11] ساحل‌نشینان به طور طبیعی از گوشت ماهی تغذیه می‌کردند.[12]

از لابه‌لای کتب طبقات و تراجم نام تعدادی از غذاهای مورد مصرف اقشار مختلف مردم افریقیه به چشم می‌خورد که اجمالاً می‌توان از این خوراکیها نام برد:

---

۱. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۰۳، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۷۰، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۳.
۲. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۲۹.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۰۸ ـ ۴۰۹، المعیارالمغرب. ج ۶. ص ۳۴۷ ـ ۳۴۸، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۹۹.
۴. تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۱۴.
۵. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۵۳.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۱۹۶ و ۵۳۱، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۰.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۹۷.
۸. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۹، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۹.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۵۳۱، Supplement aux dictionnaires arabes, 2/276.
۱۰. تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۲. ص ۲۸۲.
۱۱. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۲ ـ ۲۰۳.
۱۲. همان. ص ۲۰۳.

بسیسه که از آرد و روغن و آب ساخته می‌شد[۱]، دشیش که نوعی سوپ جو خردشده بود[۲]، جشیش که نوعی هلیم بود[۳]، سخنیه که نوعی کاچی بود[۴]، الصیر[۵]، تلید[۶]، فقوس[۷]، فقاعیّه که با گوشت درست می‌شد[۸]، سماصاحیه یا خزیره که نوعی سوپ با فلفل و سیر بود[۹]، فستقیّه[۱۰]، اطریّه[۱۱]، أسکباج[۱۲]، برزق (جمع آن برازیق)[۱۳]، سکباجه[۱۴]، شرائح که نوعی گوشت پخته بود[۱۵] و افریقیه که مرغ پخته با روغن زیتون بود.[۱۶] از جمله خوراکیهای اصیل و مشهور بربری را می‌توان از غذاهایی چون کسکسی که غذای کامل و گوارایی بود[۱۷]، بیسار یا بیصار یا قیصار[۱۸]، عصیده که از گندم و کره و عسل درست می‌شد[۱۹] و کواکبیّه که نوعی خورشت به شمار می‌رفت[۲۰] نام برد.

در کتب تاریخ از دو نوع غذا به نامهای نیسابوریه[۲۱] و مروزیّه[۲۲] نام برده شده که احتمالاً از روی نام آنها می‌توان حدس زد که ایرانی باشند.

سفرهٔ برخی از اعیان چون قاضی ابن غانم که جزو خاندان حاکم اغلبی نیز به شمار می‌رفت، بسیار رنگین و متنوع بود و همین امر باعث شده بود تا برخی از زاهدان مثل بهلول بن راشد رعینی از خوردن غذا در نزد ابن غانم قاضی خودداری کند.[۲۳] در مقابل این قشر مرفه تعدادی از

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۵۲ و ۳۳۸، بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۱۹.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۹۷ و ۳۶۰ و ج ۲. ص ۱۱۹، فضالة‌الخوان. ص ۶۱ - ۶۲.
۴. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۶۰.
۵. همان. ج ۲. ص ۳۶۳.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۵۵، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۷۲، فضالة‌الخوان. ص ۳۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۱۸.
۷. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۲۸.
۸. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۵۳.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۱.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۱، بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۰۹، فضالة‌الخوان. ص ۹۱.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۰۸ و ۴۳۱، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۶۲.
۱۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۷.
۱۴. همان. ص ۹۸ - ۹۹.
۱۵. بساط‌العقیق. ص ۴۴.
۱۶. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۲۰ و ۳۵۵، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۳.
۱۷. فضالة‌الخوان. ص ۸۷، بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۱۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۲، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۷۸، فضالة‌الخوان. ص ۱۲۰.
۱۹. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۴، بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۲۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۱، بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۲۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۱، بساط‌العقیق. ج ۴۳.
۲۲. تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۱۴.
۲۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۰.

فقها و قضات پرهیزکار مانند سحنون با غذای بسیار ساده می‌زیستند.[1] منزل علی بن حُمید وزیر معروف زیادةالله اغلبی در قیروان به پختن بهترین غذاها شهره بود.[2]

مردم مناطق جنوبی افریقیه چون قسطیلیه (توزر) و نفطه و قفصه گوشت سگ می‌خوردند و از آن در پختن هلیم استفاده می‌کردند.[3]

شیرینی‌ها

در کنار غذاهای گوناگون، انواع شیرینی‌های خوشمزه نیز در شهرهای افریقیه پخته می‌شد. از جمله شیرینی‌های آن زمان می‌توان از غسّانیه یا غسانی که از آرد سفید و عسل و زعفران و مواد دیگر ساخته می‌شد[4]، کعک که نوعی نان سوخاری امروزه بود[5]، زلوبیا که آن را اسفنج می‌گفتند[6]، لوزینج که شبیه باقلوا بود[7]، قباط یا ناطف که نوعی باقلوا با مغز بادام بود[8]، فالوذج که نوعی سوهان عسلی بود[9]، سنبوسق یا مکلّل[10]، کنافه[11]، مشاش که نوعی شیرینی خانگی بود[12]، سمیذ که نان شیرمال بود[13]، ثرده[14]، سفنجه[15] و برنی که یک نوع خرمای لذیذ و مشهور در افریقیه بود، نام برد.[16]

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۱، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۵۵ و ۸۰، تراجم اغلبیه. ص ۹۸ و ۱۲۷.
۲. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۰. ۳. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۲۰۱.
۴. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۴۸ ـ ۴۴۹، فضاله‌الخوان. ص ۱۲۶ و ۲۴۳، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۰۷ ـ ۱۰۸، بساط‌العقیق. ص ۴۴، ملحق‌القوامیس‌العربیه. ج ۷. ص ۲۰۸.

Supplement aux dictionnaires arabes, 2/213.

۵. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۳۷ و ۲۹۴ ـ ۲۹۵، فضاله‌الخوان. ص ۶۳، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۰۸، بساط‌العقیق. ص ۴۴.
۶. فضاله‌الخوان. ص ۷۹، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۲ و ۱۰۴، بساط‌العقیق. ص ۴۴.
۷. فضاله‌الخوان. ص ۶۹، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۰.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۹۶ و ۴۴۹.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۹۶ و ۴۴۹، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۸۲.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۸۹.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۵۲۴ و ج ۲. ص ۱۶۸، فضاله‌الخوان. ص ۶۹، بساط‌العقیق. ص ۲۳ ـ ۲۴.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۹۶.
۱۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۵۵، ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۵۸.
۱۴. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۶۰ و ج ۲. ص ۴۴۹. ۱۵. همان. ج ۲. ص ۲۳۴.
۱۶. همان. ص ۱۷.

نوشیدنی‌ها

با وجود اختلاف شدید میان فقها دربارهٔ حلال یا حرام بودن نبیذ، بسیاری از بزرگان و فقهای حنفی آن را می‌نوشیدند.[۱] همچنین پختهٔ انگور و مویز و نبیذ عسل نیز مورد استفادهٔ مردم بود.[۲] در کنار نبیذ، شربت عسل[۳] و شربت آب گلاب[۴] هم به وفور مصرف می‌شد. تعدادی از اقشار جامعه هم میخوارگی می‌کردند و شراب مورد نیاز خود را با وجود اعتراض فقیهان از مسیحیان خریداری می‌کردند.[۵]

پوشاک مردم

از لابه‌لای سفرنامه‌ها و کتابهای طبقات رجال افریقیه چنین استنباط می‌شود که ظاهراً هر قشری از اقشار جامعه در عصر اغلبی لباسی به فراخور شأن و مقام و موقعیت اجتماعی خود می‌پوشید.

عموماً مردان افریقیه در عصر اغالبه سر برهنه از منزل خارج نمی‌شدند[۶] و معمولاً پوشش سر برای مردان عمامه بود که طبق نظر فقهای مالکی پوشیدن عمامه بدون عبا زشت و توهین‌آمیز به شمار می‌رفت.[۷] بنابر روش متعارف آن عصر، مردان عمامه را روی سر می‌بستند و بخشی از آن را دور گردن خود می‌پیچیدند مگر آنکه عمامه کوتاه باشد و نتوان با آن تحت‌الحنک ایجاد کرد.[۸]

مردم شهر قابس عمامه را برخلاف شیوهٔ معمول در قیروان بر سر می‌گذاشتند[۹] درحالی‌که مردم عوام و بعضاً در حالات استثنایی بزرگانی چون امام سحنون[۱۰] شبکلاههای رنگی

---

۱. قطب‌السرور. ص ۴۸۶ ـ ۴۸۷، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۷۹.
۲. قطب‌السرور. ص ۴۸۶ ـ ۴۸۷.
۳. قطب‌السرور. ص ۴۸۶ ـ ۴۸۷، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۱.
۴. قطب‌السرور. ص ۴۸۶ ـ ۴۸۷.
۵. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۹۴، المعیارالمغرب. ج ۹. ص ۴۱۴ ـ ۴۱۵ و ج ۱۰. ص ۲۲۵.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۹.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۴۷ و ۳۲۸، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۶۵، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۵.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۴۷ و ۳۲۸، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۶۵.
۹. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۶۸.
۱۰. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۹۷، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۶۴ ـ ۳۶۵، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۵۳، الحلل‌السندسیه. ج ۱. ص ۷۵۷.

ارزان‌قیمت[1] زیر عمامه‌های سادهٔ خویش موسوم به کُرزیّه[2] می‌پوشیدند[3]، اعیان و بزرگان و فقها شبکلاههای بلندی موسوم به قلنسوه[4] که اغلب به آن طویله[5] نیز می‌گفتند، بر سر می‌نهادند.

مردم اعیان افریقیه کلاهی قرمزرنگ به بلندی یک وجب بر سر می‌نهادند که به آن شاشیه[6] یا طربوش مغربی[7] می‌گفتند. طاشیر یا ساطیر نوعی پوشش پارچه‌ای بود که مردان با آن سر خویش را می‌پوشاندند.[8]

عامهٔ مردم دستمالهایی به نام مهلبی به کار می‌بردند که گاه‌گاهی با آن سر خویش را می‌بستند.[9] به گفتهٔ مقدسی مردم افریقیه و به طور کلی مغربی‌ها از بستن شال بندرت استفاده می‌کردند.[10]

لباس مردان در آن عصر شامل پیراهن و شلوار بود که روی آن یک قبای بلند می‌پوشیدند و آنگاه سر را با یک کلاه می‌پوشاندند که روی آن عمامه‌ای قرار داشت.[11] بیشتر مردم از یک زیرشلواری کوتاه نیز استفاده می‌کردند.[12]

شاهزادگان اغلبی همانند ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی مورخ نامدار عصر اغلبی با کلاهی بلند به نام طرطور و یک جفت نعلین قرمزرنگ تردد می‌کردند.[13]

بازرگانان در پوشیدن لباس هنرنمایی می‌کردند و از شلوارهای خز و نفیس بهره می‌بردند.[14]

---

۱. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۹۷، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۶۲.
۲. فرهنگ البسه مسلمانان. ص ۳۵۷ ـ ۳۵۹.

Supplement aux dictionnaires arabes, 2/463.

۳. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۳۵ و ۴۶۳.
۴. فرهنگ البسه مسلمانان. ص ۳۴۴.
۵. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۴، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۵۴ و ۲۲۶ و ۳۶۶، تراجم اغلبیه. ص ۹۷ و ۱۹۴ و ۲۷۱.
۶. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۵۴، تراجم اغلبیه. ص ۹۷
۷. ورقات. ج ۲. ص ۳۱۳ ـ ۳۱۵.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۹ ـ ۳۰.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۳۸ و ۴۰۸ و ۴۱۰، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۷۶ و ۲۲۶، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۳ و ۱۹۴.
۱۰. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۹۷.
۱۱. بساط‌العقیق. ص ۴۲.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۵۲۸ و ج ۲. ص ۳۳ و ۲۷۱، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۷۲ ـ ۳۷۳ و ج ۵. ص ۶۹، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۹۴، تراجم اغلبیه. ص ۲۸۰ و ۳۲۳.
۱۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۰۷، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۴۵ ـ ۴۶.
۱۴. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۰۸ و ۴۱۰.

اعیان و بزرگان از پوشاک و لباسهای فاخر زری‌دوزی شده و گرم از پوست سمور استفاده می‌کردند و کلاه پشمی یا پنبه‌ای نسبتاً بلندی بر سر می‌گذاشتند.[۱]

درحالی‌که برخی از بزرگان خوش‌لباس و شیک‌پوش بودند و لباسهای گران‌قیمتی که ارزش آنها از بیست تا پنجاه دینار در نوسان بود، می‌پوشیدند[۲]، افرادی چون ابن غانم قاضی لباسی به ارزش هزار دینار بر تن می‌کرد[۳]، تعدادی از پرهیزکاران و صوفیان و بیچارگان لباسهای وصله پینه شده و کم‌ارزش تا حدی که قیمت آنها از یک درهم هم کمتر بود، می‌پوشیدند.[۴] أسماط و شروق از جمله لباسهای فاخر و گران‌قیمت در عصر اغلبیان به شمار می‌رفت.[۵]

امام سحنون قاضی بزرگ افریقیه لباسهای گوناگونی با رنگهای متفاوتی داشت که در مناسبتهای مختلف آنها را به تن می‌کرد.[۶] مورخان تا حدودی به لباس و پوشاک مردم افریقیه اشاره‌هایی کرده‌اند و به توصیف آنها پرداخته‌اند.[۷]

بیابان‌نشینان نسبت به لباسهای زیبا و دوخته‌شدهٔ مردم شهرها بیگانه بودند و تنها به یک تکه پارچهٔ ساده و ضخیم به نام تلّیس بسنده می‌کردند.[۸] ظاهراً شتربانان از قبا یا جُبّه استفاده می‌کردند و عمامهٔ پشمین بر سر می‌نهادند.[۹] جُبّه که نوعی قبا با آستینهای گشاد و اغلب از جنس پشم بود[۱۰]، لباس عادی شهرنشینان افریقیه به شمار می‌رفت[۱۱]، درحالی‌که بیابانگردان ترجیح می‌دادند عبایی که معمولاً بر شانهٔ چپ می‌انداختند، روی دیگر لباسهای خود بپوشند.[۱۲]

---

۱. بساط‌العقیق. ص ۴۲.

۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۶۵ و ۹۸، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۰۲ و ۳۰۹ و ج ۵. ص ۸۵ - ۸۶، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۰۳ و ۲۱۱ - ۲۱۲، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۱ و ۲۰۸ و ۳۵۸.

۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۹، بساط‌العقیق. ص ۴۲.

۴. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۱۹ و ج ۲. ص ۳۳ و ۱۲۹، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۷۲، تراجم اغلبیه. ص ۲۸۰.

۵. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۶.

۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۶۴ - ۳۶۵، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۵۳ - ۵۴، الحلل‌السندسیه. ج ۱. ص ۷۵۷، تراجم اغلبیه. ص ۹۷.

۷. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۹۷، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۶۳.

۸. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۱۰ - ۱۸.

۹. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۳۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۳۶.

۱۰. فرهنگ البسه مسلمانان. ص ۱۰۳ - ۱۱۲.

۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۳ و ۴۱۹ و ۵۲۸ و ج ۲. ص ۴۰۸ و ۴۱۰، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۷۶ و ۲۲۶ و ۳۴۵، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۳ و ۱۹۴ و ۲۴۶، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۷.

۱۲. فرهنگ البسه مسلمانان. ص ۳۶۰، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۵ - ۲۰۷.

از جمله لباسهای اقشار مختلف مردم افریقیه در عصر اغلبی را می‌توان از بَدَن که جامهٔ کوتاه بی‌آستین و پشمینه بود[۱]، دَراعه که از جنس پوست بود[۲]، مُفرِج که از جلو چاک داشت[۳] و قشّابیه که جامهٔ پشمی بود و در سواحل تونس و جزیرهٔ شریک دوخته می‌شد، نام برد.[۴]

ساکنان مناطق مختلف افریقیه لباسهای خود را رنگ می‌کردند[۵]، و هرکس برحسب توان مالی‌ای که داشت لباسهای گرم و مناسب برای خود تدارک می‌دید[۶] و به هنگام مسافرت از جامه‌های مخصوص سفر استفاده می‌کردند.[۷]

شهرنشینان افریقیه در زمستان نوعی کفش شبیه گیوه و در تابستان دمپایی به پا می‌کردند[۸] که به آن نعل طائفی می‌گفتند.[۹]

مردم شهرنشین از کفشهای موسوم به تاسومه[۱۰]، قرق[۱۱]، گیوه[۱۲] و نوعی دمپایی چوبی زنانه به نام قبقاب[۱۳] استفاده می‌کردند و در هنگام مسافرت کفشهای مخصوص مسافرت به نام لفائف[۱۴] به پا می‌کردند. بیابانگردان بیشتر اوقات پا برهنه بودند و گیوه‌هایشان را در دست می‌گرفتند.[۱۵] ظاهراً کفشها به شکلی بودند که میان انگشتان پا فاصله می‌انداخت.[۱۶]

هرچند شناخت ما از پوشاک زنان عصر اغلبی بسیار اندک است، اما در مجموع می‌توان گفت

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۵۰، فرهنگ البسه مسلمانان. ص ۵۵.
۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۷۱.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۰، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۹۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۸.
۴. ورقات. ج ۲. ص ۳۱۴ و ۳۱۵.
۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۷، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۰۶، معالم‌الایمان (چاپ جدید). ج ۱. ص ۲۶۹.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۴۷، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۶۵ و ۷۹ و ۲۲۶، تراجم اغلبیه. ص ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۹۴.
۷. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۱۶.
۸. بساط‌العقیق، ص ۴۲.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۴ و ج ۲. ص ۲۲۷.
۱۰. همان. ج ۲. ص ۲۳۶.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۲۷، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۲۸، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۹، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۲. ص ۲۹۲،
Supplement aux dictionnaires arabes, 2/342.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۶۳، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۲۶.
۱۳. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۲۲۶، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۹.
۱۴. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۰۹.
۱۵. ترتیب‌المدارک. ج ۶. ص ۱۰ ـ ۱۸.
۱۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۱.

که برخی از لباسهای زنان چون پیراهن و جبه و کسا شبیه پوشاک مردان بوده است.[۱]

زنان افریقیه برحسب توانایی مالی‌ای که داشتند از لباسهای پنبه‌ای و یا ابریشمی استفاده می‌کردند.[۲] معمولاً زنان در مجالس عروسی لباسهای رنگی و زیبا موسوم به مُعصفرات بر تن می‌کردند.[۳]

زنان به هنگام خروج از منزل روبنده می‌گذاشتند تا کسی صورت آنها را نبیند.[۴] روبنده‌های زنان افریقیه اکثراً سفیدرنگ بود و به آن مقنَعَه می‌گفتند.[۵]

حرفه‌ها و مشاغل

در افریقیه اقشار مختلف مردم به مشاغل گوناگونی می‌پرداختند و بعضاً به بیش از یک حرفه مشغول بودند. فقها و علمای مذهب مالکی درکنار تدریس و تعلیم و تربیت به کارهای مختلفی چون کاه‌فروشی و نخ‌ریسی دست می‌زدند و شاگردان خود را نیز تشویق به داشتن شغل و حرفه می‌کردند.[۶] به شاگردان مغازه‌ها غلام می‌گفتند.[۷] سپورها هر روز به جمع‌آوری آشغال درکوچه و برزنها مشغول می‌شدند.[۸]

طبقات عامهٔ مردم به مشاغلی چون پنبه‌فروشی[۹]، بافتن پارچه‌های کتانی[۱۰]، بزازی[۱۱]، گِل‌کاری و بنایی[۱۲]، آجرپزی[۱۳]، سفالگری[۱۴]، نقاشی[۱۵]،

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۳، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۶ و ۳۷۲، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۶.
۲. بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۳. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۲۹۱، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۱۱.
۴. بساط‌العقیق. ص ۴۳.
۵. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۹ - ۳۰.
۶. الصراع‌المذهبی بافریقیه. ص ۲۳۲.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۱، ورقات. ج ۱. ص ۵۸.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۹۱.
۹. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۸۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۹۶.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۸۵ و ج ۲. ص ۵۰، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۹۰، تراجم اغلبیه. ص ۱۳۸.
۱۱. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۱ و ۱۲۴ و ۲۰۸، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۵۸ و ۴۲۱ و ج ۲. ص ۳۲۰، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۹۴، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۹.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۱۴ و ۳۶۷ و ۳۹۸، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۲۳۰، نزهة الانظار فی عجائب التواریخ والاخبار. ج ۲. ص ۲۴۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۹۸.
۱۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۰، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۲، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۶۸، تاریخ‌الجزائرالعام. ج ۱. ص ۱۶۳.
۱۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۳۲، ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۳۲، تراجم اغلبیه. ص ۴۰۳.
۱۵. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۰۸.

الک‌سازی[۱]، زین‌سازی[۲]، بادبزن‌سازی[۳]، حجامی که کار آرایشگری را نیز انجام می‌دادند[۴] و تون‌کاری[۵] در حمام مشغول بودند.

برخی از صاحبان مشاغل همانند نانوایی[۶]، خرازی[۷]، عطاری[۸]، خیاطی[۹] (که بعضاً در مسجد انجام می‌گرفت و با مخالفت فقها مواجه می‌شد)[۱۰] و کفاشی[۱۱] در مغازه‌های خود به کار می‌پرداختند. گروهی از بیابان‌نشینان نیز به گاوچرانی و دامپروری[۱۲] و تعدادی از شهرنشینان به تجارت و داد و ستد و بازرگانی[۱۳] مشغول بودند.

سرگرمیهای مردم افریقیه

مردم افریقیه در روزهای جمعه و مناسبتهای مختلف دینی و اعیاد مذهبی کار را تعطیل می‌کردند و به استراحت و برپایی جشن و سرور می‌پرداختند.[۱۴] اقشار مؤمن و متعهد به اصول دین سعی می‌کردند سرگرمیهایی را برگزینند که از نظر شرع اشکالی نداشته باشد.[۱۵]

یکی از سرگرمیهای مشهور و دوست‌داشتنی مردم در عصر اغلبی مسابقات اسب‌دوانی بود. این مسابقات معمولاً در بیرون شهر انجام می‌گرفت[۱۶] و جمع عظیمی از مردم و بعضاً تعدادی از فقها و علما و اعیان نیز برای دیدن این مسابقات می‌آمدند، چراکه برخی از فقها معتقد بودند حضور چنین مسابقاتی امری خجسته و مبارک است.[۱۷]

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۶۲، ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۱۵، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۸.
۲. الخلافة‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۵۳.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۸۰.
۴. همان. ص ۵۲۵.
۵. همان. ج ۲. ص ۲۱۱.
۶. همان. ص ۲۷۳.
۷. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۹۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۴۸.
۸. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۹۵، تراجم اغلبیه. ص ۳۰۶.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۲۹ و ۲۶۹، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۰۳ و ۲۳۷، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۳ و ۲۳۷.
۱۰. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۶ ـ ۱۴۷، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۳۶.
۱۱. المعیارالمعرب. ج ۶. ص ۴۲۰.
۱۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۶، رحلة‌التیجانی. ص ۵۷، نزهة‌الانظار فی عجایب‌التواریخ والاخبار. ج ۲. ص ۲۴۹.
۱۳. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۹۸، تراجم اغلبیه. ص ۱۴۷.
۱۴. بساط‌العقیق. ص ۴۰.
۱۵. همان. ص ۴۰ ـ ۴۱.
۱۶. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۷، بساط‌العقیق. ص ۴۰ ـ ۴۲.
۱۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۴۴، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۲۵، الحضارة‌الاسلامیه فی القرن الرابع

برخی از سوارکاران همانند ابوسعید خلف بن محمد بن جریر سُرتی یحصبی (د. ۳۱۹ هـ.) شیفته و علاقه‌مند خریدن اسبهای اصیل عربی بودند.[۱]

گاه‌گاهی مردم در نزدیکی یکی از دروازه‌های قیروان موسوم به باب تونس جمع می‌شدند تا شاهد بازی با سرنیزه شوند.[۲] تخته‌نرد و شطرنج جزو سرگرمیهای مخصوص مردم افریقیه بود که ابن رشیق در این مورد حکایتی نقل کرده است.[۳] گروهی نیز همانند جعفر ابن‌الثوام (القوام) بودند که کبوتربازی می‌کردند.[۴]

جوانان و عیاشان نیز به داستانها و حکایات سرگرم‌کننده و آوازها و ترانه‌ها گوش می‌دادند و به تماشای رقص زنان و مطربان و معرکه‌گیران در محلهٔ بدنام بقریه می‌پرداختند.[۵]

در جشنهای مختلف و ولیمه‌هایی که در مناسبتهای گوناگون برپا می‌گردیدند[۶]، پس از صرف انواع مختلف غذاهای لذیذ و متنوع[۷] هنرمندان اکروبات و بندبازان به انجام کارهای شگفت‌انگیز و زیبا می‌پرداختند و حضار را در آن مجالس سرگرم می‌کردند.[۸]

خنیاگری و آوازخوانی در عصر اغالبه

در دورهٔ فرمانروایی خاندان مهلبی بر افریقیه (حک. ۱۵۵ ـ ۱۷۸ هـ.) نخستین آلات موسیقی چون تار، کمانچه، رباب، طنبور، نای و بربط از شرق جهان اسلام وارد سرزمین افریقیه گردید.[۹] اقشار مختلف مردم افریقیه نیز در اواخر قرن دوم هجری و همزمان با تأسیس دولت اغلبیان، به فراگیری موزیک و نوازندگی و آوازخوانی روآوردند.[۱۰]

در مجالس آوازخوانی و نغمه‌سرایی امیران اغلبی انواع آلات موسیقی آن زمان مانند چنگ، کمانچه، طنبور، دنبک، بربط، زق و ني به کار می‌رفت.[۱۱]

الهجری. ج ۲. ص ۲۵۹.

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۹۶.

۲. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۴۸.

۳. الانموذج. ص ۳۴۷، بساط‌العقیق. ص ۴۱ ـ ۴۲.

۴. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۸۴.

۵. بساط‌العقیق. ص ۴۰ ـ ۴۲.

۶. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۲۶.

۷. القیروان. ص ۱۰۷.

۸. المعیارالمعرب. ج ۲. ص ۴۱۸.

۹. ورقات. ج ۲. ص ۱۷۶.

۱۰. همان.

۱۱. کتاب افتتاح‌الدعوة. ص ۱۵۵ ـ ۱۵۶، رساله افتتاح‌الدعوة. ص ۱۴۷ ـ ۱۴۸، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۶۸ و ج ۲. ص ۴۰۰ و ۴۸۵، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۳۲۶ ـ ۳۲۷، الاغانی‌التونسیه. ص ۳۶۶.

در کاخهای عباسیه تعدادی از کنیزکان ابراهیم اول بنیانگذار دولت اغلبی، آوازخوانی و آهنگسازی را توسط اساتید هنرمند شرقی فراگرفتند.[۱]

در دورهٔ حکومت زیادةالله اول اغلبی یکی از نامدارترین آهنگسازان مشرق‌زمین به نام ابوالحسن علی بن نافع مشهور به زریاب وارد افریقیه شد.

زریاب (د. ۲۳۸ ﻫ.)

ابوالحسن علی بن نافع مشهور به زریاب در سال ۱۶۰ و به روایتی ۱۷۳ هجری در بغداد به دنیا آمد و از کودکی شاگرد اسحاق موصلی آهنگساز و آوازه‌خوان مشهور دربار هارون‌الرشید شد. او به‌خاطر مهارتش در آواز و آهنگسازی مورد حسادت و تهدید اسحاق موصلی قرار گرفت و ناگزیر بغداد را ترک کرد و مدتی در دربار امیر زیادةالله اول اغلبی به سر برد، و بعد از اخراجش از قیروان عازم اندلس شد و همان‌جا رحل اقامت افکند تا اینکه در سال ۲۳۰ و یا ۲۳۸ هجری وفات یافت.[۲]

زریاب به جای سه‌تار، پنج‌تار را ابداع کرد و شیوه‌های بدیعی در موسیقی آن عصر به وجود آورد.[۳] شهرت زریاب در مدت کوتاه اقامتش در قیروان به دورترین نواحی افریقیه رسید. در اثر هنرنمایی زریاب شهر سنتی و مذهبی قیروان به دو ناحیه تقسیم شد که قسمتی متعلق به پرهیزکاران و زاهدان و تا حدودی فقیهان متعصب مالکی، و بخش دیگر که به زریابی مشهور گردید اختصاص به آن دسته از مردم داشت که به ساز و آواز و تفریح و رقص علاقه‌مند بودند. این بخش زریابی قیروان به محل تجمع هنرمندان و دوستداران موسیقی شرقی مبدل گردید، که زریاب را الگو و مرشد و پیشکسوت خود می‌شمردند.[۴]

زریاب با آهنگهای دلنواز خویش در مجالس عیش و نوش و میگساری زیادةالله اول اغلبی

---

۱. ورقات. ج ۲. ص ۱۷۸.

۲. المقتبس من انباء اهل‌الاندلس. ص ۸۷، المغرب فی حلی‌المغرب. ج ۱. ص ۴۷، نفح‌الطیب ج ۳. ص ۳۸۱ - ۳۹۱، محطات اندلسیه. ص ۷۷ - ۸۵، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه فی‌المغرب‌العربی ص ۱۱۹، الغناء فی‌الاسلام. ص ۱۳۱ - ۱۳۷، تاریخ‌الادب‌الاندلسی (عصر سیادة قرطبه) ص ۴۹ - ۵۲. حضارة‌العرب فی‌الاندلس. ص ۵۴، قصص‌العرب. ج ۴. ص ۸۸ - ۹۱، سیرة‌القیروان. ص ۱۰۱، شمس‌العرب تسطع علی‌الغرب. ص ۴۸۸ - ۴۹۰، تاریخ‌الموسیقی‌العربیه حتی‌القرن‌الثالث عشر‌المیلادی. ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

۳. حضارة‌العرب فی‌الاندلس. ص ۵۴، الغناء فی‌الاسلام. ص ۱۳۳.

۴. الغناء فی‌الاسلام. ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

شرکت می‌کرد و زندگی مرفهی داشت تا اینکه روزی اشعاری طعنه‌آمیز از یکی از شعرای عصر جاهلیت ترنم کرد و خشم امیر اغلبیان را برانگیخت تا حدی که زیادةالله اول دستور داد او را در سال ۲۰۶ هجری از افریقیه اخراج کنند.[۱]

بعید نیست که برخی از کنیزکان و غلامان امیر اغلبی به تقلید از زریاب، سبک و شیوهٔ نوازندگی عراقی را فراگرفتند و آن را در جامعهٔ افریقیه رواج دادند.[۲]

برخی از مورخان معاصر تونسی معتقدند که هنر موسیقی افریقیه در بسیاری از دستگاهها و شیوه‌های نواختن موسیقی چون یک و دو و سه و چهارگاه و نای و چنگ متأثر از موسیقی ایرانی بوده است.[۳]

فقیهان و بزرگان مذاهب و اعیان و درباریان مواضع مختلف و دیدگاههای متفاوتی دربارهٔ نوازندگان و خنیاگران داشتند.[۴]

عموماً فقهای مالکی افریقیه با هرگونه ساز و آوازی مخالف بودند و با آن به وسایل مختلف مبارزه می‌کردند.[۵] برخی از فقهای متعصب مالکی آوازخوانی و ترنم حتی در مجالس عروسی و شادی را نیز مجاز نمی‌دانستند[۶] و تعدادی نیز چنان برافروخته می‌شدند که دست به اقدامات خشونت‌آمیز می‌زدند. گویند هنگامی‌که ابوالولید مروان بن ابی‌شحمه بلوی (د. ۲۴۲ ه.) فقیه مالکی به کاخ عباسیه امیرمحمد بن اغلب (حک. ۲۲۶ ـ ۲۴۲ ه.) احضار شد و دید یکی از خواجه‌سراها با آلات موسیقی حضور دارد، بسیار برآشفت تا حدی که به آن غلام درباری یورش برد و به زور آلات ساز و آواز وی راگرفت و شکاند که بعد با سرزنش امیر اغلبی مواجه گردید.[۷]

با وجود موضعگیری سخت فقهای مالکی و تأکید بیشتر فقیهان سایر مذاهب بر حرمت

---

۱. العقدالفرید. ج ۷. ص ۳۷، الغناء فی‌الاسلام. ص ۱۳۹ ـ ۱۴۰، تاریخ‌الموسیقی‌العربیه حتی‌القرن‌الثالث عشرالمیلادی. ص ۲۰۱ ـ ۲۰۲.

۲. سیرةالقیروان. ص ۱۰۱.

۳. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۵.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۱۱، کتاب‌المحن. ص ۴۵۳، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۲ ـ ۴۷۳ و ج ۲. ص ۱۶۳ ـ ۱۶۴، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۷۸ و ۳۹۵ و ۴۱۶، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۳۱، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۵ و ۳۰۶ و ۳۳۲، تاریخ الجزائرالعام. ج ۱. ص ۱۶۳.

۵. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۰۹، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۷۵ (چاپ جدید).

۶. المعیارالمغرب. ج ۶. ص ۴۱۷.

۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۲۰۱، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۹۲، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۶۹ (چاپ قدیم) و ج ۲. ص ۱۰۶ (چاپ جدید).

آوازخوانی و آهنگسازی، دو محله در قیروان اختصاص به نوازندگان و مطربان یافت. یکی از این دو مرکز مخصوص آهنگسازی در درب نبابذه در شرق قیروان قرار داشت.[۱] با توجه به نام این محله می‌توان حدس زد که در آنجا نبیذ یا شراب فروخته می‌شد و جایی برای عیاشیها و آوازخوانی و میگساری بود.

محلهٔ دومی که آوازخوانان و مطربان در آن تجمع می‌کردند و به نوازندگی می‌پرداختند، محلهٔ بدنام بَقریه بود که اختصاص به انواع عیاشیها داشت.[۲]

ابوابراهیم احمد بن محمد اغلبی (حک. ۲۴۲ ـ ۲۴۹ هـ) پیش از آنکه از گفتار کفرآمیز خویش توبه کند، دستور داده بود تا مقدار زیادی چوب ساج مخصوص ساخت انواع کمانچه و دیگر آلات موسیقی را از بغداد خریداری کنند، که این چوبها پس از توبه کردنش در ساخت منبر مشهور مسجد قیروان به کار رفت.[۳]

ابراهیم دوم اغلبی (حک. ۲۶۱ ـ ۲۸۹ هـ) نیز با وجود خلق و خوی ددمنشانه‌ای که داشت فرستادگانی را به بغداد و شام می‌فرستاد تا بهترین نوازندگان و آوازخوانان شرقی را به رقّاده پایتخت نوساز اغالبه دعوت کنند.[۴] در سفر هیئت اغلبی به سرپرستی ابوبحر بن ادهم در سال ۲۸۳ هجری مؤنس آهنگساز از بغداد به قیروان آمد.[۵]

مؤنس آوازخوان

مؤنس بغدادی که در خدمت موسی بن بُغا سردار نامی عباسیان بود[۶]، تأثیر بسزایی در ترویج سبک شرقی آهنگسازی و نوازندگی در افریقیه داشت.[۷] او هنر آوازخوانی شرقی را به کنیزکان دربار امیران اغلبی در رقّاده یاد داد و در مجالس عیش و نوش و انبساط آنان حضور می‌یافت و با آواز خود همگان را به وجد و شادی می‌آورد.[۸] مؤنس که تا سقوط دولت اغلبی ساکن رقّاده بود، به دعوت زیادةالله سوم (حک. ۲۹۰ ـ ۲۹۶ هـ) واپسین امیر اغلبی آهنگ جدیدی نواخت که مایهٔ انبساط خاطر امیر افریقیه شد و جایزهٔ خوبی نیز دریافت کرد.[۹] مؤنس پس از انقراض دولت

۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۷۳.
۲. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۴ و ۲۰۲.
۳. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۹۷، ورقات. ج ۲. ص ۱۸۲.
۴. ورقات. ج ۲. ص ۱۹۰.
۵. همان.
۶. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۹۱.
۷. ورقات. ج ۲. ص ۱۹۱.
۸. همان. ص ۱۹۲ ـ ۱۹۳.
۹. الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۷۷.

اغلبیان، به خدمت دستگاه عبیدیان فاطمی در آمد تا اینکه در سال ۳۱۴ هجری وفات یافت.[۱]

مجالس ساز و آواز در کاخهای رقّاده

در یکی از مجالس رقص و آواز و نوازندگی «تُراب» مادر ابراهیم دوم اغلبی دو کنیز خوش‌آواز و نوازنده به حضور فرزندش آورد تا وی را با سرودن اشعار زیبا همراه با آهنگهای دلنواز سرگرم کنند. این دو کنیز با نغمه‌ها و اشعار زیبای خود توانستند امیر ستمگر و ددمنش اغلبی را به وجد آورند و وی را شاد و سرمست کنند، اما عاقبت به دست او کشته شدند.[۲]

ابن ابار از یکی از مجالس آوازخوانی و عیش و عشرت ابراهیم دوم اغلبی پرده برداشته است و می‌گوید که وی در میان کنیزکان زیباروی خود در یکی از باغهای مصفای رقّاده نشسته بود و به آهنگ نوازندگان گوش می‌داد که بکر بن حماد شاعر دربار ابیاتی چند در فراخور آن محفل انس سرود و با ترفندی آن را به دست امیر اغلبی رساند. ابراهیم دوم اغلبی به کنیزکان خود دستور داد آن اشعار طرب‌انگیز را با آواز زیبا و سحرانگیز بخوانند که از آن لذت بسیار برد و شاعر دربارش را پاداش خوبی داد.[۳]

گاه‌گاهی برخی از بزرگان و اعیان قیروان که از صدای خوشی برخوردار بودند و در نوازندگی و آوازخوانی مهارتی داشتند مورد تشویق امیران اغلبی قرار می‌گرفتند، همانند مُجبر بن ابراهیم بن سفیان عامل اربس، ندیم و همنشین ابراهیم دوم شد.[۴]

زیادةالله سوم همانند نیاکانش هیئتهایی برای آوردن تحفه‌های شرقی، به همراه کنیزکان و نوازندگان ماهر به سوی مصر و عراق و شام روانه می‌کرد که در سفر سال ۲۹۱ و به روایتی ۲۹۶ هجری حسن بن حاتم رئیس هیئت اعزامی به بغداد سی‌هزار دینار برای خرید نوازندگان و زنان آوازخوان هزینه کرد.[۵]

در عصر اغلبی مطربان، نوازندگان و آوازخوانان بسیاری در سرتاسر افریقیه به چشم می‌خوردند که مورخان و تراجم‌نویسان نامی از آنها بجز در چند مورد نبرده‌اند.[۶] از جمله آوازخوانان و نوازندگان عصر اغلبی می‌توان از قاسم جُوعی[۷] و ابوشرف[۸] نام برد که در محلهٔ

۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۹۱، ورقات. ج ۲. ص ۱۹۸ - ۱۹۹.
۲. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۲، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۲۹ - ۳۴، شهیرات‌التونسیات. ص ۵۰ - ۵۱.
۳. الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۴. همان. ص ۱۸۵.
۵. تهذیب تاریخ دمشق‌الکبیر. ج ۵. ص ۳۹۸ - ۳۹۹.
۶. ورقات. ج ۲. ص ۲۰۱.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۶.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۱، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۵۴ - ۳۵۵، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۱۹ (چاپ

بدنام بقریه هنرنمایی می‌کردند و همچنین می‌توان از حسنون دباغ معروف به ابن زَبیبه که آهنگ حسنونی از او به جا ماند[۱] و ابن مرزوق که در مجالس ابوعثمان سعید بن حداد حضور می‌یافت[۲]، نام برد.

در اوج ناکامی و ناتوانی زیادةالله سوم از سرکوب کردن ابوعبدالله شیعی داعی فاطمیان در افریقیه، مجالس انس و طرب و ساز و آواز به همراه فسق و فجور و عیاشی لجام‌گسیخته در کاخهای رقّاده ادامه داشت. در چنین محافلی دلقکهایی چون عبدالله ابن‌الشنیم (الشمیم) اشعاری در کوچک کردن خطر داعی و بی‌اهمیت جلوه دادن اوضاع وخیم افریقیه می‌سرود و به کنیزکان و مطربان دربار یاد داده بود که آن اشعار را با آهنگ چنگ و کمانچه و بربط بخوانند تا وسایل سرگرمی امیر اغلبی فراهم شود و تسلی خاطر یابد. آنگاه که امیر اغلبی کاملاً سرمست می‌شد جوایز کلانی به عاملان برپایی چنین محافل انسی اعطا می‌کرد.[۳]

اوضاع زنان

در کاخهای امیران، اعیان، تیولداران، بازرگانان و قشر مرفه مردم افریقیه تعداد زیادی کنیز به چشم می‌خورد.[۴] اکثر این کنیزکان توسط بازرگانان و برده‌فروشان خارجی به افریقیه آورده می‌شدند.[۵] این کنیزکان پس از فراگیری رسم و رسوم و آداب درباری در کاخهای اغالبه به خدمت گرفته می‌شدند. برخی از کنیزکان کاخهای اغلبی که از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بودند، در اوضاع سیاسی دولت نیز دخالت می‌کردند و بر درباریان تأثیرگذار بودند.[۶]

فقها و متمولان نیز هرکدام بنا به اقتضای شغل و امکانات مالی‌ای که داشتند تعدادی کنیز در کنار همسران خویش برمی‌گزیدند.[۷] محمد بن سحنون فقیه مشهور قیروان نه کنیز داشت[۸] که یکی از آنان قراطیس نام داشت.[۹] ابن سحنون برای حل کردن مشکلی درخواست خرید سی کنیز

قدیم)، تراجم اغلبیه. ص ۲۵۸، ورقات. ج ۲. ص ۱۸۳.

۱. ورقات. ج ۲. ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۲.

۳. کتاب افتتاح‌الدعوة. ص ۲۰۵ - ۲۰۷، رساله افتتاح‌الدعوة. ص ۱۸۳ - ۱۸۵، الکامل. ج ۲. ص ۲۵۱، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۲۳، تاریخ‌الخلفاء‌الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۲ - ۱۲۵، الدولة‌الاغلبیه. ص ۱۵۳

۴. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۵۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۲۳.

۸. همان. ص ۴۲۱.

۹. همان. ج ۲. ص ۱۵۳.

را کرد.[۱]

زنان هنگام خروج از منزل، لباسهای تیره بر تن می‌کردند و صورت خود را با روبنده می‌بستند و حجاب کامل را رعایت می‌کردند.[۲] برخی از مردان منحرف و فرصت‌طلب از این پوشش زنان سوءاستفاده می‌کردند، به نحوی که یکی از شاهزادگان بی‌بند و بار اغلبی موسوم به ابوعقال غلبون حجاب کامل زنان را بر تن می‌کرد و وارد مجالس و محافل مخصوص آنان می‌شد.[۳]

در قیروان رسم و عادت بر این بود که زنان پنجشنبه‌ها به قبرستان باب سلم می‌رفتند و بر مزار اموات خویش حضور می‌یافتند و عصر به خانه‌های خود بازمی‌گشتند.[۴]

درکاخهای اغالبه عرف و عادت چنین بود که کنیزکان را وادار به فراگیری شعر و ادب و هنر و آواز می‌کردند.[۵] این کنیزکان به حدی زیاد بودند که حتی پس از سقوط دولت اغلبیان تعدادی از زنان به چنگ عبیدیان فاطمی افتادند.[۶]

برخی از زنان با کار در درون منزل و بافتنی خرج زندگی خود و شوهرانشان را تأمین می‌کردند[۷] و برخی نیز از راه آوازخوانی در محافل و جشنها[۸] و یا حتی تن‌فروشی و فحشا امرار معاش می‌کردند.[۹] زنان شهر قفصه از نظر زیبایی و خوش‌اخلاقی سرآمد دیگر زنان افریقیه بودند.[۱۰] برخی از فقهای بزرگ چون عیسی بن مسکین و حماس بن مروان بر جنازهٔ زنان خاندان اغلبی نماز می‌خواندند.[۱۱]

---

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۵۲.
۲. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۱۴۲، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۱۹۷، ورقات. ج ۲. ص ۳۱۳ ـ ۳۱۵.
۳. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۴۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۵۳.
۴. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۰۹، تراجم اغلبیه. ص ۳۸۱ ـ ۳۸۲.
۵. شهیرات‌التونسیات. ص ۵۰ ـ ۵۱.
۶. کتاب افتتاح‌الدعوة. ص ۳۰۲، رساله افتتاح‌الدعوة. ص ۲۵۶، الکامل. ج ۶. ص ۴۵۹ ـ ۴۶۱، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۴۷، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۷، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۴۴، اتعاظ‌الحنفا. ج ۱. ص ۸۸ و ۹۲، دورکتامه. ص ۳۱۳ ـ ۳۱۴.
۷. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۸۰.
۸. همان. ج ۳. ص ۵۹.
۹. همان. ص ۱۳۷.
۱۰. الاستبصار. ص ۱۵۳.
۱۱. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۴۲ و ۳۴۶ و ج ۵. ص ۷۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۴۲ و ۲۴۷ و ۳۴۹.

ازدواج و زناشویی

خانواده‌های افریقیه همانند هرجای دیگر در انتخاب همسر برای دختران خویش نهایت دقت را به کار می‌بردند و تلاش می‌کردند داماد آنها همسنگ و در سطح خود آنها باشد و بتواند مخارج زندگی خود و همسرش را تأمین کند. از آنجایی که دواتدار یا صاحب محبره درآمد چندانی نداشت مردم تمایلی نداشتند دختران خود را به عقد چنین کسی درآورند.[۱]

مهریهٔ زنان متفاوت بود و به شأن و مقام خانواده‌ها بستگی داشت به نحوی که مهریهٔ یکی هفتاد دینار[۲] و دیگری دویست دینار بود.[۳]

جهیزیه که به آن «شوار» می‌گفتند توسط پدر عروس خریداری و تهیه می‌شد[۴] و هرگاه ارزش جهیزیه به بیست و پنج دینار بالغ می‌شد معمولاً داماد یک‌دهم آن را می‌پرداخت.[۵] ظاهراً تهیهٔ جهیزیه‌های سنگین مرسوم و معمول نبود، لذا هنگامی‌که یکی از متمولین جهیزیهٔ فاخری را برای دخترش تدارک دید با انتقاد و سرزنش تند ابن لباد فقیه مواجه شد.[۶] کسانی‌که پول و قدرت مالی جهت تهیه جهیزیه برای دختران خویش نداشتند ناگزیر بودند به هر صورتی که شده آن را فراهم کنند.[۷]

برخی از زنان قیروان در هنگام عقد ازدواج شرط می‌گذاشتند چنانچه همسرانشان کنیز یا زن دیگری بگیرند حق طلاق داشته باشند که به آن ازدواج به سبک قیروانی می‌گفتند.[۸] در کنار ازدواجهای شرعی و قانونی برخی از افراد به ارتباطهای نامشروع و زنا آن هم در قبرستان باب سلم متوسل می‌شدند.[۹]

گاه‌گاهی ازدواجهای درباری و مصلحتی نیز انجام می‌گرفت. در سال ۲۷۰ هجری ابراهیم دوم اغلبی برای تقویت روابطش با عباسیان دستور داد دختر محمد دوم ابوالغرانیق را به عقد عبدالوهاب بن مهتدی بن واثق عباسی درآورند و برای آنها عروسی باشکوهی در کاخ رقّاده برپا

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۸۵.
۲. همان. ص ۲۱۱.
۳. همان. ج ۱. ص ۲۲۱.
۴. همان. ج ۲. ص ۲۶۲.
۵. همان. ص ۱۲۱.
۶. همان. ص ۲۸۶.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۴ ـ ۴۷۵، ترتیب‌المدارک. ج ۲. ص ۳۱۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۵.
۸. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۹، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۶۷ (چاپ قدیم)، کتاب‌العمر. ج ۱. ص ۱۱۶، بساط‌العقیق. ص ۴۰، تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۲. ص ۱۷۴.
۹. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۶۳.

داشت.[۱]

مشهورترین زنان عصر اغلبی

۱. جلاجل

مادر زیادةالله اول امیر افریقیه بود. او یکی از کنیزکان فقیه بزرگ مصری، لیث بن سعد بود که به شاگردش ابراهیم اول بنیانگذار دولت اغلبیان اهدا کرد.[۲] جلاجل پس از اینکه فرزندش به حکومت افریقیه رسید جایگاه والایی یافت. موزخان در مورد گذشت و بردباری و شکیبایی وی داستانی نقل کرده‌اند که در آن برخورد بسیار ملایم و باگذشت وی نسبت به خواهر عامر بن نافع که بر ضد پسر وی شوریده بود را نشان می‌دهد.[۳]

۲. اسماء دخت اسد بن فرات

او توسط پدرش قاضی بزرگ افریقیه تربیت یافت و در مجالس بحث علمی پدرش حاضر می‌شد و در مناظره و بحثهای فقهی شرکت می‌کرد.[۴] او پس از مرگ پدرش با یکی از شاگردان وی به نام محمد بن ابی‌الجواد که جانشین اسد بن فرات در مسند قضای افریقیه شد، ازدواج کرد.[۵] اسماء همچنان نزد همگان ارجمند و محترم بود تا اینکه در حدود سال ۲۵۰ هجری وفات یافت.[۶]

۳. خدیجه دخت امام سحنون بن سعید

او زن عاقل و عالم و پرهیزکاری بود. پدرش قاضی‌القضاة افریقیه سحنون بن سعید با وی در کارهایش رایزنی و مشورت می‌کرد. او در بسیاری از قضایای دینی و مذهبی فتوا می‌داد و مردم در خیلی از امور دینی به وی اقتدا می‌کردند. این زن فاضله از ازدواج با پسرعمویش ابوجعفر احمد بن لبده امتناع ورزید و تا آخر عمر دوشیزه ماند تا اینکه در حدود سال ۲۷۰ هجری وفات یافت و درکنار پدرش مدفون گردید.[۷]

---

۱. جمهرة انساب‌العرب. ص ۲۶، ورقات. ج ۱. ص ۳۹۳ - ۳۹۴، شهیرات‌التونسیات. ص ۵۷ - ۵۸.
۲. تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۷۶، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۹۳، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۲، شهیرات‌التونسیات. ص ۳۸.
۳. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۶ - ۱۱۷، شهیرات‌التونسیات. ص ۳۹ - ۴۱، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۶۳.
۴. شهیرات‌التونسیات. ص ۴۵.
۵. همان. ص ۴۶.
۶. همان. ص ۴۷.
۷. همان. ص ۴۷ - ۴۸.

۴. فاطمه دخت محمد فهری

او از زنان پرهیزکار و درستکار شهر قیروان بود. این زن که به ام‌البنین معروف بود به شهر فاس در مغرب اقصٰی هجرت کرد، و در سال ۲۴۵ هجری جامع‌القرویین را که کهنترین دانشگاه جهان اسلام به شمار می‌رود پی‌ریزی کرد که تا به امروز پابرجاست.[۱]

۵. تُراب یا اتراب

مادر امیر ابراهیم دوم اغلبی بود. او از زنان باشخصیت و متنفذ دربار اغلبی به شمار می‌رفت و در امور تجارت و داد و ستد و بازرگانی نیز دست داشت.[۲]

۶. مهریه دخت حسن بن غلبون تمیمی

او از زنان ادیب و فقیه و پرهیزکار دربار اغالبه بود. او در سوگ برادرش ابوعقال که در مکه به سال ۲۹۱ هجری وفات یافته بود، مرثیه‌ها سرود.[۳]

مفاسد اجتماعی

هرچند مردم افریقیه عموماً مذهبی و پایبند اصول اسلامی بودند و فقها و قاضیان مالکی و حنفی در اجرای احکام دینی و جلوگیری از منکرات نهایت تلاش خود را می‌کردند[۴]، اما در جامعه‌ای که حاکمان آن دست به زشت‌ترین و ننگین‌ترین کارها می‌زدند، و در فسق و فجور و عیاشی و شرابخواری و فساد غوطه‌ور بودند، طبیعی بود که مفاسد اجتماعی و اخلاقی نیز در آن به چشم بخورد.[۵]

کتب طبقات داستانهای متعددی در مورد رواج فساد و فحشا و انحرافهای جنسی و تمایل برخی از امیران منحرف اغلبی به همجنس‌بازی با کودکان زیبارو[۶] و شیوع این پدیدهٔ زشت میان اقشار مردم[۷]، ایجاد مزاحمت برای دختران و زنان جوان از سوی جوانان بی‌بند و بار[۸] و مردان

---

۱. الحضارة‌الاسلامیه فی‌المغرب. ص ۱۶۲، شهیرات‌التونسیات. ص ۴۲ ـ ۴۴.
۲. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۰، ورقات. ج ۲. ص ۱۹۳.
۳. شهیرات‌التونسیات. ص ۴۸ ـ ۴۹.
۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۲۳، کتاب‌المحن. ص ۴۵۳، ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۷، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۲۳، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۳.
۵. تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۵۵.
۶. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۲ و ۱۵۱ ـ ۱۵۲.
۷. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ۱۹۹، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۶۹ و ۴۰۳.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۶۵.

امرد[۱]، شرابخواری و میگساری نقل کرده‌اند.

یکی از خطرناک‌ترین و زشت‌ترین پدیده‌های اجتماعی که نخست در میان طبقهٔ متمول و ثروتمند افریقیه پدیدار گشت و آنگاه به اقشار و طبقات عامهٔ مردم نیز سرایت کرد، میگساری و شرابخواری تا حد سرمستی کامل بود.[۲] میگساری در افریقیه آن‌قدر شیوع یافته بود که تنها در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان هفتاد نفر از شرابخواران قیروان به برکت پند و اندرز حمدون بن مجاهد کلبی (د. ۳۲۱ هـ.) توبه کردند.[۳]

با وجود روایات و داستانهای بسیاری که در مورد شیوع و رواج شرابخواری و میگساری از آغاز دولت اغلبیان در میان امرا و سایر طبقات جامعه نقل شده است، برخی از مورخان نوشته‌اند که مردم افریقیه تا اواخر عصر اغالبه با پدیدهٔ میگساری آشنایی نداشتند و تنها در زمان زیادةالله سوم واپسین امیر اغلبی بود که طبقات جامعه به میگساری رو آوردند.[۴] برخلاف این دیدگاه یک دستهٔ دیگر از مورخان نقل کرده‌اند که سپاهیان زیادةالله اول که برای دستگیری و سرکوب منصور طنبذی در سال ۲۰۹ هجری عازم تونس شده بودند، تماماً میگسار بودند و در حالت مستی دست به کارهایی زدند که باعث ناراحتی اقشار مردم تونس شد.[۵] این حادثه به آسانی و آشکارا نشان می‌دهد که میگساری و شرابخواری از آغاز حکومت اغلبیان در میان سپاهیان و درباریان و برخی از افراد جامعه رواج داشت و به صورت یک امر عادی درآمده بود[۶]، و سرداران اغلبی همانند منصور طنبذی و عامر بن نافع و دیگران نیز از این حالت مستثنا نبودند.[۷]

در محلهٔ بدنام البقریه واقع در حومهٔ شهر مذهبی و سنتی قیروان، جوانان به فسق و فجور و عیاشی و میگساری و آوازخوانی تا پاسی از شب مشغول بودند.[۸]

انحطاط و فساد اجتماعی به جایی رسید که گروهی از جوانان بیکار و اوباش و بی‌بند و بار

---

۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۲۰۵. ۲. الصراع‌المذهبی بافریقیه. ص ۲۳۶
۳. ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۱۴۷، تراجم اغلبیه. ص ۴۲۰.
۴. کتاب افتتاح‌الدعوة. ص ۱۵۵ ـ ۱۵۶، رساله افتتاح‌الدعوة. ص ۱۴۷ ـ ۱۴۸، تاریخ‌الخلفاءالفاطمیین. ص ۱۱۴، الدولة الاغلبیه. ص ۶۲۷.
۵. الحلة‌السیراء. ج ۲. ص ۳۸۳، نهایةالارب. ج ۲۴. ص ۱۱۰.
۶. الحلة‌السیراء. ج ۲. ص ۳۸۳، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱۵.
۷. الحلة‌السیراء. ج ۲. ص ۳۸۴، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۵۷.
۸. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹ (چاپ قدیم).

موسوم به جماعت رُکنیه در گوشه‌ای از مسجد جامع قیروان که در نزد اقشار مختلف مردم از قداست و حرمت خاصی برخوردار بود، تجمع می‌کردند و به زنان و دختران مردم تعرض می‌کردند و از ضعیفان جامعه باج می‌گرفتند.[۱]

عیاشیها و فسق و فجور و فحشا و انحطاط اخلاقی امیران اغلبی[۲] و برخی از وزیران آنان که دلباختهٔ زنان شوهردار عامه مردم می‌شدند[۳]، به سایر طبقات جامعه نیز سرایت کرد. از جمله موارد شرم‌آور و ننگین فساد اخلاقی و اجتماعی را می‌توان به زناکردن در قبرستانهای قیروان[۴]، همجنس‌بازی در رباطها و پاسگاههای مرزی افریقیه[۵]، عادت زشت بربرها و مردم ایکجان و لواته و خوارج اباضیه در جبل نفوسه که شب فرزندان خود را در اختیار مهمانان خویش قرار می‌دادند[۶]، خلوت کردن نامحرمان در ساحل دریا و محله‌های دورافتاده[۷]، رباخواری[۸] و لهو و لعب و میگساری اشاره کرد.[۹]

امیر ابوعقال اغلبی (حک. ۲۲۳ ـ ۲۲۶ ﻫ.) در مدت کوتاه امارتش سعی کرد مفاسد اجتماعی را از بین ببرد و جامعه را از لوث مفسدین پاکسازی کند که تا حدودی در این کار موفق شد ولی امیران بعدی با عیاشیهای خویش اقدامات وی را بی‌اثر کردند.[۱۰]

شهر رقّاده در عصر ابراهیم دوم اغلبی در فساد غوطه‌ور بود و انواع شراب در آن آزادانه خرید و فروش می‌شد، درحالی‌که در شهر سنتی قیروان ممنوع بود.[۱۱]

ظاهراً تنها در بندرگاه سوسه که منطقهٔ مرزی بود و همواره انتظار حملهٔ دشمن می‌رفت، مبارزه با مفاسد اجتماعی، بویژه با میگساری بسیار شدید بود، ازاین‌رو حتی نوکران و غلامان

---

۱. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۴۳ ـ ۲۴۴.
۲. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۵۳ ـ ۱۵۴.
۳. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۷ ـ ۲۵۸، شهیرات التونسیات. ص ۵۱ ـ ۵۵.
۴. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۳۶۳، ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۳۰.
۵. معالم الایمان. ج ۳. ص ۱۵.
۶. صورة الارض. ص ۹۳، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. ج ۱. ص ۲۶۹. الجغرافیا. ص ۱۲۵. آثار البلاد و اخبار العباد. ص ۱۶۴، الروض المعطار. ص ۷۱ ـ ۷۲.
۷. ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۳۸.
۸. الصراع المذهبی بافریقیه. ص ۷۳ ـ ۷۴.
۹. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۰۱.
۱۰. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۷، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۲۸.
۱۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۵ و ۶۹۶ و ۷۰۷ و ۷۱۱، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. ج ۱ ص ۲۷۷ و ۲۸۵، ورقات. ج ۲. ص ۱۹۱، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۵۱

امرای اغلبی نیز جرئت واردکردن می و شراب به سوسه را نداشتند.[۱] ابراهیم دوم نیز با تمام ظلم و ستمی که داشت نتوانست در سوسه به علت اعتراض فقها و بزرگان این شهر به عیاشی بپردازد، ازاین‌رو برای خود جایی به نام «قبةالرمل» در خارج از سوسه ساخت و در آنجا به عیش و نوش می‌پرداخت و شبانه به کاخ خویش در سوسه بازمی‌گشت.[۲]

حوادث طبیعی و بلاهای آسمانی

در عصر اغلبی حوادث غیرمترقبه و بلاهای آسمانی متعددی رخ داد که مردم افریقیه را دچار مضیقه و سختی و دشواری زیادی کرد. کم‌آبی و خشکسالی[۳] در برخی از شهرها و نواحی ماهها و بعضاً سالها ادامه داشت.[۴] در سال ۲۴۲ هجری زلزلهٔ مهیبی در تونس رخ داد که وحشت بسیاری به همراه داشت.[۵] مردم قیروان به زلزله‌زدگان تونس اجازهٔ ورود به شهر را ندادند چراکه معتقد بودند آنها نفرین‌شده هستند.[۶] در سال ۲۴۷ هجری سیل ویرانگر عظیمی در قیروان پیش آمد[۷] و در سال ۲۶۰ هجری وبا و طاعون فراگیر و عمومی در سرتاسر جهان اسلام و از جمله افریقیه شیوع یافت و قربانیان زیادی گرفت.[۸] در سال ۲۶۶ هجری قحطی و گرانی بی‌سابقه‌ای تمام افریقیه را در بر گرفت و مردم دچار سختی بسیاری شدند.[۹]

۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۸۶ و ج ۲. ص ۴۰۳.
۲. همان. ج ۱. ص ۴۸۷.
۳. همان. ج ۱. ص ۲۴۲ و ۳۱۹ - ۳۲۰ و ۴۷۵ و ۴۸۴ و ج ۲. ص ۱۲۹ و ۱۵۰.
۴. ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۳۲۰، تراجم اغلبیه. ص ۸۲.
۵. تاریخ‌الخلفاء. ص ۲۷۸.
۶. النجوم‌الزاهرة. ج ۲. ص ۳۰۱.
۷. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳.
۸. همان. ص ۱۱۵.
۹. همان. ص ۱۱۷.

فصل دهم

اوضاع اقتصادی

اوضاع کشاورزی

مردم افریقیه از دوران تسلط رومیان، به کارهای کشاورزی توجه خاصی داشتند تا حدی که نخستین کتاب در علم کشاورزی بویژه درختکاری توسط ماگون[1] یکی از بزرگان شهر کارتاژ نوشته شد.[2]

در سالهای نخست فتح افریقیه و عصر والیان اوضاع کشاورزی افریقیه در نتیجهٔ ناآرامیهای سیاسی و شورشهای متوالی بربرها دچار بحران و آشفتگی شدید گردید، اما بعدها بتدریج بهبود یافت تا اینکه در دورهٔ حکومت اغلبیان اوضاع کشاورزی افریقیه به علت اقدامات ارزندهٔ امیران این خاندان و استقرار اوضاع سیاسی و بهبود اوضاع اقتصادی و بازرگانی، رونق زیادی یافت.[3]

در اثر توجه بسیار زیاد امیران اغلبی به وسایل آبیاری و حفر قناتها و چاهها و سیستمهای آبیاری و مسائل آبرسانی کشاورزی افریقیه که تا حدود زیادی دیمی بود[4]، رونق زیادی یافت و

---

1. Magon

۲. ورقات. ج ۱. ص ۲۳، کتاب‌العمر. ج ۱. ص ۳۵.

۳. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۱، ورقات. ج ۳. ص ۳۱۹

۴. مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۲. ص ۵۱.

کشت محصولات و فرآورده‌های جدید در افریقیه شیوع یافت.[۱] امیران اغلبی آب دره‌ها را به وسیلهٔ قناتها و کانالهای سنگی که بعضاً تا بیش از سی و پنج کیلومتر امتداد داشت[۲]، به باغها و بوستانهای اطراف شهرها هدایت می‌کردند و در مناطق ساحلی و آبخیز چاههای بسیاری می‌کندند و آب آنها را با چهارپایان به کشتزارها منتقل می‌کردند.[۳] مردم شهر قفصه از یک سیستم مهندسی بسیار دقیق و حساب‌شده بهره می‌بردند و برحسب نظم ساعتی خاصی کشتزارهای خود را آبیاری می‌کردند.[۴]

اغلبیان تنها به فرآورده‌های کشاورزی افریقیه بسنده نکردند، بلکه برخی از محصولات مشرق جهان اسلام همانند پنبه و نیشکر را نیز وارد کردند و همین امر باعث به دست آمدن ثروت عظیمی شد.[۵]

یک دسته از کشاورزان افریقیه در مزارع بزرگ به کشت حبوبات و گروه دوم در باغها به زراعت سبزیها و میوه‌ها مشغول بودند، درحالی‌که دستهٔ سومی نیز بودند که بیشتر دامپروری را پیشهٔ خویش کرده بودند.[۶]

دامپروری نقش بزرگی در زندگی کشاورزان افریقیه بازی می‌کرد و در این زمینه پرورش گوسفند از اهمیت دوچندانی برخوردار بود.[۷] کشاورزان قیروان چند سال پس از تأسیس این شهر با پرورش گوسفند آشنا شدند و یک قرن بعد در این زمینه مهارت بسیاری یافتند.[۸] برخی از دولتمردان افریقیه به داشتن تعداد عظیمی از گوسفندان شهره بودند.[۹]

شهر قموده که چراگاههای وسیع و سرسبزی داشت[۱۰] به پرورش نوع خاصی از اسبها مشهور بود که ابراهیم دوم اغلبی در سال ۲۸۰ هجری تعداد زیادی از آنها را برای سپاهیانش

---

۱. الخلافه‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۱، تونس عبرالتاریخ. ص ۱۲۷، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۱، الاغالبه. ص ۷۲ ـ ۷۳، ورقات. ج ۳. ص ۳۱۹،
La Berberie, 342.

۲. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۳۸.
۳. بساط‌العقیق. ص ۳۳.

۴. الاستبصار. ص ۱۵۲ ـ ۱۵۳.

۵. تاریخ مملکة‌الاغالبه. ص ۴۴، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۱،
Histoire du commerce, 1/50.

۶. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۱.

۷. همان.
۸. همان.

۹. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۸۲.
۱۰. ورقات. ج ۳. ص ۳۲۲.

خریداری کرد[۱]، و تعدادی نیز به‌خاطر علاقه‌مندی مردم فسطاط به این نوع اسبها به مصر صادر می‌شد.[۲]

در اطراف قیروان زمینهای کشاورزی بسیار حاصلخیزی قرار داشت که مهمترین آنها، نواحی شرقی و جنوب شرقی شهر قلشانه و جلولاء و زمینهای پربار پشت دروازه‌های سَلَم و أصرم و الریح بود که در مجموع دشت حاصلخیز «الدوّاره» را تشکیل می‌داد.[۳] در سالهای حاصلخیزی از هر خوشهٔ گندم این نواحی صد دانه به دست می‌آمد.[۴]

آب و هوای عالی این مناطق چنان پاکیزه و فرح‌بخش و بهداشتی بود که وقتی زیاد بن خلفون پزشک نامدار اغالبه به دروازهٔ اصرم می‌رسید عمامهٔ خود را از سر درمی‌آورد تا از این هوای لطیف استفاده کند.[۵]

زمینهای کشاورزی افریقیه در عصر اغلبیان جزو تیول امیر و درباریان اغلبی بود که کشاورزان روی آنها کار می‌کردند و سهم مربوط به امیر یا بیت‌المال را می‌پرداختند.[۶] از آنجایی که عرف و سنت آن زمان چنین بود که تیولداران زمینهای کشاورزی خود را به پیشکاران خود واگذار می‌کردند و سالانه سهم مربوطه را دریافت می‌نمودند، بعید نیست که فرمانروایان اغلبی نیز به عنوان زمینداران بزرگ افریقیه از این شیوه استفاده کرده باشند.[۷]

در کنار تیولداران و زمینداران بزرگ افریقیه گروهی از کشاورزان و برزگران محروم و زحمتکش وجود داشتند که به علت مالیات سنگین که بر آنها تحمیل می‌شد، گاه‌گاهی علیه حاکمان و امیران افریقیه می‌شوریدند و از قیامهای خوارج حمایت می‌کردند.[۸] ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم بن اغلب امیر افریقیه خراج سالانه‌ای معادل هجده دینار برای هر جریب زمین (معادل چهارهزار و دویست متر مربع) تعیین کرد، بدون اینکه اوضاع رقت‌بار کشاورزان و میزان محصولات سالانه را در نظر بگیرد که این امر باعث خشم و نارضایتی برزگران گردید.[۹]

۱. ورقات. ج ۳. ص ۳۲۲.
۲. صبح‌الاعشی. ج ۵. ص ۲۵۴.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۵۰، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۱.
۴. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۴.
۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۵.
۶. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۲.
۷. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۸۱ ـ ۸۲، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۲.
۸. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۳.
۹. الکامل. ج ۵. ص ۴۳۳.

در شرایط خوب و هوای مناسب و بارانی قیمت فرآورده‌های کشاورزی چنان ارزان می‌شد که مایهٔ شگفتی مورخانی چون مقدسی گردید[۱]، و هرگاه خشکسالی پیش می‌آمد، اوضاع کشاورزی دچار بحران می‌شد، و تأثیر مستقیم و ناگواری در زندگی مردم افریقیه می‌گذاشت.[۲]

محصولات کشاورزی

۱. زیتون

کشت زیتون از زمان فینیقی‌ها در افریقیه رواج داشت.[۳] در اثر وفور درختان زیتون در افریقیه، این سرزمین از دیرباز به داشتن روغن زیتون شهره بود. مردم افریقیه از روزگاران کهن روغن زیتون را تولید و به اقالیم و سرزمینهای مختلف جهان اسلام و همچنین به جزایر مدیترانه و اروپا صادر می‌کردند که از این راه صاحب چنان ثروت کلانی شده بودند که عبدالله بن ابی‌سرح فاتح افریقیه را شگفت‌زده کرد.[۴] در اثر صادرات همین روغن زیتون بود که سکهٔ رایج افریقیه دینار طلا باقی ماند و از قدرت خرید بالایی برخوردار بود.[۵]

روغن زیتون شهرهای قابس، صفاقس و برقه از چنان مرغوبیتی برخوردار بود که به اروپا و مصر و شرق جهان اسلام صادر می‌شد.[۶] در صفاقس و منطقهٔ ساحل بهترین و مرغوبترین و تا حدودی ارزانترین روغن زیتون سرتاسر افریقیه توسط مسیحیان تولید می‌شد و مردم از آن استقبال می‌کردند و به بیشتر جهان اسلام و اروپا صادر می‌شد.[۷] میزان روغن زیتون در صفاقس چنان زیاد بود که شصت تا هفتاد قفیز[۸] آن به یک دینار فروخته می‌شد، ازاین‌رو درخت زیتون همواره مورد توجه حاکمان افریقیه و از جمله اغالبه بود[۹]، چراکه روغن زیتون مهمترین منبع

---

۱. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۶. ۲. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷.

۳. ورقات. ج ۱. ص ۲۳، کتاب‌العمر. ج ۱. ص ۳۵.

۴. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۸، الادله‌البینه‌النورانیه. ص ۲۸، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۰۸.

۵. القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۹۴.

۶. صورة‌الارض. ص ۷۰، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الآفاق. ج ۱. ص ۲۷۹ ـ ۲۸۱، الاغالبه. ص ۲۱۶، تونس‌العربیه. ص ۲۵۳.

۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۱ ـ ۱۳۲، صورة‌الارض. ص ۷۳، الاستبصار. ص ۱۱۶ ـ ۱۱۷، نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۰۹ ـ ۳۱۰، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۱۱، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۰۸، تونس‌العربیه. ص ۲۵۳.

۸. هر قفیز معادل ۱۴۰/۷ لیتر بود (الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۶۵).

۹. الحضارة‌الاسلامیه فی‌القرن‌الرابع‌الهجری. ج ۲. ص ۳۱۰.

درآمد افریقیه را تشکیل می‌داد.[۱]

یعقوبی که در عصر اغلبیان از افریقیه دیدن کرده بود می‌گوید که منطقهٔ امتدادیافته از قموده تا ساحل دریا (به فاصلهٔ صد و پنجاه کیلومتر) پوشیده از درختان زیتون بود و در تمام روستاهای این نواحی دستگاههایی به نام «مُعصره» برای به دست آوردن روغن زیتون به چشم می‌خورد.[۲]

در جزیرهٔ شریک که درختان زیتون آن به بهترین وجه آبیاری می‌شدند[۳]، و منطقهٔ ساحل که روغن زیتون آن توسط مسیحیان تهیه می‌شد[۴]، و همچنین در تقیوس و قموده[۵]، قفصه و توزر[۶]، قلانس[۷]، قابس[۸]، سوسه[۹] و جزیرهٔ جربه[۱۰] روغن زیتون مرغوبی تهیه می‌شد.

برخی از فقیهان و بزرگان افریقیه باغهای وسیع زیتون داشتند. عبدالرحیم بن عبدربه زاهد مالک باغی بود که در آن هفده‌هزار درخت زیتون قرار داشت.[۱۱] درآمد سالیانهٔ سحنون ابن سعید قاضی بزرگ افریقیه از باغ زیتونش سیصد دینار[۱۲] و بعضی سالها پانصد دینار[۱۳] بود. او شخصاً به کشت زمینهای باغش که یک‌بار تندباد صد و پنجاه اصلهٔ آن را از بین برد[۱۴]، مبادرت می‌ورزید.[۱۵]

۲. زعفران

زعفران سمبل و نشان رونق اقتصادی در عصر اغلبیان به شمار می‌رفت.[۱۶] شهر اربس یا لُرِبُس (لاریس یا لاریبوس در قدیم) که به شهر عنبر معروف بود و شهر سبیبه به کشت بهترین نوع

---

۱. القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۷۶.
۲. البلدان. ص ۱۰۷، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۴۸۰، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۰، تراجم اغلبیه. ص ۲۵۱.
۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۶ ـ ۶۹۷، الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۳.
۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۰۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۲۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۷.
۵. الاستبصار. ص ۱۵۶، الروض المعطار. ص ۱۳۹ ـ ۱۴۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹۵.
۶. مسالک الابصار و ممالک الامصار. ج ۴. ص ۵۳، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. ص ۳۱۲.
۷. الاستبصار. ص ۱۸۸.
۸. نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. ج ۱. ص ۲۷۹ ـ ۲۸۰.
۹. نزهة الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۱۳۷.
۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۸.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۴۲۳.
۱۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۲، تراجم اغلبیه. ص ۱۳۰.
۱۳. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۸۰، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۸.
۱۴. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۶۶، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۷۹، تراجم اغلبیه. ص ۱۲۶.
۱۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۳۵۹ ـ ۳۶۰.
۱۶. الدولة الاغلبیه. ص ۲۱۲.

زعفران مشهور بودند.[۱] ابه واقع در دوازده مایلی غرب اربس دارای زعفران بسیار مرغوبی بود تا حدی که با زعفران اندلس برابری می‌کرد.[۲] در مجانه نیز که به شهر معادن معروف بود، نوعی زعفران خوب تولید می‌شد.[۳]

۳. جو و گندم

شهر باجه واقع در شمال قموده به‌خاطر جو و گندم بی‌نظیر خود و همچنین وفور این غلات در این شهر تا حدی که به انبار غلهٔ افریقیه معروف شده بود، همواره مورد توجه دولتمردان اغلبی و بویژه خاندان بنی‌حُمید وزیران معروف دولت اغلبیان قرار داشت، ازاین‌رو تلاش می‌کردند این ناحیه را جزو تیول خود نگه دارند.[۴] ارزانی و وفور گندم در باجه به حدی رسیده بود که قیمت یک بار شتر از دو درهم تجاوز نمی‌کرد و روزانه بار چند هزار شتر از غلات این شهر به خارج از باجه صادر می‌شد.[۵] در بونه میزان تولید گندم به حدی بود که با پایین‌ترین قیمت به فروش می‌رفت.[۶] گندم تونس[۷]، جزیرهٔ ابن حمامه[۸]، انصاریین[۹]، کدال[۱۰] و طبنه[۱۱] جزو بهترین نوع گندم افریقیه بود که بخشی از آن به اسکندریه صادر می‌شد.[۱۲] جبل نفوسه اقامتگاه اباضیهای افریقیه دارای مرغوبترین جو در تمام قلمرو دولت اغالبه بود.[۱۳]

---

۱. صورة‌الارض. ص ۸۶، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۸، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۶، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۲۴۴ و ۲۶۰، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۱. ص ۳۵۳، الروض‌المعطار. ص ۶ و ۲۴ - ۲۵ و ۱۵۶، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۵۰۷، معالم‌الحضارة‌العربیه فی‌القرن‌الثالث‌الهجری. ص ۱۱۲.

۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۱۵، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۹۲.

۳. صورة‌الارض. ص ۸۴، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۲۴۴ و ۲۶۰.

۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۲۰، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۹، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۴۹۵.

۵. صورة‌الارض. ص ۷۵ - ۷۶، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۸، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۱۹ - ۷۲۰، نزهة‌المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۱. ص ۲۹۰، الاستبصار. ص ۱۶۰، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۴۱ و ۲۴۰.

۶. صورة‌الارض. ص ۷۶.

۷. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۱۷.

۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۱۶، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۷۹.

۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۶، الروض‌المعطار. ص ۳۲.

۱۰. آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۲۴۴.

۱۱. الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۹۱.

۱۲. الاغالبه. ص ۷۴.

۱۳. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۰۶.

۴. خرما

اقلیم‌الجرید که به‌خاطر وفور درختان خرما در آن به این نام تسمیه گردید[۱]، دارای بیشترین تعداد درخت خرما با انواع فراوان و عجیب و غریب در افریقیه بود، تا جایی‌که روزانه هزار بار شتر از انواع مختلف خرمای این سرزمین به خارج از آن حمل می‌شد.[۲]

شهر بسکرة در منطقهٔ زاب که به‌خاطر قرار گرفتن آن در میان یک جنگل وسیع از درختان خرما و زیتون به بسکرةالنخیل مشهور شده بود، دارای بهترین نوع خرما بود که در افریقیه ضرب‌المثل و زبانزد همگان بود.[۳]

رطب و خرمای قابس و نفطه و توزر و بنطره که به جزایر خرما معروف بودند جزو مرغوبترین رطب افریقیه به شمار می‌رفت.[۴]

۵. خشکبارها

پستهٔ قفصه که مرغوبیت آن در سرتاسر مغرب بی‌نظیر بود به اندلس و سجلماسه و مصر و سایر نواحی جهان اسلام صادر می‌شد.[۵] در قابس[۶] و صفاقس[۷] و تونس[۸] نیز پستهٔ عالی تولید می‌شد.

به عقیدهٔ یکی از مورخان معاصر تونس پسته و سرو و شاه‌بلوط از ایران وارد افریقیه شده است.[۹] گردو در قابس[۱۰] و نقاوس[۱۱] و سطیف[۱۲] به وفور وجود داشت و بخش اعظم آن به

---

۱. صورةالارض. ص ۹۲، الاستبصار. ص ۱۵۰، نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۱۴.
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۷ ـ ۷۰۸، الجغرافیا. ص ۱۲۶، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱ ص ۲۷۷، نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۱۴، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۲. ص ۵۳، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۴۰۴ ـ ۴۰۵.
۳. تقویم‌البلدان. ص ۱۳۹، الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۸۷ ـ ۸۸، Supplement aux dictionnaires arabes, 2/561.
۴. کتاب الجغرافیه. زهری. ص ۱۰۷، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۰، الجغرافیا. ص ۱۲۲.
۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۷، الاستبصار. ص ۱۵۳، الجغرافیا. ص ۱۲۶، علاقات‌الفاطمیین. ص ۱۰۸.
۶. نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۱۰.
۷. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰.
۸. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۱۷۳.
۹. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۲۰۸ ـ ۲۱۲.
۱۰. نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۱۰.
۱۱. البلدان. ص ۱۰۸، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۶۴.
۱۲. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۶۹.

مشرق جهان اسلام صادر می‌شد. گردوی تبسا نیز در مرغوبیت شهره و ضرب‌المثل بود.[۱]

بادام شهرهای قموده و قلانس[۲]، قابس[۳]، قسنطینه[۴]، قفصه[۵]، نقاوس[۶] و تونس که بسیار ترد و خوشمزه و لطیف بود[۷] به سایر شهرهای افریقیه صادر می‌شد.

۶. میوه‌ها

سیب جزیرهٔ جربه در جهان بی‌نظیر بود و بوی خوش آن از فاصله‌های بسیار به مشام می‌رسید.[۸] انار تونس[۹] و موز قابس[۱۰] به سایر شهرها صادر می‌شد. در عصر اغلبیان انگور شهرهای نقاوس[۱۱] و تونس[۱۲] و منطقهٔ جرید[۱۳] معروف بودند، ازاین‌رو احتمال می‌رود شرابهایی که در رقّاده و در کاخهای بزرگان و ثروتمندان قیروان مصرف می‌شد، تنها از خرما یا جو تهیه نمی‌شد بلکه باید گفت در درجهٔ نخست از آب انگور بوده است.[۱۴] انجیر شهر قسطیلیه که در وسط جنگلی از درختان انجیر قرار داشت از دیگر نواحی افریقیه مرغوبتر و در عین حال گرانتر بود که حجم عظیمی از آن به قیروان صادر می‌شد.[۱۵] انجیر نواحی قموده و قلانس[۱۶] و قلشانه[۱۷] و بندر مرسی‌الدجاج[۱۸] و جزیرهٔ قوصره[۱۹] و تونس که انجیر آن بی‌دانه و شیرین بود[۲۰]، به سایر مناطق مغرب صادر می‌شد. توت قابس نیز زبانزد مردم افریقیه در عصر اغلبیان بود.[۲۱]

---

۱. الاستبصار. ص ۱۶۳. ۲. احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم. ص ۱۸۸.
۳. الحلل السندسیه فی‌الاخبار‌التونسیه. ج ۱. ص ۳۲۹. ۴. صورة‌الارض. ص ۹۱.
۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۸. ۶. البلدان. ص ۱۰۸.
۷. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، الاستبصار. ص ۱۲۱.
۸. الجغرافیا. ص ۱۴۵، نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۰۹، رحله‌التیجانی. ص ۱۲۲، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبار‌التونسیه. ج ۱. ص ۳۵۸.
۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۱۷۳.
۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۶، الجغرافیا. ص ۱۴۴، تقویم‌البلدان. ص ۱۴۳.
۱۱. البلدان. ص ۱۰۸.
۱۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۱۷۳.
۱۳. الاستبصار. ص ۱۵۷.
۱۴. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره‌الاسلامیه. ص ۱۳۱.
۱۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۴۳. ۱۶. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۸.
۱۷. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۱، القیروان. ص ۱۰۶.
۱۸. صورة‌الارض. ص ۷۶، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۵۹.
۱۹. الجغرافیا. ص ۱۴۳ ـ ۱۴۴.
۲۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۱۷۳.
۲۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۶، الاستبصار. ص ۱۱۳، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبار‌التونسیه. ج ۱.

نارنجستان و تفریحگاه «ساردانیه» واقع در نزدیکی جولاء که در سرتاسر افریقیه جایی زیباتر و دلنوازتر از آن وجود نداشت، دربرگیرندهٔ هزارها درخت نارنج در کنار سایر درختان میوه بود.[۱] درختان نارنج در تونس[۲] و توزر[۳] کاشته می‌شد اما در قسطیلیه از همه‌جا بیشتر بود[۴] و به همین دلیل خراج آن دویست‌هزار دینار بود.[۵]

برخی معتقدند که نارنج و لیمو از چین به ایران و از آنجا به افریقیه آورده شد و در باغهای شهر رقّاده در نزدیکی قیروان کاشته شد و پس از فتح سیسیل توسط اغلبیان در اروپا و اندلس رواج یافت.[۶] میوه‌های ساردانیه چنان زیاد بود که روزانه بار هزار شتر از آن به خارج از شهر صادر می‌شد.[۷]

۷. سایر محصولات

از دیگر فرآورده‌های افریقیه در عصر اغلبیان می‌توان به گلاب تونس که در جهان بی‌نظیر بود[۸]، حنا[۹] و نیشکر قابس[۱۰] و تونس که به سیسیل برده شد و از آنجا در اروپا رواج یافت[۱۱]، عسل تونس[۱۲] و بونه[۱۳] و جلولاء که در مرغوبیت ضرب‌المثل و شهرهٔ آفاق بود[۱۴]، اشاره کرد.

فعالیتهای تجاری و بازرگانی

هرچند مورخان اطلاعات چندانی از اوضاع اقتصادی و فعالیتهای بازرگانی افریقیه در عصر

ص ۳۲۹.

۱. الحلل السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۲۴۲، بساط‌العقیق. ص ۲۸، الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۳.
۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۱۷۳.
۳. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۷۷.
۴. صورة‌الارض. ص ۹۲، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۰۹.
۵. الحلل السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۴۰۴ ـ ۴۰۵، الاباضیه بالجرید. ص ۹.
۶. تونس عبرالتاریخ. ص ۱۲۷، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۲۰۸ ـ ۲۱۲.
۷. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۵ ـ ۶۸۶.
۸. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۱۸.
۹. الجغرافیا. ص ۱۴۴، الاستبصار. ص ۱۱۳.
۱۰. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۶۶.
۱۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۲۰۸ ـ ۲۱۲.
۱۲. صورة‌الارض. ص ۷۵.
۱۳. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۴.
۱۴. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۵ ـ ۶۸۶، الاستبصار. ص ۱۱۹، الحلل السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۲۴۲، بساط‌العقیق. ص ۲۸، خلاصهٔ تاریخ تونس. ص ۷۷۲، الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۳۲ ـ ۳۳. تاریخ افریقیه فی‌العهدالحفصی. ج ۱. ص ۳۳۵.

اغلبیان نقل نکرده‌اند، اما از لابه‌لای کتب جغرافیایی و بویژه کتاب‌البلدان یعقوبی که شخصاً در دوران حکومت ابراهیم دوم اغلبی (حک. ۲۶۱ ـ ۲۸۹ هـ.) از افریقیه دیدن کرده بود، می‌توان به اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد وضعیت مالی و اقتصادی افریقیه دست یافت.[۱] همچنین می‌توان از برخی منابع تاریخی عصر عبیدیان فاطمی جانشینان اغلبیان نیز بهره برد و تصویر روشن‌تری از اوضاع اقتصادی افریقیه در عصر اغالبه ارائه داد.[۲]

در سایهٔ حفظ امنیت و ایجاد راهها و جاده‌های خوب و منظم از سوی امیران اغلبی بویژه ابراهیم دوم، اقتصاد افریقیه رو به رشد نهاد و مبادلات بازرگانی و فعالیتهای تجاری رشد چشمگیری یافت[۳] و کاروانهای بازرگانی با اطمینان کامل در جاده‌ها تردد می‌کردند و قیروان به قطب و مرکز اقتصاد افریقیه و مغرب مبدل گردید.[۴]

جنگ و کشتار و راهزنی و دزدی دریایی و کشمکشهای سیاسی میان اغالبه و دیگر حکومتهای همجوار و یا تیره شدن روابط آنها با اغلبیان، هیچ‌کدام مانع از انجام فعالیتهای بازرگانی و داد و ستد و مبادلات تجاری نشد.[۵]

در عصر اغلبیان، افریقیه در سایهٔ آرامش و استقرار نسبی که قرنها از آن محروم شده بود، شاهد رونق اقتصادی و بازرگانی و حتی کشاورزی بی‌نظیری گردید.[۶]

پس از تصرف جزایر مدیترانه بویژه جُزیرهٔ حساس و استراتژی سیسیل (صقلیه) از سوی اغالبه و چیرگی آنان بر راههای تجارت دریایی مدیترانه و قرارگرفتن شهر بزرگ و مهم قیروان بر سر راه کاروانهای زمینی[۷]، دولت اغلبی نقش واسطه‌گری و دلالی در بازرگانی میان مشرق و مغرب جهان اسلام از یک سو و میان افریقیه و سایر بلاد اندلس و اروپا و جهان مسیحیت از

---

۱. تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۷.
۲. الخلافة‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۵ ـ ۴۶.
۳. همان. ص ۴۶.
۴. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶، الاغالبه. ص ۱۰۳ ـ ۱۰۴، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۸، معالم تاریخ‌المغرب والاندلس. ص ۸۶، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۱۳، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی فی‌العصورالوسطی. ص ۹۶ ـ ۹۷، القوی‌البحریه والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۲۵۷،
La Berberie Orientale, 240; La Berberie Musulmane, 84.
۵. الدوله‌الاغلبیه. ص ۶۰۶.
۶. بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی فی‌العصورالوسطی. ص ۸۷ ـ ۸۸،
La Berberie Musulmane, 76 – 77.
۷. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۴.

سوی دیگر ایفا کرد، و در این راستا اقتصاد شهرهای افریقیه شاهد دگرگونی چشمگیری شد و ثروتهای کلانی به دست آمد که منجر به آن نهضت عظیم آبادانی و تأسیسات شهری گردید.[۱]

رشد و رونق اقتصادی افریقیه در عصر اغلبیان چنان بود که روزانه بیست و شش هزار درهم تنها خراج و درآمد دولت اغلبی از یکی از دروازه‌های قیروان[۲] بود که در مجموع خراج سالانه به هفتصد تا هشتصد هزار دینار بالغ می‌شد.[۳]

در سایهٔ رشد و رونق اقتصادی در اکثر شهرهای افریقیه بویژه در قیروان بازارهای متعددی برپا شدند[۴] که در آنها انواع گوناگون کالا از سراسر سرزمینهای اسلامی خرید و فروش می‌شد.[۵] بیشتر مورخان و جغرافی‌دانانی که راجع به افریقیه و بخصوص قیروان سخن گفتند، به اهمیت فعالیتهای بازرگانی و عظمت داد و ستد تجاری در آن اشاره کرده‌اند.[۶]

با وجود مالیاتهای سنگین در عصر اغلبیان، مردم افریقیه در سایهٔ وفور نعمت و ارزانی به طور عموم در رفاه نسبی به سر می‌بردند و تنها در سالهای قحطی و خشکسالی دچار سختی می‌شدند[۷]، و اوضاع اقتصادی جامعه شکوفایی و رونق داشت تا حدی که قیروان عملاً به یکی از شهرهای مهم تجاری جهان اسلام مبدل گشت[۸] به نحوی که تنها در مراسم عاشورا مردم نهصد و پنجاه رأس گاو را در این شهر ذبح می‌کردند[۹] و یکی از موالی اغلبیان به نام خلف خادم چنان ثروتی به دست آورد که به عرب‌های افریقیه جهت دفع فتنه‌ها کمک مالی می‌کرد.[۱۰]

امیران اغلبی در قرن سوم هجری با چند بحران مالی جدی روبه‌رو شدند اما هر بار توانستند به نحوی بر آن چیره شوند و اوضاع اقتصادی جامعه را سر و سامان بخشند.[۱۱] یکی از خطرناک‌ترین بحرانهای اقتصادی عصر اغالبه در سال ۲۶۷ هجری رخ داد. در این سال خزانهٔ دولت اغلبیان بر اثر مخارج سنگین ساخت شهر رقّاده و خرید هزاران کنیز و بردگان سیاه کاملاً تهی شده بود تا جایی‌که ابراهیم دوم اغلبی ناگزیر شد برای پرداخت مخارج سپاهیان طلاهای

---

۱. مجمل تاریخ‌المغرب. ص ۳۹، الاغالبه. ص ۷۰، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۲، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۵.

۲. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۱۱.

۳. صورة‌الارض. ص ۹۷.

۴. به قسمت بازارهای قیروان مراجعه کنید.

۵. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۴.

۶. صورة‌الارض. ص ۹۶، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۴.

۷. معالم تاریخ‌المغرب والاندلس. ص ۹۹ ـ ۱۰۰.

۸. تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۶۸.

۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸.

۱۰. اخبارالائمه‌الرستمیین. ص ۸۱.

۱۱. الصراع‌المذهبی بافریقیه. ص ۲۳۰.

حرمسرا و درباریانش را گردآوری و مالیات سنگینی بر مردم تحمیل کند.[۱] ابراهیم دوم پس از شکست دادن سپاهیان عباس بن احمد بن طولون و گرفتن آن غنایم عظیم که همزمان با بحران مالی و خشکسالی سهمگین افریقیه پیش آمد، توانست اوضاع اقتصادی را تا حدودی سر و سامان بخشد و سکه‌های طلایی بزرگتر از قبل ضرب کند، آنگاه به اقتصاد و اوضاع مالی افریقیه رونق بخشید.[۲]

فعالیتهای بازرگانی شامل تمام زمینه‌های داد و ستد و صادرات و واردات کالاها و بویژه فرآورده‌های کشاورزی می‌شد.[۳] تجارت عاج با وجود مخالفت فقها با آن رواج کامل و سود سرشاری داشت.[۴] در شهر بونه تجارت احشام و خرید و فروش پشم چهارپایان متداول و رایج بود.[۵]

مسیحیان و یهودیان به‌خاطر تجارب طولانی آنها در کارهای بازرگانی، نقش مهمی در شکوفایی و رشد اقتصادی افریقیه به عهده داشتند. آنان در معاملات تجاری رباخواری را میان مردم مسلمان افریقیه رواج دادند و تا حدودی باعث ایجاد فساد و فقر و اخلال در جامعه شدند.[۶] از آنجا که فقهای حنفی به سود پول معتقد بودند، ازاین‌رو هرگاه قاضی‌القضات افریقیه از میان حنفیان تعیین می‌شد، چنین معاملاتی رواج می‌یافت و اقتصاد افریقیه را دچار تزلزل می‌ساخت.[۷]

اوضاع اقتصادی و بازرگانی افریقیه در دورهٔ حکومت زیادةالله اول به بعد و در پی فتح سیسیل چنان شکوفا گردید که خراج سالانهٔ این سرزمین به بیست و شش میلیون درهم رسید که مبلغی چشمگیر بود.[۸]

اوضاع اقتصادی اغلبیان تا واپسین روزها از استحکام و قدرت و ثبات بسیار خوبی برخوردار بود و با وجود عوامل بازدارندهٔ متعدد و ظهور داعی شیعی و مخارج هنگفت نبرد و

---

۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۱۹.
۲. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹ ـ ۱۲۱، الاغالبه. ص ۱۰۳.
۳. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۵.
۴. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۷۹، ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۴۰۸، الدیباج‌المذهب. ص ۸۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۲۲.
۵. صورة‌الارض. ص ۷۷.
۶. المعیار‌المعرب (چاپ بیروت). ج ۶. ص ۴۳۳، الصراع‌المذهبی بافریقیه. ص ۷۳ ـ ۷۴.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۵۰۷.
۸. خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰، معالم تاریخ‌المغرب والاندلس. ص ۹۱، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۸۷.

مصاف دادن با عبیدیان تغییر چندانی نکرد.[1] ثروت اغالبه چنان عظیم بود که زیادةالله سوم در سال ۲۹۱ یا ۲۹۵ هجری هدایای نفیس به همراه یک میلیون دینار طلا برای مکتفی عباسی به بغداد فرستاد[2]، و همین امیر واپسین اغلبی در سال ۲۹۳ هجری با ملاقه که معمولاً معادل پنجاه دینار بود و مبلغ هنگفتی به شمار می‌رفت به هریک از سپاهیانی که برای نبرد با داعی اعلام آمادگی می‌کرد، می‌پرداخت.[3]

زیادةالله سوم به هنگام فرار اموال عظیمی و زیورآلات بسیاری به همراه هزار برده که در کمربند هرکدام هزار دینار طلا پنهان کرده بود، با خود برد و چندین برابر این ثروت را نیز در کاخهای رقّاده به جا گذاشت[4] که مردم پس از فرار وی به مدت شش روز مشغول غارت و چپاول آنها شدند.[5]

پس از فرار زیادةالله سوم یکی از نوکرانش با صدهزار دینار از پیش وی فرار کرد[6] و ابن صائغ وزیر توانمند وی سعی کرد با بیست و هشت یا سی کیسهٔ طلا که (هرکدام شش یا شانزده هزار مثقال طلا داشت) بگریزد اما موفق نشد و این ثروت عظیم به دست داعی شیعی افتاد[7]، همچنین تعداد زیادی از کنیزکان خریداری‌شده توسط ابن‌اغلب به دست عبیدیان افتادند[8] که همگی از قدرت اقتصادی قوی اغلبیان در واپسین روزها حکایت دارند.

---

۱. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۳۵ ـ ۱۳۶.
۲. تاریخ طبری. ج ۸. ص ۲۵۰، صله تاریخ الطبری. ص ۲۵، مروج المذهب (چاپ پلا). ج ۵. ص ۱۹۱ ـ ۱۹۲. الذخائر والتحف. ص ۴۷، الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷ و ۱۴۱ و ۱۴۵. فوات الوفیات. ج ۲. ص ۳۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، الاغالبه. ص ۶۹، تاریخ شمال افریقا. ص ۲۵۷، تونس العربیه. ص ۵۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۶.
۳. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۱۹۹، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۲۲، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۰. الاغالبه. ص ۲۵۴، دورکامه. ص ۲۹۱، سیرة القیروان. ص ۲۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۱۰.
۴. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۳۴، رساله افتتاح الدعوه. ص ۲۰۷، الذخائر والتحف. ص ۲۲۶ ـ ۲۲۷، نفحات الحدائق. ج ۱. ص ۲۱۷ ـ ۲۲۲، نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۷، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۲. شهیرات التونسیات. ص ۶۰.
۵. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۸، نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۱۴۸، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. ص ۱۳۷.
۶. الکامل. ج ۶. ص ۴۴۵، نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۱.
۷. کتاب افتتاح الدعوه. ص ۲۳۵، الذخائر والتحف. ص ۲۲۶ ـ ۲۲۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۴۸ و ۱۵۰. نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۱۵۰، دورکامه. ص ۳۰۹ و ۳۱۳، تونس عبر التاریخ. ص ۱۴۴، الدولة الاغلبیه. ص ۷۷۰ ـ ۷۷۲.
۸. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۹ و ۴۶۱.

راههای بازرگانی و ایمنی جاده‌ها

امیران اغلبی جهت تأمین اهداف نظامی و بازرگانی و همچنین داشتن چاپار سریع (پُست) برای مطلع شدن از اخبار ولایات دور از دسترس، در ایمن‌سازی و آبادانی جاده‌ها و راههای ارتباطاتی کوشش زیادی کردند.

بنابر منابع موجود دولتمردان اغلبی در تمام مدت حکومت خویش از کالسکه و گاریهای باربری جهت حمل ساز و برگهای نظامی و مصالح ساختمانی و پست و چاپار استفاده می‌کردند. با توجه به اهداف مورد نظر امیران اغلبی، طبیعی بود که آنان در ایمن‌سازی جاده‌ها و آبادانی پلها و ساخت انواع تأسیسات مورد لزوم که بعضاً حتی از بناهای رومیان نیز مستحکم‌تر بودند، تلاش خود را مبذول دارند و در این راه مبالغ زیادی خرج کنند.[۱] اغالبه کوشیدند راههای تجاری و بازرگانی منتهی به منطقهٔ جرید به‌خاطر اهمیت خاص اقتصادی و امنیتی آن، هموار و آسان و باز نگه دارند.[۲] در سایهٔ این تلاشها و وجود جاده‌ها و راههای خوب و ایمن بود که کاروانهای بازرگانی دولت اغلبیان از قلب صحرا عبور می‌کردند و به سرزمینهای سنگال و نیجر و سودان امروزه می‌رفتند و با کالا و بردگان و طلای فراوان به افریقیه بازمی‌گشتند.[۳] تردد کاروانها در راههای بیابانی تنها در فصل زمستان امکان‌پذیر بود چراکه در تابستان وزش بادهای توفانی و گرمای طاقت‌فرسا امکان هر حرکتی را محال می‌کرد.[۴] معمولاً در زمستان سه کاروان و در تابستان دو کاروان میان سجلماسه و فسطاط در حال حرکت بودند که تردد کاروانهای تابستانی از مناطق ساحلی و ایمن انجام می‌گرفت و سه ماه طول می‌کشید.[۵]

ابراهیم دوم اغلبی در دوران امارتش تلاش بسیاری کرد تا راهها و مسیر کاروانهای بازرگانی ایمن و مطمئن باشند و همین امنیت جاده‌های تجاری و زیارتی باعث رشد و رونق اقتصادی در افریقیه شد.[۶]

---

۱. تونس عبرالتاریخ. ص ۱۲۳، ورقات. ج ۲. ص ۷۹، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ص ۹۷.
۲. الاغالبه. ص ۴۵.
۳. القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۲۵۴ - ۲۵۵.
۴. وصف افریقیا. ص ۸۶.
۵. دراسات فی‌التاریخ‌الاسلامی والنظم‌الاسلامیه. ص ۲۱۸ - ۲۱۹.
۶. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۶،

The Cambridge History of Egypt, 1/87 – 94.

پس از تسلط اغالبه بر صقلیه (سیسیل) در ۲۱۲ هجری و پس از آن بر جزیرهٔ مالت در اواسط قرن سوم هجری راههای دریایی ایمن شدند، ازاین‌رو بنادر مصر و شام آمادهٔ استقبال از کشتیهای افریقیه شدند و نیروی دریایی مسلمانان بر حرکت کشتیها و بازرگانی جهانی میان شرق و غرب اشراف و تسلط و نظارت کامل یافتند.[۱]

تیولداران و متمولان افریقیه

امیران اغلبی و خاندان و درباریانشان جزو بزرگترین و متنفذترین زمینداران و تیولداران افریقیه به شمار می‌رفتند.[۲] این طبقهٔ متنفذ و قدرتمند جامعه بهترین و مرغوبترین و حاصلخیزترین زمینها را از طریق مصادره یا زور و یا خرید تصاحب می‌کردند و مردم از ترس شکنجه و مصادرهٔ اموال و عواقب وخیم دیگر جرئت مخالفت نداشتند.[۳]

مردم افریقیه در این مورد همواره سرنوشت شوم روستاییان ابیانه را که از فروش زمینهای خود به ابراهیم دوم اغلبی امتناع ورزیده بودند، به یاد می‌آوردند و از ترس اینکه مبادا آنان نیز مورد تجاوز و تعدی دولتمردان اغلبی قرار گیرند هیچ‌گونه مقاومت یا اعتراضی نمی‌کردند.[۴]

اعضای خاندان اغلبی نیز همانند سایر درباریان به داد و ستد و کارهای تجاری و بازرگانی مشغول بودند و چنان ثروتی به هم زدند که توانستند کاخها و تأسیسات زیادی را برای تفریح و آسایش خویش برپا دارند و در رفاه کامل زندگی کنند.[۵]

تُراب مادر ابراهیم دوم با دیگر شریکانش به داد و ستد بازرگانی می‌پرداخت و داستان شکایت دو نفر از شرکای تجاری وی نزد ابراهیم دوم به‌خاطر ششصد دینار قرضی که مادر امیر از پرداخت آن خودداری می‌کرد، معروف است.[۶]

---

۱. القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۹۸، الاغالبه. ص ۷۲، La Berberie Orientale, 242.

۲. دراسات فی‌التاریخ‌الاقتصادی والاجتماعی للغرب‌الاسلامی. ص ۱۲۶.

۳. همان.

۴. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۹۷، ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۱۹۴ ـ ۲۱۲، معالم‌الایمان (چاپ جدید). ج ۲. ص ۱۷۳، الدولةالاغلبیه. ص ۳۲۰.

۵. القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۲۵۳، La Berberie Orientale, 243.

۶. نهایةالارب. ج ۲۴. ص ۱۴۰، الدولةالاغلبیه. ص ۳۱۱.

یعقوب بن مضاء از خاندان اغلبیان در جزیرهٔ جمه املاک و تیولهای عظیمی داشت.[۱]
از جمله تیولداران و زمینداران مشهور افریقیه می‌توان از سحنون فقیه و قاضی بزرگ افریقیه که باغی با دوازده‌هزار درخت زیتون[۲] و عبدالرحیم بن عبدربه معروف به زاهد (د. ۲۴۶ یا ۲۴۷ ه.) که باغ وسیعی با هفده‌هزار درخت زیتون داشتند[۳]، نام برد.

در میان ثروتمندان افریقیه در عصر اغلبی می‌توان از ابن طالب قاضی بزرگ افریقیه نام برد که در مدت تصدی منصب قاضی‌القضاتی سرزمین افریقیه هشتادهزار دینار صدقه داد.[۴] از دیگر ثروتمندان افریقیه محمد بن عبدالله فهری بود، او از قیروان به فاس رفت و در آنجا وفات یافت و ثروت عظیمی را برای دخترش فاطمه ام‌البنین فهری به جا گذاشت که این بانوی نیکوکار با آن ثروت هنگفت جامع‌القرویین را در شهر فاس تأسیس کرد.[۵]

از جمله بازرگانان نامدار عصر اغلبی حاتم ابزاری و ابوعبدالله محمد بن عمرو بن خیرون بودند. حاتم ابزاری چنان ثروتی اندوخته بود که فرج مولای هارون‌الرشید ادعا کرد ده‌هزار دینار از وی طلب دارد[۶]، و ابوعبدالله محمد بن عمرو بن خیرون نیز تنها در یک سفر دریایی دوهزار دینار از دست داد.[۷]

قیمت اجناس در عصر اغلبیان

هرچند مورخان و شرح‌حال‌نویسان اسلامی تصویری روشن و واضحی از نرخ اجناس و قیمت کالاهای مختلف در طول دورهٔ حکومت اغلبیان بیان نکرده‌اند، اما از لابه‌لای برخی کتب طبقات می‌توان تا حدودی یک دید کلی از نرخها و قیمتها به دست آورد. بدیهی است تفاوت نرخ یک کالا بستگی به شرایط زمانی و مکانی و مرغوبیت و میزان تقاضای آن داشت، چنانچه می‌بینیم نرخ یک کنیز از بیست و هشت دینار[۸]، چهل دینار[۹]، هشتاد دینار[۱۰] تا صد

---

۱. دورکتامه. ص ۲۲۷.
۲. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۹۸، معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۲۲۷، تراجم اغلبیه. ص ۱۶۳.
۳. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۱۹۸، تراجم اغلبیه. ص ۱۶۳، دراسات فی‌التاریخ‌الاقتصادی والاجتماعی للمغرب‌الاسلامی. ص ۱۲۶.
۴. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۵، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۵.
۵. سیرة‌القیروان. ص ۷۳.
۶. ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۷۱، تراجم اغلبیه. ص ۱۳ ـ ۱۴.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۳۵.
۸. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۸۲، تراجم اغلبیه. ص ۱۳۰.
۹. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۹، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۹.
۱۰. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۶.

دینار[1] در نوسان بود. در مقابل یک غلام به ده دینار خرید و فروش می‌شد.[2] هزینهٔ ساخت و یا بازسازی یک خانه سی دینار[3] و ظاهراً برای خانه‌های بزرگ دویست دینار[4] بود.

چنین به نظر می‌رسد که قیمت مغازه‌ها نیز به میزان فاصلهٔ آنها از مسجد جامع قیروان که مرکز شهر به شمار می‌رفت، بستگی داشت. یک حجرهٔ کوچک در جوار مسجد جامع به بیست دینار خرید و فروش می‌شد.[5] درحالی‌که قیمت یک دکان معمولی دوازده درهم[6] بود. اجاره‌بهای یک دکه برای سبزی‌فروشی $\frac{1}{4}$ درهم[7] و یک دکان معمولی یک درهم در ماه[8] بود.

قیمت یک پیراهن خوب زنانه در تونس هفت دینار[9] و یک دست لباس فاخر پنجاه دینار[10] و فرش و پتو و ظرفهای خانه نیز پنجاه دینار[11] ارزش داشت. در بازار چهارپایان یک استر بسته به حجم جثه‌اش از سه تا نه دینار[12]، یک شتر حدود نه دینار[13] و یک اسب تیزرو به پنجاه دینار[14] فروخته می‌شد. در قحطی شدید سال ۲۶۸ هجری یک قفیز گندم به هشت دینار رسید.[15] قیمت روغن در صفاقس بستگی به میزان محصول هر سال داشت به نحوی که شصت تا صد قفیز آن به یک دینار فروخته می‌شد.[16] برخی از تجار افریقیه صد و شصت قفیز (هر قفیز معادل هشت لیتر است) روغن به یک دینار می‌خریدند و به سی دینار می‌فروختند.[17] قیمت ماهی خوب $\frac{1}{4}$ درهم و نامرغوبش $\frac{1}{8}$ درهم[18] بود، درحالی‌که پنج من گوشت به یک درهم و ده من

۱. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۴۱۲، تراجم اغلبیه. ص ۳۲۹.
۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۱۴، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۴.
۳. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۸۹.
۴. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۰، ترتیب‌المدارک. ج ۵. ص ۸۶، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۱۲، تراجم اغلبیه. ص ۳۵۸.
۵. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۹، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۹.
۶. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۳۳.
۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۹۴.
۸. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۳۳.
۹. همان.
۱۰. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۰، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۱۲.
۱۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۱۰۰.
۱۲. الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۷۳.
۱۳. همان.
۱۴. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۱۲.
۱۵. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰.
۱۶. صورة‌الارض. ص ۷۰، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۷۳.
۱۷. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۸۵.
۱۸. همان. ص ۳۸۲ و ۳۹۴ - ۳۹۵.

انجیر نیز به یک درهم فروخته می‌شد.[۱] در داد و ستدهای بازار یک قنطار پنبه به یک و نیم تا دو دینار[۲] و یک قنطار آهن به ده تا چهارده دینار[۳] خرید و فروش می‌شد. درصورتی‌که دستمزد یک چوپان در سال دو دینار بود[۴]، مخارج سفر به مکه و انجام مناسک حج برای هر نفر به بیش از صد دینار بالغ می‌گردید.[۵] در اواسط قرن سوم هجری نیازهای سالیانهٔ یک نفر در افریقیه چون ملشونی به طور متوسط شامل پنجاه قفیز گندم، سیصد قفیز روغن، ده بار هیزم برای سوخت و پنجاه قفیز جو برای تغذیهٔ چهارپایان بود.[۶]

اوزان و معیارهای اندازه‌گیری

مردم افریقیه در داد و ستدهای خود از پیمانه‌ها و وزنهای مختلفی برای اندازه‌گیری مواد غذایی و مایعات استفاده می‌کردند. یکی از مهمترین وظایف محتسبان افریقیه در عصر اغلبیان نظارت دقیق بر صحت و درستی این اوزان و معیارهای اندازه‌گیری در بازارها بود.[۷]

یکی از مشهورترین واحدهای اندازه‌گیری در عصر اغلبی «مد» قیروانی بود که بیشتر فقها و علمای قیروان آن را دقیقاً معادل یک مد نبوی می‌دانستند.[۸] یک قفیز قیروانی (قروی) معادل هشت ویبه[۹] و هر ویبه برابر با چهار ثُمن[۱۰] و هر ثمن مساوی با شش مد قیروانی یا نبوی[۱۱] بود. با وجود تأکید مقدسی و بکری بر این نکته که یک قفیز قیروانی برابر با سی و دو ثمن و هر ثمن معادل شش مد است[۱۲]، باید گفت که یک قفیز قیروانی معادل صد و نود و دو مد قیروانی یا نبوی بود، هرچند بکری آن را دویست و چهار مد دانسته و برای این دوازده مد اختلاف توضیحاتی نیز ارائه داده است.[۱۳] نویری مورخ قرن هشتم هجری یک قفیز را معادل ۱/۲۵ ارب مصری ذکر کرده است.[۱۴] مورخان غربی معاصر نیز قفیز قیروانی را معادل صد و نود و دو مد و هر

---

۱. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۶.
۲. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۲۸ ـ ۳۲۹.
۳. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۳۳.
۴. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۳۱۴، تراجم اغلبیه. ص ۲۱۴.
۵. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۲۸.
۶. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۴۰۲ ـ ۴۰۳، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۵.
۷. به قسمت نظام حسبه مراجعه کنید.
۸. الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۶۶.
۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸.
۱۰. همان.
۱۱. احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم. ص ۱۹۸، ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۳۱ و ۲۱۷ و ۲۳۵، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸.
۱۲. احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم. ص ۱۹۸.
۱۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸.
۱۴. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۰.

مد را برابر با ۰/۷۳۳ لیتر دانسته‌اند، در نتیجه باید گفت که یک قفیز قیروانی به معیار امروز معادل ۱۴۰/۷ لیتر بوده است.[۱]

یک رطل تونسی معادل دوازده اوقیه و هر اوقیه برابر با دوازده درهم بود.[۲] تجار و بازرگانان با هر سه واحد، یعنی رطل و اوقیه و درهم داد و ستد می‌کردند.[۳] بنابر محاسبات جدید یک اوقیه معادل ۳۷/۷۷ گرم و در نتیجه یک رطل تونسی تقریباً برابر با ۴۵۳/۳ گرم بوده است.[۴] از آنجا که یک مثقال نیز معادل دوازده درهم بود[۵]، می‌توان گفت که یک اوقیه با یک مثقال آن دوره برابر بوده است.

در افریقیه وزنهایی چون نش که برابر با نیم اوقیه یا شش درهم و نواة که معادل پنج درهم بود، به‌کار می‌رفتند و بعد این معیارهای وزنی به مصر منتقل گردیدند.[۶] ظاهراً یک من مصری که معادل دویست و شصت درهم بود[۷]، در افریقیه نیز با اندکی تفاوت به‌کار می‌رفت.

مقدار یک قنطار در شهرها و بلاد مختلف اسلامی و در دورانهای گوناگون تاریخی متفاوت بود[۸] که در مجموع می‌توان گفت که یک قنطار برابر با صد رطل و هر رطل معادل با دوازده اوقیه بود.[۹] به عقیدهٔ یکی از پژوهشگران معاصر هر قنطار معادل ده‌هزار دینار و یا چهل و دو و نیم کیلوگرم طلا بود.[۱۰] از آنجا که یک رطل تونسی بنابر محاسبات امروزه معادل ۴۵۳/۳ گرم بود، باید گفت که یک قنطار با ۴۵/۳۳ کیلوگرم برابری می‌کرد.[۱۱]

معمولاً برای وزن کردن پنبه و کتان از عدله یا پالیت یا بسته استفاده می‌کردند که معادل پانصد رطل یا پنج قنطار بود.[۱۲]

بطه از جمله واحدهای وزنی نسبتاً بزرگی بود که با آن آرد و روغن و دیگر مایعات و

۱. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۶۵.
۲. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ص ۱۹۸، صبح الاعشی. ج ۳. ص ۴۴۱، اغاثه الامه بکشف الغمه. ص ۱۹، النقود العربیه. ص ۲۶.
۳. تاریخ الدولة الفاطمیه. ص ۶۱۷.
۴. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۶۴.
۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۹۶.
۶. اغاثه الامه بکشف الغمه. ص ۸۹، النشاط التجاری فی مصر فی العصر الفاطمی. ص ۱۵۸.
۷. قوانین الدواوین. ص ۲۰۵.
۸. المیزان فی الاقیسه والاوزان. ص ۳۱ ـ ۴۲ و ۴۸ ـ ۷۲ و ۱۰۵ ـ ۱۱۰.
۹. نهایة الرتبه فی طلب الحسبه. ص ۱۵، اغاثه الامه بکشف الغمه. ص ۱۲۵، النشاط التجاری فی مصر فی العصر الفاطمی. ص ۱۵۹.
۱۰. دایرة المعارف فارسی (مصاحب). ج ۲. ص ۲۰۸۶.
۱۱. الدولة الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۶۴.
۱۲. دراسات فی التاریخ الاسلامی والنظم الاسلامیه. ص ۲۴۲.

حبوبات را وزن می‌کردند و معادل بیست و دو و نیم لیتر یا هفده و نیم کیلوگرم امروز بود.[۱]

یکی از سنگین‌ترین واحدهای وزنی در عصر اغلبیان مطمر بود که ظاهراً بیشتر برای وزن کردن جو و گندم به کار می‌رفت و معادل دویست قفیز قیروانی یا بیست و هشت هزار و صد و چهل لیتر امروزه بود.[۲]

پیمانه‌ای که با آن مایعات را اندازه‌گیری می‌کردند مطر نام داشت که معادل پنج قفیز[۳] یا حدوداً چهل لیتر بود.[۴]

براساس اندازه‌گیریهای کهن اسلامی یک ذرع معادل بیست و چهار انگشت بود[۵]، که این مقدار طبق معیارهای جدید برابر با ۵۷/۸ سانتیمتر[۶] و به روایتهای دیگری ۵۵/۱ سانتیمتر و یا حدود ۵۱/۵ سانتیمتر است.[۷]

آیین و آداب تجارت

دولت اغلبی مقررات دقیقی برای تنظیم امور تجاری و اوضاع بازرگانی و اشراف بر کارهای مختلف صنعتی و بازرگانی تدوین کرده بود و برخی از اجناس و کالاهای مهم چون صید و استخراج مرجان در بندر خرز[۸] و استخراج معادن آهن در پالرمو واقع در جزیرهٔ سیسیل را فقط به خود اختصاص داد و برخی دیگر از کالاها را نیز به انحصار خود درآورد.[۹] ظاهراً داد و ستد با عین جنس مشکلاتی به وجود می‌آورد، ازاین‌رو وقتی محمد بن رشید مولای عبدالسلام بن فرج ربعی اجازهٔ چنین معاملاتی را داد، مردم از وی دوری گزیدند.[۱۰] براساس احکام سحنون فقیه بلندپایهٔ عصر اغلبی، کسی‌که ادعای ورشکستگی می‌کرد بازداشت می‌شد و آن‌قدر شلاق می‌خورد تا مطالبات مردم را بپردازد و یا زیر شلاق بمیرد.[۱۱] یکی از فقیهان تونس موسوم به ابیانی کتابی به نام ترتیب‌السماسره تحریر کرد تا مسائل فقهی و اشکالات شرعی دلالان و

۱. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۴۳۳ و ۴۸۱.
۲. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۲۳۷.
۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۷۸.
۴. معالم‌الایمان. ج ۳. ص ۷۱.
۵. احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم (چاپ لیدن). ص ۶۵.
۶. مجله المقتطف. مقالهٔ «تأسیس‌القاهره». کریزویل. ص ۳۰۵.
۷. تاریخ المغرب‌العربی. ج ۱. ص ۱۸۶، القیروان. ص ۱۹.
۸. صورة‌الارض. ص ۷۵.
۹. القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۲۶۲ ـ ۲۶۴.
۱۰. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۹۷، تراجم اغلبیه. ص ۱۴۶.
۱۱. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۶۶، تراجم اغلبیه. ص ۱۱۱.

سمساران و بازرگانان را حل و فصل کند.[۱] عبدالله بن طالب قاضی افریقیه نیز صرافان را نزد ابوجعفر احمد بن ابی‌سلیمان داوود ربعی معروف به صَوّاف (د. ۲۹۱ ه.)[۲] می‌فرستاد تا نزد وی کتاب الصرافه که در اصول صرافی اسلامی نگاشته بود فراگیرند، و آنگاه به شغل صرافی بپردازند.[۳] در واقع ابن طالب با این کار صرافان افریقیه را وادار به یادگرفتن احکام متعلق به شغل خویش کرد.[۴]

در اثر رونق اقتصادی و شکوفا شدن اوضاع بازرگانی افریقیه شغل صرافی رواج یافت تا حدی که برخی از آنان پولهای درشت را به درهم‌های نقره و پول خرد تبدیل می‌کردند[۵] و حواله‌های مردان نامدار و با اعتباری چون فقیه بزرگ محمد بن سحنون را نقد می‌کردند.[۶]

صرافان که به منزلهٔ بانکهای امروزی بودند و وظایف آنها را در میزان بسیار پایین‌تر انجام می‌دادند[۷]، کوچکترین تغییری در نرخ درهم و دینار را به اطلاع سوداگران و تجار می‌رساندند.[۸]

به عقیدهٔ یکی از مورخان معاصر تونسی، افریقیه در امور بازرگانی و سمساری بشدت از نظام اقتصادی ایران کهن متأثر شده بود و به کار بردن برخی واژه‌های فارسی چون سمسار، سرمایه، شاه‌بندر و غیره از سوی بازرگانان و سوداگران آن زمان بهترین دلیل بر صحت این ادعاست.[۹]

روابط بازرگانی اغلبیان با ممالک جهان

عموماً روابط بازرگانی اغلبیان با کشورهای همجوار و دولت بیزانس و جهان مسیحیت بستگی به میزان روابط آنها با خلافت عباسی داشت به نحوی که هرگاه این مناسبات مستحکم‌تر می‌شد روابط تجاری اغالبه با چنین کشورهایی نیز رونق زیادی می‌یافت. ازاین‌رو ملاحظه می‌شود که منابع تاریخی اشارهٔ چندانی به وجود روابط بازرگانی میان اغلبیان و دولت امویان اندلس که با خلفای بغداد در ستیز بودند، نمی‌کنند.[۱۰] با وجود سکوت منابع تاریخی و اعمال سیاست تحریم

---

۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۱.
۲. به قسمت اوضاع دینی مراجعه کنید.
۳. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۳۸.
۴. ورقات. ج ۳. ص ۲۳۵
۵. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۳۳۸.
۶. ترتیب‌المدارک. ج ۴. ص ۲۱۶، تراجم اغلبیه. ص ۱۰۲.
۷. الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۵۷.
۸. ریاض‌النفوس. ج ۲. ص ۲۲۹
۹. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۱.
۱۰. الاغالبه. ص ۴۹ ـ ۵۰ و ۱۶۹، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۰۲ ـ ۳۰۳

از سوی اغلبیان در مورد حکومتهایی که با خلافت عباسی دشمنی می‌ورزیدند، قراینی در دست است که حکایت از این دارد که مناسبات بسیار محدود و قطعاً غیررسمی و در حد خرید بردگان سفید و برخی کالاهای مخصوص، با اندلس وجود داشته است[۱] و برخی از بازرگانان اندلسی چون ابن خیرون صاحب کاروانسراهای مشهور و بانی مسجد سه دروازه در قیروان به داد و ستد مشغول بودند.[۲] در شهرهای تجاری افریقیه چون قیروان و طبنه که اکثر مردم آن کسبه و بازرگان بودند[۳]، بازرگانان بسیاری از ملیتها و سرزمینهای مختلف حضور داشتند و به داد و ستد تجاری می‌پرداختند.[۴] در کنار مسلمانان تعدادی از بازرگانان افریقیه مسیحی یا یهودی بودند. ابوالعرب تمیمی مورخ بزرگ اِفریقیه در اواخر عصر اغلبی گوید که یکی از تجار بزرگ روغن در منطقهٔ ساحل مسیحی[۵] بود و همچنین تعداد زیادی از تجار یهود نیز در افریقیه به فعالیت مشغول بودند تا حدی که محله و بازاری مخصوص در قیروان داشتند.[۶]

روابط تجاری اغلبیان با ادریسیان و رستمیان و بنی‌مدرار خیلی محدود بود. اغلبیان از قلمرو ادریسیان بردگان سیاه و از سرزمین بنی‌مدرار و رستمیان خاک طلا و نقره وارد می‌کردند.[۷]

مناسبات تجاری میان افریقیه و مصر در عصر اغلبیان علی‌رغم وجود برخی اختلافات سیاسی شکوفایی و رونق خوبی داشت.[۸] داد و ستدهای مختلف بازرگانی میان مصر و افریقیه از راههای صحرایی و زمینی انجام می‌گرفت و پس از فتح سیسیل و تسلط بر آبهای دریایی مدیترانه از راه دریا نیز کالاهای دو طرف رد و بدل می‌شد.[۹] کاروانهای تجاری افریقیه از صحرا عبور می‌کردند و کالاهای نفیس خود را که شامل انواع البسه و پوشاکهای ظریف و صنایع‌دستی زیبا و نمک که در نزد مردم سودان بسیار خواهان داشت، به آن سرزمین منتقل می‌کردند و در

---

۱. الاغالبه. ص ۱۶۶ ـ ۱۶۹، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۰۲ ـ ۳۰۳.

۲. القیروان عبر عصور ازدهار الحضاره‌الاسلامیه. ص ۱۳۷.

۳. کتاب افتتاح‌الدعوه. ص ۱۷۴ ـ ۱۷۵، رساله افتتاح‌الدعوه. ص ۱۶۱، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۶۳.

۴. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیه. ص ۱۳۷.

۵. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۱ ـ ۱۳۲.

۶. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۳۰، ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۹۶ ـ ۹۷، تراجم اغلبیه. ص ۳۷.

۷. الاغالبه. ص ۱۶۹.

۸. ورقات. ج ۲. ص ۵۴، الاغالبه. ص ۴۹ ـ ۵۰ و ۱۰۰، La Berberie, 313; Les Tulunides, 160.

۹. النجوم‌الزاهره. ج ۲. ص ۶۷ ـ ۶۸، القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۷۴، الاغالبه. ص ۱۰۱.

مقابل آنها خاک طلا و عاج و بردگان سیاه به افریقیه می‌آوردند.[۱] تجارت بردگان اعم از سفید یا سیاه در عصر اغلبی از شهرت والایی برخوردار بود و جزو مهمترین کالاهای تجاری آن دوران به شمار می‌رفت به نحوی که از اندلس و سایر نقاط اروپا بردگان سفید (صقلابی) آورده می‌شد و از بلاد کانم در سرزمین سودان بردگان سیاه به افریقیه صادر می‌شد.[۲]

ظاهراً مناسبات تجاری اغلبیان با مسیحیان اروپا پیش از امضای عهدنامهٔ صلح میان ابراهیم اول و فرنگیان در اوایل قرن نهم میلادی بسیار محدود بود و آنگاه پس از مبادلهٔ فرستادگان رو به رشد نهاد.[۳] پس از فتح سیسیل مبادلات تجاری وسیعی میان افریقیه و سیسیل و جنوب ایتالیا و حتی فرانسه (فرنگ) انجام گرفت و فعالیتهای بازرگانی بسیار پر رونق شد و بنادر شمالی سیسیل و جنوب ایتالیا محل ملاقات تجار مسلمان و مسیحی گردید.[۴] احتمالاً کالاهای افریقیه از طریق شهر ناپل به رم مرکز امپراتوری روم غربی می‌رسید[۵] و نوعی داد و ستد فعال تجاری میان افریقیه و ایتالیا برقرار بود و تلاشهای پاپ برای جلوگیری از این فعالیتهای بازرگانی میان شهرهای ایتالیا و افریقیه نتیجه‌ای نبخشید و کالاهای مختلف و متنوع افریقیه در بازارهای ایتالیا به وفور دیده می‌شد و حتی سکهٔ اغلبی نیز رواج داشت که باعث متأثر شدن فرنگیان به آن گردید.[۶]

روابط تجاری اغالبه با رومیان بیزانس علی‌رغم دشمنی دیرینه میان دو دولت در آغاز محدود بود و بازرگانان دو طرف در سیسیل با هم ملاقات می‌کردند و به داد و ستد تجاری می‌پرداختند. پس از توافق امیر عبدالله بن ابراهیم با گریگور حاکم سیسیل از سوی رومیان بیزانسی روابط تجاری میان افریقیه و بیزانس شاهد رونق زیادی شد.[۷]

۱. ورقات. ج ۲. ص ۷۴ - ۷۵.
۲. المسالک و الممالک. ابن خرداذبه. ص ۸۴، الاستبصار. ص ۱۴۶، الدولة‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۹۹، الاغالبه. ص ۱۶۸، القوی‌البحریه والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۸۵ و ۱۸۹ و ۲۵۲.
۳. الاغالبه. ص ۲۳۴،
La Berberie, 191.
۴. تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
۵. القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۸۰ - ۱۸۱.
۶. الاغالبه. ص ۲۳۷ - ۲۳۸، القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۸۰ - ۱۸۱ و ۲۷۰ و ۲۷۲.
۷. القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۷۶،
A History of the Eastern Roman Empire, 295.

روابط تجاری افریقیه با سیسیل بسیار مستحکم بود تا حدی که تعدادی از بازرگانان عرب سالیان دراز مقیم این جزیرهٔ زیبا می‌شدند و به داد و ستد و بازرگانی می‌پرداختند.[۱] تعدادی از تاجران ونیزی نیز که در تجارت برده و چوب فعالیت می‌کردند همواره در حال تردد به افریقیه بودند تا بازاری برای کالاهای خویش بیابند.[۲]

فتح سیسیل و تسلط اغلبیان بر مسیر تجاری کشتیها میان شرق و غرب جهان اسلام تأثیر عظیمی بر زندگی اقتصادی مردم و اوضاع بازرگانی منطقه گذاشت. در این هنگام برخی از بازرگانان و دلالان کالا نقش واسطه‌گری میان شرق و غرب جهان اسلام را ایفا می‌کردند به نحوی که کالاهای بیزانسی را از طریق سیسیل به مغرب اسلامی و اندلس می‌فرستادند و کالاهای آن سامان و افریقیه را در بازارهای دمشق و بغداد به معرض فروش می‌رساندند که در این راه به سود هنگفتی دست یافتند و اقتصاد افریقیه را رونق زیادی بخشیدند.[۳]

صادرات افریقیه به مشرق جهان اسلام شامل کنیزکان و غلامان، بردگان رومی و زنگی، اسبهای تیزرو، چهارپایان، انواع گلها، عنبر، ابریشم، لباسهای پشمینهٔ فاخر، زعفران، بادام، پسته، روغن، ظرفهای بسیار ظریف سفالی موسوم به ریحیه که بسیار سفید بود، شیشه‌های عالی، زیراندازهای دو قطعه‌ای معروف به قبله یا العرش، نوشادر سیسیلی و دهها کالای دیگر بود.[۴]

مردم افریقیه بشدت علاقه‌مند به تهیهٔ کالاهای شرق آسیا بودند و در این زمینه مبالغ هنگفتی برای خرید اجناس قیمتی‌ای همچون فلفل و دارچین و سایر ادویه‌ها می‌پرداختند.[۵] عود هندی بسیار ارزشمند و کمیاب بود، لذا هنگامی‌که یکی از بازرگانان برای ابراهیم اول مقداری عود هندی آورد پاداش بسیار سخاوتمندانه‌ای به وی داد[۶]، همچنین مشک نیز جزو کالاهایی بود که تنها امیران و بزرگان دربار اغلبی توان خرید آن را داشتند.[۷] از جمله واردات افریقیه در عصر

۱. العرب والروم. ص ۶۴، الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۲۸۰.
۲. القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۷۹.
۳. الاغالبه. ص ۲۲۰ ـ ۲۲۲ و ۲۳۶ ـ ۲۳۷، القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹ و ۱۹۸ و ۲۵۲ ـ ۲۵۳.
۴. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۴۵، المسالک و الممالک. ابن خردادبه. ص ۸۴، صورة‌الارض. ص ۹۵، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸، الجغرافیا. ص ۱۲۷، الاستبصار. ص ۱۵۴، دراسات فی‌التاریخ‌الاسلامی والنظم‌الاسلامیه. ص ۲۳۹.
۵. علاقات‌الفاطمیین. ص ۱۱۹.
۶. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴.
۷. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۵۹.

اغلبی برنج ایران و چین و گل اصفهان بود. برنج ایران در کنار دریاچهٔ کلبیه در حومهٔ قیروان[۱] و گل اصفهان در شهر جلولاء کاشته شدند[۲] و بعد آنها را به اروپا صادر کردند.

صادرات بردگان و کنیزکان به عنوان یک کالای تجاری رونق زیادی داشت به نحوی که جمع زیادی از بردگان صقلابی و غلامان رومی از وارکلان[۳] و اندلس[۴] به افریقیه آورده می‌شوند و در بازارهای قیروان به فروش می‌رفتند.

از جمله صادرات مهم افریقیه به کشورهای همجوار ماهی و مرجان و پوست بود. مورخان گفته‌اند که در سطفوره[۵] و بنزرت[۶] دوازده نوع ماهی بود که هر ماه یک نوع آن پدیدار می‌گشت، همچنین در باجه[۷] و قرقنه[۸] و تونس[۹] و صفاقس[۱۰] و سواحل افریقیه ماهی زیادی صید و به مصر صادر می‌شد.[۱۱] مرجان مرسی خَرَز (بندر قاله فعلی)[۱۲] و طبرقه[۱۳] بسیار مشهور و در جهان بی‌نظیر بود و جزو مهمترین صادرات افریقیه به شمار می‌رفت.

نظر به اهمیت فوق‌العادهٔ مرجان، دولت اغلبی نظارت مستقیم بر استخراج و صادرات آن داشت[۱۴]، و بر مردم مرسی خَرَز خراج سالانه‌ای معادل ده‌هزار دینار تعیین کردند.[۱۵] پوست مرغوب غدامس[۱۶] و پوستهای دباغی‌شده در بنزرت تهیه و به قلمرو امپراتوری بیزانس صادر

---

۱. تونس عبرالتاریخ. ص ۱۰۵، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۲۰۸ ـ ۲۱۲.
۲. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۴۵. ۳. الجغرافیا. ابن سعید. ص ۱۲۶.
۴. مختصر کتاب‌البلدان. ص ۸۰.
۵. صورة‌الارض. ص ۷۵، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۸.
۶. الاستبصار. ص ۱۲۵، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۱۵۹ و ۱۷۳، الروض‌المعطار. ص ۱۰۴، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۲. ۷. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۲۰
۸. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۴۰.
۹. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، الاستبصار. ص ۱۲۱.
۱۰. الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۱۱.
۱۱. کتاب الجغرافیا. ص ۱۰۷ و ۱۲۰، دراسات فی‌التاریخ‌الاسلامی والنظم‌الاسلامیه. ص ۲۲۰، علاقات [illegible] ص ۱۱۰.
۱۲. صورة‌الارض. ص ۷۶، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۱ و ۱۹۷، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲ ص ۷۱۷، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۹۰، الجغرافیا. ص ۱۲۳، آثارالبلاد و اخبارالعباد. ص ۲۶۱، نخبة‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۱۰، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۲
۱۳. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۳۸، الاستبصار. ص ۱۲۶، اشکال‌العالم. ص ۶۲.
۱۴. صورة‌الارض. ص ۷۵. ۱۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲ ص ۷۱۸.
۱۶. الاستبصار. ص ۱۲۵، الجغرافیا. ص ۱۲۷، تقویم‌البلدان. ص ۱۲۷.

می‌شد.[۱]

صنایع افریقیه

رشد اقتصادی و رونق معاملات تجاری از یک سو و وجود معادن و مواد اولیهٔ لازم از سویی دیگر باعث شکوفا شدن صنعت در افریقیه گردید، به نحوی که صنعت سفالگری، میناکاری، شیشه‌گری، فرش، گلیم‌بافی، چرم‌سازی، کاشی‌کاری و دیگر صنایع پیشرفت عظیمی کردند و هر کدام برای خود در قیروان بازاری داشتند.[۲]

صنعت میناکاری و سفالگریِ سفید و رنگی بسیار ظریف و زیبا در تونس و قیروان و جربه تولید می‌شد که در این میان ظرفهای آب مخصوصی به نام ریحیه در تونس ساخته می‌شد که به‌خاطر سفیدی و ظرافت فوق‌العاده‌ای که داشت شهرهٔ آفاق بود.[۳] به عقیدهٔ برخی از مورخان صنعت سفالگری در افریقیه تا حدودی متأثر از هنر عراق و مصر بوده است.[۴]

صنعت سفالگری لعابی و براق یا کاشی و سرامیک که در کف یا دیوار منازل قیروان به کار می‌رفت و پیشرفت شگرفی کرد توسط اسماعیل بن یوسف معروف به طلاء از بغداد به افریقیه آورده شد. او صد و بیست قطعه کاشی سرامیک ساخت که در محراب مسجد جامع عقبه به کار رفت و زینت‌بخش آن گردید. این صنعت ظریف از افریقیه به سیسیل و آنگاه در سراسر اروپا رواج یافت.[۵] معروف است که اسماعیل بن یوسف با مهارت خاصی از صنعتگران بغدادی ترکیبهای شیمیایی مخصوص رنگ‌سازی و تزییناتی را فراگرفت و آنگاه راز این صنعت را از مشرق به افریقیه آورد.[۶]

صنعت فرش و گلیم و جاجیم‌بافی از ایران به قیروان منتقل شد و چنان دچار دگرگونی و تحول گردید که ویژگی جدیدی به نام «بساط قیروانی» یا زیرانداز قیروانی پیدا کرد و با فرش ایران به رقابت پرداخت تا حدی که فرشهای افریقیه همواره جزو خراج سالانهٔ ارسالی به دربار

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۲، کتاب الجغرافیا. ص ۱۰۸، معالم‌الایمان (چاپ جدید). ج ۱. ص ۲۷۶.
۲. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۳۸.
۳. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۸، بساط‌العقیق. ص ۳۶.
۴. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۹۷، الخلافة‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۰، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۱۰، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۴۹۷.
۵. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۸۸ - ۱۸۹.
۶. طبقات‌النحویین واللغویین. ص ۲۱۴.

عباسیان بود.[۱] این صنعت که برخی معتقدند جزو صنایع اصیل افریقیه بوده است[۲]، متمایزترین و بارزترین صنعت زنان افریقیه به شمار می‌رفت و جزو نفیس‌ترین صادرات آن دیار بود.[۳]

صنعت چرم‌سازی افریقیه نیز از مقبولیت بسیاری برخوردار بود. زینها، کفشها، لوازم جنگی، جلد کتابها و دیگر لوازم چرمی همگی در شهرهای افریقیه عصر اغلبی و بویژه در تونس تولید می‌شد.[۴] در قابس کارگاههای چرم‌سازی و دباغی پوست رواج داشت.[۵] سیوری کارگاه چرم‌سازی به نام «دار دبغ الجلود» در افریقیه به راه انداخت که با اعتراض فقها مواجه شد.[۶] در چنین کارگاههایی، دمپایی و کفش و پوست مخصوص برای نوشتن معروف به رق ساخته می‌شد.[۷]

از دیگر صنایع مهم افریقیه در عصر اغالبه، می‌توان از صنعت داروسازی سنتی و مردمی[۸]، آجرسازی، خشت‌سازی[۹]، طلاسازی و تراش انواع سنگهای قیمتی[۱۰] و شیشه‌گری نام برد.[۱۱]

معادن افریقیه

در افریقیه معادن آهن، مس، سرب و سنگهای قیمتی فراوانی یافت می‌شد که در صنایع مختلف به کار می‌رفتند. آهن شهرهای افریقیه چنان زیاد بود که پس از استخراج به نقاط مختلف جهان از جمله به هندوستان نیز برای ساخت انواع مختلف ابزارآلات آهنی صادر می‌شد.[۱۲]

مَجّانه واقع در چهل منزلی قیروان (امروزه در مرز تونس با الجزایر واقع است)[۱۳] جزو

---

۱. بساط العقیق. ص ۳۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹۷.
۲. بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۹۳.
۳. القیروان. ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۱۰.
۴. علاقات الفاطمیین. ص ۱۰۹، بساط العقیق. ص ۳۵، Mediterranean Society, 1/112.
۵. صورة الارض. ص ۷۲، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. ج ۱. ص ۲۷۹، نزهة الانظار فی عجائب التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۰۷.
۶. معالم الایمان. ج ۳. ص ۲۲۷.
۷. معالم الایمان. ج ۳. ص ۲۲۶، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۵۰.
۸. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۳۸.
۹. همان.
۱۰. بساط العقیق. ص ۳۵.
۱۱. تقویم البلدان. ص ۱۴۷، القوی البحریه والتجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۵۳، ورقات. ج ۱. ص ۶۱، بساط العقیق. ص ۳۶.
۱۲. الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری. ج ۲. ص ۳۲۴.
۱۳. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹۶.

مهمترین مراکز استخراج آهن و سایر معادن چون سرمه و نقره و سرب بود، ازاین‌رو صنایع معدنی در آن رونق گرفت و به آن مجانهٔ مطاحن یا معادن می‌گفتند.[۱]

در بونه[۲] و أُربس[۳] معدن آهن به وفور یافت می‌شد. برخی صنایع دستی و جنگ‌افزارهای آهنی مختلف در مجانه توسط افراد مجرب ساخته می‌شد.[۴] در سرزمین کتامه[۵] و بندر جیجل[۶] مس استخراج می‌شد و به اروپا نیز صادر می‌گردید.[۷] در قصرالجم[۸]، بونه[۹] و تونس[۱۰] سنگ مرمر و در سرزمین کتامه[۱۱] سنگ لاجورد تولید می‌گردید و در میله چشمه‌های آب معدنی شفابخش یافت می‌شد.[۱۲]

در اثر کثرت معادن مختلف در شهرهای افریقیه صنایع معدنی پیشرفت عظیمی کرد و هر شهری یا ناحیه‌ای بسته به نوع معادن موجود در آن به یک صنعت معدنی متمایز گردید.[۱۳]

کرم ابریشم که از چین به ایران آمده بود، توسط سپاهیان خراسانی فاتح افریقیه به این سرزمین آورده شد و آنگاه در شهر قابس که به بهشت دنیا معروف بود، درختان توت مخصوص کرم ابریشم کاشته شد، و در اثر آن بهترین و نرمترین ابریشم افریقیه تولید شد که باعث رشد و رونق صنایع ابریشم‌سازی و دوختن پارچه‌های زربافت ابریشمی معروف به طراز گردید.[۱۴] کرم

---

۱. البلدان. ص ۱۰۶، صورة‌الارض. ص ۸۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۷۱۰، آثارالعباد. ص ۲۶۰، الاستبصار. ص ۱۶۱، معجم‌البلدان. ج ۵. ص ۵۶، نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر. ص ۳۱۳، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۵، دولة بنی‌حماد. ص ۲۴۱، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۴۹۶، L' Architecture Musulmane, 26 – 27.

۲. صورة‌الارض. ص ۷۷، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم. ص ۱۸۸، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۹۱، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۴.

۳. صورة‌الارض. ص ۸۶، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۹۲، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۱. ص ۳۵۳، الروض‌المعطار. ص ۲۴ ـ ۲۵، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۵.

۴. کتاب افتتاح‌الدعوه. ص ۱۷۸، تاریخ الجزایرالعام. ج ۱. ص ۲۰۴، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۹ ـ ۴۱۰، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۲۳۳.

۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۸.

۶. همان. ج ۲. ص ۷۵۷.

۷. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۲، معالم‌الایمان (چاپ جدید). ج ۱. ص ۲۷۶.

۸. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۱۲.

۹. تقویم‌البلدان. ص ۱۴۱.

۱۰. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۸.

۱۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۸۸.

۱۲. کتاب افتتاح‌الدعوه. ص ۵۰، رساله افتتاح‌الدعوه. ص ۷۵.

۱۳. الاغالبه. ص ۷۳، الحضاره‌الاسلامیه فی‌المغرب. ص ۱۵۶.

۱۴. صورة‌الارض. ص ۷۲، نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۷۹، العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۸۷،

ابریشم توسط فاتحان اغلبی به جزیرهٔ سیسیل منتقل شد و آنگاه در سایر نواحی اروپا رواج یافت.[۱] پرورش کرم ابریشم در قابس و تونس و قموده (طراق) و حومهٔ آنها شایع شد و صنایع نساجی پیشرفته‌ای در این مناطق به وجود آورد که از عوامل مهم ثروتمند شدن اغلبیان به شمار می‌رفت.[۲]

ابریشم قابس به‌خاطر ظرافت و لطافت و مرغوبیت بسیاری که داشت از چنان شهرت جهانی برخوردار بود که به سراسر جهان صادر می‌شد و شاهان و امیران اروپا لباسهای فاخر ابریشمی این شهر را می‌پوشیدند و به عنوان هدیه به یکدیگر پیشکش می‌کردند، و امیران اغلبی آن را در کنار سایر لباسهای کتانی و پنبه‌ای جزو خراج افریقیه به دربار خلفای عباسی گسیل می‌داشتند که در آنجا با استقبال شدید روبه‌رو می‌شد، و رسم و عادت چنین بود که دختران افریقیه بخشی از پارچه‌های ابریشمی قابس را جزو جهیزیهٔ خود قرار می‌دادند.[۳]

پنبه از بارزترین تولیدات افریقیه در عصر اغلبیان به شمار می‌رفت و در نواحی مختلفی چون جزیرهٔ قوصره[۴]، طبنه[۵]، قفصه[۶]، نقاوس[۷]، تونس[۸]، و احات و بلادالجرید کاشته می‌شد و آنگاه توسط فاتحان اغلبی به جزایر قوصره و سیسیل منتقل می‌گردید.[۹]

در کنار پنبه‌های افریقیه، بازرگانان نوع خاصی از پنبه را که در اشبیلیه (سویل) اندلس تولید می‌شد به افریقیه می‌آوردند و با قیمت گزافی می‌فروختند.[۱۰]

صنایع نساجی و تولیدات لباسهای پنبه‌ای و کتانی نفیس در افریقیه بسیار رونق یافت تا

تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹۷، تونس عبرالتاریخ. ص ۱۲۷، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۵۸ ـ ۱۵۹، عنوان الاریب. ج ۱. ص ۶۵ ـ ۶۶.

۱. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۸۷، الحضارة الاسلامیه فی المغرب. ص ۱۵۱ ـ ۱۵۹.

۲. العلاقات بین تونس و ایران. ص ۱۸۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۴۹۷، ورقات. ج ۳. ص ۳۲۲.

۳. تاریخ طبری. ج ۸. ص ۲۵۰، صله تاریخ الطبری. ص ۲۵، صورة الارض. ص ۷۲، المسالک و الممالک. بکری ج ۲. ص ۶۶۶، الذخائر والتحف. ص ۴۷ ـ ۴۸، الاستبصار. ص ۱۱۳ ـ ۱۷۳، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۱. ص ۳۲۹، علاقات الفاطمیین. ص ۱۰۶، قابس جنة الدنیا. ص ۱۰ ـ ۱۱.

۴. الجغرافیا. ص ۱۴۳ ـ ۱۴۴.

۵. نزهة الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۹۵.

۶. همان. ج ۱. ص ۱۰۵.

۷. البلدان. ص ۱۰۸.

۸. صورة الارض. ص ۷۵.

۹. ورقات. ج ۲. ص ۲۹۱، القوی البحریه والتجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۵۴، Histoire du Cammerce. 1/50.

۱۰. معجم البلدان. ج ۱. ۱۹۵، القوی البحریه والتجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۵۹.

حدی که پوشاکهای مختلف افریقیه به مصر صادر می‌شد[۱] و امیران اغلبی آنها را به عنوان هدایای فاخر و نفیس به دربار خلفای عباسی گسیل می‌داشتند.[۲]

در شهرهای توزر[۳]، سبیبه[۴]، قفصه[۵]، بونه[۶]، طبنه[۷] و تونس کتان خوبی تولید می‌شد که از آن لباسهای بسیار نفیس تهیه می‌گردید که با حریر برابری می‌کرد و به سرتاسر جهان اسلام صادر می‌شد.[۸]

در تونس کلاهی به نام طاقیه یا شاشیه دوخته می‌شد که در نوع خود بی‌نظیر بود و تنها بزرگان و فرمانروایان آن را بر سر می‌گذاشتند.[۹] انواع لباسهای فاخر پشمی در جزیرهٔ جربه[۱۰] و صفاقس[۱۱] که بیشتر مردم آن ریسنده بودند بافته می‌شد.[۱۲]

در سوسه لباسهای زربافت و عمامه‌های فاخر و پارچه‌های عالی که در سفیدی بی‌نظیر بودند تهیه می‌شد و به سراسر جهان صادر می‌گردید. لباسهای زربافت و سفید سوسه که به نام سوسی مشهور بودند به قیمت گزافی فروخته می‌شد تا حدی که می‌گفتند هر مثقال از لباسهای سوسی به دو مثقال طلا معاوضه می‌شد[۱۳] و هر عمامهٔ آن که به موصلی معروف بود بیش از صد دینار می‌ارزید. در سوسه لباسهای فاخر و زیبای سایر شهرها از جمله قیروان را کوتاه می‌کردند. لباسهای سوسی از چنان شهرتی برخوردار بود که در مصر بازاری به نام سوسیات

---

۱. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۲۸۵، مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار. ج ۴. ص ۵۴.
۲. تاریخ طبری. ج ۸. ص ۲۵۰، صله تاریخ‌الطبری. ص ۲۵، الذخائر والتحف. ص ۴۷ ـ ۴۸، الحلةالسیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، فوات‌الوفیات. ج ۲. ص ۳۳، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۹.
۳. الجغرافیا. ص ۱۲۷، تقویم‌البلدان. ص ۱۴۱ و ۱۴۵.
۴. صورة‌الارض. ص ۸۴.
۵. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۰۵.
۶. تقویم‌البلدان. ص ۱۴۱ و ۱۴۵، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۲۴.
۷. الدوله‌الصنهاجیه. ج ۲. ص ۹۱.
۸. الجغرافیا. ص ۱۰۹.
۹. نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۱۸.
۱۰. الجغرافیا. ص ۱۲۵، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۳۵۸، نزهة‌الانظار فی عجائب‌التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۴۲.
۱۱. رحله‌التیجانی. ص ۶۸.
۱۲. وصف افریقیا. ص ۴۶۰.
۱۳. نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق. ج ۱. ص ۳۰۳، الاستبصار. ص ۱۱۹، رحله‌التیجانی. ص ۲۶، تقویم‌البلدان. ص ۱۴۵، الحلل‌السندسیه فی‌الاخبارالتونسیه. ج ۱. ص ۲۸۱ ـ ۲۸۲.

وجود داشت.[1] در کنار قموده که به تولید لباسهای پشمی، بویژه نوعی پارچه معروف به عراقی شهره بود[2]، شهرهای طُرّه[3] و قسطیلیه[4] نیز لباسهای پشمی تولید می‌کردند.

۱. المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۶۹۱، الذخائر والتحف. ص ۲۷ ـ ۲۸، الاستبصار. ص ۱۱۹ ـ ۱۲۰. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، نزهة الانظار فی عجائب التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۱۳۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۴۰۹ ـ ۴۱۰، موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۳۳، دراسات فی التاریخ الاسلامی والنظم الاسلامیة. ص ۱۷۲.

۲. ورقات. ج ۳. ص ۳۰۹.

۳. الجغرافیا. ص ۱۲۷.

۴. الدولة الصنهاجیة. ج ۲. ص ۷۵.

فصل یازدهم

روابط خارجی

روابط اغلبیان با خلفای عباسی

اصولاً برپایی دولت اغلبیان در افریقیه از سوی هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی به این قصد بود که بتواند جلوی جنبشهای استقلال‌طلبانهٔ بربرها در افریقیه را بگیرد و از گسترش نفوذ ادریسیان علوی و رستمیان اباضی که دولتهای مستقلی را در مغرب اقصی و مغرب اوسط ایجاد کرده بودند، جلوگیری کند، و از همه مهمتر به وجود آوردن مانع بزرگی در برابر هر خطر احتمالی که ممکن است ولایت مهم مصر را تهدید کند.[1] ازاین‌رو ملاحظه می‌شود که منافع سیاسی و اقتصادی عباسیان ایجاب کرد تا هارون‌الرشید با تأسیس یک دولت خودمختار عرب‌تبار و در عین‌حال تابع خلافت عباسی در افریقیه به رهبری ابراهیم بن اغلب تمیمی موافقت کند.[2] بنابراین روابط سیاسی میان عباسیان و اغلبیان براساس اصل خودمختاری و استقلال داخلی

---

۱. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۴۵، سیرة القیروان. ص ۲۲، الفرق الاسلامیه ص ۱۹،، موسوعه المغرب العربی. ج ۱. ص ۳۷۴. ج ۲. ص ۱۶۹، من سوادالکوفه الی البحرین. ص ۸۷ ـ ۸۸.

۲. نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۰، شهیرات التونسیات. ص ۳۸، الخلافه الفاطمیه بالمغرب. ص ۳۲۲، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۰ ـ ۲۹۱، موسوعه المغرب العربی ج ۲. ص ۳۳۷، من سوادالکوفه الی البحرین. ص ۸۷ ـ ۸۸.

امارت اغلبی در چهارچوب تبعیت و پیروی کلی از خلافت عباسی استوار بود.[۱] در واقع روابط عباسیان با اغلبیان همواره متأثر از نیاز متقابل و منافع مشترک و سرنوشت یکسان بود، چراکه از یک سو اغلبیان در افریقیه یک اقلیت عرب‌تبار سنی‌مذهب در میان اکثریتی از خوارج بربری و شیعی تشکیل می‌دادند و نیازمند پشتیبانی و حمایت خلافت عباسی سنی مذهب بودند، و از سویی دیگر خلافت عباسی نیز به دولت سنی مذهب اغلبی به عنوان سد بازدارنده و بزرگی در برابر نفوذ و خطر خوارج و علویان نیاز مبرم داشت.[۲]

روابط عباسیان با اغلبیان براساس دو عامل مهم، یعنی تبعیت از دستگاه خلافت عباسی و حفظ استقلال داخلی امارت اغلبی استوار بود. روابط دو طرف در سایهٔ احترام گذاشتن به این دو اصل در طول دوران حکومت اغلبیان دوستانه ادامه یافت و هر دو طرف به حفظ این مناسبات تا جایی‌که به دو اصل مذکور لطمه‌ای وارد نمی‌کرد، متعهد بودند.[۳]

با وجود مشکلات و برخی اختلافات زودگذر که در طی یک قرن روابط مشترک امری است بدیهی، امیران اغلبی همواره و تا آخرین لحظه به خلافت عباسی وفادار ماندند و نام آنان را در خطبه ذکر و روی سکه ضرب کردند.[۴]

خلفای عباسی به طور مداوم امیران اغلبی را به رسمیت می‌شناختند و فرامین امارت را برای آنان صادر می‌کردند و به قیروان می‌فرستادند، و هرگاه امرای افریقیه در شرایط بحرانی قرار می‌گرفتند به کمک آنها می‌شتافتند، و بجز در شرایط استثنایی در امور داخلی افریقیه و کار امیران اغلبی دخالت نمی‌کردند.[۵] در مقابل امیران اغلبی نیز از خلفای عباسی پیروی می‌کردند و خلافت بغداد را به رسمیت می‌شناختند و نام خلفای بغداد را در خطبه می‌خواندند و روی سکه‌ها ضرب می‌کردند.[۶] امیران اغلبی همچنان به لقب امیر بسنده کردند تا چنین وانمود شود

---

۱. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۰، الخلافه‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۲۲، تاریخ‌العرب. ص ۵۷۸، الاغالبه. ص ۴۸، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۲۱۷، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲. الاغالبه. ص ۵۲.

۳. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۰، الخلافه‌الفاطمیه بالمغرب. ص ۴۲۲، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۴۸۴ - ۴۸۶، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۰ - ۲۹۱، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۷۹،
The Muslim World, 1/70.

۴. الحله‌السیراء. ج ۱. ص ۱۶۶، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۷۲ و ۳۸۰ و ۳۸۳ و ۳۸۹.

۵. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۴ - ۹۵، الاغالبه. ص ۵۱.

۶. تاریخ‌العباسیین. ص ۶۳۸ - ۶۳۹ و ۷۴۲، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۸، تاریخ‌العرب. ص ۵۷۸،

که آنان از چهارچوب تبعیت و فرمانبرداری از دستگاه خلافت عباسی خارج نشده‌اند.[۱]

مورخان در مورد میزان نفوذ خلافت عباسی در افریقیه و قدرت اغلبیان و میزان استقلال آنها اختلاف‌نظر دارند. برخی استقلال و خودمختاری امارت اغلبیان براساس توافق با خلافت عباسی را عملی و کامل شمردند[۲] و تعدادی نیز آن را محدود و زیر نفوذ خلافت پرهیبت و قدرت عباسیان دانستند.[۳]

اغلبیان علاوه بر پوشیدن لباس سیاه که سمبل و نشانهٔ خلافت عباسی بود[۴]، خراج سالیانه و هدایا و تحفه‌های بسیاری در مناسبتهای مختلف برای خلفای بغداد می‌فرستادند.[۵]

از مظاهر نفوذ خلافت عباسی در افریقیه ذکر نام خلفای عباسی روی منابر که به آن «خطبهٔ عباسی» می‌گفتند[۶] و همچنین ضرب سکه‌ها به نام خلفای عباسی و فرزندانشان از سوی امیران اغلبی بود.[۷]

الدولة الاغلبية. ص ۳۸۹.

۱. تونس عبرالتاریخ. ص ۱۱۷، تاریخ الجزایر فی‌القدیم والحدیث. ص ۴۹۳، الموسوعه‌العامه لتاریخ‌المغرب والاندلس. ج ۲. ص ۱۵۴، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۶۴.

۲. تاریخ‌العرب. ص ۵۷۸، تاریخ الجزایرالعام. ج ۱. ص ۱۹۴، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۴۸۴، الدولة‌الاغلبية. ص ۳۷۸،

Histoire De L' Afrique, 1/264; History Of The Islam People, 150; Cambridge Medieval History, 2/278; History Of The Arabs, 431; L' Afrique Du Nord, 149.

3. La Berberie, 26.

۴. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۰، الخلافة‌الفاطمية بالمغرب. ص ۴۲۲، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۴۸۴ - ۴۸۶.

۵. تاریخ الطبری. ج ۸. ص ۲۵۰، مروج‌المذهب. ج ۵. ص ۱۹۱ - ۱۹۲، صلة تاریخ‌الطبری. ص ۲۵، الدخائر والتحف. ص ۴۴ و ۴۷، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷ و ۱۲۱ و ۱۰۵، فوات‌الوفیات. ج ۲. ص ۳۳، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، تهذیب تاریخ دمشق‌الکبیر. ج ۵. ص ۳۹۱، تونس‌العربیه. ص ۵۴، مفهوم‌الملک فی‌المغرب. ص ۴۳، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۰۵، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۵۷، ورقات. ج ۲. ص ۱۹۶، دورکامه فی تاریخ‌الخلافة‌الفاطمیة. ص ۲۷۱ و ۲۸۹، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۹۱، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۲۱۷، الخلافة‌الفاطمیة بالمغرب. ص ۲۲۲،

La Tunisie Dans Le Haut Moyen age, 10.

۶. تاریخ‌العباسیین. ص ۶۳۸ - ۶۳۹، مقدمه ابن‌خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۳۲۹، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۵۸، تاریخ‌العرب. ص ۵۷۸.

۷. النقودالعربیة و علم‌النمیات. ص ۱۲۳، الاغالبه. ص ۵۵، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۷۸ - ۳۷۹،

Catalogue De Monnaies Musulmanes De La Bibliotheque Nationale, 2/346.

خلفای عباسی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت امیران اغلبی منشور و فرمان امارت را به همراه خلعتها و نشانه‌های مخصوص آن در پی تعیین هر امیری برای آنان به قیروان می‌فرستادند.[۱]

بدون شک روابط ابراهیم اول اغلبی با هارون‌الرشید و امین عباسی دوستانه بود و بیشتر جنبهٔ تبعیت و فرمانبرداری کامل از دستورات خلافت عباسی داشت[۲] چراکه ابراهیم اغلبی در شرایط دشواری حکومت را به دست گرفت[۳] و برای مدتی ناگزیر بود چشم به راه کمکهای معنوی و بعضاً مادی خلافت عباسی باشد.[۴] بدیهی است که نیازهای امارت اغلبی به کمکهای دستگاه خلافت برخی از دخالتهای هارون‌الرشید و بعضی از خلفای نیرومند عباسی در امور داخلی افریقیه را توجیه می‌کند.[۵]

اغلبیان در مناسبات خارجی خود تحت تأثیر سیاست خارجی کلی خلافت عباسی بودند و همگام و هماهنگ با آن حرکت می‌کردند.[۶] ابراهیم اول اغلبی برای کسب رضایت خلیفهٔ عباسی و به دستور وی با ادریسیان دشمنی ورزید و توطئه‌هایی برای نابود کردن امیران علوی مغرب اقصی چید.[۷] او همچنین به صقلابی‌ها هم‌پیمانان هارون‌الرشید در شورش خود بر ضد

---

۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۴ ـ ۹۵.
۲. بساط‌العقیق. ص ۴۷، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۰، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة‌الاسلامیة. ص ۶۶.
۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ‌الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲، التنبیه والاشراف. ص ۳۳۳، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۹۰ و ۹۳، الانیس‌المطرب بروض‌القرطاس. ص ۲۸، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۱، تاریخ‌الاسلام و وفیات‌المشاهیروالاعلام (حوادث ۱۹۱ ـ ۲۰۰ هـ). ص ۸۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی‌الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، النجوم‌الزاهرة. ج ۲۰. ص ۱۱۰، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۲۹، شجرة‌النورالزکیة. ج ۲. ص ۱۱۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸، معالم تاریخ‌المغرب والاندلس. ص ۸۴، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۶۶ ـ ۱۶۷.
۴. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۴، تاریخ الاسلام و وفیات‌المشاهیر والاعلام (حوادث ۱۹۱ ـ ۲۰۰). ص ۸۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۱، کتاب المقفی‌الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۳۸، تاریخ شمال افریقیا. ص ۳۰۷، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷.
۵. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۱۵ ـ ۲۲۹، ترتیب‌المدارک. ج ۳. ص ۳۱۱، معالم‌الایمان. ج ۱. ص ۲۸۸ ـ ۳۱۳، تراجم اغلبیة. ص ۷۱.
۶. الدولة‌الاغلبیة. ص ۳۸۰.
۷. اسماء‌المغتالین من‌الاشراف (جزو کتاب نوادرالمخطوطات). ج ۲. ص ۲۱۴، تاریخ‌الیعقوبی. ج ۲. ص ۴۰۵، تاریخ‌الطبری. ج ۷. ص ۴۷۹، مختصر کتاب‌البلدان. ص ۷۸، اخبارالفخ. ص ۳۲۵، تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۷۸ ـ ۱۸۰، کتاب الاستبصار. ص ۱۹۵، مقاتل‌الطالبیین. ص ۴۰۸، الکامل. ج ۵. ص ۲۶۸، الحله‌السیراء. ج ۱. ص ۸۳ و ۹۲ و ۲۱۰، الانیس‌المطرب بروض‌القرطاس. ص ۲۷، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۱۲، العبر. ج ۶.

بیزانسی‌ها یاری رساند و با فرنگیان دوستان خلیفهٔ عباسی صلح کرد و برای سفیران آنها تسهیلات زیادی فراهم نمود و به درخواستهایشان پاسخ مساعدی داد.[۱]

ابراهیم اول اغلبی برای بهتر نشان دادن سرسپردگی و تبعیت خود به خلافت عباسی سکهٔ مخصوصی را ضرب کرد که برخلاف سکه‌های معمولی که نام امیر اغلبی و کلمهٔ «غلب» که سمبل و نشان دولت اغالبه بود، روی آن ضرب می‌شد، واژهٔ «للخلیفه» به چشم می‌خورد.[۲] او همچنین برای جلب رضایت دستگاه خلافت عباسی نام شهر جدیدی را که ساخت «عباسیه» نامید.[۳]

خلفای عباسی هم متقابلاً به امیران دولت اغلبی توجه خاصی داشتند و در شرایط بحرانی و خطرناک به کمک آنها می‌شتافتند و از یاری رساندن به امیران دست‌نشاندهٔ خود دریغ نمی‌ورزیدند. هنگامی‌که امین پسر هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی در سال ۱۹۴ هجری مطلع شد که ابراهیم اول اغلبی در محاصرهٔ شورشیان قرار گرفته و سپاهیانش بر ضد وی شوریده‌اند دستور داد با وجود مشکلات زیادی که با آنها دست و پنجه نرم می‌کرد، مبالغی برایش بفرستند که با این اموال بود که ابراهیم اغلبی توانست شورشیان را سرکوب کند[۴] و سپس سران شورشی را به بغداد

ص ۱۷. ج ۴. ص ۲۵۰، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۱۲، النجوم‌الزاهرة. ج ۲. ص ۹ و ۵۹، جدوة الاقتباس. ج ۱. ص ۲۲ ـ ۲۵، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۰۲، نزهة‌الانظار فی عجائب التواریخ والاخبار. ج ۱. ص ۳۲۲، کتاب الاستقصا لاخبار دول‌المغرب‌الاقصی. ج ۱. ص ۱۲۲ ـ ۱۲۶.

۱. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۲، القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۷۸ و ۲۰۲، الحضارة‌الاسلامیة فی‌المغرب. ص ۱۶۱، العلاقات بین‌الشرق والغرب فی‌العصورالوسطی. ص ۱۲ ـ ۱۵، العصرالعباسی‌الاول. ص ۱۱۶ ـ ۱۲۱، الصلات‌الدبلوماطیقیه بین‌الرشید و شارلمان. ص ۲۳ ـ ۲۸، سیرة‌القیروان. ص ۲۴ ـ ۲۵، تونس عبرالتاریخ. ص ۱۱۹، القیروان. ص ۹۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۸.

General History Of Africa, 3/264; Harun Al - Rashid And Charles The Great, 170.

2 Monnaies Aghlabites Du Musée Bardo, 180, 272; Catalogue De Monnaies Musulmanes, 2 345 - 377.

بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ص ۶۸.

۳. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۸۷، العیون والحدائق. ج ۳. ص ۳۰۳، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۲ ـ ۹۳، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۲، سیراعلام‌النبلاء. ج ۱. ص ۷۱ ـ ۱۹، مآثرالانافه فی معالم‌الخلافه. ج ۱. ص ۲۰۱، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۲۹، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۳۱.

۴. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۲، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۲، تاریخ‌الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام (حوادث ۱۹۱ ـ ۲۰۰ هـ). ص ۸۵، العبر. ج ۲. ص ۲۵۱، کتاب‌المقفی الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۳۸، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۳۷۷.

گسیل دارد که این مسئله بروشنی میزان روابط صمیمانه و همکاری تنگاتنگ میان قیروان و بغداد را نشان می‌دهد و اینکه منافع دو طرف تا چه حد به هم‌گره خورده بود.[1] ابراهیم اول اغلبی نیز به نوبهٔ خود این کمک بسیار بموقع و دوستانهٔ خلیفهٔ عباسی امین (و نه هارون‌الرشید آن‌طوری که ابن اثیر گفته است) را هرگز فراموش نکرد، ازاین‌رو به هنگام درگیریهای مأمون و امین دو فرزند هارون‌الرشید بر سر تصاحب مقام خلافت عباسی، جانب ولینعمت خویش را گرفت و ظاهراً لشکری یا گروهی از سپاهیان افریقیه به سرداری محمد بن ابراهیم بن اغلب برای کمک‌رسانی به امین راهی بغداد کرد.[2]

چنین به نظر می‌رسد که روابط دولت نوپای اغلبیان در بدو تأسیس به علت نیاز مبرم به کمکهای مادی و معنوی بغداد از یک سو و قدرت و نفوذ زیاد شخص هارون‌الرشید خلیفهٔ مقتدر عباسی از سویی دیگر، بسیار مستحکم بود و امیر نخستین اغلبی از دستگاه خلافت تبعیت زیادی می‌کرد و نفوذ خلافت در افریقیه چشمگیر بود، اما با مرگ هارون‌الرشید و آسوده شدن امیران اغلبی از قیامها و سرکشیهای سپاهیان شورشی، دخالت خلفای عباسی در امور افریقیه کاهش یافت و امیران اغلبی از آزادی عمل بیشتری برخوردار شدند، تا حدی که ابراهیم اول اغلبی خود را در ایجاد روابط خارجی به دور از هرگونه اعمال فشار خلافت عباسی آزاد دید، لذا با فرنگیان دشمنی ورزید و به سواحلِ آنها یورش برد[3]، ولی در مجموع روابط دوستی خود را همچنان با خلافت بغداد حفظ کرد.[4]

زیادةالله اول اغلبی در بدترین شرایط و در هنگام فتنهٔ ابراهیم بن مهدی در بغداد که در ۵ محرم سال ۲۰۲ هجری مدعی خلافت شد، به مأمون عباسی همچنان وفادار و پایبند ماند که این وفاداری به دستگاه خلافت عباسی بعدها موزد تقدیر و تشکر مأمون قرار گرفت.[5] این روابط صمیمی میان دو طرف در سال ۲۱۰ هجری هنگامی‌که مأمون از امیر افریقیه خواست خطبه و سکه به نام عبدالله بن طاهر حاکم مصر بزند، دچار بحران گردید. زیادةالله اول این دستور خلیفه را به منزلهٔ توهین و نادیده گرفتن استقلال و خودمختاری امارت اغلبیان شمرد و آن را بشدت رد کرد و نامهٔ بسیار تندی به همراه یک یا دو هزار سکهٔ طلا از ضرب و ساخت ادریسیان برای

---

۱. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۹۲ - ۹۳ و ۹۷، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۹۹.

۲. الدولة الاغلبیه. ص ۳۸۳.

۳. به قسمت روابط اغلبیان با فرنگیان مراجعه کنید.

۴. دایرة‌المعارف الاسلامیه. ذیل واژه.

۵. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۶۶، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۱۶۰، الدولة الاغلبیة. ص ۳۸۵.

مأمون فرستاد. زیادةالله در نامه‌اش به خلیفه یادآوری کرد که دولت اغلبیان بهترین سپر خلافت در برابر هر خطری در غرب جهان اسلام محسوب می‌شود و آنگاه تلویحاً تهدید به جدایی از عباسیان کرد و ناگزیر دفاع از استقلال دولت اغلبی را یادآور شد. مأمون با دوراندیشی ناگزیر شد نامهٔ توهین‌آمیز امیر افریقیه را نادیده انگارد و حکومت آن سامان را همچنان در دست بنی اغلب ابقا کند.[1]

با وجود این حادثه، زیادةالله اول اغلبی برخلاف دیگر امیران نواحی مختلف جهان اسلام هرگز به فکر جدایی از پیکرهٔ خلافت عباسی نیفتاد و در اوج قدرت و شکوهی که داشت همواره به دستگاه خلافت وفادار باقی ماند[2] تا حدی که مکتب اعتزال را که مورد تأیید خلفای عباسی بود در افریقیه مالکی رواج داد.[3] هرچند زیادةالله اول در موضوع مهم فتح سیسیل و لشکرکشی به آن‌سوی مدیترانه کوچکترین مشورتی با خلافت عباسی نکرد و اصلاً نظر کلی خلافت را نیز جویا نشد، اما وی پس از پیروزیهای نخست مسلمانان در سیسیل خبر آن را به اطلاع مأمون رساند و مقداری از غنایم به دست آمده را نیز برای خلیفه فرستاد.[4]

پس از مرگ مأمون برادرش معتصم به خلافت رسید و مرکز خلافت را در حدود سال ۲۲۳ هجری به سامرا منتقل کرد. در آنجا بخشی از شهر جدیدش را به سپاهیان افریقیه و مغرب اختصاص داد[5] که این امر نشانگر وجود روابط دوستانه میان خلافت عباسیان و امیران اغلبی در آن عصر بود و اینکه حادثهٔ سال ۲۱۰ هجری میان زیادةالله اول و مأمون عباسی یک اتفاق زودگذر بود و تأثیر چندانی در روابط حسنه و سنتی میان دو طرف نداشت.

به نظر می‌رسد خلافت عباسی در دورهٔ خلافت معتصم (حک. ۲۱۸ - ۲۲۷ هـ.) با وجود مشکلات زیادی که داشت، تا حدودی توجه خود را معطوف افریقیه کرد. شاید فتح سیسیل و

---

۱. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۶۵ - ۱۶۶، نهایة الارب. ج ۲۲. ص ۱۱۲، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۷، العبر ج ۲ ص ۲۵۲، الخلاصة النقیة فی امراء افریقیه. ص ۲۸، سیرة القیروان. ص ۲۲، موسوعة المغرب العربی ج ۲ ص ۱۶۹، الدولة الاغلبیه. ص ۲۲۴ و ۳۸۷ - ۳۸۸.

2. La Berberie, 31, 91; La Berberie Orientale, 27.

۳. مفهوم الملک فی المغرب. ص ۴۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۳. ص ۲۸۵ - ۲۸۶

۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵ - ۱۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۲، الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۵۸، تاریخ البحریة الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۵۵، تاریخ المغرب و حضارته ج ۱ ص ۲۴۹، صقلیه. ص ۷۹ - ۸۰، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳.

۵. کتاب البلدان. ص ۳۳.

قدرت یافتن اغالبه در دریای مدیترانه باعث شد تا معتصم عباسی به اندیشهٔ استفاده از قدرت اغلبیان برای تسلط بر اندلس و مغرب بیفتد.[۱]

در دورهٔ خلافت متوکل عباسی (حک. ۲۳۲ ـ ۲۴۷ هـ.) مناسبات خوبی میان اغالبه و خلفای عباسی برقرار بود. ابوالعباس محمد اغلبی امیر افریقیه پس از سرکوب شورش برادرش ابوجعفر احمد بن اغلب در سال ۲۳۲ هجری و تسلط مجدد بر اوضاع افریقیه شورشیان سرکش و در رأس آنها برادرش ابوجعفر احمد را به زندان خلیفهٔ عباسی در مشرق جهان اسلام فرستاد.[۲] در اثر روابط خوب و صمیمانه که میان امیران اغلبی و خلفای عباسی استوار بود معمولاً امیران افریقیه به عنوان یک اقدام پیشگیرانه مخالفان خود را از زمان ابراهیم اول بنیانگذار دولت اغلبیان به بغداد یا سامرا می‌فرستادند تا زیر نظر خلفای عباسی قرار گیرند و از افریقیه به دور باشند. خلفای عباسی نیز سرکشان و مخالفان حکومت اغلبیان را در مرکز خلافت بازداشت می‌کردند تا مانع ایجاد هرگونه فتنه و آشوبی در افریقیه شوند.[۳] عکس این وضعیت نیز رخ می‌داد بدین صورت که برخی از اعضای خاندان اغلبی چون ابوالاغلب ابراهیم و ابوالفهر محمد بن ابراهیم و برادرش الاغلب بن ابراهیم برای دور شدن از دسیسه‌ها و خطرهای دربار افریقیه و یا به عنوان اعتراض به عملکرد امیران اغلبی به مرکز خلافت عباسیان پناه می‌بردند و مدتی در آنجا اقامت می‌کردند و آنگاه که اوضاع افریقیه آرام می‌گرفت و یا خطر مرتفع می‌شد به زادگاه خود بازمی‌گشتند.[۴]

اقدام متوکل عباسی (حک. ۲۳۲ ـ ۲۴۷ هـ.) در سال ۲۳۵ هجری مبنی بر تقسیم کردن جهان اسلام میان فرزندان خود و اختصاص دادن افریقیه و مغرب جزو سهم منتصر[۵]، کوچکترین تأثیر در اوضاع افریقیه نکرد و امیران اغلبی کمترین توجهی به این تقسیم‌بندیهای خلفای عباسی نمی‌کردند و همچنان به سیاست کلی و سنتی خود در برابر خلافت عباسیان ادامه می‌دادند. امیر ابوالعباس محمد بن اغلب برای ابراز ارادت و دوستی خود به عباسیان شهر نوساز خود را

---

۱. تاریخ‌الخلفاء. ص ۲۶۹.

۲. الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۶۹ ـ ۱۷۰، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۹، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۲۱، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۲۱ ـ ۲۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، تاریخ دول‌المغرب. ص ۱۷۶، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۵ ـ ۳۹۶.

۳. تاریخ خلیفه بن خیاط. ص ۳۰۷، تاریخ یعقوبی. ج ۲. ص ۴۱۲ ـ ۴۱۳، تاریخ افریقیه والمغرب. ص ۱۷۰، الکامل. ج ۶. ص ۸۹، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۸۹ ـ ۹۳، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۸۹ ـ ۹۱، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۹۶ ـ ۹۹، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۳۶۳ ـ ۳۶۴.

۴. العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، الدولة‌الاغلبیه. ص ۱۸۷.

۵. تاریخ الطبری. ج ۹. ص ۱۷۶، النجوم‌الزاهره. ج ۲. ص ۲۸۰.

عباسیه دوم نامید[1] و در سال ۲۴۴ هجری و پس از سقوط قصریانه در جزیرهٔ سیسیل مقداری از غنایم این فتح عظیم را برای متوکل عباسی فرستاد[2]، و دستورالعمل خلیفه در مورد چگونگی برخورد با مسیحیان ساکن در جهان اسلام که به شکل بخشنامه‌ای به تمام ولایات اسلامی فرستاده شده بود را در افریقیه به اجرا درآورد.[3]

المستعین بالله عباسی (حک. ۲۴۸ - ۲۵۲ هـ.) در سال ۲۴۸ هجری حکومت مصر و افریقیه و مغرب را به سردارش اوتامش واگذار کرد[4]، اما این اقدام نیز همانند عصر متوکل کوچکترین تأثیر منفی بر امیران اغلبی نداشت تا حدی که نام المستعین را به هنگام بازسازی مسجد زیتونهٔ تونس روی گنبد آن به عنوان تبرک و نشان دادن ارادهٔ خود به دستگاه خلافت حک کردند.[5]

برخی از خلفای عباسی چون المعتز بالله (حک. ۲۵۲ - ۲۵۵ هـ.) و المهتدی بالله (۲۵۵ - ۲۵۶ هـ.) از مغربی‌ها به جای ترک‌ها در دربارشان استفاده می‌کردند که این امر حسن روابط فیمابین و اطمینان خلفای عباسی به کارگزاران افریقیه را نشان می‌دهد.[6]

معتمد عباسی (حک. ۲۵۶ - ۲۷۹ هـ.) همانند خلفای پیشین عباسی قلمرو خلافت اسلامی را در سال ۲۵۶ و مجدداً در سال ۲۶۱ هجری میان اعضای خانواده‌اش تقسیم کرد که افریقیه و مغرب از آن پسرش جعفر بن معتمد شد.[7]

روابط دولت اغلبی با خلافت عباسی در نیمهٔ دوم قرن سوم چنان خوب شده بود که در سال ۲۷۰ هجری ابراهیم دوم اغلبی یکی از دختران برادرش محمد دوم مشهور به ابوالغرانیق را به عقد عبدالوهاب پسر المهتدی بالله خلیفه عباسی درآورد تا روابط دو طرف بیش از پیش تقویت

---

۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۶، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، مآثرالانافه فی معالم‌الخلافه. ج ۱. ص ۲۲۳، الازهارالریاضیه. ج ۲. ص ۲۴۲، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۲ و ۵۶۸.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۱۱۲ - ۱۱۴، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۱۱، نهایة‌الارب. ج ۲۲. ص ۳۶۲، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه‌المختصر فی اخبارالبشر). ج ۱. ص ۳۵۹، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۱۱۱ - ۱۱۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶ - ۲۵۸.

۳. التاریخ‌المجموع علی‌التحقیق والتصدیق. ص ۶۳ - ۶۴

۴. النجوم‌الزاهره. ج ۲. ص ۳۲۷.

۵. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۹۶ - ۹۷، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۲ و ۱۷، مساجدالقاهره و مدارسها. ص ۲۵۶، تاریخ المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۴۳۶ - ۴۳۸، ورقات. ج ۱. ص ۱۱۶ - ۱۱۸، العمارة فی صدرالاسلام. ص ۱۵۰.

۶. تاریخ‌الطبری. ج ۹. ص ۳۴۸ - ۳۸۱، الکامل. ج ۶. ص ۱۸۶ و ۱۹۹.

۷. تاریخ‌الخلفاء. ص ۲۹۱، النجوم‌الزاهره. ج ۳. ص ۲۴ و ۳۳.

و مستحکم شود.[۱]

در دورهٔ خلافت معتضد عباسی (حک. ۲۷۹ ـ ۲۸۹ هـ.) روابط بغداد با قیروان دچار بحران گردید. در اثر شکایات زیاد مردم افریقیه از ستمکاریهای ابراهیم دوم اغلبی به دربار عباسیان، معتضد ناگزیر به دخالت در امور افریقیه شد و بنا به گفتهٔ برخی از مورخان این خلیفه فرستاده‌ای را نزد ابراهیم اغلبی گسیل داشت و از وی خواست به‌خاطر ظلم و تعدی و تجاوزی که انجام داده از حکومت کناره‌گیری کند. ابراهیم نیز نظر خلیفه را پذیرفت و پسرش را به جانشینی خود تعیین کرد و آنگاه عازم جهاد در سیسیل شد و همان‌جا نیز وفات یافت.[۲] تعدادی از مورخان معاصر معتقدند فرستادهٔ خلیفه بیشتر برای رایزنی با ابراهیم دوم اغلبی در مورد فعالیتهای ابوعبدالله شیعی در افریقیه بوده است چرا که خلیفهٔ بغداد در آن دوره توان دخالت در امور افریقیه را نداشت.[۳] در هر حال پس از مرگ ابراهیم دوم اغلبی و بالاگرفتن کار داعی شیعی روابط عباسیان که از جانب شیعیان احساس خطر کرده بودند، با اغلبیان مستحکم‌تر گردید.

زیادة‌الله سوم واپسین امیر اغلبی به امید دریافت کمکهای بغداد برای دفع خطر ابوعبدالله شیعی و نجات دادن دولت نیاکانش از سقوط به دامن فاطمیان، روابطش را با خلفای عباسی نزدیکتر کرد و پایبندی خود را به خلافت بغداد بیش از پیش نشان داد.[۴] هنگامی‌که امیر اغلبی به رقّاده آمد در کاخ بغداد ساکن شد[۵] و هدایای بسیار نفیسی برای مکتفی خلیفهٔ عباسی (حک. ۲۸۹ ـ ۲۹۵ هـ.) فرستاد.[۶] ظاهراً زیادة‌الله سوم در آن شرایط بحرانی انتظار داشت خلیفهٔ عباسی برای مقابله با داعی شیعی سپاهی راهی افریقیه کند که البته چنین انتظاری در آن موقعیت دشواری که خلافت دچارش شده بود هرگز برآورده نشد و تنها به گسیل داشتن فرستادگان خود برای تشویق مردم افریقیه به مقاومت جانانه در برابر ابوعبدالله شیعی بسنده کرد.[۷] نرسیدن کمک از سوی

---

۱. جمهره انساب‌العرب. ص ۲۶، ورقات. ج ۱. ص ۳۹۳ ـ ۳۹۴، شهیرات‌التونسیات. ص ۵۷ ـ ۵۸.

۲. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۱ ـ ۱۳۳، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۴۷، تاریخ‌المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۶، الازهارالریاضیه. ج ۲. ص ۳۴۶، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۹.

۳. به قسمت ابراهیم دوم مراجعه کنید.

4. La Berberie, 32.

۵. الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۷۶.

۶. مروج‌المذهب. ج ۵. ص ۱۹۱ ـ ۱۹۲، الذخائر والتحف. ص ۴۷، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۷۸، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷ و ۱۴۱ و ۱۴۵، فوات‌الوفیات. ج ۲. ص ۳۳، اتحاف اهل‌الزمان. ج ۱. ص ۱۴۹، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۶۵ ـ ۱۶۶.

۷. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۴۰.

خلافت عباسی که شرایط سختی را می‌گذراند باعث ناامیدی زیادةالله سوم شد و بالاخره منجر به فروپاشی و سقوط دولت اغلبیان در سال ۲۹۶ هجری گردید.

روابط اغلبیان با والیان مصر و امرای طولونی

عموماً سیاست اغلبیان براساس داشتن روابط خوب و دوستانه با تمام دولتهای هوادار یا دوستدار خلافت عباسی استوار بود. با توجه به این سیاست کلی، روابط و مناسبات امیران اغلبی با والیان عباسی مصر صمیمانه و بسیار دوستانه بود. والیان مصر بیش از یک بار و به دستور خلفای عباسی به کمک امیران اغلبی افریقیه شتافتند. قیام عمران بن مجالد در سال ۱۹۴ هجری علیه ابراهیم اول اغلبی به کمک اموال ارسالی از مصر سرکوب شد.[۱] همچنین به نظر می‌رسد شورش مردم طرابلس نیز به یاری سپاهیان والی عباسی مصر احمد بن اسماعیل در سال ۱۸۹ هجری قلع و قمع گردید.[۲]

هرچند امیران اغلبی افریقیه روابط خوبی با والیان مصر داشتند و با میل و رغبت کمکهای آنها را در شرایط بحرانی و سرکوب مخالفان می‌پذیرفتند، اما این بدان معنا نبود که استقلال خود را فراموش کنند و تابعیت والیان عباسی مصر را پذیرا شوند.[۳] هنگامی‌که مأمون عباسی از زیادةالله اول اغلبی در سال ۲۱۰ هجری خواست از فرمان عبدالله بن طاهر والی جدید مصر تبعیت کند، او بشدت خشمگین شد و پاسخ بسیار تندی به همراه اشعار بسیار گستاخانه و تهدید به جدایی از پیکرهٔ دولت عباسیان و نپذیرفتن چنین درخواستی هرچند از سوی خلیفهٔ عباسی باشد به دربار بغداد گسیل داشت.[۴]

ظاهراً والیان مصر از جایگاه و موقعیت سیاسی و اجتماعی امیران اغلبی و اختیارات وسیعی که از آن برخوردار بودند احساس حسادت می‌کردند و نسبت به آنان رشک می‌ورزیدند، ازاین‌رو فراریان و مخالفان امیران اغلبی را با آغوش باز می‌پذیرفتند.[۵]

---

۱. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۵، الکامل. ج ۵. ص ۳۱۴، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۲، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام (حوادث ۱۹۱ ـ ۲۰۰ هـ). ص ۸۵، العبر. ج ۲. ص ۲۵۱، کتاب المقفی‌الکبیر. ج ۱. ص ۱۰۹.
۲. الکامل. ج ۵. ص ۳۳۹، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۰۲، العبر. ج ۲. ص ۲۵۱، النجوم‌الزاهره. ج ۲. ص ۱۲۲ ـ ۱۲۵.
۳. الاغالبه. ص ۸۵.
۴. الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۶۵ ـ ۱۶۶، اعمال‌الاعلام. ج ۳. ص ۱۷، الخلاصه‌النقیه فی امراء افریقیه. ص ۲۸، تاریخ المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۵۴ ـ ۵۵، سیرة‌القیروان. ص ۲۴، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۶۹.
۵. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۷، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۹۷.

مناسبات دوستانه و مودت‌آمیز میان افریقیه و مصر در عصر حکومت طولونیان (حک. ۲۵۴ ـ ۲۹۲ هـ.) دگرگون شد چون احمد بن طولون اعلام استقلال کرد و با موفق برادر خلیفهٔ عباسی المعتمد (حک. ۲۵۶ ـ ۲۷۹ هـ.) درگیر شد و کشمکشهای شدیدی میان آن دو رخ داد، به همین خاطر روابط اغلبیان با طولونیان تیره شد و جنبهٔ دشمنی و خصومت شدید یافت. از آنجا که امیران اغلبی افریقیه سرگرم نبردهای دریایی در مدیترانه با دشمنان رومی و احیاناً بیزانسی بودند و احمد بن طولون نیز مشغول فتح شام و سرکوب مخالفان بود، هیچ‌کدام از دو طرف متخاصم قصد جدی و واقعی برای دست زدن به یک اقدام نظامی و یا لشکرکشی به قلمرو یکدیگر را نداشتند و تنها به ایجاد آشوب و فتنه در مرزهای مشترک آنها بسنده کردند.[۱] در این راستا امیران اغلبی در سال ۲۶۱ هجری سعی کردند مردم شهر مرزی برقه را که همواره جزو قلمرو مصر بود[۲]، بر ضد طولونیان بشورانند.[۳] در مقابل طولونیان نیز به شورش مفرج بن سالم علیه اغلبیان دامن زدند.[۴]

روابط اغالبه با طولونیان مصر شاهد دو لشکرکشی نظامی علیه یکدیگر بود که لشکرکشی نخست در اثر یک بحران داخلی در مصر و دومی در پی ناآرامیهای درونی در افریقیه رخ دادند.[۵]

بیشتر مورخان معتقدند که لشکرکشی عباس بن احمد بن طولون در سال ۲۶۷ هجری به قلمرو افریقیه در آغاز به قصد فرار از دست پدرش و تأسیس یک دولت مستقل در برقه بود، اما بعدها در اثر تحریک و وسوسه‌های یارانش که حمله به افریقیه را در چشم وی آسان جلوه دادند، عزم حرکت به سوی افریقیه را کرد و برای نخستین بار مرزهای شرقی دولت اغلبیان در معرض خطر جدی قرار گرفت.[۶]

حملهٔ نظامی شکست‌خوردهٔ عباس بن احمد بن طولون در سال ۲۶۷ هجری به افریقیه[۷] و لشکرکشی نافرجام ابراهیم دوم اغلبی در سال ۲۸۳ هجری به قصد حمله به مصر[۸] بروشنی عمق

---

۱. الاغالبه. ص ۸۶ ـ ۸۷.
۲. فتوح‌البلدان (چاپ منجد). ج ۱. ص ۲۶۴، المسالک و الممالک (چاپ سرگین). اصطخری. ص ۳۸، النجوم‌الزاهرة. ج ۲. ص ۳، الروض‌المعطار. ص ۴۷،

Les Tulunide, P 70.

۳. الکامل. ج ۶. ص ۲۵۵ ـ ۲۵۶، الاغالبه. ص ۸۷. ۴. الکامل. ج ۶. ص ۶۷.
۵. الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۹۰.
۶. به قسمت حملهٔ عباس بن احمد بن طولون به طرابلس مراجعه کنید.
۷. همان.
۸. به قسمت نبرد مانو و کشتار بربرهای نفوسه مراجعه کنید.

کینه و دشمنی میان این دو دولت همسایه را بیان می‌کند.

بجز این دو حادثهٔ گذرا که هر دو نتایج محدودی هم داشتند، روابط افریقیه و مصر شاهد هیچ‌گونه بحران جدی نگردید. برخی از نشانه‌ها حکایت از این دارد که روابط مردمی میان دو کشور همواره دوستانه بوده است چراکه خیل عظیمی از فقها و علمای طراز اول افریقیه همانند سحنون بن سعید و اسد بن فرات و دیگران در مصر درس خواندند و اکثر حاجیان افریقیه ناگزیر بودند از مصر بگذرند و مدتی در آنجا اقامت کنند و مراودات دوستانه را با مردم مصر داشته باشند.[1]

پس از سقوط دولت طولونیان در سال ۲۹۲ هجری و تسلط دوبارهٔ عباسیان بر زمام امور در مصر، روابط و مناسبات دوستانه مجدداً میان افریقیه و مصر از سر گرفته شد[2]، ازاین‌رو طبیعی بود که زیادة‌الله سوم پس از سقوط دولت اغلبیان در سال ۲۹۶ هجری به مصر بگریزد تا در سایهٔ حمایت و پناه دولت عباسیان قرار گیرد.[3]

روابط اغلبیان با بنی مدرار

مورخان در مورد چگونگی روابط میان بنی مدرار حاکمان سجلماسه و خلفای عباسی در بغداد، اختلاف نظر دارند. برخی از منابع تاریخی تصریح دارند که دولت بنی مدرار همانند رستمیان هوادار خلفای اموی اندلس بودند[4]، درحالی‌که تعداد دیگری از مورخان معتقدند حاکمان بنی مدرار تبعیت اسمی و اطاعت ظاهری از خلفای بغداد داشتند و نام خلفای عباسی را تنها در خطبه‌ها ذکر می‌کردند.[5] شاید تنها نشانهٔ تاریخی موجود که ممکن است ثابت کند که دولت بنی مدرار به نوعی از خلفای عباسی پیروی می‌کردند، نامهٔ مکتفی یا معتضد عباسی برای الیسع بن میمون بن مدرار (حک. ۲۷۰ ـ ۲۹۶ هـ.) است که در آن خلیفهٔ عباسی از ابن مدرار خواست تا عبیدالله مهدی را در سجلماسه دستگیر کند که او نیز به این درخواست خلیفه پاسخ مثبت داد و عبیدالله مهدی فاطمی را زندانی کرد.[6]

---

۱. الدولة الاغلبیه. ص ۳۹۷.
۲. الاغاله. ص ۹۸.
۳. به قسمت فرار زیادة‌الله سوم مراجعه کنید.
۴. البیان المغرب. ج ۲. ص ۱۰۸.
۵. المغرب فی حلی المغرب. ج ۱. ص ۴۸، العبر. ج ۵. ص ۱۶۵. ج ۶. ص ۱۷۲ ـ ۱۷۳، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۱۶۵.
۶. العبر. ج ۴. ص ۴۵. ج ۶. ص ۱۷۳، مقدمه ابن خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۵۲

برخی از مورخان روایت کردند که زیادةالله سوم اغلبی نیز نامهٔ مشابه نامهٔ خلیفه برای الیسع بن مدرار فرستاد و درخواست زندانی کردن عبیدالله مهدی را کرد.[۱] ظاهراً این همکاری مشترک حکایت از وجود نوعی تفاهم متقابل و یا لااقل عدم وجود مناسبات خصمانه میان اغلبیان و بنی مدرار می‌کند و در واقع باید گفت که امیران اغلبی کوچکترین نفوذی در دولت بنی مدرار نداشتند و هیچگونه نشانی از تماس میان قیروان و سجلماسه در دسترس نیست.[۲]

در مجموع می‌توان گفت که اغلبیان در دوران حکومتشان کوچکترین مسئله‌ای با بنی مدرار نداشتند و با آنها دشمنی نورزیدند و نوعی رابطهٔ مسالمت‌آمیز میان دو دولت حکمفرما بود.[۳]

روابط اغلبیان با رستمیان تاهرت

بیشتر مورخان معاصر معتقدند که روابط اغلبیان با رستمیان اباضی تاهرت بجز در موارد نادر جنبهٔ خصمانه نداشت و کمتر دچار آشفتگی جدی گردید، ولی با وجود این دو دولت از یکدیگر روگردان بودند و تنها به دفاع از مرزهای مشترک خود بسنده کردند.[۴] برخی معتقدند که اغلبیان به‌خاطر درگیریهای فتح سیسیل و جزایر مدیترانه از یک سو و امکان اینکه بربرهای افریقیه از جنگیدن با همرزمان پیشین خود امتناع ورزند از سویی دیگر، از دشمنی با رستمیان روگرداندند و در مقابل رستمیان نیز به‌خاطر اشتهار به پرهیزکاری و بی‌اعتنایی به محیط خارج از قلمرو خویش، علاقه‌ای به جنگ با اغلبیان نداشتند.[۵] البته این دیدگاه با توجه به منابع اباضی و تاریخی موجود نمی‌تواند صحیح و درست باشد چرا که حقایق تاریخی نشان می‌دهد که بنی‌رستم اهداف توسعه‌طلبانه‌ای داشتند و بهترین نمونه‌های آن تسلطشان بر بخشی از مناطق اغلبی مجاور طرابلس و محاصرهٔ قابس در دورهٔ امامت عبدالوهاب بن‌عبدالرحمن رستمی (حک. ۱۶۸ - ۲۰۸ هـ.)[۶] و سوزاندن شهر عباسیه دوم به وسیله افلح بن عبدالوهاب (حک. ۲۰۸ -

---

۱. الکامل. ج ۶. ص ۴۵۵، العبر. ج ۴. ص ۴۵.

2. La Berberie Orientale, P. 266.

۳. صبح‌الاعشی. ج ۵. ص ۱۶۵، الاغالبه. ص ۱۲۱.

۴. الدولة‌الاغلبیه. ص ۴۰۷، دایرة‌المعارف‌الاسلامیه. ذیل مدخل بنی‌رستم،
La Berberie Orientale, P. 267; L' Afrique Du Nord Francise Dans L' Histoire, P. 144, 151.

۵. موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۳۳۷ - ۳۳۸، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۹۹،
La Berberie Orientale, P. 267.

۶. کتاب السیره و اخبارالائمه (چاپ تونس). ص ۱۱۵ - ۱۲۳، طبقات‌المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۶۵ - ۶۷، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۴۱ - ۱۴۲، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۹۹.

۲۵۸ ه.)[1] و تلاش امامان رستمی تاهرت برای ایجاد فتنه و آشوب در افریقیه و هم‌پیمانی آنان با امویان اندلس[2] بود.

اغلبیان نیز به نوبهٔ خویش تلاش کردند مشکلاتی برای امامان رستمی تاهرت به وجود آورند و بارها به خوارج اباضی جبل نفوسه یورش بردند و دولت رستمیان را تحریم تجاری و فرهنگی کردند. تمام این امور نشان می‌دهد که روابط اغلبیان با رستمیان دشمنان خلفای عباسی کاملاً خصمانه بود.

اختلاف مذهبی میان دولت اغلبی که پایبند مذهب مالکی و رستمیان اباضی که قایل به تکفیر مخالفان خوارج بودند[3] از یک سو و وجود مرزهای مشترک نامشخص از سه سمت (بجز شمال) میان رستمیان و اغلبیان[4] (به نقشهٔ مرزهای دولت اغلبی مراجعه شود) از سویی دیگر، تماماً بر شدت دشمنی و اصطکاک میان آن دو دولت افزود.[5] در حقیقت مرزهای دو دولت دقیقاً ثابت و مشخص و روشن نبود و در بسیاری از نواحی قلمرو رستمیان سرزمین اغلبیان را احاطه می‌کرد و همین امر باعث بسیاری از درگیریها میان دو طرف می‌شد.[6]

موقعیت جغرافیایی تاهرت مرکز حکومت رستمیان و دوری فاصلهٔ آن از قیروان که این مسافت را معادل یک ماه سوار بر شتر برآورد کرده بودند[7]، باعث شد تا اغلبیان نتوانند تاهرت را در معرض تهدید مستقیم قرار دهند، ازاین‌رو فعالیتهای خود را در طرابلس و جبل نفوسه که به صحنهٔ کشمکش و نبرد میان دو دولت تبدیل شده بود، متمرکز کردند.[8]

نخستین برخورد میان اغلبیان و رستمیان در زمان امارت ابراهیم اول اغلبی رخ داد. قبایل بربری اباضی هواره همچنان دست به شورش و آشوب بر ضد والیان اغلبی طرابلس می‌زدند تا شاید بتوانند این بخش را از قلمرو اغالبه مجزا و به دولت رستمیان ملحق سازند.[9]

---

۱. فتوح‌البلدان (چاپ منجد). ج ۱. ص ۲۷۷، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، الازهارالریاضیه. ج ۲. ص ۲۴۲.

۲. المغرب فی حلی‌المغرب. ج ۱. ص ۴۸، البیان‌المغرب. ج ۲. ص ۱۰۸، اعمال‌الاعلام (بخش اندلس) ص ۲۲.

۳. الفرق بین‌الفرق. ص ۶۱.

۴. موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۳۳۸.

۵. الاغالبه. ص ۱۲۲.

۶. الدولة‌الاغلبیه. ص ۴۰۰.

۷. المسالک و الممالک. ابن خردادبه. ص ۸۱.

۸. الازهارالریاضیة. ج ۲. ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸.

۹. همان. ص ۱۹۷.

La Berberie. 39.

هرچند منابع تاریخی خوارج سعی کردند وجود و حضور امام عبدالوهاب بن عبدالرحمن رستمی همزمان با شورش و قیام قبایل هواره در سال ۱۹۶ هجری در طرابلس و مشارکت وی در آن آشوبها[۱] را به نحوی توجیه کنند، اما این توجیه در مقابل وقایع تاریخی نمی‌تواند قابل قبول باشد چرا که بیشتر به نظر می‌رسد که وی برای رهبری خوارج هواره به این منطقه آمده بود و مدت هفت سال در آنجا اقامت کرد. قیام بربرهای هواره که با مرگ بنیانگذار دولت اغلبی همزمان شد منجر به صلحی گردید که براساس آن مناطق خارج از شهر طرابلس جزو قلمرو امام رستمیان و خوارج اباضیه گردید.[۲] امام رستمیان پس از موافقت با این صلح کارگزارانش را بر مناطق زیر نفوذ خود گماشت و آنگاه به جبل نفوسه بازگشت.[۳]

در اثر سرگرم شدن اغلبیان به سرکوب شورشها و فتح سیسیل از یک سو و کشمکش و اختلاف شدید رستمیان بر سر مسئلهٔ امامت اباضی‌ها از سویی دیگر، مدتی خصومت و دشمنی میان دو دولت همسایه به خاموشی گرایید.

هم‌پیمانی رستمیان با امویان اندلس، دستگاه خلافت عباسی را بشدت خشمگین ساخت، ازاین‌رو به اغلبیان هواداران خویش در افریقیه دستور دادند با رستمیان دشمنی ورزند و در قلمرو آنها فتنه و آشوب به راه اندازند.[۴]

در دورهٔ امارت محمد بن اغلب (حک. ۲۲۶ - ۲۴۲ هـ) شهر عباسیه دوم در نزدیکی تاهرت به دلایل نظامی و سیاسی و شاید هم اقتصادی توسط اغلبیان تأسیس شد. ظاهراً قصد امیر اغلبی از بنای این شهر ایجاد پایگاهی نظامی در نزدیکی مرزهای رستمیان برای یورش و تعرض به قلمرو رستمیان[۵] و شاید هم نابود کردن اقتصاد رستمیان و از بین بردن جایگاه رفیع بازرگانی تاهرت بوده است.[۶]

امام افلح بن عبدالوهاب رستمی در برابر چنین خطر بزرگی که دولتش را تهدید جدی می‌کرد

۱. کتاب السیرة و اخبارالائمه. ص ۱۱۵ - ۱۱۶، طبقات‌المشائخ بالمغرب. ج ۱. ص ۶۵ - ۶۷، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۴۱ - ۱۴۲، الازهارالریاضیة. ج ۲. ص ۱۹۲ - ۱۹۸.

۲. به قسمت ناآرامیها و اغتشاشهای شهر طرابلس مراجعه کنید.

۳. کتاب السیرة و اخبارالائمه (چاپ تونس). ص ۱۱۹ - ۱۲۰، کتاب السیر. ج ۱. ص ۱۴۲، الازهارالریاضیة. ج ۲. ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۴. الازهارالریاضیة. ج ۲. ص ۲۴۱، الاغالبه. ص ۱۲۹.

۵. به قسمت شهر عباسیهٔ دوم مراجعه کنید.

۶. الازهارالریاضیة. ج ۲. ص ۲۴۲، الاغالبه. ص ۱۳۰، الدولة‌الاغلبیه. ص ۳۹۹، دائرة‌المعارف‌الاسلامیة. ذیل واژهٔ بنی‌رستم.

نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد، لذا فوراً دست به کار شد و شهر نوساز عباسیه را کاملاً سوزاند و از بین برد و آنگاه جزئیات این اقدام خود را به اطلاع امیر محمد اموی فرمانروای اندلس رساند و پاداش بزرگی از وی دریافت کرد.[1]

امیر اغلبی نیز در پاسخ به این اقدام دشمنانهٔ امام رستمیان شروع به دسیسه‌سازی و توطئه‌چینی بر ضد امام ابوبکر بن افلح کرد. او توسط قیروانیان ساکن تاهرت و برخی از عواملش در آنجا که از جمله خلف خادم بود، توانست با دادن اموال بسیار میان رستمیان تفرقه افکند و در قلمرو رستمیان شورش و دودستگی ایجاد کند که این ناآرامیها در تاهرت سالیان درازی به طول کشید.[2]

برخی از مورخان بر این باورند که شورشها و آشوبهای بربرها در طرابلس و مرزهای شرقی دولت اغلبیان همانند شورش سال ۲۴۵ هجری به تحریک و تشویق رستمیان اباضی انجام گرفته است.[3]

در اینجا لازم است بر این نکتهٔ بسیار مهم تأکید کرد که همکاری مشترک اغلبیان با بربرهای نفوسه هم‌پیمانان رستمیان در مقابله و سرکوب حملهٔ عباس بن احمد بن طولون در سال ۲۶۷ هجری نتیجهٔ بروز یک خطر بزرگ و دفع دشمنی مشترک برای دو طرف بود، بی‌آنکه تفاهمی یا توافق و هماهنگی قبلی میان اغلبیان و اباضیان نفوسه انجام گرفته باشد.[4]

دشمنی اغالبه با بربرهای نفوسه هواداران دولت رستمی بار دیگر در نبرد مهیب «مانو» در سال ۲۸۳ هجری متجلی گردید و نشان داد که مناسبات دو دولت همچنان خصمانه بود و همکاری آنها در سرکوب عباس بن احمد بن طولون صرفاً از روی ضرورت و دفع دشمنی مشترک انجام گرفته بود.[5]

دو دولت در دههٔ آخر سدهٔ سوم هجری وضعیت مشابهی داشتند به نحوی که هر دو دولت

---

۱. فتوح‌البلدان (چاپ منجد). ج ۱. ص ۲۷۷، الکامل. ج ۶. ص ۶۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۶
۲. الازهارالریاضیة. ج ۲. ص ۲۹۱، موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۹، مجله دراسات تاریخیه. مقالهٔ «المظاهر السیاسیه و الحضاریة للدولةالرستمیة فی‌المغرب». مجلد ۵۵ - ۵۶. ص ۷۱ - ۷۲.
۳. العبر. ج ۴. ص ۲۵۶، الاغالبه. ص ۱۳۱، مجله دراسات تاریخیه. مقالهٔ «المظاهرالسیاسیه والحضاریة للدولةالرستمیة فی‌المغرب». مجلد ۵۵ - ۵۶. ص ۷۱ - ۷۲.
۴. به قسمت حملهٔ عباس بن احمد بن طولون به طرابلس مراجعه کنید.
۵. به قسمت نبرد مانو و کشتار بربرهای نفوسه مراجعه کنید.

دچار فتنه و آشوب و تفرقه و تشتت شده بودند و هر دو با خطر عظیم فاطمیان و ابوعبدالله شیعی روبه‌رو گردیدند و با وجود تلاشهای مذبوحانه‌ای که کرده‌اند هر دو دولت در سال ۲۹۶ هجری به دست عبیدیان فاطمی سقوط کردند.[۱]

روابط اغلبیان با ادریسیان در مغرب اقصی

سیاست کلی ابراهیم اول اغلبی در مقابل ادریسیان خلاصه می‌شد در به‌کارگیری انواع دسیسه‌ها و خرج کردن اموال بسیار جهت ایجاد فتنه و آشوب در قلمرو ادریسیان در مغرب اقصی و سرگرم کردن آنان با مشکلات داخلی تا از دست زدن به هر اقدام خارجی علیه اغلبیان بازمانند.[۲] با توجه به حقایق تاریخی و دُشمنی دیرینهٔ علویان و ادریسیان با عباسیان و خطر بزرگ این دولت برای خلافت عباسی و امکان نفوذش به شرق جهان اسلام از یک سو و سیاست کلی اغلبیان در تبعیت از دستگاه خلافت عباسی و برپایی روابط با ممالکی که با خلفای عباسی دوست بودند از سویی دیگر، باید گفت که طبیعت روابط میان دولت اغلبی هواداران خلافت عباسی و دولت ادریسیان در مغرب اقصی خصمانه و نسبت به مناسبات آنها با رستمیان از آشفتگی بیشتری برخوردار بود.[۳] هرچند امیران اغلبی هرگز به مغرب اقصی و قلمرو ادریسیان لشکرکشی نکردند، اما آنان از راه ایجاد فتنه و آشوب سعی کردند دولت ادریسیان را دچار هرج و مرج و آشفتگی و بحران کنند.[۴] سیاست و دید کلی اغلبیان در مورد ادریسیان براساس ابراز دشمنی و دست زدن به هر اقدامی برای نابودی آنها استوار بود.[۵]

هنگامی‌که ادریسیان توانستند تلمسان راکه دروازهٔ افریقیه به شمار می‌رفت فتح کنند و قدرت و ثروت عظیمی به دست آوردند هارون‌الرشید احساس خطر شدید کرد و به فکر چاره‌اندیشی افتاد. از آنجا که لشکرکشی و فرستادن سپاهیان به مغرب اقصی به‌خاطر دوری مسافت امکان‌پذیر نبود، ناگزیر دستگاه خلافت عباسی به فکر کشتن ادریس بن عبدالله (حک. ۱۷۲ - ۱۷۹ هـ.) افتاد. هارون‌الرشید به توصیهٔ وزیرش یحیی برمکی برای این مأموریت محرمانه سلیمان بن جریر معروف به شماخ را برگزید. ابراهیم اول اغلبی که هنوز به امارت افریقیه هم

---

۱. الاغالبه. ص ۱۳۵.
۲. الدولة الاغلبیه. ص ۴۲۱.
۳. الدولة الاغلبیه. ص ۴۰۹، دولة الادارسه فی‌المغرب. ص ۱۶۴، الادارسه فی‌المغرب‌الاقصی. ص ۱۲۶.
۴. الاغالبه. ص ۱۳۵ - ۱۳۶، دولة الادارسة فی‌المغرب. ص ۱۶۴، الادارسه فی‌المغرب‌الاقصی. ص ۱۲۸.
۵. موسوعة‌المغرب. ج ۲. ص ۳۲۹، الادارسه فی‌المغرب‌الاقصی. ص ۱۲۶.

تعیین نشده بود تمام وسایل و امکانات انجام این مأموریت را فراهم ساخت و جایگاه والایی نزد خلیفهٔ عباسی یافت.[۱]

این حادثه که میان سالهای ۱۷۷ - ۱۷۹ هجری به اختلاف روایات رخ داد کینه و دشمنی دیرینهٔ ابراهیم اغلبی با ادریسیان را حتی پیش از به حکومت رسیدن وی نشان می‌دهد.[۲]

در حدود سالهای ۱۸۳ - ۱۸۸ هجری ابراهیم اول اغلبی بار دیگر از راه توطئه‌چینی و دسیسه‌سازی موفق شد راشد مولای ادریس دوم را به قتل رساند و افریقیه را از خطر بزرگی نجات دهد و خدمت شایانی به خلافت عباسی کند.[۳]

ابراهیم اول اغلبی پس از به دست آوردن امارت افریقیه همان سیاست خصمانهٔ قبلی خود را در مورد ادریسیان به‌کار برد و هنگامی‌که دید بربرهای مغرب اقصی با وجود تمام توطئه‌هایی که انجام داد همچنان از ادریسیان دفاع می‌کنند، در سال ۱۸۶ هجری و پس از سرکوب شورش خریش به فکر سرنگون کردن دولت ادریسیان از راه لشکرکشی و قدرت نظامی افتاد.[۴] ابراهیم اول اغلبی در اثر مشکلات متعدد داخلی ناگزیر شد به نظر یاران و مشاورانش تن در دهد و از یورش به مغرب اقصی روگردان شود.[۵] او در راستای بی‌اعتبار کردن ادریسیان و در چهارچوب جنگ روانی و تبلیغاتی علیه آنان تلاش کرد در اصالت نسبشان که خود را به پیامبر(ص) نسبت می‌دادند، شک و شبهه ایجاد کند تا شاید از چشم بربرها بیفتند و مردم از دور آنها پراکنده شوند، به همین خاطر شایع کرد که راشد پدر ادریس دوم بوده است.[۶] این ادعاهای دروغین که بیشتر به قصد راه‌اندازی جنگ روانی با ادریسیان مغرب اقصی بود، در نزد بربرها گوش‌شنوایی نیافت و این دسیسهٔ ابراهیم اول اغلبی به نتیجه‌ای نرسید.[۷]

---

۱. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۵۲، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۲۲ - ۲۳، البیان المغرب. ج ۱ ص ۲۱۰. العبر ج ۴. ص ۱۱ و ۱۷، مقدمه ابن خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۵۳، الاستقصا ج ۱. ص ۱۵۷ - ۱۵۹. دولة الادارسه فی المغرب. ص ۱۶۳.

۲. الدولة الاغلبیه. ص ۲۱۷.

۳. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۵۳، الانیس المطرب بروض القرطاس. ص ۲۷، اعمال الاعلام ج ۳. ص ۱۹۰. العبر ج ۴. ص ۱۸، بغیة الرواد. ج ۱. ص ۱۶۷، جذوة الاقتباس. ج ۱. ص ۲۵، الاستقصا ج ۱. ص ۱۶۱ - ۱۶۲. موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۲۹.

۴. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، نهایة الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۳، العبر ج ۴. ص ۱۹، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۲۹.

۵. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، نهایة الارب. ج ۲۲. ص ۱۰۳.

۶. مقدمه ابن خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۵۳ - ۵۵، الدولة الاغلبیه. ص ۲۲۲، الادارسة فی المغرب الاقصی ص ۱۲۹.

۷. موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

ابراهیم اول اغلبی مجدداً سیاست توطئه و دسیسه‌چینی علیه ادریسیان را از سر گرفت و این‌بار با نامه‌نگاری و تشویق و تطمیع زیاد توانست بهلول بن عبدالواحد مدغری نیرومندترین و بانفوذترین شخصیت در دربار ادریسیان و وزیر توانمند ادریس دوم را به سوی خود جلب کند و او را به همراه تعدادی از یارانش که از ادریسیان جدا شدند با احترام فراوان نزد هارون‌الرشید بفرستد.[۱] به احتمال قوی ادریسیان در مقابل دسیسه‌های اغالبه ساکت ننشستند و متقابلاً دست به ایجاد فتنه و آشوب در قلمرو اغلبیان زدند.[۲]

در سال ۱۸۹ هجری و در پی حوادث طرابلس[۳] پانصد سوار از قبایل قیس و ازد و مدلج تصمیم گرفتند از افریقیه کوچ کنند و به فاس بروند و خدمات خود را به ادریس دوم که هنوز کودکی بیش نبود، عرضه دارند. این گروه از سواران با آغوش باز از سوی دربار ادریسیان مورد استقبال قرار گرفتند.[۴]

پیوستن بهلول بن عبدالواحد مدغری به اغلبیان لطمهٔ بزرگی به دولت ادریسیان وارد ساخت و باعث بیم و هراس ادریس دوم شد تا جایی‌که نامه‌ای برای ابراهیم اغلبی فرستاد و از وی خواست به‌خاطر نسب و رابطهٔ نزدیکش با پیامبر(ص) از چیدن توطئه‌ها بر ضد دولت ادریسیان دست بردارد که ظاهراً این درخواست به دلایل سیاسی و نظامی مورد قبول موقت ابراهیم اغلبی قرار گرفت و میان دو دولت برای مدتی کوتاه صلح و آرامش مصلحتی برقرار گردید.[۵]

با وجود التماسهای ادریس دوم و خواهشهای وی برای مصالحه و آشتی میان دو دولت ادریسیان و اغلبیان، و با اینکه در ظاهر ابراهیم اول اغلبی با این درخواستها موافقت کرده بود، اما وی همچنان پنهانی به توطئه‌چینیهای خویش ادامه داد و این بار نیز موفق شد اسحاق بن محمد أورَبی را که نقش حساسی در برپایی و استواری دولت ادریسیان در مغرب اقصی داشت با خود

۱. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۱۱۱، الانیس‌المطرب بروض‌القرطاس. ص ۲۶ - ۲۷، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳، العبر. ج ۴. ص ۱۹، الاستقصا. ج ۱. ص ۱۶۴.
۲. الدولة‌الاغلبیه. ص ۴۲۲، الادارسه فی‌المغرب‌الاقصی. ص ۱۳۱.
۳. به قسمت شورش مردم طرابلس مراجعه کنید.
۴. الانیس‌المطرب بروض‌القرطاس. ص ۲۹، جذوة‌الاقتباس. ج ۱. ص ۲۷، فاس قبل‌الحمایة. ج ۱. ص ۶۱.
۵. الکامل. ج ۵. ص ۳۱۳، الحلة‌السیراء. ج ۱. ص ۵۵، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۱۰۳، العبر. ج ۴. ص ۱۹، الاستقصا. ج ۱. ص ۱۶۴، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۳۳۱،
La Berberie Orientale, 262.
و نیز مقایسه شود با: الادارسه فی‌المغرب‌الاقصی. ص ۱۳۵.

همگام و همیار کند و آنگاه او را تشویق به توطئه علیه ادریس دوم کرد تا اینکه او در سال ۱۹۲ هجری به دست مولایش ادریس به قتل رسید.[۱]

برخی از مورخان معاصر معتقدند که زیادةالله اول چندان توجهی به مرزهای غربی قلمرو افریقیه از خود نشان نداد[۲] و از درگیر شدن با ادریسیان خودداری کرد و تنها به متهم کردن ادریس دوم به تجاوز کردن از مرزهای مشترک دو دولت بسنده کرد.[۳] احتمالاً علت دست برداشتن زیادةالله اول از تعرض به ادریسیان ناشی از خشم و نارضایتی امیر افریقیه از دستگاه خلافت عباسی از یک سو و مشغول بودن وی به سرکوبی شورشهای داخلی سپاهیان افریقیه از سویی دیگر بوده است.

در سال ۲۱۰ هجری روابط عباسیان با اغلبیان شاهد خطرناک‌ترین و جدی‌ترین بحران گردید تا حدی که نزدیک بود مناسبات میان دو طرف قطع شود. در این سال زیادةالله اول در مقابل خواسته و فرمان خلیفهٔ عباسی مبنی بر اطاعت و پیروی از عبدالله بن طاهر والی جدید مصر مجموعه‌ای از سکه‌های ادریسیان به همراه نامهٔ بسیار تندی برای مأمون فرستاد که برخی از مورخان آن را نشانهٔ نارضایتی وی از دستگاه خلافت عباسی و تمایلش به پیوستن به ادریسیان دانسته‌اند، درحالی‌که دستهٔ دیگری از مورخان معتقدند که ارسال سکه‌ها تنها جهت یادآوری خطر ادریسیان به خلیفه و نه تهدید به جدایی و پیوستن به دشمنی مشترک بوده است.[۴]

در همین سال ۲۱۰ هجری و در پی نبرد خونین سببیه میان زیادةالله اول و شورشیان مخالف حکومت او، سیصد خانوار از افریقیه ناگزیر به فاس پناه بردند که همانند گروه نخست پناهندگان که در سال ۱۸۹ هجری به مغرب اقصی کوچ کرده بودند، مورد استقبال ادریس دوم قرار گرفتند و در شهر العالیه واقع در کرانهٔ شرقی درهٔ فاس اسکان داده شدند که از همین زمان العالیه را به شهر قرویین نسبت به قیروان مشهور شد.[۵]

---

۱. المسالک والممالک. بکری. ج ۲. ص ۸۰۵، العبر. ج ۲. ص ۱۸، الاستقصا. ج ۱. ص ۱۶۲، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۱، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۳۶ - ۱۳۷

۲. الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۳۸،

La Berberie Orientale, 263

۳. مقدمه ابن خلدون (چاپ تونس). ج ۱. ص ۵۵.

۴. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۶۵ - ۱۶۶، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۷، الخلاصة النقیة فی امراء افریقیه. ص ۲۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۵۴ - ۵۵، الدولة الاغلبیة. ص ۳۸۷ - ۳۸۸، موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۶۹ و ۳۳۳، سیرة القیروان. ص ۲۴.

5. Fes Avante Le Protectorat, 47 – 49

همچنین در سال ۲۴۵ هجری فاطمه دختر محمد فهری یکی از خاندانهای مشهور قیروان به فاس هجرت کرد و در آنجا دست به ساختن مسجدی زد که بعدها به جامعةالقرویین مشهور شد و تا به امروز نیز پابرجاست.[۱]

دولت ادریسیان به علت سهل‌انگاری و تعلل زیادةالله اول در ابراز دشمنی با آن از ثبات و آرامش نسبی برخوردار شد. هرچند برخی از مورخان معاصر علت این تعلل را ترس و بزدلی امیر اغلبی قلمداد کردند[۲]، ولی واقعیت امر این است که امیر افریقیه ترجیح می‌داد که نخست شورشها و آشوبهای داخلی را سرکوب کند و آنگاه به مسائل خارجی و همسایگانش بپردازد، ازاین‌رو به محض سرکوب شورشها در سال ۲۱۲ هجری دست به کار شد و همان سیاست پدرش در مورد ادریسیان را در پیش گرفت و توانست با دسیسه‌های مختلف ادریس دوم را در سال ۲۱۳ هجری از پای درآورد.[۳] با مرگ ادریس دوم دولت ادریسیان رو به اضمحلال و فروپاشی نهاد و چنان ضعیف و ناتوان گردید که دیگر نمی‌توانست کوچکترین خطری برای مرزهای غربی دولت اغلبیان ایجاد کند. با توجه به این واقعیت امیران اغلبی تا زمان سقوط دولتشان در سال ۲۹۶ هجری از ابراز دشمنی با ادریسیان دست کشیدند و سرگرم ادامهٔ فتوحات خویش در سیسیل و جنوب ایتالیا شدند.[۴]

اغلبیان از وجود دولت ادریسیان در مغرب اقصی به‌عنوان عامل تهدید و اهرم فشار خوبی در برابر عباسیان برای اجرای خواسته‌هایشان به کار بردند و هرگاه ضرورت اقتضا می‌کرد به خلفای عباسی خطر آنان را گوشزد می‌کردند تا بتوانند به اهداف خویش برسند، ازاین‌رو باید گفت که اغلبیان زیاد هم علاقه‌مند نبودند با ادریسیان وارد نبردهای سهمگین شوند و اصلاً قصد سرنگونی آنها را نداشتند چراکه بقای دولت ادریسیان در مغرب اقصی به نحوی ضامن ادامهٔ حکومت اغلبیان بود.[۵]

---

la Berberie Musulmane, 123

فاس قبل الحماية. ج ۱. ص ۷۷، الدولة الاغلبية. ص ۴۲۵ - ۴۲۶.

۱. الانيس المطرب بروض القرطاس. ص ۵۴ - ۵۵، فاس قبل الحماية. ج ۱. ص ۷۶ - ۷۷، Fes Avante Le Protectorat, 49.

2. La Berberie Orientale, 264.

۳. المسالک الممالک. بکـــری. ج ۲. ص ۸۰۶، الحلة السيراء. ج ۱. ص ۵۴، البيان المغرب. ج ۱. ص ۲۱۱، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۴. الاغالبه. ص ۱۵۱ - ۱۵۲، الادارسه فی المغرب الاقصی. ص ۱۴۰.

۵. موسوعة المغرب العربی. ج ۲. ص ۳۳۴.

روابط اغلبیان با امویان اندلس

عموماً روابط اغلبیان با امویان اندلس به دلایل مختلفی خصمانه و تا حدود زیادی متأثر از دشمنی عباسیان با امویان بود.[1] روی‌هم‌رفته مناسبات قیروان با قرطبه از آشفتگی کمتری نسبت به روابط اغالبه با ادریسیان یا رستمیان برخوردار بود.[2]

منابع تاریخی کوچکترین اشاره‌ای به وجود روابط میان افریقیه و اندلس نکرده است که به عقیدهٔ پرووِنسال مستشرق معروف فرانسوی این سکوت منابع نشانگر آن است که دو دولت یکدیگر را رسماً نادیده می‌گرفتند و سیاست کینه و دشمنی پنهان نسبت به یکدیگر در پیش گرفته بودند[3] که هرگز این کینهٔ درونی متقابل به درگیری آشکار و روشن میان دو طرف منجر نشد، چراکه دوری مسافت و مانع دریا میان افریقیه و اندلس یکی از عوامل مهم بازدارندهٔ هرگونه برخورد نظامی مستقیم و یا دخالت موفقیت‌آمیز در امور یکدیگر به شمار می‌رفت.

در واقع مشکلات زیادی که هر دو دولت با آنها گریبانگیر بودند، مانع از آن بود که این دشمنی پنهان جنبهٔ عملی به خود گیرد. امیران اموی اندلس به یکپارچه کردن سرزمین اندلس و سرکوب مخالفان و ریشه‌کن کردن فتنه‌ها و آشوبهای عرب‌ها و بربرها[4] و مقابله با جنبشهای افرادی از خاندان اموی که به حکومت اندلس چشم دوخته بودند[5] و همچنین مقاومت و ایستادگی در برابر خطر کارولینجی‌ها و نورمان‌ها در سواحل اندلس سرگرم بودند[6]، درحالی‌که امیران اغلبی نیز به نوبهٔ خود به سرکوبی شورشهای داخلی سپاهیان و مقابله با توطئه‌های ادریسیان و رستمیان و ادامهٔ فتوحات خود در سیسیل و جنوب ایتالیا مشغول بودند.[7]

به عقیدهٔ یکی از مورخان معاصر اروپایی، ابراهیم اول اغلبی از شورشیان مخالف حکومت حکم بن هشام اموی به رهبری عبدالله بلانسی حمایت و پشتیبانی کرده است[8] و اینکه عبدالله

---

۱. الدولة الاغلبیة، ص ۴۲۷. ۲. همان.
۳. همان، ص ۴۲۷ - ۴۲۸؛

Histoire De L'Espagne Musulmane, 1/169, 250.

۴. البیان‌المغرب، ج ۲، ص ۸۳.
۵. اعمال‌الاعلام (بخش اندلس)، ص ۱۱ به بعد؛

A History Of Spain, 97.

۶. الکامل، ج ۶، ص ۸۳ - ۸۴؛ البیان‌المغرب، ج ۲، ص ۸۷ - ۸۸.
۷. به فصل سوم مراجعه کنید.

8. A History Of The Dominion Of The Arabs In Spain, 1/247.

که به همراه برادرش سلیمان دو عموی امیر اموی اندلس در مغرب مقیم بودند[۱]، به قیروان آمد و با ابراهیم بن اغلب دیدار کرد و او را از نقشه‌های آتی خود آگاه ساخت.[۲]

با توجه به اینکه بلانسی مقیم مغرب بود[۳] و پیش از تأسیس دولت اغلبیان به اندلس بازگشته بود[۴]، نمی‌توان نظر این مورخ غربی را پذیرفت.

مورخان از نوعی همکاری دریایی میان اغلبیان و امویان اندلس در سالهای ۱۹۰ هجری (۸۰۵ م.)[۵] و ۱۹۳ هجری (۸۰۸ م.)[۶] برای یورش بردن به برخی جزایر مدیترانه چون کورسیکا و ساردینی و جنوب ایتالیا سخن گفته‌اند که این مسئله نیز تا حدود زیادی بعید به نظر می‌رسد چرا که اغلبیان و ادریسیان و امویان همواره با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند و هرگز نتوانستند تلاشهای دریایی خود را هماهنگ و متحد سازند.[۷] البته با توجه به روابط بسیار صمیمانه میان امویان اندلس و رستمیان تاهرت[۸]، احتمال دارد این نیروهای دریایی مغربی که با امویان در دریای مدیترانه همکاری داشتند و به اشتباه اغلبی شمرده شدند، افرادی تابع دولت رستمیان بودند.

از سویی دیگر نیز به نظر می‌رسد آن دسته از اندلسی‌هایی که در فتح سیسیل شرکت کردند و یا بعدها جزو نیروهای امدادی که از افریقیه و اندلس به‌یاری سپاهیان اغلبی در سیسیل شتافتند[۹]، گروهی از ماجراجویان و مخالفان دولت اموی اندلس بودند و هیچ ارتباط رسمی با دولت امویان نداشتند.[۱۰]

برخی از مورخان معاصر چون حسین مونس و ابراهیم عدوی معتقدند یاری رساندن سپاهیان اندلسی به رهبری اصبغ بن وکیل هواری و سلیمان بن عافیه طرطوشی به سپاهیان

---

۱. دولة الاسلام فی‌الاندلس. ج ۱. ص ۲۳۱.
۲. تاریخ‌المسلمین و آثارهم فی‌الاندلس (چاپ اسکندریه). ص ۲۲۰، دولة‌الاسلام فی‌الاندلس. ج ۱. ص ۲۳۱.
۳. الکامل. ج ۵. ص ۳۰۸، البیان‌المغرب. ج ۲. ص ۶۹، اعمال‌الاعلام (بخش اندلس). ص ۱۱.
۴. الکامل. ج ۵. ص ۳۰۸، البیان‌المغرب. ج ۲. ص ۶۹.
5. Harun L' Rashid And Chales The Great, 39, 59.
۶. الاساطیل‌العربیة فی‌البحرالابیض‌المتوسط. ص ۷۶. ۷. العرب والروم. ص ۶۴.
۸. فتوح‌البلدان (چاپ منجد). ج ۱. ص ۲۷۷، البیان‌المغرب. ج ۲. ص ۱۰۸.
۹. البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲ ـ ۱۰۴، الدولة‌البیزنطیة. ص ۲۳۷.
۱۰. الدولة‌الاغلبیة. ص ۴۲۸،
La Berberie Orientale, 276.

اغلبی محاصره شده در نواحی سیسیل در سال ۲۱۴ هجری نشانی بارز و دلیلی واضح بر وجود همکاری مشترک میان نیروهای دریایی اندلس و افریقیه در مدیترانه است[۱]، اما آنچه معروف است کشتیهای اندلسی به سرکردگی اصبغ بن وکیل معروف به فرغلوش برای دزدی و غارت به سیسیل رفته بودند[۲] و اصلاً قصد جهاد و یا کمک به محاصره‌شدگان از سپاه اغلبی را نداشتند.[۳]

امیران اموی اندلس نه تنها به اغالبه کمک نمی‌کردند بلکه به احتمال قوی از شنیدن اخبار پیروزیهای آنها در سیسیل احساس ناراحتی و حسادت می‌کردند.[۴] آنان در آغاز یورشهای اغلبیان به جنوب ایتالیا مواضع خصمانه‌ای در مقابل فرمانروایان افریقیه اتخاذ کردند.[۵]

هنگامی‌که اغلبیان در سال ۲۲۵ هجری (۸۴۱ م.) درکشمکش و نبرد میان امیران بنفنت اروپا جانب شاهزاده رادلخیس را گرفتند، امیران اموی عمداً در کنار رقیب وی شاهزاده سیکنولف ایستادند.[۶]

با وجود دشمنی آشکار میان امیران قرطبه و قیروان، عبدالرحمن دوم اموی (حک. ۲۰۶ ـ ۲۳۸ هـ.) پیشنهادهای امپراتور تیوفیل (حک. ۲۱۳ ـ ۲۲۸ هـ.) جهت همکاری مشترک برای سرکوبی اغلبیان آن هم پس از پیروزیهای درخشان آنها در مدیترانه را رد کرد.[۷]

از نمونه‌های بارز کینه‌توزی و کشمکش میان امویان و اغلبیان می‌توان به پناه بردن شورشیان افریقیه به اندلس همانند سالم بن غلبون که در سال ۲۳۳ هجری بر ضد امیر محمد بن اغلب قیام کرد[۸] و حمایت امیران اموی از رستمیان همسایگان و دشمنان سرسخت اغالبه اشاره کرد. در مقابل اغلبیان نیز مخالفان و شورشیان و دشمنان امیران اموی اندلس حمایت کردند. هرچند منابع تاریخی حمایت ابراهیم اول اغلبی از شورش عبدالله بلانسی را به طور قطع تأیید

---

۱. المسلمون والجرمان. ص ۲۷۳، المجله التاریخیة المصریة. مقالة «المسلمون فی حوض البحرالمتوسط» ج ۰، ش ۱. ص ۱۰۰.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۴، نهایة الارب. ص ۲۴. ص ۳۵۹.

3. A History Of The Eastern Roman Empire, P. 304; History Of The Moorish Empire in Europe. 2/24

4. Histoire De L' Espagne Musulmane, 1/170.

5. A History Of The Eastern Roman Empire, 313.

۶. العرب والروم. ص ۱۸۴، الدولة البیزنطیه. ص ۲۵۲.

۷. الدولة الاغلبیة. ص ۲۲۸،

Histoire De L' Espagne Musulman, 1/250.

۸. الکامل. ج ۶. ص ۹۸ ـ ۹۹.

نمی‌کنند[۱]، اما ابراهیم دوم اغلبی بدون شک از قیام عمر بن حفصون شورشی معروف اندلس حمایت کرد و نمایندهٔ وی را در قیروان به حضور پذیرفت و به فرستادهٔ او وعدهٔ جلب حمایت و تأیید رسمی خلافت عباسی از قیام ابن‌حفصون را داد[۲] هرچند بعداً به دلیل مشکلات داخلی افریقیه و دلایلی دیگر از انجام این وعده خودداری کرد.[۳]

در مورد روابط اغلبیان با مسلمانان جزیرهٔ کرت که نخست از اندلس و آنگاه از مصر اخراج شدند و سرانجام در این جزیره سکنا گزیدند، دو نظر متفاوت وجود دارد. برخی معتقدند که میان مسلمانان کرت و افریقیه همکاری دریایی وجود داشت که بارزترین نمود عینی آن در فتح سیسیل[۴] و تصرف مرندیزی[۵] از سوی اغالبه در سال ۲۲۷ هجری متجلی گردید، درحالی‌که فازیلیف روسی بر این باور است که اندلسیانی که به سیکنولف حاکم لمباردی کمک کردند و در کنار وی بر ضد رادلخیس و اغلبیان ایستادند از مسلمانان کرت بودند.[۶]

با توجه به گفتهٔ نویری که از درگیری دریایی میان کشتیهای مسلمانان کرت و اغلبیان سیسیل در سال ۲۴۴ هجری سخن گفته، باید گفت که روابط اغلبیان و اندلسیان کرت خصمانه بوده است.[۷]

روابط اغلبیان با مسیحیان بیزانس

پس از بیرون کردن نهایی بیزانسی‌ها از افریقیه و مغرب توسط موسی بن نصیر در حدود سال ۸۹ هجری روابط مسلمانان با بیزانسیان وارد مرحلهٔ جدیدی شد.

---

۱. دولة‌الاسلام فی‌الاندلس. ج ۱. ص ۲۳۱، تاریخ‌المسلمین و آثارهم فی‌الاندلس (چاپ اسکندریه). ص ۲۲۰،
History Of The Dominion Of The Arabs In Spain, 247.

۲. المقتبس فی تاریخ رجال‌الاندلس. ص ۹۳، تاریخ‌المسلمین و آثارهم فی‌الاندلس (چاپ اسکندریه). ص ۲۶۱، الدولة‌الاغلبیة. ص ۴۲۸،
History Of The Moorish Empire In Europe, 1/518; Histoire De L' Afrique, 1/269; Histoire De L' Espagne Musulmane, 1/372; Spanish Islam, 1/166 – 167; Cambridge Medieval History, 3/419.

۳. المقتبس فی تاریخ رجال‌الاندلس. ص ۹۳، تاریخ مفصل عرب. ص ۶۶۴،
Spanish Islam, 1/362 – 367.

4. A History Of The Eastern Roman Empire, 300.

۵. القوی‌البحریه والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۲۱۴.

۶. العرب والروم. ص ۱۸۴.

۷. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۱.

در این مرحله دو طرف دست به شبیخونهای دریایی و حملات برق‌آسا زدند به نحوی که کشتیهای بیزانسی به طور ناگهانی به شهرهای ساحلی افریقیه یورش می‌بردند و پس از کشتار دست به غارت و چپاول می‌زدند و آنگاه بسرعت منطقه را ترک می‌کردند.

ابراهیم اول اغلبی پس از ایجاد استحکامات دفاعی ساحلی مستحکم و ایمن‌سازی سواحل افریقیه از حملات دریایی بیزانس در سال ۱۸۹ هجری به پلوپونیز یورش برد[1] و به صقلابیان در محاصرهٔ پاتراس یاری رساند.[2] در همین سال عهدنامهٔ صلحی میان ابراهیم بن اغلب و کنستانتین حاکم سیسیل برای مدت ده سال به امضا رسید که این امر نشانگر عقب‌نشینی بیزانسی‌ها از مواضع قبلی خود و دست کشیدن از اندیشهٔ حمله به افریقیه بود.[3] دو طرف به عهدنامه پایدار ماندند و به آن احترام گذاشتند، لذا سیسیل و افریقیه در این دهه شاهد ثبات و استقرار و آرامش بی‌سابقه‌ای شد.[4]

سیاست صلح و ایجاد آرامش در دورهٔ حکومت ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم بن اغلب برای مدتی به هم خورد و میان اغالبه و مسیحیان بیزانسی نبردهایی رخ داد[5] تا اینکه در سال ۱۹۸ هجری (۸۱۳ م.) قرارداد صلحی به مدت ده سال میان دو طرف منعقد گردید.[6]

---

1. La Berberie Orientale, 275.

۲. الدولة‌البیزنطیه. ص ۲۳۵.

۳. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، موسوعة‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۱۹۸، الدولة‌الاغلبیة. ص ۵۵، الدولة‌البیزنطیة. ص ۲۶۹، تاریخ‌المغرب‌العربی. ج ۲. ص ۲۱۱، تاریخ صقلیة‌الاسلامیة. ص ۱۲، العرب و الروم. ص ۶۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۷،

Cambridge Medieval History, 4/134; Storia Die Musulmani Di Sicilia, 1/351 – 353.

۴. المسلمون فی صقلیه. ص ۷، تاریخ البحریة الاسلامیة فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۹۷، تاریخ عزوات العرب. ص ۱۴۱،

A History Of The Eastern Roman Empire, 295.

۵. المسلمون فی صقلیه. ص ۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۳، تاریخ البحریة الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۹۷،

Cambridge Medieval History, 4/34.

۶. معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۳ ـ ۱۴، تاریخ‌البحریة‌الاسلامیه فی حوض بحرالابیض‌المتوسط. ص ۹۷، المسلمون فی اوربا. ص ۹۱، الدولة‌البیزنطیة. ص ۲۷۰، القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۶۵ و ۱۷۶، تاریخ‌المغرب‌الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۶، تاریخ صقلیه‌الاسلامیه. ص ۱۱۲، العرب والروم. ص ۶۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، بلادالمغرب و علاقاتها بالمشرق‌الاسلامی. ص ۷۴،

La Berberie, 65; A History Of Islamic Sicily, 5; Cambridge Medieval History, 4/34.

در اوایل حکومت زیادةالله اول دورهٔ آرامش میان افریقیه و بیزانس به پایان رسید و ظاهراً بیزانسیان از شورشها و ناآرامیهای افریقیه سوءاستفاده کردند و مجدداً به سواحل اغالبه یورش بردند و متقابلاً زیادةالله اول نیز با کشتیهای خویش به سواحل سیسیل و سایر جزایر مدیترانه حمله‌ور شد. او در سال ۲۰۴ هجری ناوگان دریایی پرقدرت اغلبیان را به فرماندهی محمد بن اغلب به سیسیل فرستاد که با غنایم بسیار به افریقیه بازگشت.[۱] متقابلاً نیروهای دریایی بیزانس در سال ۲۱۲ هجری به سرکردگی فیمی یا اوفیمیوس (اندکی پیش از شوریدن بر ضد امپراتور بیزانس و پناه بردن به اغلبیان افریقیه)[۲] به نواحی ساحلی افریقیه حمله کرد و تعدادی از بازرگانان را به اسارت گرفت.[۳]

این یورشهای متقابل و برخلاف نظر آماری مورخ بزرگ سیسیلی که معتقد به پایبندی هر دو طرف به توافقنامه‌های صلح امضاشده بودند[۴]، حکایت از عدم رعایت پیمانهای پیشین صلح و آشتی دارد.

دولت بیزانس در اثر مشکلات فراوانی که با آنها درگیر شده بود و سیاستهای ناموفق در سیسیل و شورشهای متعدد و فساد نظام اداری و درگیریهای قومی و ناآرامیهای مذهبی و دینی و کشمکشهای شدید و مداوم با پاپ‌هایٔ واتیکان بر سرِ تصاحب قدرت و شرکت در جنگهای مختلف تماماً باعث ضعف و ناتوانی این دولت بزرگ گردید تا حدی که نتوانست به شایستگی وظایف خود را در سیسیل و غرب اروپا انجام دهد.[۵]

در همین زمان شارلمان پادشاه فرنگ قصد داشت به کمک برخی از احزاب و گروههای مخالف امپراتوری بیزانس به جزیرهٔ سیسیل یورش ببرد[۶] که ظاهراً به دلایلی چنین حمله‌ای انجام نگرفت. سقوط جزیرهٔ کرت در سال ۲۱۲ هجری (۸۲۷ م.) به دست مسلمانان[۷]، باعث شد بیزانسیان یکی از پایگاههای بسیار مهم خود را در دریای مدیترانه از دست بدهند[۸]، و آنجا به

۱. الحلة السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، صقلیه. ص ۳۰، المسلمون فی صقلیه. ص ۷.
۲. به قسمت فتح سیسیل مراجعه کنید.
3. A History Of The Eastern Roman Empire, 296.
4. Storia Dei Musulmani Di Sicili, 1/352.
5. Histoire De L' Afrique, 1/277.
6. A History Of The Eastern Roman Empire, 318.
7. Byzantine Civilization, 120.
8. History Of The Byzantine State, 188.

مرکز تجمع و یورش سپاهیان مسلمانان به سواحل و شهرهای اروپایی مبدل گردد.[۱]

در اثر قیام توماس صقلابی بر ضد میشل دوم امپراتور بیزانس از یک سو و جنگهای داخلی و شورشهای مختلف از سویی دیگر امپراتوری بیزانس را در اوج ضعف و خطر تجزیه قرار داد.[۲]

در کنار مشکلات گریبانگیر امپراتوری بیزانس که بدانها اشاره شد، اوضاع درونی سیسیل نیز دچار آشفتگی شدید بود به نحوی که حاکمان جزیره کوچکترین توجهی به اوضاع مردم و زمینهای کشاورزی نمی‌کردند و تجارت و بازرگانی آن به علت مالیات سنگین رو به کساد و وخامت گذاشته بود[۳] و اوضاع اجتماعی نیز به‌خاطر تبعید مجرمان و جانیان و شورشیان از سوی امپراتوری بیزانس به این جزیره بسیار آشفته و ناامن شده بود.[۴]

در چنین شرایط دشوار و اوضاع آشفته بود که زیادةالله اول اغلبی در سال ۲۱۲ هجری (۸۲۷ م.) اقدام به حمله و تصرف بخشهایی از سیسیل کرد.[۵] البته برخی از مورخان غربی سعی کردند از ارزش و اهمیت فتح سیسیل بکاهند و آن را تنها نوعی راهزنی دریایی به قصد غارت و چپاول و یا تسلط و توسعه و به دست آوردن منافع اقتصادی دانستند[۶]، درحالی‌که منابع اسلامی به جوانب نظامی و سیاسی و مذهبی اشاره کردند.

برخی از مآخذ تأکید دارند که افریقیه همواره در معرض خطر حملات دریایی بیزانسیان قرار داشت، ازاین‌رو زیادةالله اول به این نتیجه رسید که باید در اولین فرصت مناسب جزیرهٔ سیسیل مرکز و پایگاه کشتیهای حمله‌کننده را از بین ببرد و آنجا را تصرف کند و حاکمیت و قدرت دریایی اغلبیان را بر دریای مدیترانه تحمیل کند.[۷]

بسیاری از منابع تاریخی معتقدند جوانب دینی و مذهبی و جهاد در راه خدا انگیزهٔ اصلی یورش به سیسیل بود و بر مقاصد و اهداف دنیوی و سلطه‌گری و نظامی می‌چربید که بهترین

---

1. Byzantine Civilization, 121.
2. History Of The Byzantine State, 188.
3. History Of The Moorish Empire In Europ, 1/3 – 4.
4. Storia Die Musulmani Di Sicilia, 1/362.

۵. العرب والروم، ص ۱،
A History Of The Eastern Roman Empire, 296.

۶. دائرةالمعارف الاسلامیة، ذیل واژهٔ بنی‌الاغلب،
L' Afrique Du Nord, 152.

۷. القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط، ص ۲۱۹، القیروان عبر عصور ازدهارالحضارةالاسلامیة، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

دلیل بر صحت این مقوله این است که یک قاضی و فقیه در رأس سپاهیان اغلبی قرار داشت.[۱]

روابط اغلبیان با فرنگیان

روابط اغلبیان با دولت کارولینجی‌ها کاملاً متأثر از مناسبات دوستی میان شارلمان و هارون‌الرشید بود، ازاین‌رو ضروری است روابط میان آن دو فرمانروا بررسی شود تا به طبیعت و چگونگی مناسبات حکومتی میان اغلبیان و کارولینجی‌ها پی برد.

منابع اسلامی در مورد مناسبات عباسیان با فرنگیان تقریباً سکوت کامل اختیار کردند و تنها مآخذ غربی هستند که در این زمینه سخن گفتند و تا حدودی برخی از حقایق تاریخی را نیز تحریف کردند.

بنا به گفتهٔ مورخان غربی هارون‌الرشید پذیرفته است که بیت‌المقدس و اماکن مقدسه را تحت تصرف شارلمان امپراتور فرنگ قرار دهد[۲] و اینکه وی نمایندهٔ شارلمان در سرپرستی این اماکن باشد![۳]

بدون شک این یاوه‌گوییها قابل قبول نیست و از عقل و منطق بسیار به دور است چرا که اصلاً معقول نیست خلیفهٔ مسلمانان نمایندهٔ پادشاه فرنگ در بخشی از سرزمین خود باشد.[۴] آنچه واقعاً اتفاق افتاد چنین بود که هارون‌الرشید به شارلمان اجازه داد از مسیحیان مقیم در سرزمینهای اسلامی حمایت کند و هدایا و اموالی را برای کلیساهای افریقیه و بیت‌المقدس بفرستد.[۵]

عباسیان با فرنگیان در مقابل دشمنان مشترک خود یعنی امویان اندلس و رومیان بیزانس هم‌پیمان و متحد شدند.[۶]

---

۱. ریاض‌النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰ - ۲۷۳، المسالک والممالک. بکری. ج ۲. ص ۴۸۵، العیون والحدائق. ج ۳. ص ۳۷۰، الحلة‌السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، تاریخ‌العباسیین. ص ۶۳۴ - ۶۳۵، معالم‌الایمان. ج ۲. ص ۱۵ - ۱۸، البیان‌المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۵، کنزالدرر و جامع‌الغرد. ج ۶. ص ۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳ - ۲۵۴، کتاب‌المقفی‌الکبیر. ج ۲. ص ۶۰، وصف افریقیا. ص ۴۶۳، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹.

2. Viede Charlemagne, 47 – 48.

۳. شارلمان. ص ۲۰۰.

4. Harun Al – Rashid And Charles The Great, 32.

۵. شارلمان. ص ۲۰۲.

۶. همان. ص ۲۰۳،

برخلاف نظر حسین مونس مورخ بزرگ معاصر عرب که روابط شارلمان با هارون‌الرشید را صرفاً یک «توهم تاریخی» می‌داند[1]، چنین مناسباتی در حد مبادلهٔ سفیران و هدایا وجود داشته[2] و در ادامهٔ روابط دوستی دیرینه میان خلافت عباسی و پادشاهی فرنگ از زمان خلافت ابوجعفر منصور بوده است.[3] سفیران و فرستادگان طرفین از بیم یورش دریایی بیزانسی‌ها در دریای مدیترانه، از راههای زمینی افریقیه رفت و آمد می‌کردند که در این میان نمایندگان و راهنمایانی نیز از افریقیه با این هیئتها در مسیر بغداد و آخن همراه می‌شدند.[4]

ظاهراً اغالبه در این میان تنها نقش رابطه و میانجی ایفا می‌کردند و خود به طور مستقیم سفیرانی را به دربار شارلمان امپراتور فرنگیان نمی‌فرستادند[5]، و احتمالاً آن نماینده‌ای که از سوی اغالبه در سال ۱۸۵ هجری (۸۰۱ م.) در دربار شارلمان حضور داشت صرفاً مأمور آگاه ساختن امپراتور فرنگ از موفقیت سفارت قبلی که در سال ۱۸۱ هجری (۷۹۷ م.) انجام گرفت و رساندن نمایندهٔ هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی به آخن بوده است.[6]

در سال ۱۸۱ هجری (۷۹۷ م.) شارلمان امپراتور فرنگ هیئتی نزد هارون‌الرشید فرستاد و از وی درخواست یک فیل کرد که خلیفهٔ بغداد نیز به درخواست او فیل سفیدی را برای وی فرستاد. این فیل به همراه یک یهودی به نام اسحاق از بغداد به افریقیه فرستاده شد و از آنجا به بندر لونا در ایتالیا و سپس به آخن حمل گردید.[7]

Charlemagne From The Hammer To The Cross, 283; La Tunisie Dans Le Haut Moyen Age, 32.

۱. المجله التاریخیه المصریه. مقالهٔ «المسلمون فی حوض البحرالابیض المتوسط الی الحروب الصلیبیة»، مجلد ۴. ش ۱. ص ۱۵۷.

۲. المجله التاریخیة المصریة. مقالهٔ «بعض معالم عهد شارلمان»، مجلد ۸. سال ۱۹۵۳. ص ۱۵۰. هارون الرشید ص ۳۱۲.

Vie De Charlemagn, 49.

۳. هارون‌الرشید. ص ۳۱۲، القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۷۱

۴. الاغالبه. ص ۲۱۰ ـ ۲۱۱، هارون‌الرشید. ص ۳۱۲ ـ ۳۱۳، القوی‌البحریة والتجاریه فی حوض‌البحرالمتوسط ص ۱۰۲.

۵. الاغالبه. ص ۲۱۱

۶. المجله التاریخیة المصریة. مقالهٔ «بعض معالم عهد شارلمان»، مجلد ۸. سال ۱۹۵۳ ص ۱۲۸، هارون‌الرشید ص ۳۱۳ ـ ۳۱۴، الدولة الاغلبیة. ص ۲۵۱.

Harun Al – Rashid And Charles The Great, 51.

۷. هارون‌الرشید. ص ۳۱۲ ـ ۳۱۴، القوی‌البحریه والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۸۸.

Vie De Charlemagne, 49 – 50; Harun Al – Rashid And Charles The Great, 46.

اجمالاً می‌توان گفت که اغلبیان در آغاز کار سیاست دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز با مسیحیان را در پیش گرفتند[۱]، و این همان سیاست موروثی بود که آنها در پیش گرفته بودند و سعی داشتند از راه مصالحه و دوستی مناسبات خود را با فرنگیان استحکام بخشند.[۲] از قراین موجود چنین برمی‌آید که مناسبات افریقیه با مسیحیان اروپا در بیست سال نخست از عمر دولت اغلبی، مسالمت‌آمیز بود و فرمانروایان دو سوی دریای مدیترانه همان شیوهٔ متعارف و متداول از نیم قرن پیش را دنبال کردند.[۳]

در سال ۱۸۵ هجری (۸۰۱ م.) ابراهیم بن اغلب در مراسمی بسیار باشکوهی در کاخهای «القصرالقدیم» از فرستادگان شارلمان امپراتور فرنگیان استقبال کرد. برخلاف نظر کارل بروکلمان این هیئت به طور مستقیم به قصد دربار اغلبیان جهت تحکیم روابط و توافق فیمابین برای اقدام مشترک بر ضد امویان اندلس فرستاده نشده بود[۴]، بلکه این هیئت در حال رفت یا بازگشت از بغداد بوده است که ناگزیر در افریقیه برای چند روزی توقف کرده بود. این هیئت به احتمال قوی در حال بازگشت از بغداد با سفارشهای خلیفه هارون‌الرشید به ابراهیم بن اغلب بوده است تا اجازه دهد آنان بقایای قبر سنت سیبریون و دیگر شهدای مسیحی مدفون در کارتاژ قدیم را به فرنگ حمل کنند. ابراهیم اول اغلبی هم ضمن اجرای دستور خلیفه و توصیه‌هایی که کرده بود فرستاده‌ای نیز از سوی خویش به نزد امپراتور شارلمان فرستاد.[۵]

در واقع مشکلات و درگیریهای داخلی و شورشهای سپاهیان افریقیه به ابراهیم اول اجازهٔ توسعهٔ روابط سیاسی با شارلمان را نمی‌داد، لذا تنها به تعارفات دیپلماتیک و راهنمایی هیئتها و فرستادگان خلیفهٔ عباسی و امپراتور کارولینجی‌ها بسنده کرد.[۶]

در طول دورهٔ حکومت شارلمان که دقیقاً معاصر دورهٔ حکومت ابراهیم اول اغلبی بود،

۱. الدولة الاغلبية. ص ۴۴۸.
۲. همان. ص ۴۵۵.
۳. همان. ص ۴۴۶.
۴. تاریخ الشعوب الاسلاميه. ج ۲. ص ۲۱،
History Of The Islam People, 116.

۵. هارون الرشيد. ص ۳۱۳ - ۳۱۵،
La Tunisie Dans Le Haut Moyen Age, 15; Histoire De L' Afrique, 1/267 – 268; Les Berbers, 2/473 – 474; Invasions Des Sarrazine En France, 116.

۶. الاغالبه. ص ۲۱۳.

قلمرو کارولینجی‌ها از گزند حملات و یورش دریایی اغلبیان در امان بود.[1] این آرامش نسبی میان قیروان و آخن به‌خاطر روابط مستحکم میان شارلمان و ابراهیم اول نبود[2]، بلکه بیشتر به‌خاطر وضعیت خود دولت اغلبیان که هنوز شکل و قوام کامل نگرفته بود و از مشکلات و شورشهای عدیده رنج می‌برد و همچنین به دلیل محترم شمردن روابط دوستی میان خلافت عباسی و کارولینجی‌ها از سوی ابراهیم اول بود.[3]

پس از مرگ هارون‌الرشید در سال ۱۹۳ هجری (۸۰۸ م.) مناسبات فیمابین دولت اغلبیان و فرنگیان به هم خورد و یورش به سواحل یکدیگر آغاز شد. در سال ۲۰۶ هجری (۸۲۱ م.) کشتیهای اغلبی به جزیرهٔ ساردینی یورش بردند و با غنایم بسیار بازگشتند.[4] در مقابل فرنگیان نیز که احتمالاً بیزانسی‌ها هم به آنها کمک می‌کردند به سواحل افریقیه حمله‌ور شدند به نحوی که در سال ۲۱۲ هجری (۸۲۷ م.) کنت بونیفاس به افریقیه یورش برد و ناوگان دریایی اغالبه را وادار به عقب‌نشینی به خلیج تونس کرد.[5] فرنگیان در این حملات در سُرت پیاده شدند و دست به غارت و تجاوز زیادی زدند[6] و آنگاه شعاع حملات خویش را توسعه دادند تا به دروازه‌های قیروان رسیدند.[7] ظاهراً ضرر و زیان این یورشها به حدی بود که مأمون خلیفهٔ عباسی وادار به دخالت شد و از فرنگیان خواست تا از افریقیه دست بردارند.[8]

روابط خصمانه و دشمنی میان اغلبیان و فرنگیان پس از فتح سیسیل و عبور سپاهیان اغلبی به درخواست برخی از امیران جنوب ایتالیا از تنگهٔ مسینی به سرزمین ایتالیا که اکثر مردم آن از زمان تاجگذاری شارلمان در سال ۱۸۴ هجری (۸۰۰ م.) پیرو کارولینجی‌ها شده بودند، به اوج خود رسید.[9]

---

1. Charlemagne Et L' Empire Carolingien, 11.
2. Traites De Paix Et De Commerce, 5, 11.
3. Invasions Des Sarrazine En France, 123.

۴. الکامل. ج ۵. ص ۴۶۷.
۵. القوی‌البحریة والتجاریة فی حوض‌البحرالمتوسط. ص ۱۶۶،
Traites De Paix Et De Commerce, 6; Mohammed And Charlemagne, 1/161; Cambridge Medieval History, 2/381.
6. Les Berbers, 2/495.
7. History Of The Moorish Empire In Europe, 2/17.
8. Harun Al - RASHID And Charles The Great, 46.
9. Cambridge Medieval History, 3/47.

اوضاع جنوب ایتالیا در اوایل قرن نهم میلادی و همزمان با تأسیس دولت اغلبی بسیار پیچیده و شاهد صحنه‌های درگیری و کشمکشهای متعددی میان حاکمان مناطق مختلف آن بود.[1] امیران بینوانت[2] سعی کردند سلطه و نفوذ خود را بر مناطق جنوب ایتالیا چون گایت و ناپل و سورانت و آمالفی که جمعاً منطقهٔ کمپانی[3] را تشکیل می‌دادند، بسط دهند.[4]

در سال ۲۲۰ هجری (۸۳۶ م.) میان دوک آندریه[5] حاکم ناپل (حک. ۸۳۴ - ۸۴۰ م.) و سیکار[6] (حک. ۸۳۲ - ۸۳۹ م.) فرمانروای بینوانت جنگ درگرفت که منجر به شکست آندره شد و ناگزیر مجبور به پرداخت جزیه گردید.[7]

دوک آندره برای دفع خطر لمباردها که شهر ناپل را مجدداً در محاصره گرفته بودند، از امپراتور لوئی پرهیزکار فرمانروای کارولینجی‌ها درخواست کمک کرد که پاسخ مساعدی دریافت نکرد و نتیجه‌ای نبخشید. هنگامی‌که دوک ناپل از کمکهای امپراتور کارولینجی‌ها ناامید شد ناگزیر رو به والی اغلبی سیسیل کرد و از وی استمداد جست. امیر سیسیل در پاسخ به این درخواست ناوگان دریایی اغلبیان را به جنوب ایتالیا فرستاد که توانست محاصرهٔ شهر ناپل را در سال ۲۲۱ هجری بشکند و سیکار فرمانروای بینوانت را به امضای قرارداد جدیدی وادار کند که براساس آن اسیران ناپل آزاد شدند.[8] از این تاریخ نوعی هم‌پیمانی میان دوک‌نشینان ناپل و امیران اغلبی که از دیرباز روابط بازرگانی قدیمی با هم داشتند، ایجاد شد.[9]

در سال ۲۲۵ هجری (۸۳۹ م.) سیکار حاکم لمبارد وفات یافت و مملکت وی به دو امارت دوک‌نشین رقیب یکدیگر به نامهای بینوانت و سالرنو تقسیم شدند. سپاهیان اغلبی از این تشتت و تفرقه در میان دوک‌نشینهای ایتالیا سود جستند و دوباره به آن سرزمین یورش بردند و شروع به

1. L' Italie Meridionale Et L' Empire Byzantin, 20 – 71; Histoire Du Commerce Du Levant Moyen Age, 1/98.
2. Bénévent.
3. Campanie.
۴. الدولة الاغلبية. ص ۵۰۳.
5. Andrié.
6. Sicard.
7. A history of the Eastern Roman Empire, 63; Cambridge Medieval History, 2/383; Les Invasions barbares, 101.
۸. العرب والروم. ص ۱۶۰.
۹. القوى البحرية و التجارية في حوض البحر المتوسط. ص ۱۰۸، الدولة البيزنطية. ص ۲۵۰،
A history of the Eastern Roman Empire, 312.

فتوحات منظم کردند و در برخی از شهرها چون تارنت به صورت دایمی مستقر شدند.[۱]

در سال ۲۲۶ هجری (۸۴۰ م.) ناوگان ونیز به تشویق امپراتور بیزانس تیوفیل حمله‌ای به قصد آزادسازی تارنت از سلطهٔ اغلبیان انجام داد که با شکست کامل مواجه شد.[۲] سپاهیان اغلبی نیز به تلافی این حمله دست به چندین یورش برق‌آسا به سایر شهرهای جنوب ایتالیا زدند و توانستند در سال ۲۲۷ هجری (۸۴۱ م.) ناوگان ونیز را در نزدیکی جزیرهٔ سان‌سیگو شکست سختی دهند و آنگاه به رهبری خلف بربری بر شهر مهم باری چیره شوند.[۳]

سقوط شهر باری نقطهٔ عطف مهمی در فعالیت اغلبیان در جنوب ایتالیا به شمار می‌رفت. چراکه به یک مرکز و پایگاه استراتژی برجسته‌ای مبدل شد که از آنجا مسلمانان به سایر نواحی ایتالیا یورش بردند.[۴]

در سال ۲۲۸ هجری (۸۴۲ م.) دوک ناپل هم‌پیمان اغلبیان به سپاهیان اغلبی در محاصرهٔ شهر مسینا (مسینی) در سیسیل کمک کرد[5]، ولی سه سال بعد این اتحاد و هم‌پیمانی به دلیل بی‌نیازی ناپل به عرب‌ها و خطر بزرگی که اغلبیان برای خود ناپل تشکیل می‌دادند، لغو شد.[۶] دوک ناپل با سایر حاکمان ولایات جنوبی ایتالیا بر ضد خطر فزاینده و تهدیدهای اغلبیان هم‌پیمان شد و پیروزیهای کوچکی به دست آورد.[۷]

اغلبیان به این توافق و اتحاد میان برخی از دوک‌نشینهای ایتالیا توجهی نکردند و همچنان به اشغال جزایر و مناطق مختلف ایتالیا ادامه دادند.[۸]

هرچند پادشاهان ایتالیایی به علت نداشتن نیروی دریایی از مقابله با ناوگانهای دریایی اغالبه

---

۱. الکامل. ج ۶. ص ۶۷ و ۷۶، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحرالمتوسط. ص ۱۱۰.
۲. العرب و الروم. ص ۱۶۱.

A History of the Eastern Roman Empire, 313.

۳. فتوح‌البلدان (چاپ منجد). ج ۱. ص ۲۷۷، الکامل. ج ۶. ص ۶۷، العرب و الروم. ص ۱۶۲. الدولة البیزنطیة. ص ۱۲۹.

A History of the Eastern Roman Empire, 313.

۴. المسلمون فی فرنسا و ایطالیا. ص ۱۱۵. ۵. الکامل. ج ۶. ص ۷۵، العرب و الروم. ص ۱۸۰.
۶. القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۶.

A History of the Eastern Roman Empire, 313.

7. Charlemagne et L' Empire Carolingien, 331.

۸. فتوح‌البلدان (چاپ منجد). ج ۱. ص ۲۷۷، الکامل. ج ۶. ص ۶۷.

Les Invasions babares, 102; Charlemagne et L' Empire Carolingien, 331.

خودداری می‌کردند[1]، اما در سال ۲۳۲ هجری (۸۴۶ م.) لوئی دوم امپراتور کارولینجی‌ها ناگزیر شد در برابر حملات اغالبه و تسلط آنان بر شهرهای جنوبی ایتالیا، از قلمرو خویش دفاع کند.[2]

در سال ۲۳۲ هجری (۸۴۶ م.) سپاهیان اغلبی به رم پایتخت امپراتوری روم شرقی حمله‌ور شدند و نزدیک بود این شهر کهن به دست اغلبیان سقوط کند.[3]

خطر اغلبیان با تخریب بینوانت و محاصرهٔ گاتیه در اواسط سال ۲۳۳ هجری (۸۴۶ م.) دوچندان شد، ازاین‌رو امپراتور لوئی دوم ناگزیر به مداخله شد و با اغلبیان چندین مصاف داد که در برخی پیروز و در تعدادی هم شکست خورد و در نتیجه نتوانست امارتهای جنوب ایتالیا را متحد کند و اغلبیان را از باری و تارنت براند.[4]

در سال ۲۳۵ هجری (۸۴۹ م.) اغلبیان از سرگرم بودن حاکمان امارتهای جنوبی ایتالیا به مشکلات داخلی خود بهره جستند و به شهر آرل یورش بردند و آن را به تصرف خود درآوردند.[5]

پاپ لیو چهارم به قصد مقابله با تهدیدهای اغلبیان با امیران آمالفی و گاتیه و ناپل هم‌پیمان شد و آنگاه از لوئی دوم امپراتور کارولینجی‌ها خواست از مسیحیت در غرب اروپا دفاع کند و اغالبه را از جنوب ایتالیا و سواحل آن براند.[6]

لوئی دوم به تشویق و حمایت پاپ و کشیشان مسیحی تصمیم گرفت شهر باری را از چنگ اغلبیان خارج سازد اما تلاشهای وی در سال ۲۳۸ هجری (۸۵۳ م.) با شکست روبه‌رو شد.[7]

اغلبیان از درگیری امپراتور لوئی دوم با پاپ نیکلای اول و سرگرمی وی به حل مشکلات شمال ایتالیا سود جستند و سلطهٔ خود را در جنوب ایتالیا توسعه و تقویت کردند.[8]

در سال ۲۵۳ هجری (۸۶۷ م.) امپراتور لوئی دوم سپاه عظیمی از مردم ایتالیا بسیج کرد و به

---

1. Les Invasions barbares, 102.
2. Mohammed and charlemagne, 161.
۳. به قسمت یورش اغلبیان به رم مراجعه کنید.
۴. العرب و الروم. ص ۱۸۶،
Cambridge Medieval history, 2/385.
5. Les Invasions barbares, 103.
۶. العرب و الروم. ص ۱۸۷، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۶۸،
Les Invasions barbares, 103.
7. Les Invasions barbares, 103; A History of the Eastern Roman Empire, 385.
۸. الکامل. ج ۶. ص ۷۵ - ۷۶،
A History of the Eastern Roman Empire, 387.

مصاف اغالبه رفت و آنان را در چندین نبرد شکست داد، ولی اندکی بعد توسط کارگزار اغلبی شهر باری مغلوب شد.[۱]

امپراتور لوئی دوم به مرور زمان پی برد که بدون داشتن ناوگانی نیرومند قادر به بیرون کردن اغلبیان از ایتالیا نخواهد بود، ازاین‌رو از باسل اول امپراتور بیزانس درخواست کمک کرد.

لوئی دوم به‌کمک نیروهای دریایی بیزانس در سال ۲۵۷ هجری (۸۷۰ م.) توانست شهر مهم باری را از اغالبه بازپس گیرد و آن را مجدداً به قلمرو فرنگیان ملحق سازد.[۲]

اغلبیان پس از سقوط شهر باری که مهمترین پایگاه نظامی آنان در جنوب ایتالیا به شمار می‌رفت، شروع به یورشهای ناگهانی به سواحل غربی ایتالیا کردند که در این مورد امپراتور نیز نتوانست از یورشهای آنها جلوگیری کند. جالب توجه است که شهرهای بازرگانی سواحل ایتالیا منافع اقتصادی خود را در ادامهٔ این نبردها می‌دیدند، ازاین‌رو به یورشهای اغلبیان کمک می‌کردند و آنها را مورد حمایت خود قرار می‌دادند تا حدی که امپراتور لوئی دوم اعلام کرد که ناپل بخشی از افریقیه شده است.[۳]

امیران اغلبی تا واپسین لحظه چندین پایگاه نظامی محکم در ایتالیا همانند سابینو و گاریلیانو در اختیار داشتند و همواره مناطق اطراف بویژه رم را در معرض تهدید قرار می‌دادند.[۴]

به طور کلی باید گفت که روابط اغالبه با فرنگیان بجز در یک دورهٔ کوتاه (عصر شارلمان) عموماً خصمانه بود و همواره یورشهای برق‌آسا به مناطق و سواحل یکدیگر می‌کردند و هر دو طرف از کوچکترین فرصتی برای آسیب رساندن به طرف مقابل دریغ نمی‌کردند.

۱. العرب و الروم، ص ۲۳۱.

۲. الدوله البیزنطیه، ص ۲۹۱، القوی البحریه و التجاریة فی حوض البحر المتوسط، ص ۲۱۸.
Les Invasions barbares, 104; Cambridge Medieval history, 2/386.

3. Mohammed and Charlemagne, 182.
4. Les Invasions barbares, 103.

فصل دوازدهم

فتح جزیرهٔ صقلیه (سیسیل) و اوضاع تمدنی آن در عصر اغالبه

موقعیت جغرافیایی جزیره

صقلیه (سیسیل) بزرگترین و ثروتمندترین و در عین حال مهمترین جزیرهٔ مدیترانه به شمار می‌رود. این جزیره در وسط دریای مدیترانه قرار دارد و تنها تنگهٔ مِسینی (مسینا)[1] به عرض هفت مایل آن را از ایتالیا جدا می‌کند.[2] (نقشهٔ ۱۰)

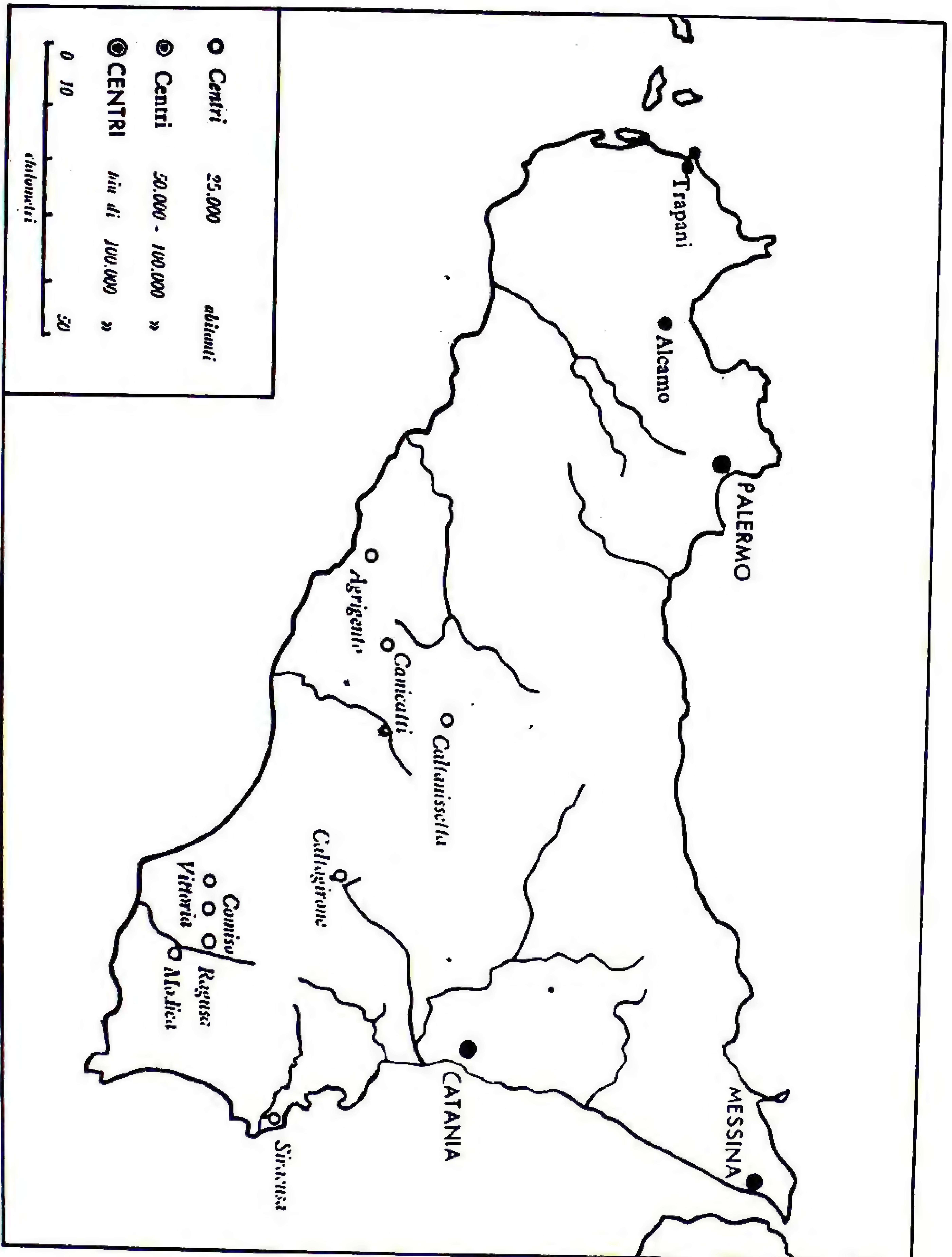
سیسیل جزیرهٔ مثلث‌الشکل که طول آن مسیر هفت روز (صد و هفتاد و هفت مایل) و عرضش مسیر چهار یا پنج روز (صد و پنجاه و هفت مایل) و پیرامون آن مسیر پانزده روز (نهصد مایل) و مساحتش بیست و پنج هزار و چهارصد و شصت کیلومتر مربع است.[3] طول ضلع

---

1. Messina.

۲. نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۲. ص ۵۹۵، الروض المعطار. ص ۲۸۰، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۵۵ و ۹۵، المسلمون فی جزیره صقلیه. ص ۸.

۳. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۷۳، صورة الارض. ص ۱۱۳، الاعلاق النفیسه. ص ۸۴، المسالک و الممالک. بکری. ج ۱. ص ۴۸۲-۴۸۳، تاریخ الاندلس. ابن کردبوس. ص ۱۸۳-۱۸۴، آثار العباد. ص ۲۱۵، اشکال العالم. ص ۸۸، رحله ابن جبیر. ص ۲۲۵، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۶۲، المسلمون فی صقلیه. ص ۱، المکتبة العربیه الصقلیه (مبنه اشکال الارض المعروف بالجغرافیه) . ص ۱۲.



نقشهٔ ۱۰ ـ جزیرهٔ سیسیل

جنوبی جزیره چهارصد و پنجاه مایل و دو ضلع دیگرش به ترتیب دویست و دویست و پنجاه مایل است.[۱]

فاصلهٔ جزیرهٔ سیسیل از سواحل افریقیه حدود صد و بیست کیلومتر است که در این میان تعدادی جزایر کوچک قرار دارد که مشهورترین آنها جزیرهٔ قوصره است که امروز به آن «بَنطلاریه» گویند.[۲]

نزدیکی فاصلهٔ میان سیسیل و افریقیه باعث شد برخی از مورخان مسلمان آن را جزو افریقیه بدانند.[۳]

پیش از فتح اسلامی جزیرهٔ سیسیل از دو ایالت پالرمو (بالرم) و سیراگوزا «سرقوصه» تشکیل می‌شد، اما بعدها مسلمانان آن را به سه منطقهٔ مازر[۴]، نوطس[۵] و دمنش[۶] تقسیم کردند.[۷] مهمترین شهرهای سیسیل پالرمو (بالرم)[۸]، مسینا[۹]، مازارا[۱۰]، طبرمین[۱۱]، قصریانه[۱۲] و سیراگوزا[۱۳] بودند.[۱۴] (نقشهٔ ۱۱)

جغرافی‌دانان مسلمان مثل همیشه سعی کردند وجه تسمیه‌ای برای صقلیه بیابند، ازاین‌رو صقلیه را به ملتی موسوم به صقلوفس نسبت دادند[۱۵] و به صورتهای مختلفی چون صقلیه، سقلیه، سکیلیه، صیقیلیه، أصقلیه و أسقلیه ذکر کردند.[۱۶]

حملات نخستین مسلمانان به سیسیل

پس از نبرد دریایی ذات الصواری در سال ۳۴ هجری میان مسلمانان و رومیان[۱۷] اهمیت سیاسی

---

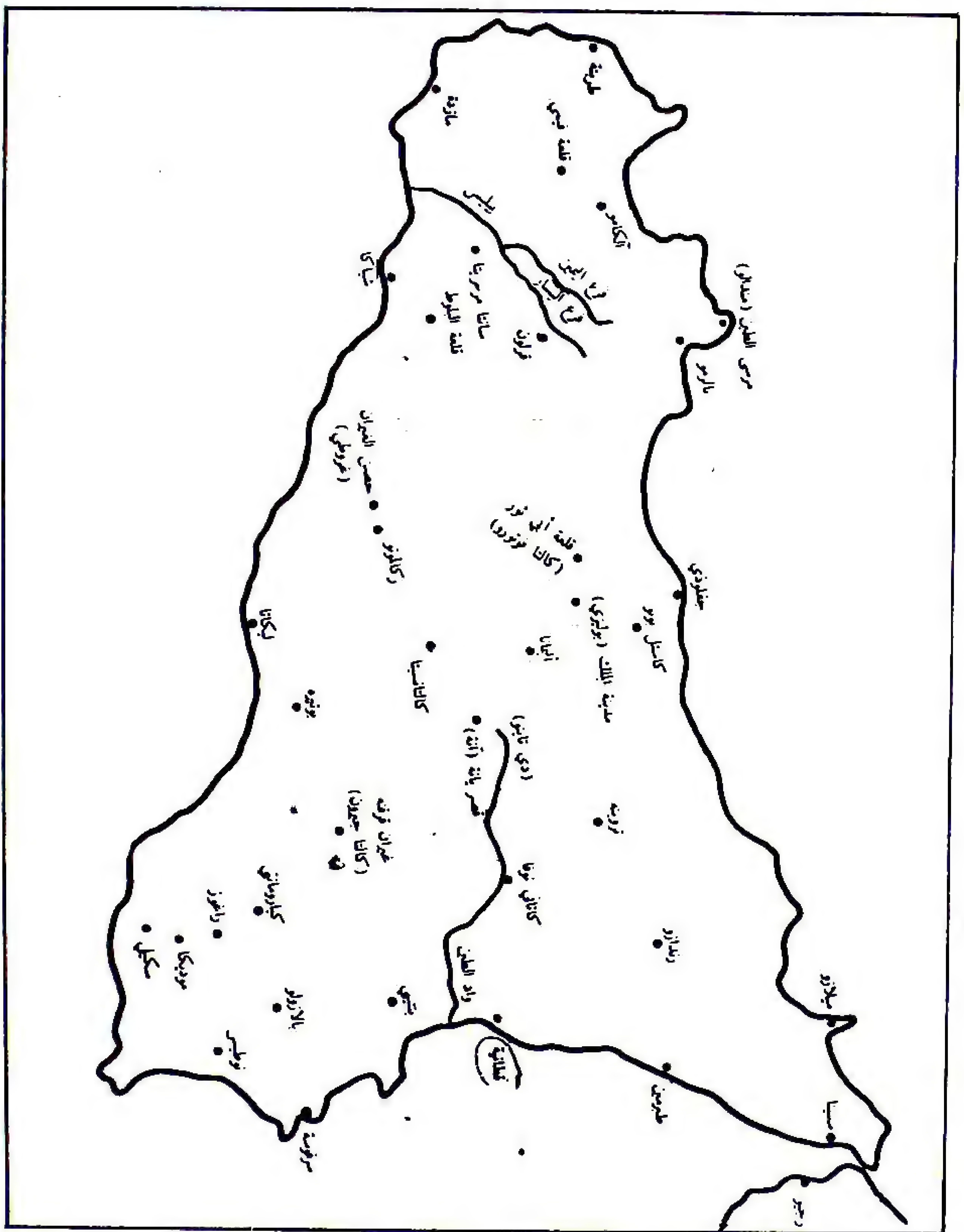
۱. نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۲. ص ۶۲۶، نزهه الانظار فی عجایب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۱۶۶.
۲. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۹، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۸.
۳. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۴۱، سیرة القیروان. ص ۴۰.

4. Mazara.
5. Noto.
6. Demone

۷. ورقات. ج ۳. ص ۴۴۷ـ۴۴۸، العلاقات الحضاریه بین الشرق و الغرب. ص ۱۱۳، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۸، حضارة العرب. ص ۳۰۹، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۱۸۲-۱۸۷.

8. Palermo.
9. Messina.
10. Mazara.
11. Taormina.
12. Castro Giovanni.
13. Syracuse.

۱۴. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۸۵ـ۱۹۱، المسلمون فی جزیره صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۳۸ـ۴۶.
۱۵. المسالک و الممالک. بکری. ج ۱. ص ۴۸۴.
۱۶. تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۸.
۱۷. فتوح مصر و اخبارها. ص ۳۲۰ـ۳۲۱، التنبیه و الاشراف (چاپ لیدن). ص ۱۵۸، المعرب فی حُلی المغرب



نقشهٔ ۱۱ - مهمترین شهرهای سیسیل

و نظامی جزایر مختلف مدیترانه برای حاکمان اسلامی بخوبی روشن شد، و ازاین‌رو معاویه بن ابی

(بخش مصر). ج ۱. ص ۶۴، موسی بن نصیر. ص ۲۱، العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. ص ۸۵-۸۶، المجتمع المغربی. ص ۷۷، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۵۷، تاریخ البحریه الاسلامیه فی مصر و الشام. ص ۲۹، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۶۰، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۲۴ و ۹۵، فن الحرب البحریه فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۴۴، القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۹۱.

سفیان والی شام گروهی از سپاهیانش را به سرکردگی معاویة بن حُدَیج راهی سیسیل کرد.[۱] در مورد تاریخ و نام این سردار و نخستین حملهٔ دریایی به سیسیل اختلاف نظر بسیاری به چشم می‌خورد.[۲] هرچند ابن حُدیج در این یورش نتوانست سیسیل را فتح کند[۳] اما با غنایم بسیار به شام بازگشت.[۴]

در دورهٔ خلافت امویان حملات متعددی به دلایل دینی و مالی و نظامی و موقعیت حساس و استراتژی سیسیل به این جزیره انجام گرفت[۵] که اجمالاً می‌توان به یورشهای عبدالله بن قیس بن مَخلد فزّاری در سال ۴۶ هجری از افریقیه[۶]، عقبة بن نافع در سال ۴۹ هجری از مصر[۷]، عطاء بن رافع هُذَلی در سال ۸۳ هجری از مصر[۸]، عبدالله بن موسی بن نُصیر در سال ۸۵ هجری از

---

۱. فتوح البلدان. ص ۲۳۷، صله السمط و سمه المرط (تاریخ ابن کردبوس). ص ۱۸۳، العرب و الروم. ص ۶۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۵،

Cambridge Medieval History, 2/367-380.

۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۰۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۲۸، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط (البحریه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس). ص ۹۵-۹۶، العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. ص ۹۶-۹۷، بحوث اسلامیه فی التاریخ و الحضارة و الاثار. ج ۱. ص ۵۶۵،

Storia die musulmani di Sicilia, 1/194 - 209.

۳. العرب و الروم. ص ۶۳.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۵۳، العرب و الروم. ص ۶۳، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. ص ۳۳، دائرة‌المعارف الاسلامیه (ذیل صقلیه)،

A History of the Eastern Roman Empire, 295.

۵. صقلیه. ص ۲۴، الدوله الاغلبیه. ص ۴۳۷-۴۳۹، العرب و الروم. ص ۶۳.

۶. فتوح‌البلدان. ص ۲۳۷، معالم الایمان. ج ۱. ص ۴۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶-۱۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۲۱ و ۳۵۳، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۳۸-۱۳۹، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۲۸، المسلمون فی صقلیه. ص ۶، فجر الاندلس. ص ۳۹، فتح العرب للمغرب. ص ۱۲۵، سیرة القیروان. ص ۱۹، المجتمع المغربی. ص ۸۱، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۷، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۲۶ و ۹۵، العرب و الروم. ص ۶۳، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷، العرب و الاسلام فی الحوض الغربی من البحر الابیض المتوسط. ص ۶۱،

A History of Islamic Sicily, 2.

۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۱۳۸، بحوث اسلامیه فی التاریخ و الحضارة و الاثار. ج ۱. ص ۵۶۹، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۲۶ و ۹۶، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷،

La Berberie Musulmane, 64.

History of Moorish Empire in Europe, 2/9.

۸. القوی البحریة و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۰۱، بحوث اسلامیه فی التاریخ و الحضارة و الاثار. ج

تونس که به غزوة الاشراف معروف گردید[۱]، عَیّاش بن أَخیل در سال ۸۶ هجری[۲]، محمد بن أوس أنصاری در سال ۱۰۲ هجری[۳]، بِشْر بن صفوان کَلبی در سال ۱۰۹ هجری[۴]، المُستنیر بن حارث حُریثی در سال ۱۱۱ هجری[۵]، عثمان بن أبی عُبیدة در سال ۱۱۶ هجری[۶] و حبیب بن ابی عبیدة بن عقبة در سال ۱۲۲ هجری که مهمترین و آخرین حملهٔ مسلمانان به جزیرهٔ سیسیل در عصر امویان بود[۷]، اشاره کرد. میان سالهای ۸۴ - ۱۳۵ هجری جمعاً حدود بیست حملهٔ دریایی از سوی مسلمانان به سیسیل انجام گرفت.[۸]

---

۱. ص ۵۷۰، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۹۶، الدوله الاغلبیه. ص ۴۳۷.

۱. صله السمط. ص ۱۸۶، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۱۶، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۰۱ و ۱۳۴، تاریخ البحریة الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۳۵، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۷، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۵۳،

A History of Islamic Sicily, 3.

۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۳۶، الخلاصه النقیه فی امراء افریقیه. ص ۱۲، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۵۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۵، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۰،

La Berberie, 64.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۰۸، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۲، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۳۸ و ۹۶، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۷، الاغالبه. ص ۱۸۱، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۵۷، سیرة القیروان. ص ۳۹، ورقات. ج ۳. ص ۴۳۸.

۴. البیان المغرب. ج ۱. ص ۴۸، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۳، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۰۹، النجوم الزاهره. ج ۱. ص ۲۷۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۵، سیرة القیروان. ص ۳۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۲.

۵. بحوث اسلامیه فی التاریخ و الحضارة و الاثار، ج ۱. ص ۵۷۲، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۲، تاریخ البحریة الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۲۹ و ۳۸ و ۹۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۱-۱۹۳.

۶. تاریخ الموصل. ص ۳۶-۳۷، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۲۹ و ۳۹ و ۹۶، بحوث اسلامیه فی التاریخ و الحضارة و الاثار. ج ۱. ص ۵۷۲، القوی البحریه و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ج ۱. ص ۵۷۲، الدوله الاغلبیه. ص ۴۳۹.

۷. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۴، الاغالبه. ص ۱۸۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۵، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۳۹ و ۹۶، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۵۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۴، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۷.

8. General History of Africa, 3/264. Storia die musulmani di sicilia, 1/290 - 304; storia della

در سال ۱۳۵ هجری عبدالله بن حبیب از سوی برادرش امیر افریقیه به سیسیل یورش برد و پیروزیها و غنایم چشمگیری نصیبش شد.[۱] در پی شورشهای متوالی بربرها و آشفتگی اوضاع افریقیه، یورشهای مسلمانان به سیسیل متوقف گردید و در سال ۲۰۴ هجری با حملهٔ محمد بن عبدالله بن اغلب از سر گرفته شد.[۲]

روابط اغلبیان با حاکمان جزیرهٔ سیسیل

ابراهیم بن اغلب بنیانگذار دولت اغلبیان به هدف مقابله با خطر ادریسیان و به دست آوردن فرصت لازم برای تقویت دولت خود در سال ۱۸۹ هجری (۸۰۵ م.) با پاتریارک کُنستانتین فرمانروای سیسیل از سوی رومیان برای مدت ده سال صلح و آشتی کرد.[۳] این عهدنامهٔ صلح از سوی دو حاکم محترم شمرده شد و به آن پایبند ماندند، لذا روابط تجاری و مراودات بازرگانی میان افریقیه و سیسیل رونق گرفت.[۴] پس از مرگ ابراهیم اول اغلبی و پاتریارک کنستانتین عهدنامهٔ صلح آنها از سوی حاکمان جدید دو طرف نقض گردید و امپراتور بیزانس میخائیل (میشل) اول (حک. ۱۹۶-۱۹۸ ه./ ۸۱۱-۸۱۳ م.) سپاهیانش را به فرماندهی پاتریارک گریگوری حاکم جدید سیسیل راهی نبرد با اغالبه کرد و پس از نبردهای سال ۱۹۷ هجری (۸۱۲ م.)[۵]

Marina Italiana, 1/32 - 34.

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۶۵ و ۷۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۴، العرب و الروم. ص ۶۴،

A History of the Eastern Roman Empire, 295; Cambridge Medieval History, 4/134. Le Berberie, 64-65.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، القوی البحریة و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۰۸، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۴۰ و ۹۶، الدوله الاغلبیه. ص ۲۲۰-۲۲۵، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۱۲،

A History of Islamic Sicily, 5; Cambridge Medieval History, 4/134.

۳. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۴، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۸، الدوله الاغلبیه. ص ۲۵۵، الدوله البیزنطیه. ص ۲۶۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۱، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۱۲، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۹۷، العرب و الروم. ص ۶۴، الاغالبه. ص ۱۸۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۷،

Cambridge Medieval History, 4/134; storia die musulmani di sicilia, 1/351 - 353; A History of the Eastern Roman Empire, 295.

۴. المسلمون فی صقلیه. ص ۷، الاغالبه. ص ۱۸۳، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۹۷، تاریخ غزوات العرب. ص ۱۴۱.

۵. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر

مجدداً میان عبدالله بن ابراهیم اغلبی (حک. ۱۹۶-۲۰۱ هـ.) و پاتریارک گریگوری قرارداد صلح جدیدی در سال ۱۹۸ هجری (۸۱۳ م.) به مدت ده سال منعقد گردید.[۱] این عهدنامهٔ صلح در سال ۲۰۴ هجری با یورش سپاهیان اغلبی به سرکردگی محمد بن عبدالله بن اغلب به جزیرهٔ سیسیل نقض گردید.[۲] زیادةالله اول اغلبی معتقد بود تسلط و حاکمیت بر دریای مدیترانه بجز با فتح سیسیل و تنگ کردن حلقهٔ محاصرهٔ ناوگان دریایی رومیان بیزانسی امکان‌پذیر نیست.[۳]

دلایل حمله و فتح جزیرهٔ سیسیل

از جمله دلایل متعدد یورش اغلبیان به جزیرهٔ سیسیل و فتح آن در سال ۲۱۲ هجری (۸۲۷ م.) می‌توان به پیشرفت و قدرت یافتن صنایع کشتی‌سازی اغالبه در دارالصناعهٔ تونس و سوسه[۴]، شور و شوق و شجاعت و استدلال فقهی اسد بن فرات قاضی افریقیه و فقیه معروف و سردار سپاه اعزامی به سیسیل[۵]، تمایل و علاقه‌مندی زیادةالله اغلبی به رهایی از شر سپاهیان شورشی و ناراضی و سرگرم کردن آنها به جهاد و فتوحات اسلامی[۶]، ناکامی خلافت عباسی از تصرف

الابیض المتوسط. ص ۹۷،

Cambridge Medieval History, 4/134.

۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳-۱۴، الدوله الاغلبیه. ص ۴۵۶، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۹۷، المسلمون فی اوربا. ص ۹۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۱، الدولة البیزنطیه. ص ۲۷۰، تاریخ صقلیه الاسلامیة. ص ۱۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۸، الاغالبه. ص ۱۸۳، العرب و الروم. ص ۶۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۶۵ و ۱۷۶، بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی. ص ۷۴،

A History of Islamic Sicily, 5 ; La Berberie, 65; Cambridge Medieval History, 4/34; A History of the Eastern Roman Empire, 295.

۲. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، صقلیه. ص ۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، الدولة الاغلبیة. ص ۴۴۵ و ۴۵۸.

۳. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۱۲-۱۱۳.

۴. معالم الایمان. ج ۱. ص ۶۸، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۳۵-۳۶، القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیة. ص ۱۱۲،

La Berberie, 66.

۵. تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۱، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۹.

۶. المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۵۶ و ۶۰، الاغالبه. ص ۴۲ و ۴۳ و ۱۸۷ و ۲۰۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۱، الموسوعه العامة لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۵۹، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۸، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۲، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۱-۱۰۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۷ و ۲۱۰ و ۴۸۸، بیزنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۱۴-۱۵، دراسات فی تاریخ الدولة البیزنطیه. ص

اروپا از سمت مشرق آن[۱]، موقعیت بسیار حساس جزیرهٔ سیسیل از نظر نظامی و بازرگانی و نزدیک بودنش به افریقیه (فاصلهٔ آن دو صد و بیست کیلومتر است)[۲] و پایگاه بودن آن برای سپاه رومیان جهت حمله به افریقیه[۳] و اهمیت اقتصادی و بازرگانی سیسیل[۴]، شورش توماس صَقلابی علیه امپراتور بیزانسی و تأثیرات منفی آن[۵]، فتح کرت در سال ۲۱۲ هجری به دست مهاجران اندلسی رانده‌شده از مصر[۶] و بالاخره سرکشی و قیام فیمی یا فیمه یا یوفیمیوس بر ضد امپراتوری تضعیف‌شدهٔ بیزانس و سپس پناه بردن وی به اغلبیان[۷] اشاره کرد.

اکثر مورخان دلیل عمدهٔ فتح سیسیل را قیام و سرکشی فیمی یا فیمه و بنا به منابع اروپایی اوفیمیوس یا یوفیمیوس[۸] می‌دانند.[۹] منابع اسلامی بدون اشاره به دلایل شورش فیمی سردار و

---

۱. المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۵۶. ۱۵۱، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۶، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۹-۷۰، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۲۲.

۲. نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۵، صبح الاعشی. ج ۵. ص ۳۷۳، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۶، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۶، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۸، بیرنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۱۴، دراسات فی تایخ الدولة البیزنطیه. ص ۱۵۰.

۳. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۴، الاغالبه. ص ۱۸۷، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۶. تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۲۲.

La Berberie, 65.

۴. صقلیه. ص ۳۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۱۹۷-۱۹۹، بیرنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۱۲. الدولة الاغلبیة. ص ۲۴۳.

History of the Moorish Empire, 2/1.

۵. الروم فی سیاستهم. ج ۱. ص ۳۲۰، العرب و الروم. ص ۶۶ و ۷۰، الدولة البیزنطیه. ص ۲۶۱-۲۶۲، الاغالبه. ص ۱۸۵.

A History of the Eastern Roman Empire, 296; History of the Byzantine State, 181.

۶. کتاب الولاة و کتاب القضاة. ص ۱۸۴، العرب و الروم. ص ۷۰، تاریخ الاسکندریه منذ اقدم العصور. ص ۲۶۷-۲۶۸، تاریخ المجتمع الاسکندری. ص ۲۲۲-۲۲۷، تاریخ المغرب العربی. ج ۲ ص ۲۲۱-۲۲۹.

۷. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۳۵۵، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۱۲-۱۱۷، العرب و الروم. ص ۷۰، المسلمون فی صقلیه. ص ۸، الموسوعه العامة لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲ ص ۲۰۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۷، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۸، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲ ص ۲۷۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۰، ورقات. ج ۳. ص ۲۳۹، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۲، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۲، الروم فی سیاستهم. ج ۱ ص ۳۲۳، الدوله البیزنطیه. ص ۲۷۰-۲۷۱، مواقف حاسمه فی تاریخ الاسلام. ص ۷۰.

8. Euphemios.

۹. نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۳۵۴، الدولة الاغلبیة. ص ۲۶۰، دائرة‌المعارف الاسلامیه (مدخل بنی الاغلب).

A History of the Eastern Roman Empire, 296; EI^2, Aghlabides.

فرماندهٔ ناوگان دریایی امپراتوری بیزانسی در سیسیل بر ضد امپراتور میشل دوم تأکید می‌کنند که امپراتور دستور دستگیری و شکنجهٔ او را صادر کرده بود و فیمی ناگزیر بر ضد رومیان شورید.[۱] منابع اروپایی دلایل مختلفی از جمله دشمنی شخصی و یا عشق وی به یک راهبه به نام هومونیزا[۲] و رسوایی‌ای که در نتیجهٔ این کار پیش آمد، ذکر کرده‌اند.[۳] بدون شک دلیل شورش فیمی صرفاً نمی‌تواند این ماجرای عاشقانه باشد، بلکه بیشتر باید دارای دلایل و انگیزه‌های سیاسی و نگرانی دولت بیزانس از نفوذ و قدرت رو به افزایش فیمی داشته باشد.[۴]

در هر صورت فیمی بر ضد حاکم بیزانسی سیسیل قیام کرد و او را به قتل رساند و خود را فرمانروای جزیرهٔ سیسیل کرد[۵]، اما در مصاف با یکی دیگر از کارگزاران بیزانسی موسوم به بلاطهٔ ارمنی شکست خورد و ناگزیر پا به فرار گذاشت و به امیر افریقیه زیادةالله اول پناه برد و او را به فتح سیسیل و ملحق ساختن آن به قلمرو اغلبیان تشویق کرد.[۶]

---

۱. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۴-۳۵۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۵۹، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۷، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۸، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۶، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۲، الدولة الاغلبیة. ص ۴۶۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، الاغالبه. ص ۱۸۸، العرب فی صقلیه. ص ۳۲، تراجم اسلامیة. ص ۱۵۳، تاریخ صقلیه الاسلامیة. ص ۱۳، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۵۷.

2. Omoniza یا Homoniza.

۳. العرب فی صقلیه. ص ۳۲، المسلمون فی صقلیه. ص ۷، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۱۳، تراجم الاسلامیه. ص ۱۵۳، صقلیه. ص ۴۴، مواقف حاسمه فی تاریخ الاسلام. ص ۷۰، العرب و الروم. ص ۶۷-۶۸، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۲-۱۰۳، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۳،
Cambridge Medieval History, 4/134, A History of the Eastern Roman Empire, 296; History of the Moorish Empire, 2/10; A History of Islamic Sicily, 6.

۴. العرب و الروم. ص ۷۰، المسلمون فی صقلیه. ص ۸، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۳.

۵. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۴-۳۵۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۵۹، العرب و الروم. ص ۶۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۷، الاغالبه. ص ۱۸۹، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۳، حضاره العرب. ص ۳۰۲، تراجم اسلامیه. ص ۱۵۳، الدوله الاغلبیه. ج ۲. ص ۲۱۳.

۶. المسالک و الممالک. بکری. ج ۱. ص ۴۸۵، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۵، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، العرب و الروم. ص ۶۸-۶۹، مواقف حاسمه فی تاریخ الاسلام. ص ۷۰، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۸، تراجم اسلامیه. ص ۱۵۳، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۷، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۳، حضارة العرب. ص ۳۰۲، المسلمون فی جزیره صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۵۷.

زیادةالله اول پس از شنیدن پیشنهاد و شرایط فیمی سردار سیسیلی[1] موضوع حمله و تصرف سیسیل را با توجه به عهدنامهٔ صلحی که میان دو طرف منعقد شده بود در مجلس مشورتی شهر قیروان موسوم به «جَماعه» مطرح کرد و از فقهای بزرگ مجلس و در رأس آنان اسد بن فرات و ابو محرز خواست راهکاری برای این مسئله بیابند.[2] اسد بن فرات از بودن اسیران مسلمان در دست حاکم سیسیل بهره جست و آن را بهانه و توجیه خوبی برای حمله به جزیرهٔ سیسیل یافت و با وجود عدم تمایل برخی فقها، مجلس مشورتی حمله به سیسیل را تصویب کرد.[3]

زیادةالله اول اغلبی سپاهی به فرماندهی اسد بن فرات با حفظ مقامش به عنوان قاضی‌القضات قیروان و با تجهیزات کامل به همراه فیمی از بندرگاه سوسه در ۱۵ ربیع‌الاول سال ۲۱۲ هجری (۸۲۷ م.) روانهٔ سیسیل کرد، و سه روز بعد در بندر مازر یا مازارا[4] پیاده شدند.[5] (نقشهٔ ۱۲)

---

۱. کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۶۰، العرب و الروم. ص ۷۱، المسلمون فی صقلیه. ص ۸، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۱۳،

History of the Moorish Empire, 2/10.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰-۲۷۳، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۵، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۰، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۳-۱۰۴، العرب و الروم. ص ۷۱، الاغالبه. ص ۱۸۷ و ۱۸۹، العرب فی صقلیه. ص ۳۳، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۸.

۳. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۳-۱۶۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰-۲۷۳، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳-۱۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۵، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۹، صقلیه. ص ۲۸، العرب و الروم. ص ۷۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۲-۲۱۴، الطب العربی التونسی. ص ۲۳۱، تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۸، تراجم اغلبیه. ۶۶.

4. Mazara.

۵. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۰-۲۷۳، المسالک و الممالک. بکری. ج ۲. ص ۲۸۵، العیون و الحدائق. ج ۳ ص ۳۷۰، الحلة السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴-۶۳۵، معالم الایمان. ج ۲. ص [illegible]، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۵-۳۵۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۳-۲۵۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۶۰، وصف افریقیا. ص ۲۰۳، المونس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۳-۱۳۴، تونس و جامع الزیتونه. ص ۷۹، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۵، فن الحرب البحریة فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۱۹۹، تاریخ الدوله الفاطمیه. سرور. ص ۳۶۴، شجره النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۹، ورقات. ج ۳. ص ۲۳۹، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۲۲، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷، سیرة القیروان. ص ۲۳، تاریخ شمال افریقیا. ص ۲۱، تونس العربیه. ص ۵۱، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. ص ۱۲۷، خلاصه تاریخ تونس. ص ۷۹-۸۲، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۸-۹۹، تاریخ العرب. ص ۷۷۰، العرب و الروم ص ۷۲،

میان مورخان دربارهٔ تعداد افراد سپاه فاتح سیسیل به فرماندهی اسد بن فرات اختلاف نظر بسیاری به چشم می‌خورد به نحوی که شمارش آنها را ده تا بیست‌هزار پیاده و هفتصد تا نهصد سواره ذکر کرده‌اند.[۱]

در ۱۸ ربیع‌الاول سال ۲۱۲ هجری (۸۲۷ م.) نبرد خونین و سهمگینی میان سپاه اغلبی و لشکریان عظیم رومی به فرماندهی پاتریارک بَلاطه درگرفت که منجر به شکست رومیان و کشته شدن بلاطه و فتح بخشی از سیسیل گردید.[۲]

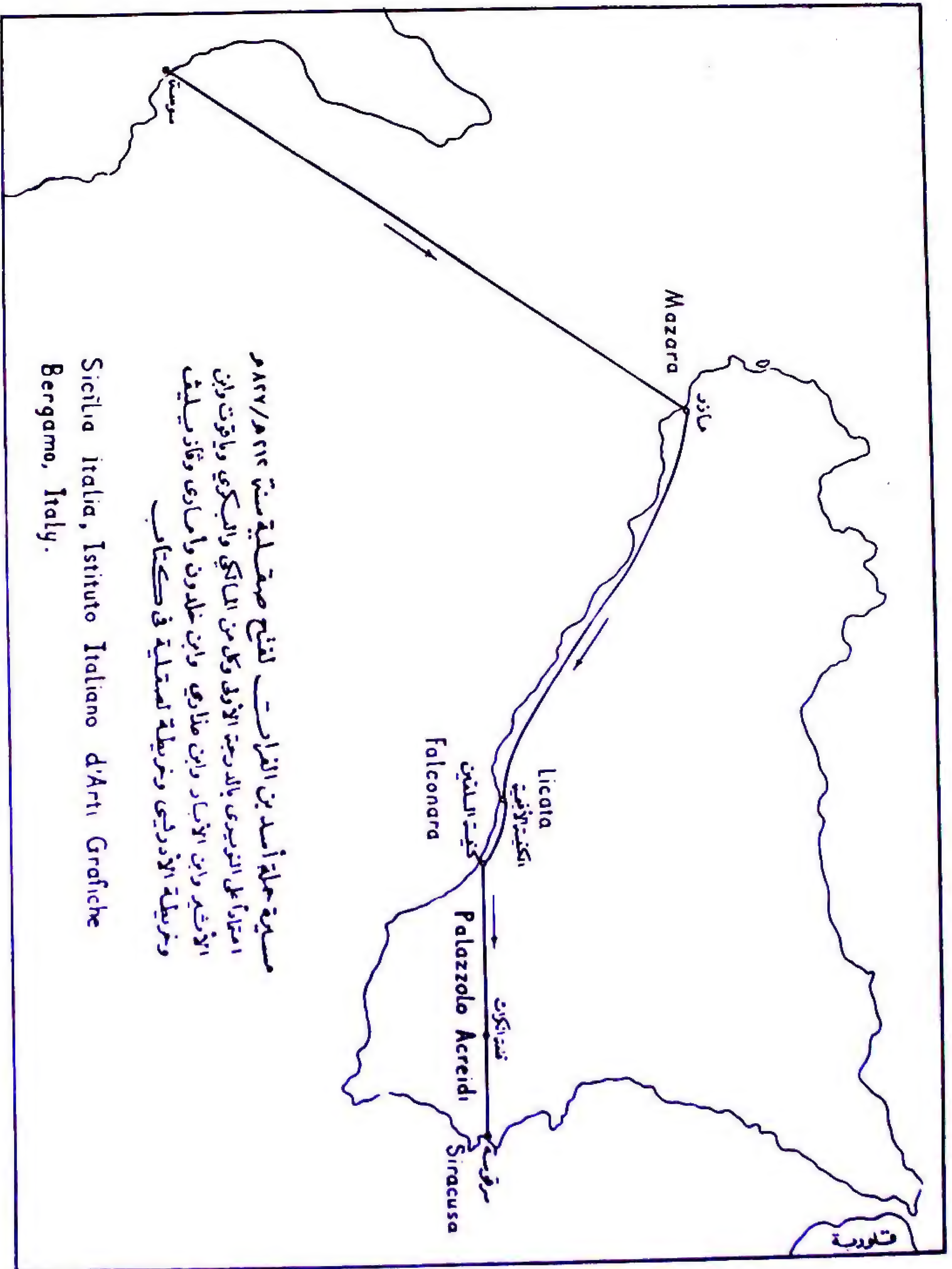
خبر پیروزی و فتح سیسیل که جزو مهمترین حوادث تاریخ اسلام به شمار می‌رود، توسط زیادةالله اول اغلبی به اطلاع مأمون خلیفهٔ عباسی رسید، اما امیران بعدی اغلبی نتوانستند از آن بهرهٔ وافی و درستی ببرند و سیاست روشنی در مقابل این فتح بسیار ارزشمند از خود نشان

معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۸-۸۹، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۵-۲۱۷، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۳-۲۷۶، الاغالبه. ص ۱۹۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۷-۳۸۸، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۲-۲۰۳، الدولة الاغلبية. ص ۴۷۳-۴۷۵، العرب فی صقلیه. ص ۳۳، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۵، المسلمون فی صقلیه. ص ۹، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۶۱، العلاقات الحضارية بین الشرق و الغرب. ص ۱۱۵، القوی البحرية و التجارية فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۲، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۵۷، تاریخ البحرية الاسلامیه فی مصر و الشام. ص ۳۹، تاریخ الدویلات العربیه و الاسلامیه. ص ۲۰۳، الموسوعه العامة لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۵۹-۱۶۰.

۱. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۱-۲۷۳، المسالک و الممالک. بکری. ج ۱. ص ۴۸۵، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴-۶۳۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۱۵ و ۳۵۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۹، وصف افریقیا. ص ۴۶۳، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۴، العرب و الروم. ص ۷۲، صقلیه. ص ۴۸، العرب فی صقلیه. ص ۳۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۷، تاریخ جوهر الصقلی. ص ۱۸، ورقات. ج ۳. ص ۴۴۰، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰-۸۲، تراجم اسلامیه. ص ۱۵۵، الدولة الاغلبیة. ص ۴۷۴، تاریخ العرب. ص ۷۷۰، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۵۸، فن الحرب البحریة فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۱۱۱.

۲. ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۲، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۰، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵-۱۶، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۶۱، بغیه الوعاة. ج ۱. ص ۱۷۹، نفح الطیب. ج ۳. ص ۱۶۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، العرب و الروم. ص ۷۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۸، المسلمون و الجرمان. ص ۲۷۳، فن الحرب البحریة فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۱۹۹، الدولة البیزنطیه. ص ۲۶۸، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۶۲، تراجم اسلامیه. ص ۱۵۵،

General History of Africa, 3/264.



نقشهٔ ۱۲ ـ مسیر حملهٔ اسد بن فرات برای فتح جزیرهٔ سیسیل

ندادند.[۱]

پس از این پیروزی سرنوشت‌ساز اسد بن فرات راهی شهر سیراگوزا[۲] شد و پس از فتح چند منطقه آنجا را در محاصره گرفت.[۳]

در هنگام محاصرهٔ شهر سیراگوزا که ده ماه به درازا کشید مسلمانان با سختیها و ناراحتیهای بسیاری روبه‌رو شدند و آنگاه در سال ۲۱۳ هجری بیماری وبا میان افراد سپاه اغلبی شیوع یافت و تعدادی از لشکریان مسلمان از جمله خود اسد بن فرات سردار سپاه اغلبی وفات یافتند.[۴]

پس از مرگ اسد بن فرات سپاهیان اغلبی محمد بن ابی جواری را به فرماندهی خود برگزیدند و تصمیم گرفتند محاصرهٔ شهر سیراگوزا را به علت رسیدن امداد به محاصره‌شدگان و

---

۱. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵-۱۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۴، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۰، الاغالبه. ص ۱۹۱، الاسلام و الحضارة العربية. ج ۱. ص ۲۵۸، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۵۵، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۴۴۹، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳، صقلیه. ص ۷۹-۸۰، القوی البحرية و التجارية فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۷۰ و ۲۵۰ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۷۵.

2. siracusa.

۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲-۱۰۳، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۶-۳۵۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۶۰، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، العرب و الروم. ص ۷۴-۷۶، الاغالبه. ص ۱۹۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۲۱، الدولة الاغلبية. ص ۴۷۷-۴۷۹، ورقات. ج ۳. ص ۴۴۰،
History of the moorish Empire, 2/14.

۴. طبقات علماء افریقیه و تونس. ص ۱۶۵-۱۶۶، ریاض النفوس. ج ۱. ص ۲۷۲، المسالک و الممالک. بکری. ج ۱. ص ۴۸۵، العیون و الحدائق. ج ۳. ص ۳۷۲، ترتیب المدارک. ج ۳. ص ۳۰۹، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴، المنتظم. ج ۱۰. ص ۲۵۲، الحله السیراء. ج ۲. ص ۳۸۱، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶-۱۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۴، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۷، العبر فی خبر من غبر. ج ۱. ص ۳۶۴، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (حـــوادث ۲۱۱-۲۲۰ هـ.). ص ۶۹، سیر اعلام النبلاء. ج ۹. ص ۱۴-۱۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۲۹-۳۰، الاحاطه فی اخبار غرناطه. ج ۱. ص ۴۲۲، الدیباج المذهب. ص ۱۶۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، کتاب المقفی الکبیر. ج ۲. ص ۶۱-۶۲، المؤنس فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۴، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۸۹، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۵ و ۲۷۸، العرب و الروم. ص ۷۷-۷۸، تونس العربیه. ص ۵۱، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۸، المسلمون فی صقلیه. ص ۹، تاریخ الدویلات. ص ۲۰۳، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۹، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۷، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۴، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۸، فن الحرب البحرية فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۲۰۰، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۲۲، ورقات. ج ۲. ص ۳۷۱. ج ۳. ص ۴۴۰، خلاصة تاریخ تونس. ص ۸۰-۸۲، شجرة النور الزکیه. ج ۲. ص ۱۱۹، تراجم اسلامیه. ص ۱۵۶، تونس و جامع الزیتونه. ص ۸۰، المسلمون فی جزیرة صقلیة و جنوب ایطالیا. ص ۶۳،
History of the Moorish Empire, 2/15-16.

شیوع بیماری وبا در میان سپاه اغلبی رها کنند و به افریقیه بازگردند، اما کشتیهای رومی راه بازگشت را سد کردند و آنها ناگزیر در جزیره ماندند و مناطقی را فتح کردند.[۱] آنگاه قلعهٔ جِرجنت[۲] را تصاحب کردند[۳] و بعد قلعهٔ مستحکم قصریانه[۴] را در محاصره گرفتند.[۵] در هنگام محاصرهٔ این شهر فیمی کشته شد.[۶] در اوایل سال ۲۱۴ هجری محمد بن ابی جواری فرماندهٔ سپاه اغلبی وفات یافت و زهیر بن غَوث یا عَوف جایگزین وی گردید.[۷]

در سال ۲۱۴ هجری نیروهای کمکی از افریقیه و مجاهدان مسلمان از اندلس به سرکردگی اصبغ بن وکیل هواری معروف به فرغلوش به یاری سپاهیان اغلبی مستقر در سیسیل شتافتند.[۸] سپاهیان اغلبی به سرکردگی عثمان به قُرهُب شهر پالِرمو یا بالرم[۹] را محاصره کردند و در رجب سال ۲۱۶ هجری این شهر با صلح فتح گردید و به پایگاهی برای تصرف سایر شهرهای سیسیل و دریافت کمک از افریقیه مبدل شد.[۱۰] در سالهای ۲۱۹ و ۲۲۰ هجری سپاه اغالبه پیروزیهای

---

۱. المسالک و الممالک. بکـــــری. ج ۱. ص ۴۸۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۷ـ۳۵۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، العرب و الروم. ص ۷۹ـ۸۰، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۹، ورقات. ج ۳. ص ۴۴۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۵ـ۲۰۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۲۴ـ۲۲۵، المسلمون فی صقلیه. ص ۹، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۶۳ـ۶۴.

2. Girgenti.

۳. نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، العرب و الروم. ص ۸۰، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۱۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۶.

4. Castrogiovanni.

۵. معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۵ـ۱۶، نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، العرب و الروم. ص ۸۰.

۶. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۸، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، الاغالبه. ص ۱۹۲، الدوله الاغلبیه. ص ۲۸۶، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۶۵، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۱۰.

۷. نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۲۶، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۶، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ۱۱۰، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۸.

۸. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۴، نهایة الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۷-۳۵۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۲، کتاب الاموال. داودی. ص ۴۱۳-۴۱۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۸، فی الحرب البحریة فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۲۰۰، العرب و الروم. ص ۱۱۵، معالم تاریخ المغرب و الاندلس. ص ۹۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۷، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۸۹، الدولة الاغلبیه. ص ۲۸۸-۲۸۹.

9. Palermo.

۱۰. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۴، نهایة الارب. ج ۲۲. ص ۳۶۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، تاریخ الاسلام السیاسی. ج

درخشانی به دست آورد و توانست جزیرهٔ قوصَره واقع در نیمه راه جزیرهٔ سیسیل را تصرف کند.[۱]

مدتی فتوحات اسلامی در جزیرهٔ سیسیل به دلایلی از جمله مرگ زیادةالله اول و ضعف روحی جنگجویان مسلمان متوقف شد، اما دوباره در سال ۲۲۵ هجری از سر گرفته شد و بخش غربی جزیره به تصرف سپاهیان اغلبی درآمد.[۲] آنگاه در سال ۲۲۸ هجری (۸۴۲ م.) شهر مسینی یا مسینا[۳] به کمک کشتیهای ناپل به محاصره و تصرف سپاهیان اغلبی درآمد.[۴] فتح مسینی که مشرف بر تنگه‌ای واقع میان سیسیل و ایتالیا بود راه را برای یورش به جنوب ایتالیا به روی اغلبیان گشود.[۵] پس از فتح مسینی سپاه اغلبی از سال ۲۲۸ ـ ۲۳۲ هجری مشغول حملاتی در

---

۲. ص ۱۷۸، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۸ـ۲۰۹، العرب و الروم. ص ۱۱۷، القوی البحریة و التجاریه فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۳، صقلیه. ص ۶۱، تاریخ العرب. ص ۷۷۰، العلاقات بین الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۹۹ـ۱۰۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳،۸۹، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۶۰، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۷، ورقات. ج ۳. ص ۴۴۱، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۹، فن الحرب البحریة فی التاریخ العربی الاسلامی. ص ۱۱۲، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۳۲، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷، الدولة البیزنطیه. ص ۲۷۳، العرب فی صقلیه. ص ۳۵، المسلمون فی صقلیه. ص ۹، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۶۷، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۵،

History of the Byzantine State, 185; The Muslim World, 1/70; History of the Moorish Empire , 2/22-23.

۱. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۶، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴ـ۲۵۵، العرب و الروم. ص ۱۱۹ـ۱۲۲، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۰، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۱۱۴، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۷۹، الاغالبه. ص ۱۹۳، الدولة الاغلبیة. ص ۴۹۲ و ۴۹۵، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۳۴ـ۲۳۶، صقلیه. ص ۶۲.

۲. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۵ـ۲۵۶، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۳۵، العرب و الروم. ص ۱۳۰ و ۱۶۶، الاغالبه. ص ۱۹۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۴۰، الدولة الاغلبیة. ص ۵۰۱، صقلیه. ص ۶۳ ـ ۶۴.

3. Messina.

۴. تاریخ مختصر الدول. ص ۲۴۴، العبر. ج ۴. ص۲۵۷، معالم الانافه فی معالم الخلافه. ج ۱. ص ۲۲۶، الحلل السندسیة فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸، تاریخ العرب. ص ۷۷۰، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۵۸، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۶۰، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۱۶، العرب و الروم. ص ۱۸۰، الاغالبه. ص ۱۹۵، الدولة الاغلبیة. ص ۵۰۷ـ۵۰۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۴۲ـ۲۴۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۱۱، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷.

۵. المسلمون فی صقلیه. ص ۱۱، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۴، تاریخ الغرب الاسلامی. ص ۴۰، الاغالبه. ص ۱۹۵.

جنوب ایتالیا بود و توانست تا رم پیش برود و کلیساهای مقدس آن شهر را غارت کند[1]، لذا کمتر به فتح شهرهای سیسیل پرداخت.[2] سپاه اغلبی پس از ده سال تلاش بالاخره شهر قصریانه را به فرماندهی عباس بن فضل امیر سیسیل در سال ۲۴۴ و به روایتهای ۲۳۷ هجری فتح کرد، و تأثیر ناگوار بسیار شدیدی در روحیهٔ امپراتوری بیزانس گذاشت.[3]

در سال ۲۴۷ هجری درحالی‌که امیر سیسیل عباس بن فضل فَزّاری قصد حمله به سیراگوزا را داشت وفات یافت و خَفاجَه بن سفیان در سال ۲۴۸ هجری جایگزین وی شد.[4]

حملات مسلمانان به سیراگوزا به دلیل استحکامات آن شهر ناکام ماند[5] تا اینکه بالاخره سپاه اغلبی به فرماندهی جعفر بن محمد بن خَفاجه در ۱۴ رمضان سال ۲۶۴ هجری (۸۷۸ م.) این شهر را پس از نه ماه محاصره فتح کرد.[6] با سقوط شهر سیراگوزا تقریباً تمام جزیرهٔ سیسیل بجز

---

۱. به قسمت یورش اغلبیان به رم مراجعه کنید.
۲. الکامل. ج ۶. ص ۷۶، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۴۷، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه المختصر فی اخبار البشر). ج ۱. ص ۳۳۴، العبر. ج ۴. ص ۲۵۷، ورقات. ج ۲. ص ۱۱۴-۱۱۶، مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام. ص ۷۲ و ۷۹-۸۳، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ج ۲. ص ۱۳۳، حضارة العرب. ص ۳۰۲، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۲، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۶۴-۲۶۶، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۸۵-۸۶.
۳. الکامل. ج ۶. ص ۱۱۲-۱۱۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵-۶۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۱. تاریخ ابوالفداء (المختصر فی اخبار البشر). ج ۱. ص ۳۵۲، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۲، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه المختصر فی اخبار البشر). ج ۱. ص ۳۵۹، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۱۱-۱۱۴، العبر. ج ۲. ص ۲۵۶-۲۵۸، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸، نزهه الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. ج ۱. ص ۳۲۳-۳۲۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۲۴-۲۲۵، خلاصه تاریخ تونس. ص ۱۵، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۱، تاریخ الاسلام السیاسی. ج ۲. ص ۱۷۹، تاریخ دول المغرب. ص ۱۷۷، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳، تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۲۸۱، الاغالبه. ص ۱۹۶، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۷۶، تاریخ المسلمین فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۱۱۷، العرب و الروم. ص ۱۸۳ و ۱۹۳-۱۹۴، العرب فی صقلیه. ص ۳۶، المسلمون فی صقلیه. ص ۱۱.
۴. الکامل. ج ۶. ص ۱۱۴ و ۱۴۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶ و ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۳، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۲-۳۶۳، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۶، العبر. ج ۲. ص ۲۵۱، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۵۳-۲۵۵.
۵. بیزنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۱۶،

History of the Eastern Roman Empire, 308.

۶. الکامل. ج ۶. ص ۲۷۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷، نهایة‌الارب. ج ۲۲. ص ۱۲۸، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۲، المسلمون فی صقلیه. ص ۱۲، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۱۱۸، تونس العربیه. ص ۵۲، خلاصه تاریخ تونس. ص ۸۸، تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۷، العلاقات بین

طبرمین جزو قلمرو دولت اغلبی قرار گرفت.[۱]

پس از فتح سیراگوزا به مدت بیست و پنج سال، جزیرهٔ سیسیل شاهد نبردهایی میان اغالبه و بیزانسیان و شورشهای محلی و قیامهای مردمی و درگیریهای میان بربرها و عرب‌های تشکیل‌دهندهٔ سپاه اغلبیان بود، و همواره کارگزاران این جزیره طی این مدت در معرض قتل و تبعید و اخراج از جزیره بودند.[۲] با وجود تمام موانعی که رومیان بر سر راه سپاهیان اغلبی قرار داده بودند و علی‌رغم مشکلات متعدد اغالبه شهر طبرمین آخرین پایگاه رومیان در جزیرهٔ سیسیل توسط سپاهیان اغلبی به فرماندهی امیر افریقیه ابراهیم دوم اغلبی در ۲۲ شعبان سال ۲۸۹ هجری (۹۰۲ م.) تصرف شد و تأثیر ناگواری در روحیهٔ امپراتور بیزانسی لوئی ششم (حک. ۲۷۳ـ۳۰۰ ه. / ۸۸۶ـ۹۱۲ م.) گذاشت.[۳] سقوط شهر طبرمین باعث شد جزیرهٔ سیسیل کاملاً از

الشرق و الغرب فی القرون الوسطی. ص ۱۰۰، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۱، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳، الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس. ج ۲. ص ۱۶۰، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۱۷، الاغالبه. ص ۱۹۸، الدوله الاغلبیه. ص ۵۵۰ـ۵۵۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۶۶ـ۲۶۷، بیزنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۵۲ـ۵۷، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۸۶، تاریخ افریقیا الشمالیه. ج ۲. ص ۶۹ـ۷۰، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۷،

General History of Africa, 3/264; History of the Moorish Empire in Europe, 2/38.

۱. صقلیه. ص ۷۱،

Cambridge Medieval History, 4/138 History of the Moorish Empire in Europe, 2/45.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۳۳۰ و ۳۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷ و ۱۲۰، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۱۶ـ۱۱۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۸ـ۲۶۱، المسلمون فی جزیره صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۹۳، الدولة البیزنطیه. ص ۳۳۷، الاغالبه. ص ۱۹۹، الدوله الاغلبیه. ص ۵۵۶ـ۵۷۲، بیزنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۶۲ـ۷۶، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۶۸ـ۲۷۸، معجم الانساب. ص ۱۰۶.

۳. رساله افتتاح الدعوه. ص ۹۲، الکامل. ج ۶. ص ۲۷۹ و ۲۹۰ و ۳۳۰ و ۳۴۶ و ۳۴۷، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۹ـ۱۳۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۱۳۶، کنزالدرر و جامع‌الغرر. ج ۶. ص ۳۸، اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۳۴ـ۳۵ و ۱۱۷ـ۱۲۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۸ـ۲۶۱، الاغالبه. ص ۱۹۹ـ۲۰۱، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۶۸ـ۲۷۹، الدوله الاغلبیه. ص ۵۷۸ـ۵۹۲، مجمل تاریخ المغرب. ج ۲. ص ۳۸، ورقات. ج ۳. ص ۴۴۲، المسلمون فی اوربا. ص ۹۶، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۲۲۱، تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. ص ۷۳، موسوعه المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۱۲، بیزنطه و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیه. ص ۴۷ و ۶۷، تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض بحر الابیض المتوسط. ص ۸۶ و ۱۱۸، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۸۱ـ۲۸۲، الدولة البیزنطیه. ص ۳۸۰، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۹۶، الحدود الاسلامیة البیزنطیه. ج ۲. ص ۲۵۰، العرب فی صقلیه. ص ۳۹،

History of the Byzantine state, 226-228 A History of Islamic Sicily, 17.

پیکرهٔ امپراتوری بیزانس جدا شود و قدرت نیروی دریایی رومیان بسیار ضعیف گردد.[۱] (نقشهٔ ۱۳)

در نتیجهٔ مقاومت سرسختانهٔ پاتریارک حاکم سیسیل و نیروهای محلی که در اختیار داشت و حمایت و کمکهای نظامی و مالی مداوم امپراتوری بیزانس فتح کامل سیسیل هفتاد و هفت سال به درازا کشید و نتایج سیاسی و نظامی و اقتصادی و اجتماعی مهمی به همراه داشت.[۲]

دیوانسالاری و نظام اداری در سیسیل

متأسفانه منابع عربی و اسلامی اطلاعات اندکی راجع به دیوانسالاری و نظام اداری سیسیل در اختیار ما قرار می‌دهند.[۳] در هنگام فتح سیسیل سرداری سپاه و قاضی و امیری جزیره از سوی زیادةالله اول به عهدهٔ اسد بن فرات قرار داشت، اما این تمرکز قدرت خیلی زود از بین رفت و دو مقام حکومت و قضاوت از هم جدا شد و به دو شخصیت مختلف واگذار گردید.[۴]

در سالهای نخست اقامت مسلمانان در سیسیل به خاطر شرایط دشوار جنگی و ضرورت تعیین سریع کارگزاران انتخاب والیان جزیره از سوی سپاهیان انجام می‌گرفت و بعد از سوی امیر افریقیه منشور حکومت آنها صادر می‌گردید که چهار والی نخست سیسیل به این صورت طی سالهای ۲۱۳ ـ ۲۱۷ هجری تعیین شدند.[۵] پس از فتح پالرمو دیگر والیان سیسیل از سوی امیران اغلبی افریقیه تعیین می‌شدند و در دارالامارهٔ پالرمو موسوم به «الخالِصه» اقامت می‌کردند و حاکمان نواحی و شهرهای مختلف جزیره را می‌گماشتند.[۶] تعیین و عزل امیران جزیرهٔ سیسیل به عهدهٔ امیران اغلبی افریقیه بود.[۷] اکثر فرمانروایان سیسیل از خاندان اغلبیان و یا وابسته به این خاندان بودند، اما با وجود این حاکمان سیسیل تلاش می‌کردند مستقل عمل کنند و فقط اسماً

---

۱. القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۷۰ و ۲۲۱ و ۲۲۸،
the Conquest of Crete by Arabs, 40; Cambridge Medieval History, 4/141; History of the Byzantine state, 228.

۲. صقلیه. ص ۷۷ـ۸۱، العرب فی صقلیه. ص ۳۵، تاریخ المغرب الاسلامی. ص ۳۹ـ۴۰، المسلمون فی صقلیه. ص ۱۰، البحر المتوسط بحیرة عربیة. ص ۵۶، القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۷۰ و ۲۴۹ـ۲۵۰ و ۲۶۰ـ۲۶۱ و ۲۷۵، قوات البحریة العربیة فی میاه البحر المتوسط. ص ۹۲.

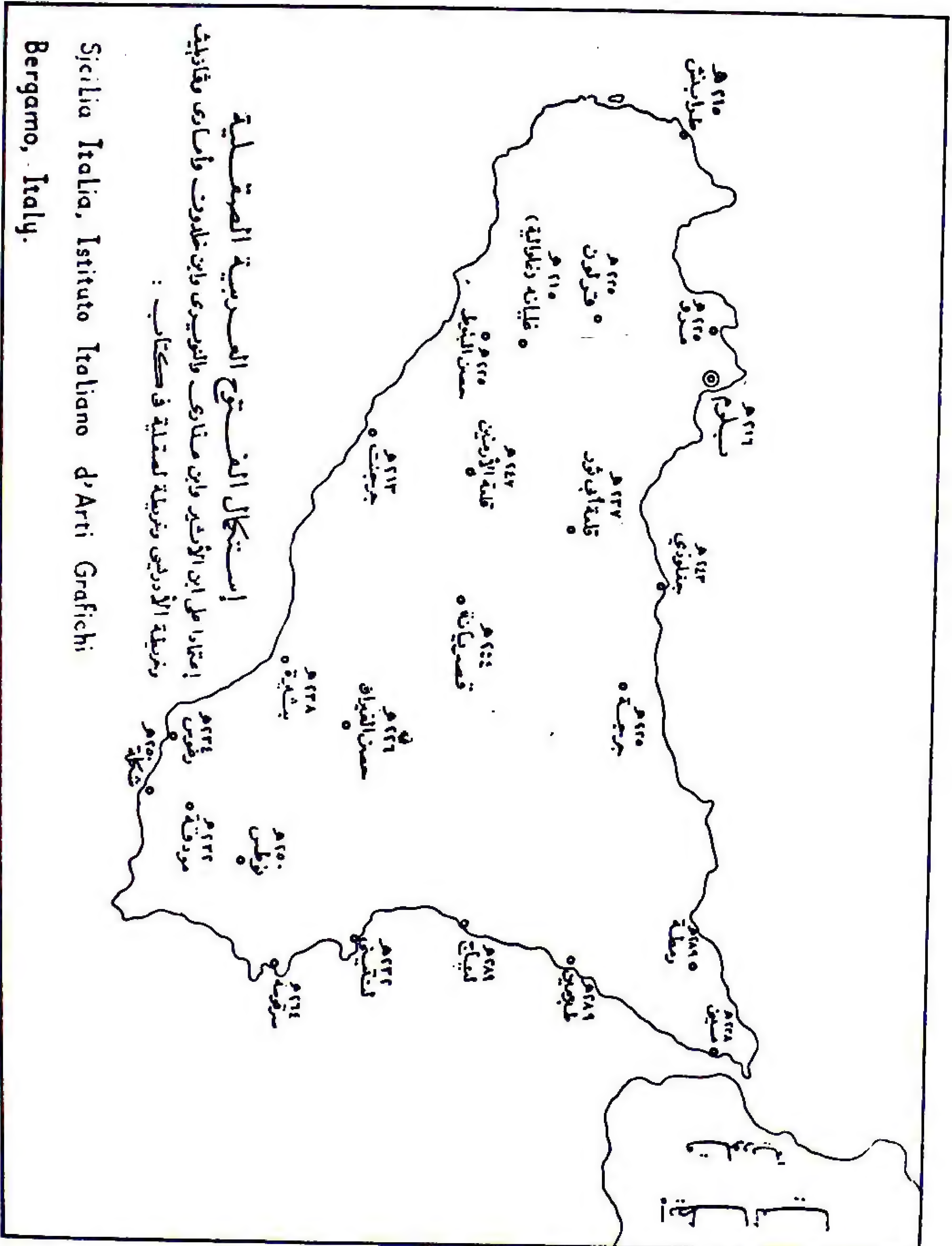
۳. تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱. ص ۵۳۸ـ۵۳۹، ورقات. ج ۳. ص ۲۲۷.

۴. العرب فی صقلیه. ص ۴۹.

۵. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۵، الاغالبه. ص ۲۰۲.

۶. اعمال الاعلام. ج ۳. ص ۱۱۰، الروض المعطار. ص ۲۱۳ـ۲۱۴، الاغالبه. ص ۲۰۲، صقلیه. ص ۸۶، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۷، المجله الزیتونیه. ج ۵. ش ۵. ص ۸۴، العرب فی صقلیه. ص ۵۱.

۷. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۵۸.



نقشهٔ ۱۳ ـ تاریخ فتح شهرهای سیسیل

تابع امیر افریقیه باشند که این امر باعث درگیری و تشنج و شورش و اختلاف میان امیران اغلبی و کارگزارانشان در سیسیل می‌شد، در نتیجه باعث تضعیف این خاندان و بعد سقوط آن به دست فاطمیان گردید.[۱] امیران سیسیل معمولاً از میان افراد نظامی کارکشته و با درایت برگزیده می‌شدند چون در واقع سپهسالاری و سرداری سپاه اغالبه را نیز در سیسیل به عهده داشتند.[۲]

کارگزاران سیسیل از فتح آن تا سقوط اغالبه

مورخان در مورد نام و ترتیب و مدت حکومت بسیاری از فرمانروایان سیسیل در عصر اغالبه اختلاف نظر دارند، اما از مجموع روایات موجود می‌توان نام کارگزاران سیسیل را بدین شرح بیان کرد:

۱. اسد بن فرات (حک. ۲۱۲ـ۲۱۳ هـ.)[۳]

۲. محمد بن ابی جَواری (حک. ۲۱۳ـ۲۱۴ هـ.)[۴]

۳. زهیر بن عَوف یا عَون (حک. ۲۱۴ـ۲۱۷ هـ.)[۵]

۴. محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن اغلب، ابو فِهر (حک. ۲۱۷ـ۲۲۰ هـ.)[۶]

۵. ابراهیم بن عبدالله بن ابراهیم بن اغلب، ابواغلب (حک. ۲۲۰ـ۲۳۶ هـ.)[۷]

۶. عباس بن فضل بن یعقوب فَزّاری (حک. ۲۳۶ـ۲۴۷ هـ.)[۸]

---

۱. تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۷، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۱۷ و ۳۰، المحله الزیتونیه. ج ۵. ش ۵. ص ۸۴، العرب فی صقلیه. ص ۵۰، المسلمون فی صقلیه. ص ۱۴، صقلیه. ص ۸۸ـ۸۹.

۲. العرب فی صقلیه. ص ۵۰.

۳. المنتظم. ج ۱۰. ص ۲۵۲، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۴ـ۶۳۵، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۶ـ۱۷، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۷، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴.

۴. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۷ـ۳۵۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴، نسب نامهٔ خلفا و شهریاران. ص ۱۰۶

۵. نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۵۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۴.

۶. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۱، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵ و ۷۴۱، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۲ـ۱۰۵، الخلاصه فی تاریخ افریقیه و تونس. ص ۴۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸ـ۱۰، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۰.

۷. الکامل. ج ۶. ص ۷۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۰۵ و ۱۱۱، نهایه الارب. ج ۲۲. ص ۳۶۰، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۴۷ و ۳۵۲، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه المختصر). ج ۱. ص ۳۳۲ و ۳۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۵ و ۲۵۸، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸، تاریخ المغرب الکبیر. ج ۲. ص ۳۹۰.

۸. الکامل. ج ۶. ص ۱۱۲ـ۱۱۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۵ـ۶۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۱، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۱ـ۳۶۳، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۲ و ۳۵۶، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه المختصر). ج ۱. ص ۳۳۹، العبر. ج ۴. ص ۲۵۸، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۸ـ۱۰، موسوعه المغرب العربی. ج

۷. عبدالله بن عباس بن فضل (حک. ۲۴۷ هـ. به مدت پنج ماه)[۱]

۸. خَفاجه بن سفیان (حک. ۲۴۷ـ۲۵۵ هـ.)[۲]

۹. محمد بن خَفاجه بن سفیان (حک. ۲۵۵ـ۲۵۷ هـ.)[۳]

۱۰. احمد بن یعقوب بن مَضّاء (حک. ۲۵۷ـ۲۵۸ هـ.)[۴]

۱۱. جعفر بن محمد بن خفاجه (حک. ۲۵۸ـ۲۶۴ هـ.)[۵]

۱۲. حسین بن رباح (حک. ۲۶۴ـ۲۶۶ هـ.)[۶]

۱۳. حسن بن عباس (حک. ۲۶۶ـ۲۶۸ هـ.)[۷]

۱۴. محمد بن فضل (دور اول) (حک. ۲۶۸ـ۲۷۰ هـ.)[۸]

۱۵. حسین بن احمد (حک. ۲۷۰ـ۲۷۱ هـ.)[۹]

۱۶. سواده بن محمد بن خفاجه (حک. ۲۷۱ـ۲۷۳ هـ.)[۱۰]

---

۲. ص ۲۱۰.

۱. الکامل. ج ۶. ص ۱۴۳، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۶، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۳، العبر. ج ۴. ص ۲۵۸، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹ـ۱۰.

۲. الکامل. ج ۶. ص ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۲۱۳، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۶ و ۳۶۴، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۳ـ۳۶۴، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه المختصر). ج ۱. ص ۳۵۰، العبر. ج ۴. ص ۲۵۸ـ۲۵۹، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹ـ۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۰.

۳. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۰، الکامل. ج ۶. ص ۱۴۵ و ۲۱۳ و ۲۳۴، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۶، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۵، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۳ـ۳۶۴، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۵۶ و ۳۶۴ و ۳۶۷، تاریخ ابن‌الوردی (تتمه المختصر). ج ۱. ص ۳۵۰ـ۳۵۲، العبر. ج ۴. ص ۲۵۹، الحلل السندسیة فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۹ـ۱۰، اتحاف اهل الزمان. ج ۱. ص ۱۴۰.

۴. العیون و الحدائق. ج ۴. ص ۷۰، الکامل. ج ۶. ص ۲۳۴، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۵، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۶۷، نهایة‌الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۴، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۵۲، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیة. ج ۲. ص ۹ـ۱۰.

۵. الکامل. ج ۶. ص ۲۷۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷.

۶. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷.

۷. الکامل. ج ۶. ص ۳۰۷، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷ـ۶۳۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۷ و ۱۱۹، تاریخ ابوالفداء. ج ۱. ص ۳۷۳، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۵۸، الحلل السندسیة فی الاخبار التونسیه. ج ۲. ص ۱۱.

۸. الکامل. ج ۶. ص ۳۳۰، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹.

۹. الکامل. ج ۶. ص ۳۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹.

۱۰. الکامل. ج ۶. ص ۳۴۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۱۹ـ۱۲۰.

۱۷. محمد بن عمر بن عبدالله (حک. ۲۷۳-۲۷۴ هـ.)[۱]

۱۸. احمد بن عمر بن عبدالله اغلبی (حک. ۲۷۴-۲۷۸ هـ.)[۲]

۱۹. محمد بن فضل (دور دوم) (حک. ۲۷۸-۲۸۷ هـ.)[۳]

۲۰. عبدالله بن ابراهیم دوم اغلبی (حک. ۲۸۷-۲۸۹ هـ.)[۴]

۲۱. ابراهیم دوم اغلبی و زیادةالله سوم اغلبی (حک. ۲۸۹-۲۹۰ هـ.)[۵]

۲۲. محمد سیراقوسی (سیراگوزی) (حک. ۲۹۰-۲۹۷ هـ.)[۶]

مقام قاضی سیسیل پس از امارت جزیره بالاترین منصب اداری در عصر اغالبه به شمار می‌رفت. این دو سمت پس از مرگ اسد بن فرات از هم جدا شدند.[۷] معمولاً امیران اغلبی افراد پرهیزکار و زاهد و عادل برای قضاوت در افریقیه انتخاب می‌کردند که برخی از آنان چون احمد بن ابی مِحرز و ابو عمر میمون بن عمرو در زهد و تقوا الگو و ضرب‌المثل مردم افریقیه و سیسیل بودند.[۸] برخی از این قضات چنان پاکدامن و پرهیزکار بودند که از قبول دستمزد امتناع می‌ورزیدند.[۹]

قاضیان نخست سیسیل همان قاضی‌القضات افریقیه بودند اما بعدها قاضیان سیسیل توسط امیران اغلبی انتخاب و به سیسیل گسیل می‌شدند.[۱۰] در پالرمو دارالقضا قرار داشت که محل سکونت و قضاوت بود.[۱۱] قاضی سیسیل به نوبهٔ خود قضات شهرهای مختلف این جزیره را تعیین می‌کرد.[۱۲]

---

۱. البیان المغرب. ص ۱۲۰.
۲. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۰، نهایه الارب. ج ۲۴. ص ۳۶۴.
۳. البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۲۲.
۴. الکامل. ج ۶. ص ۴۰۴، نهایةالارب. ج ۲۴. ص ۳۶۴، العبر. ج ۴. ص ۲۶۰.
۵. الکامل. ج ۶. ص ۴۰۵ و ۴۱۵، تاریخ العباسیین. ص ۶۳۷، تاریخ ابن‌الوردی. ج ۱. ص ۳۵۵ و ۳۶۹، العبر. ج ۴. ص ۲۶۱-۲۶۲.
۶. الکامل. ج ۶. ص ۴۱۵، العبر. ج ۴. ص ۲۶۲.
۷. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۲، تراجم اغلبیه. ص ۶۶.
۸. معالم الایمان. ج ۲. ص ۴۸، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۳۷، صقلیه. ص ۹۱.
۹. العرب فی صقلیه. ص ۵۳-۵۴.
۱۰. العرب فی صقلیه. ص ۵۲، صقلیه. ص ۹۲.
۱۱. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۷۹-۱۸۰، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۰، العرب فی صقلیه. ص ۵۵.
۱۲. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۶-۲۰۷، تراجم اغلبیه. ص ۲۲۲ و ۲۶۱.

مشاهیر قضات سیسیل

۱. اسد بن فرات (د. ۲۱۳ ه.): او فاتح و سردار و حاکم و قاضی سیسیل بود.[۱]

۲. احمد بن ابی مِحرز (د. ۲۲۱ ه.): او در آن واحد قاضی قیروان و سیسیل بود.[۲]

۳. عبدالله بن سهل قبریانی (د. ۲۴۸ یا ۲۴۹ ه.): از شاگردان سحنون بود که پس از مرگ استادش بر مسند قضاوت سیسیل تکیه زد.[۳]

۴. محمد بن سعید بن شبیب که از قاضیان دادگستر سیسیل به شمار می‌رفت.[۴]

۵. سلیمان بن سالم کندی معروف به ابن کَحّاله (د. ۲۸۹ ه.): او صاحب کتاب السلیمانیه در فقه مالکی و مروج این مذهب در سیسیل بود. ابن کحاله از سال ۲۸۱ هجری تا زمان مرگش قاضی سیسیل ماند.[۵]

۶. دِعامه بن محمد فقیه (د. ۲۹۷ ه.): او سالها در زندان ابراهیم دوم اغلبی به سر برد تا اینکه در سال ۲۸۹ هجری به سیسیل رفت.[۶]

۷. ابو عمرو میمون بن عمرو بن المعلوف (د. ۳۰۴ یا ۳۱۰ ه.): قاضی پرهیزکار سوسه که به هنگام رفتن به سیسیل دارایی خود را به مردم نشان داد و پس از بازگشت نیز به مردم عرضه داشت تا میزان پرهیزکاریش معلوم شود. او در دارالقضای سیسیل اقامت نکرد و آن را خانهٔ ستمگران شمرد و در خانهٔ محقری سکونت گزید و در پرهیزکاری و زهد و تقوا و عدالت ضرب‌المثل مردم بود.[۷]

۸. ابوالقاسم محمد بن محمد بن خالد قیسی معروف به طُرُزّی یا طراطری (د. ۳۱۷ ه.): او پیش از تصدی مقام قضاوت سیسیل صاحب حسبهٔ قیروان از سوی عیسی بن مسکین و حماس بن مروان بود و سپس در اواخر عصر اغالبه به مدت ده سال قاضی سیسیل شد و بعد در دورهٔ

---

۱. صقلیه. ص ۹۳، العرب فی صقلیه. ص ۵۵.

۲. العرب فی صقلیه. ص ۵۵.

۳. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۱۸۳، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۱۹۳.

۴. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۱۹۲، تراجم اغلبیه. ص ۱۵۷.

۵. قضاة قرطبه و علماء افریقیه. ص ۲۰۰ـ۲۰۱، طبقات الفقهاء. ص ۱۴۹، ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۳۵۶ـ۳۵۷، معالم الایمان. ج ۲. ص ۱۳۶ـ۱۳۷، الدیباج المذهب. ص ۱۹۵، العرب فی صقلیه. ص ۵۵، شجرة النور الزکیة. ج ۱. ص ۷۱، تراجم المؤلفین التونسیین. ج ۴. ص ۱۵۳ـ۱۵۴، ورقات. ج ۲. ص ۳۶۴، معجم المؤلفین. ج ۴. ص ۲۶۴.

۶. کتاب المحن. ص ۴۶۳، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۶۱.

۷. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۱۷۹ـ۱۸۰، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۱۰، معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۴۷، سیر اعلام النبلاء. ج ۱۱. ص ۳۵۰ـ۳۵۱، ورقات. ج ۲. ص ۳۵۷.

فاطمیان دچار نکبت و زندان و شکنجه شد. طرزّی چنان پرهیزکار بود که وقتی وفات یافت کفن نداشت.[۱]

۹. محمد بن میمون بن عمر افریقی (د. ۳۲۰ ه.): او نخست قاضی قیروان بود و بعد قاضی سیسیل شد و بیش از صد سال عمر کرد.[۲]

۱۰. محمد بن ابراهیم بن ابی صُبیح (د. ۳۳۴ ه.): او از سوی حماس قاضی‌القضات افریقیه به عنوان قاضی سیسیل تعیین شد اما ابن ابی صبیح از قضاوت هراسناک بود و آن را رها کرد که باعث زندانی شدن وی از سوی زیادةالله سوم شد.[۳]

از جمله دواوین موجود در سیسیل در عصر اغالبه می‌توان از دیوان خمس که متولی آن صاحب الخمس نامیده می‌شد و در صورت نبودن کارگزار یا عامل سیسیل عهده‌دار امور جزیره می‌شد و به حکم مسئولیتی که داشت محل توجه ادیبان و شعرا بود، ازاین‌رو شخصیت وی در تاریخ و ادبیات سیسیل از اهمیت بسزایی برخوردار بود[۴]، صاحب دیوان الصناعه[۵]، دیوان خراج[۶]، دیوان خاصه که دارالسکه تابع آن بود[۷]، دیوان رسایل و انشا که صاحب آن هرگز از دیدن والی سیسیل منع نمی‌شد[۸]، نام برد و به طور کلی دواوین سیسیل با سایر بلاد جهان اسلام تفاوت چندانی نداشت.[۹]

اوضاع فرهنگی ـ اجتماعی سیسیل در عصر اغالبه

جنبش و نهضت علمی و فرهنگی و حتی مذهبی مسلمانان در سیسیل با ورود اسد بن فرات فاتح سیسیل شروع شد. او به هنگام حرکت به سوی سیسیل تعدادی از علما و فقها و شعرا و ادبا و اعیان را با خود آورد[۱۰] و اینها هستهٔ نخست یک جنبش علمی در جزیرهٔ سیسیل را به راه انداختند. شاگردان امام سحنون و مکتب مالکی قیروان کتاب المُدوّنه و اصول مذهب مالکی را

---

۱. کتاب المحن. ص ۴۶۲ـ۴۶۶، ریاض النفوس. ج ۲. ص ۵۵، ترتیب المدارک. ج ۵. ص ۱۰۳، معالم الایمان. ج ۳. ص ۸ـ۹، البیان المغرب. ج ۱. ص ۱۹۵.
۲. العبر فی خبر من غبر. ج ۲. ص ۱۹۰، الدیباج المذهب. ص ۲۱۷.
۳. ترتیب المدارک. ج ۶. ص ۲۶.
۴. العرب فی صقلیه. ص ۵۵.
۵. همان.
۶. حضارة العرب. ص ۳۰۹، ورقات. ج ۳. ص ۴۲۸، المسلمون فی جزیرة صقلیه و جنوب ایطالیا. ص ۱۸۴ـ۱۸۷.
۷. العرب فی صقلیه. ص ۵۶.
۸. همان. ص ۵۷.
۹. تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۳۱، صقلیه. ص ۱۳۹.
۱۰. الروض المعطار. ص ۳۶۶.

در سیسیل رواج دادند و به شرح و تفسیر و خلاصه کردن کتابهای مالکی پرداختند[۱] که از جملهٔ آنان محمد بن نَصر بن حَضْرَم (د. ۲۴۰ هـ.) که مورد احترام امام سحنون بود[۲]، عبدالله بن سهل قبریانی (د. ۲۴۸ هـ.) که پس از مرگ سحنون بر مسند قضاوت سیسیل تکیه زد[۳]، سلیمان بن سالم معروف به ابن کحّاله قاضی سیسیل که در این جزیره مذهب مالکی را بسیار رواج داد[۴] و دعامه بن محمد فقیه (د. ۲۹۷)[5] بودند. هرچند وجود این همه فقیه مالکی در سیسیل نشانگر ترویج مذهب مالکی در آنجا بود[۶] اما تشویق امیران اغلبی و وجود فقهای حنفی باعث شد تا مذهب اکثریت مردم سیسیل (برخلاف تصور) حنفی باشد.[۷] در سیسیل مردم رو به بنای مساجد آورده بودند تا حدی که تنها در شهر پالرمو بیش از سیصد مسجد و در روستای بیضاء حدود دویست مسجد وجود داشت و این مساجد چنان در کنار هم ساخته شده بودند که به فاصلهٔ پرتاب یک تیر بیش از ده مسجد وجود داشت.[۸]

مردم سیسیل در سایهٔ این همه مسجد، فقه و علوم دینی را بر سایر علوم و فنون ترجیح دادند و کمتر به علم حدیث و تفسیر و قرائت که احتمالاً همان قرائت نافع بود، و همچنین تصوف و عرفان و علم کلام و فلسفه و یا پزشکی توجه کردند.[۹] اجمالاً مردم سیسیل در عصر اغالبه اکثراً حنفی‌مذهب و سنت‌گرا بودند و فقهای آن جایگاه مهمی در جامعه داشتند و از تعصب و غرور به دور بودند.[۱۰] در کنار دو مذهب بزرگ اهل سنت دیگر فرق و مذاهب اسلامی در سیسیل حضور کمرنگی داشتند.[۱۱]

بسیاری از فقها و علمای افریقیه به قصد تعلیم و تعلم و تدریس به سیسیل آمدند[۱۲] و تعداد زیادی از مردم جزیرهٔ سیسیل نیز برای رهایی از رفتن به جهاد مشرکان در سلک معلمان

---

۱. صقلیه. ص ۱۸۰-۱۸۱، العرب فی صقلیه. ص ۹۳، المسلمون فی صقلیه. ص ۴۲، تاریخ صقلیه الاسلامیة. ص ۵۱.
۲. تراجم اغلبیه. ص ۲۰۱.
۳. همان. ص ۱۵۷-۱۵۸.
۴. معالم الایمان. ج ۲. ص ۲۰۶.
۵. کتاب المحن. ص ۴۶۳، شجرة النور الزکیه. ج ۱. ص ۷۴، سیرة القیروان. ص ۴۳، العرب فی صقلیه. ص ۹۵-۹۶.
۶. العرب فی صقلیه. ص ۹۶.
۷. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ص ۱۹۷، ورقات. ج ۳. ص ۳۹۶-۳۹۷.
۸. کتاب صورة الارض. ص ۱۱۵، آثار العباد. ص ۱۵۸، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۴۶-۴۷، الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۶۵، المسلمون فی صقلیه. ص ۳۶.
۹. العرب فی صقلیه. ص ۱۰۳-۱۰۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۳۷ و ۴۲، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۵۲-۵۳.
۱۰. المسلمون فی صقلیه. ص ۳۷.
۱۱. العرب فی صقلیه. ص ۱۰۲.
۱۲. سیرة القیروان. ص ۴۴.

درآمدند[1]، و بیشتر قاضیان سیسیل درکنار قضاوت به تدریس مشغول بودند.[2] کثرت معلمان و مساجد که بهترین مکان برای آموزش به شمار می‌رفت حکایت از یک جنبش و نهضت چشمگیر فرهنگی و مذهبی داشت که سیسیل در عصر اغالبه به خود دید و باعث شگفتی برخی از مورخان معاصر شده است.[3] مسلمانان سیسیل به علوم فلسفی توجه چندانی نداشتند و در علم کلام علمای سیسیل تابع اشاعره بودند و بندرت به تدوین حوادث تاریخی می‌پرداختند.[4] منابع تاریخی کوچکترین اشاره‌ای به علوم پزشکی و هیئت و نجوم و علوم دخیله نمی‌کنند، اما به احتمال قوی سیسیل همانند قیروان از نظر پزشکان کمبودی نداشت.[5]

هرچند منابع تاریخی در مورد نهضت عظیم ادبی سیسیل سکوت کرده‌اند، اما از قراین تاریخی دیگر و اوضاع علمی و فرهنگی قیروان می‌توان به آن پی برد.[6] تأثیر ادبی و شعر و شاعری قیروان در سیسیل کمتر از تأثیر مذهبی آن نبود[7] و در این راستا برخی از امیران و سرداران سیسیل از خاندان اغالبه اشعاری را سرودند و برخی نیز در سایر زمینه‌های ادبی مشهور بودند. از جمله شعرا و ادبای اغلبی می‌توان از احمد بن سواده تمیمی[8] و مُجْبَر بن ابراهیم بن سفیان تمیمی حاکم مَسینا که به اسارت رومیان درآمد و اشعار جانسوزی در ابراز اشتیاقش برای قیروان سروده و آنها جزو کهنترین اشعار شمرده می‌شد[9]، عبدالله بن محمد بن عبدالله بن اغلب[10]، ابو عمران اندلسی[11]، سعید بن یحیی معروف به ابن الفرّاء[12] و عبدالله بن ابراهیم دوم اغلبی[13] نام برد. امیران اغلبی تعدادی از ادبا و علما چون ابو سعید بن غَورک نحوی و اسماعیل

---

۱. کتاب صورة الارض. ص ۱۲۰، العرب فی صقلیه. ص ۸۸.
۲. تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۵۰.
۳. الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۶۶، العرب فی صقلیه. ص ۸۹ـ۹۰، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۵۲ـ۵۳، الاغالبه. ص ۲۰۴ـ۲۰۶،

History of the Moorish Empire, 2/61.

۴. العرب فی صقلیه، ص ۱۲۰-۱۲۲، تاریخ صقلیه الاسلامیة، ص ۵۱-۵۲.
۵. العرب فی صقلیه. ص ۱۲۰ـ۱۲۲. ۶. تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۵۱ـ۵۲.
۷. سیرة القیروان. ص ۴۹. ۸. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۲.
۹. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۸۵ـ۱۸۶، العرب فی صقلیه. ص ۱۷۹، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۵۲، سیرة القیروان. ص ۴۹. ۱۰. الدولة الاغلبیة. ص ۵۲۱ـ۵۲۲.
۱۱. تاریخ علماء الاندلس. ص ۲۰۸، جذوة المقتبس. ص ۳۰۲ـ۳۰۳.
۱۲. ترتیب المدارک. ج ۴. ص ۲۳۶، تراجم اغلبیه. ص ۲۰۴.
۱۳. الحله السیراء. ج ۱. ص ۱۷۵.

بن یوسف منجم را با خود به سیسیل آوردند.[۱]

پس از فتح سیسیل مسلمانان (بجز در موارد نادر) به کلیساهای مسیحیان آسیبی نرساندند و به اهل ذمه توهینی نکردند و به آنان اجازه دادند برحسب قوانین و سنتهای خود عمل کنند. جزیهٔ سالانه که بر اهل ذمه مقرر شد، شامل چهل و هشت دینار برای ثروتمند و بیست و چهار دینار برای توانمند و دوازده دینار برای افراد دیگر بود و زنان و کودکان و کشیشها از پرداخت جزیه معاف بودند که این مبلغ، از مالیات رومیان بر مردم سیسیل کمتر بود.[۲] اهل ذمه به سه دسته تقسیم می‌شدند و قوانین اعمال‌شده در مورد هر دسته متفاوت بود.[۳] گروهی از ذمیان مسیحی در قلعه‌های استوار به طوری کاملاً مستقل می‌زیستند و امور خود را به هر صورتی که میل داشتند اداره می‌کردند و تا حدودی از امپراتور بیزانس تبعیت می‌کردند و گوش شنوا داشتند. دسته‌ای نیز ناگزیر به پرداخت جزیه تن دادند و در سایهٔ حکومت مسلمانان اغلبی قرار گرفتند و هرگاه فرصت می‌یافتند علیه مسلمانان شورش می‌کردند. مجموعهٔ سوم نیز بردگانی بودند که اکثراً به امید آزادی و رهایی از پرداخت جزیه مسلمان شدند.[۴] در مجموع روابط مسلمانان با ذمیان سیسیل دوستانه بود و کسی را وادار به اسلام آوردن نکردند.[۵]

علامه میشل آماری مورخ نامور سیسیلی معتقد است که تعداد مسیحیان به هنگام فتح جزیره یک میلیون نفر بود و پس از اندک زمانی از تصرّف سیسیل تعداد مسلمانان نیز به ششصدهزار نفر بالغ گردید.[۶] در کنار مسیحیان ساکنان اصلی سیسیل، عرب‌های قحطانی و عدنانی و بربرهای افریقیه و بردگان سیاه سودانی و تعدادی جهود نیز سکونت داشتند.[۷] جهودها محلهٔ خاص خود داشتند[۸] و صقلابیان نیز در پالرمو (بَلَرم) محله‌ای به خود اختصاص دادند.[۹] ابن‌حوقل مردم سیسیل را بسیار بد به تصویر کشیده است و آنها را دور از مردانگی و شهامت و

---

۱. صقلیه. ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. حضارة العرب. ص ۳۰۹-۳۱۰، ورقات. ج ۳. ص ۴۴۸، الاسلام و الحضارة العربیه. ج ۱. ص ۲۶۳، المجله الزیتونیه. مقالهٔ «صقلیه». ج ۵. ش ۵. ص ۸۵.

۳. العرب فی صقلیه. ص ۶۲-۶۴، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۲۹-۳۰.

۴. العرب فی صقلیه. ص ۶۲-۶۴، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۲۹-۳۰.

۵. المسلمون فی صقلیه. ص ۲۹ و ۳۷.

۶. همان. ص ۲۹.

۷. المسلمون فی صقلیه. ص ۲۸-۳۱، العرب فی صقلیه. ص ۶۵-۶۶، تاریخ صقلیه الاسلامیه. ص ۲۹.

۸. العرب فی صقلیه. ص ۶۴-۶۵.

۹. کتاب صورة الارض. ص ۱۱۴، المسلمون فی صقلیه. ص ۳۱.

شرافت شمرده و مردمانی ریاکار و جفاکار و مزور و نادان وصف کرده است.[۱]

هنگامی‌که مسلمانان در پالرمو مستقر شدند بزرگترین کلیسای شهر را به مسجد جامع تبدیل کردند[۲] که به گفتهٔ ابن‌حوقل گنجایش بیش از هفت‌هزار نفر را داشت.[۳] این مسجد و سایر آثار معماری عصر اغلبی در دورهٔ حکومت نرمان‌ها مجدداً به صورت کلیسا درآمدند و سایر آثار اسلامی را از صورت اصلی خود خارج ساختند و سبک معماری رومیان را به آن دادند[۴]، ازاین‌رو امروز اثری از معماری اغلبی و سبک آنها در سیسیل دیده نمی‌شود.[۵] به نظر می‌رسد شیوهٔ معماری در سیسیل در تمام ابعاد متأثر از هنر معماری افریقیه و قیروان بود و شیوهٔ ساخت مساجد سیسیل و بویژه پالرمو دقیقاً شبیه سبک معماری مساجد افریقیه بود.[۶]

در عصر اغالبه کشاورزی در سیسیل رونق زیادی یافت و مورخان بعدی پیشرفت کشاورزی سیسیل را ستوده‌اند.[۷] مسلمانان پس از ورود به سیسیل زمینهای کشاورزی را به قطعه‌های کوچک درآوردند و میان کشاورزان بومی و ذمی تقسیم کردند و انواع فرآورده‌های کشاورزی چون برنج، پنبه، نیشکر، پسته، سماق، زعفران، پرتغال، لیمو، خربزه، پیاز و دیگر محصولات را از افریقیه به سیسیل آوردند و در آنجا کاشتند و انواع میوه‌جات و صیفی‌جات را در زمینهای حاصلخیز جزیره پرورش دادند و انواع قناتها و آسیابها و کانالهای آبرسانی پیشرفته را ساختند و نهضت عظیم کشاورزی را به راه انداختند و مردم را در رفاه نسبی قرار دادند.[۸] خدمات اغالبه به مردم سیسیل در زمینهٔ کشاورزی بسیار ارزنده بود از جمله اینکه بربرها را که مردمی سختکوش در امر کشاورزی بودند به سیسیل آوردند و شیوه‌های نوین آبیاری که در سرزمین عراق به کار گرفته می‌شد، در سیسیل رواج دادند و انواع محصولات کشاورزی را که مردم سیسیل اصلاً با آنها آشنا نبودند به جزیره وارد ساختند[۹] و در کشت برخی از این محصولات بویژه پنبه سرمشق و

---

۱. کتاب صورة الارض. ص ۱۱۶ـ۱۱۸ و ۱۲۳.
۲. المسلمون فی صقلیه. ص ۵۱.
۳. کتاب صورة الارض. ص ۱۱۴.
۴. المسلمون فی صقلیه. ص ۵۲.
۵. همان. ص ۵۱.
۶. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیه. ص ۱۲۷.
۷. کتاب صورة الارض. ص ۱۲۴، رحله ابن جبیر. ص ۲۲۵.
۸. حضارة العرب. ص ۳۰۹ـ۳۱۰، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۴۱، ورقات. ج ۳. ص ۲۵۰، المسلمون فی صقلیه. ص ۳ و ۳۴، الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۶۳، الحضارة العربیة فی حوض البحر الابیض المتوسط. ص ۱۰۱ـ۱۰۸،

Histoire du Commerce du Levant au moyen age, 1/50.

۹. المسلمون فی صقلیه. ص ۳۴.

الگوی دیگران شدند.[۱] کشت درخت توت و پرورش کرم ابریشم منجر به به وجود آمدن انواع بافتنی‌های زیبای ابریشمی شد.[۲] بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات کشاورزی عربی هنوز هم در زبان مردم سیسیل متداول است که حکایت از تأثیر عمیق اغالبه در کشاورزی این دیار می‌کند.[۳] در سیسیل معادن طلا و نقره و مس و آهن و جیوه و نوشادر، و بخصوص گوگرد و سرب و سرمه به وفور یافت می‌شد.[۴] اغالبه از وجود این معادن و ثروتهای زیرزمینی بهره بردند و صنایع مهمی را به راه انداختند، آنها صنعت رنگ‌سازی و تزیین پارچه‌های ابریشمی را به اروپا صادر کردند.[۵] با توجه به وفور و کثرت چهارپایان در سیسیل[۶] صنایع چرم‌سازی رونق گرفت، همچنین صنایع مربوط به طناب‌سازی و کاغذسازی و شکر و قند و ابریشم و نساجی و لباسهای کتانی که شهرهٔ آفاق بودند، و انواع طلاجات و زیورآلات، پیشرفت عظیمی کردند.[۷] اغالبه از شهرهای سیسیل مواد اولیهٔ لازم برای ساخت کشتیها همچون چوب و آهن و قطران و نفت و گوگرد می‌آوردند[۸] و شکر سیسیل راکه بسیار معروف بود در قیروان می‌فروختند.[۹] بر اثر تسلط اغلبیان بر سیسیل، راههای تجاری و بازرگانی دریایی در اختیار آنها قرار گرفت و مراکز مهمی چون پالرمو و باری و بنادر افریقیه به شاهرگهای زندگی اقتصادی در مدیترانه مبدل شد.[۱۰] با وجود تحریمها از سوی کشیشان مسیحی و فقیهان مسلمان روابط و مبادلات بازرگانی میان دو طرف برقرار بود و بازرگانان مسلمان در سیسیل کالاهای قسطنطنیه را به مغرب جهان اسلام و بالعکس جابه‌جا می‌کردند و سود سرشاری عایدشان می‌شد.[۱۱] رونق بازرگانی باعث

---

۱. المسلمون فی صقلیه. ص ۳۴. ۲. همان.

۳. همان.

۴. نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۲. ص ۵۹۶، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۴۱۷ـ۴۱۸، آثار البلاد و اخبار العباد. ص ۲۱۵.

۵. حضارة العرب. ص ۳۱۰، الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۶۳، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۴۳.

۶. المسالک و الممالک. اصطخری. ص ۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد. ص ۲۱۵، معجم‌البلدان. ج ۳. ص ۴۱۶ـ۴۱۸.

۷. ورقات. ج ۳. ص ۴۵۱، العرب فی صقلیه. ص ۷۴، تاریخ المغرب العربی. ج ۲. ص ۲۰۵، المجلة الزیتونیه. ج ۵. ش ۵. ص ۸۵، العرب فی صقلیه. ص ۷۳، الاغالبه. ص ۲۰۴.

۸. تاریخ البحریة الاسلامیه فی مصر. ص ۷۳. ۹. ریاض النفوس. ج ۲. ص ۲۹۵.

۱۰. الاغالبه. ص ۴.

۱۱. القوی التجاریه و البحریة فی حوض البحر المتوسط. ص ۱۸۵، الدوله الاغلبیة. ص ۶۰۹، General History of Africa, 3/264.

ایجاد بازارهای متعددی در سیسیل شد و برای هر حرفه‌ای همانند قیروان بازاری اختصاصی برپا گردید که اکثراً آنها در یک منطقهٔ مشخصی قرار داشت.[۱] منابع تاریخی که نشانگر تمدن عظیم اسلامی در عصر اغلبی باشد، بسیار اندک و پراکنده است، اما همین اندک منابع نیز بخوبی نهضت عظیم تمدن اغالبه را نشان می‌دهد.[۲] سیسیل تا پیش از فتح اسلامی آن توسط اغلبیان از اهمیت چندانی برخوردار نبود، ولی اندکی پس از استقرار یافتن مسلمانان در آن بسیار آباد گردید و به یکی از جزایر بسیار مهم در مدیترانه تبدیل شد.[۳] تأثیر تمدنی مسلمانان سیسیل چنان عمیق بود که بعدها نرمان‌ها نظامهای حکومتی و اداری اسلامی را عیناً مورد استفادهٔ خود قرار دادند.[۴] مسلمانان با بیش از دو قرن تمدن عالی و با پیشینهٔ تمدنی پارسیان و یونانیان به سیسیل وارد شدند و انواع صنایع و علوم و هنرهای ظریف اسلامی را در جزیرهٔ سیسیل رواج دادند و این سبکهای معماری و هنری قرنها بعد به ایتالیا و از آنجا به سرتاسر اروپا منتقل شد و رواج یافت.[۵] نخستین دانشگاه پزشکی که قرنها بعد در پالرمو تأسیس شد کاملاً متأثر از علوم پزشکی اسلامی بود و از آنجا به سایر نقاط اروپا منتقل گردید.[۶] بسیاری از واژه‌های عربی همچنان در زبان مردم سیسیل و ایتالیا تا به امروز به جا مانده است و هنوز هم نام برخی از محله‌های سیسیل عربی است که تمام اینها از عمق تأثیر تمدن اسلامی در سیسیل حکایت می‌کند.[۷]

---

۱. کتاب صورة الارض. ص ۱۱۴، العرب فی صقلیه. ص ۷۵.
۲. حضارة العرب. ص ۳۰۸.
۳. آثار البلاد و اخبار العباد. ص ۲۱۵.
۴. تاریخ الشعوب الاسلامیه. ج ۲. ص ۹۸.
۵. فنون الاسلام. ص ۶۵۸، الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۶۴، تاریخ الادب العربی فی صقلیه. ص ۳۸-۳۹.
۶. الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۷۲.
۷. المسلمون فی صقلیه. ص ۳۲-۳۳، الاسلام و الحضارة العربیة. ج ۱. ص ۲۷۱.

فرمانروایان معاصر با امیران اغلبی افریقیه

۱. خلفای عباسی در بغداد

۱. ابوجعفر هارون‌الرشید بن المهدي	۱۷۰ هـ.
۲. ابوموسی محمد الأمین بن الرشید	۱۹۳ هـ.
۳. ابوجعفر عبدالله المأمون بن الرشید	۱۹۸ هـ.
۴. ابواسحاق المعتصم بالله بن الرشید	۲۱۸ هـ.
۵. ابوجعفر هارون الواثق بالله بن المعتصم	۲۲۷ هـ.
۶. ابوالفضل جعفر المتوکل علی الله بن المعتصم	۲۳۲ هـ.
۷. ابوجعفر محمد المنتصر بالله بن المتوکل	۲۴۷ هـ.
۸. ابوالعباس احمد المستعین بالله بن محمد بن المعتصم	۲۴۸ هـ.
۹. ابوعبدالله محمد المعتز بالله بن المتوکل	۲۵۲ هـ.
۱۰.ابواسحاق محمد المهتدي بالله بن الواثق	۲۵۵ هـ.
۱۱.ابوالعباس احمد المعتمد علی الله بن المتوکل	۲۵۶ هـ.
۱۲.ابوالعباس احمد المعتضد بالله بن الموفق بن المتوکل	۲۷۹ هـ.
۱۳.ابومحمد علی المکتفي بالله بن المعتضد	۲۸۹ هـ.
۱۴.ابوالفضل جعفر المقتدر بالله بن المعتضد	۲۹۵ هـ.

۲. امیران اموی در اندلس

۱. ابوالعاص حکم اول المنتصر بن هشام	۱۸۰ هـ.
۲. ابوالمطرف عبدالرحمن دوم بن حکم	۲۰۶ هـ.
۳. ابوعبدالله محمد اول بن عبدالرحمن	۲۳۸ هـ.
۴. ابوحکم المنذر بن محمد	۲۷۳ هـ.
۵. ابومحمد عبدالله بن محمد	۲۷۵ هـ.

۳. امامان رستمی در تاهرت

۱. عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم	۱۶۸ هـ.
۲. ابوسعید افلح بن عبدالوهاب	۲۰۸ هـ.

۳. ابوبکر بن افلح	۲۵۸ هـ.
۴. ابویقظان محمد بن افلح	—
۵. ابوحاتم یوسف بن محمد	۲۸۱ هـ.
۶. یعقوب بن افلح	۲۹۴ هـ.

۴. ادریسیان علوی در مغرب

۱. ادریس دوم بن ادریس اول	۱۷۷ هـ.
۲. محمد بن ادریس دوم المنتصر	۲۱۳ هـ.
۳. علی اول بن محمد	۲۲۱ هـ.
۴. یحیی اول بن محمد	۲۳۴ هـ.
۵. یحیی دوم بن یحیی اول	—
۶. علی دوم بن عمر بن ادریس دوم	—
۷. یحیی سوم المقدام بن قاسم بن ادریس دوم	—
۸. یحیی چهارم بن اذریس بن عمر	۲۹۲ هـ.

۵. بنی مدرار در سجلماسه

۱. ابومنصور الیسع اول	۱۷۴ هـ.
۲. مدرار المنتصر	۲۰۸ هـ.
۳. عبدالرحمن میمون (ملقب به ابن أروی)	۲۵۳ هـ.
۴. میمون الامیر (ملقب به ابن بقیه)	۲۵۳ هـ.
۵. محمد بن میمون	۲۶۳ هـ.
۶. الیسع دوم المنتصر	۲۷۰ هـ.

امیران دولت اغلبی

۱. ابراهیم (اول) بن اغلب	۱۸۴ هـ.
۲. عبدالله (اول) بن ابراهیم	۱۹۶ هـ.
۳. زیادةالله (اول) بن ابراهیم	۲۰۱ هـ.
۴. ابو عقال الاغلب بن ابراهیم	۲۲۳ هـ.

۵. محمد (اول) ابوالعباس بن الاغلب	۲۲۶ ﻫ.
۶. احمد بن محمد اول	۲۴۲ ﻫ.
۷. زیادةالله (دوم) بن محمد	۲۴۹ ﻫ.
۸. محمد (دوم) ابوالغرانیق	۲۵۰ ﻫ.
۹. ابراهیم (دوم) بن احمد	۲۶۱ ﻫ.
۱۰ عبدالله (دوم) بن ابراهیم	۲۸۹ ﻫ.
۱۱ زیادةالله (سوم) بن عبدالله	۲۹۰ ﻫ.
۱۲ سقوط دولت اغالبه	۲۹۶ ﻫ.

فهرست منابع

الف ـ کتابها

۱. الآثار الاسلامیة الاولی. کریزویل، ترجمة عبدالهادی عبله. دمشق، دارقتیبة، ۱۹۸۲.

۲. آثار البلاد و اخبار العباد. زکریا بن محمد القزوینی، بیروت، دارصادر. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳. آثار المغرب و الاندلس. طاهر مظفر العمید، بغداد، جامعة بغداد، ۱۹۸۹.

۴. آثار تونس الاسلامیة و مصادر الفن الاسلامی. احمد فکری، تونس، ۱۹۵۸.

۵. آداب المعلمین. محمد بن سحنون، مراجعة محمد العروسی المطوی. تونس، دارالکتب الشرقیة، ۱۹۷۱. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۶. آل المهلب بن ابی صفرة. نافع توفیق العبود، بغداد، مطبعة جامعة بغداد، ۱۹۷۹.

۷. الاباضیة بالجرید. صالح باجیة، زیر نظر اشراف علی الشابی. تونس، داربوسلامة.

۸. الاباضیة فی موکب التاریخ. علی یحیی معمر، القاهرة، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۴.

۹. اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان. احمد ابن ابی الضیاف، تونس ـ الجزائر، الدار التونسیة للنشر و الشرکة الوطنیة للتوزیع، ۱۹۷۶.

۱۰. اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفا. تقی‌الدین المقریزی، تحقیق و تعلیق جمال‌الدین الشیال. القاهرة، دارالفکر العربی، ۱۹۴۸.

۱۱. الاثر السیاسی و الحضاری للمالکیة فی شمال افریقیا حتی ایام دولة المرابطین. محمد ابوالعـزم داوود، مکـة، المکتبة الفیصلیه، ۱۹۸۵.

۱۲. اثر العرب و الاسلام فی النهضة الأوربیة. احمد فکری، القاهرة، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۷.

۱۳. الاحاطه فی أخبار غرناطة. لسان‌الدین ابن الخطیب، تحقیق محمد عبدالله عنان. القاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۹۷۳.

۱۴. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. المقدسی البشاری، اهتمام مـحمد مـخزوم. بـیروت، داراحـیاء التـراث العربی، ۱۹۸۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۵. احکام السوق. یحیی بن عمر الکنانی، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب و فرحات الدشراوی. تـونس، الشرکة التونسیة للتوزیع، ۱۹۷۵.

۱۶. اخبار الائمة الرستمیین. ابن الصغیر، تحقیق محمد ناصر و ابراهیم مجاز. بیروت، دارالغـرب الاسـلامی، ۱۹۸۶. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۷. اخبار الدولة المنقطعة. جمال‌الدین ظافر بن الحسین الحلبی الازدی. تحقیق محمد بن مسفر الزهرانی. القاهرة، مکتبة الدار بالمدینة المنورة، ۱۹۸۸.

۱۸. اخبار الزمان فی تاریخ بنی العباس. چاپ سنگی.

۱۹. الاخبار الطوال. ابوحنیفة الدینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر. القاهرة، داراحیاء الکـتب العـربیة، ۱۹۶۰. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۰. اخبار الفخ. احمد بن سهل الرازی، تحقیق مالدجرار. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵.

۲۱. اخبار المهدی بنی تومرت. ابوبکر علی الصنهاجی الملقب بالبیذق، تقدیم عبدالحمید حاجیات. الجزائر، ۱۹۷۴.

۲۲. اخبار مجموعة. تحقیق ابراهیم الأبیاری. القاهرة ـ بیروت، دارالکتاب المصری و اللبنانی، ۱۹۸۹.

۲۳. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم. محمد بن علی ابن حماد، الجزائر، مطبعة جول کربونل، ۱۹۲۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۴. الادارسه فی المغرب الاقصی. محمود اسماعیل عبدالرزاق، الکویت، مکتبة الفلاح، ۱۹۸۹.

۲۵. ادب القاضی و القضاء. الهیثم بن سلیمان بن حمدون، تونس، تحقیق فرحات الدشراوی. ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲.

۲۶. الادب المغربی. محمد بن تاویت، محمد عفیفی، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۶۰.

۲۷. الادب بافریقیة فی العهد الفاطمی. جمع و تحقیق محمد الیعلاوی. بیروت، دارالغرب الاسـلامی، ۱۹۸۶.

۲۸. ادب مصر الاسلامیة. محمد کامل حسین، القاهرة، 1957.

۲۹. الادلة البینة النورانیة علی مفاخر الدولة الحفصیة. احمد الشماع، تحقیق عثمان الکعاک. تونس، مطبعة العرب. ۱۹۳۶.

۳۰. ازهار الریاض فی اخبار عیاض. شهاب‌الدین احمد بن محمد المقری. المغرب ـ الامارات، اللجنة المشترکة لنشر التراث الاسلامی، ۱۹۷۸.

۳۱. الازهار الریاضیة فی أئمة و ملوک الاباضیة. سلیمان باشا البارونی، مسقط، وزارة التراث القومی العمانی. ۱۹۸۷-۱۹۸۹.

۳۲. الاساطیل العربیه فی البحر الابیض المتوسط. ابراهیم احمد العدوی، القاهرة، ۱۹۵۷.

۳۳. الاستبصار فی عجائب الامصار. تحقیق سعد زغلول عبدالحمید. بغداد، دارالشوؤن الثقافیة، ۱۹۸۶.

۳۴. الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصی. ابوالعباس احمد الناصری. الدار البیضاء (المغرب)، دارالکتاب. ۱۹۵۴.

۳۵. الاسلام و الحضارة العربیة. محمد کرد علی، القاهرة، دارالکتب المصریة، ۱۹۳۴.

۳۶. اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام (رک. نوادر المخطوطات).

۳۷. الاشارات الی معرفة الزیارات. ابوالحسن علی الهروی، تحقیق جانین سوردیل ـ طومین. دمشق، المعهد الفرنسی بدمشق، ۱۹۵۳.

۳۸. اشکال العالم. ابوالقاسم الجیهانی، ترجمة علی بن عبدالسلام. تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.

۳۹. اصالة الحضارة العربیة. ناجی معروف، بغداد، مطبعة التضامن، ۱۹۶۹.

۴۰. اضواء علی الاثار الاسلامیة فی تونس. محمد الشابی، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۶۶.

۴۱. إعتاب الکتّاب. ابن الابار، تحقیق صالح الاشتر. دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة بدمشق، ۱۹۶۱.

۴۲. الاعلاق النفیسة. احمد بن عمر بن رُسته، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۴۳. اعلام الفکر الاسلامی فی تاریخ المغرب العربی. محمد الفاضل بن عاشور، تونس

۴۴. اعلام تونسیون. صادق الزمرلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶.

۴۵. الاعلام. خیرالدین الزرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶.

۴۶. اعلام لیبیا. الطاهر احمد الزاوی الطرابلسی، طرابلس (لیبیا)، مکتبة دارالفرجانی، ۱۹۶۱.

۴۷. اعلام من طرابلس. علی مصطفی المصراتی، طرابلس (لیبیا)، مکتبة الفکر، ۱۹۷۲.

۴۸. اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام (بخش اندلس). لسان‌الدین ابن الخطیب، بیروت، تحقیق لیفی بروفنسال، ۱۹۵۶.

۴۹. اعمال الاعلام. لسان‌الدین ابن الخطیب، تحقیق احمد مختار العبادی و محمد ابراهیم الکتانی. الدار البیضاء (المغرب)، ۱۹۶۴.

۵۰. اغاثه الامة بکشف الغمه. تقی‌الدین المقریزی، تقدیم عبدالفتاح عاشور. القاهره، دارالهلال، ۱۹۹۰.

۵۱. الاغالبة. محمود اسماعیل عبدالرزاق، القاهرة، مکتبة سعید رأفت، ۱۹۷۲.

۵۲. الاغانی التونسیة. الصادق الرزقی، تونس، الدار التونسیة، ۱۹۶۷.

۵۳. الاغذیة. اسحاق بن سلیمان الاسرائیلی، فرانکفورت (المانیا)، معهد تاریخ العلوم العربیة، ۱۹۸۶.

۵۴. افتتاح الدعوة. القاضی النعمان، تحقیق فرحات الدشراوی. تونس، الشرکة التونسیة للتوزیع، ۱۹۷۵.

۵۵. افریقیات. نقولا زیادة، لندن، ریاض الریس للکتب، ۱۹۹۱.

۵۶. الاکلیل. الحسن بن احمد الهمدانی، تحقیق محمد الاکوع الحوالی. بغداد، دارالطباعة، ۱۹۸۰.

۵۷. الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف و المختلف من الاسماء و الکنی و الانساب. ابونصر علی ابن ماکولا، حیدرآباد دکن (الهند)، مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۹۶۵.

۵۸. الامام المازری. حسن حسنی عبدالوهاب، تونس.

۵۹. الامام المازری و قصر الرباط. عبدالله الزناد، تونس، دار بوسلامه، ۱۹۶۷.

۶۰. الامامة و السیاسة. ابن قتیبة الدینوری، تحقیق طه محمد الزینی. بیروت، دارالمعرفة.

۶۱. الامکان فیما جاز ان یکون او کان. محمد بن یوسف بن عیسی، چاپ سنگی.

۶۲. الاموال. الداودی، ترجمه و تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب و فرحات الدشراوی.

۶۳. إنباه الرواة علی أنباه النحاة. جمال‌الدین القفطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. القاهرة، دارالکتب المصریة، ۱۹۵۰-۱۹۵۵.

۶۴. انتشار الاسلام و الثقافة العربیة فی افریقیة. حسن احمد محمود، القاهرة، ۱۹۵۷.

۶۵. انتصار الفقیر السالک لترجیح مذهب الامام الکبیر مالک. شمس‌الدین محمد البراعی الاندلسی، تحقیق محمد ابوالاجفان. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۱.

۶۶. الانساب. عبدالکریم التمیمی السمعانی، بیروت، دارالجنان، ۱۹۸۸.

۶۷. انموذج الزمان فی شعراء القیروان. حسن بن رشیق القیروانی، تحقیق محمد العروسی المطوی و بشیر البکوش. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۱.

۶۸. الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس. ابن ابی زرع الفاسی، الرباط، دارالمنصور للطباعة، ۱۹۷۲.

۶۹. اوربا فی العصور الوسطی. سعید عبدالفتاح عاشور، القاهرة، مکتبة الانجلو ـ المصریة، ۱۹۶۱.

۷۰. البحر المتوسط بحیرة عربیة. علی حسنی الخربوطلی، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۳.

۷۱. بحوث اسلامیة فی التاریخ و الحضارة و الاثار. السید عبدالعزیز سالم، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.

۷۲. بحوث فی تاریخ الطب و الصیدلة عند العرب. ابراهیم بن مراد، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۱.

۷۳. بدائع الزهور فی وقائع الدهور. محمد بن احمد بن ایاس الحنفی، تحقیق محمد مصطفی. القاهرة، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۲.

۷۴. البدایة و النهایة فی التاریخ. عمادالدین ابن کثیر القرشی الدمشقی، القاهرة، مطبعة السعادة.

۷۵. البربر. عثمان الکعاک، تونس، طبعة الترقی، ۱۹۵۶.

۷۶. بساط العقیق. حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، مکتبة المنار، ۱۹۷۰.

۷۷. بغیة الرواد فی ذکر الملوک من بنی عبدالواد. ابوزکریا یحیی بن خلدون، تحقیق عبدالحمید حاجیات. الجزائر، المکتبة الوطنیة، ۱۹۸۰.

۷۸. بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس. احمد بن یحیی بن احمد الضبی، تحقیق روحیة السویفی. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷.

۷۹. بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة. جلال‌الدین السیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. القاهرة. مطبعة عیسی البابی الحلبی، ۱۹۶۵.

۸۰. بلاد المغرب و علاقاتها بالمشرق الاسلامی فی العصور الوسطی. جورج مارسیه، ترجمة محمود عبدالصمد هیکل. الاسکندریة، منشأة المعارف، ۱۹۹۱.

۸۱. البلدان. احمد بن واضح الیعقوبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۸۲. البلغة فی تاریخ أئمة اللغة. محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، تحقیق محمد المصری. دمشق، منشورات وزارة الثقافة السوریة، ۱۹۷۲.

۸۳. بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب. محمود شکری الالوسی، شرح محمد بهجة الاثری. بیروت، دارالکتب العلمیة.

۸۴. البیان المغرب فی أخبار الاندلس و المغرب. ابن عذاری المراکشی، تحقیق کولان ـ لیفی بروفنسال. لیدن

(هولندا)، ۱۹۴۸، جلد دوم، چاپ بیروت، ۱۹۸۳.
۸۵. البیان و التبیین. ابوعثمان عمرو الجاحظ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون. القاهرة ـ بغداد، مکتبة الخانجی، ۱۹۶۱.
۸۶. بیزنطة و مسلمو جنوب ایطالیا و صقلیة. ودیع فتحی عبدالله، الاسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة، ۱۹۹۲.
۸۷. بین الآثار الاسلامیة فی تونس. سلیمان مصطفی زبیس، تونس، دارالثقافة، ۱۹۵۳ و ۱۹۶۳.
۸۸. تاج التراجم فی من صنف من الحنفیة. زین‌الدین قاسم بن قطلوبغا الحنفی، تحقیق ابراهیم صالح. بیروت، دارالمأمون، ۱۹۹۲.
۸۹. تاج العروس من جواهر القاموس. محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، مطبعة وزارة الاعلام ـ الکویت.
۹۰. تاریخ ابن‌الوردی (رک. تتمة المختصر فی أخبار البشر).
۹۱. تاریخ ابن‌خلدون. عبدالرحمن بن خلدون، مراجعه سهیل زکار. بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)
۹۲. تاریخ ابوالفداء (رک. المختصر فی اخبار البشر).
۹۳. تاریخ افتتاح الاندلس. ابن القوطیة القرطبی، تحقیق عبدالله انیس الطباع. بیروت، مؤسسة المعارف، ۱۹۹۴.
۹۴. تاریخ افریقیا الشمالیة. شارل اندری جولیان، تعریب محمد المزالی و البشیر سلامه. تونس، الدار التونسیة، ۱۹۸۵.
۹۵. تاریخ افریقیة فی العهد الحفصی. برنشفیک روبار، ترجمة حمادی الساحلی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.
۹۶. تاریخ افریقیة و المغرب. ابواسحاق ابراهیم بن القاسم الرقیق، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰.
۹۷. تاریخ الادب الاندلسی (عصر سیادة قرطبة). احسان عباس، عَمّان، دارالشروق، ۱۹۹۷.
۹۸. تاریخ الادب الجغرافی العربی. اغناطیوس یولیانوفتش کراتشکوفسکی، ترجمة صلاح‌الدین عثمان هاشم. القاهرة، جامعة الدول العربیة، ۱۹۵۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)
۹۹. تاریخ الادب العربی (عصر الدول و الامارات). شوقی ضیف، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۹۲.
۱۰۰. تاریخ الادب العربی فی صقلیة. أمبرتو ریزیتانو، عَمّان، جمعیة عمال المطابع، ۱۹۶۵.
۱۰۱. تاریخ الادب العربی. کارل بروکلمان. ترجمة عبدالحلیم النجار. القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۷۵-۱۹۷۷.
۱۰۲. تاریخ الاسکندریة منذ اقدم العصور. سعد زغلول عبدالحمید، الاسکندریة، ۱۹۶۳.

۱۰۳. تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی. حسن ابراهیم حسن، بیروت ـ القاهرة، دارالجیل و مکتبة النهضة، ۱۹۹۱. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۰۴. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام التدمری. بیروت، دارالکتاب العربی.

۱۰۵. تاریخ الامم و الملوک (رک. تاریخ الطبری).

۱۰۶. تاریخ الاندلس لا بن الکردبوس. ابن الکردبوس ابو مروان عبدالملک التوزری، تحقیق احمد مختار العبادی. مدرید، الدراسات الاسلامیة، ۱۹۷۱.

۱۰۷. تاریخ البحریة الاسلامیة فی المغرب و الاندلس. عبدالعزیز سالم و احمد مختار العبادی. بیروت. دارالنهضة العربیة، ۱۹۶۹.

۱۰۸. تاریخ البحریة الاسلامیة فی حوض البحر الابیض المتوسط. عبدالعزیز سالم و احمد مختار العبادی. الاسکندریه، مؤسسة شباب الجامعة، ۱۹۹۳.

۱۰۹. تاریخ البحریة الاسلامیة فی مصر و الشام. احمد مختار العبادی و عبد العزیز سالم. بیروت. دارالنهضة العربیة. ۱۹۸۱.

۱۱۰. تاریخ البیمارستانات فی الاسلام. احمد عیسی بک، دمشق. المطبعة الهاشمیة. ۱۹۲۹.

۱۱۱. تاریخ التراث العربی. فؤاد سزگین. الریاض، منشورات جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة. ۱۹۸۶-۱۹۸۳.

۱۱۲. تاریخ التربیة بتونس. ابراهیم العبیدی التوزری، تونس. الشرکة التونسیة للتوزیع

۱۱۳. تاریخ الجزائر الثقافی. ابوالقاسم سعدالله، بیروت، دارالغرب الاسلامی. ۱۹۹۸

۱۱۴. تاریخ الجزائر العام. عبدالرحمن محمد الجیلالی، بیروت، دارالثقافة. ۱۹۸۳.

۱۱۵. تاریخ الجزائر فی القدیم و الحدیث. مبارک بن محمد المیلی، تصحیح محمد المیلی. الجزائر. الشرکة الوطنیة للنشر، ۱۹۷۶.

۱۱۶. تاریخ الجغرافیة و الجغرافیین فی الاندلس. حسین مؤنس، القاهرة، مکتبة مدبولی، ۱۹۸۶

۱۱۷. تاریخ الحضارة الاسلامیة. بارتولد، ترجمة حمزه طاهر. القاهرة. ۱۹۵۲

۱۱۸. تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب. الداعی عمادالدین ادریس، تحقیق محمد الیعلاوی. بیروت. دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۵.

۱۱۹. تاریخ الخلفاء. جلال‌الدین السیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۸

۱۲۰. تاریخ الدولتین الموحدیه و الحفصیة. ابوعبدالله محمد بن لؤلؤ الزرکشی، تونس، ۱۹۶۶.

۱۲۱. تاریخ الدوله الفاطمیه. حسن ابراهیم حسن، القاهره، مکتبه النهضه العربیه، ۱۹۶۴.

۱۲۲. تاریخ الدولة الفاطمیة. محمد جمال‌الدین سرور، القاهره، دارالفکر العربی.

۱۲۳. تاریخ الدویلات العربیة و الاسلامیة فی المشرق و المغرب. خاشع المعاضیدی و رشید الجمیلی، بغداد، ۱۹۷۹.

۱۲۴. تاریخ الشعوب الاسلامیة. کارل بروکلمان. ترجمة نبیه امین فارس و منیر البعلبکی. بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۴۹. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۲۵. تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوک). ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت، دارسویدان و مؤسسة الاعلمی. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۲۶. تاریخ العباسیین. ابن وادران، تحقیق المنجی الکعبی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳.

۱۲۷. تاریخ العبر (رک. تاریخ ابن‌خلدون).

۱۲۸. تاریخ العمارة و الفنون الاسلامیة. توفیق حمد عبدالجواد، القاهرة، المطبعة الفنیة الحدیثة، ۱۹۷۰.

۱۲۹. تاریخ الغرب الاسلامی (الاندلس ـ المغرب ـ صقلیة ـ من الفتح العربی حتی سقوط الخلافة)، حسن احمد محمود، القاهرة، دارالنهضة العربیة، ۱۹۶۸.

۱۳۰. تاریخ الفتح العربی فی لیبیا. الطاهر احمد الزاوی الطرابلسی. القاهرة، دارالمعارف.

۱۳۱. تاریخ الفکر الاندلسی. آنخل جنثالث پالنثیا، ترجمة حسین مؤنس. القاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۵.

۱۳۲. تاریخ الفلسفة فی الاسلام. دیبور، ترجمة محمد عبدالهادی ابو ریده. القاهرة، لجنة التالیف و الترجمة، ۱۹۳۸ و ۱۹۵۴. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۳۳. تاریخ الفن عند العرب و المسلمین. انور الرفاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۷.

۱۳۴. التاریخ الکبیر. اسماعیل بن ابراهیم الجعفی البخاری، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۹۹۱.

۱۳۵. تاریخ المجتمع الاسکندری. الاسکندریة، جامعة الاسکندریة، ۱۹۷۵.

۱۳۶. التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق. سعید بن بطریق، بیروت، ۱۹۰۵.

۱۳۷. تاریخ المسلمین فی البحر المتوسط. حسین مؤنس، القاهرة، الدار المصریة اللبنانیة، ۱۹۹۳.

۱۳۸. تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس. السید عبدالعزیز سالم، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۸، و نیز چاپ

اسکندریه.

۱۳۹. تاریخ المغرب العربی. سعد زغلول عبدالحمید، الاسکندریة، منشأة المعارف، ۱۹۷۹.

۱۴۰. تاریخ المغرب الکبیر. السید عبدالعزیز سالم، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۱، و نیز چاپ اسکندریه.

۱۴۱. تاریخ المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین. عبدالمنعم محمد حسین حمدی، الاسکندریه، ۱۹۸۶.

۱۴۲. تاریخ المغرب و حضارته. حسین مؤنس، بیروت، العصر الحدیث للنشر و التوزیع، ۱۹۹۲.

۱۴۳. تاریخ الموسیقی العربیة. هنری جورج فارمر، تعریب جرجیس فتح الله المحامی. بیروت، دارمکتبة الحیاة.

۱۴۴. تاریخ الموصل. یزید بن محمد الأزدی، تحقیق علی حبیبه. القاهرة، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه. ۱۹۶۷.

۱۴۵. تاریخ الوراقة المغربیة. محمد المنونی، جامعة محمد الخامس. المغرب، الرباط، ۱۹۹۱.

۱۴۶. تاریخ الیعقوبی. احمد بن واضح الیعقوبی، بیروت. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۴۷. تاریخ جوهر الصقلی. علی ابراهیم حسن، القاهرة، المکتبة التجاریة الکبری، ۱۹۳۳.

۱۴۸. تاریخ خلیفة بن خیاط. خلیفة بن ابی هبیرة العصفری، مراجعة مصطفی و حکمت فواز. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵.

۱۴۹. تاریخ دول المغرب. المیرالای اسمعیل، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۹۸۸.

۱۵۰. تاریخ دولت اسلامی در اندلس. محمد عبدالله عنان، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. تهران، کیهان، ۱۳۶۶ ش.

۱۵۱. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. حمزة بن الحسن الاصفهانی، بیروت، دارمکتبة الحیاة. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۵۲. تاریخ سیستان. ادموند کلیفورد باسورث، ترجمهٔ حسن انوشه. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰

۱۵۳. تاریخ سیسیل در دورهٔ اسلامی. احمد عزیز، ترجمهٔ نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی. تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.

۱۵۴. تاریخ شمال افریقیا. عبدالعزیز الثعالبی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸

۱۵۵. تاریخ صقلیة الاسلامیة. عزیز احمد، ترجمة امین توفیق الطیبی. بیروت، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۰ (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۵۶. تاریخ عرب. فیلیپ حتی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش

۱۵۷. تاریخ علماء الاندلس (تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالاندلس). عبدالله بن محمد الازدی المعروف بابن الفرضی، تحقیق روحیه عبدالرحمن السویفی. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷

۱۵۸. تاریخ غزوات العرب. شکیب ارسلان، بیروت، دارالکتب العلمیة. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۵۹. تاریخ فلسفة الاسلام فی القارة الافریقیة. یحیی هویدی، القاهرة، ۱۹۶۶.

۱۶۰. تاریخ فلسفه در اسلام. به کوشش میان محمد شریف. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ ش.

۱۶۱. تاریخ فن القتال البحری فی البحر المتوسط. احمد رمضان، القاهرة، هیئة الاثار المصریة، ۱۹۶۷.

۱۶۲. تاریخ قرطاج. مادلین هورسی میادان، ترجمة ابراهیم بالشی. بیروت ـ پاریس، منشورات عویدات، ۱۹۸۱.

۱۶۳. تاریخ قضاة الاندلس (المرقبة العلیا). ابوالحسن النباهی، تحقیق مریم طویل. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵.

۱۶۴. تاریخ مختصر الدول. ابوالفرج ابن العبری، تصحیح انطوان صالحانی الیسوعی. بیروت، دارالرائد اللبنانی، ۱۹۸۳ (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۶۵. تاریخ مدینة دمشق. علی بن الحسن المعروف با بن عساکر، تحقیق شکری فیصل و روحیة النحاس، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة بدمشق.

۱۶۶. تاریخ مصر الی الفتح العثمانی. عمرو سفندج الاسکندری، القاهرة، مکتبة مدبولی، ۱۹۹۰.

۱۶۷. تاریخ مفصل عرب. فیلیپ حتی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش.

۱۶۸. تاریخ مملکة الاغالبة. ابن وردان، تحقیق محمد عزب. القاهرة، مکتبة مدبولی، ۱۹۸۸.

۱۶۹. تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه. ابن حجر العسقلانی، تحقیق محمد علی النجار و علی البجاوی. القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومی.

۱۷۰. التبیان لبعض المباحث المتعلقة بالقرآن علی طریق الاتقان. الطاهر الجزائری الدمشقی، بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ۱۹۹۳.

۱۷۱. تتمة المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابن‌الوردی)، زین‌الدین عمر بن الوردی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۷۰.

۱۷۲. تخطیط المدن العربیة الاسلامیة. طاهر مظفر العمید، بغداد، جامعه بغداد، ۱۹۸۶.

۱۷۳. التذکار فیمن ملک طرابلس و ما کان بها من اخبار. محمد بن غلبون، تحقیق ایمن البحیری. بیروت، موسسة الکتب الثقافیة، ۱۹۹۸.

۱۷۴. تذکرة الحفاظ. شمس‌الدین الذهبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۷۵. تراث الاسلام. شاخت و بوزورث، تعریب حسین مونس و احسان صدقی العمد. الکویت، مطبعة الکویت، ۱۹۷۸.

۱۷۶. تراث الاسلام فی الفنون الفرعیة و التصویر و العمارة. مارتن بریجز، ترجمة زکی محمد حسن. دارالکتاب العربی بسوریة و مکتبة السائح بطرابلس، ۱۹۸۴.

۱۷۷. تراث الاسلام. مارتن بریجز، ترجمة جرجیس فتح الله. بیروت، دارالطلیعة، ۱۹۷۲.

۱۷۸. تراجم اسلامیة (شرقیة و اندلسیة). محمد عبدالله عنان، القاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۹۷۰.

۱۷۹. تراجم اغلبیة. محمد الطالبی، تونس، المطبعة الرسمیة التونسیة، ۱۹۶۸.

۱۸۰. تراجم المؤلفین التونسیین. محمد محفوظ، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۲-۱۹۸۶.

۱۸۱. ترتیب القاموس المحیط علی طریقة المصباح المنیر و اساس البلاغة. الطاهر احمد الزاوی الطرابلسی، بیروت، دارالکتب العلمیة و دارالمعرفة، ۱۹۷۹.

۱۸۲. ترتیب المدارک و تقریب المسالک بمعرفة اعلام مذهب مالک. القاضی عیاض بن موسی بن عیاض السبتی. تحقیق سعید احمد اعراب و دیگران. الرباط، مطبعة المحمدیة، ۱۹۸۱-۱۹۸۳.

۱۸۳. التشوف الی رجال التصوف. ابویعقوب یوسف التادلی، تحقیق ادولف فور. الرباط، مطبوعات معهد الابحاث العلیا المغربیة، ۱۹۵۸.

۱۸۴. التعریف بطبقات الامم. قاضی صاعد الاندلسی، به کوشش غلامرضا جمشیدنژاد اول. تهران، هجرت، ۱۳۷۶ ش.

۱۸۵. تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب. تعلیقات مینورسکی. ترجمهٔ میر حسین شاه. تصحیح مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام. تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲ ش.

۱۸۶. تقریب التهذیب. ابن حجر العسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۳.

۱۸۷. تقویم البلدان. عمادالدین اسماعیل بن عمر المعروف بابی الفداء، بیروت، دارصادر. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۱۸۸. تکملة المعاجم العربیة. رینهارت دوزی، ترجمة محمد سلیم النعیمی. بغداد، وزارة الثقافة و النشر، ۱۹۷۸-۱۹۹۲.

۱۸۹. التکملة لکتاب الصلة. محمد بن عبدالله بن بکر القضاعی البلنسی معروف به ابن الابار. تحقیق عبدالسلام الهراش. بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵.

۱۹۰. التنبیه و الاشراف. ابوالحسن علی المسعودی، لیدن، ۱۹۶۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است)

۱۹۱. تواریخ. هرودوت، ترجمهٔ وحید مازندرانی. تهران، چاپ فرهنگستان ادب و هنر ایران.

۱۹۲. توشیح الدیباج و حلیة الابتهاج. بدرالدین القرافی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۳.

۱۹۳. تونس العربیة. احسان حقی، بیروت، دارالثقافة.

۱۹۴. تونس المسلمة. تونس، مؤسسة سیراس للنشر، ۱۹۷۷.

۱۹۵. تونس عبر التاریخ. احمد بن عامر، تونس، مکتبة النجاح، ۱۹۶۰.

۱۹۶. تونس و جامع الزیتونة. محمد الخضر حسین، تونس، ۱۹۷۱.

۱۹۷. تهذیب التهذیب. ابن حجر العسقلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵.

۱۹۸. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. جمال‌الدین یوسف المزی، مراجعة سهیل زکار. بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۰.

۱۹۹. تهذیب تاریخ دمشق الکبیر. ابن عساکر، هذبه و رتبه عبدالقادر بدران. بیروت، دارالمسیره، ۱۹۷۹.

۲۰۰. تیجان فی ملوک حمیر. ابن هشام، روایت وهب بن منبه. صنعاء، مرکز الدراسات و الابحاث الیمنیة، ۱۹۷۹.

۲۰۱. جامع الزیتونة و مدارس العلم فی العهدین الحفصی و الترکی. الطاهر المعموری، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۰.

۲۰۲. جامع بیان العلم وفضله و ما ینبغی فی روایته و حمله. ابن عبدالبر القرطبی، بیروت، موسسه الکتب الثقافیة، ۱۹۹۷.

۲۰۳. جذوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینة فاس. احمد بن القاضی المکناسی، الرباط، دارالمنصور للطباعة، ۱۹۷۳.

۲۰۴. جذوة المقتبس فی ذکر ولاة الاندلس. ابومحمد بن ابی نصر الازدی الحمیدی الاندلسی، تحقیق روحیه السویفی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷.

۲۰۵. الجرح و التعدیل (رک. کتاب الجرح و التعدیل).

۲۰۶. الجغرافیا (رک. کتاب الجغرافیا).

۲۰۷. الجغرافیه (رک. کتاب الجغرافیه).

۲۰۸. جمهرة انساب العرب. ابن‌حزم الاندلسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۳.

۲۰۹. الجمهرة. محمد بن الحسن بن درید. تحقیق رمزی منیر البعلبکی. بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷.

۲۱۰. الجواهر الاکلیلیة فی اعیان علماء لیبیا من المالکیة. ناصرالدین محمد الشریف معاصرات، الاردن ـ لبنان، دارالبیارق، ۱۹۹۹.

۲۱۱. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة. محیی‌الدین عبدالقادر بن ابی الوفاء القرشی الحنفی، تحقیق عبدالفتاح الحلو. القاهرة، دارهجر للطباعه، ۱۹۹۳.

۲۱۲. جولات تاریخیة. محمد الحجی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵.

۲۱۳. الحدود الاسلامية البيزنطية بين الاحتكاك الحربی و الاتصال الحضاری. فتحی عثمان، القاهرة، ۱۹۶۷.

۲۱۴. حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۹۸۳.

۲۱۵. الحرب عبر التاریخ. مونتجمری فیکوت، تعریب فتحی عبدالله النمر. القاهرة، الانجلو المصرية، ۱۹۷۱.

۲۱۶. الحسبة المذهبية فی بلاد المغرب العربی. موسی اقبال، الجزائر، الشركة الوطنية للنشر، ۱۹۷۱.

۲۱۷. حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة. جلال‌الدين السيوطی، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۷.

۲۱۸. الحضارة الاسلامية فی القرن الرابع الهجری او عصر النهضة فی الاسلام. آدم متز، ترجمة محمد عبدالهادی ابو ريده. بيروت، دارالكتب العربية و دارالكتاب العربی. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۱۹. الحضارة الاسلامية فی المغرب. الحسن السائح، الدار البيضاء (المغرب)، دارالثقافه، ۱۹۸۶.

۲۲۰. الحضارة الاسلامية فی المغرب. حسن علی حسن، القاهرة.

۲۲۱. حضارة العرب، غوستاف لوبون. ترجمة عادل زعيتر، القاهرة، داراحياء الكتب العربية، ۱۹۵۶. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۲۲. الحضارة العربية الاسلامية فی الاندلس. سلمی الخضراء الجيوسی، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۹۹.

۲۲۳. الحضارة العربية الاسلامية فی الاندلس. ليفی بروفنسال، ترجمة ذوقان قرقوط، بيروت، دارمكتبة الهلال.

۲۲۴. الحضارة العربية بافريقية التونسية. تونس، مكتبة المنار، ۱۹۶۶.

۲۲۵. الحضارة العربية فی حوض البحر الابيض المتوسط. عثمان الكعاک، القاهرة، معهد الدراسات العربية العالمية، ۱۹۶۵.

۲۲۶. الحضارة المغربيه عبرالتاريخ. الحسن السائح، الدار البيضاء (المغرب)، دارالثقافه، ۱۹۷۵.

۲۲۷. حضارة مصر الاسلامية (العصر الطولونی). حسن احمد محمود، القاهرة، ۱۹۶۰.

۲۲۸. الحقيقة التاريخية للتصوف الاسلامی. محمد النهلی النيال، تونس، ۱۹۶۵.

۲۲۹. الحلل السندسية فی الاخبار التونسية. محمد الاندلسی الوزير السراج، تحقيق محمد الحبيب الهيلة، بيروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۵.

۲۳۰. الحلل الموشية فی ذكر الاخبار المراكشية. تحقيق سهيل زكار، الدار البيضا، (المغرب)، دارالرشاد الحديثة، ۱۹۷۹.

۲۳۱. الحلة السيراء. محمد بن عبدالله بن بكر القضاعی البلنسی معروف به ابن الابار، تحقيق حسين مؤنس، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۵.

۲۳۲. الحیاة الادبیة بالقیروان فی عهد الاغالبة. محمد مختار العبیدی، مرکز الدراسات الاسلامیة بـالقیروان و دارسحنون بتونس، ۱۹۹۴.

۲۳۳. حیاة الحیوان الکبری. کمال‌الدین الدمیری، القاهرة، مطبعه الاستقامة، ۱۹۶۳.

۲۳۴. الخراج و صنعة الکتابة. قدامة بن جعفر، تحقیق محمد حسین الزبیدی. بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام العراقیة، ۱۹۸۱.

۲۳۵. خزانة الادب و لب لباب لسان العرب. عبدالقادر بن عمر البغدادی، بیروت، دارصادر.

۲۳۶. الخلاصة النقیة فی امراء افریقیة. محمد الباجی المسعودی، تونس. ۱۳۲۳ هـ.

۲۳۷. خلاصة تاریخ تونس. حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، الدار التونسیة، ۱۹۸۳.

۲۳۸. الخلافة الفاطمیة بالمغرب. فرحات الدشراوی، ترجمة حمادی الساحلی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۴.

۲۳۹. دائرةالمعارف الاسلامیة. احمد الشنتناوی و دیگران، بیروت، دارالفکر.

۲۴۰. دائرةالمعارف التونسیة. تونس، بیت‌الحکمة، ۱۹۹۰-۱۹۹۲.

۲۴۱. دایرةالمعارف فارسی مصاحب. مصاحب، تهران، فرانکلین. ۱۳۴۵ ش.

۲۴۲. درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی. کلود کاهن، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۲۴۳. دراسات فی التاریخ الاسلامی و النظم الاسلامیة. جواتین، ترجمة و تحقیق عطیة القوصی. بیروت، ۱۹۸۰.

۲۴۴. دراسات فی التاریخ الاقتصادی و الاجتماعی للمغرب الاسلامی. الحبیب الجنحانی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶.

۲۴۵. دراسات فی التاریخ الاندلسی. عبدالواحد ذنون طه، الموصل، جامعة الموصل، ۱۹۸۷.

۲۴۶. دراسات فی تاریخ الاندلس و حضارتها (من الفتح حتی الخلافة). احمد بدر.

۲۴۷. دراسات فی تاریخ الدولة البیزنطیة. محمد ربیع حسنین، القاهرة، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۳.

۲۴۸. دراسات فی تاریخ المغرب و الاندلس. احمد مختار العبادی، الاسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة.

۲۴۹. دراسات فی مصادر الفقه المالکی. میکلوش مورانی، ترجمة سعید بحیری و دیگران. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.

۲۵۰. الدر الوقاد من شعر بکر بن حماد. محمد رمضان شاوش، الجزائر، ۱۹۶۶.

۲۵۱. دلیل مورخ المغرب الاقصی. عبدالسلام بن سودة المری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۷.

۲۵۲. دور کتامة فی تاریخ الخلافة الفاطمیة. موسی اقبال، الجزائر، الشرکة الوطنیة للنشر، ۱۹۷۹.

۲۵۳. دولة الادارسه فی المغرب (العصر الذهبی). سعدون عباس نصرالله، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۷.

۲۵۴. دولة الاسلام فی الاندلس. محمد عبدالله عنان، القاهرة، ۱۹۸۸.

۲۵۵. الدولة الاغلبیة. محمد الطالبی، تعریب المنجی الصیادی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵.

۲۵۶. الدولة البیزنطیة. السید الباز العرینی، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۲ و القاهرة، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵.

۲۵۷. دولة التشیع فی بلاد المغرب. نجیب زبیب، بیروت، دارالامیر للثقافة و العلوم، ۱۹۹۳.

۲۵۸. الدولة الصنهاجیة. الهادی روجی ادریس، ترجمة حمادی الساحلی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.

۲۵۹. الدولة العربیة فی اسبانیه. ابراهیم بیضون، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۶.

۲۶۰. الدولة الفاطمیة. عبدالله محمد جمال‌الدین، القاهرة، دارالثقافة، ۱۹۹۱.

۲۶۱. دولة بنی حماد. اسماعیل العربی، الجزائر، الشرکة الوطنیة للنشر، ۱۹۸۰.

۲۶۲. الدیباج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب. ابراهیم بن فرحون المالکی، تحقیق مأمون الجنان. بیروت. دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶.

۲۶۳. دیوان کشاجم. تحقیق خیریه محمد محفوظ. بغداد، وزارة الاعلام، ۱۹۷۰.

۲۶۴. الذخائر و التحف. القاضی الرشید ابن الزبیر، تحقیق محمد حمیدالله. الکویت، مطبعة الحکومة، ۱۹۸۴.

۲۶۵. الذخیرة السنیة فی تاریخ الدولة المرینیة. علی بن ابی زرع الفاسی، الرباط، دارالمنصور، ۱۹۷۲.

۲۶۶. ذیل بشائر اهل الایمان بفتوحات آل عثمان. حسین خوجه، لیبیا ـ تونس، ۱۹۷۵.

۲۶۷. رباط الفتح بین عاصمة شاله و عاصمة القصبة منذ الف عام. عبدالعزیز بن عبدالله، الرباط، منشورات جمعیة رباط الفتح، ۱۹۹۰.

۲۶۸. رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار). ابن بطوطة. تحقیق محمد عبد المنعم العریان. بیروت، داراحیاء العلوم، ۱۹۸۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۶۹. رحلة ابن جبیر. محمد بن احمد بن جبیر الکنانی الاندلسی.

۲۷۰. رحلة التیجانی. عبدالله بن محمد بن احمد التیجانی، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب. لیبیا ـ تونس. الدار العربیة للکتاب، ۱۹۵۸ و ۱۹۸۱.

۲۷۱. رحلة العبدری. محمد بن محمد العبدری الحیحی، تحقیق محمد الفاسی. الرباط، مطبوعات جامعة محمد الخامس، ۱۹۶۸.

۲۷۲. رسالة افتتاح الدعوة. القاضی النعمان، تحقیق وداد القاضی. بیروت، دارالمنتظر، ۱۹۷۰ و ۱۹۹۵

۲۷۳. رسوم دار الخلافة. هلال بن المُحسن الصابی، تحقیق میخائیل عواد. بغداد، مطبعة العانی، ۱۹۶۴

(ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۷۴. رقم الحلل فی نظم الدول. لسان‌الدین ابن الخطیب، تحقیق عدنان درویش. دمشق، منشورات وزارة الثقافة السوریة، ۱۹۹۰.

۲۷۵. روایة جدیدة عن فتح المسلمین للاندلس. حسین مؤنس، القاهرة، مکتبة الثقافة الدینیة، ۲۰۰۰.

۲۷۶. الروض الانف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام. عبدالرحمن السهیلی، تحقیق عبدالرحمن الوکیل. القاهرة، دارالکتب الحدیثة، ۱۹۶۷.

۲۷۷. الروض المعطار فی خبر الاقطار. محمد بن عبدالمنعم الحمیری، تحقیق احسان عباس. بیروت، مکتبة لبنان، ۱۹۸۴.

۲۷۸. الروم فی سیاستهم و حضارتهم و دینهم و ثقافتهم و صلاتهم بالعرب. اسد رستم، بیروت، دارالمکشوف، 1955.

۲۷۹. ریاض النفوس. ابوعبدالله المالکی، تحقیق بشیر البکوش. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۴.

۲۸۰. سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب. محمد امین البغدادی الشهیر بالسویدی، بیروت، دارصعب.

۲۸۱. السبعة فی القراءات. ابن مجاهد، تحقیق شوقی ضیف. القاهره، دارالمعارف.

۲۸۲. سبک المقال لفک العقال. عبدالواحد محمد الطواح، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵.

۲۸۳. سراج الملوک. ابوبکر الطرطوشی، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.

۲۸۴. سلسلة التعریف بالفن الاسلامی. وجدان علی بن نایف، عمّان، دارالبشیر، ۱۹۸۸.

۲۸۵. سیاست الصبیان و تدبیرهم. احمد بن الجزار، تحقیق محمد الحبیب الهیلة. تونس، ۱۹۶۸.

۲۸۶. سیر اعلام النبلاء. شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، تحقیق محب‌الدین عمر العمروی. بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۷.

۲۸۷. سیر الائمة و اخبارهم (رک. کتاب سیر الائمة و اخبارهم).

۲۸۸. سیرة ابن‌طولون. عبدالله بن محمد المدینی البلوی، دمشق، ۱۳۵۸ هـ.

۲۸۹. سیرة احمد بن طولون. عبدالله بن محمد المدینی البلوی، تحقیق محمد کردعلی. القاهرة، مکتبة الثقافة الدینیة.

۲۹۰. سیرة القیروان. محمد العروسی المطوی، لیبیا ـ تونس، الدار الغربیة للکتاب، ۱۹۸۱.

۲۹۱. شجرة النور الزکیة فی طبقات المالکیة. محمد مخلوف، بیروت، دارالکتاب العربی.

۲۹۲. شذرات الذهب فی اخبار مَن ذَهب. ابوالفلاح عبدالحی بن العماد الحنبلی، بیروت، دارالمسیرة، ۱۹۷۹.

۲۹۳. شرح رقم الحلل فی نظم الدول. لسان‌الدین ابن الخطیب، دمشق، وزارة الثقافة السوریة، ۱۹۹۰.

۲۹۴. شرف الطالب فی اسنی المطالب. احمد ابن القنفذ، تحقیق محمد حجی. الرباط. دارالمغرب، ۱۹۷۶.

۲۹۵. شعر المغرب حتی خلافة المعز. ابراهیم دسوق جاد الرب، القاهرة، ۱۹۷۳.

۲۹۶. شمس العرب تسطع علی الغرب. زیغرید هونکه، ترجمة فاروق بیضون و کمال دسوقی. بیروت، دارالجیل و دارالافاق الجدیدة، ۱۹۹۳. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۲۹۷. شهیرات التونسیات. حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، مکتبة المنار، ۱۹۶۶.

۲۹۸. صبح الاعشی فی صناعة الانشا. احمد بن علی القلقشندی، القاهرة، المؤسسة المصریة العامة للتالیف.

۲۹۹. الصحاح فی اللغة و العلوم. الجوهری، اعداد ندیم و اسامة مرعشلی. بیروت، دارالحضارة العربیة.

۳۰۰. الصراع المذهبی بافریقیة الی قیام الدولة الزیریه. عبدالعزیز المجدوب، تونس، الدار التونسیة، ۱۹۷۵.

۳۰۱. الصروف فی تاریخ الصحراء و سوف. ابراهیم بن محمد العوامر، تونس ـ الجزائر، الدار التونسیة و الشرکة الوطنیة، ۱۹۷۷.

۳۰۲. صفحات من تاریخ تونس. محمد ابن الخوجة، تحقیق حمادی الساحلی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶.

۳۰۳. صفة الصفوة. جمال‌الدین ابن الجوزی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۹.

۳۰۴. الصقالبة فی اسبانیا و علاقتهم بحرکة الشعوبیة. مدرید، ۱۹۵۳.

۳۰۵. صقلیة و علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلامیة. تقی‌الدین عارف الدوری. بغداد، دارالرشید، ۱۹۸۰.

۳۰۶. الصلات الدبلوماطیقیة بین الرشید و شارلمان. مجید خدوری، بغداد، ۱۹۳۹.

۳۰۷. صلة السمط و سمة المرط. محمد بن علی بن الشباط المصری التوزری، تحقیق احمد مختار العبادی. مدرید، معهد الدراسات الاسلامیة، ۱۹۷۱.

۳۰۸. صلة تاریخ الطبری. عریب بن سعد القرطبی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت، دار سویدان

۳۰۹. صورة الارض. ابوالقاسم ابن‌حوقل النصیبی، بیروت، دارمکتبة الحیاة، ۱۹۹۲. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳۱۰. الطب العربی التونسی فی عشرة قرون. الحکیم احمد بن میلاد، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹.

۳۱۱. طبقات الاطباء و الحکماء. ابوداوود سلیمان بن حسان الاندلسی المعروف بابن جلجل، تحقیق فؤاد سید. القاهرة، المعهد العلمی الفرنسی للاثار الشرقیة، ۱۹۵۵.

۳۱۲. الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة. تقی‌الدین بن عبدالقادر التمیمی الحنفی، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو. الریاض، دارالرفاعی، ۱۹۸۳.

۳۱۳. طبقات الشافعیة الکبری. تاج‌الدین عبدالوهاب سبکی، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو و محمود الطناحی. القاهرة، مطبعة عیسی البابی و شرکاه، ۱۹۶۴.

۳۱۴. طبقات الفقهاء. ابواسحاق الشیرازی، تحقیق علی محمد عمر. بور سعید (مصر)، مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۹۹۷.

۳۱۵. طبقات المشائخ بالمغرب. ابوالعباس احمد بن سعید الدرجینی، تحقیق ابراهیم طلای. الجزائر، ۱۹۷۴. (این کتاب همچنین به نام طبقات مشایخ الصوفیه، الجزائر، ۱۹۷۰ چاپ شده است.)

۳۱۶. طبقات المفسرین. شمس‌الدین محمد بن علی الداوودی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۳.

۳۱۷. طبقات النحویین و اللغویین. محمد بن الحسن الزبیدی الاندلسی، تحقیق ابوالفضل ابراهیم. القاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۳.

۳۱۸. طبقات علماء افریقیة و تونس. ابوالعرب محمد بن أحمد بن تمیم القیروانی، تحقیق علی الشابی و نعیم الیافی. تونس، الدار التونسیة، ۱۹۶۸.

۳۱۹. طلوع سعد السعود. الآغا بن عوده مزاری، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰.

۳۲۰. العبر فی خبر من غبر. الحافظ الذهبی، تحقیق فؤاد السید. الکویت، وزارة الاعلام، ۱۹۸۴.

۳۲۱. العرب فی صقلیة. احسان عباس، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۵۹.*

۳۲۲. العرب و الاسلام فی الحوض الغربی من البحر الابیض المتوسط. عُمر فروخ، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۱.

۳۲۳. العرب و الروم. فازیلیف، ترجمة محمد عبدالهادی شعیره. دارالفکر العربی.

۳۲۴. العصر العباسی الاول. عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالطلیعة، ۱۹۹۷.

۳۲۵. عصر القیروان. ابوالقاسم محمد کرو، دمشق، دارطلاس، ۱۹۸۹.

۳۲۶. العقد الفرید. محمد بن محمد بن عبد ربه الاندلسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۳.

۳۲۷. العلاقات الحضاریة بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی. حسان حلاق، الدار الجامعیة، ۱۹۸۶.

۳۲۸. علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب. احمد حسن خضیری، القاهرة، مکتبة مدبولی.

۳۲۹. العلاقات بین المشرق و المغرب فی العصور الوسطی. ماجد عبدالمنعم، بیروت، مکتبة الجامعة العربیة، ۱۹۶۶.

۳۳۰. العلاقات بین تونس و ایران عبرالتاریخ. عثمان الکعاک، تونس، الشرکة التونسیة، ۱۹۷۲.

۳۳۱. العمارة العربیة فی مصر الاسلامیة. فرید الشافعی، القاهرة، الهیئة المصریة العامة للتالیف و النشر، ۱۹۷۰.

۳۳۲. العمارة فی صدر الاسلام. کمال‌الدین سامح، القاهرة، الهیئة المصریة العامة، ۱۹۸۷.

۳۳۳. العمارة و الفنون فی دولة الاسلام. سعد زغلول عبدالحمید، الاسکندریة، منشأة المعارف، ۱۹۸۶.

۳۳۴. عنوان الاریب عما نشأ بالبلاد التونسیة من عالم ادیب. محمد و علی النیفر، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۶.

۳۳۵. عنوان الدرایة فیمن عرف من العلماء فی المائة السابعة ببجایة. ابوالعباس احمد الغبرینی، تحقیق عادل نویهض. بیروت، منشورات لجنة التالیف و الترجمة، ۱۹۶۹.

۳۳۶. عوارف المعارف. عبدالقاهر السهروردی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۶. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳۳۷. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. موفق‌الدین احمد بن القاسم السعدی المعروف با بن ابی اصیبعه، شرح و تحقیق نزار رضا. بیروت، منشورات دار مکتبة الحیاة.

۳۳۸. العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق. تحقیق نبیله عبدالمنعم داوود. النجف (العراق)، مطبعة النعمان، ۱۹۷۲.

۳۳۹. غایة النهایة فی طبقات القراء. شمس‌الدین ابی الخیر محمد بن محمد الجزری، تحقیق برجستراسر. بیروت، مکتبة المثنی و القاهره و همچنین چاپ دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۱.

۳۴۰. غرر السیر. الحسین بن محمد المرعشی، تحقیق سهیل زکار. بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶.

۳۴۱. الغناء فی الاسلام. علی العسیلی العاملی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۹۸۴.

۳۴۲. الفارسیة فی مبادئ الدولة الحفصیة. ابوالعباس احمد بن الخطیب قسنطینی معروف به ابن قنفذ. تونس، ۱۹۶۸.

۳۴۳. فاس قبل الحمایه. روجی لوطورنو، ترجمة محمد حجی و محمد الأخضر. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶.

۳۴۴. فتح العرب للمغرب. حسین مؤنس، القاهرة، مکتبة الثقافة الدینیة.

۳۴۵. فتح العرب لمصر. الفرد بتلر، ترجمة محمد فرید ابوحدید. القاهرة، مکتبة مدبولی، ۱۹۹۶

۳۴۶. فتوح‌البلدان. ابوالحسن احمد بن یحیی البلاذری، تعلیق رضوان محمد رضوان. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۱. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳۴۷. فتوح‌البلدان. احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق صلاح‌الدین المنجد. القاهرة، ۱۹۵۶

۳۴۸. فتوح مصر و اخبارها. عبدالرحمن بن عبدالحکم القرشی، تحقیق محمد الحجیری. بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶.

۳۴۹. فجر الاندلس. حسین مؤنس، القاهره، الشرکة العربیة للطباعه و النشر، ۱۹۵۹. (ترجمهٔ فارسی این کتاب

در دسترس است.)

۳۵۰. الفرج بعد الشدة. ابوعلی المحسن بن علی التنوخی، تحقیق عبود الشالجی. بیروت، دارصادر، ۱۹۷۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳۵۱. الفرق الاسلامية فی الشمال الافريقی. الفردبل، ترجمة عبدالرحمن بدوی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۷.

۳۵۲. الفرق بين الفرق. عبدالقادر بن عمر البغدادی، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید. القاهرة، مکتبة محمد علی صبیح، و نیز القاهره، چاپ عزت‌العطار الحسینی، ۱۹۴۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳۵۳. فرهنگ البسهٔ مسلمانان. رینهارد دزی، ترجمهٔ حسینعلی هروی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش.

۳۵۴. فضائل الاندلس و اهلها. ابن‌حزم الاندلسی، نشر و تقدیم صلاح الدین المنجد. دارالکتاب الجدید.

۳۵۵. فضالة الخوان فی طیبات الطعام و الالوان. علی بن محمد بن رزین التجیبی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۴.

۳۵۶. الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی. محمد بن الحسن الحجوی، المدینة المنورة، المکتبة العلمیة، ۱۹۷۷ و نیز بیروت، چاپ دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵.

۳۵۷. الفن الاسلامی (اصوله، فلسفته، مدارسه). ابوصالح الألفی، بیروت، دارالمعارف، ۱۹۷۴.

۳۵۸. الفن الاسلامی. رایس تالبوت، ترجمة منیر صلاحی الاصبحی. دمشق، جامعة دمشق، ۱۹۷۷.

۳۵۹. الفن الاسلامی فی بدایة تکونه. عفیف بهنسی، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۳.

۳۶۰. فن الحرب البحریة فی التاریخ العربی الاسلامی. وفیق برکات، حلب، سوریة، منشورات جامعة حلب، ۱۹۹۵.

۳۶۱. فن الحرب. صن تزو، تعریب محمود حداد. بیروت، دارالقدس، ۱۹۷۵.

۳۶۲. فنون الاسلام. زکی محمد حسن، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۸۱.

۳۶۳. الفنون الاسلامیة فی البلاد التونسیة. سلیمان مصطفی زبیس، تونس، المعهد القومی للاثار، ۱۹۷۸.

۳۶۴. فوات الوفیات. محمد شاکر الکتبی، تحقیق احسان عباس. بیروت، دارصادر، ۱۹۷۴.

۳۶۵. فهرس الفهارس و الأثبات. عبدالحی بن عبدالکبیر الکتانی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۲.

۳۶۶. الفهرست. ابن الندیم، تهران، چاپ مجتبی مینوی. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۳۶۷. فهرس تاریخی للمؤلفات التونسیة. جان فونتان، ترجمة حمادی صمّود. تونس، المؤسسة الوطنیة للترجمة و التحقیق، ۱۹۸۶.

۳۶۸. فهرس مخطوطات خزانة القرویین. محمد العابد الفاسی، الدار البیضاء (المغرب)، دارالکتاب، ۱۹۷۹.

۳۶۹. فهرسة مارواه عن شیوخه. محمد بن خیر الاشبیلی، چاپ فرنسشکه قداره زیدین و خلیان رباره طرغوه. بیروت، دارالافاق الجدیدة، ۱۹۷۹.

۳۷۰. فی التاریخ العباسی و الاندلسی. احمد مختار العبادی، بیروت، دارالنهضة العربیة.

۳۷۱. فی التاریخ العباسی و الفاطمی. احمد مختار العبادی، بیروت، دارالنهضة العربیة.

۳۷۲. فی المعدة و أمراضها و مداواتها. احمد ابن الجزار، تحقیق سلیمان قطایه. بغداد، وزارة الاعلام العراقیة، ۱۹۸۰.

۳۷۳. فی تاریخ اسبانیا الاسلامیة. مونتغمری وات، ترجمة محمد رضا المصری. بیروت، شرکة المطبوعات للتوزیع، ۱۹۹۸.

۳۷۴. فی تاریخ المغرب و الاندلس. احمد مختار العبادی، بیروت، ۱۹۷۸.

۳۷۵. قابس جنه الدنیا. محمد المرزوقی، قاهره ـ بغداد، مکتبه الخانجی و مکتبه المثنی، ۱۹۶۲.

۳۷۶. قادة فتح المغرب العربی. محمد شیت خطاب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۳.

۳۷۷. القاموس الاسلامی. احمد عطیة الله، القاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۶۶.

۳۷۸. القاموس المحیط. محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، ۱۳۵۳.

۳۷۹. القباب التونسیة. سلیمان مصطفی زبیس، تونس، المعهد القومی للاثار و الفنون، ۱۹۵۹.

۳۸۰. القراءات بافریقیة من الفتح الی منتصف القرن الخامس الهجری. هند شلبی، بیروت، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۳.

۳۸۱. القراء و القراءات بالمغرب. سعید اعراب، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰.

۳۸۲. قراءة جدیده فی تاریخ المغرب العربی. عبدالکریم غلاب، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۶.

۳۸۳. القصد و الأمم فی التعریف باصول انساب العرب و العجم. یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، تحقیق ابراهیم الابیاری. بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۵.

۳۸۴. قصص العرب. محمد احمد جاد المولی و دیگران، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۹.

۳۸۵. قصه الحضاره. ویل دیورانت، ترجمه به عربی از محمد بدران. بیروت، ۱۹۸۸.

۳۸۶. قضاة قرطبة و علماء افریقیة. محمد بن حارث الخشنی القیروانی، القاهرة، چاپ عزت العطار الحسینی.

.۱۹۵۳

۳۸۷. قضایا ثقافیه من تاریخ الغرب الاسلامی. عبدالمجید الترکی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.

۳۸۸. قطب السرور فی اوصاف الخمور. ابواسحاق ابراهیم الرقیق، تحقیق احمد الجندی. مطبوعات مجمع اللغة العربیة بدمشق، ۱۹۶۹.

۳۸۹. قوات البحریة العربیة فی میاه البحر المتوسط. ابراهیم احمد العدوی، القاهرة، مطبعة مکتبة نهضة مصر، ۱۹۶۳.

۳۹۰. قوانین الدواوین. ابوالمکارم اسعد بن مهذب ابن مماتی، القاهره، ۱۹۴۳.

۳۹۱. القوی البحریة و التجاریة فی حوض البحر المتوسط. ارشیبالد لویس، ترجمة احمد محمد عیسی. مکتبة النهضة المصریة.

۳۹۲. القوی السنیة فی المغرب. محمد احمد عبد المولی، الاسکندریة، دارالمعرفة الجامعیة، ۱۹۸۴.

۳۹۳. قیام دولة المرابطین. حسن احمد محمود، القاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۷.

۳۹۴. قیام دولة الممالیک الاولی فی مصر و شام. احمد مختار العبادی، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۶.

۳۹۵. القیروان. المنجی الکعبی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰.

۳۹۶. القیروان (دراسات حضاریة). مراد الرماح، القیروان (تونس)، مرکز الدراسات الاسلامیة، ۱۹۹۰.

۳۹۷. القیروان عبر عصور ازدهار الحضارة الاسلامیة فی المغرب العربی. الحبیب الجنحانی، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۶۸.

۳۹۸. القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیة. محمد محمد زیتون، القاهرة، دارالمنار، ۱۹۸۷.

۳۹۹. الکاشف فی معرفة من له روایه فی الکتب السته. شمس‌الدین الذهبی، تحقیق عزت علی عید عطیه. القاهرة، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۷۲.

۴۰۰. الکامل فی التاریخ. ابن الاثیر الجزری، مراجعه محمد یوسف الدقاق. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۴۰۱. کتاب افتتاح الدعوة (رک. افتتاح الدعوه).

۴۰۲. کتاب الأغذیة (رک. الأغذیة).

۴۰۳. کتاب التاریخ الکبیر (رک. التاریخ الکبیر).

۴۰۴. کتاب الجرح و التعدیل. عبدالرحمن بن ادریس التمیمی الرازی، بیروت، داراحیاء التراث.

۴۰۵. کتاب الجغرافیا. ابن سعید المغربی، تحقیق اسماعیل العربی. بیروت، منشورات المکتب التجاری

للطباعه، ۱۹۷۰.

۴۰۶. کتاب الجغرافیة. ابوعبدالله محمد بن ابی بکر الزهری، تحقیق محمد حاج صادق. بورسعید (مصر)، مکتبة الثقافة الدینیة.

۴۰۷. کتاب السیر. احمد بن سعید شماخی، تحقیق احمد بن سعود السیابی. عمان، وزارة التراث القومی و الثقافه، ۱۹۸۷.

۴۰۸. کتاب السیرة و اخبار الائمه. ابوزکریا یحیی بن ابی بکر الوارجلانی، تحقیق عبدالرحمن ایوب. تونس. الدارالتونسیة للنشر، ۱۹۸۵.

۴۰۹. کتاب العمر فی المصنفات و المؤلفین التونسیین. حسن حسنی عبدالوهاب، مراجعه و اکمال محمد العروسی المطوی و بشیر البکوش. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰.

۴۱۰. کتاب المشترک وضعا و المفترق صقعا. یاقوت الحموی، افست از روی نسخهٔ گوتینگن، ۱۸۴۶.

۴۱۱. کتاب المغرب. الصدیق بن العربی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۴.

۴۱۲. کتاب الولاة و کتاب القضاة. ابوعمر محمد بن یوسف الکندی، به کوشش رفن گست. افست از روی چاپ ۱۹۰۸ بیروت. بغداد، مکتبة المثنی.

۴۱۳. کتاب تاریخ المغرب الکبیر. محمدعلی دبوز، القاهرة، چاپ عیسی البابی، ۱۹۶۴.

۴۱۴. کتاب سیرالائمة و اخبارهم (المعروف بتاریخ ابی زکریا). ابوزکریا یحیی بن ابی بکر العربی، بیروت. دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۲.

۴۱۵. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل. محمود بن عمر الزمخشری، القاهرة، المکتبة التجاریة الکبری، ۱۹۵۳.

۴۱۶. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. اسماعیل باشا البغدادی، چاپ افست از روی نسخهٔ استانبول تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۹۶۷.

۴۱۷. کناسة الدکان بعد انتقال السکان. لسان‌الدین ابن الخطیب، تحقیق محمد کمال شبانه. القاهرة، المؤسسة المصریة العامة.

۴۱۸. کنزالدرر و جامع‌الغرر. ابوبکر بن ایبک الدواداری، تحقیق صلاح‌الدین المنجد. القاهرة، لجنة التألیف و الترجمة، ۱۹۶۱.

۴۱۹. اللباب فی تهذیب الأنساب. عزالدین ابن الاثیر الجزری، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۴.

۴۲۰. لسان العرب. ابن‌منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۹۹۲.

۴۲۱. لسان المیزان. شهاب‌الدین احمد بن علی العسقلانی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱.

۴۲۲. المآذن المصریة. السید عبدالعزیز سالم، بولاق، ۱۹۵۹ و نیز الاسکندریة،چاپ مؤسسة شباب الجامعة.

۴۲۳. مآذن دمشق. قتیبة الشهابی، دمشق، وزارة الثقافة السوریة، ۱۹۹۳.

۴۲۴. مائة اوائل من تراثنا. سهیل زکار، دمشق، دارحسان، ۱۹۸۹.

۴۲۵. ماثر الانافة فی معالم الخلافة. احمد القلقشندی، تحقیق عبدالستار احمد فراج. الکویت، مطبعة الحکومة، ۱۹۸۵.

۴۲۶. المجتمع المغربی. ابراهیم احمد العدوی، القاهرة، مکتبة الانجلو المصریة، ۱۹۷۰.

۴۲۷. المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین. محمد بن حبان التمیمی البستی، تحقیق محمود ابراهیم. حلب، دارالوعی، ۱۹۷۶.

۴۲۸. مجمل تاریخ المغرب. عبدالله العدوی، بیروت، المرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۴.

۴۲۹. المجمل فی تاریخ الادب التونسی. حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، مکتبة المنار، ۱۹۶۸.

۴۳۰. المجمل فی تاریخ مصر. ناصر الانصاری، بیروت، ۱۹۹۷.

۴۳۱. محاضرات ملتقی «القیروان مرکز علمی مالکی بین المشرق و المغرب». القیروان، مرکز الدراسات الاسلامیة، ۱۹۹۵.

۴۳۲. المحبر. ابن‌حبیب البغدادی. تصحیح ایلزه لیختن شتیتر. بیروت، المکتب التجاری.

۴۳۳. محطات اندلسیة. محمد حسن قجّه، الدار السعودیة للنشر، ۱۹۸۵.

۴۳۴. المحن. ابوالعرب محمد بن تمیم التمیمی، تحقیق یحیی وهیب الجبوری. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.

۴۳۵. مختار الصحاح. محمد بن ابی بکر عبدالقادر الرازی، بیروت، ۱۹۷۸.

۴۳۶. المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابوالفداء)، عمادالدین ابوالفداء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷.

۴۳۷. مختصر کتاب البلدان. ابن الفقیه الهمذانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.

۴۳۸. مدخل الاثار الاسلامیة. حسن الباشا، القاهرة، دارالنهضة العربیة، ۱۹۹۰.

۴۳۹. مدرسة الحدیث فی القیروان. الحسین شواط، الریاض، الدار العالمیة للکتاب الاسلامی، ۱۹۹۲.

۴۴۰. المدرسة القرانیة فی المغرب. عبدالسلام احمد الکنونی، الرباط، مکتبة المعارف، ۱۹۸۰.

۴۴۱. المدرسة الکلامیة بافریقیة الی ظهور الأشعریة. عبدالمجید بن حمده، تونس، دارالعرب، ۱۹۸۶.

۴۴۲. المدونة الکبری. سحنون بن سعید التنوخی، بیروت، دارالفکر.

۴۴۳. المذهب التربوی عند ابن سحنون رائد التالیف التربوی الاسلامی. عبدالرحمن عثمان حجازی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶.

۴۴۴. مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان. عبدالله الیافعی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷.

۴۴۵. مراکز الثقافة فی المغرب. عثمان الکعاک، القاهرة، معهد الدراسات العربیة العالیة، ۱۹۵۸.

۴۴۶. مرحلة التشیع فی المغرب العربی و اثرها فی الحیاة الادبیة. محمد طه الحاجری، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۳.

۴۴۷. مروج‌الذهب و معادن الجوهر. ابوالحسن علی المسعودی، تحقیق و تصحیح شارل پلا. بیروت، منشورات الجامعة اللبنانیة، ۱۹۶۵-۱۹۶۷. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۴۴۸. المساجد التاریخیة الکبری. یوسف فرحات، بیروت، دارالشمال، ۱۹۹۳.

۴۴۹. مساجد القاهرة و مدارسها. احمد فکری، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۲.

۴۵۰. مساجد القیروان. نجوی عثمان، دمشق، مطبعة دار عکرمة، ۲۰۰۰.

۴۵۱. المساجد. حسین مؤنس، الکویت، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون، ۱۹۸۱.

۴۵۲. المساجد فی الاسلام. طه الولی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸.

۴۵۳. المساجد و القصور بالاندلس. السید عبدالعزیز سالم، القاهرة، ۱۹۵۸.

۴۵۴. مساجد و معاهد. السید عبدالعزیز سالم، مقالهٔ «المسجد الجامع بالقیروان». القاهرة، ۱۹۶۰.

۴۵۵. مسالک الابصار فی ممالک الامصار. ابوالفضل شهاب‌الدین احمد العمری، جامعة فرانکفورت، معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة، ۱۹۸۸.

۴۵۶. المسالک و الممالک. ابن خرداذبه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۴۵۷. المسالک و الممالک. ابواسحاق ابراهیم الاصطخری، لیدن، ۱۹۶۷، و نیز فرانکفورت آلمان ۱۹۹۲. روی چاپ ۱۸۷۰ لیدن. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

۴۵۸. المسالک و الممالک. ابوعبید البکری، حققه ادریان فان لیوفن و اندری فیری. تونس، الدار العربیة للکتاب و بیت الحکمة، و نیز بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.

۴۵۹. مستدرک الفهرس التاریخی للمؤلفات التونسیة قرطاج (تونس)، ابوالقاسم محمد کرو، بیت‌الحکمة، ۱۹۸۸.

۴۶۰. المسجد الجامع بالقیروان. احمد فکری، القاهرة، مطبعة المعارف، ۱۹۳۶.

۴۶۱. المسلمون فی اروبا فی العصور الوسطی. ابراهیم علی طرخان، القاهرة، سجل العرب، ۱۹۶۶.

۴۶۲. المسلمون فی جزیرة صقلیة و جنوب ایطالیا. احمد توفیق المدنی، الجزائر، الشرکة الوطنیة للنشر، ۱۹۴۵.

۴۶۳. المسلمون فی صقلیة. مارتینو ماریو مورینو، بیروت، منشورات الجامعة اللبنانیة، ۱۹۵۷.

۴۶۴. المسلمون و الجرمان. ابراهیم احمد العدوی، الفیوم (مصر)، دار ریاض الصالحین، ۱۹۹۴، و نیز القاهره، ۱۹۶۰.

۴۶۵. مشاهیر علماء الامصار. ابوحاتم محمد بن حبان البستی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵.

۴۶۶. المشتبه فی الرجال. محمد بن احمد الذهبی، تحقیق علی البجاوی. القاهرة، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۲.

۴۶۷. مصر الاسلامیة. مصطفی طه بدر. القاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۹.

۴۶۸. مصر فی عصر الولاة. سیده اسماعیل کاشف، القاهرة، ۱۹۶۰.

۴۶۹. مصر فی فجر الاسلام. سیده اسماعیل کاشف، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۸۶.

۴۷۰. المصطلح الاعجمی فی کتب الطب و الصیدلة العربیة. ابراهیم بن مراد، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۵.

۴۷۱. المعارف. ابن قتیبة الدینوری، تحقیق ثروت عکاشة. القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومی، ۱۹۶۰.

۴۷۲. معالم الایمان فی معرفة اهل القیروان. الدباغ و التنوخی، تونس، المطبعة العربیة التونسیة، ۱۹۰۱.

۴۷۳. معالم الایمان فی معرفة اهل القیروان. عبدالرحمن الدباغ، تکمیل توسط ابوالقاسم التنوخی. تصحیح ابراهیم شبوح. القاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۹۶۸.

۴۷۴. معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث الهجری. احمد عبدالباقی، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۱.

۴۷۵. معالم تاریخ المغرب و الاندلس. حسین مؤنس، القاهرة، دارالمستقبل، ۱۹۸۰.

۴۷۶. المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. عبدالواحد المراکشی، تحقیق محمد سعید العریان و محمد العربی. القاهرة، مطبعة الاستقامة، ۱۹۴۹.

۴۷۷. معجم الادباء. یاقوت الحموی، بیروت از سوی چاپ مارکلیوت مصر، داراحیاء التراث و دارالفکر، ۱۹۸۰.

۴۷۸. معجم الانساب. زامباور، ترجمهٔ محمدجواد مشکور. تهران، خیام.

۴۷۹. معجم‌البلدان. یاقوت الحموی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹.

۴۸۰. معجم المطبوعات العربیة و المعربة. یوسف الیان سرکیس الدمشقی، بیروت، عالم الکتب.

۴۸۱. معجم المؤلفین التونسیین. محمد محفوظ، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۶.

۴۸۲. معجم المؤلفین. عمر رضا کحالة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴۸۳. معجم ما استعجم من اسماء البلاد. ابوعبید البکری، تحقیق مصطفی السقا. بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۳.

۴۸۴. المعرب الصوتی عند العلماء المغاربة. ابراهیم بن مراد، تونس ـ لیبیا، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۷۸.

۴۸۵. المعرب عن بعض عجائب المغرب. ابوحامد محمد الغرناطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۹.

۴۸۶. معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار. شمس‌الدین الذهبی، تحقیق بشار عواد معروف و دیگران. بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۴.

۴۸۷. المعز لدین الله الفاطمی. عارف تامر، بیروت، دارالافاق الجدیدة، ۱۹۸۲.

۴۸۸. المعیار المعرب. احمد بن یحیی الونشریسی، زیر نظر محمد الحجی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۱.

۴۸۹. المعیار المغرب. احمد بن یحیی الونشریسی، چاپ سنگی، مراکش، فاس، ۱۳۱۴.

۴۹۰. المغرب عبر العصور. ابراهیم حرکات، الدار البیضاء (المغرب)، ۱۹۶۵.

۴۹۱. المغرب فی حلی المغرب. ابن سعید و دیگران، تحقیق شوقی ضیف. القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۴.

۴۹۲. المغرب فی ذکر بلاد افریقیة و المغرب. ابوعبید البکری، بغداد، مکتبة المثنی.

۴۹۳. مفهوم الملک فی المغرب. محمد ولد داداه، بیروت ـ القاهرة، دارالکتاب اللبنانی و المصری، ۱۹۷۷.

۴۹۴. مقاتل الطالبین. ابوالفرج الاصفهانی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۹۸۷.

۴۹۵. المقتبس فی تاریخ رجال الاندلس. ابن حیان القرطبی، تحقیق الاب ملشور انطونیه. پاریس، پونس گنتر، ۱۹۳۷.

۴۹۶. المقتبس من انباء اهل الاندلس. ابن حیان القرطبی، تحقیق محمود علی مکی. بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۳.

۴۹۷. مقدمة ابن‌خلدون. عبدالرحمن بن خلدون، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۱۹.

۴۹۸. مقدمة ابن‌خلدون. عبدالرحمن بن خلدون، مراجعة سهیل زکار. بیروت، دارالفکر.

۴۹۹. المقفی الکبیر. تقی‌الدین المقریزی، تحقیق محمد الیعلاوی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۱.

۵۰۰. المکتبة الاثریة بالقیروان. محمد البهلی النیال، تونس، دارالثقافة، ۱۹۶۳.

۵۰۱. المکتبة العربیة الصقلیة. میخائیل اماری، بیروت، دارصادر.

۵۰۲. مناقب ابی اسحاق الجبنیانی. تحقیق روجی ادریس. الجزائر، کلیة الاداب، ۱۹۵۹.

۵۰۳. من التراث التاریخی و الجغرافی للغرب الاسلامی. ناصرالدین سعیدونی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹.

۵۰۴. المن بالامامه. ابن صاحب الصلاة، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۷.

۵۰۵. المنتخب المدرسی من الادب التونسی. حسن حسنی عبدالوهاب، القاهرة، ۱۹۴۴.

۵۰۶. المنتخب من کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابة و التابعین. ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی.

۵۰۷. المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. ابوالفرج ابن الجوزی، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲.

۵۰۸. من سواد الکوفه الی البحرین. می محمد الخلیفه، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، [۱۹۹۴].

۵۰۹. المنهل العذب فی تاریخ طرابلس الغرب. احمد النائب الانصاری، القاهرة، دارالاستقامة، ۱۹۶۱.

۵۱۰. المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار المعروف بالخطط المقریزیة. تقی‌الدین المقریزی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۵۱۱. مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام. محمد عبدالله عنان، القاهرة، ۱۹۵۲.

۵۱۲. الموجز فی تاریخ الطب عند العرب. رحاب خضر عکاوی، بیروت، دارالمناهل، ۱۹۹۵.

۵۱۳. الموحدون فی الغرب الاسلامی. عزالدین عمر موسی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۱.

۵۱۴. مورخون من لیبیا. علی مصطفی المصراتی، طرابلس (لیبیا)، ۱۹۷۷.

۵۱۵. الموسوعة العامة لتاریخ المغرب و الاندلس. نجیب زبیب، بیروت، دارالامیر، ۱۹۹۵.

۵۱۶. موسوعة المغرب العربی. عبدالفتاح مقلد الغنیمی، القاهرة، مکتبة مدبولی، ۱۹۹۴.

۵۱۷. موسی بن نصیر مؤسس المغرب العربی. ابراهیم احمد العدوی، القاهرة، دارالکاتب العربی، ۱۹۶۷.

۵۱۸. موطأ مالک (قطعة منه بروایة علی بن زیاد). تحقیق محمد الشاذلی النیفر. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۱.

۵۱۹. میزان الاعتدال فی نقد الرجال. محمد بن احمد الذهبی، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة.

۵۲۰. المیزان فی الاقیسة و الاوزان. علی باشا مبارک، بورسعید (مصر)، مکتبة الثقافة الدینیة.

۵۲۱. المؤتمر الخامس للاثار فی البلاد العربیة. القاهرة، مطبعة جامعة الدول العربیة، ۱۹۶۹.

۵۲۲. المؤتمر الرابع للاثار فی البلاد العربیة. القاهرة، مطبعة لجنة التألیف للجامعة العربیة، ۱۹۶۵.

۵۲۳. مؤرخو الشرفاء. لیفی بروفنسال، الرباط، ۱۹۷۷.

۵۲۴. المؤرخون التونسیون. احمد عبدالسلام، ترجمه از فرانسه به عربی توسط احمد عبدالسلام و عبدالرزاق

حلیوی. تونس، ۱۹۹۳.

۵۲۵. المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس. ابن ابی دینار الرعینی القیروانی، تحقیق محمد شمام. تونس، المکتبة العتیقة، ۱۹۶۷.

۵۲۶. نبذ من کتاب الخراج و صنعة الکتابة. قدامة بن جعفر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.

۵۲۷. نبذه تاریخیة فی اخبار البربر. تحقیق لیفی بروفنسال. الرباط (المغرب)، رباط الفتح، ۱۹۳۴.

۵۲۸. النبوغ المغربی فی الادب العربی. عبدالله کنون، بیروت، مکتبة المدرسة و دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۶۱.

۵۲۹. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة. ابن تغری بردی، القاهرة، المؤسسة المصریة العامة.

۵۳۰. نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. شیخ الربوة الدمشقی الانصاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.

۵۳۱. نزهة الافکار الی معرفة السادة الاخیار من السادة الصحابة و التابعین و الاولیاء الابرار. ابواسحاق الشیرازی. بورسعید (مصر)، مکتبة الثقافة الدینیة.

۵۳۲. نزهة الانظار فی عجائب التواریخ و الاخبار. محمود مقدیش، تحقیق علی الزاوی و محمد محفوظ. بیروت. دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.

۵۳۳. نزهة الانظار فی فضل علم التاریخ و الاخبار (المشهورة بالرحلة الورثیلانیة). سیدی الحسین بن محمد الورثیلانی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۴.

۵۳۴. نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. ابوعبدالله محمد بن عبدالله الادریسی، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۹.

۵۳۵. نسب معدو الیمن الکبیر. هشام بن محمد بن سائب الکلبی، تحقیق محمود فردوس العظم. دمشق. دارالیقظة العربیة.

۵۳۶. نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام. زامباور، ترجمهٔ محمدجواد مشکور. تهران. ۱۳۵۶ ش.

۵۳۷. النشاط التجاری فی مصر فی العصر الفاطمی. بدرالدین عبدالرحمن محمد، القاهره، ۱۹۷۷.

۵۳۸. نشر المثانی لاهل القرن الحادی عشر و الثانی. محمد بن الطیب القادری، جزو کتاب موسوعه اعلام المغرب مجلد سوم. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۶.

۵۳۹. نظم‌الدر والعقیان. محمد بن عبدالله بن عبدالجلیل تنسی، تحقیق نوری سودا. فراس شتاینر. فسبادن (آلمان)، ۱۹۸۰.

۵۴۰. نفحات النسرین و الریحان فیمن کان بطرابلس من الاعیان. تحقیق علی المصراتی. بیروت، المکتب التجاری للطباعة، ۱۹۶۳.

۵۴۱. نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب. احمد بن محمد المقری التلمسانی، تحقیق احسان عباس. بیروت،

دارصادر، و نیز چاپ دیگر به تحقیق یوسف البقاعی. دارالفکر، ۱۹۹۸.

۵۴۲. النقود العربیة و علم النمیات. انستاس ماری الکرملی البغدادی، محمدامین دمج، بیروت ـ القاهرة، ۱۹۳۹.

۵۴۳. نکت الهمیان فی نکت العمیان. صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی، القاهرة، المطبعة الجمالیة، ۱۹۱۱.

۵۴۴. نوادر المخطوطات. کتاب «اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام» از ابن‌حبیب بغداد. تحقیق عبدالسلام هارون. بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۱.

۵۴۵. نهایة‌الارب فی فنون الادب. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب النویری، القاهرة، ۱۹۷۵. (ترجمهٔ فارسی بخشی از این کتاب در دسترس است.)

۵۴۶. نهایة‌الرتبة فی طلب الحسبه. عبدالرحمن بن نصر الشیزری، تحقیق الباز العرینی. القاهرة، ۱۹۴۶.

۵۴۷. الوافی بالوفیات. صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی، فرانز شتاینر، فیسبادن (المانیا)، ۱۹۶۲ـ۱۹۷۹.

۵۴۸. ورقات عن الحضارة العربیة بافریقیة التونسیة. حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، مکتبة المنار، ۱۹۶۶ـ۱۹۷۲.

۵۴۹. الوزراء و الکتّاب. ابوعبدالله محمد بن عبدوس الجهشیاری، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۹۸۸. (ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است).

۵۵۰. وصف افریقیا. الحسن بن محمد الوزان الزیاتی المعروف بلیون الافریقی، ترجمة عبدالرحمن حمیده. الریاض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۹۷۹.

۵۵۱. الوفیات. ابن قنفذ احمد بن الخطیب القسنطینی، تحقیق عادل نویهض. بیروت، المکتب التجاری للطباعة، ۱۹۷۱.

۵۵۲. وفیات الاعیان، ابن‌خلکان، تحقیق احسان عباس. بیروت، دارالثقافة.

۵۵۳. الولاة و القضاة (رک. کتاب الولاة و کتاب القضاة).

۵۵۴. هارون‌الرشید. عبدالجبار الجومرد، بیروت، شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر، ۱۹۹۹.

۵۵۵. هدیة العارفین و اسماء المؤلفین و آثار المصنفین. اسماعیل باشا البغدادی، طهران، مکتبة الاسلامیة و الجعفری التبریزی، ۱۹۶۷.

۵۵۶. هذه تونس. الحبیب ثامر، مراجعة حمادی الساحلی. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.

ب ـ مجلات

۵۵۷. المجلة التاریخیه المصریه. حسین مؤنس، «المسلمون فی حوض البحر المتوسط». مجلد ۴، ش ۱، القاهرة، ۱۹۵۹.

۵۵۸. المجلة التاريخيه المصريه. الباز العرينى، «بعض معالم عهد شارلمان». مجلد ۸، القاهرة، ۱۹۵۳.

۵۵۹. المجلة الزيتونية. مجلد ۵، تونس، ۱۹۴۳.

۵۶۰. مجلة المقتطف. كريزويل، «تأسيس القاهره». ترجمة محمد رجب. القاهرة، ۱۹۳۴.

۵۶۱. مجلة تطوان. محمد فاسى، «المورخان ابن ابى زرع و ابن عبدالحليم». ش ۵، المغرب، ۱۹۶۰.

۵۶۲. مجلة دراسات تاريخيه. صالح محمد فياض، «المظاهر السياسيه و الحضاريه للدوله الرستميه في المغرب». ش ۵۵ ـ ۵۶، القاهره، ۱۹۹۶.

۵۶۳. مجلة افريقية. ابراهيم شبوح، «حول منار قصر رباط المنستير و أصوله المعماريه». ج ۳ـ۴، تونس، ۱۹۶۹ـ۱۹۷۰.

۵۶۴. مجلة البحث العلمى. التقى العلوى، «اصول المغاربه». سال ۱۰، ش ۲۰، الرباط، ۱۹۷۲ـ۱۹۷۳.

۵۶۵. مجلة العربى. ش ۳۴۲، كويت، ۱۹۸۷.

۵۶۶. مجلة المقتطف. كريزويل، «تاريخ المآذن و مئذنة القيروان». ترجمة محمد رجب. القاهرة، ۱۹۳۵.

۵۶۷. مجلة المورد. ابوالقاسم محمد كرو، «المخطوطات الليبيه فى المكتبات التونسية». ج ۹، ش ۲، بغداد، ۱۹۹۰.

۵۶۸. مجلة المورد. سلمان قطايه، «احمد بن ابراهيم بن الجزار القيروانى». ج ۹، ش ۱، بغداد، ۱۹۸۰.

۵۶۹. مجلة المورد. كمال السامرائى، «الطب و تاريخه عند العرب». ج ۱۴، ش ۴، بغداد، ۱۹۸۵.

۵۷۰. مجلة المورد. محمد الصغير غانم، «النقوش الليبيه فى شمال افريقيه». ج ۱۹، ش ۲، بغداد، ۱۹۹۰

۵۷۱. مجلة المورد. محيى هلال السرحان، «الربط الاسلامية، تعريفها، تاريخها و دورها فى الدفاع عن الحدود ج ۱۴، ش ۳، بغداد، ۱۹۸۵.

۵۷۲. مجلة جامعة الزيتونه. وسيله بلعيد بن حمده، «نشأة التفسير بتونس». ش ۱، تونس، ۱۹۹۲.

۵۷۳. مجلة سومر. مصطفى جواد، «الربط البغداديه و أثرها فى الثقافة الاسلامية». مجلد ۱۰، ش ۲، بغداد، ۱۹۵۴.

۵۷۴. مجلة صحيفة المعهد المصرى للدراسات الاسلامية. محمود على مكى، «خلاصة كتاب احكام السوق ليحيى بن عمر». مجلد ۴، مدريد، ۱۹۵۶.

۵۷۵. مجلة كلية الاداب بالجامعة المصرية. ايفانوف، «سيرة الحاجب جعفر». بخش ۲، القاهرة، ۱۹۳۷.

۵۷۶. مجلة معهد المخطوطات العربية. محمد ابوالاجفان، «يحيى بن عمر من خلال كتابه دارالحجه فى الرد على الشافعى». مجلد ۲۹، القاهرة، ۱۹۸۵.

پ ـ کتابهای خارجی

577. *A History of Islamic Sicily*, Aziz Ahmad, Edinburgh University, 1975.

(ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

578. *A History of Islamic Societies*, Ira Lapidus, Cambridge University, 1988.

(ترجمهٔ فارسی این کتاب در دسترس است.)

579. *A History of the Eastern Roman Empire*, J. B. Bury, London, 1912.

580. *A Mediterranean Society*, Goitein, California Press, 1967.

581. *A Short History of the Fatimid Caliphate*, O´ Leary, London, 1923.

582. *A history of Spain*, R. Altamira, Tr. by Muna Lee, London, 1949.

583. *A short Account of Early Muslim Architecture*, Creswell, London. 1958.

584. *Byzantine Civilization*, S. Runciman, New York, 1958.

585. *Cambridge Medieval History*, Cambridge, 1913.

586. *Catalogue des Monnaies Musulmanes de La Biblio theque Nationale*, H. Lavoix, Paris, 1889-1896.

587. *Catalogue of the Collection of Arabic Coins*, London, 1897.

588. *Charlemagne et L' Empire Caroligngien*, Louis, Halphen, Paris, 1947.

589. *Charlemagne from the hammer to the Cross*, R. Winston, New York, 1954.

590. *Early Muslim Architecture*, Creswell, Oxford, 1967.

591. *Encyclopaedia Judaica*, Berlin, 1927.

592. *Fés avant le protectorat*, Roger Le Tourneau, Casablanca, 1949.

593. *General History of Africa*, M. Elfasi, University of California Press, 1988.

594. *Harun al = Rashid and Charles the Great*, M. A. Buckler, Massachusetts, 1931.

595. *Histoire de L' Afrique*, E. Mercier, Paris, 1988.

596. *Histoire de L' Espagne Musulmane*, E. Lévi - Provencal, Paris, 1950 - 1953, Alger, 1944.

597. *Histoire de la Medecine Arabe*, Lucien Leclere, Paris, 1876.

598. *Histoire du Commerce du Levant au Moyen Age*, W. Heyd, Leipzig, 1923.

599. *History of the Arabs*, P.K. Hitti, London, 1943.

600. *History of the Byzantine State*, George Ostrogorsky, Oxford, 1956.

601. *History of the Islam People*, R. Brockelman, London, 1949.

602. *History of the Moorish Empire in Europe*, S. Scott, London, 1904.

603. *History of the dominion of the Arabs in Spain*, J, A. Condé, Tr. by Foster, London.

604. *Invasions des Sarrazine en France*, M. Reinaud, Paris, 1836.

605. *L' Italie Meridionale et L' Empire Byzantin*, Jules Gay, Paris, 1904.

606. *L'Afrique du Nord Francais dans L'histoire*, G. Marcais, Paris, 1937.

607. *La Berberie Musulmane et L' Orient au Moyen Age*, Georges Marcais, Paris, 1946.

608. *La Berbérie orientale sous La dynastie des Benoû L - Arlab (800 - 909)*, M. Vonderheyden, Paris, 1927.

609. *La Mosque Az - zaytouna a Tunis*, Ahmad Fikry, le Caire, 1952.

610. *La Tunisie dans le Haut Moyen Age*, R. Brunschvig, Paris, Le Caire, 1948.

611. *Le Rabat de Sousse*, Alexandre Luzine, Tunis, 1953.

612. *Les Berbers*, H. Fournel, Paris, 1875.

613. *Les Invasions Barbares et Le Peuplement de L' Europe*, Lot, Ferdinand, Paris, 1942.

614. *Les Invasions barbares*, F. Lot, Paris, 1937.

615. *Les Mosquees de Tunisie*, Tunis, 1973.

616. *Les Tulunides*, M. Zaki, Paris, 1958.

617. *L' Architecture Musulmane*. d' Occident, Georges Marcais, Paris, 1954.

618. *L' Art Hispano - Mourisque*, H. Terrasse, Paris, 1932.

619. *Manuel d' Art Musulman*, Georges Marcais, Paris, 1926.

620. *Medieval Muslim Government in Barbary*, J. F. Hopkins, London, 1958.

621. *Minaret Symbol of Islam*, Jonathan Blomm, Oxford University, 1989.

622. *Mohammed and Charlemgne*, H. Pirenne, Alger, 1944.

623. *Monetary Change and Economic History in the Medieval Muslim World*, Andrew

S. Ehrenkreutz, USA, 2001.

624. *Monnaies Aghlabites du musee du Bardo*, De Candia Farrugia, Tunis, 1935.

625. *Monuments of Civilization Islam*, Umberto Scerrato, London, 1976.

626. *Notes Sur l' Hellenism Sicilien de L' Occupation Arabe a La Conquete Normande*, J. Gay Bruxelles, 1924.

627. *Spanish Islam*, Dozy, London, 1913.

628. *State and Society in Fatimid Egypt*, Yaacov Lev, Brill, Leiden, 1991.

629. *Storia dei musulmani di Sicilia*, Michéle Amari, Catane, 1933 - 5.

630. *Storia della marina Italiana*, Livourne, 1899.

631. *Studies on the Civilization of Islam*, H. Gibb, London, 1962.

632. *Supplement Aux Dictionnaires Arabes*, R. Dozy, Librairiedu Liban, 1981.

633. *The Alleged Frankish Protectorate in Palestine*, Joranson, A. H. R, 1927.

634. *The Caliphate, its rise, decline and fall*, W. Muir, London, 1984.

635. *The Cambridge History of Egypt*, Cambridge University Press, 1998.

636. *The Conquest of Crete by the Arabs*, Vassilios. Christides Athena, 1984.

637. *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden, 1979.

638. *The Muslim World, A Historical Survey*, Bertold Spuler, Leiden, 1968.

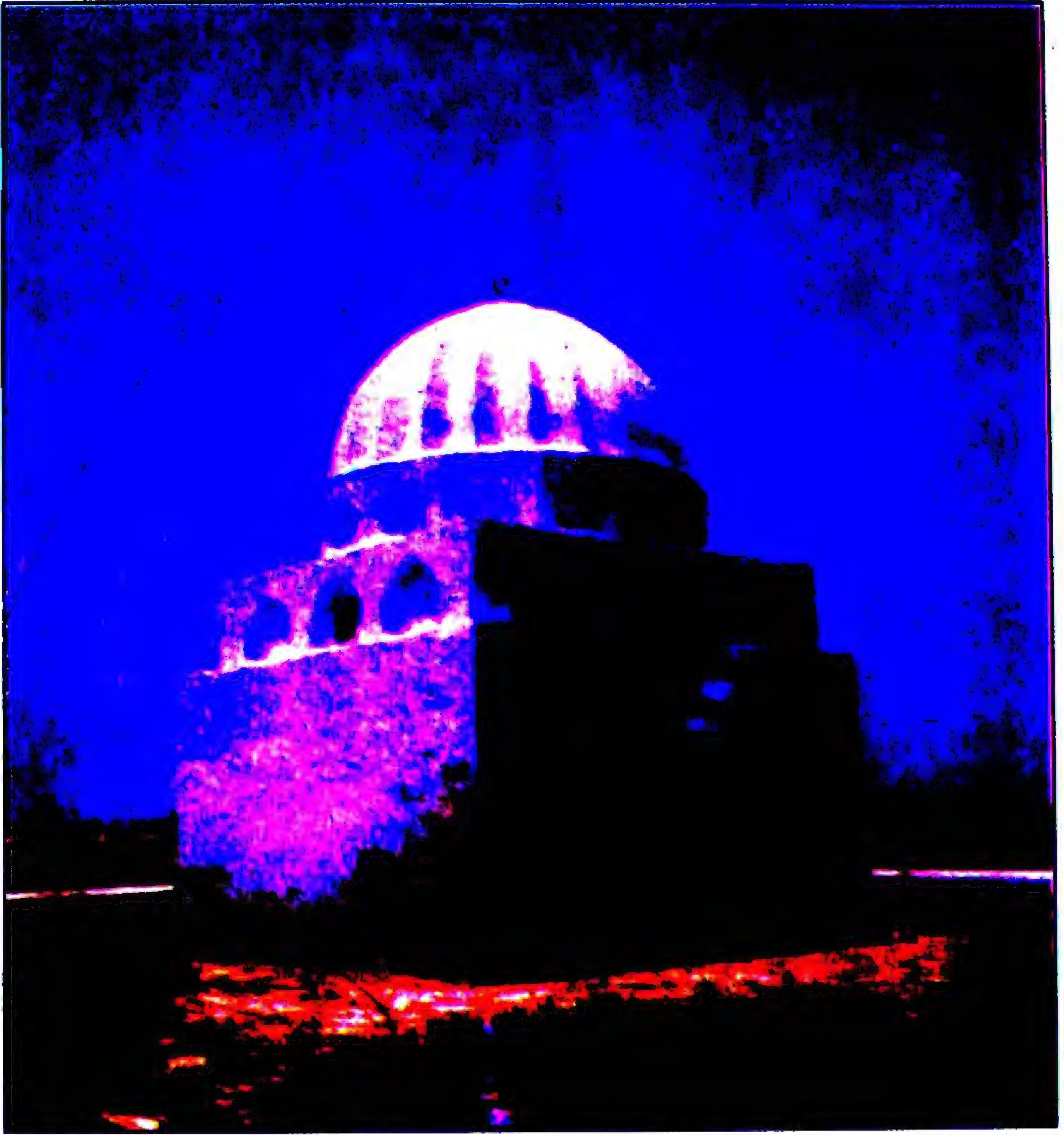
639. *The jews in Egypt and in Palestine Under The Fatimids*, J. Mann, London, 1920.

640. *Truités de Paix et de Commerce*, D. M. Latrie, Paris, 1865.

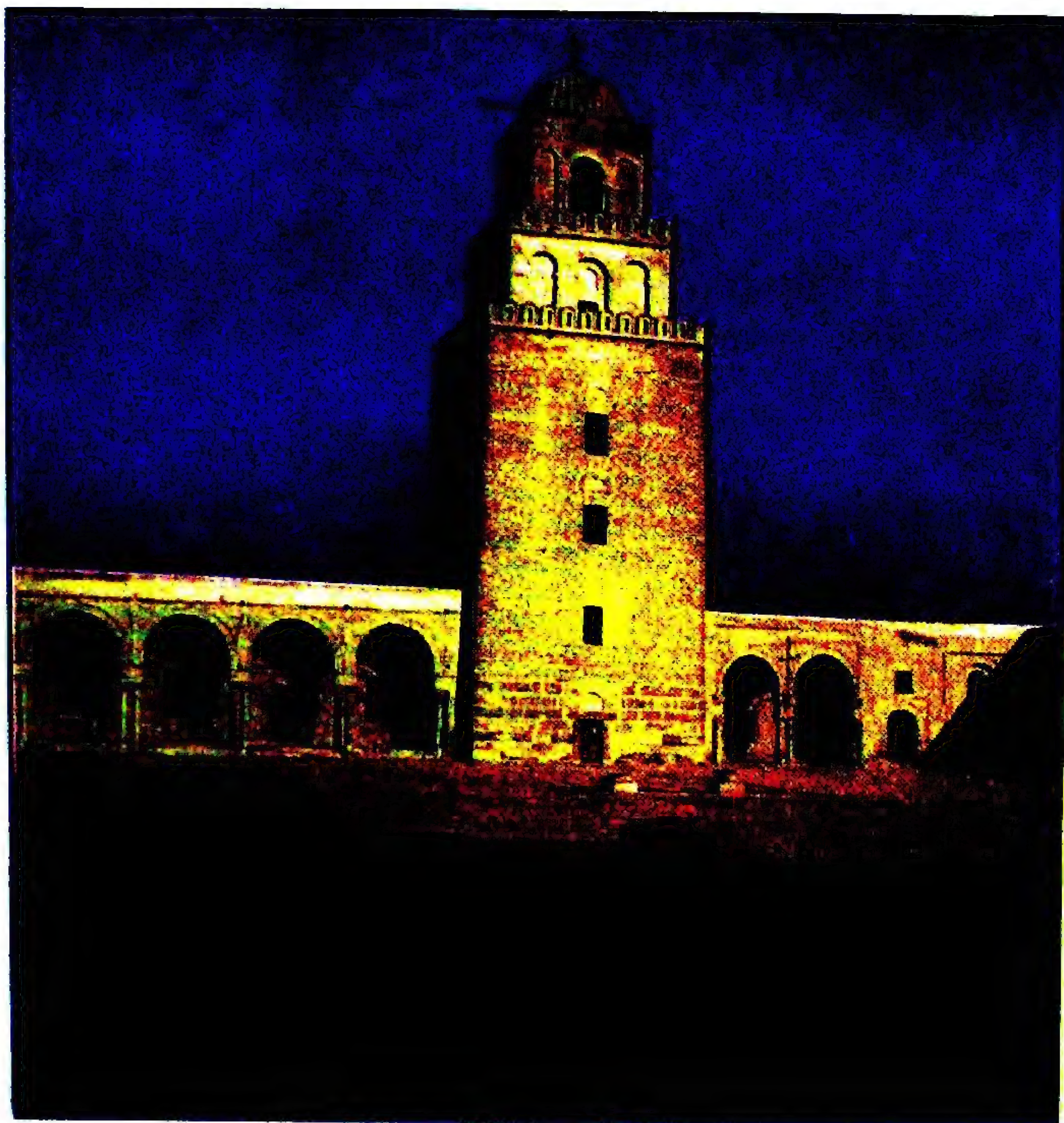
641. *Tunis et Kairouan*, Georges Marcais, Paris, 1937.

642. *Vie de Char lemagne*, Eginhard, Trans. L. Halphen, Paris, 1923.

آلبوم تصاویر



شکل ۱ ـ قبر امام سحنون



شکل ۵ ـ نمای منارهٔ مسجد جامع عقبه از داخل صحن



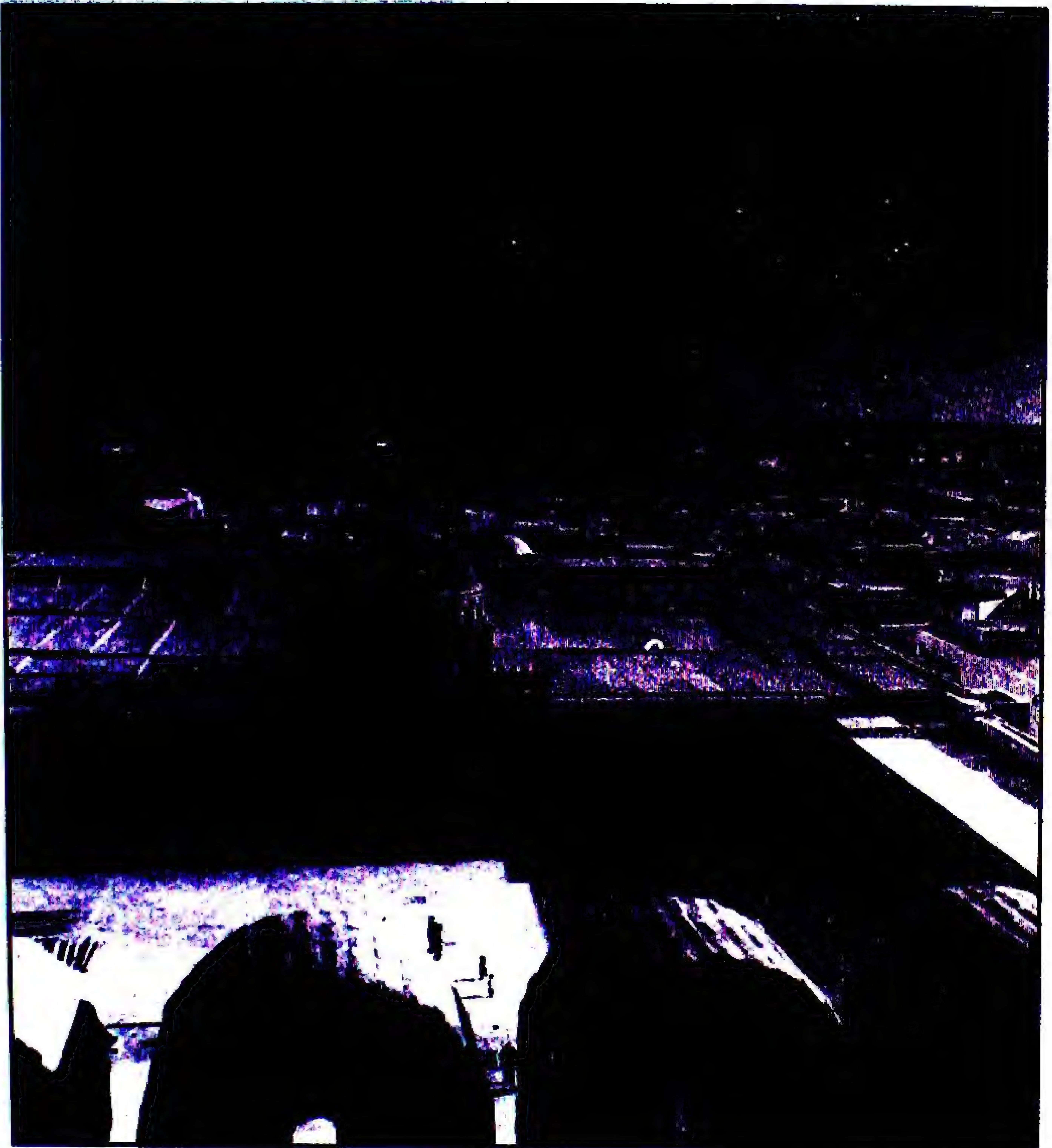
شکل ۶ ـ مناره و صحن و رواقهای مسجد جامع عقبه



شکل ۸ ـ عکس هوایی مسجد جامع عقبه و شهر قیروان



شکل ۹ - محراب و منبر مسجد جامع قیروان

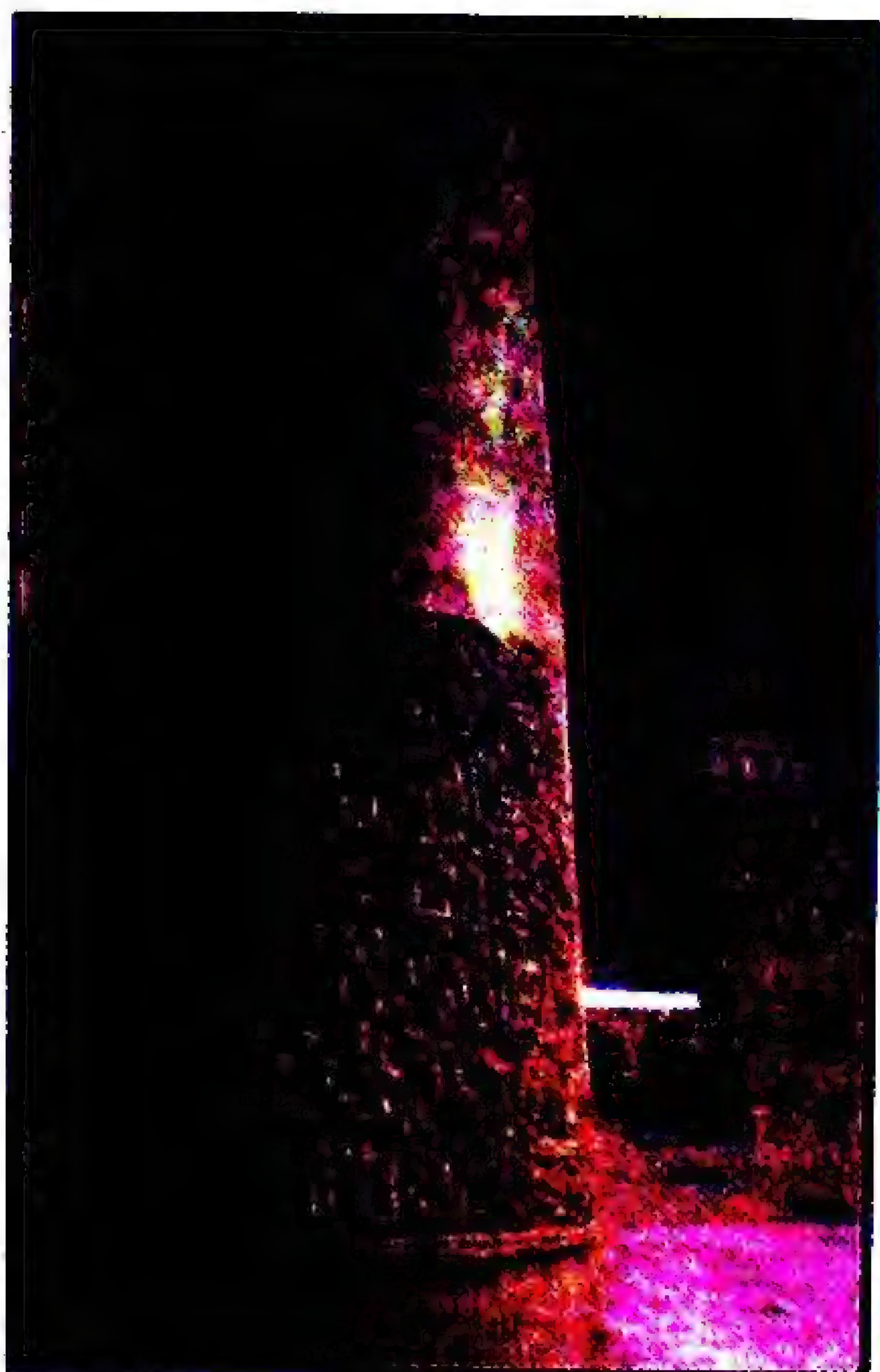


شکل ۱۰ ـ منظرهٔ مسجد جامع عقبه از دریچهٔ منارهٔ آن



شکل ۲۱ ـ مسجد سه دروازه در قیروان

یکی از ستونهای مسجد جامع عقبه



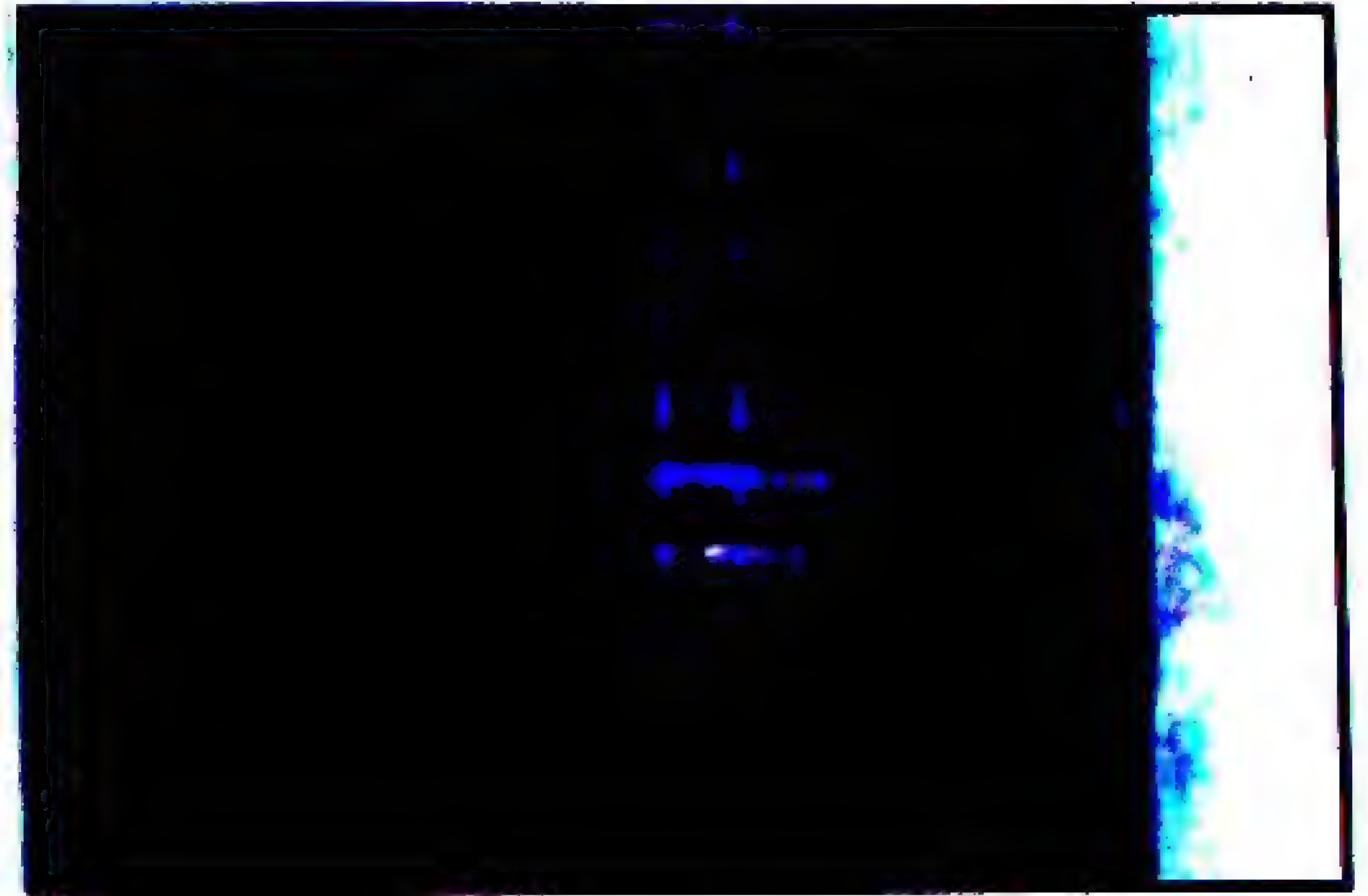


یکی از مناره‌های قدیمی



دروازهٔ ورودی یکی از قلعه‌های تونس

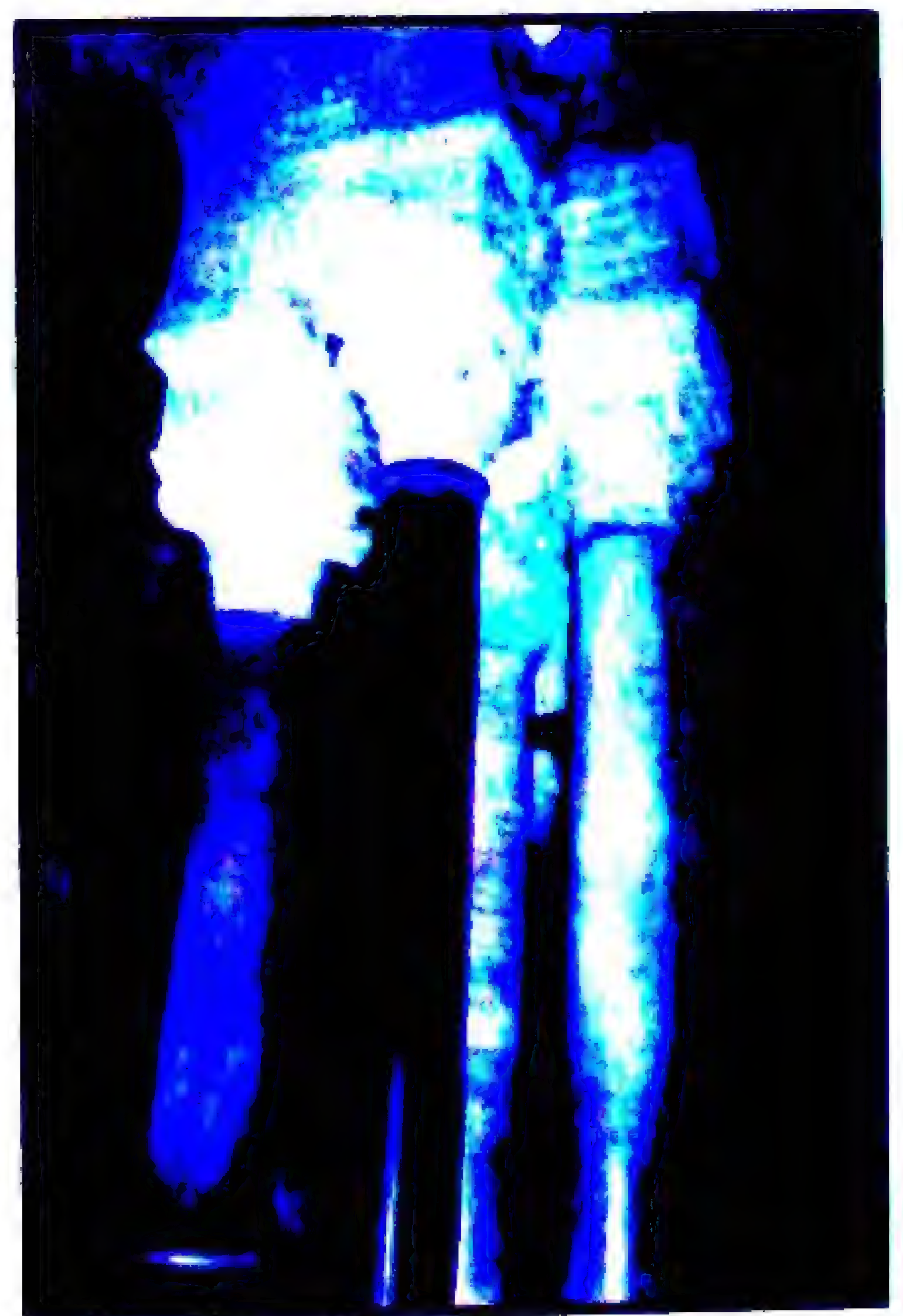
بخشی از سقف راهروی مسجد جامع عقبه





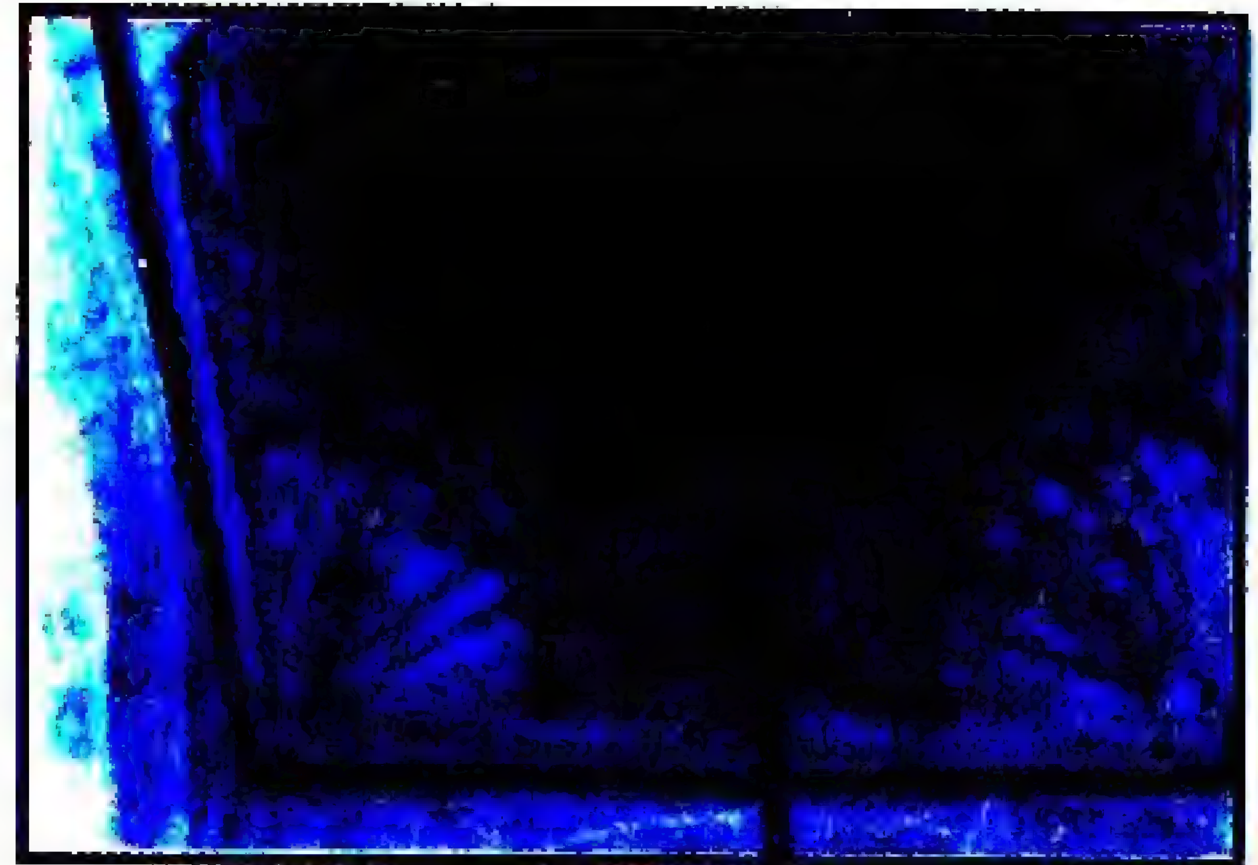
ستونها و سرستونهای مسجد جامع عقبه

ستونهای راهروهای مسجد جامع عقبه





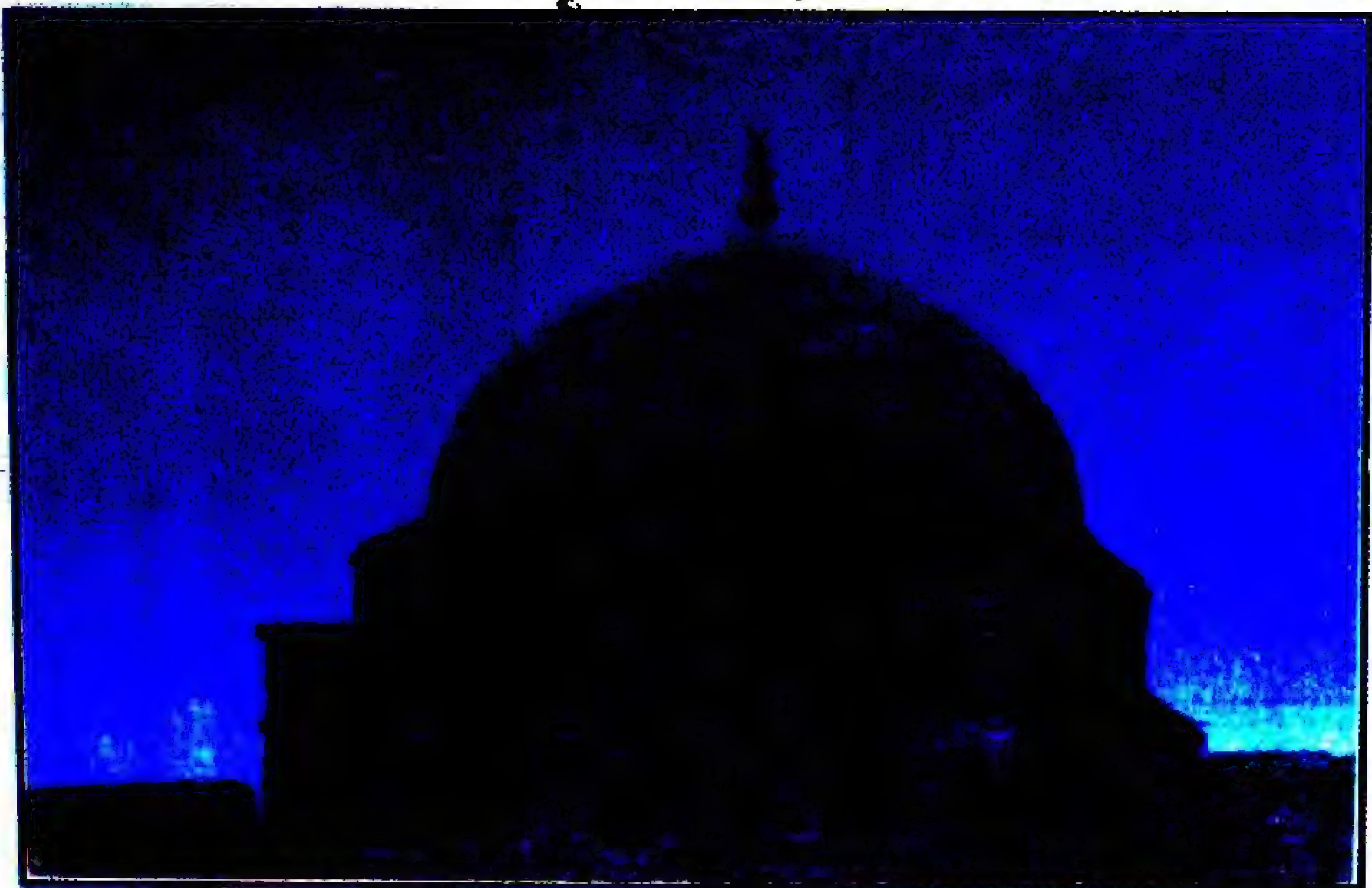
بخش سربی میان‌پایه و ستون



گنبد محراب مسجد جامع از درون



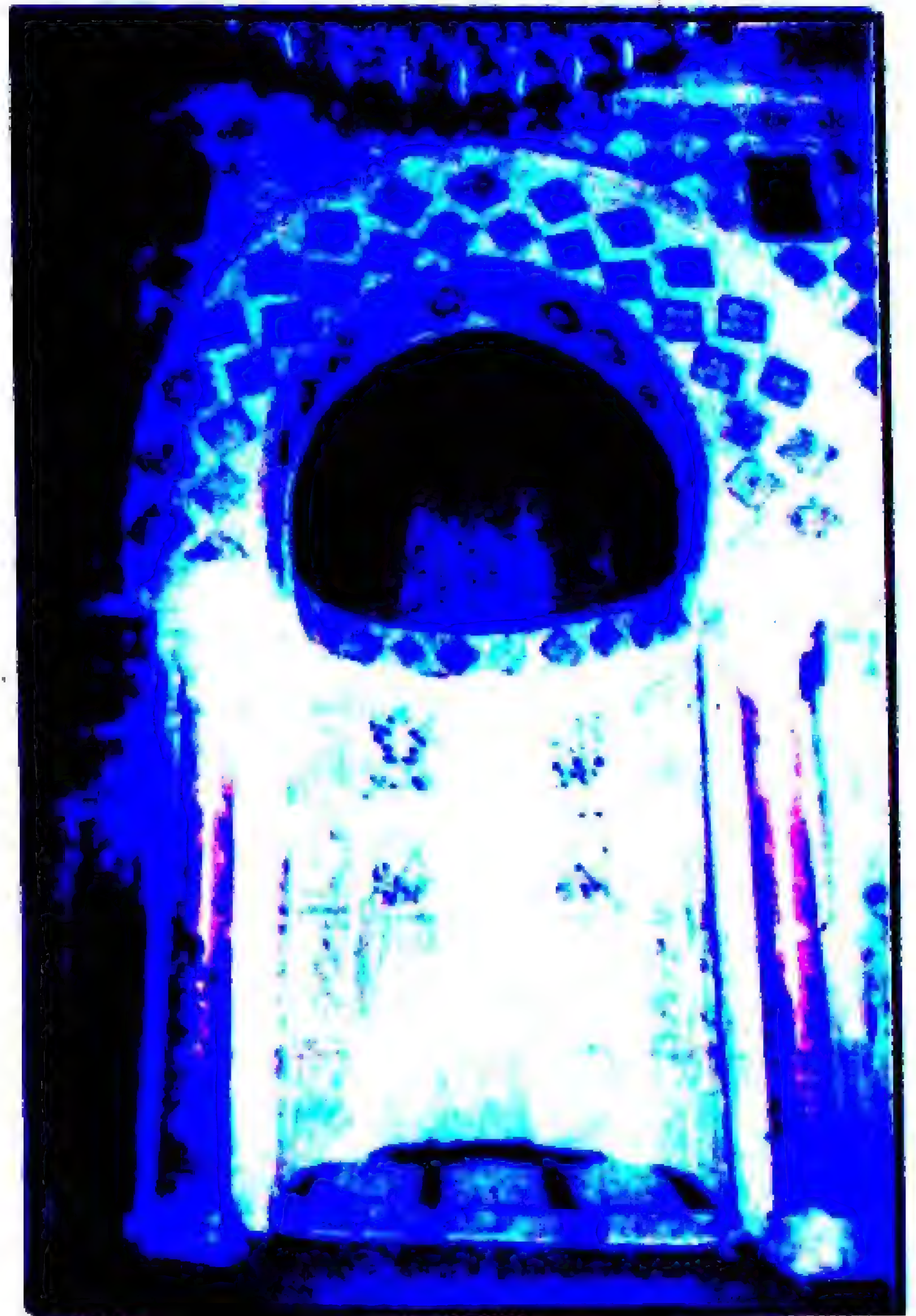
راهروی محراب



گنبد محراب مسجد جامع از بیرون

بخش بالایی محراب مسجد جامع قیروان



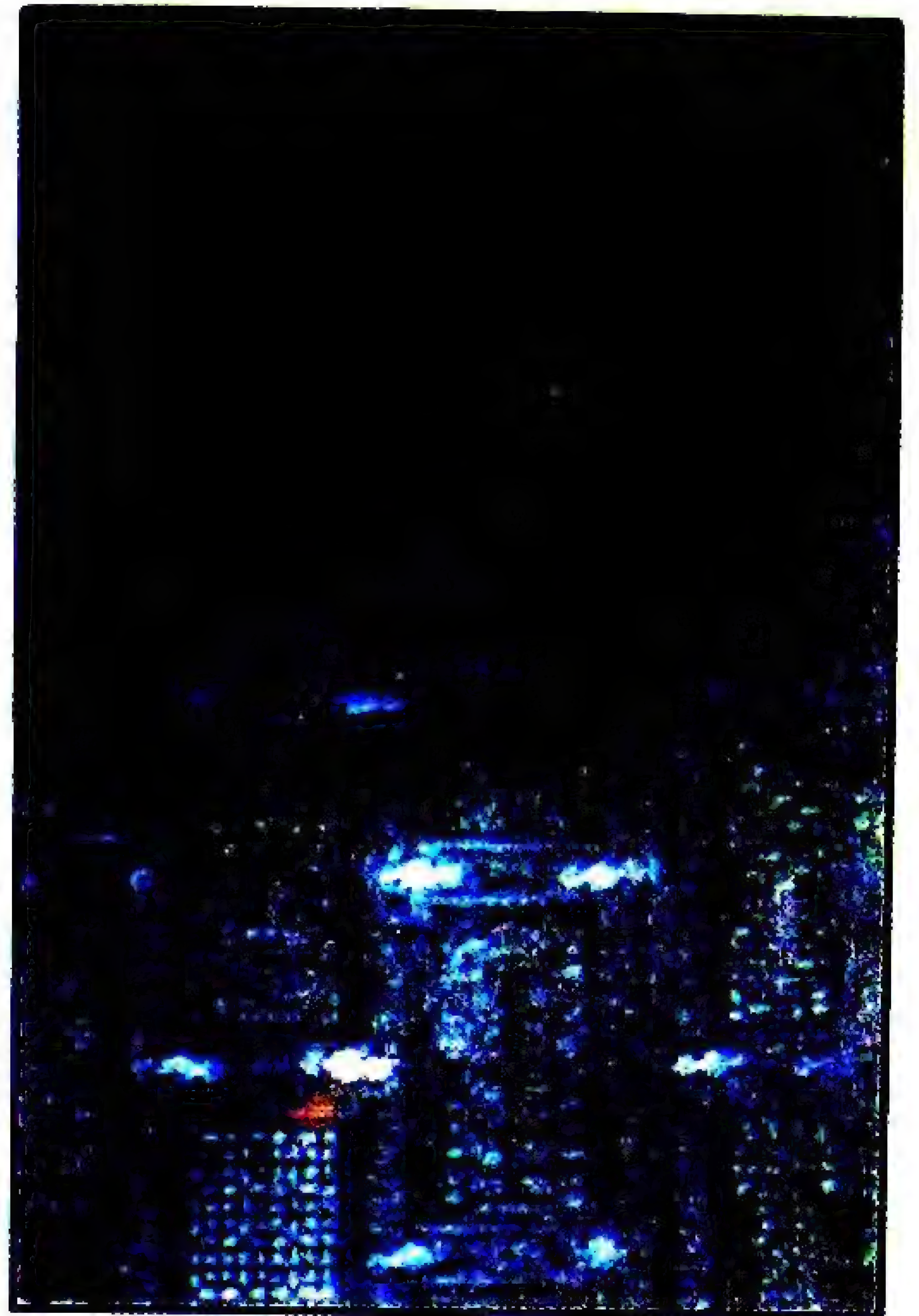


محراب مسجد



بخشی از خمیدگی محراب و یکی از ستونهای آن


تصویری از منبر و کوشک مسجد جامع قیروان

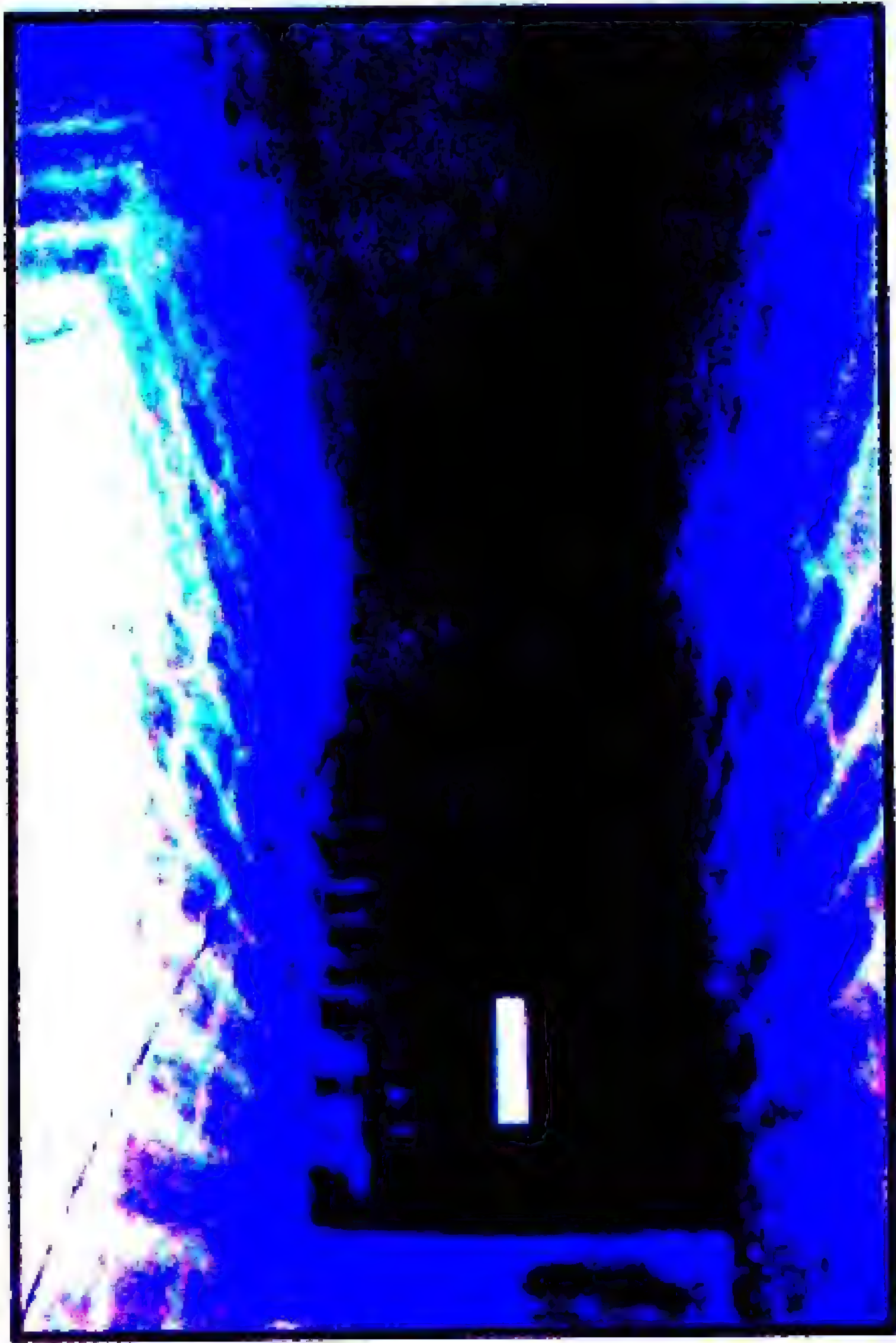

نقشهای منبت‌کاری روی منبر مسجد جامع عقبه


در ورودی به منارهٔ مسجد جامع عقبه

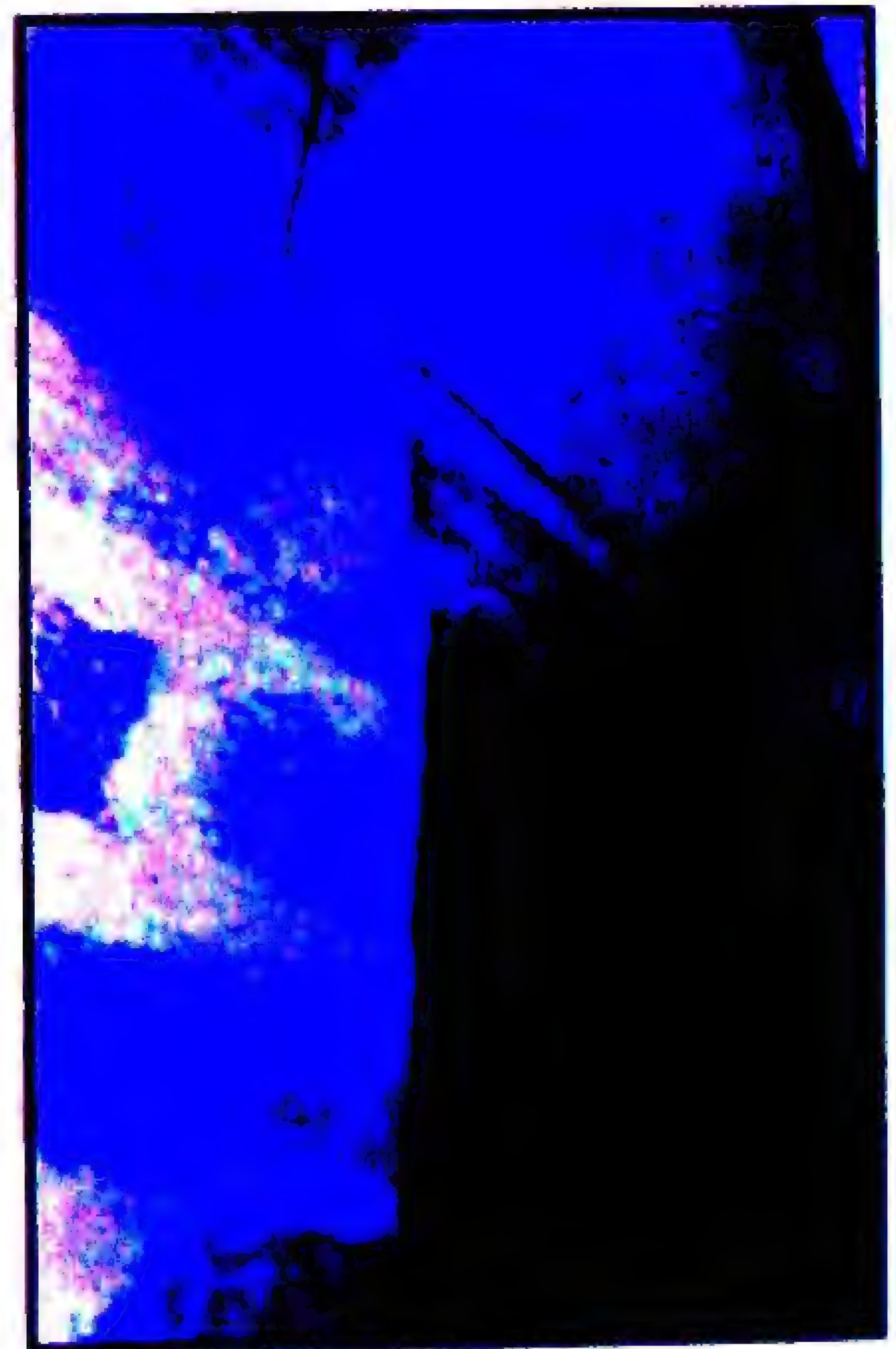

مناره و رواق شمالی مسجد جامع عقبه



در ورودی به رواق شمالی مسجد جامع عقبه



جایگاه تیراندازی در طبقهٔ اول درون منارهٔ مسجد جامع عقبه



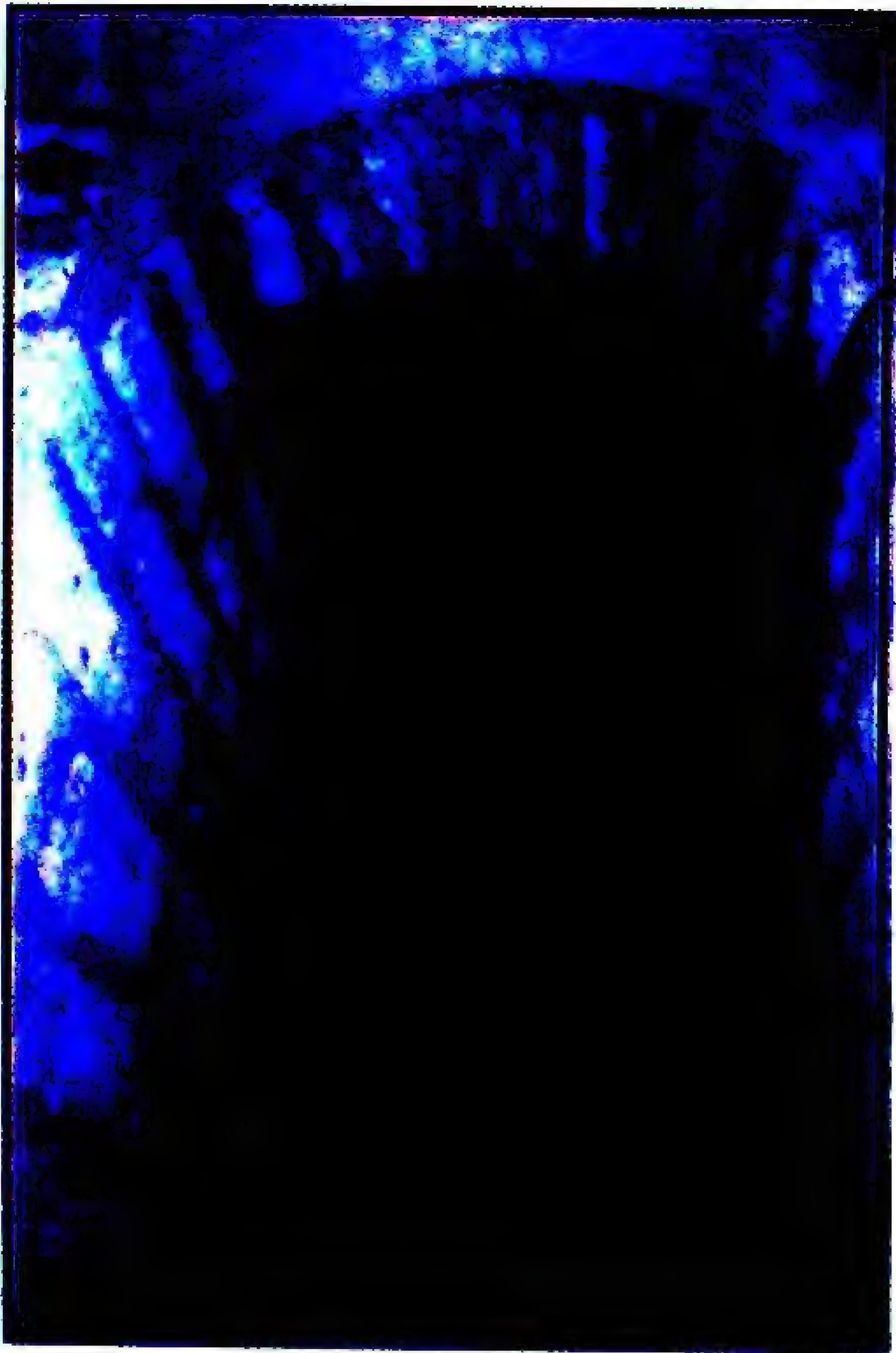
راهروی منجر به درون منارهٔ مسجد جامع



بخش بالایی شمالی و غربی منارهٔ مسجد جامع عقبه



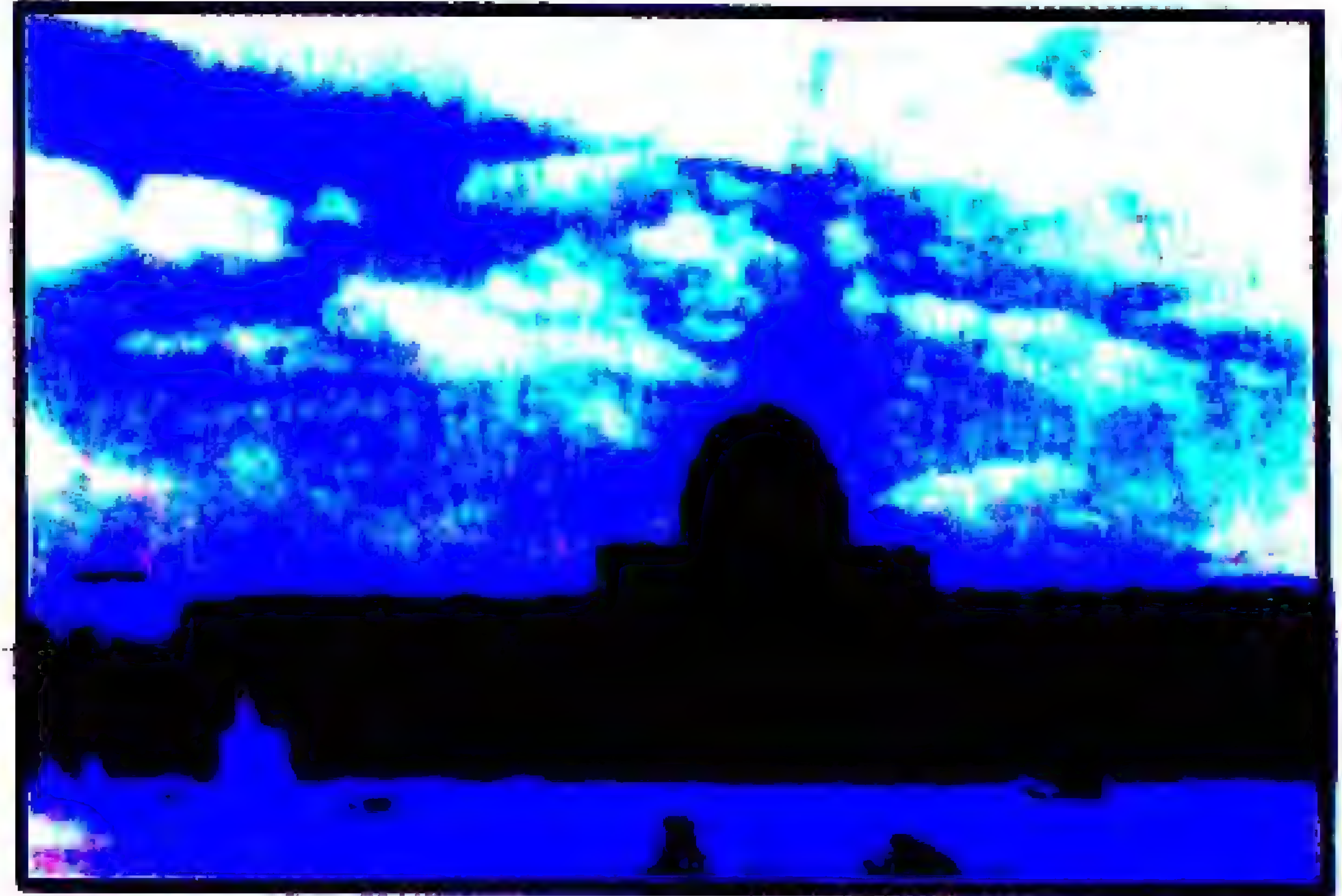
جایگاه تیراندازی در دیوارهٔ غربی
طبقهٔ دوم منارهٔ مسجد جامع عقبه



سقف طبقهٔ دوم منارهٔ مسجد جامع قیروان



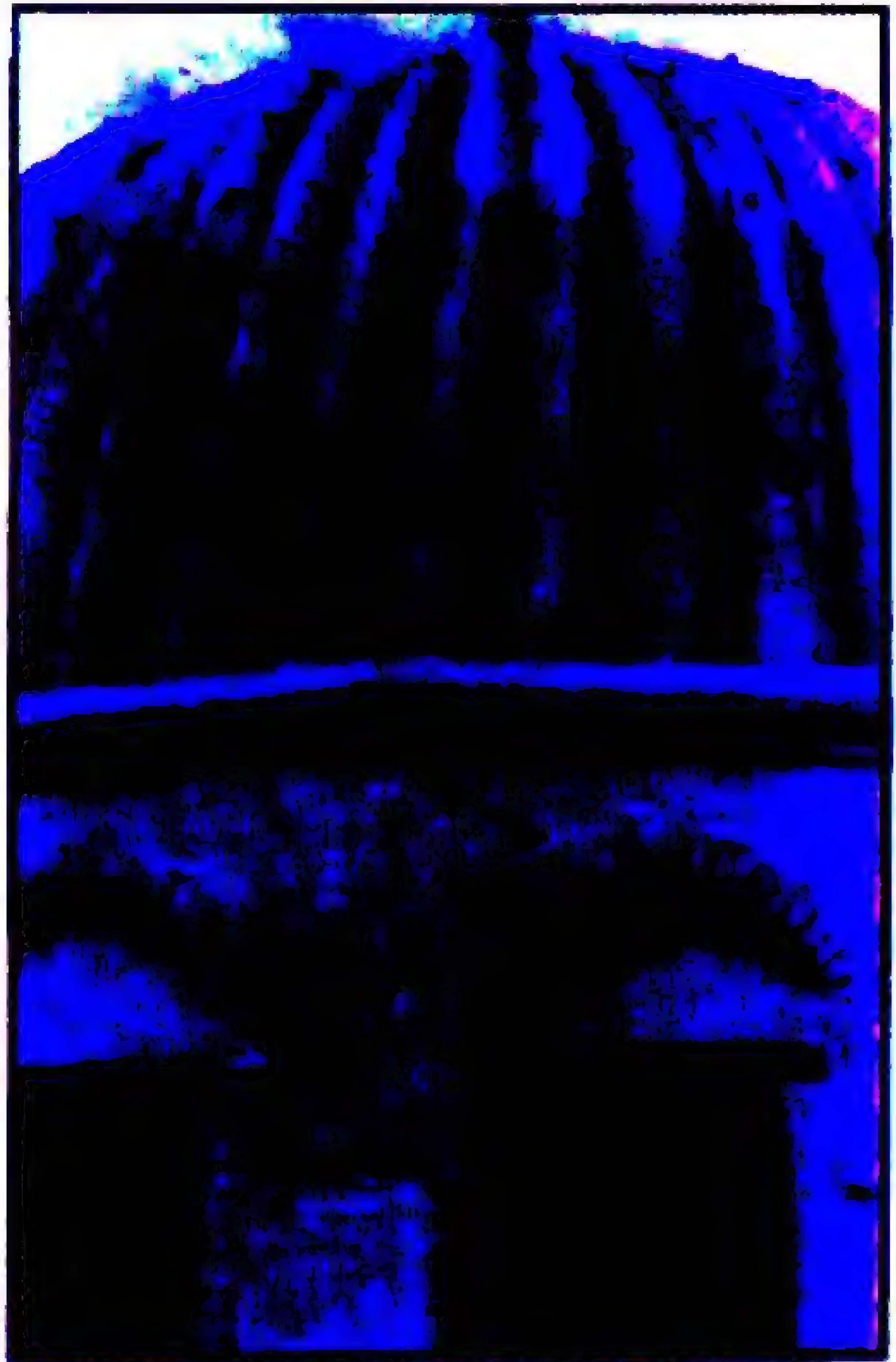
گنبد منارهٔ مسجد جامع از درون



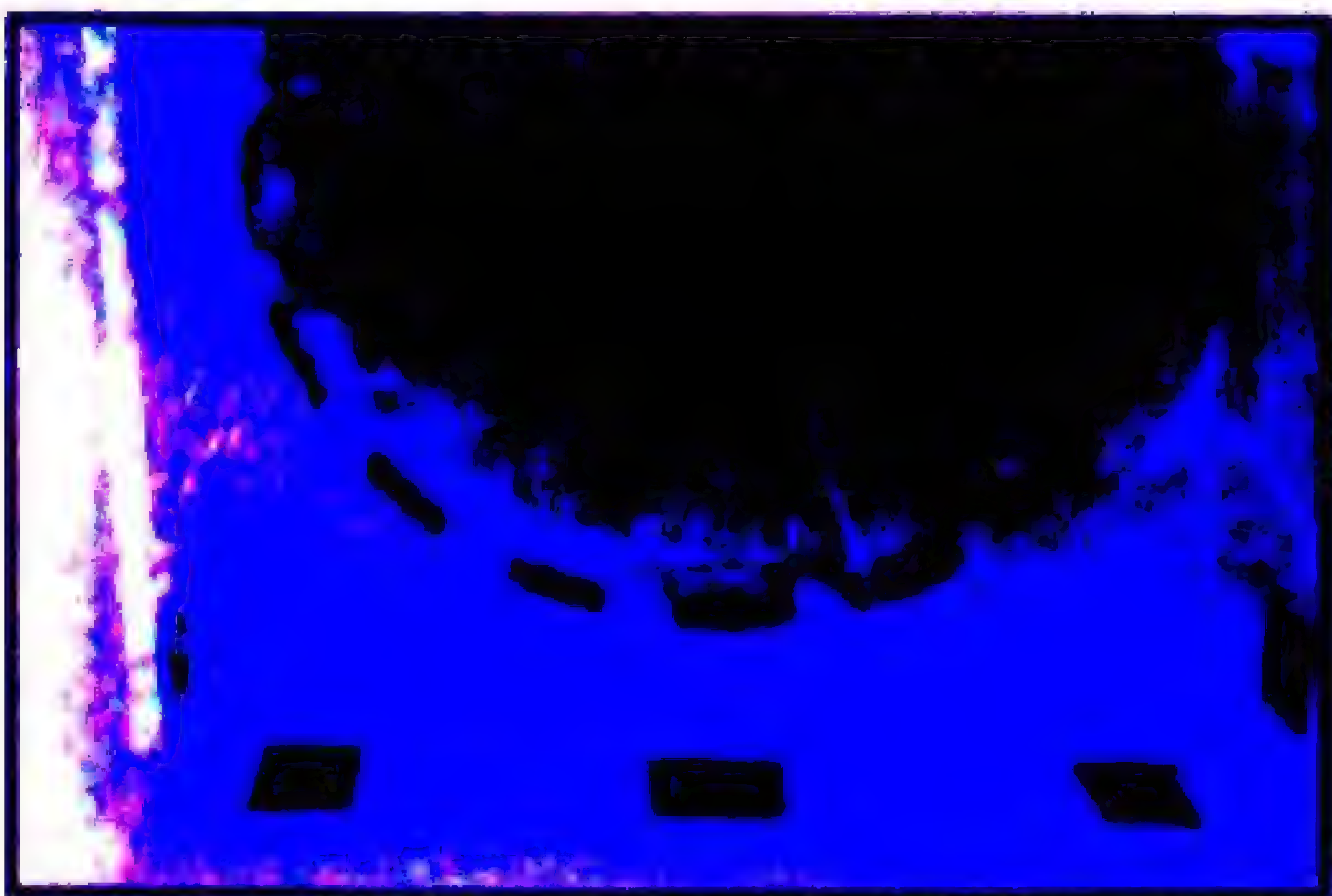
رواق جنوبی مسجد جامع عقبه



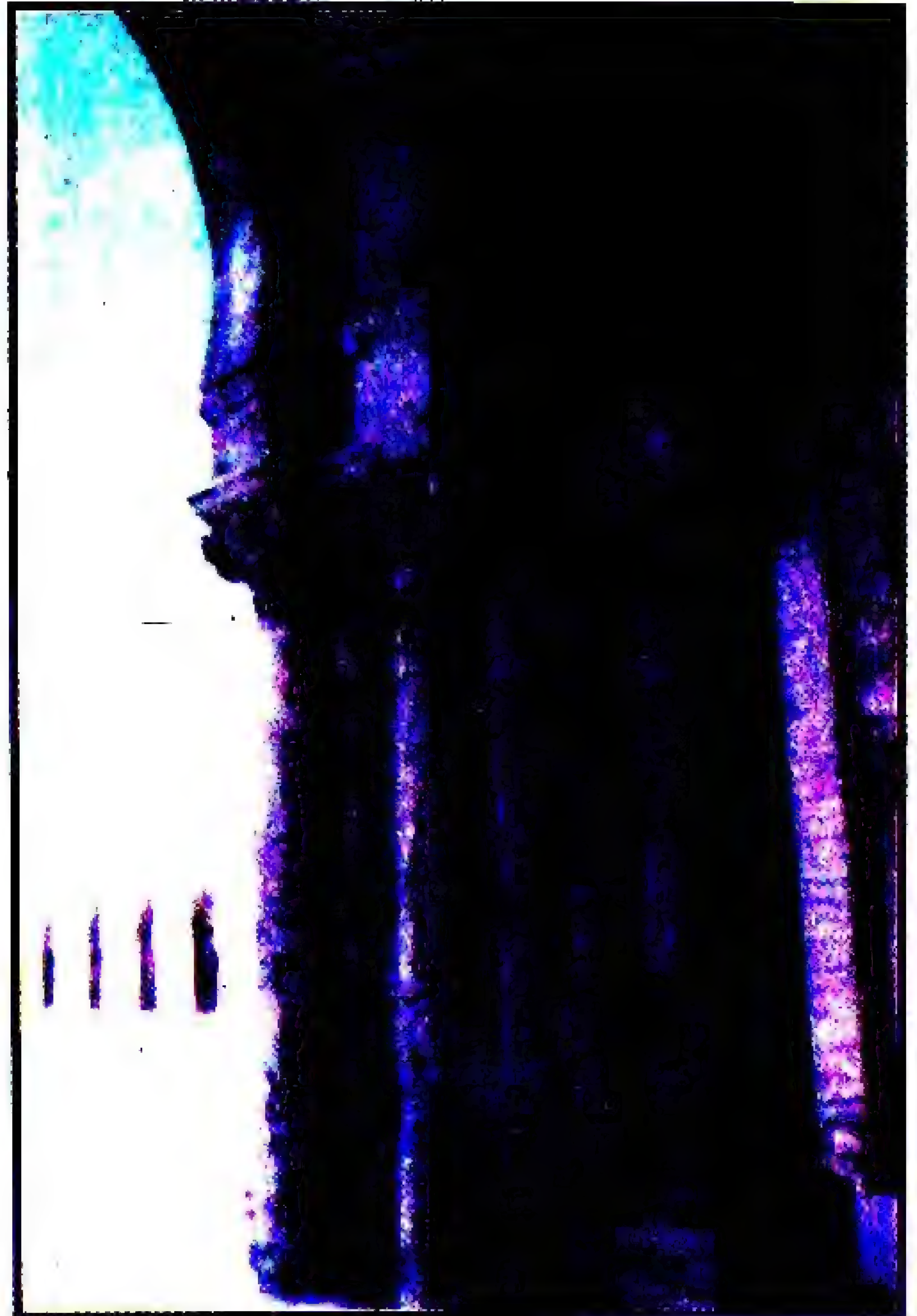
ستونهای رواق جنوبی مسجد جامع قیروان



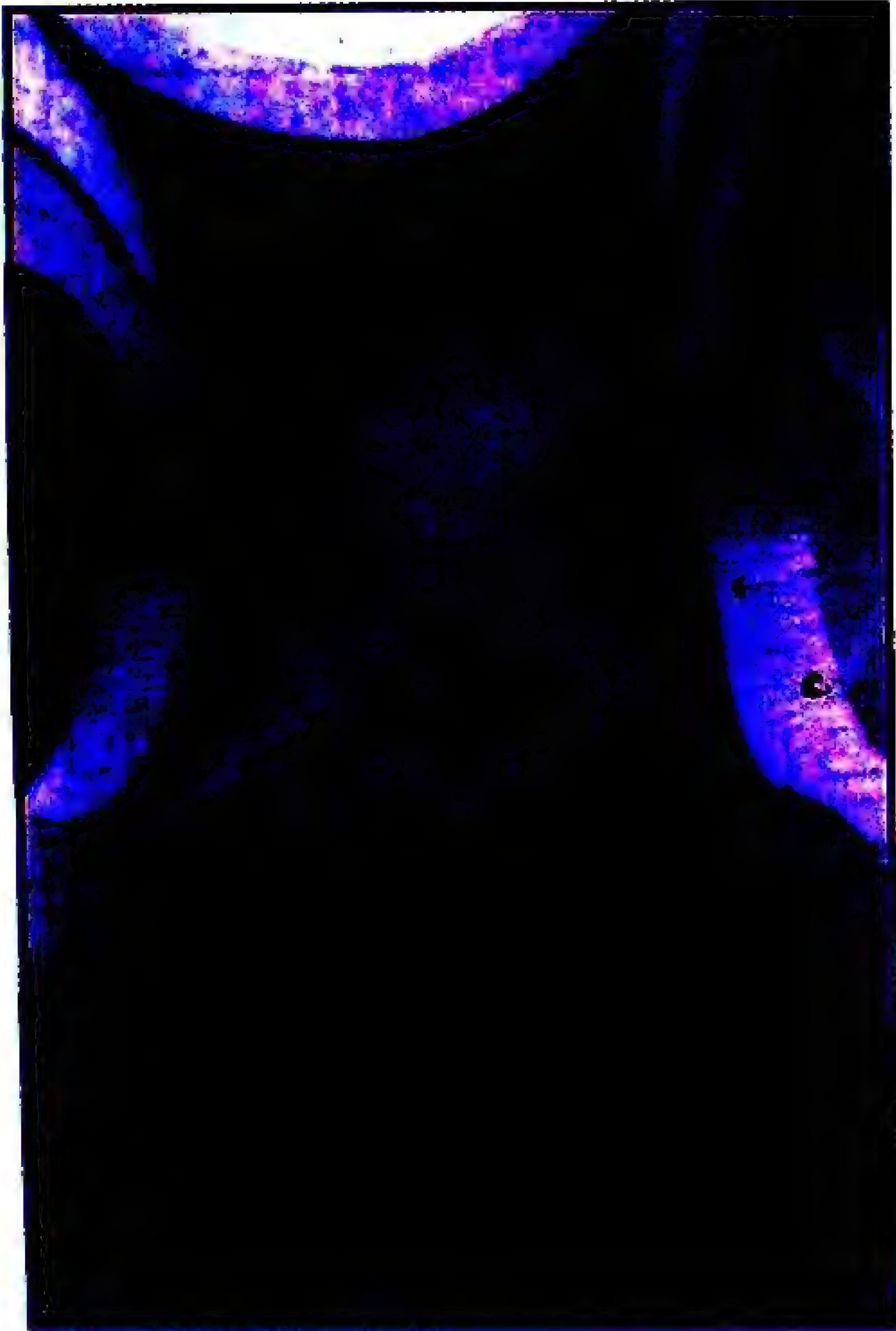
گنبد مسجد از بیرون



گنبد صحن مسجد از درون



ستونهای گوشه‌ای مسجد جامع عقبه



بخشی از سقف درونی مسجد جامع قیروان



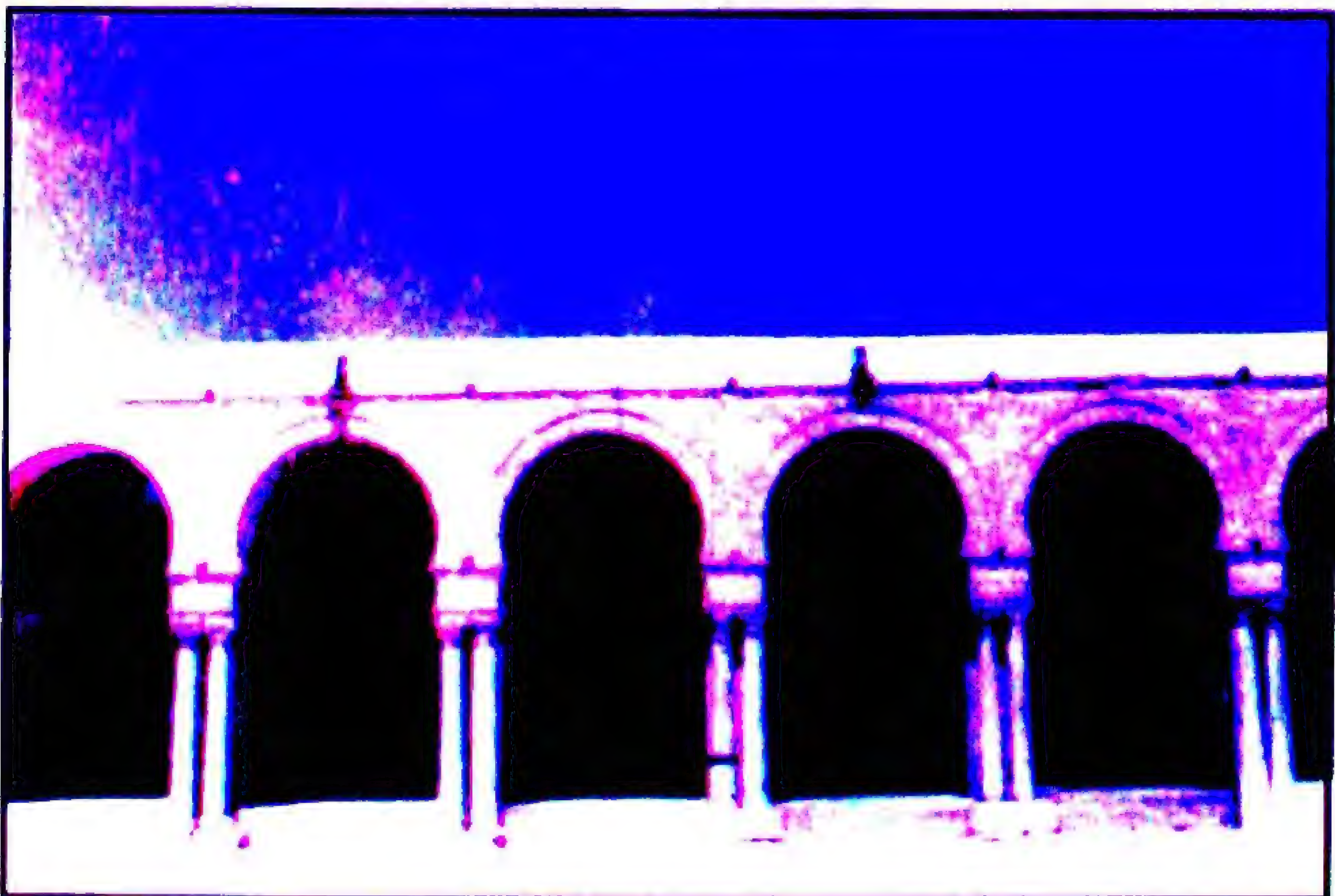
محل تقاطع رواقهای جنوبی با رواقهای شرقی



رواق شرقی مسجد جامع عقبه



داربستهای آهنی برای محافظت از
رواقهای شمالی مسجد جامع قیروان



بخشی از رواق شرقی مسجد جامع قیروان



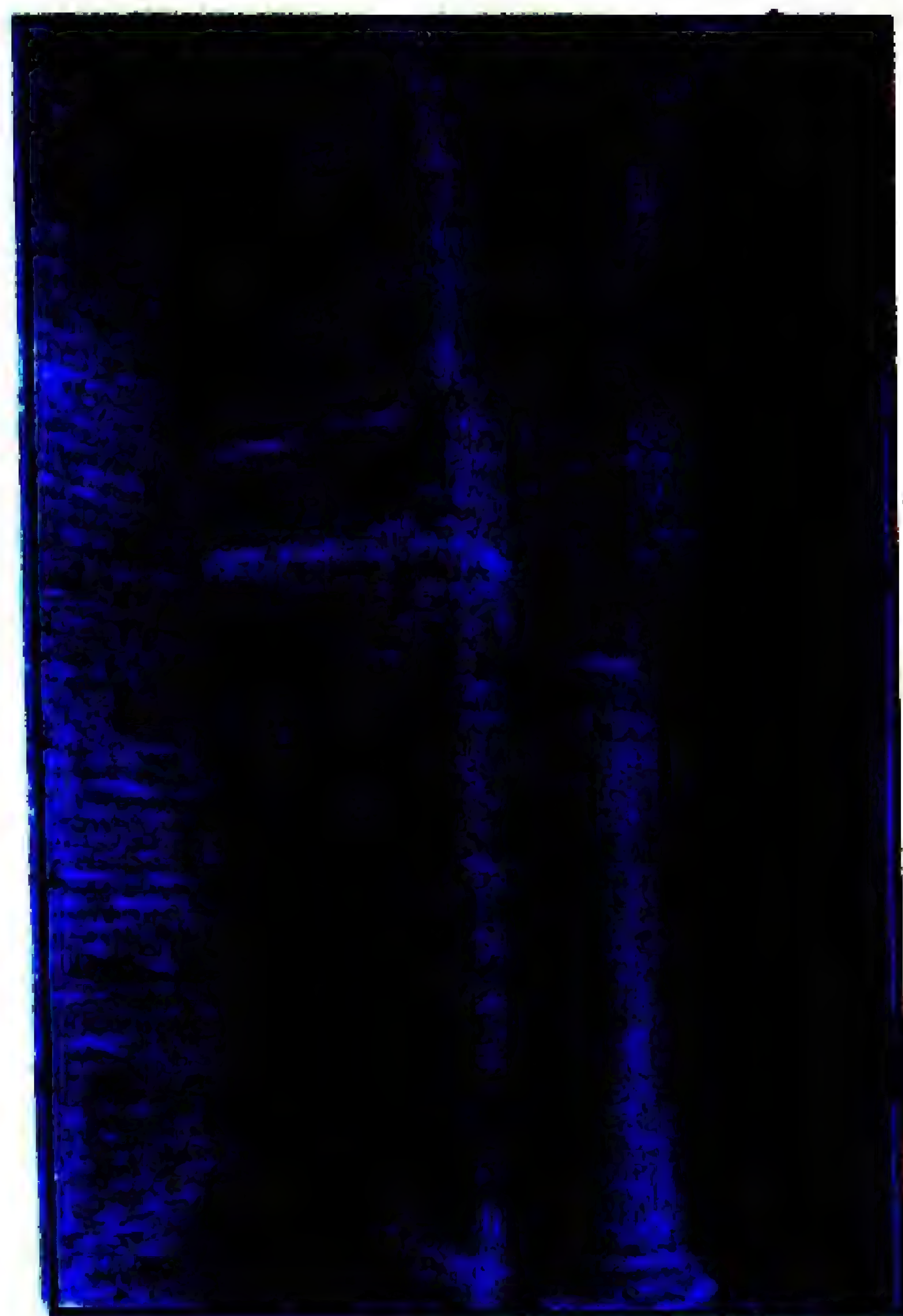
بخشی از رواق غربی مسجد جامع قیروان



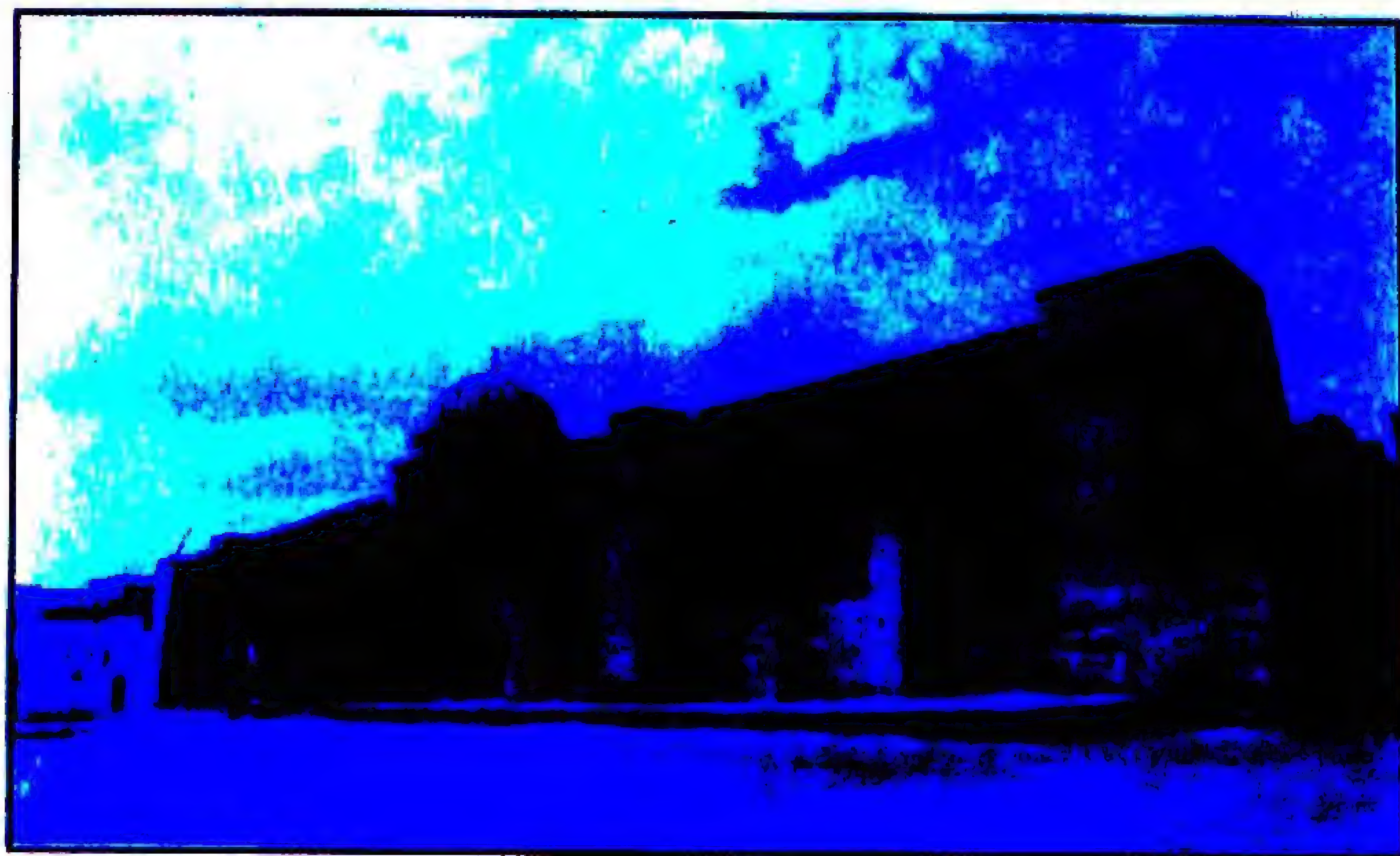
بخشی از درون رواق غربی



اثر هنری در رواق غربی



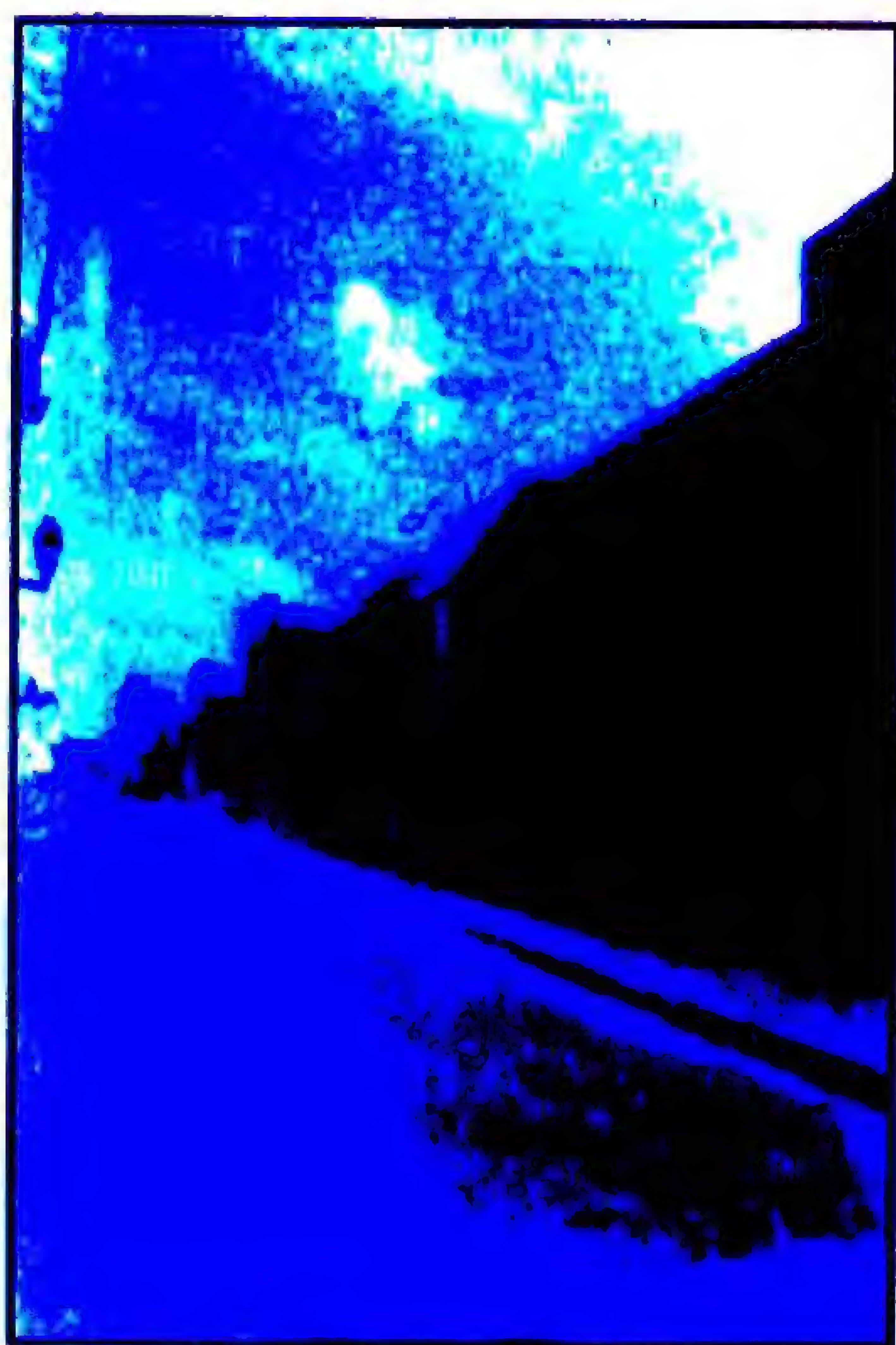
ستون و طاق درونی رواق غربی



بخش جنوبی دیوار خارجی مسجد جامع قیروان



در اتاق خطیب مسجد جامع عقبه
در بخش جنوبی آن



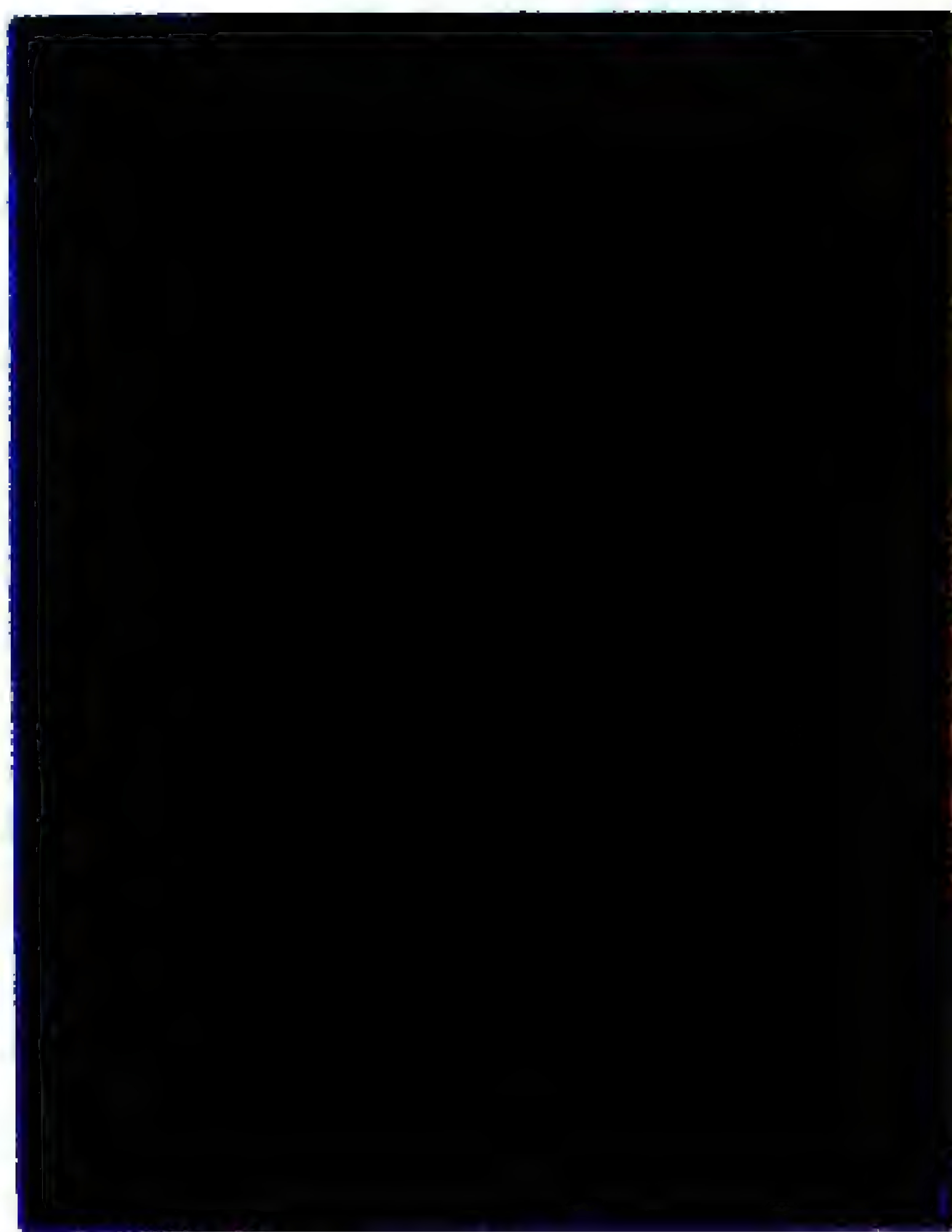
بخش شرقی دیوار خارجی مسجد جامع قیروان



اولین در مسجد از بخش شرقی
(از شمال به جنوب)



دومین در مسجد از بخش شرقی
(از شمال به جنوب)



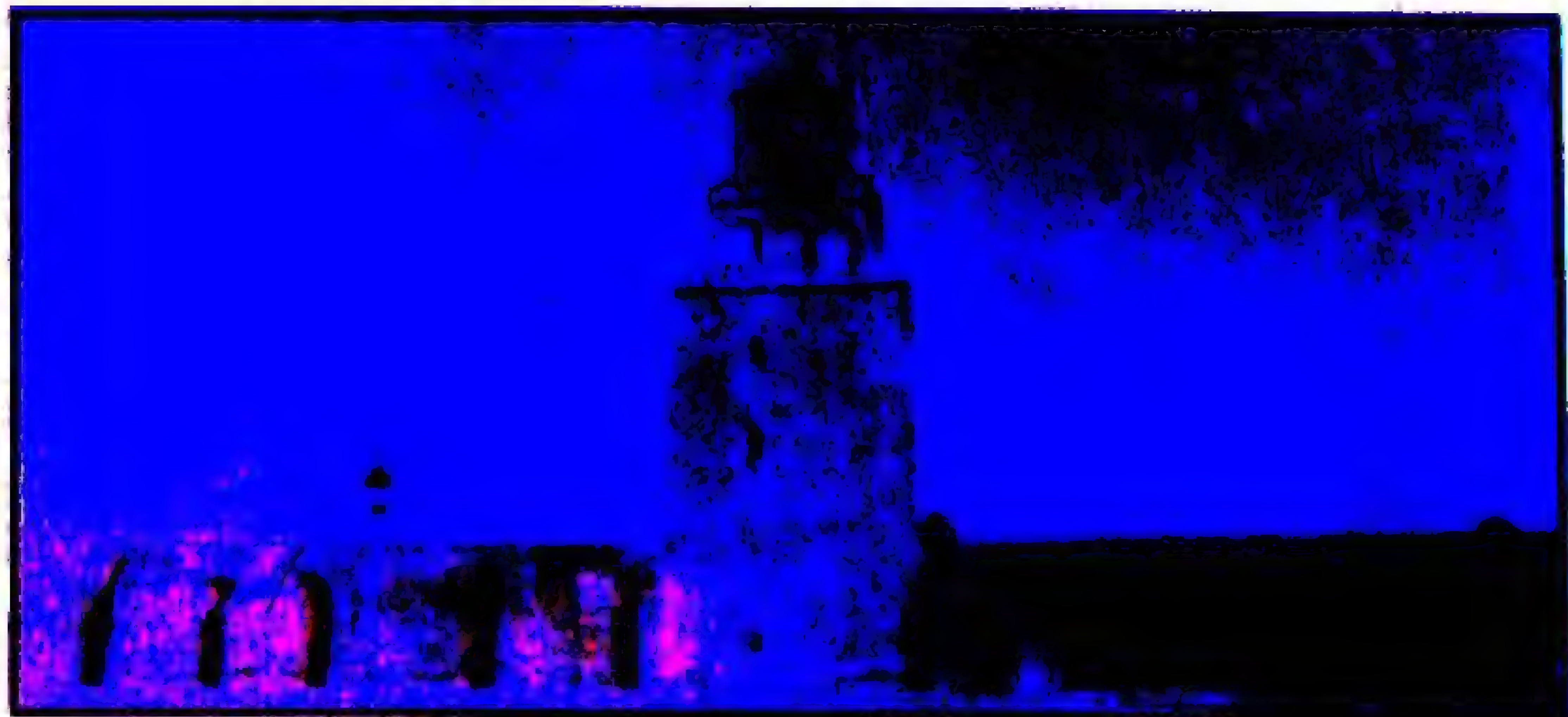
سومین در مسجد از بخش شرقی
(از شمال به جنوب)



سردر ورودی باب ریحانه



گنبد برج باب ریحانه از درون



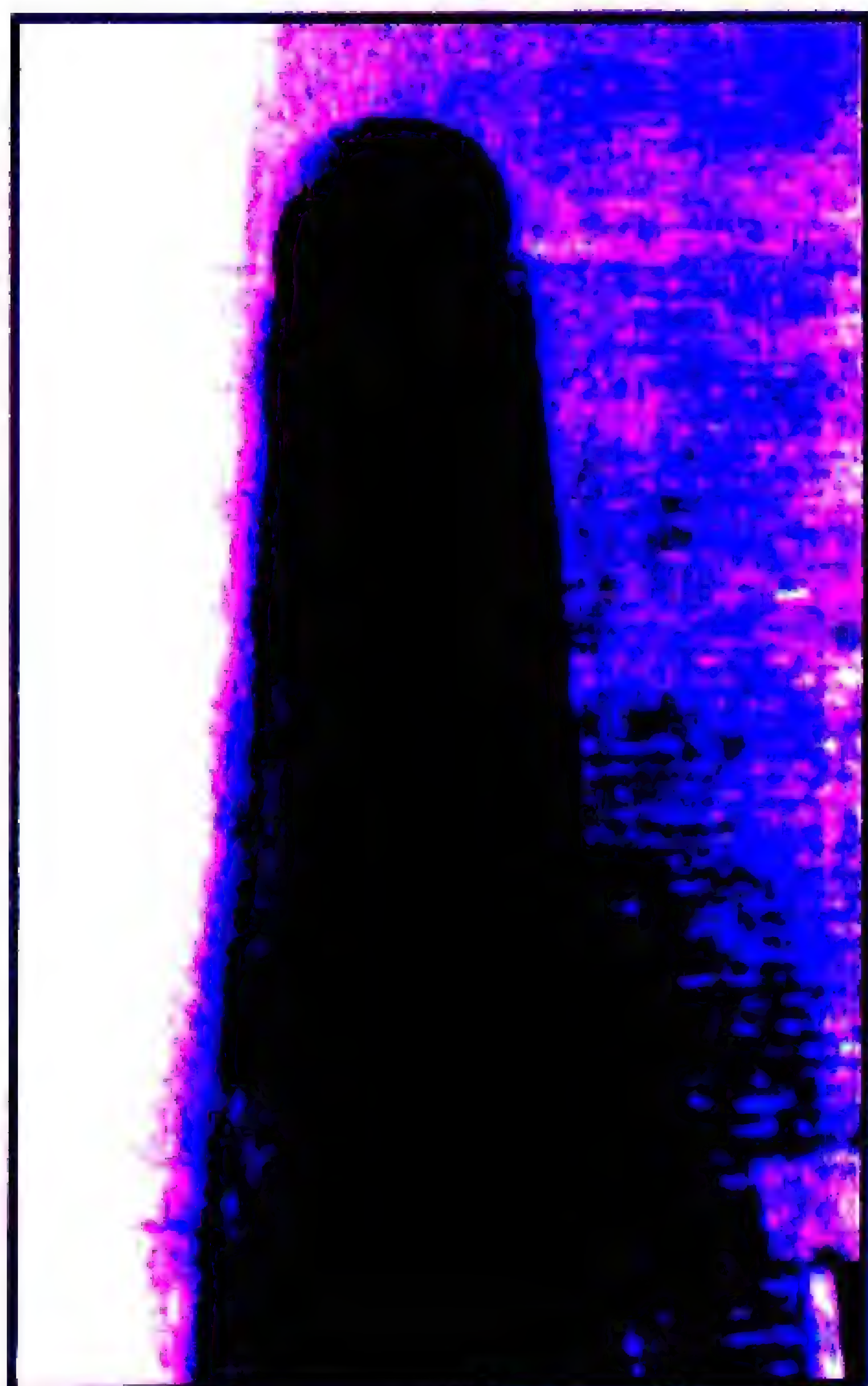
بخش شمالی خارجی
مسجد جامع قیروان



ستون پشتیبان دیوارهای غربی
مسجد جامع قیروان از بیرون



بخش غربی برونی مسجد جامع قیروان



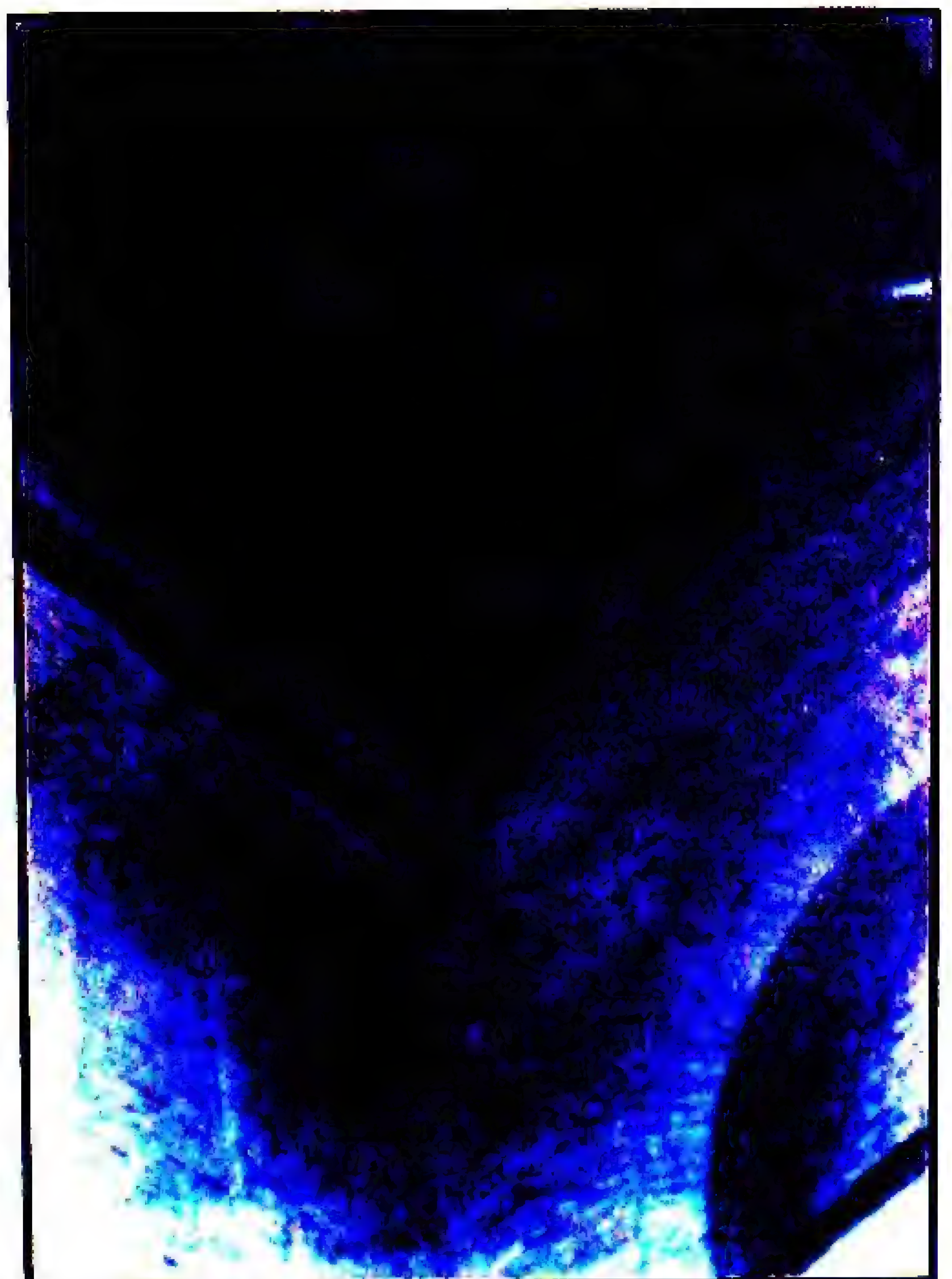
خلأ موجود در ستون پشتیبان دیوارهای مسجد جامع قیروان



در اول غربی ورودی مسجد جامع قیروان



در دوم غربی ورودی مسجد جامع قیروان



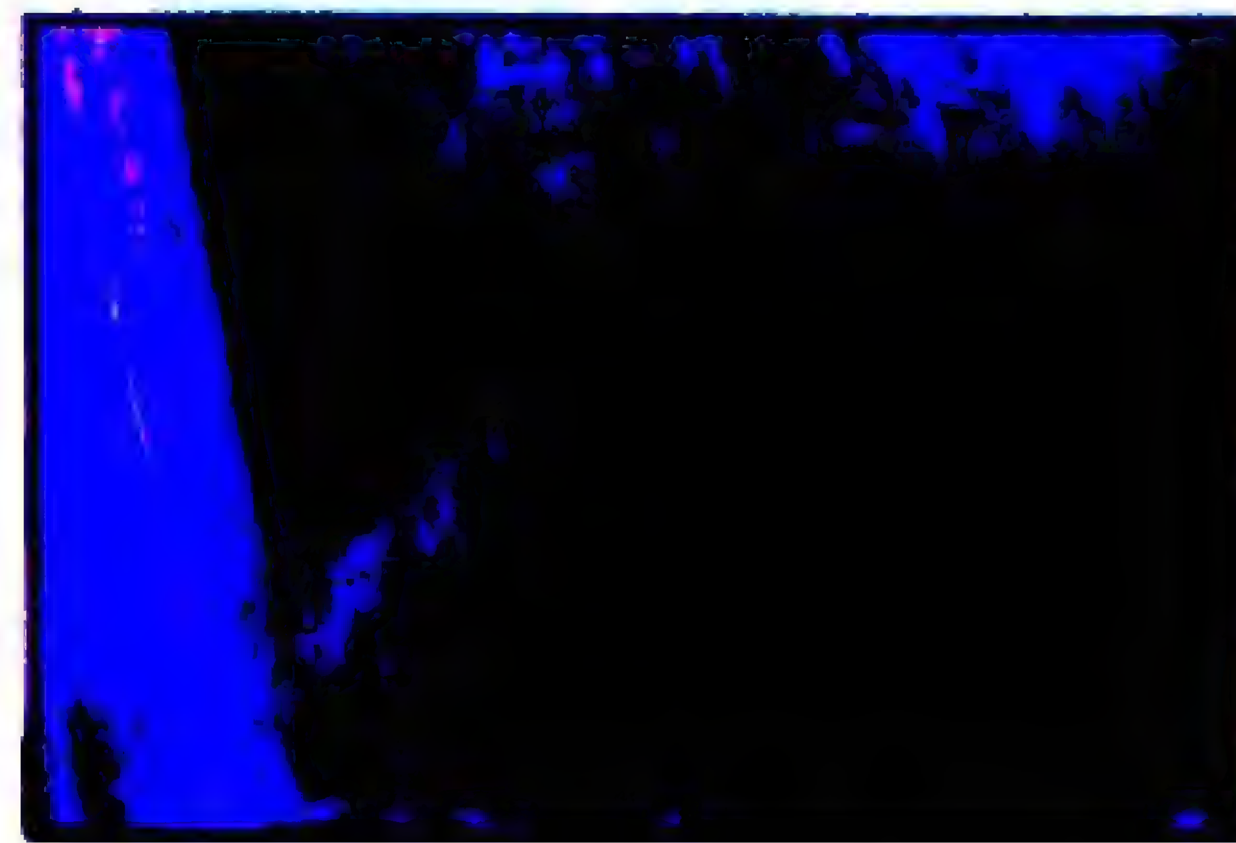
گنبد در اول غربی ورودی
مسجد جامع قیروان از درون



سقف در سوم غربی ورودی مسجد جامع قیروان



سومین در غربی ورودی (باب الماء)
مسجد جامع عقبه



دیوارها و سقف و کمان درونی در سوم غربی
ورودی مسجد جامع قیروان



سقف در چهارم غربی ورودی
مسجد جامع عقبه از درون



چهارمین در غربی ورودی
مسجد جامع قیروان

نمایه

